

TV

Vaccine

واکسن تلویزیون

ISBN - 978-622-7346-49-7
9786227346497



محسن جعفری

Mohsen Jafarinia



Yadegar Omr Publication
Taheri Publication, Beheshti Ave.
Ghochan, khorasan Razavi, Iran.



I sit on a man's back choking him and making him carry me, and yet assure myself and others that I am sorry for him and wish to lighten his load by all means possible except by getting off his back.

Leon Faldutay



واکسن تلویزیون

TV Vaccine

نویسنده: محسن جعفرنیا

نویسنده، استاد دانشگاه با رتبه دانشیاری در دانشگاه هونان Hunan University است و دارای درجه دکترا از انستیتوی تکنولوژی هند IIT می‌باشد. نویسنده با داشتن دانش "طراحی معناگرا" Design Semantics که کمک به کدیابی و رمزگشایی برنامه‌های تلویزیونی می‌کند و استفاده از تجارب و سوابق پژوهشی دکترایش این واکسن را برای بینندگان شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای تهیه کرده تا جادوی برنامه‌های تلویزیونی بر آن‌ها کمتر تأثیرگذار باشد. موضوع پژوهش دکتری ایشان به بیان ساده: "چطور می‌توان با ساخت یک مدل فکری، خریداران هندی و ایرانی را در این دو فرهنگ هم‌زمان با یک طرح خودرو جادو کرد و با کنترل نمودن رفتارشان آن‌ها را مجاب به پرداخت برای خرید خودرو با این طرح نمود".



ایران ، قوچان ۱۴۰۲

Jaafarnia, Mohsen (2023). TV Vaccine.

Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-622-7346-49-7



Title	: TV Vaccine	نام کتاب	: واکسن تلویزیون
Author	: Mohsen Jaafarnia	تألیف	: محسن جعفرنیا
Publisher	: Yadegar Omr Publication	ناشر	: انتشارات یادگار عمر
Print	: First print 2023	نوبت چاپ	: اول / ۱۴۰۲
Circulation	: 300 Hard copy	تیراژ	: ۳۰۰ نسخه چاپی
Editor	: Sahar Boroomand	ویراستار	: سحر برومند
Price	: Free	بها	: رایگان
ISBN	: 978-622-7346-49-7	شابک	: 978-622-7346-49-7

رده‌بندی کنگره:	TV Vaccine	عنوان و پدیدآور: واکسن تلویزیون =	سرشناسه: جعفرنیا، محسن، ۱۳۵۴
HE۸۷۰۰/۶۶		/ نویسنده محسن جعفرنیا؛ ویراستار سحر برومند	Jaafarnia, Mohsen, 1975
رده‌بندی دیویی:		مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص:، مصور: ۱۴×۲۰ س.م.	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
۳۰۲/۲۳۴۵۰۹۵۵		شابک: 978-622-7346-49-7	مشخصات نشر: مشهد: یادگار عمر، ۱۴۰۲
شماره کتابشناسی ملی:		موضوع: تلویزیون- ایران- - برنامه‌ها- - ارزشیابی	یادداشت: کتاب‌نامه
۹۱۸۱۸۵۷		Television programs -- Iran -- Rating	وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
		موضوع: تلویزیون- ایران- - برنامه‌ها- - جنبه‌های اجتماعی	
		Television programs -- Iran -- Social aspects	
		موضوع: تلویزیون- ایران- - پخش مستقیم ماهواره‌ای - - جنبه‌های سیاسی	
		Direct broadcast satellite television -- Iran-- Political aspects	
		موضوع: تلویزیون- ایران- - پخش مستقیم ماهواره‌ای - - جنبه‌های اجتماعی	
		Direct broadcast satellite television -- Iran-- Social aspects	
		موضوع: تلویزیون- - برنامه‌ها- - ارزشیابی	
		Television programs -- Rating,	
		موضوع: رسانه‌های گروهی - - تأثیر	
		Mass media -- Influence	

Copyright ©Mohsen Jaafarnia, 2023

نویسنده اجازه ترجمه و انتشار کتاب را به سایر زبان‌ها داده است.

The author has given permission to anyone to publish this book in any languages.

لطفاً این کتاب را به سایر زبان‌ها ترجمه کنید.

Please translate this book into other languages.



Yadegar Omr Publication
Taheri Publication, Beheshti Ave.
Ghochan , Khorasan Razavi, Iran.
(0098) 915 8865367
(0098) 51 4723 0987

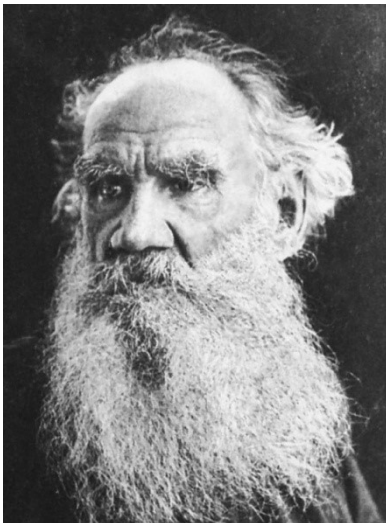


نویسنده به واسطه احترامی که برای سعدی شیرازی و
تولستوی قائل است این کتاب را به روح بزرگ آنان
تقدیم می‌کند. تولستوی چنین می‌گوید:

"من بر پشت مردی می‌نشینم، کمرش را خم می‌کنم و از او سواری
می‌گیرم، با وجود این به خودم و دیگران اطمینان می‌دهم که برایش
متأسفم و آرزو دارم بارش سبک شود. به هر طریقی که ممکن است،
مگر پایین آمدن از دوش او."

این گفتار حال‌وروز مردم ایران است که تلویزیون‌های فارسی‌زبان
عربستان، انگلیس، امریکا و اسرائیل بر شانه و پشتمان نشسته‌اند و
هم‌زمان برایمان دلسوزی می‌کنند. باید شعر سعدی که در گلستان باب
چهارم در فواید خاموشی سروده را به صاحبان و سرمایه‌گذاران این
تلویزیون‌های فارسی‌زبان یادآور شد که بدخواهانی هستند با سابقه دشمنی
که به چند صد و یا حتی به بیش از هزار سال می‌رسد:

امیدوار بود آدمی به خیر کسان مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان



صفحه	فهرست
۶	خلاصه کتاب در یک صفحه
۷	ویروس رسانه
۱۳	جادوی آینه سیاه و طراحان توهم ساز
۵۴	توصرفکنندگان و سوءاستفاده از آنها
۷۳	چشمان کاملاً بسته
۸۰	انیمیشن و فیلم‌های هدفمند
۹۶	آلبانی نشین‌ها
۱۰۶	حکومت ایدئال
۱۱۷	بدیهیات
۱۲۱	لیوان
۱۶۷	دولت‌شگر
۱۸۲	جمهوری اسلامی راه کدام پادشاهان ایران را ادامه می‌دهد
۲۱۹	سلبریتی، جادوگر سیاه در آینه سیاه
۲۴۷	سخن پایانی
۲۵۸	منابع
۲۶۲	سایر کتاب‌ها از این نویسنده



خلاصه کتاب در یک صفحه

گوش سپردن به تلویزیون‌ها کاری بیهوده است. ما در منزل ۱۴ سالی هست که تلویزیون نداریم. بدگویی آن‌ها مسیر زندگی را تغییر خواهد داد. کاری می‌کنند تا نیمه‌پر لیوان را نبینید و از زندگی لذت نبرید. ویروس رسانه بسیار خطرناک است. در این یک مورد خاص دوستان که هیچ، به حرف‌های پدر و مادر هم توجه نکنید که ممکن است آن‌ها هم مسخ شده تلویزیون‌های فارسی‌زبان عربستان، انگلیس، امریکا، اسرائیل و... باشند و شمارا درست راهنمایی نکنند. زیرا طراح و سلبریتی‌هایی آن تلویزیون‌ها را جادویی کرده‌اند. خودتان فکر کنید هزار بار بهتر می‌توانید تصمیم بگیرید و زندگی کنید. چند کتاب تاریخ ایران که سوابق عربستان، انگلیس، امریکا و اسرائیل قبل از جمهوری اسلامی را بیان کرده مطالعه کنید. اخبار شمارا از شادی‌های زندگی دور می‌کند. خیلی از اخبار اصلاً به ما ربطی ندارد. ولی گوش کردن به آن‌ها ما را خسته و ناامید و غمگین می‌کند. دوست گرامی، از بدیهیات است که هیچ حکومت ایدئال در هیچ جای تاریخ در هیچ کشوری تاکنون یافت نشده است. وعده و توهم حکومت سالم را نپذیرید که دروغی بیش نیست چون انسان ذاتش زیاده‌خواه است و مال‌اندوز و کارهایش دارای خطا است. به شعر فرید الدین عطار توجه کنید که گفته است: "برادر بی‌عیب مجوید که نیابید و بی‌برادر بمانید" این شرح، حال‌روز مردم لیبی است که بر حرکت خود نام "بهار عربی" نهادند. فریبی که می‌گفتند اگر قذافی برود، هر کسی بیاید از او بهتر است. حکومت خود را از دست دادند و بیش از یک دهه است که حکومتی ندارند و کشور در جنگ شهری است و بین ترکیه، عربستان، امارات و... دست‌به‌دست می‌شود و نفتش به تاراج می‌رود. حال بعدازاین همه کشتار، رفتن قذافی و از بین رفتن زیرساخت‌های کشور، مردم لیبی می‌خواهند پسر قذافی را به سر کار برگردانند! دوست گرامی تاریخ ایران در زمان امپراتوری ساسانی را مطالعه کنید. بعد از بزرگکشدن امپراتوری اشکانی توسط ساسانیان، مردم در چند دهه اول با مشکلات بسیار روبرو بودند، همه‌جا شورش، همه‌جا تلاش برای تجزیه، همه‌جا مشکلات اقتصادی همه‌جا ناامنی که خود سم رونق اقتصادی است و همه مرزها درخطر. برای مثلاً می‌توان به متحدشدن پادشاه کوشان با ارمنستان برای جنگ علیه ایران، یا حمله اعراب بادیه‌نشین عربستان به جنوب ایران اشاره کرد. تعداد بسیار کم سکه‌های طلا و نقره ساسانی یافت شده خارج از قلمرو ساسانیان، در کشورهای همسایه و کشورهای که بر روی جاده ابریشم زمینی و دریایی با آن‌ها تجارت داشتیم در مقایسه با تعداد زیاد همین سکه‌ها مربوط به پادشاهان سوم به بعد همین دوران نشان می‌دهد که وضعیت تجارت، اقتصاد و رفاه ایران قبل از رسیدن به اقتدار، بازدارندگی و امنیت فجع بوده است. حال شما همین ساسانیان را ببینید که چند دهه اول ازهرجهت بسیار نابسامان بود و بعد به بهترین و باشکوه‌ترین دوره تاریخی ایران بدل شد. پس اصلاً نمی‌توان با داشتن بدخواهانی این‌چنینی بر اساس چند دهه قضاوت کرد. درست بعداز انقلاب ۵۷ تاکنون ایران زیر تحریم آنان است. باین‌وجود ایران توانسته در خیلی زمینه‌ها رتبه‌های برتر جهان را داشته باشد. انتظارات را کمی با در نظر گرفتن شرایط تغییر دهیم. به حرف رسانه‌ها گوش کردن و اقدام به انقلاب کردن که خود آن انقلاب جدید از نو شروع شدن است با افرادی فقیر و کم‌تجربه، یعنی دوباره چند دهه مشکلات اقتصادی و اجرایی، آتش همان آتش و کاسه همان کاسه. توجه به این داشته باشید که با کمک شما و سایر هم‌وطنان توانسته‌ایم بر سختی‌ها فائق آییم و نزدیک است که برای همیشه به آرامش، امنیت کامل و رفاه برسیم. نگذارید بدخواهان خارجی که از این اتفاق ضرر می‌کنند شمارا به تصرف‌کنندگانی تبدیل کنند تا در برابر پیشرفت ایران بایستید. هیچ کدام این بدخواهان خیرخواه ایران و ایرانی نیستند. آقای ابوالحسن بنی‌صدر می‌گوید: "عوامل اینترنشنال مزدوران فاسدترین رژیم دنیا هستند. به نظر شما سعودی به‌عنوان فاسدترین رژیم دنیا به BBC فارسی و ایران اینترنشنال پول می‌دهد که ما دموکراسی پیدا کنیم؟"

<https://www.aparat.com/v/rS13M> این حقیقت تلخی است که برخی از مردم ایران بدون در نظر گرفتن سابقه بدخواهی چند هزارساله اعراب عربستان بیننده پروپاقرص تلویزیون آن‌ها شده‌اند. مردم می‌دانند، در دنیا کشوری را نمی‌توان یافت که اشتباه کار نباشد. همه انسانیم و ممکن الخطا. برای مثال ماجرای سازمان سیا که مواد مخدر را وارد امریکا می‌کرد و به مردم امریکا می‌فروخت و با پول حاصل از فروش کراک به سیاه‌پوستان امریکا، از صنایع جنگ‌افزارسازی امریکا که همه در دست سفیدان است اسلحه می‌خرد و برای شورشیان کنترا در نیکاراگوئه می‌فرستاد. <https://www.aparat.com/v/W7TJS> فیلم خبرنگار را که بر اساس یک ماجرای واقعی ساخته شده را ببینید. خبرنگاری به نام گری وب در دهه نود متوجه نقش سازمان سیا در واردکردن مواد مخدر به کالیفرنیا می‌شود، گری با حمایت همسر و فرزنداناش ماجرا را پیگیری و با ارائه شواهد آن را علنی می‌کند. از اپوزیسیون سؤال دارم که، آمریکایی که به مردم خودش رحم نمی‌کند چطور فکر می‌کنید که می‌خواهد بیاید تا برای شما دموکراسی بسازد؟ امریکا، خاک‌اندازی که خودش را برای منظم کردند دنیا جلو انداخته که می‌خواهد "نظم جهانی" راه بیندازد. داداش تو برو اسلحه و مواد مخدر را از دست مردم خودت بگیر که همه شهرهایت تگرزاس شده، بعد بفکر منظم کردن کشورهای دیگه بیافت. برای کارخانه‌های اسلحه‌سازی امریکا فقط فروش اسلحه به کشورهای دیگه، به تروریست‌ها مثل اوکراین، القاعده، داعش و به مردم خودشان مهم می‌باشد، حالا با این سلاح‌ها چه کسی کشته می‌شود دیگر برای آن‌ها مهم نیست.



ویروس رسانه

شاید اطلاع نداشته باشید که داشتن آنتن ماهواره و تماشای شبکه‌های تلویزیونی کشورهای خارجی در خیلی از کشورها ممنوع است که البته علتی دارد. در طول ۴ سال تحصیل در هند، ندیدم فردی آنتن ماهواره برای دیدن شبکه‌های خارجی داشته باشد. در این مدت ندیدم آن‌ها جهت آنتن خود را بر روی شبکه‌های خارجی تغییر و تنظیم نمایند. وقتی علت را جویا شدم، گفتند ممنوع است و به‌واقع باید ممنوع باشد. چون آلودگی یک غذای مسموم بعد از چند روز از بدن خارج می‌شود ولی آلودگی یک فکر ایجادشده توسط یک رسانه ممکن است برای یک‌عمر فرد و جامعه را دچار مشکلات نماید. که این در دنیای مسموم رسانه بسیار رایج است و کشورهایی که مردمش تحت کنترل این رسانه‌ها قرار می‌گیرند، حال‌وروزی بهتر از شرایط امروز تونس، سوریه، لیبی و ... در انتظارشان خواهد بود.

امروز در جهان تلویزیون و اینترنت که ابزار قدرت‌ها است به آن‌ها کمک می‌کند تا مردم را آن‌گونه که می‌خواهند هدایت نمایند. به‌واقع برای افرادی که باید هوشیار باشند تلویزیون از شراب و داروهای خواب‌آور هم خطرناک‌تر است مثلاً در زمان رانندگی. دیو مسکورات عقل آدمی را برای چند ساعت به زنجیر می‌کشند ولی تلویزیون قلبی ابدی بر فکر و ذهن بیننده می‌زند و آن‌ها را برای ابد به زنجیر می‌کشد. آن‌ها در خانه هر فرد وارد می‌شوند و تقریباً در تمام ساعات بیداری کار می‌کنند. قدرت طراحی رسانه ساختار ذهنی هر شهروند چه پیر یا جوان و فقیر یا ثروتمند و ... را شکل می‌دهد. این طراحان سعی می‌کنند با رسانه به مردم جهان بگویند چگونه فکر کنند و این‌ها فقط چیزهایی را می‌گویند که تأثیرگذار باشد، نه حقایق را. این‌ها توهم آفرینند. این طراحان رسانه در تهیه اخبار و برنامه‌ها که به مردم نشان می‌دهند، هم ظرافت و هم مهارت را اعمال می‌کنند و تمام امکانات دقیق تکنیک‌های پیشرفته و استفاده از دانش روانشناسی، فکر و عقیده ما را رهبری می‌کنند، تا واقعیت‌هایی را مخفی کنند و قسمت‌هایی را که برای آن‌ها نفع دارد را بزرگنمایی کنند تا جایی که ما را با فاکتورهای سیاسی و اقتصادی خودشان هماهنگ کنند. تمام مردم تحت تأثیر القاء‌های رسانه‌ها هستند و نمی‌توانند میان موقعیت‌های غیرواقعی و واقعی فرق بگذارند. این موقعیت‌ها را سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای بدخواه همچون سیا، الاستخبارات العامه، میت، موساد و اینتلیجنت سرویس برای مقاصد سیاسی، اقتصادی و ملی خود رقم می‌زنند. آن‌ها به‌طور مستقیم و گاهی غیرمستقیم طراحان را از نظر مالی به‌گونه‌ای تأمین می‌کنند که این طراحان در مسیر باب میل آن‌ها قدم بگذارند و از قدرت جادویی خود استفاده کنند و رسانه را برای اهداف شوم آن‌ها هدایت نمایند. رز داویتسون، روزنامه‌نگار اسکاتلندی در این باره می‌نویسد: "ستارگان و نویسندگان هالیوود مشورت‌هایی با سازمان سیا دارند تا



پیام‌های مورد نیاز سازمان سیا را در فیلم‌های خود بگنجانند و آن‌ها را بدین صورت به مردم آمریکا [و جهان] القا نمایند." بله سازمان سیا کلی مستخدم دانه درشت در صنعت سینما، در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی تمام کشورها دارد. عباس عبدی، نوشته است: "این که فکر کنیم الهه محمدی پس از سال‌ها کار حرفه‌ای موفق، رفته دوره ببینه که با ارزش خبری آشنا بشود و بعد برود سقز گزارش خبری بدهد، مثل این است که دکترای ریاضی را ببریم تا جدول ضرب یاد بگیره."

بله، چند خبرنگار دون پایه که جای خود دارند. سازمان سیا، نویسندگان، اساتید دانشگاه، پژوهشگران و هنرمندان شهیر بسیاری را در آمریکا و اروپا به استخدام خود درآورد تا به عنوان افسر ناتوی فرهنگی، نقشه تسخیر فرهنگی کشورها را به اجرا بگذارند. اسامی و کارکرد برخی از این استخدام‌شدگان، در کتاب مستند پژوهشگر انگلیسی، فرانسیس ساندرس، با عنوان "جنگ سرد فرهنگی: سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر" ذکر شده که در سال ۱۹۹۹ منتشر شده است. بر اساس پژوهش خانم ساندرس، "کورد مه یر" رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا و همکار وی "آرتور شلزینگر"، حرکتی را آغاز کردند که به ایجاد شبکه فرهنگی گسترده در سراسر جهان انجامید. بودجه این عملیات در سال ۱۹۵۰، ۳۴ میلیون دلار در سال بود. سیا در سال ۱۹۵۰ با گردآوردن ۱۰۰ نویسنده مشهور از کشورهای مختلف، کنگره آزادی فرهنگی را در برلین دایر کرد. همچنین، شبکه مطبوعاتی جهان‌شمولی ایجاد کرد که از ایالات متحده تا لندن، اوگاندا، خاورمیانه و امریکای لاتین گسترش داشت و کمک‌های مالی مستقیم و غیرمستقیم دریافت می‌کردند. تعدادی از دانشگاه‌های مشهور آمریکا، مانند کلمبیا، استنفورد، نیویورک و هاروارد، زیر نفوذ سازمان سیا هستند. از جمله کسانی که به خدمت گرفته شدند، کارل پوپر، توماس کوهن، آیزایا برلین، والت ویتمن روستو، ایروینگ کریستول، دانیل بل، ریمون آرون، هانا آرنت، آرتور شلزینگر و سیدنی هوک هستند که در حوزه‌های مختلف دانشگاهی به عنوان نظریه پرداز معرفی شده‌اند. ارنست همینگوی و آنتوان سنت دو اگزوپری دو نویسنده معروف هم، از مأموران و کارشناسان سرویس اطلاعاتی OSS بودند. فیلم مزرعه حیوانات "جرج اورول" با سرمایه سیا تهیه شد. سیا در سال ۱۹۵۰، با اختصاص ۱۰ میلیون دلار، رادیوی اروپای آزاد را تأسیس کرد که رادیو فردا ادامه آن است. سازمان سیا در دوران جنگ سرد، فقط یک هزار عنوان کتاب را تحت عنوان نام بنگاه‌های فرهنگی و انتشاراتی، در آمریکا منتشر کرده است. آقای عبدی همچنین خبر دارد که سردبیر فعلی شبکه بدنام ایران اینترنشنال در لندن، دو دهه قبل، در ایران و در پوشش معاون وزیر ارشاد دولت اصلاحات فعالیت می‌کرد. ده‌ها خبرنگار فراری طیف مدعی اصلاح‌طلبی هم، به استخدام رادیو فردا، بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، من وتو و ایران اینترنشنال درآمده‌اند.



امپریالیسم غرب از رسانه استفاده می‌کند تا خوشبختی ما را بگیرد و ما را از حقیقت دور سازد و برده خود گرداند. رسانه وپروسی دارد که اگر در برابرش واکسینه نباشیم و در معرض تلویزیون یا اینترنت قرار بگیریم ویروس آن وارد روان ما شده برای ما مشکل‌ساز می‌شود. با دیدن تلویزیون آلوده، جوانی، آرامش، اعتبار، روح و ... را از دست می‌دهیم که هیچ‌گاه باز بر نمی‌گردند. این مهم است که بدانیم استفاده از رسانه توسط طراحان و صاحبان رسانه (دولت‌های بدخواه) جنبه رسانه‌ای ندارد و فقط جنبه کنترلی و هدایت کردن مردم را دارد. تلویزیون‌های فارسی‌زبان پرهزینه که توسط کشورهای خارجی برای ما راه‌اندازی شده‌اند چه هدفی جز تأمین منافع کشورشان را دارد، یادتان نرود که سلام گرگ بی‌طمع نیست و هیچ‌کس نمی‌آید با هزینه‌های بسیار سنگین کرایه ماهواره با پهنای باند مناسب، حقوق و دستمزد، مالیات و هزینه‌های جاری، آب، برق، کرایه ساختمان و... بیاید و بجای این که برنامه‌های سودمند برای مردم و هم‌زبانان کشور خودشان تولید کند برای ما به فارسی برنامه‌سازی کند؟ منافع آن‌ها اقتضا می‌کند برای مقاصد شوم و دخالت کارانه‌شان در سایر کشورها بجای این که از نیروی نظامی و مردم خودشان برای جنگ استفاده کنند و جانشان را به خطر بیندازند (کاری که در عراق، افغانستان، ویتنام و ... کردند و با تلفات زیاد شکست هم خوردند) اقدام به ساختن سرباز مجانی می‌کنند. رسانه این سربازان را از مردم کشور ما می‌گیرد، سربازان بی‌جیره و مواجب، بدون بیمه و از کارافتادگی. آن‌ها می‌آیند با رسانه برخی از مردم ما را مسخ می‌کنند، داشته‌هایمان را کمتر از اندازه واقعی نشان داده، برخی از جوانان ما را در راستای منافع آن رسانه‌ها به‌صفت می‌کنند تا توصیف‌کنندگانی برای اقدام به حرف زدن و تحریک دیگران شوند و یا در سطح بالاتر اقدام به جنگ با دولت خود کنند. همانند اتفاقات رخ داده در سوریه، لیبی، تونس و ... که آمریکا بدون پیاده کردن حتی

یک سرباز در آن سرزمین‌ها توانست امنیت آن کشورها را نابود کند. برای مثال شایعه مدرسه درعا (در جنوب سوریه که به مدرسه انقلاب مشهور شده) را در سوریه بین مردم



پخش کردند. در سال ۲۰۱۰ خبری درباره شهر درعا در سوریه منتشر شد. خبر حاکی از دستگیری و شکنجه چند دانش‌آموز به علت نوشتن شعارهایی علیه حکومت سوریه بود. ماجرای که مدتی بعد مشخص شد خبر دروغ و ساخته مخالفان اسد بوده و باعث ویرانی سوریه، فرار و مهاجرت میلیون‌ها نفر به کشورهای دیگر گردید و هزاران نفری که به دست داعش، یا سایر گروه‌های تجزیه‌طلب و برانداز کشته شدند، زخمی شدند و نقص عضو پیدا کردند.

<https://www.mashregnews.ir/news/1430124/فیلم-داعش-چطور-بر-اعتراضات-مردم-سوریه-سوار-شد>

در ایران ماهواره نیز ممنوع است، ولی متأسفانه برخی از مردم علاقه زیادی به تماشای کانال‌های ماهواره‌ای خارجی دارند و متأسفانه دولت سخت‌گیری زیادی نمی‌کند. البته پلیس همیشه از مردم خواسته تا کانال‌های خارجی را نبینند. برای این که مردم در برابر آلودگی کانال‌ها که با برنامه‌ریزی قبلی از سوی سازمان‌های خاص برای منافع برخی دولت‌های خاص برنامه پخش می‌کنند قرار نگیرند، این کتاب با این روش که مخاطبان تلویزیون‌ها را به مخاطب هوشمند تبدیل کند سعی دارد این افراد را واکسیناسیون کند.

تا دو دهه پیش استفاده واژه ویروس برای غیر از موجودات زنده عجیب بود و برخی همیشه سؤال می‌کردند که این یعنی چه که کامپیوتر و یک برنامه کامپیوتری ویروس دارد؟ امروز این کاملاً قابل‌درک است که ویروس هر عامل مخفی و مخرب در هر موجود زنده یا بی‌جان مانند ماشین، کامپیوتر، موبایل و برنامه تلویزیونی می‌تواند باشد که سلامت آن‌ها را به خطر بیندازد. این کمک می‌کند که موضوع آلودگی این کانال‌ها را شما دوست گرامی بهتر حس کنید. میدانید که ما انواع واکسن‌ها را داریم، تزریقی، تنفسی، خوراکی و ... این کتاب یک واکسن خواندنی را در اختیار شما قرار می‌دهد، واکسنی برای کانال‌های پرهزینه فارسی‌زبانی چون ایران اینترنشنال، افغانستان اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو و صدای آمریکا و سایر کانال‌های فارسی‌زبان. کانال‌هایی با واقعیتی پنهان، ایران اینترنشنال، با شمشیر سعودی، جدایی و تجزیه ما را می‌خواهد. من و تو می‌خواهد من و تو را جلوی هم قرار دهد. صدای آمریکا صدای دروغ است، رادیو فردا رادیو نیرنگ و BBC صدای فریب.



Voice of America

صدای دروغ و فریب



بنگاه اخبار سفارشی‌شده و دروغ‌پراکنی



شکنجه تلویزیونی

بازار هم بر سر جفت



می‌خواهند ما را فریب‌پذیر هم قرار دهند.



یکی از مهم‌ترین اقدامات برای اصلاح تفکرات نادرست و منفی، مرور و مشخص کردن واقعیات و تحریفات است. ممکن است بخشی یا بسیاری از نگرش‌های ما نسبت به محیط اشتباه باشد که با تصحیح خطاهای شناختی و تعمیم دادن آن‌ها می‌توان قدمی بزرگ در این زمینه برداشت. همچنین لازم به ذکر است با مرور و بررسی دیدگاه‌های شخصی نسبت به مسائل مختلف این مشکل قابل حل است. خود این سرگرمی بسیار خوبی است. یکی از دوستان کرد عراقی من می‌گفت که سرگرمی پدرش در زمان صدام گوش



کردن به رادیوهای عراق، بی‌بی‌سی و ایران بوده و با مقایسه آن‌ها دروغ‌ها را مانند یک بازی جورچین پیدا می‌کرده است.

البته این طبیعی است که همیشه در هر جامعه‌ای تعدادی یافت شوند که با موضوعی مخالف باشند. این حس ناراحتی و اعتراض آن‌ها قابل درک است ولی آن‌ها باید مراقب باشند که بدخواهان و کشورهایی که برای منافع خود برنامه دارند و یا سهم خواهان و افرادی که از قدرت و پست و مقام دورمانده‌اند از احساسات آن‌ها سو استفاده نکنند و در راستای منافع خودشان سود برداشت نکنند. آن‌ها سعی می‌کنند از این حس شما استفاده کنند و برای شما توهم دنیای بهتر بعد از انقلاب ایجاد کنند و شما را برای منافع خود بیرون برده انقلابی رقم بزنند که منافع شخصی‌شان در آن است. شما که جوان هستید، شما که باغیرت هستید، شما که برای کشورتان می‌خواهید کاری بکنید. این زمان آن است که از فکر و قدرت جوانی‌تان استفاده بکنید و راهی به جز کف خیابان بیابید. صد در صد اطمینان دارم که راه‌های زیادی هست تا افراد فاسد را که در تمام کشورها در تمام حکومت‌ها در طول کل تاریخ بوده‌اند و هستند و در آینده هم خواهند بود را کم‌تر کنید. ولی اطمینان دارم که به صفر نمی‌رسد چون رانت‌خواری، فساد مالی در ذات انسان زیاده‌خواه بوده و خواهد بود. یکی از راه‌ها راهی است که مجلس پیش پای مردم قرارداد است. مجلس با تقاضای عده‌ای از وکلای ملت برای بررسی "طرح حمایت مالی از افشاگران فساد" به صورت یک‌فوریتی موافقت کردند و با رأی مثبت وکلای



بهارستان این طرح در دستور کار مجلس یازدهم قرار گرفت. روح‌الله نجابت نماینده مردم شیراز به‌عنوان یکی از طراحان این طرح در این باره گفته بود: "قوه قضاییه کارهای مثبتی برای مبارزه با فساد انجام داده است و سامانه‌ای را سازمان بازرسی کل کشور تهیه کرده است، اما واقعیت این است که با سامانه‌ها و دستورالعمل‌ها نمی‌توان جلوی فساد را گرفت. ما در این طرح مشوق‌هایی را برای افشاگران فساد در نظر گرفته‌ایم تا حمایت مالی از افرادی که فساد را افشا کنند، صورت گیرد. هر فردی که در هر کجایی از تخلفی مطلع شود با اعلام آن از تشویق مالی برخوردار می‌شود." و همچنین علی‌نظامی رئیس مرکز بازرسی، مدیریت عملکرد و پاسخگویی به شکایات وزارت اقتصاد در گفتگو با خبرنگار اقتصادی تسنیم، در پاسخ به سؤال مبنی بر اینکه چه حمایت‌هایی از گزارشگران فساد در برابر فشارهای مدیران بالادستی در نظر گرفته شده است، گفت: "در صورتی که مدیران مانع حمایت از گزارشگران فساد شوند و یا شاهد اقدام تلافی‌جویانه از سوی آن‌ها علیه گزارشگران باشیم، گزارشگر حتماً تحت حمایت‌های دستورالعمل وزارت اقتصاد قرار خواهد گرفت. اخیراً گزارشی از سوی کارکنان یکی از دستگاه‌ها به دست ما رسیده بود و از آنجا که گزارشگر هویت خود را نزد مدیران خود فاش کرده بود، مدیر ارشد آن مجموعه اقدامات تلافی‌جویانه‌ای علیه او انجام داد که این مدیر با برخورد قاطع وزیر روبه‌رو شده و با وجود فشارها و حمایت‌های سیاسی، در روزهای گذشته این مدیر ارشد برکنار شد. همچنین برای اولین بار در کشور ۳ درصد از عواید حاصل از گزارش فساد تا سقف یک میلیارد تومان به‌عنوان پاداش نقدی گزارشگر فساد در نظر گرفته شده است. با توجه به محدودیت‌ها و مقرراتی که وجود دارد حداکثر ظرفیت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است." و می‌بینیم در نوروز ۱۴۰۲ فرمانده قرارگاه نوروزی پلیس امنیت اقتصادی فراجا از بازداشت ۲۰۴ متهم اقتصادی و کشف بیش از یک هزار میلیارد ریال در عرض ۲۴ ساعت خبر داد.

راهی دیگر بایکوت کردن افراد مفسد در هراندازه و قذو قواره‌ای است. متأسفانه بسیاری از افرادی که داد از اعتراض می‌زنند وقتی در مقابل یک مسئول که رشوه گرفتنش یا رانت خوردنش بر همه مردم آن شهرستان آشکار شده قرار می‌گیرند می‌بینیم که چنان چاپلوسانه با مسئول فاسد سخن می‌گویند که گویی یادشان رفته معترض به فساد اداری بودند. بجای رفتن و آتش زدن سطل زباله و پلیس در کف خیابان بهتر است دورویی خود را درون خودمان آتش بزینم و این افراد فاسد را محل نگذاریم. راه‌های دیگری هم هست که در حوصله این نوشتار نمی‌گنجد ولی یادتان نرود راه‌های خوب هیچ کدامشان منتهی به کف خیابان و انقلاب نمی‌شود و انقلاب راهی است که تعداد مشکلات را بیشتر می‌کند (که در ادامه این کتاب بیشتر این مشکلات را توضیح داده‌ایم) و نوکیسگان را جایگزین مفسدان قبلی می‌کند.



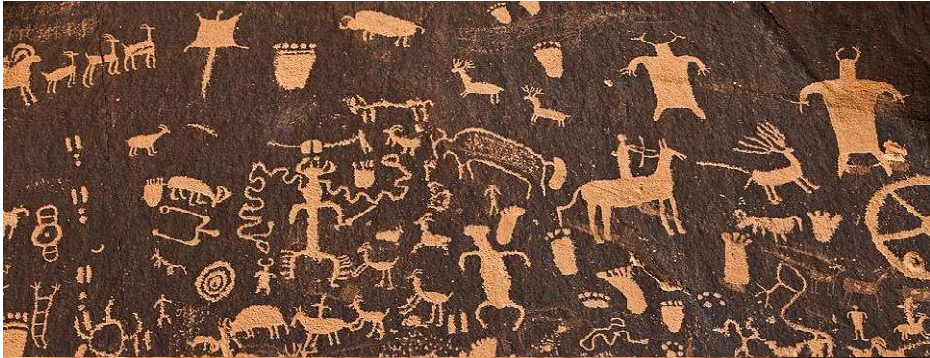
جادوی آینه سیاه و طراحان توهم ساز

اصلاً فکر نکنید که جادو مخصوص قصه‌ها و داستان‌ها است. جادو و کنترل مردم در زمان باستان رایج بوده، بعدها این نوع مراسم به مراسم سرگرم‌کننده، تردستی با اهداف تجاری تغییر یافت. با انقلاب صنعتی و تولید انبوه محصولات و بازاریابی، استفاده از جادو بار دیگر تغییر یافته و از مراسم سرگرم‌کننده با استفاده از Design Semantics در طراحی محصول و بعد در طراحی گرافیک برای کنترل تصمیم‌گیرنده مورد استفاده قرار گرفت و سپس با آمدن تلویزیون برای کنترل مردم به رسانه آمد. در دوران مدرن، مردم این جادوگران را طراح خطاب می‌کنند. به این ترتیب طراحان (توهم آفرینان / جادوگران) از زمان باستان تا عصر حاضر بسیار فعال بوده‌اند تا مردم را هدایت کرده و به اطاعت وادارند تا آنان را به پیروان خود تبدیل سازند.

در اینجا ما ابتدا پنجره‌ای به روی جادو در دنیای سنتی باستان می‌گشاییم. باستان شناسان دائماً اشیاء طراحی‌شده برای جادو که متعلق به دوران باستان بوده را کشف کرده‌اند، اشیایی که در گذشته در مراسم «جادوی اتصال» مورد استفاده قرار می‌گرفتند. «جادوی اتصال» باستانی تماماً به صورت طلسم‌هایی بوده که از طریق نشانه‌های نقاشی شده عمل می‌کردند. در دنیای باستان اجراکنندگان جادو به طور عمده برای حکمرانان در ایران باستان، مصر، هند، چین، یونان و رم کار می‌کردند. کارشناسان جادو باور داشتند که «طلسم‌های اتصال» فرمول‌های شناخته‌شده‌ای داشته و برای دو طرف یعنی موکلین و مردم مورد استفاده قرار می‌گرفته و سپس آن‌ها را برای عمل و نتیجه به همدیگر متصل می‌ساختند. آن‌ها از طلسم‌ها به نفع پادشاهان استفاده می‌کردند تا آن‌ها بتوانند از طلسم اتصال برای پروزی‌های آینده در جنبه‌های مختلف زندگی استفاده کنند، مثلاً تضمین یک ازدواج موفق با یک شریک جدید یا دیگر موفقیت‌ها مانند شکار حیوانات، کسب تجارت، کنترل مردم، امور شخصی و یا حتی جنگ و انتقام. نکته جالب اینجاست که ما ریشه این نوع جادو را در نقاشی‌ها روی دیوار غارها می‌بینیم که برای اهداف جادویی برای دعوت از حیوانات برای شکار طراحی شده‌اند. در تصاویر مشاهده می‌کنید که جادوگر با ترسیم دیو که سعی دارد حیوان را مسخ کند و حیوان را از فرار بازدارد شرایط را برای شکارچی فراهم می‌کند تا حیوان را شکار کند. در واقع تمام جادوگران در گذشته طراح بوده‌اند. پادشاهان علائم قدرتمند طراحی‌شده توسط جادوگران (توهم آفرینان) را استفاده می‌کرده‌اند. مانند اشیاء یافت شده در سوریه، طلسم‌هایی که اغلب تا زمان مرگ پادشاه به همراه پادشاه حمل می‌شده‌اند. آن‌ها طلسم‌هایی را طراحی کردند که همیشه هنگام حفاری‌های باستان‌شناسی در گورهای باستانی یافت شده‌اند. در سال ۲۰۱۱، باستان شناسان سنگ طلسمی در قبرس کشف کردند که افسون



پالیدورمیک روی آن حک شده بود. در سال ۲۰۰۸ نیز باستان شناسان سوئیسی یک طومار طلایی داخل یک کپسول طلسم نقره‌ای کشف کردند که تصور می‌شد متعلق به دوران رم باستان باشد. طلسم‌ها که دارای کتیبه‌ها و افسون‌های جادویی بودند توسط جادوگران برای نیت خاص طراحی می‌گردید. هرچند ظاهری تزئینی داشته‌اند اما به نظر می‌رسد محتویات آن‌ها برای معتقدان به آن‌ها به منزله مرگ و زندگی بوده است.



یکی از سنت‌های جذاب‌تر و تلخ جادوی باستان «لوح‌های نفرین» بوده‌اند. این‌ها در مواردی که نیاز بوده بر روی سرب، موم یا سنگ‌نوشته می‌شدند. لوح‌های نفرین‌شده را می‌توان به‌عنوان شیوه‌های «تخریب» در دنیای باستان مشاهده نمود. به این معنی که اگر کسی به پادشاه بی‌احترامی می‌کرد یا به او صدمه می‌زد، جادوگر او می‌توانست آن‌ها را نفرین کند. جادوگران قدرتمند برای پادشاهان کار می‌کردند.

در دوران مدرن، جادوی دوران باستان به جادوی مدرن تغییر یافته و این درحالی است که سحر و جادو را جادوگران از طریق هنر انجام می‌دهند، که این به جنبه‌های متعددی تقسیم می‌شود. شاید برای شما جالب باشد که بدانید دانشگاه دارهام در کشور انگلیس، رشته‌ای با موضوع تکنیک‌های افسونگری دارد. مبنای این رشته دانشگاهی، تکنیک‌های جادوگری، تردستی و کنترل رفتار و ذهن می‌باشد که بخش‌هایی از آن را در داستان‌های هری پاتر اثر «جی کی رولینگ» دیده‌اید. در این رشته دانشجویان تکنیک‌های افسونگری، شعبده‌بازی و وردهای جادویی یاد می‌گیرند.

جادوگران جادو را نیز از طریق موسیقی، فیلم، رسانه، تلویزیون، طراحی محصول و رشته‌های هنری دیگر انجام می‌دهند و ما آن‌ها را موسیقی‌دان، فیلم‌ساز، بازیگر (نمایش، تئاتر، سینما، فوتبال و...)، طراح و اسامی دیگری خطاب می‌کنیم تا نام جادوگری را مخفی سازیم، باین‌حال فراموش نکنیم آن‌ها کسانی هستند که مردم را به‌صورت فیزیکی و روانی مورد کنترل قرار می‌دهند. برای مثال، در متون تاریخی به فیلسوف پارسی ابونصر محمد بن محمد فارابی اشاره شده است. او در زمینه‌های فلسفه سیاسی، متافیزیک، اخلاق و منطق مطلب نوشته است. او همچنین یک دانشمند، کیهان‌شناس، ریاضیدان و موسیقیدان بوده که به خاطر تسلط بر متافیزیک شناخته شده می‌باشد. فارابی کتابی درباره موسیقی با عنوان «کتاب موسیقی» نوشته و در آن اصول فلسفی درباره موسیقی، قابلیت‌های کیهانی و تأثیرات آن را ارائه داده است. او همچنین یک رساله در معانی عقل نوشته که به موسیقی‌درمانی پرداخته و اثرات درمانی موسیقی بر روح را مورد بحث قرار داد است. در روایتی گفته شده که قابلیت کنترل مردم را با موسیقی داشته است. بنده معتقدم که او طراح آشنا به علوم غریبه نیز بوده است، از آنجایی که بر موسیقی و علم الاعداد تسلط داشته و کتبی چون "فی وجوب صناعه الکیما"، "اغراض ما بعدالطبیعه ارسطو" و "رساله فی اثبات المفارقات" را به تحریر درآورده است.



wikidiff.com/witch/magician

witch

English

Noun

(es)

- A person who practices witchcraft; specifically:
- #A woman who is learned in and actively practices witchcraft.
- #(rfdate) Shakespeare:
- #*:He cannot abide the old woman of Brentford; he swears she's a **witch**.
- #(label) A Wiccan.
- # A man who practices witchcraft.
- #*:
- #*:Some of the kynges had merueyl of Merlyns wordes and demed well that it shold be as he said / And som of hem lough hym to scorn / as kyng Lot / and mo other called hym a **wytche** / But thenne were they accorded with Merlyn that kyng Arthur shold come oute and speke with the kynges
- #(rfdate) Wyclif Bible (Acts viii. 9)
- #*:There was a man in that city whose name was Simon, a **witch**.
- (label) An ugly or unpleasant woman.

magician

English

(wikipedia magician)

Alternative forms

* magitian (obsolete)

Noun

(en noun)

- A person who plays with or practices allegedly supernatural magic.
- A spiritualist or practitioner of mystic arts (often derogatory).
- "[quote-magazine, date=2014-06-21, volume=411, issue=8892, magazine=(The Economist), title="Magician's brain", passage=The truth is that [Isaac] Newton was very much a product of his time. The colossus of science was not the first king of reason, Keynes wrote after reading Newton's unpublished manuscripts. Instead "he was the last of the **magicians**".]}}
- A performer of tricks or an escapologist.
- An amazingly talented craftsman or scientist.
- A person who astounds, is an enigma.

به این نکته توجه داشته باشید که در فارسی ما فقط یک لغت برای بیان جادوگر داریم ولی در انگلیسی دو لغت وجود دارد و جادوگران را با دقت بیشتر وصف می‌کنند. یکی Witch می‌باشد و به کسی گفته می‌شود که توانایی تسخیر شیاطین و یا موکلین را دارد و برای کنترل مردم از شیاطین یا موکلین استفاده می‌کند و دیگری Magician است که به کسی گفته می‌شود که مهارت و هنری دارد

که با استفاده از آن هنر مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کنترل می‌کند پس تمام طراحان و هنرمندان و بازیگران هنری یا ورزشی می‌توانند جادوگرانی از نوع Magician بوده که قادر به کنترل رفتار مردم می‌باشند. برای درک بهتر این‌که چگونه طراحان همان جادوگران‌اند پیشنهاد می‌کنم فیلم سینمایی "توهم ساز" (The Illusionist) را ببینید.



پس متوجه شدیم که جادوگرانی که (مردم آن‌ها را سلبریتی، طراح یا بازیگر خطاب می‌کنند) توهم را از طریق مهارت‌های هنری ورزشی ایشان ایجاد می‌کنند. طراحی‌های جادویی، گفتار و حرکات‌های بدن بازیگران سینمایی یا ورزشی و هنر جادو به سرمایه‌داران کمک می‌کند تا با کنترل مردم پول بیشتری به دست آورند. فرهنگ شهرت و سلبریتی شدن چیزی فراتر از علاقه به آدم‌های مشهور است؛ نباید نقش سلبریتی‌ها را در جامعه در "انتخاب کردن" و "تصمیم‌گیری" دست‌کم گرفت. به همین دلیل است که تبلیغ‌کنندگان، میلیون‌ها دلار پول به آن‌ها می‌دهند تا محصول خود را به فروش برسانند. سلبریتی‌های هنری یا ورزشی می‌توانند همه ما را جادو کنند. رواج نوشیدنی‌ها، سم‌زدایی، رژیم‌های ترک اعتیاد، برنامه‌های نرمشی عجیب‌وغریب و یک عالمه محصولات بهداشتی آرایشی و تمرین‌های زیبایی و ضد پیری، همه و همه مستقیماً با تأیید این سلبریتی‌ها، صاحبان این مشاغل را ثروتمند می‌کنند. بحث مربوط به سلبریتی مختص امروز نمی‌باشد بلکه در قرون بسیار دور نیز این افراد مورد توجه بوده‌اند به‌عنوان مثال در زمان‌های بسیار دور دلک‌ها، طلحک‌ها، شاعران و افرادی دیگر بودند که در وصف قهرمانان کشور خود شعر می‌گفتند و یا در تعریف از پادشاه شعر می‌سرودند و یا بامهارت‌های خود شاه یا دیگران را شاد می‌کردند، مردم یا شاه نیز به خاطر علاقه به این افراد پول، هدیه و غذا به آن‌ها می‌دادند. امروزه هر منطقه و همین‌طور هر فرهنگ، سلبریتی‌های خاص خود را دارد. به‌عنوان مثال در ایالت کبک کانادا که مردم آنجا به زبان فرانسه صحبت می‌کنند سلبریتی‌های مخصوص خود را دارد درحالی‌که ممکن است این سلبریتی‌ها در ایالت یا استان همسایه ناشناس باشند. همین اتفاق در ایران هم رخ می‌دهد که مشخصاً خواننده‌های محلی یک منطقه یا استان خاص سلبریتی همان منطقه بشمار می‌روند.





آن‌ها مصرف‌کنندگان را برای رفتن به مغازه‌ها برای انتخاب محصولی خاص، ناخواسته و ناخودآگاه هدایت می‌کنند. این طراحان و بازیگران، جادوگران سیاه می‌باشند که برای منافع شخصی خود با دریافت مبلغی از سرمایه‌داران و تولیدکنندگان محصولات یا خدمات، اجازه می‌دهند عکسشان که به یاد آورنده سابقه هنری یا ورزشی آن‌ها است را بر روی محصولات و یا تابلوهای تبلیغاتی نصب نمایند، بدون این‌که به خریداران و پولی که این جادو از جیب آن‌ها خارج می‌کند فکر کنند. آن‌ها توهم آفرینان می‌باشند. این روزها آن‌ها از هنر و همچنین تکنولوژی برای انجام توهم آفرینی و کنترل برده‌های مدرن (مصرف‌کنندگان) استفاده می‌کنند و به نظر می‌رسد آن‌ها را کاملاً هیپنوتیزم کرده‌اند. مصرف‌کنندگانی که یک قفل نامرئی بر ذهنشان دارند که با بهره‌گیری از آن، سرمایه‌داران، سیاستمداران و تولیدکنندگان، آن‌ها را کنترل می‌کنند. درست مانند دوران باستان که شاهان برای کنترل مردم از جادوگران استفاده می‌کردند. امروزه طراحان، هنرهای خلاقانه خارق‌العاده‌ای همراه با درک روشنی از نشانه‌ها و دانش معناشناسی طراحی و پارامترهای دیگر دارند که در ایجاد هر کالای دارای توهم کمکشان می‌نماید و مهم‌تر از همه اینکه درک و اشتیاق استفاده از طراحی احساس‌گرا، این فرصت را برای این استادان (طراحان محصولات یا شبکه‌های تلویزیونی) فراهم می‌آورد که کالاها یا برنامه‌های تلویزیونی را طراحی کرده که از نظر بصری قانع‌کننده باشند و بتوانند ذهن مشتریان و بینندگان را کنترل کنند.

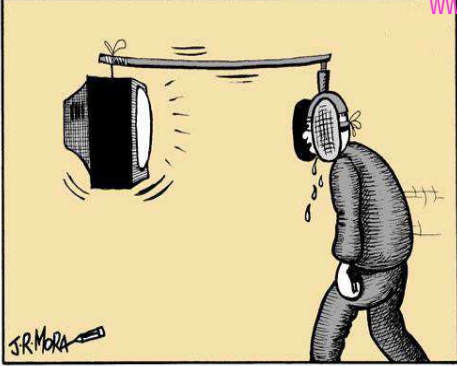
ما می‌بینیم که بازارها پر از محصولاتی بوده که یک نفر آن‌ها را طراحی کرده است. در بازار مشاهده می‌کنیم که مصرف‌کنندگان پولشان را صرف محصولات بسیاری می‌کنند که حقیقتاً نیازی به خرید برخی از آن‌ها نداشته‌اند ولی چون طرح جادویی طراحان در معرض دید عموم است با مسخ کردن بینندگان را دعوت به خرید آن کالا می‌کند. در اصل علت ایجاد فروشگاه‌ها و هایپر مارکت‌های باز

این است که با در معرض دید قرار دادن کالاها با طراحی‌های توهم‌زایشان برای فردی که فقط برای خرید یک کالای مشخص پا به این مکان گذاشته، او را مجبور کنند تا به‌غیراز خرید آن یک‌قلم کالای موردنیازش دست به یک سری خرید بدون برنامه نیز بزند. هرچند آمار سرقت در این نوع فروشگاه‌ها بسیار بالاتر از فروشگاه‌های سنتی است ولی دوباره برای صاحبان این نوع فروشگاه‌ها سودمند می‌باشد تا مردم را در برابر جادوهای محصولات قرار دهند. دیدگاه تجربی در مورد نحوه عمل مردم بیان می‌دارد که مصرف‌کنندگان یا بینندگان در بعضی از مواقع بر اساس تصمیم‌گیری کاملاً عقلانی رفتار نمی‌کنند. در مقابل آن‌ها گاهی تنها بر اساس خیال‌پردازی و هیجانات و احساسات خلق‌شده توسط طراح، مبادرت به خرید کالا یا پیروی از یک برنامه تلویزیونی می‌کنند. در این مورد طراح با طرح خود احساسات عاطفی قوی را در بیننده خلق می‌نماید تا یک رفتار بی‌برنامه را که بر هرگونه تفکر عقلانی چیره گردیده را به وجود آورد. حالت عاطفی مزبور مستقیماً منجر به بروز یک رفتار شده بی‌آنکه شخص به‌طورجدی درباره خرید کالا یا پیروی از برنامه تلویزیونی فکر کرده باشد و این زمانی اتفاق می‌افتد که افراد در معرض نشانه‌ها و علائم طراحی‌شده توسط جادوگر (طراح) قرار می‌گیرند و آن‌ها را از طریق حواس و گیرنده‌هایشان دریافت می‌کنند، به آن توجه می‌کنند و درنهایت بر اساس داشته‌های تجربی در فکر و ذهن آن را تفسیر کرده تا معانی‌شان را که رفتارشان را کنترل می‌کنند درک نمایند.

این از طریق سازمان ادراکی صورت می‌گیرد که فرایندی است که بیننده در جهان دیداری خود اشکال و علائمی را دریافت کرده و آن‌ها را درک می‌نماید. خود این درک نیز بر اساس تفسیری است که طی آن بیننده تجربیات و خاطرات و انتظاراتش را مرور کرده تا به محرک معنا دهد. توجه داشته باشید که " ادراک ذهنی " خریدار از نشانه‌های نهفته بر طرح جادویی محصول است که او را در راستای خواست و فرمان طراح هدایت می‌کند، نه واقعیت و کیفیت محصول یا برنامه تلویزیونی. در این راستا قرار دادن بیننده در معرض علائم و نشانه‌ها است که معانی جادویی را به فرد انتقال داده، رفتار آن‌ها را کنترل می‌کند.

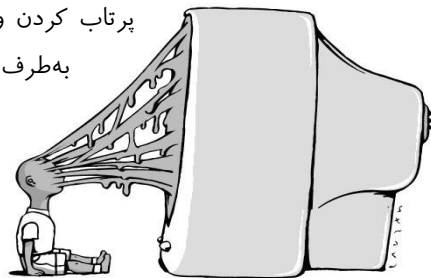
حال طراحان از طریق به‌کارگیری نشانه‌ها می‌توانند مبادرت به انتقال و القاء اطلاعات مرتبط با محصول یا برنامه تلویزیونی به بیننده نمایند و البته این اطلاعات می‌تواند واقعی (جادوی سفید) یا غیرواقعی (جادوی سیاه) باشد تا بیننده را مجاب به پیروی نماید. بنابراین طراح (جادوگر) برای کنترل هرچه‌بتر مردم از لحاظ عاطفی و رفتاری باید فهمی از معانی مشترک نشانه‌های گوناگون داشته باشد. تبلیغات دائماً با توهومات این را تداعی می‌کنند که با پیروی از خرید یک محصول یا پیروی از یک برنامه تلویزیونی خوشبخت می‌شوید. که به گفته جوهان وون "اینکه شرکت‌ها [یا تلویزیون‌ها] به





کمک طراحان، مردم را [برای منافع خود] شکار کنند ممکن است غیراخلاقی باشد. چون برای آن‌ها نیاز سازی می‌کنند، یعنی فرد بی‌نیازی را با القاء وادار به پذیرش نیازی می‌کنند و همچنین محصول را بیش‌ازحد واقعی خوب نشان داده [یا برنامه تلویزیونی را حقیقت محض نشان می‌دهند] و معایب و حقایق آن را می‌پوشانند."

همیشه آن چیزی که در رسانه و تبلیغ نشان می‌دهند رنگ و بوی متفاوتی از واقعیت ماجرا دارد. این یعنی کلاهبرداری. تبلیغ می‌تواند در تلویزیون یا اینترنت و یا هر جای دیگری باشد. می‌تواند بر روی بسته‌بندی محصول باشد. وقتی شما یک محصول را از بین چند محصول انتخاب می‌کنید شما را جذب می‌کند. پرداخت را انجام می‌دهید و بسته را باز می‌کنید. بعد متوجه می‌شوید که محتوا همانند تبلیغ روی بسته نیست. یک تفاوت بین طراحی بسته‌بندی و تلویزیون هست که تلویزیون را هزاران بار بیشتر خطرناک می‌کند. در طراحی بسته‌بندی یک خبر و یک پیغام فقط یک‌بار بر روی سطح محصول نقش بسته و تجدید پذیر و یا گسترش‌پذیر نیست، یک‌بار پیامی را به‌طرف بیننده خود ارسال می‌کند و تمام می‌شود. چیزی شبیه تفنگ‌های سرپر که ۳۰۰ سال پیش رایج بود و دشمن برای هر بار شلیک باید یک‌بار آن را آماده‌سازی می‌کرد. ولی تلویزیون به خاطر قادر بودن به ارسال پیام‌های متحرک و مکرر این امکان را فراهم می‌کند که تعداد پیام زیادی را در زمان اندک پشت سرهم به سیستم دریافت و درک بیننده وارد کند. تعداد آن‌ها گاهی انقدر زیاد بوده و بیننده آن‌ها را سریع دریافت می‌کند که زمانی برای فکر کردن و بررسی کردن ندارد و فقط پیام‌ها را باهمان سرعت که دریافت می‌کند بدون هیچ حقیقت سنجی قبول می‌کند. چیزی شبیه مسلسل است که به‌طرف هدف خود ده‌ها گلوله پرتاب می‌کند و اگر ۸ گلوله به خطا برود صد درصد ۱ یا ۲ گلوله به هدف اصابت می‌کند. یادتان نرود که کلمه تلویزیون از دو کلمه "تله" و "ویژن" که همان "ویژن" است ساخته شده که "تله" یعنی ارسال کردن و "ویژن" یعنی بینش، تصویر و عقیده. یعنی تلویزیون عملکردش پرتاب کردن و ارسال کردن تعداد زیادی عقاید و تصویرهای پشت سرهم به‌طرف بیننده است به‌طوری‌که هنوز بیننده پیغام اول را بررسی نکرده پیام‌های بعدی را یکی پس از دیگری دریافت می‌کند که این پیچیدگی مغز او را خسته نموده تا به پیام‌ها فکر نکرده و فقط آن‌ها را پیروی کند.



حال اگر این فقط خرید یک قوطی آب‌میوه باشد و شما بعد از باز کردن متوجه شوید که تحت تأثیر طراحی روی قوطی آن را خریده‌اید و ظاهر طرح بسته‌بندی با باطن آن که آب‌میوه است یکی نیست. البته اتفاق انجان خطرناکی نیفتاده شما فقط



مقدار اندکی پول از دست داده‌اید و بار دوم از آن محصول خرید نمی‌کنید. اما اگر این یک برنامه تلویزیونی باشد که شمارا برای یک آینده بهتر دعوت به

اعتراض یا اغتشاش کند و مدارک ظاهراً قانع‌کننده‌ای هم در اختیار شما قرار دهد، اگر بیرون بروید و انقلابی را رقم بزنید و بعد ببینید که آن آینده که تلویزیون به شما نشان داده توهمی بیش نبوده و شمارا گول زده چه؟ اگر ببینید این حکومت جدید بسیار بدتر از حکومت قبلی بوده و فقط کمک به کشورهای بدخواه کرده تا به خواسته‌هایشان برسند نه عموم مردم جامعه، آیا راه برگشت دارید؟ به نقل از دوست لیبیایی من که می‌گفت اشتباه کردیم کشورمان را نابود کردیم و می‌خواهیم پسر قذافی را برگردانیم ولی امکان‌پذیر نشده است. در مثال دیگر، به نقل از همکار تونس‌یابی خودم، که یک معلم آمد و گفت که از قشر تنگدستان است و برای آینده مردم برنامه‌های خوبی دارد. مردم او را انتخاب کردند و حالا همان مردم از انتخابی که کرده‌اند پشیمان‌اند و دیگر راه برگشتی هم ندارند. و آن معلم چنان با همکاری خانواده‌اش در حال چپاول تونس هستند که تونس حتی پول خرید واکسن کرونا را هم نداشت و خیریه‌ها به آن‌ها رایگان کمک کردند.

مغز انسان مکانیزمی شبیه ماهیچه دارد، شرایط سختی که تحریم‌ها برای مردم به وجود آورده و فرد سعی می‌کند تا دولت را درک کند که زیر فشار قدرت‌های غربی قرار دارد، ولی همانند ماهیچه که خسته می‌شود و تا زمانی می‌تواند فشار را تحمل کند ناگهان ممکن است خسته شود و تصمیم اشتباه بگیرد. تصمیمی که مدنظر بدخواهان ایران است و سود آن‌ها را تأمین می‌کند و فرد مثبت نگر را در جامعه به منفی نگر و معترض تبدیل می‌کند، فردی که ممکن است دست به اقدام خطرناک بزند. نکته مهم این است که این اتفاق را تلویزیون‌ها سعی می‌کنند با برنامه‌هایشان رقم بزنند تا مردم خسته شوند و با یک تصمیم اشتباه تمام داشته‌ها و اتفاقات خوبی که دولت برای آن‌ها رقم زده را نادیده بگیرند و فقط چشمان خود را بر تعدادی رخداده و فساد مالی باز کنند و برای اهداف صاحبان آن



تلویزیون‌ها بیرون به کف خیابان‌ها بروند. همان‌طور که قبلاً هم عرض شد اگر انقلابی رخ دهد و بعد مردم نتیجه دلخواه را نگیرند مانند تمام کشورهایایی که در اطراف کشور ما در ۳۰ سال گذشته انقلاب کردند و بعد به آن نتیجه دلخواه که نرسیدند هیچ حتی شرایط بدتر هم شد و مردم از انقلابی که کرده‌اند و نوکیسگان را به سرکار آورده‌اند پشیمان شدند، آیا راه برگشت دارند؟ لطفاً به ماجرای شایعه آن مدرسه در درعا در سوریه که منجر به نابودی سوریه، کشته شدن هزاران نفر و آوارگی میلیون‌ها نفر شد توجه کنید. اگر از متهمین مشاجراتی که به قتل یک‌طرفه انجامیده سؤال کنید، همه به‌اتفاق ابراز پشیمانی می‌کنند که در آن لحظه مغزشان شرایط تصمیم‌گیری را نداشته و این منجر به درگیری و قتل گردیده که راه بازگشت هم ندارد. پس توهمی که یک بسته‌بندی محصول برای شما می‌سازد اصلاً قابل‌مقایسه با توهمی که برنامه‌های تلویزیونی می‌سازند نیست.



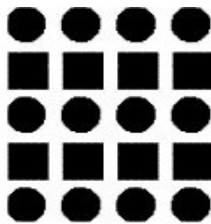
بخش عظیمی از سازمان ادراکی را روانشناسان گشتالت که در اوایل قرن بیستم فعال بودند ارائه کرده‌اند. این افراد قوانینی را مطرح کردند که چگونگی دریافت محرکه‌ای گسسته توسط بینندگان را نشان می‌دهد، که باعث می‌شود طراحان و برنامه‌سازان بتوانند آن‌ها را کنترل نمایند. به این شکل که اشکال و فرم‌هایی که در معرض حسگرهای آن‌ها قرار می‌گیرند درک شده و باعث کنترل آن‌ها می‌شوند. یکی از قوانین ارائه‌شده آن‌ها معروف به "سرنوشت مشترک" می‌باشد که بیان می‌کند عناصری که در یک جهت حرکت می‌نمایند فرض می‌شود به یکدیگر تعلق دارند. با دانستن برخی قوانین، شامل تشابه، مجاورت، خطای حسی و انسداد توسط طراحان، این که "چه چیزی با چه چیزی اتفاق می‌افتد" به آن‌ها کمک می‌کند تا محرکه‌ای گسسته را در طراحی آگاهانه در راستای جادو کردن مصرف‌کننده کنار یکدیگر قرار دهند. برای مثال در طراحی بسته‌بندی آب‌میوه انبه وقتی طراح از تصویر یک انبه رسیده و شیرین (با انتخاب تصویر انبه قرمز فرد مسخ می‌شود، قرمز بودن میوه نشانه رسیده و شیرین بودن است) و آبدار (با ترسیم انبه چاق و بزرگ بیننده مسخ می‌شود، چاق بودن میوه نشانه آبدار بودن آن می‌باشد) استفاده می‌کند در اصل از قوانین مجاورت، انسداد و



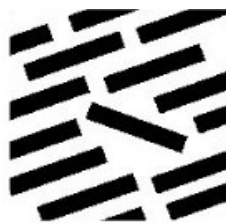
سرنوشت مشترک استفاده کرده است و با برجسته کردن تصویر انبه، آن را چنان جلوی چشم بیننده به تصویر می‌کشد که او با چشمش مزه آب‌میوه داخل بطری در بسته را بچشد، که این خود یک توهم است.



Example of Proximity



Example of Similarity

Example of
Common Fate

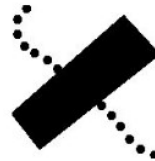
Example of Familiarity



Closure



Example of Good Figure

Example of
Good Continuation

یکی دیگر از حوزه‌های نظری گشتالت شامل تعیین نحوه تمایز بین شکل و زمینه در جهان دیداری توسط بیننده می‌باشد. مثال، در تصویر بالا سمت راست مرد قابل مشاهده است یا زن؟ مثال دیگر در تصویر پایین "شیر، گوریل یا درخت" این اصل را نشان می‌دهد، در یک لحظه شکل بازگشت‌پذیر شبیه به شیر و گوریل می‌باشد. در لحظه‌ای دیگر تصویر شبیه به یک درخت می‌شود.

در یک طرح تبلیغاتی تلویزیونی مدیران می‌خواهند محصول مورد نظر نسبت

به پیش زمینه به شکلی نشان داده شود که محصول (در قفسه

فروش یا در چاپ تبلیغاتی) توجه بیشتری را نسبت

به پیش زمینه به خود جلب نماید. که همه این

قوانین به طراحان کمک می‌کنند تا بدون این که

مصرف‌کننده از جادو بودن نشانه‌ها آگاه شود

بلافاصله با قرارگیری در برابر دید بیننده، آن‌ها را از کنترل

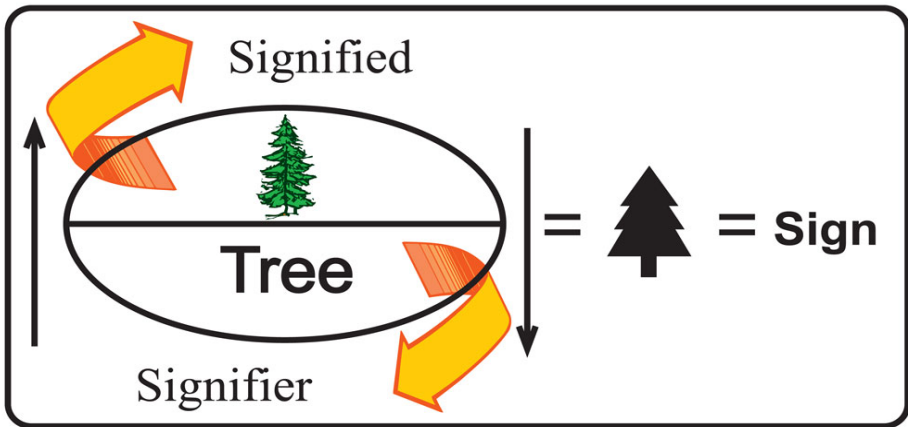
خود خارج کرده و به کنترل طراح درآورد و در نتیجه

تصمیم‌گیری آن‌ها را تحت الشعاع قرار دهد. چراکه در

مرحله تفسیر "نشانه‌ها" مصرف‌کننده سعی می‌کند تا معانی



لازم را از محرک به منظور تعیین نحوه واکنش خود استنتاج کند. در این مرحله او از حافظه درازمدت خود، دیده‌ها و تجربیاتش در مورد محرک موجود در "نشانه" (برای یافتن "منبع و مدلول") را در کنار انتظاراتش که "چگونه باید باشد" به خاطر می‌آورد تا بتواند آن را تفسیر کند. در نتیجه این آگاهی طراح از تمایلات و گرایش‌ها مصرف‌کننده است که به طراح کمک می‌کند "نشانه" های مناسبی را در طرح بگنجانند تا بیننده را در مسیر خواسته خود هدایت کند. برای مثال اگر بیننده معتقد باشد که محصول باید از کیفیت بالایی برخوردار باشد این انتظار به‌طور نظام وار به جهت دار شدن طرح تبلیغاتی یا بسته‌بندی محصول، طراح را بر این می‌دارد تا از "منبع و مدلول" ی که این معنی را تداعی کند در کنار محصول (قانون مجاورت) استفاده کند و این با نشان دادن متخصصینی که در امر تولید این محصول در کارخانه مشغول کار و تحقیق هستند امکان‌پذیر است. فردی که چهره‌ای موقر و مناسب دارد را پیدا می‌کنند و برای چند ساعت به استودیو فیلم‌برداری تلویزیون برده، رپوش تکنسین و متخصص کارخانه را بر تنش کرده و فیلم تبلیغاتی تهیه می‌کنند تا این هدف اتفاق بیفتد. حافظه معناساختی به نحوه ذخیره‌سازی معانی کلامی (دال‌ها) در کنار اطلاعات دریافتی (منبع و مدلول) از طریق حسگرهای حافظه درازمدت اطلاق می‌شود.



بر اساس یک نظریه، یادآوری اطلاعات از طریق شبکه معناساختی به‌وسیله گسترش فعال‌سازی صورت می‌گیرد. از این‌رو اگر محرک موجود در یک برنامه تلویزیونی (نشانه) یک گره حافظه را در شبکه فعال می‌سازد، این فعال‌سازی در تمام شبکه گسترش می‌یابد و دیگر گره‌ها را فعال می‌سازد و هر یک از این گره‌های فعال‌شده بیان‌کننده خاطراتی هستند که یادآوری می‌گردند و باعث ارتباط

برقرار شدن بین آن خاطره و برنامه تلویزیونی که آن محرک (نشانه) را داشته می‌گردد (قانون سرنوشت مشترک).

جالب است بدانیم که برای فهم انگیزش بینندگان، در راستای درک نیازها و تمایلات او که منجر به یک رفتار هدفمند می‌شود، شبکه‌های تلویزیونی همه‌ساله میلیاردها دلار صرف تحقیقات می‌نمایند تا بفهمند چگونه می‌توانند بینندگان را تحریک کرده تا در مسیر موردنیاز تلویزیون آن‌ها حرکت کنند. در این راستا تحقیقات آن‌ها نیز کمک می‌کند تا با طراحی داخلی استودیوهای تلویزیونی، انتخاب رنگ‌های بکار رفته در استودیو به نتیجه بخشی و مسخ نمودن بیشتر کمک نماید. آرایش گویندگان می‌تواند واکنش بینندگان و رفتار آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال در شبکه ایران اینترنشنال گویندگان بی‌حجاب هستند با آرایش مخصوص مو، ولی در شبکه افغانستان اینترنشنال گویندگان خانم باحجاب بوده که بینندگان افغانستانی آن‌ها را پذیرا باشند. این تحقیقات به برنامه‌های تلویزیونی کمک می‌کنند تا با ایجاد حالت مکانی خاص رفتار بینندگان را کنترل نمایند. برای مثال جابجا کردن محل قرارگیری پروژکتورهای نور، به گویندگان یا مهمانان کمک می‌کند تا بینندگان برنامه موردنظرشان را بهتر دریافت کنند. نه فقط جابجایی گوینده و مهمان در استودیو خبر تلویزیون، بلکه اشیاء اطراف آن‌ها را نیز به‌گونه‌ای انتخاب می‌کنند که بر فکر بیننده تأثیر داشته باشند مثلاً از مهمان‌ها خواسته می‌شود به‌گونه‌ای بنشینند که تعدادی کتاب یا قفسه کتابخانه در پشت سر آن‌ها قرار گیرد تا به بینندگان احساس اطمینان دهند که فرد در زمینه بحث و موضوع پیشکسوت و متخصص است و می‌توانند به سخن‌های او اطمینان کنند. در فروشگاه‌ها نیز از جابجایی و تغییر دکوراسیون استفاده می‌کنند تا خریدار هدف‌دار که دنبال یک کالای خاص می‌گردد نتواند آن را سر جای همیشه گیش بیابد و مجبور به گشتن به دنبال آن شود، که این امر کمک می‌کند تا فرد خریدهای بی‌هدف دیگری را انجام دهد. قرارگیری راهروها وسط قفسه‌ها بر روند رفت‌وآمد مؤثر است. محل قرارگیری کالاها و بخش‌های مختلف بسته به رفت‌وآمد می‌توانند بیننده را کنترل کنند و فروش را به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار دهند. یادتان نرود که رفتن و بازدید از یک فروشگاه هیچ فرقی با رفتن و دیدن یک تئاتر که بازیگران مشغول کنترل احساسات بینندگان هستند ندارد و یا دیدن یک برنامه تلویزیونی با خرید آنلاین در اینترنت هیچ فرقی ندارد چون در همه آن‌ها بیننده در برابر ویتترین، قفسه، صحنه و صفحه‌نمایشی قرار دارد که طراحانی آن را برای کنترل بینندگانشان طراحی کرده‌اند.

مثال دیگر، محل نصب صندلی‌ها نیز در فروش تأثیرگذار است. برای مثال طرح قرارگیری صندلی‌ها در پایانه‌های فرودگاهی به‌طوری طراحی می‌شوند تا از صحبت کردن مردم به‌طور راحت با یکدیگر جلوگیری گردد. صندلی‌ها به زمین پیچ شده‌اند و به‌گونه‌ای قرار گرفته‌اند که مردم نتوانند رودرروی



یکدیگر قرار گیرند و نتوانند از یک فاصله به راحتی با یکدیگر صحبت کنند. دلیل این آرایش ضداجتماعی وسایل در فرودگاه‌ها برای این است تا مردم را به سمت بارها و رستوران‌ها در فرودگاه که فضای خیلی راحتی دارد و مردم پول بیشتری در آن جا هزینه می‌کنند هدایت نمایند. این طراحان سیاه‌رو (صورت) و سیاه‌رو (رونده درراه تاریک) برنامه‌های تلویزیونی و محصولات مصرفی را طراحی می‌کنند که دارای توهم و قدرت مسخ‌کننده هستند. تمام جاذبه‌هایی که این طراحان خلق می‌کنند وهم‌آلود است و بعد از مدتی فرد متوجه می‌شود که ظاهر محصول با بطن یکی نبوده یا حقیقت ماجرا با آنچه تلویزیون نشان داده متفاوت بوده است. شاعر و فیلسوف پارسی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی می‌گوید:

" سر پنهانست اندر صد غلاف ، ظاهرش با تست و باطن برخلاف "

وقتی در کنار هنر و طراحی اخلاق وجود نداشته باشد و شبکه‌های تلویزیونی و شرکت‌های طراحی اخلاقیات را فراموش کرده‌اند، سعی می‌کنند در یک پخش خبری، حقایق را از دید بینندگان تلویزیون پنهان کنند و یا به گونه‌ای بیان کنند که منافعشان را تأمین کنند و مسائلی را بزرگنمایی کنند که می‌دانند بر احساسات بیننده‌شان تأثیرگذار است. مانند: ۱- وقتی که اینترنشنال سعودی دستگیری عامل اصلی کشتار ایرانیان، ترور، تخریب لوله‌های انتقال نفت و حمله تروریستی به رژه نیروهای مسلح در سال ۱۳۹۷ را جنایت نشان می‌دهد. ۲- تعریف و تمجید رسانه سعودی اینترنشنال از کتابخانه منزل اختلاسگر پتروشیمی. ۳- برخورد دوگانه اینترنشنال سعودی با موضوع قرارداد ۲۵ ساله چین با ایران که آن را " چهارگوشه کشور را در اختیار کشور [چین] قرار می‌دهند. چین به دنبال استعمارگری و خوردن دنیا است " توصیف نمودند و پس از قرارداد چین با عربستان آن را نشانه پیشرفت می‌دانند " چین در حال جایگزینی با آمریکا و توسعه یافتن است. عربستان نمی‌خواهد دیگر فقط به آمریکا متکی باشد. چین نفوذ بین‌المللی و نفوذ اقتصادی دارد. " نکته جالب این‌که اکثر کارشناسان مطرح عرب اعتقاد دارند که قرارداد ایران و چین به اندازه‌ای به نفع ایران است که سایر کشورهای منطقه تاکنون نتوانسته‌اند چنین قراردادی را با چین امضا کنند و حتی قرارداد عربستان با چین نیز نمی‌تواند به آن اندازه خوب باشد. این نکته از بیانات یک کارشناس کویتی دریافت می‌شود که هر دو گزارش قرارداد چین با ایران و چین با عربستان با حقیقت میدانی فاصله بسیار زیاد دارد و فقط برای تحریک بیننده طراحی شده است. مورد ۴- در خبری که توسط شبکه تلویزیون صدای آمریکا VOA پخش می‌شد گوینده سعی داشت با ارائه خبری مرتبط با " استفاده اینترنت در کافی‌نت " دولت ایران را بد نشان دهد. در این خبر گوینده می‌گفت " دولت ایران به کافی‌نت‌ها دستور داده تا



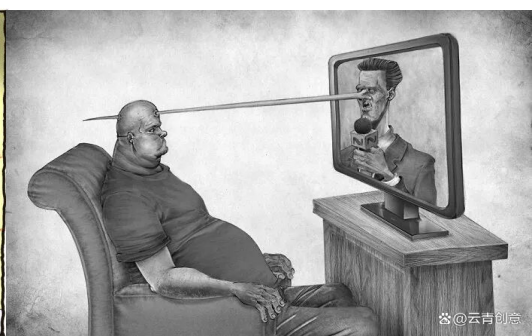
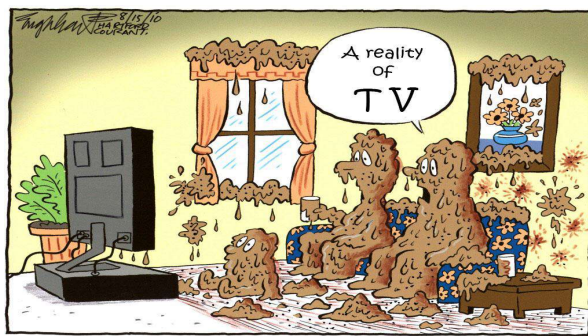
استفاده‌کنندگان قبل از استفاده از اینترنت کارت شناسایی ارائه نمایند" در آن زمان که من این خبر را از این رسانه شنیدم، تازه از سفر ۴ ساله هند برگشته بودم و دیدم که سایر شنوندگان تحت تأثیر این خبر قرار گرفته‌اند که چرا در کافی‌نت کارت شناسایی می‌خواهند. لبخندی زدم و گفتم گول این رسانه‌ها را نخورید، می‌خواهند شمارا در راستای منافعشان کنترل نمایند و به آن‌ها این را گفتم که ما ۴ سال پیش مشاهده کردیم که در هند، در کافی‌نت‌ها اول کارت شناسایی می‌بینند و بعد اجازه استفاده از اینترنت را می‌دهند. در تمام کشورهایی که قانون سعی دارد امنیت برای شهروندان فراهم نماید این کار را انجام می‌دهند تا اینترنت ابزار سوءاستفاده نشود. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است. مگر این رسانه‌ها نمی‌دانند که در بیشتر کشورها ارائه اینترنت منوط به ارائه کارت شناسایی می‌باشد؟ جواب این است که می‌دانند که برای کنترل و امنیت و جلوگیری از حک کردن و سرقت اینترنتی حساب‌های بانکی تک‌تک مردم الزامی است که استفاده‌کنندگان با IP یا تلفن مشخص وارد اینترنت شوند تا در برابر استفاده از آن مسئول باشند و یا اگر از اینترنت سایرین استفاده می‌کنند در کافی‌نت‌ها باید کارت شناسایی نشان دهند و این در همه‌جای دنیا دیده می‌شود. پس چرا این را مخفی می‌کنند و فقط ایران را این‌گونه نشان می‌دهند؟ تمام مردم تحت تأثیر القاء‌های رسانه‌های آمریکا و انگلیس و ... هستند و نمی‌توانند میان موقعیت‌های غیرواقعی و واقعی فرق بگذارند. این موقعیت‌ها را سازمان‌های اطلاعاتی همچون سیا، NSA، الاستخبارات العامه، میت، موساد، GCHQ، MI5، MI6 و اینتلیجنت سرویس رقم می‌زنند. آن‌ها به‌طور مستقیم و گاهی غیرمستقیم طراحان را از نظر مالی به‌گونه‌ای تأمین می‌کنند که این طراحان از قدرت خود استفاده کنند و رسانه را برای اهداف شوم آن‌ها هدایت نمایند.







در زمینه طراحی محصول، ظاهر محصول را به گونه‌ای طراحی می‌کنند که باطن آن را بیوشاند و کیفیت آن را بیشتر از باطن آن نشان دهد. این یعنی ظاهر ناهماهنگ با باطن است که همه می‌گویند "ظاهر و باطن یکی نیست." "طراح ظاهر محصول را طراحی کرده و بسته‌بندی جذاب برای آن طراحی می‌کند تا قیمت کالا را بالاتر ببرد، آن را ارزشمندتر نشان دهد (ارزشی که واقعی نیست) و استفاده‌کننده بی‌نیاز را جذب نماید. جوامع مصرف‌گرا سرزمین رفاه و آزادی و عدالت نیستند، سرابی است که سرمایه‌داران، سیاستمداران و تولیدکنندگان ساخته‌اند و جوهر اصلی این سراب، در برانگیختن و تحریک دائمی قوای مصرف‌گرایی نفس آدمی در قالب‌های تنوع طلبانه و پرزرق‌وبرق عمل می‌کند. این یک سرزمین پندارهای غلط و یک سراب وهم‌آلود است. ظاهر این سراب از دور پر از زرق‌وبرق، پر از جلوه‌گری و جاذبه است و وقتی به آن می‌رسیم، تمامی این جلوه‌گری‌ها مانند حباب در یک لحظه می‌ترکند و این ذات وهم‌آلود برخاسته از طبیعت جادو است زیرا جادو در وهم بشر خانه می‌کند.





تمام قدرت‌های دنیا در راستای منافعشان به کمک جادوگران سعی در کنترل مردم جهان دارند. آن‌ها از طریق علائم و نشانه‌ها و ... خواسته‌هایشان را بر ما دیکته می‌کنند. وقتی نشانه‌ها و علائم جادوی آن‌ها را می‌بینیم بلافاصله ناخواسته جادو شده و از کنترل خارج می‌شویم و ناخواسته به راهی که آن‌ها می‌خواهند قدم می‌گذاریم. مهم‌ترین ابزار آن‌ها تلویزیون و اینترنت می‌باشد. برای مراقبت از خودتان که جادو نشوید اولین توصیه این است که به‌طور کل تلویزیون را از زندگی خود حذف کرده و اینترنت را فقط برای موارد موردنیاز خودتان استفاده کنید.

این شامل همه تلویزیون‌ها می‌باشد و در دنیا تلویزیونی نیست که بی‌طرفانه و بدون داشتن خط‌مشی برنامه‌سازی باشد.

اگر راه اول مقدور نیست راه دوم این‌که با خواندن این کتاب خود را واکنس کنید تا تأثیرات جادویی کانال‌های فارسی‌زبانی چون سعودی اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو و صدای آمریکا و سایر تلویزیون‌های فارسی‌زبان کشورهایی که تاریخ چند هزارساله کشور ما نشان داده که آن‌ها بدخواه ما بوده‌اند به حداقل برسند. چراکه آن‌ها معمولاً هنر، علم و روانشناسی را درهم آمیخته و یک طراحی منحصربه‌فرد ایجاد می‌کنند که شیوه‌های ادراک بصری، بویایی، لامسه، چشایی و شنیداری بینندگان را با خلق توهما به چالش می‌کشند.

صد درصد تلویزیون ملی خودمان نیز این کارها را می‌کند. ولی متأسفانه رسانه ملی ما نتوانسته در جنگ رسانه‌ای به‌اندازه رسانه غرب خوب عمل کند.

همه تلویزیون‌ها این کار را می‌کنند. ولی تفاوتی بزرگ بین تلویزیون خودمان با کانال‌های فارسی‌زبانی چون ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو، صدای آمریکا و... وجود دارد این است که تلویزیون بد خودمان هزار بار بهتر از خوب پیشنهادی اعراب است که هزاران سال دشمن ما هستند. دشمنی‌شان از یک نام خلیج فارس شروع می‌شود و به آرزوهایشان که جنگ را به داخل ایران بیاورند تا ایران را مانند سوریه سازند منتهی می‌شود. تلویزیون "من و تو" آمریکا و اسرائیل نیز به همین ترتیب. یادتان نرود که آقای محمدرضا شاه هم به گروه‌های فلسطینی کمک می‌کرد و ذات صهیونیست‌ها و ضد ایرانی بودن آن‌ها را می‌شناخت (به خاطرات امیر اسدالله علم رجوع نمایید)، بی‌بی‌سی انگلیس هم که

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که در کل کشورهای دنیا فقط به ۳۰



کشور تجاوز نکرده و سابقه تجاوز به سایر کشورها را در کارنامه کثیف خود دارد. صدای امریکا هم مال همان چشم آبی‌هایی است که مصدق را به زیر کشیدند. حسنی مبارک می‌گوید "هرکس که خود را بالباس امریکا بپوشاند در اصل لخت مانده است."

بررسی رفتار بیننده نشان می‌دهد که درک بینندگان از یک برنامه تلویزیونی اغلب به شدت با کیفیت واقعی رخدادها متفاوت است. توهم طراحی، بینندگان را به طرف رفتاری هدایت می‌کند که او حقیقتاً نمی‌داند چیست و منافع چه گروهی را تأمین می‌کند. حال آنکه آنچه حقیقتاً اتفاق می‌افتد نیاز به رمزگشایی توهم طراحی توسط یک متخصص دارد. در اینجا بینندگان نمی‌توانند کشف کنند که چگونه علم و روانشناسی در پس هر طراحی و برنامه تلویزیونی به ایفای نقش می‌پردازند. این توهمات بینندگان را در دنیایی دروغین که در ذهن خود دارند غوطه‌ور می‌سازند. این نوع سحر و جادو و توهم از آغاز عصر سرمایه‌داری وجود داشته است. در واقع آن‌ها زنجیرها را از پای مردم باز کرده و به ذهن‌های آن‌ها آویخته‌اند. از نقطه نظر عصب‌شناسی، توهم به یک حوزه علمی تبدیل شده که تحقیقات و مطالعات زیادی درباره آن به‌ویژه در زمینه طراحی بصری انجام شده است. برای مثال ممکن است در میان ابرها صورت آدم ببینیم یا خودمان را متقاعد کنیم که یک شبخ دیده‌ایم.

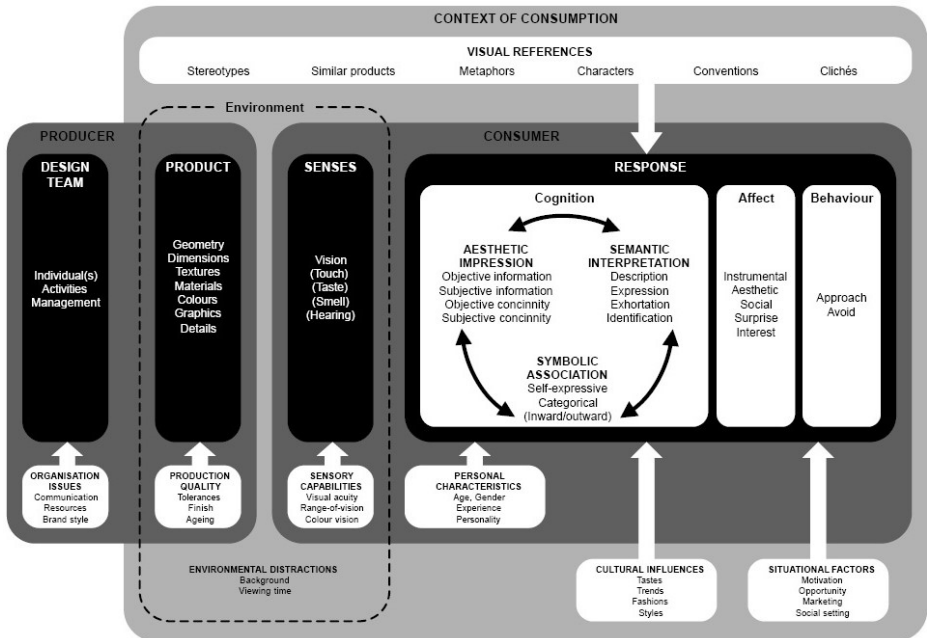
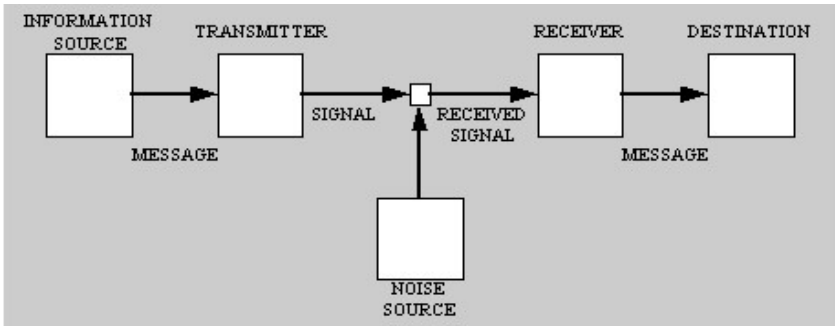
توهم، علم و روانشناسی هر یک نقشی در فریب بینندگان ایفاء می‌کنند. نشان داده شده که هر سه این موارد به صورت جداگانه یا به صورت ترکیبی در طراحی محصول، رسانه‌های دوسویه اینترنتی و یک‌سویه تلویزیونی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این نشان‌دهنده یک توهم روان‌شناسانه است که دانشمندان علوم عصب‌شناسی در سالیان اخیر مجذوب آن شده‌اند و آن را پاریدولیا نامیده‌اند. پاریدولیا زمانی است که ذهن مصرف‌کننده او را به دیدن الگوهای برجسته فریب می‌دهد، درحالی که در واقع هیچ الگوی قابل توجهی وجود ندارد. این همان چیزی است که باعث می‌شود ما در میان ابرها صورت آدم ببینیم.

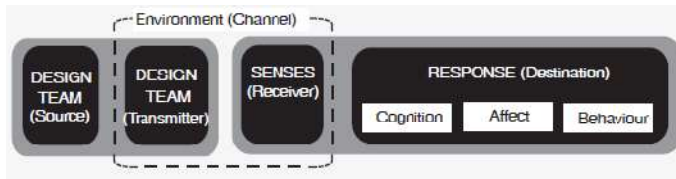
اقدامات روزمره ما به احساسات ما مرتبط هستند. ما زمانی که ذره‌ای احساس سرما می‌کنیم لباس گرم می‌پوشیم، حتی اگر هوای بیرون زیاد هم سرد نباشد. گاهی اوقات ما احساس سرما را بیشتر از آن چیزی که دمای واقعی هوا نشان می‌دهد متصور می‌شویم. چه عواملی باعث می‌شود که ما احساس سرما کنیم حتی زمانی که هوا واقعاً سرد نیست؟ بدون شک برخی از علائم هوای سرد به ما منتقل شده‌اند.

طراحان از معنانشناسی برای تفسیر علائم و نمادها استفاده می‌کنند و معنی را به برنامه‌های تلویزیونی و اشیاء اختصاص می‌دهند. این مطالعه معنانشناسی



طراحان را قادر می‌سازد ترکیب مناسبی از عناصر بصری برای برقراری ارتباط با یک قالب معنایی سازگار را برای یک محصول یا یک برنامه تلویزیونی پیدا کنند. کسانی که معناسازی را درک می‌کنند قادرند محصولات تلویزیونی یا مصرفی را طراحی کرده که مناسب نیازمندی‌های فیزیولوژیکی بینندگان باشد، آن‌ها همچنین تصمیمات احساسی که روی رضایت بینندگان تأثیرگذار هستند را نیز به حساب می‌آورند.





Design Studies
Volume 25, Issue 6, November 2004, Pages 547-577



Seeing things: consumer response to the visual domain in product design

Nathan Crilly*, James Moultrie*, RJohn Clarkson*

Show more ▾

+ Add to Mendeley ◀ Share ▶ Cite

<https://doi.org/10.1016/j.destud.2004.03.001>

Get rights and content

<https://doi.org/10.1016/j.destud.2004.03.001>

کرلی در زمینه مفهوم یکپارچه الگوی خود برای بینندگان، این مسئله را در مقاله‌ای با عنوان «دیدن چیزها: پاسخ مصرف‌کننده به دامنه بصری در طراحی محصول» توضیح داده و بیان می‌کند که چگونه نقش منبع بصری خارجی و تعامل میان شناختی و پاسخ عاطفی، در یک فرآیند ارتباطی بر روی جنبه‌های جادویی معنایی و نمادین پاسخ‌های شناختی، میان طراح و مصرف‌کننده، تأثیر دارند، که در زمینه طراحی بر اساس مدل ارتباطی کلاسیک شانون توسعه یافته است. چنین کاری مستلزم وجود هر دو پارامترهای فیزیکی و روان‌شناسی است که به طراح (توهم آفرین / جادوگر) در خلق علائم جادویی کمک کرده و علت غایی انگیزه و رفتار برگرفته از محرک‌های ایجاد شده زیستی و اجتماعی را دربر داشته و تعیین‌کننده خواسته‌های فکری ما، احساسات و تغییرات رفتاری ما می‌باشند.

بنا به گفته‌های گرین، فرایند تفسیر و رمزگشایی محتوای معنایی جادویی طرح‌ها، شامل دو واکنش مختلف است: واکنش اول بر اساس تجارب گذشته و وابسته به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و واکنش دوم احساسی بودن است. بنابراین معنای جادویی هر طرح بر اساس نتایج گرفته شده از تجربیات قبلی تفسیر می‌شود. علاوه بر این، احساسات خلق شده توسط علائم جادویی به‌طور نزدیکی با روانشناسی انسانی در ارتباط هستند و پاسخ‌های خودکاری می‌باشند که توسط افکار، عقاید، ارزش‌ها، نگرش‌های بینندگان در رابطه با علائم جادویی موردنظر به جریان درآمده‌اند. گرین تجربیات گذشته (افکار، عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌ها) و احساسات را به دودسته واکنش مختلف تقسیم می‌کند. این دو ارتباط نزدیکی باهمدیگر داشته و هر یک نمی‌تواند بدون دیگری مؤثر واقع شود. مردم عمل




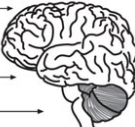
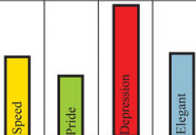

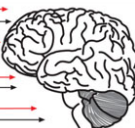
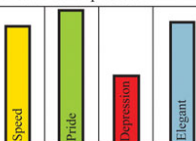
یادگیری را از طریق تجربیات و فرهنگشان انجام می‌دهند؛ و بسیاری از محرک‌ها برای یک فرد بالغ می‌تواند بر اساس اتفاقاتی باشد که در دوران کودکی تا به امروز برای او رخ داده‌اند. روند یادگیری او از اوان کودکی آغاز شده و یک فرآیند دائمی است. عقاید، نگرش‌ها، باورها و ارزش‌ها نیز در طول زمان تغییر پیدا می‌کنند. پاسخ عاطفی و واکنش به توهم ایجاد شده توسط علائم جادویی طراحی، برای افراد با پیشینه‌های مختلف متفاوت می‌باشد.



ویژگی‌های طراحی نقش مهمی در انتقال معنا بازی می‌کنند. مخاطبان برای یک محصول خاص به طور چشمگیری، بسته به ویژگی‌های خاص و جزئیات طراحی آن تغییر می‌کنند. دلایل مختلفی می‌توانند سبب شوند که مصرف‌کننده با یک محصول ارتباط برقرار کرده یا نکند. این دلایل می‌توانند تفاوت در نگاه و احساس طراحی یک محصول باشند. باورهای مصرف‌کننده و نگرش‌های او خلق‌کننده پایگاه عاطفی برای تصمیم‌گیری هستند. استفاده از اطلاعات که تنها برگرفته از یکی از حواس باشد، تصویر کامل را به بیننده ارائه نمی‌دهد و این امر می‌تواند به طراحان برای خلق توهم برای بیننده کمک کند. این مثال نشان می‌دهد، هر دو خودرو دارای طراحی و مدل یکسانی هستند، (کلاس C63) اما طراحان ظاهر هر دو خودرو را تغییر داده‌اند. در طراحی اولیه بدنه فولاد رنگ‌شده بود، اما در طراحی بعدی به روکش طلا تغییر کرده است. ما می‌توانیم تأثیرات طراحی جادویی را ببینیم. این تغییر تأثیر مثبتی بر روی درک از طرح این ماشین گذاشته است. روکش طلایی طرز نگاه به خودرو را تغییر داده است. رنگ درخشان و بازتاب بهتر فلز ارزشمند طلا در حقیقت یک احساس سرعت و غرور را ایجاد کرده که در این زمینه بهتر از بدنه رنگ‌شده متعارف بوده، همچنین احساس افسردگی را نیز کاهش داده است. ما در اینجا با دو برداشت متفاوت از حس کردن (نوع دیدن) و ادراک، برای توصیف تفاوت میان این دو روبرو هستیم. حس کردن (دیدن) چیزی است که چشم ما آن را می‌بیند، در مقابل



ادراک آن چیزی است که مغز می‌بیند. "دیدن" برای همه یکسان است. درحالی که ادراک در افراد مختلف متفاوت است؛ نوع "دیدن" بر اساس تجربیات گذشته تغییر نمی‌کند، درحالی که ادراک ممکن است تغییر کند پس آنچه ما می‌بینیم و آنچه درک می‌کنیم همیشه یکسان نیستند.

















Product	Four Main Factors	Receivers	Analysis	Emotional expressions	
	Aesthetic				
	Physiologic				
	Technical				
	Economic				
		Sight			Hearing
Product	Four Main Factors	Receivers	Analysis	Emotional expressions	
	Aesthetic				
	Physiologic				
	Technical	Gold			
	Economic				
		Sight			Hearing

زمانی که یک بیننده سعی می‌کند با چشمانش بشنود، با چشمانش استشمام کند، با چشمانش بچشد یا لمس کند، تنها می‌تواند این احساسات را متصور شود. از آنجاکه هر حسی منحصر به فرد است، طراحان از این مسئله برای ایجاد توهم استفاده می‌کنند. چراکه درک تمام واقعیت تنها با استفاده از یک حس امکان‌پذیر نیست. مثلاً نمی‌توان با دیدن یک کیک طعم آن را چشید. ما می‌توانیم تصور کنیم که کیک تا چه اندازه خوش طعم و خوش بو است، اما بازرسی بصری یعنی همان "نگاه کردن" به تنهایی نمی‌تواند برای تعیین طعم کیک، جایگزین حواس دیگر شود.

اگر این موضوع را در تحقیقات ارزیابی کنیم، نتایج نشان می‌دهند؛ یک بیننده نمی‌تواند تنها با استفاده از دیدن، یک محصول را کاملاً درک کند. در این تحقیقات دو کیک نشان داده می‌شوند. یکی از کیک‌ها مصنوعی بوده و از چوب، فوم و ژله سیلیکون قرمز ساخته شده است. در مقابل دیگری واقعی بوده و از خامه، ژله آناناس واقعی ساخته شده است. این دو کیک با استفاده از روش‌های تصادفی به ۴۹۰ نفر نشان داده شده و نظر آن‌ها درباره اینکه کدام یک خوشمزه‌تر و خوردنی‌تر است پرسیده شده است. ۴۶۴ نفر (۹۵٪ از افراد) کیک مصنوعی را به‌عنوان کیک خوشمزه‌تر انتخاب کردند. زمانی که علت این انتخاب از آنان پرسیده شد، در جواب اعلام کردند که توت‌فرنگی در شهر ما کم است و آناناس بالعکس بسیار فراوان کشت می‌شود و ژله توت‌فرنگی ظاهر کیک را خوشمزه‌تر ساخته است. افراد مورد مطالعه به‌طور مثبتی به مقدار ژله و رنگ قرمز آن واکنش نشان دادند. زمانی که به آن‌ها اجازه داده شد هر دو کیک را لمس کنند، شگفت‌زده و شوکه شدند، زمانی که فهمیدند کیک مصنوعی

بسیار سفت تر و سبک وزن تر از کیک واقعی است. آن‌ها همچنین فهمیدند که ژله توت‌فرنگی از لاستیک ساخته شده است و تمامی افراد رأیشان را تغییر دادند.



Product	Signs	Receivers	Analysis	Enjoy Emotion	Product	Signs	Receivers	Analysis	Enjoy Emotion
 Fake Cake		Sight			 Fake Cake		Sight Touch		
 Real Cake		Sight			 Real Cake		Sight Touch		

تأثیر انتظارات مصرف‌کننده بر ارزیابی‌های مربوط به محرک‌های موجود در طرح (پیکره، بسته‌بندی یا تبلیغ و برنامه تلویزیونی) در پژوهش‌های سایر محققین نیز دیده می‌شود. یک بررسی تحقیقاتی به واضح نشان داده که چگونه ادراک حاصله از مزه می‌تواند تحت تأثیر علائم دیداری که بر انتظارات از مزه تأثیرگذار است قرار گیرد. در این بررسی رنگ پودینگ وانیلی با افزودن نوعی رنگ خوراکی مصنوعی بی‌بو و بی‌مزه، به صورت قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای متوسط و قهوه‌ای روشن درآمد، سپس پاسخ‌دهندگان، پودینگ‌های به‌دست‌آمده را در مقیاس‌های گوناگون درجه‌بندی کردند. در حدود ۶۲ درصد از پاسخ‌دهندگان مزه پودینگ تیره‌رنگ را به‌عنوان بهترین مزه شکلاتی و پودینگ روشن را بیشتر از تیره به حالت خامه‌ای یافتند. این نشان می‌دهد که ادراک ذهنی مصرف‌کننده قابلیت گول خوردن را دارد.

علائم توهم آمیز و نمادها، احساسات بینندگان را هدایت می‌کنند. با استفاده از دانش معناشناسی، طراحان علائم و نمادهای مصنوعی در طراحی قرار می‌دهند و بیان عاطفی محکمی را از طریق توهم طراحی خلق می‌کنند. فردیناند د ساسور یک مدل برای معناشناسی پیشنهاد می‌کند که در آن علائمی که بیننده از طریق چشم، گوش، بینی، زبان و پوست دریافت می‌کند، عامل برقراری ارتباط است. این



علم معناشناسی علم مطالعه معانی است که بر رابطه میان دال‌ها (کلمات، عبارات، صداها) و علائم (نمادها، طرح، فرم) تمرکز می‌کند، که از منبع و مدلول (منبع) تولیدشده‌اند و نشانگر آن چیزی است که دلالت بر آن دارند.

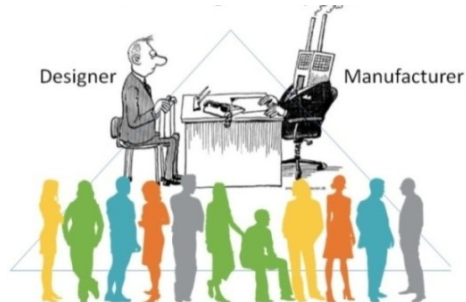
همانند دوران باستان، امروزه نیز طراحان (جادوگران) سحر و جادو را از طریق طراحی (علائم) انجام می‌دهند و سعی می‌کنند بینندگان را کنترل کنند.

برای مثال زمانی که فردی برای خرید یک آبمیوه انبه به مغازه می‌رود، ممکن است با محصولات زیادی روبرو شود. هر یک از این محصولات پیامی را به طرف بیننده ارسال می‌کنند. سپس او به مزایای محصولات که از پیام طرح بسته‌بندی‌شان دریافت کرده اندیشیده و در نتیجه یکی را انتخاب می‌کند؛ اما در اینجا سؤالات بسیاری مطرح می‌شود. فرد کدام محصول را انتخاب می‌کند؟ کدام یک

علائم قانع‌کننده‌تری دارد؟ تصمیم‌گیری اغلب بر پایه باورهای شخصی و نگرش‌ها، تجربیات گذشته و خاطرات شخصی می‌باشد. آیا ممکن است حقیقتاً یک کالا را تنها با نگاه کردن به آن در فروشگاه بشناسیم؟ آیا مرجع بصری به‌اندازه کافی برای جایگزین کردن حواس دیگر کفایت می‌کند؟ آیا فرد می‌تواند محتویات را قبل از پرداخت پول بچشد و با چشیدن تصمیم بگیرد نه با دیدن؟ خیر. پس از بردن یک کالا به خانه، آیا فرد همان احساس خوبی را که هنگام خرید در نمایشگاه

داشته، باز دوباره تجربه می‌کند یا اینکه این احساس از دست می‌رود؟ او بر اساس چه پارامتری کالا را انتخاب می‌کند؟ بر اساس پاریدولیا، یعنی اینکه ذهن خریدار را فریب داده و او آبمیوه انبه را می‌بیند و ذهن او باعث می‌شود آن را خوشمزه تصور کند؛ در نتیجه انتخاب انجام می‌شود. اما سؤالی که اینجا

مطرح می‌شود این است. آیا بیننده می‌تواند انتخاب خود را کنترل کند؟ پاسخ ظاهراً منفی است. سؤال: آیا انتخاب بر اساس انتخاب خودآگاه او است؟ قطعاً خیر. چه کسی ذهن بیننده را کنترل می‌کند؟ طراح. او چطور این کار را انجام می‌دهد؟ با استفاده از دانش معناشناسی طراحی و طرح جادویی خود.





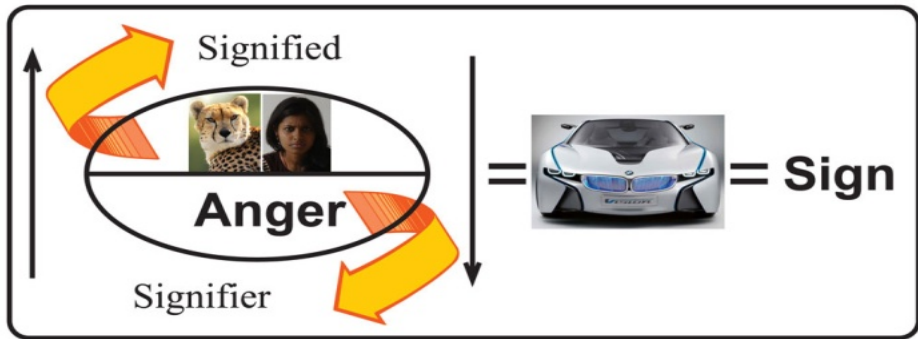
برای مثال ما می‌توانیم به طراحان شرکت موتورسیکلت هارلی دیویدسون اشاره کنیم که از صدای مصنوعی

برای ایجاد توهم در اختیار داشتن قدرت بیشتر موتور در این موتورسیکلت استفاده کرده‌اند. آن‌ها با دست کاری و قراردادن یک قطعه سر راه آگروز صدای این موتورسیکلت را به گونه‌ای تغییر دادند که شنونده احساس کند نیروی محرکه قوی‌تری نسبت به سایر موتورهایی که از یک حجم یکسان سیلندر برخوردار می‌باشند را دارد.

این امر تنها به یک شرکت محدود نمی‌شود و سیستم‌های سرمایه‌داری به گونه‌ای غیراخلاقی به اغوا کردن مردم از طریق تبلیغات در بیشتر رسانه‌های جمعی می‌پردازند. آن‌ها برای بیننده توهمات را ایجاد می‌کنند تا آن‌ها را مجبور سازند به بازارها رفته و محصولات غیرضروری را خریداری کنند و به این شیوه با سایر برنامه‌های تلویزیونی تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی آن‌ها را تحت کنترل قرار می‌دهند.

در رشته طراحی وقتی که طراح می‌خواهد محصولی یا برنامه تلویزیونی را برای گروه مخاطب و هدفش طراحی کند اول از نظر روانی پیگیر این می‌شود که نیاز واقعی آن گروه چیست. بعد با توانایی جادویی که در دست دارد اقدام به خلق توهم می‌کند به گونه‌ای که مخاطب با دیدنش احساس واقعیت کند. تحقیقات نشان داده در ۹۸ درصد از موارد مخاطبین به اشتباه فکر می‌کنند که خود شخصاً تصمیم به انتخاب محصول و یا پیروی از برنامه تلویزیونی گرفته‌اند که کاملاً اشتباه می‌باشد و آن‌ها نمی‌دانند که در ۱۰۰ درصد موارد این طراح است که دانسته کنترل مخاطب را در دست گرفته و او را مجبور به پیروی می‌کند. برای آگاهی بیشتر شما چند مثال و طرح را در زمینه‌های گوناگون برای شما تشریح می‌کنیم.

مثال اول، خودرو "بی ام و" زیر را طراح برای مخاطبین جوان امروزی طراحی کرده که علاقه شدید به خشونت و جدی بودن دارند. این طرح از نظر علم دیزاین سمنتیکس بر اساس دال و مدلول یوزپلنگ طراحی شده است. یعنی چه؟ یعنی از یک واقعیت که برای مخاطب دارای ارزش است برداشت معنایی شده و توهمی خلق شده که می‌تواند حس واقعی از خشم و جدی بودن آن حیوان را در مخاطب خود ایجاد کند.



و صدالبته این یک توهم بیش نیست چون یک خودرو فقط و فقط یک مشت آهن بی جان است و نه یک موجود زنده پس چطور این امکان ممکن است وجود داشته باشد که یک مشت آهن عصبانی شود یا جدی باشد؟ فقط موجودات زنده دارای بیان واقعی صورت هستند و بسته به شرایط می توانند احساس خود را تغییر دهند و با آن شکل صورت خود را عوض کنند تا به طرف مقابل حس جدیدشان را اطلاع دهند. پس چطور این امکان پذیر است که طراحی خودرو را واقعاً خشمگین سازد و یا این که خودرو در شرایط خاص تحت تأثیر اطراف خشمگین شود؟ این گونه است که طراح با استفاده از توهم خلق شده مخاطبین خود را دسته دسته به طرف خرید آن محصول هدایت می کند بی آنکه مخاطبین کوچک ترین شکی به نقشه بودن و از پیش برنامه ریزی بودن طرح طراح کنند. بدون این که پی ببرند به علت این که چرا آن ها این طرح را دوست دارند.

برای نمونه دوم توجه شما را به طراحی بسته بندی قوطی شیر نارگیل جلب می کنم. در یک طرف قوطی، طراح یک نارگیل تازه برش خورده با لایه ضخیمی از گوشت سفید نارگیل و لیوانی حاوی شیر نارگیل و در کنار این دو تعدادی نارگیل به صورت فشرده، متراکم و برجسته قرار گرفته اند را تصویرسازی کرده و به مخاطبین خود نشان می دهد. در طرف دیگر این قوطی از قوانین پراکسیمیتی گشتالت (نزدیکی) *The law of proximity* و قانون سیمیلاریتی گشتالت (تشابه) *The law of similarity* استفاده کرده تا گرهی ذهنی را خلق کند در این تصویر که یک گره توهم ساز است طراح از مدلی بالباس سفید استفاده کرده تا سفیدی رنگ شیر را نشان دهد و از مدل خواسته تا قوطی شیر نارگیل را به گونه ای در دست، بالا کنار سر خود بگیرد تا هر دو سینه اش همانند فرم نارگیل های پشت قوطی به نمایش دربیاید تا شیر دادن مادر را نشان دهد و این که شیر طبیعی یک مادر را به گونه ای توهم آلود به شیر نارگیل گیاهی ربط دهد. این گره زده شود که شیر نارگیل موجود در قوطی همانند شیر مادر برای کودک می تواند مفید باشد. این گونه است که طراح رفتار مخاطب خود را کنترل می کند تا او را به طرف خرید این کالا در فروشگاه هدایت نماید.

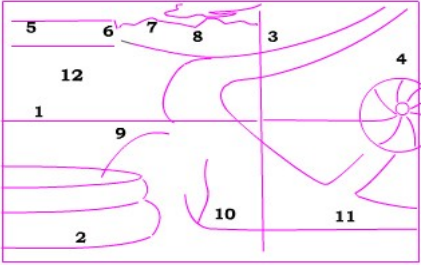




در مثال دیگر توجه شمارا به تبلیغ یک کانال خبری تلویزیونی ۲۴ ساعته، در روزنامه هند جلب می‌کنم که سعی دارد این نکته را بیان کند که اخبارش را به‌طور مستقیم و بدون کم‌وکاست خیلی سریع به سمع و نظر بینندگان می‌رساند. VOI اعتقاد دارد که مذهب پایه اصلی هند، هندویسم است و در سال ۱۹۵۰ برای مقابله با رشد و گسترش کمونیسم کار خود را شروع کرد و بعدها در سال ۱۹۸۰ شروع به نوشتن برای کنترل فرهنگ اسلام و مسیحیت در هند نمود. گویی از یاد برده‌اند که بخش قابل توجهی از دستاورد گاندی در بیرون کردن انگلیسی‌ها از هند مربوط به مسلمانان و مسیحیان بود که با گاندی هم‌پیمان شدند. این خواص انقلاب است که قبل از آن باهم متحد شده و بعد از انقلاب اکثر گروه‌ها از دور خارج می‌شوند و قدرتمندترینشان بر سرکار باقی می‌ماند.

آنالیز صفحه بعد تصویر مرد را که در حال نوشیدن مالشعیر است را رمزگشایی می‌کند. همچنین اطلاعات نوشتاری سمت راست را با اجزا تصویر سمت چپ مرتبط می‌سازد. به‌گونه‌ای که نوشته شماره ۵ به ابر (شماره ۶) و بعد به بطری مالشعیر (شماره ۷) و بعد آن را به ابر (شماره ۸) و در آخر به نوشته سمت راست (شماره ۳) مرتبط می‌کند تا حرکت و پیوستگی کار رسانه خبری‌شان را متداوم نشان دهند. همچنین خط افق (شماره ۱) را که نشانه آرامش است را به چرخش یال شیر (شماره ۴) رسانده و آرامش و اطمینان از ۲۴ ساعته و پیوسته بود فعالیتشان را متذکر می‌شود. همچنین سرعت و بی‌کم‌وکاست ارائه دادن اخبار را با عمل نوشیدن مالشعیر (شماره ۷) که نوشیدنی است مدر و خیلی سریع فرد مایع نوشیده شده را با ادرار (شماره ۹) دفع می‌کند نشان داده است البته به‌گونه‌ای با بیننده شوخی می‌کند تا این عقیده را که "شبکه خبری آن‌ها ۲۴ ساعته و سریع در حال ارسال حقایق است"





را با شوخی در ذهن بیننده جاسازی نماید، وقتی که در اصل مایع خارج شده ادرار نبوده و آبی است که از شیلنگ پنهان شده در پشت پای مرد (شماره ۱۰) بیرون می‌ریزد را به تصویر می‌کشد، حقیقتی که نوشته مربوط به ۲۴ ساعته بودن

این کانال (شماره ۱۱) را به شیلنگ (شماره ۱۰) و آب (شماره ۹) مرتبط می‌کند و با ریختن آب شفاف و زلال و فاقد از هرگونه ناپاکی به درون استخر پلاستیکی (شماره ۲) این رسانه را منبع کاملی از اخبار حقیقی می‌داند. رنگ آبی آسمان و استخر بیننده را آرام کرده و پاک بودن اخبار را القا می‌کند. رنگ سبز چمن تازه بودن اخبار و قهوه‌ای پشت نوشتار و نشان این شبکه خبری، باسابقه بودن این شبکه خبری را القا می‌کند. این‌ها نشان می‌دهند که چگونه طراح اطلاعات مختلف را هدفمند به بخش‌های گوناگون تصویر به هم مرتبط ساخته و با یک شوخی سعی در ساختن یک عقیده در ذهن بیننده می‌کند.



امروزه این موضوع با منسوخ شدن رسانه‌های کاغذی و استفاده از رسانه‌های اینترنتی بسیار بیشتر خطرناک شده است. تکنولوژی این امکان را به طراحان می‌دهد که رسانه‌ها ما را هدفمند کنترل نمایند. با پیگیری و ردیابی IP Addresses, HTTP Referrer, Cookies & Tracking Scripts, Super Cookies, Browser Fingerprinting, User Agent, Eye tracking افراد و سلاقی آن‌ها را متوجه شوند و آگاهانه آن‌ها را به مسیر موردنظرشان هدایت نمایند.



مثال چهارم، در ایالات متحده به لحاظ کمی، تعداد بی شماری از طراحان مشغول بکار هستند که آن‌ها را می‌توان طراحان رسانه نامید. آن‌ها مردم جهان را در راستای اهداف اقتصادی امپریالیستی غرب، کنترل

می‌کنند. انواع شرکت‌ها با انواع محصولات تولیدی (محصولات خانگی، دارویی، ساختمانی، خودرویی، پوشاک، خوراکی و ...) نیاز دارند تا مصرف‌کنندگانی داشته باشند تا در برابر دریافت تولیداتشان راضی به دادن پولشان شوند یا اینکه در موضوعات سیاسی به‌گونه‌ای فکر کنند تا منافع دولت و صنعتگر در سطح بین‌المللی و داخلی حفظ شود. این می‌تواند با کمک طراحان رسانه انجام پذیرد. رسانه‌ها (کاغذی، اینترنتی، صوتی و تصویری) با همین هدف که مردم را در مسیری قرار دهند تا سیاست‌های امپریالیستی حکمرانان و کارخانه‌داران تأمین شود تأسیس شده‌اند. بررسی‌ها حاکی از این است که مردم جهان فاقد ظرفیت انتخاب آگاهانه می‌باشند، گویی جادوگران سیاه در آینه سیاه تلویزیون چشمان آن‌ها را کاملاً بسته‌اند. مردم جهان در راستای اهداف امپریالیستی سرمایه‌داران توسط رسانه‌ها (به‌ویژه تلویزیون) تحمیق شده و می‌شوند و فاقد هرگونه تفکر مستقل فردی و قضاوت نقادانه شخصی در خصوص امور زندگی و اقتصادی، وقایع جهانی و شناخت نیازهای واقعی می‌باشند.

این‌ها طراحانی هستند که "طراحان تعیین‌کننده خط‌مشی" نامیده می‌شوند. این طراحان رسانه برای سایر رسانه‌های کوچک نیز چهارچوبی را تعریف می‌کنند که مطابق آن عمل کنند. بیشتر آن‌ها با شرکت و کارخانه‌های بسیار بزرگی ارتباط دارند یا در کل متعلق به شرکت‌های بزرگی همچون گوگل، اپل، ماکروسافت، جنرال الکتریک، وستینگ هاوس و ... هستند. این رسانه‌ها شیوه فکر کردن مردم را تعیین می‌کنند و به آن‌ها می‌گویند چگونه به مسائل بنگرند. در جامعه آمریکا امکان "فرد" بودن و مستقل بودن به حداقل ممکن کاهش یافته است و انسان‌ها به کمک رسانه‌های در دست سیستم سرمایه‌سالار به‌صورت دسته‌های بزرگ درآمده‌اند که باورها و گرایش‌های موردنظر صاحبان این رسانه‌ها به آن‌ها القا می‌گردد. طراحان، گرافیست‌ها، رسانه‌ای‌ها، فیلم‌سازان، هنرمندان، مطبوعات، شبکه‌های مختلف اینترنتی و تلویزیونی در آمریکا ابزار دست صاحبان شرکت‌ها و سرمایه‌داران هستند. در اسناد کنگره به نقل از اسکار کالوی چنین آمده که "در مارس ۱۹۱۵ صنایع وابسته به گروه ج. پی. مورگان و فولاد، کشتی‌سازی و سازندگان پودرها و شعبات آن‌ها، دوازده بلندپایه در جهان



مطبوعات را گردآوردند و آن‌ها را برای انتخاب بانفوذترین روزنامه‌ها در ایالت متحده و تعداد موردنیاز جهت اعمال کنترل بر سیاست نشریات روزانه ایالات متحده به خدمت گرفتند. این دوازده نفر دست‌به‌کار شده و ابتدا ۱۷۹ روزنامه را انتخاب نموده، سپس با استفاده از روش حذفی، آن‌هایی را که برای کنترل سیاست کلی مطبوعات در سراسر کشور لازم بودند انتخاب کردند. آن‌ها دریافتند که فقط کنترل ۲۵ روزنامه پرتیراژ کافی است. روی ۲۵ روزنامه توافق شد. افرادی برای خرید سیاست ملی و بین‌المللی این روزنامه‌ها اعزام شدند و توافق کردند تا سیاست این روزنامه‌ها در قبال پرداخت مقرری ماهانه خریداری شود. سپس برای هر روزنامه یک سردبیر گماشتند تا به‌طور مناسب بر آن‌ها نظارت کرده و اطلاعات مربوط به سیاست‌های نظامی، اقتصادی که از دیدگاه منافع خریداران سیاست حائز اهمیت بود را ویرایش کنند. این سیاست شامل سرپوش گذاشتن بر هر چیزی که با امیال خریداران سیاست در تضاد بود نیز می‌شد."

در بسیاری موارد نیز گروه‌های مالی و محافل بانکداران و صاحبان صنایع بزرگ خود اقدام به تأسیس نشریات و یا سایت‌های اینترنتی می‌کنند و با استفاده از آن سیاست‌های پیچیده و مکارانه اغراض سیاسی، اقتصادی و منافع خود را دنبال می‌نمایند. جان سوینتون سردبیر اسبق نیویورک تایمز در این

مورد می‌گوید "اگر نشریات شهرهای کوچک را استثنا کنیم چیزی به نام مطبوعات مستقل در آمریکا وجود ندارد. " این وابستگی به محافل مالی در خصوص شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی نیز وجود دارد که به شکلی پیچیده زیرکانه به نفع حاکمان و زرسالاران آمریکایی اداره می‌گردند. حال امروز وقتی نتیجه حاکمیت شرکت‌های یهودی بر رسانه‌های جهان را در قرن ۲۱ می‌بینیم متوجه می‌شویم که امروز نیز به همین منوال است. ۱۵۰۰ روزنامه، ۱۱۰۰ مجله، ۹۰۰۰ شبکه‌ی رادیویی، ۱۵۰۰ شبکه‌ی تلویزیونی، ۲۴۰۰ نشریه و... تحت مالکیت ۶ شرکت هستند که شامل شرکت GE: مالکیت یهودی، شرکت News Corp: مالکیت یهودی، شرکت Disney: مالکیت یهودی، شرکت Time Warner: مالکیت یهودی، شرکت CBS: مالکیت یهودی می‌باشند.

There are 1500 newspapers, 1100 magazines, 9000 radio stations, 1500 TV stations, 2400 publishers...



Owned by only
6 corporations.

THESE SIX COMPANIES ARE:



GE
Notable Properties:
COMCAST
NBC
UNIVERSAL PICTURES
FOCUS FEATURES



NEWS-CORP
Notable Properties:
FOX
WALL STREET JOURNAL
NEW YORK POST



DISNEY
Notable Properties:
ESPN
FOXES
MIRAMAX
MARVEL
STUDIOX



VIACOM
Notable Properties:
MTV
ROCK JR
SEY
CMT
PARAMOUNT PICTURES



TIME WARNER
Notable Properties:
CNN
NBC
TIME
WARNER BROS



CBS
Notable Properties:
SHOWTIME
SHOWBUKHOUS CHANNEL
WOLFGANG PETERSEN
SECURITY NO NUMBER



درباره قدرت طراحان رسانه، کوین آلفرد استرم محقق، نویسنده و فعال آمریکایی در زمینه مسائل سیاسی اجتماعی در مقاله خود با عنوان "قدرت و مالکیت رسانه" چنین می‌گوید "مدیریت اخبار و برنامه‌هایی که در تلویزیون و اینترنت به ما نشان می‌دهند چنان ظریف و ماهرانه است که هیچ‌کس را قدرت نیست که آنرا باور نکند. برای مثال جادوگرانی که سازنده برنامه‌ها هستند می‌دانند که در یک گزارش خبری، تبلیغ تلویزیونی یا اینترنتی بر کدام بخش‌ها باید تأکید کنند، کدام بخش‌ها باید کم‌اهمیت جلوه کند و از همه مهم‌تر روش گزارش، انتخاب کلمات، تن صدا و حالت صورت گزارشگر یا بازیگر تیزر تبلیغاتی، انتخاب تصاویر تأثیرگذار، همگی به‌طور پنهانی ولی به‌صورت عمیق بر شیوه تفسیر ما از چیزی که می‌بینیم یا می‌شنویم تأثیر می‌گذارد. آن‌ها با به‌کارگیری تکنیک‌های پیشرفته روان‌شناختی، فکر و عقیده ما را رهبری می‌کنند تا جایی که ما را با ارزش‌های فرهنگی و اقتصادی خودشان هماهنگ می‌کنند." نفوذ سرمایه‌سالاری آمریکایی از طریق طراحان رسانه به شکلی کاملاً سیستماتیک در جهت غفلت زایی، نیاز پروری کاذب، ایجاد توهم و تحمیق عمومی مردم به‌گونه‌ای اعمال می‌شود که رشد مستقل و منفرد شخصی به‌نوعی خطر کردن و حرکت برخلاف جریان آب تبدیل می‌شود که کسی را یاری چنین‌گزینشی نیست.

کوین آلفرد استرم درجایی دیگر از مقاله خود می‌گوید "آمریکایی‌هایی که اوقات زیادی را تحت تأثیر القاهای رسانه‌ها هستند به‌سختی می‌توانند میان موقعیت‌ها [و نیازهای] غیرواقعی و واقعی فرق بگذارند. برای تمام آمریکایی‌ها جهان واقعی با واقعیت‌های غلطی که تلویزیون نمایش می‌دهد جایگزین شده است و به نیاز فوری آن‌ها برای سازگار شدن با این واقعیت غلط باید پاسخ داده شود. بنابراین هنگامی که یک نویسنده [و طراح] برخی عقیده‌ها و رفتارها را از طرق شخصیت‌های تلویزیونی تأیید و بقیه را رد می‌کند، برای پیروی از نگرش‌های خود به میلیون‌ها بیننده فشار شدید وارد می‌آورد."

ما میدانیم در طراحی معناگرا، عملکرد معنایی نشانه‌ها، دامنه‌ای را برای طراحان فراهم می‌کند تا پیام روشنی را از طریق برنامه تلویزیونی ارائه دهند. اما با این روش دریافت‌کننده نمی‌تواند پیام را بخواند، فقط آن را احساس می‌کند و به‌طور ناخودآگاه آن را می‌پذیرد و سپس از پیام تلویزیون پیروی کرده و آن را دنبال می‌کند. به همین دلیل است که می‌توان طراحی معناشناسی را دانش جادوی مدرن نامید.

مثال دیگر، "جیمز ویکاری"، یک فروشنده پژوهشگر در سال ۱۹۵۷ ادعا کرد که در طول یک دوره شش‌هفته‌ای قریب به ۴۶ هزار مشتری در سینمایی واقع در فورت لی نیوجرسی در میان فیلم "پیک‌نیک"، دو پیام تبلیغاتی نشان داده‌شده بود: "گرسنه‌اید؟ پاپ‌گرن بخورید" و "کوکاکولا بنوشید" که به گفته او در هر ۵ ثانیه یک‌بار به مدت سه‌هزارم ثانیه این پیام‌ها نمایش داده‌شده بودند. زمان



آن پیام‌ها چنان کوتاه بودند که آن‌ها هرگز آگاهانه از سوی کسی دریافت نمی‌شدند، اما ویکاری ادعا کرد که در طول این دوره ۶ هفته‌ای با همه آنکه مشتریان از پیام‌ها ناآگاه بودند، ولی فروش پاپ‌کرن، ۵۷٪ و فروش کوکاکولا، ۱۸٪ افزایش یافت (موون و مینور، ۲۰۰۸). در علم روانشناسی مبحثی تحت عنوان "محرکه‌ای فرا استانه ای" وجود دارد که می‌تواند پاسخگوی این سؤال باشد که چگونه وقتی تماشاچیان در سینما پیام "گرسته‌اید؟ پاپ‌کرن بخورید" و "کوکاکولا بنوشید" را ندیده‌اند ولی از آن پیروی کرده‌اند؟ ویلسون براین، نویسنده آمریکایی، در کتاب‌هایش از جمله "اغوی زیر استانه ای" و "بهره‌کشی جنسی رسانه‌ها" متذکر شد: برای اغوی خریداران کالا، گاهی از نمادها یا واژه‌های جنسی زیر آستانه استفاده می‌شود. به باور او، با همه اینکه واژه‌های جاسازی شده، آگاهانه دریافت نمی‌گردند ولی ناآگاهانه درک شده و باعث برانگیختگی جنسی شده که فرآورده را برای خریداران، جذاب‌تر می‌نماید. برای مثال به پیام پنهان در کارتون "پری دریایی کوچولو" توجه کنید. به شلوار کشیش نگاه کنید خواهید دید که او در مورد عروسی هیجان‌زده است، شاید کمی بیش از حد هیجان‌زده... البته پیام پنهان بعداً از آن حذف شد اما هنوز هم در نسخه‌های اولیه باقی مانده است.



در این ماجراها دو نکته مهم است. یک، القا دستور از طریق تلقین کردن چه بیننده آن را ببیند و چه نبیند. دوم، تکرار باعث می‌شود که حتی موضوعی را که بیننده اصلاً به آن اعتقاد ندارد را باور کند و در بخش واقعیت‌های مغزش به عنوان حقیقت قرار دهد.

در موردی دیگر تحقیقات نشان داده طراحی فرم شنیداری موسیقایی ساخته شده توسط موسیقیدان و آهنگسازی (جادوگری که مهارت آهنگسازی دارد) توانسته رفتار خریداران را در فروشگاه کنترل نماید. در این مطالعه، خریداران فروشگاه سه حالت بدون موسیقی، موسیقی با گام کند و موسیقی با گام تند را تجربه کردند. خریداران بسته به گام موسیقی تند یا کند حرکت می‌کردند و زمانی که موسیقی ملایم‌تر نواخته شد خریداران بر مبنای مقیاس روزانه ۳۸ درصد بیشتر خرید کردند. وقتی که از مردم درباره آگاهی‌شان از رفتارشان و موسیقی سؤال شد، هیچ تفاوت معناداری حاکی از این که موسیقی آن‌ها را جادو کرده و رفتارشان را کنترل کرده مشاهده نکردند.

مثال بعدی، خوانندگی جادوگر سیاه، اندی در سال ۲۰۱۹ در مراسم دامادی پسر خاوری می‌باشد که



بر فکر و ذهن مهمانان اثرگذار بود تا رفتار مهمانان را برای ساخت یک فضای مناسب و دلخواه خاوری هدایت کند تا کسی به دزد بودن پدر داماد فکر نکنند.



sepideh golchin



♡
💬
🚩

1,310 likes

یعنی واقعا نمیدونستی که عروسی کی **sepideh golchin** داری میری بخونی؟؟؟

اونی که توو عروسی بچه اش خوندی اون پولی که گرفتی او حق مردمی که سالها توو قلبشون تورو نگه داشتن، چون نه صدا داشتی نه قیافه اما گمون کردیم یه جورایی فرق داری، من شخصا دوست داشتم ... خیلی... آهنگهاش رو گوش نمیکم مدتهاست اما انسان آگاهی میدونستم... اینکه حتی ندونی عروسی کی داری میری بخونی غلط اندر غلطه... یعنی فقط پول مهمه؟؟؟ از این شکستن باورهام خسته ام. تمام خاطرات کودکی منو خراب کردی!!!

#اندی #خاوری #عروسی

اینوری اونوری نداره... پول هم خیلی چیز خوبیه... طرفداری از حیوانات... گیاه خوار بودن... اما اگه ندونی کجا نباید چیکار نکتی یا بکنی ... یعنی نقطه سرخط... یعنی هیچی نمیدونی!

#عروسی_پسر_خاوری

پول اختلاسها رو حداقل به همین وری ها بدید یه جورایی آدم کمتر میسوزه

پ ن: بعد ما میایم از بعضی فیلما یا مثلا گروه شهرزاد ایراد میگیریم که چرا با وجود اینکه فهمیدن پول ماچرا از کی و کجاست واستادن کار کردن... بی خیال... اینا تومن گرفتن تازه #ماه_پشت_ابر_نیمونه_هیچوقت

#هنرمندان #سپیده گلچین

قرار نیست فقط زندگی هنرمندان داخل زیر میکروسکوپ باشه.

چرا این #تلویزیون_های_اونوری هیچ صحبتی از این ماجرا نکردن؟؟؟

1,310 likes

یعنی واقعا نمیدونستی که عروسی کی **sepideh golchin** داری میری بخونی؟؟؟

اونی که توو عروسی بچه اش خوندی اون پولی که گرفتی او حق مردمی که سالها توو قلبشون تورو نگه داشتن، چون نه صدا داشتی نه قیافه اما گمون کردیم یه جورایی فرق داری، من شخصا دوست داشتم ... خیلی... آهنگهاش رو گوش نمیکم مدتهاست اما انسان آگاهی میدونستم... اینکه حتی ندونی عروسی کی داری میری بخونی غلط اندر غلطه... یعنی فقط پول مهمه؟؟؟ از این شکستن باورهام خسته ام. تمام خاطرات کودکی منو خراب کردی!!!

#اندی #خاوری #عروسی

اینوری اونوری نداره... پول هم خیلی چیز خوبیه... طرفداری از حیوانات... گیاه خوار بودن... اما اگه ندونی کجا نباید چیکار نکتی یا بکنی ... یعنی نقطه سرخط... یعنی هیچی نمیدونی!

#عروسی_پسر_خاوری

پول اختلاسها رو حداقل به همین وری ها بدید یه جورایی آدم کمتر میسوزه

پ ن: بعد ما میایم از بعضی فیلما یا مثلا گروه شهرزاد ایراد میگیریم که چرا با وجود اینکه فهمیدن پول ماچرا از کی و کجاست واستادن کار کردن... بی خیال... اینا تومن گرفتن تازه #ماه_پشت_ابر_نیمونه_هیچوقت

#هنرمندان #سپیده گلچین

قرار نیست فقط زندگی هنرمندان داخل زیر میکروسکوپ باشه.

چرا این #تلویزیون_های_اونوری هیچ صحبتی از این ماجرا نکردن؟؟؟

View all 117 comments

8 HOURS AGO · SEE TRANSLATION

البته از واکنش «سپیده گلچین» بازیگر زن سینما (که خود به‌عنوان هنرمند از جادو رسانه مطلع است) مشخص است که موضوع علت حضور اندی در مراسم ازدواج پسر خاوری توسط خود سلبریتی‌ها قابل کشف است که به چه منظور خاوری از اندی خواسته تا در مراسم دامادی پسرش بخواند. ولی برای برخی از مردم و افراد عادی که در جادوی اندی بسر می‌برند تلنگر سپیده گلچین هم باعث شکسته شدن طلسم ایجادشده اندی به‌عنوان خواننده سلبریتی نمی‌شود. یک مورد از افراد جادو شده این چنین می‌گوید "اندی این موضوع رو تکذیب کرده، ضمناً افتخارات بسیاری در زمینه هنری داره، برای خانم گلچین میگم که فک میکنه خودش خیلی معروفه، بهتره قبل از اینکه نظرپراکنی کنی اطلاعاتت راجع به کسی که داری نظر میدی زیاد کنی. اندی حتی در یک فیلم آمریکایی نامزد اسکار



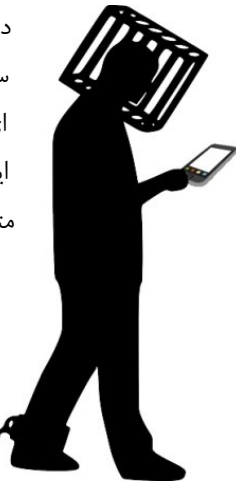
به زبان پارسی خونده و این یک نمونه از صدها افتخارات اندیشه و من هم از تپیش و هم صدش بسیار خوشم میاد و شما با نظرت به طرفدارای اندی بی احترامی کردی."

برخی جادوگران دنیای مدرن بر این باورند که هنر و طراحی، یعنی توهم (با استفاده از موسیقی، نمایش/فرم کالا و بسته بندی آن و برنامه تلویزیونی) که چیزی به جز فریب هوشمندانه و ماهرانه نیست، عملی غیراخلاقی می باشد. به این ترتیب بیشتر این طراحان از اصطلاح «جادوگر یا توهم آفرین» و توصیفات مشابه دوری می جویند. به جز آن

فوتبالیست سلبریتی که به طور آشکار در کنار تصویر استفاده شده اش بر روی تبلیغ محصولات خود را بانام واقعیش معرفی کرده و خود را جادوگر معرفی می کند. البته شاید این اطمینان را دارد که به اندازه کافی جادویش قوی هست که حتی با این رک گویی پیروانش از مسخ شدگی خارج نمی شوند. این اختلاف نظرات ظاهراً آشتی ناپذیر سبب بروز درگیری هایی میان طراحان و هنرمندان شده است. تمامی خوانندگان در سراسر جهان می توانند مثالی باشند که بر فکر و ذهن مردم اثر گذارند و رفتار مردم را هدایت می کنند برای نمونه تصنیف هنرمندانه «ایران ای سرای امید» استاد شجریان که در سال های ابتدایی انقلاب برای دفاع از جمهوری اسلامی ایران جوانان را جادو می کرد، که ایشان خود این موضوع "کنترل کردن" را در نامه ای که به رئیس صداوسیما نوشته اند تأیید کرده اند آقای

شجریان این چنین نوشتند " همان طور که اطلاع دارید صداوسیما

در شرایط فعلی مستمراً اقدام به پخش سرودهای میهنی اینجانب به ویژه سرود «ایران ای سرای امید» می کند. جنابعالی مستحضرد این سرود [برای انگیزختن جوانان] ... خوانده شده متعلق به [شرایط مملکت در] سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ است و هیچ ارتباطی به شرایط کنونی ندارد... " بله او هم یک جادوگر بود.





آزمایش یک نشان داد که مصرف کنندگان برای ایجاد یک رابطه مستقیم با کالا لازم است واقعاً آن را بشناسند. رضایت مصرف کننده به تناسب تعداد حواس خارجی مورد استفاده در انتخاب اولیه (گیرنده‌ها) افزایش می‌یابد. هر چه بیشتر بیننده با محصولات در تعامل باشد، آن را دیده، لمس کرده و بوی آن را استشمام کند، تجربه احساسی واقعی‌تر و بهتری خلق خواهد شد، در غیر این صورت آن فرد ممکن است فریب توهم را بخورد.

در مثالی دیگر می‌بینیم که شرکت‌ها با جمع‌آوری اطلاعات شخصی و اطلاعات خرید (از طریق فروشگاه‌ها) و اطلاعات اعتباری و بانکی (از طریق بانک‌ها) و سلامتی (از طریق بیمه‌های سلامت و عمر) تک‌تک افراد را برای آینده زندگی‌شان بررسی می‌نمایند. برای مثال وال مارت از خدمات برای گردآوری اطلاعات خرید تمامی مشتریان خود در یک پایگاه مرکزی استفاده می‌کند. این کار به این شرکت اجازه می‌دهد تا از رفتارهای خرید افرادی که از فروشگاه‌ها یا وبسایت آن‌ها خرید می‌کنند سر درآورد. این شرکت همچنین با تعیین اینکه احتمال خرید چه کالاهایی در آینده از سوی مردم بیشتر است موجودی انبار خود را به‌طور هوشمندانه‌ای تنظیم می‌کند. در موردی دیگر، وال مارت فرستنده‌ای با فرکانس‌های رادیویی را در لباس‌های زیر و شلوارهای جین نصب کرد. این تجهیزات به والمارت این امکان را می‌داد تا کالاهایی را که مشتریان در فروشگاه به سراغ آن‌ها می‌رفتند را ردگیری کند و به این ترتیب مدیران این شرکت می‌توانستند مشخص کنند کسی که یک شلوار خاص در فلان قفسه را خریداری می‌کند چقدر برای این کار وقت می‌گذارد و همچنین روابط محصولات انتخاب شده را ردگیری نماید. والمارت از این اطلاعات برای بهبود شیوه‌های نمایش گذاشتن کالاها و تأثیرگذاری بیشتر بر خریدار به‌منظور فروش بیشتر استفاده می‌کند. همچنین این شرکت این اطلاعات را به هزاران کسب‌وکار دیگر می‌فروشد که از پرونده‌های مشتریان برای هدف قراردادن آن‌ها با آگهی‌های بازرگانی تلویزیونی تأثیرگذار و نیز انجام تحقیقات تبلیغاتی و جمعیتی سود می‌جویند.

این مثال‌ها مربوط به رشته‌های گوناگون است و نشان می‌دهد که چطور طراحان از طریق برنامه‌های تلویزیونی مخاطبین خود را در مسیر اهداف از قبل تعریف‌شده خود هدایت می‌کنند. مسیری که مطلوب نظر گروهی بوده و برای این امر آن گروه تمام هزینه‌های بسیار سنگین آن شبکه تلویزیونی را پرداخت می‌کنند. آیا تاکنون از خود سؤال پرسیده‌اید که چرا باید افرادی بیایند و با هزینه‌های بسیار سنگین برای مردم کشور دیگر تلویزیون راه‌اندازی کنند؟ هزینه‌هایی شامل دست مزد کارکنان، کرایه باند ماهواره برای ارسال امواج ماهواره‌ای برنامه‌ها، هزینه‌های جاری آب برق انرژی کرایه استودیو، مالیات و ... یادتان نرود که هیچ فرقی بین این مثال شبکه‌های تلویزیونی با سایر مثال‌های بالا وجود ندارد و طراحان برنامه‌های تلویزیونی با ایجاد توهم سعی می‌کنند اهدافی که دست‌نیافتنی نیست را دست‌یافتنی و شدنی نشان دهند و اهدافی را که مضر است را مفید جلوه دهند. در این راستا مسائل سایر کشورها را یا اصلاً نشان نمی‌دهد یا به‌گونه‌ای که بر موضوع خود تأثیر مناسب داشته باشد آن‌ها را نشان می‌دهد.

برای مثال انقلاب کردن و داشتن حکومت سالم و بدون فساد مالی. این یکی از توهّمات بزرگ تاریخ بوده و هست و همیشه تلویزیون‌ها مردم را از زندگی روزمره خودشان جدا کرده و به کف خیابان آورده تا برای منافع برخی گروه‌های دورمانده از قدرت و ثروت تلاش کنند تا با به زیر میز بازی زدن، با بازیکن‌های جدید بازی از اول شروع شود. چرا این موضوع فقط یک توهم است چون تاکنون ما کشوری را نداشته‌ایم که در آن فساد مالی اداری به صفر رسیده باشد. چون فساد مالی از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد، این در ذات انسان هست که زیاده‌خواه باشد، شاید به دورانی برمی‌گردد که در دوره‌ای انسان به خوراک و ... دسترسی کمی داشته و این در وجود او و ژن او مانده تا همیشه برای روزهای سخت اندوخته داشته باشد تا گرفتار نداری و تنگدستی نشود. شاید در زمان اعتراضات و رفتن به کف خیابان، انقلابیون هیچ‌کدام به مال‌اندوزی فکر نکنند و بر اهداف انقلابی گری خود پافشاری نمایند، ولی بعد از به نتیجه رسیدن انقلاب و چپ شدن حاکمیت قبلی و بعد از روی ریل افتادن حاکمیت جدید یکی‌یکی انقلابیون شعارهای قبل از انقلابشان را از یاد می‌برند و به فساد مالی، به مال‌اندوزی، رانت‌خواری و پارتی‌بازی نزدیک می‌شوند. برای مثال، در کشور اوکراین. اعتراضات مردم که خود بر اثر جادوی رسانه‌ای آمریکا بود از اواخر ماه نوامبر سال ۲۰۱۳ آغاز شد و بعد از چند ماه با کودتای دست‌ساخته آمریکا و فرار "ویکتور یانوکویچ" باعث شد زلنسکی که یک سلبریتی جادوگر بود را به سرکار بیاورند، اکنون در زمان زلنسکی اوکراین فساد مالی بیشتری را نسبت به قبل از این انقلاب رنگین زمان ویکتور یانوکویچ تجربه کرده است، این موضوع را خود رسانه‌های غرب افشا کردند که دولت زلنسکی یکی از فاسدترین دولت‌ها است. این تیتراژ پارسال روزنامه‌های دنیا علیه



زلنسکی، دلک اوکراین هست! سر تیترا اخبار اوکراین در جهان البته قبل از حمله روسیه "به اوکراین خوش آمدید! فاسدترین کشور اروپا"، "حکومت رئیس‌جمهور اوکراین روزه‌روز فاسدتر و مستبدتر شده است"، "زلنسکی عمیقاً با راست‌گرایان تندرو (نازی‌ها) متحد شده است"، "اوکراین کشوری با بیشترین مقامات و مسئولین فاسد" افشاشده در اسناد پاندورا (اسناد پاندورا مجموعه اسناد افشاشده توسط کنسرسیوم بین‌المللی روزنامه‌نگاران پژوهشی نشان‌دهنده اموال مخفی‌شده و فسادهای مالی سیاست‌مداران و سلبیتی‌ها و قدرتمندان سراسر دنیا در سال ۲۰۲۱ است) و تیتراهای دیگری از جمله ترور روزنامه‌نگاران و خبرنگاران و...

البته اکنون بعد از حمله به اوکراین رسانه‌ها و اخبار جهان واقعیت را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهند و اوکراین زلنسکی را مقدس‌ترین و مردمی‌ترین و پاک‌ترین و آزادترین کشور جهان می‌نامند. به همین سادگی. حالا کثیفی دنیای سیاست و رسانه جهانی را ببینید که چطور اخبار را با توجه به اهداف خود طراحی می‌کنند و به سمع و نظر بینندگان خود می‌رسانند. بن سلمان در سفارتش در ترکیه اصلاً چرخ گوشت ندارد و زلنسکی هم بهترین است.

This is how the West was covering Ukraine before the war...

the guardian
Welcome to Ukraine, the most corrupt nation in Europe
Fri 6 Feb 2019 08:43 GMT

NEWEUROPE
Ukrainian president's rule becomes increasingly corrupt, authoritarian
PUBLISHED 15:00 APRIL 15, 2021

Vox
Ukrainian President Zelensky deepens alliance with far right

Secret court document exposes state looting in Ukraine

IMF ranks Ukraine as Europe's poorest country

A Ukrainian comedian-turned-president is embroiled in Trump's impeachment mess
Eliot Vukobratovic Zelenko
@EliotVukobratovic / @EliotVukobratovic / @EliotVukobratovic / @EliotVukobratovic / @EliotVukobratovic

Hate crimes against LGBT people in Ukraine: "The attacks have become more and more organized"

bne INTELLINEWS
FPRI BMB Ukraine: Ukraine has more politicians in Pandora Papers than any other country in the world

July 27, 2016
Ukraine's Deadly Profession: Three Journalists Attacked in July

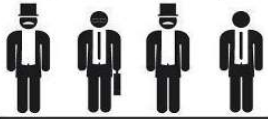
REUTERS
Ukraine's neo-Nazi problem
EVERETT COLLECTION / GETTY IMAGES / G. PHOTONIC / G. PHOTONIC / G. PHOTONIC / G. PHOTONIC / G. PHOTONIC



بله تمام انقلاب‌ها بعد از مدتی مسیری را می‌روند که حکمران قبلی رفته و شاید بدتر. البته از نظر من دو برادر و هم‌وطن من دست بیکی کنند رانت‌خواری کنند و دزد باشند بسیار بهتر از این است که یک اجنبی خارجی با همکاری خواهر من سرزمین مادری من را چپاول کنند. خوابی که برای ما دیده‌اند. مانند زمان آقای محمدرضا شاه که خارجی‌ها ایران را چپاول می‌کردند. یا اوکراین که امروز



به یک کشور جنگ‌زده تبدیل شده چون سال‌ها قبل عرصه سیاست ورزی را به یک سلبریتی دلقک به نام زلنسکی



واگذار کردند که دستش در دست غرب بود. همین

نسخه را امروز دوباره می‌خواهند برای ایران بیچند و

با میدان‌دار کردن دلقک‌هایی مثل این فوتبالیست



که مدرک سیکل دارد ایران را به سقوط بکشانند. جالب است بدانید که در ماجرای

اتفاقات شهریور ۱۴۰۱ یکی از خوانندگان

لس‌آنجلسی که به اعتیاد شدید به مواد

مخدر نیز مشهور است، از این سلبریتی

فوتبالیست که به کانادا گریخته است با

عنوان «زلنسکی ایران» نام‌برده بود.

این در حالی است که اوکراین امروز

تبدیل به یک کشور درجه چندم شده است.



یکی از مهم‌ترین نگرانی‌ها این است که چطور می‌توان جلوی سو استفاده و تمامیت‌خواهی غرب را گرفت که می‌خواهد تمام دنیا را از آن خود کند. این ناشی از این اعتقاد است که هیچ حکومتی حق ندارد مردم کشورهای دیگر را زیر سلطه خود ببرد. به‌راستی در دهه‌های اخیر حرکت معترضان این

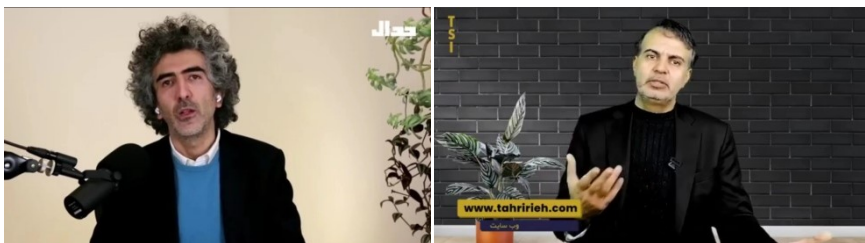


واقعیت را نشان داد. برای مثال در وال استریت سال ۲۰۱۱ آمریکا، هرچند نتوانست مسیر این رفتار را تغییر دهد ولی توانست چهره غرب و عدم رضایت ۹۹٪ مردم از ۱٪ حاکم، را به مردم کشورهای دیگر مانند ایران نشان دهد.

ولی از جهتی دیگر استفاده از اینترنت و تلویزیون این امکان را فراهم آورده تا مردم، کشورهای بدخواه ایران را بهتر بشناسند. برای مثال تلویزیون اینترنتی شخصی عزیزیانی مانند آقای تحلیلگر، سیدنا، مجید نوری، رسانه‌ی آذرخش، امیر آرشام، عطا بهرامی، علی علیزاده، علی اکبر رائفی پور، سرهنگ فرشاد فروزش، محمد ندیمی، بانو نسرین، پروین زمانی، میهن یار و... (از خوانندگان گرمای خواهشمندم، چه با این فعالان رسانه‌ای نامبرده شده همفکر هستند و چه نیستند لطفاً بین خودتان دیوار نکشید و این تلویزیون‌های اینترنتی شخصی این عزیزان را هم در کنار سایر تلویزیون‌های فارسی‌زبان دنبال نمایید و از آخر قضاوت با خود شما است) از این جمله می‌باشند. <https://www.aparat.com/v/klxOd>

لائوتزه فیلسوف چین باستان می‌گوید "هرچه تیغ را بیشتر تیز کنید زودتر کند می‌شود" تیزی و برندگی اینترنت و تلویزیون و این‌گونه تکنولوژی‌ها توانسته روی سیاه غرب، رفتارهای امپریالیستی و جهان‌خواری‌شان را به همگان نشان دهند و به ما این امکان را بدهند تا علیه این قدرت‌های تاریخ‌مصرف گذشته حرکتی انجام دهیم.

دکتر سیامک زندرضوی در ارتباط با موضوع بحث ما این‌گونه بیان می‌کنند: "سیر پیشرفت و تحول رسانه به این صورت بود که زمانی رادیو حرف اول را می‌زد، بعد از چند سال تلویزیون نقش مهمی در اطلاع‌رسانی داشت تا حالا که اینترنت به مهم‌ترین رسانه برای مردم تبدیل شده است. در دوره‌هایی میدان‌های قدرت، بر این دست تعاملات تسلط داشتند و آن‌ها را در اختیار می‌گرفتند و البته این مسئله هزینه‌بر هم بود. از طرفی دولت، مثلاً دولت رضاشاه، امواج رادیو را محدود می‌کردند. پس قدرت روی رسانه انحصار داشت، چه از نظر تولید محتوا، چه از نظر ارتباط گرفتن با مردم. در طول ۶۰ سال گذشته در تاریخ جهان اولین بار است که هر کس می‌تواند رسانه [و تلویزیون اینترنتی شخصی] خودش را داشته باشد؛ حتی شده به صورت یک کانال تلگرام."





توصرفکنندگان و سوءاستفاده از آنها

مقدمه‌ای بر معنی توصرفکننده: اگر شما بخواهید ده ماه در سال را در جاده سپری کنید، به چه چیزهایی نیاز خواهید داشت؟ در هند بیشتر استفاده‌کنندگان کامیون‌های بدون اتاقک می‌خرند. آن‌ها خودشان اتاقک موردعلاقه‌شان را طراحی کرده و آن را با کمک نجار می‌سازند و نقاشی می‌کنند. از نظر آن‌ها اتاقک‌های طراحی‌شده توسط شرکت‌ها پذیرفتنی نیستند، به این علت آن‌ها می‌خواهند زمان زیادی را در این اتاقک‌ها سپری کنند و شرکت سازنده علاقه شخصی آن‌ها را در طراحی مدنظر قرار نداده چون سازندگان کامیون نمی‌توانند کامیون‌هایی با طراحی‌های مختلف تولید کنند که راضی‌کننده نیاز تک‌تک استفاده‌کنندگان آن‌ها باشد. این رانندگان کامیون در هند، فرهنگی از رنگ‌ها، شعارها، رنگ‌آمیزی‌های روشن، نقوش، تایپوگرافی‌ها، برخی ابیات منحصر به فرد، و نمادهای نقاشی شده پیچیده می‌خواهند.



این کامیون برای آن‌ها تنها وسیله رفت‌وآمد نیست بلکه یک فانوس دریایی درخشان برای سایرین نیز می‌باشد که جوای یک سنت هنرمندانه جذاب و دیدنی کامیون در هند و یک نوع هنر قومی قدیمی چند هزارساله در این کشور هستند (از تزئین ارابه‌ها در دوره گوپتا شروع شده و امروز به کامیون رسیده است) که باعث می‌شود مسافرت از طریق بزرگراه‌های پر گردوخاک هندوستان، جذاب گردد. این کامیون‌داران هندی با اثر هنری خود مانند یک تابلوی متحرک یا یک گالری هنری متحرک است و در مسیر جاده بینندگان با فرهنگ‌های مختلف را از سراسر کشور به یک نمایشگاه رنگارنگ هنری دعوت می‌کنند. طرح‌های نقاشی شده روی کامیون‌ها صرفاً برای مقاصد زیباشناسی نیستند بلکه هدف آن‌ها به تصویر کشیدن دیدگاه‌های مذهبی، عاطفی و احساسی راننده هستند که به‌طور روزمره با آن‌ها تعامل دارد. کامیون‌های هندی کاربردی نیستند بلکه آن‌ها مناسب خواسته‌های توصرفکنندگان هندی، جاده‌های آن، کوهستان‌ها و فرهنگ آن می‌باشند. این مسئله تا حد زیادی نشان می‌دهد که کامیونی که به‌صورت سفارشی ساخته نشده، نمی‌تواند پاسخ‌گوی خواسته‌های استفاده‌کنندگان باشد و همچنین فوق‌العاده برای رانندگان کسل‌کننده می‌باشد تا جایی که فکر داشتن یک اتاقک با طراحی بسیار عالی،



اما فوق‌العاده کسل‌کننده و اینکه فرد مجبور باشد در آغاز هفته بار دیگر سوار آن شود، ممکن است راننده را به‌سوی دیوانگی سوق دهد.

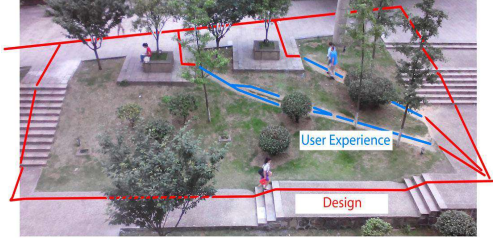


توجه داشته باشید که این ایده فقط محدود به استفاده در کامیون نمی‌باشد و می‌شود از آن در زمینه‌های گوناگونی استفاده کرد، فرد می‌تواند تمام وسایل خود را شخصی‌سازی کند. مانند کفش. برای مثال تمام موارد بالا را برای موضوع نمای ساختمان تأمین دهید. یعنی اگر شما بخواهید ۱۲ ماه در سال را در منزلی زندگی کنید که طرح آن بر اساس استاندارد شهرسازی خلق شده و نه سلاقی شخصی صاحب‌خانه چه می‌شد؟ شاید کامیون، کفش، پوشاک و یا نمای ساختمانی را که شما طراحی کرده‌اید دیگران نپسندند و یا طراحان حرفه‌ای و تحصیل کرده با هزار دلیل آن را رد کنند اما این اصلاً مهم نیست چون فقط استفاده‌کننده مهم است و او چون خود خالق این اثر هنری است او عاشق اثرش بوده و در زمان استفاده همیشه از آن لذت می‌برد. طراحان حرفه‌ای از یونیفرم سازی نمای تمام ساختمان‌های یک شهر که باید یک هویت یکپارچه و مشخص داشته باشند سخن می‌گویند ولی این اصلاً برای صاحب‌خانه مهم نیست چون سایرین و رهگذران چه توریست و چه شهروند ممکن است فقط برای مدت کوتاهی در سال (برای توریست‌ها) یا در روز (برای ساکنان آن خیابان)، در زمان عبور از این خیابان مجبور به دیدن این اثر هنری شوند ولی صاحب‌خانه مجبور است هرروز این طرح را ببیند و اگر این اتفاق به دیگران و جامعه صدمه خطرناک نزند این حق اوست که این اثر را خلق کند و از آن لذت ببرد. البته این حرکت که هرکسی بی‌برنامه و برای خودش طراحی بکند ممکن است باعث از بین رفتن نظم و هویت اجتماعی و شهری شود و زیبایی بار خود را از آن شهر بپندد و این یعنی خطر برای فرهنگ. همانند نمای ساختمان اگر پوشاک فرد برای سایر شهروندان و به‌ویژه نوجوانان با روح و روان پاک زیر سن ۱۸ سال خطرناک باشد این حقوق شهروندی را خدشه‌دار می‌کند. در این راستا مراکز فرهنگی می‌توانند اجزا و جزئیات اولیه‌ای (DIY) که با فرهنگ هماهنگ است را در اختیار فرد قرار دهند و بعد اجازه بدهند که هر کدام از شهروندان با استفاده از جزئیات ارائه‌شده، خود نمای ساختمان یا لباس و پوشش موردعلاقه خود و ... را طراحی کند.



آیا تا به حال برای کوتاه کردن مسیر از روی چمن‌های پارک یا خیابان عبور کرده‌اید؟ اگر جواب بله است شما نیز یک توصیف‌کننده هستید. زیرا زمانی که جامعه برای شما مسیرهای عبور و مرور را با استفاده از بهترین مصالح سنگفرش کرده است، مسیرهایی که اصولی طراحی شده‌اند و سعی در قانون‌مدار کردن جامعه می‌کنند و کمک به زیبایی محیط و کم کردن ترافیک دارد و شما آن مسیرهای پیشنهادی و عرف را انتخاب نمی‌کنید و جداگانه پی ایجاد مسیرهای جدید می‌روید. این مسیر به واقع توسط یک طراح ساخته نشده است، بلکه به وضوح توسط تجربه کاربر ایجاد شده است. «خطوط تمایل»، شیوه‌ای است که مردم از آن استفاده می‌کنند تا روش‌های ترجیحی که با محیط اطراف در تعامل هستند را نشان دهند. خطوط تمایل مسیرهایی هستند که اشخاص به عنوان خواسته شخصی در برابر آنچه قانون و برنامه ریزان جامعه می‌خواهند که آن‌ها پیروی کنند، انتخاب می‌کنند. به طور کلی این‌ها به مسیرهای ساییده شده‌ای گفته می‌شوند که طبیعتاً مردم روی آن‌ها راه رفته‌اند و برایشان مهم نیست تا چه اندازه طراحان مسیرهای سنگفرش شده پارک را زیبا طراحی کرده باشند و چه تعداد مسیرهای کارآمد در پارک از یک سو به سوی دیگر پارک ایجاد کرده باشند. «خطوط تمایل» نشان می‌دهند طرحی که برای راحتی و تطابق برای همه ایجاد می‌شود عملاً همیشه خواسته بخشی از جامعه را به خوبی تأمین نمی‌کند. یعنی همیشه و همه جا در تمام کشورها و جوامع ما شاهد معترض هستیم. یعنی همیشه لیوان همه کشورها بخش خالی دارد. «خطوط تمایل» به روشنی تمایل و رفتارهای فرد را نشان می‌دهند و ابزار مفیدی است تا نشان دهد هیچ وقت حاکمیت نمی‌تواند نظر تمام مردم جامعه را مثبت نگه دارد و همیشه عده‌ای هستند که ناراضی باشند. اما آیا فرد می‌تواند از «خطوط تمایل» به طور وسیعی در رابطه با هر فعالیت و خواسته خود در یک جامعه استفاده نماید؟ در صورتی که در جامعه اخلاق ایجاد کند و باعث مشکلات جمعی گردد جواب خیر است. برای مثال آیا راننده و سرنشینان بجای استفاده از کمربند ایمنی می‌توانند از ریسمانی باریک برای بستن بدن خود به صندلی استفاده کنند، ریسمانی که با کمترین فشار پاره شود؟ آیا استفاده نکردن از برنامه‌های کودک تلویزیون ملی وقتی صداوسیما برای سلامت بخشیدن به روح کودکان و نوجوانان اقدام به پخش کارتون‌های مفید می‌کند که بر اساس شاهنامه فردوسی ساخته شده در مقابل فرد با نصب ماهواره دسترسی کودک خود را به کارتون‌هایی که ترویج دهند فرهنگ بی‌بندوبار غرب است را تسهیل می‌کند، درست است؟ خطوط تمایل ابزاری عالی هستند که حاکمیت می‌تواند از آن‌ها برای طراحی جامعه استفاده کند تا متوجه خواسته‌های مردم شود (لیدول و همکاران، ۲۰۱۰). وقتی که می‌خواهند ببینند چگونه در جامعه مردم با یک موضوعی برخورد می‌کنند و واکنش مردم به موارد از پیش تعریف شده خودشان چه می‌باشد.





واژه «توصرفکننده» (prosumer) که امروزه در طراحی کالا و برای کانال‌های تلویزیونی اینترنتی شخصی استفاده می‌شود شامل معنای دو کلمه «تولیدکننده» و «مصرف‌کننده» است. برای مثال تلویزیون اینترنتی شخصی، اشخاصی مانند امیر آرشام، آقای تحلیلگر، سیدنا، مجید نوری، بانو نسرين، پروین زمانی، میهن یار، رسانه‌ی آذرخش، عطا بهرامی، علی علیزاده، علی اکبر رائفی پور، سرهنگ فرشاد فروزش، محمد ندیمی و...، بااین‌حال برخی دیگر از این اصطلاح برای ترکیب معانی «حرفه‌ای» و «مصرف‌کننده» استفاده می‌کنند. در معنای دوم، این واژه برای اشاره به یک کاربر خبره استفاده‌شده که انتظار ویژگی‌های پیشرفته و یا عملکرد بالا از یک محصول را (مثلاً یک دوربین عکاسی) دارد، اما از محصول اساساً برای اهداف تجاری استفاده نمی‌کند.

توصرفکننده موضوعی است که سابقه‌ای طولانی در چین و هند دارد. ما می‌بینیم که چینی‌ها به رستوران می‌روند، دور یک میز می‌نشینند که در وسط آن یک اجاق قرار گرفته، مواد اولیه نیمه آماده ارائه می‌شود و غذا توسط خود مشتری در دیگ فلزی جوشانی پخته می‌شود. مواد غذایی به داخل دیگ اضافه می‌شوند و مصرف‌کنندگان غذای خودشان را خودشان بر سر میز طبخ می‌کنند. یعنی اینکه مصرف‌کنندگان، آشپز نیز هستند. این دیگ که "هات پات" نام دارد در چین تاریخی با قدمت



بیش از هزار سال داشته و به سلسله تانگ برمی‌گردد. امروزه ما می‌بینیم که در بسیاری امور از این ایده «توصرفکننده» استفاده می‌کنند، مانند پرداخت و انجام کارهای بانکی توسط گوشی تلفن همراه توسط خود مردم و یا استفاده از دوچرخه‌های اشتراکی که با تلفن قفل آن باز می‌شود و فرد می‌تواند از آن استفاده کند. از طریق یک مرور کلی می‌توان دید که چگونه سرمایه‌داران و تلویزیون‌ها برای کنترل مردم و انباشتن سود بیشتر، فرایند مشارکت مردم در امور روزمره را به نفع خود تغییر داده‌اند. در این راستا تاریخ طراحی را به بخش‌های زیرمی‌توان تقسیم نمود.

طراحی بعد از انقلاب صنعتی: در اوایل بعد از انقلاب صنعتی بود که کالاهای دست‌ساز آرام‌آرام جای خود را به مصنوعات صنعتی بی‌روح تولیدشده با ماشین دادند که هیچ خبری از هنر هنرمند در آن‌ها یافت نمی‌شد. همه این محصولات بدون توجه به زیبایی پیکره و نیازهای روحی افراد و صرفاً در جهت برآورده کردن نیازهای عملکردی، طراحی و ساخته می‌شدند. ظاهر این تولیدات بسیار صنعتی و فاقد هر ارزش هنری بود. در این دوره با ظهور ماشین و پدید آمدن روش‌های تولید ماشینی تولیدکنندگان را بر این واداشت تا تعداد تولید محصولات را بالا ببرند نه به این منظور که جوابگوی نیاز عموم مردم باشند که این خود یک دروغ بیش نیست، بلکه فقط به منظور سودجویی می‌باشد، برای مثال، اگر صد تولیدکننده که در اطراف شما مشغول کار تولید هستند را انتخاب کنید و علت تأسیس کارخانه‌شان را جویا شوید، می‌بینید که هیچ کدام نمی‌گویند که این کار را برای رفع نیاز مردم انجام داده‌اند و بالعکس تمامی آن‌ها فرمی را به نام طرح توجیهی تکمیل کرده‌اند، این فرمی است که تولیدکننده را مطمئن می‌کند که با صرف هزینه در راه‌اندازی این کارخانه می‌تواند سود مناسبی را در آینده برداشت نماید.

دوره به‌کارگیری از طراحان: بعدها سرمایه‌داران جویای سود متوجه شدند که با استفاده از طراحان می‌توانند چهره مصنوعات را چنان دچار دگرگونی کنند تا با قراردادن یک پیکره زیبا و واحد برای مصرف‌کنندگان ایجاد توهم و جاذبه‌ای نمایند تا تمایل به پرداخت پول در آن‌ها بیشتر شود و از همه مهم‌تر با سایر کارخانه‌ها نیز رقابت کنند. توجه به این نکته که نیاز افراد جامعه یکسان نیست و تولید انبوه یک محصول با یک فرم ثابت که برای یک گروه هدف که شامل تعداد زیادی از افراد جامعه می‌باشند و این فرم ثابت فقط می‌تواند نیاز تعداد کمی را در جامعه برطرف کند و نه همه مردم را، خود دیکتاتوری توسط تولیدکنندگان محصول بوده، چون در یک جامعه نمی‌شود حتی دو نفر را یافت که نیازها، خواسته‌ها و آرزوهای یکسان داشته باشند، پس چطور می‌توان نیاز تمام مردم جامعه را با تولید هزاران محصول یکسان که یک‌شکل و فرم دارند و در برطرف کردن نیاز محدود می‌باشند برطرف نمود.



جدا از هدف سودجویی، تولیدکنندگان با استفاده از مصرف‌گرایی می‌خواهند مردم را در جامعه کنترل کنند. هنری فورد اعتقاد دارد که وقتی مردم درگیر و معتاد به خرید و استفاده کالاها شوند دیگر به کارهای صاحبان قدرت و ثروت دخالت نمی‌کنند و در مقابل فقط هرروز تلاش می‌کنند تا پولشان را جمع کرده تا برای محصولاتی که در ویتترین‌ها دیده‌اند پرداخت نمایند.

مدیرکل بانک Exim امریکا که در اغلب کشورهای دنیا شعبه دارد، اقتصاددانان را به فکر فروبرد زمانی که این جملات را بر زبان آورد: "یک دوچرخه‌سوار، برای دیکته کردن اقتصادی ما بر کشورها، فاجعه‌بار است، زیرا او ماشین نمی‌خرد و برای خرید ماشین هم وام نمی‌گیرد. پولی برای بیمه پرداخت نمی‌کند و سوخت هم نمی‌خرد. برای نگهداری و تعمیرات دوچرخه هزینه‌ای پرداخت نمی‌کند، پولی صرف پارکینگ نمی‌کند، منجر به تصادفات شدید هم نمی‌شود و به بزرگ‌راه‌های چند لاینه نیاز ندارد. به باشگاه ورزشی و داروهای لاغری نیاز ندارد زیرا چاق نمی‌شود. این افراد سالم، برای اقتصاد ما فایده‌ای نداشته و لازم هم نیستند، زیرا آن‌ها پولی برای خرید انواع داروها نخواهند پرداخت. همچنین به بیمارستان و دکتر نیاز ندارند. دوچرخه‌سواران هیچ‌چیز به تولید خالص ملی ما نخواهند افزود. در نقطه مقابل، هر رستوران مک‌دونالد علاوه بر افرادی که به‌طور مستقیم در آن کار می‌کنند، حداقل ۳۰ شغل ایجاد می‌کند: ۱۰ متخصص قلب ۱۰ دندان‌پزشک و ۱۰ متخصص تغذیه و این مسئله‌ای است که ارزش در نظر گرفته شدن دارد."

در این راستا با آغاز مدرنیته، تبلیغات رسانه‌ای و تلویزیونی کمک به نیاز پروری نمود تا مردم حتی در زمانی که در منزل هستند و ویتترین مغازه‌ها جلوی رویشان نیست در تلویزیون تبلیغات محصولات را ببینند و حاضر شوند برای داشتن آن محصولات پولشان را پرداخت کنند حتی وقتی واقعاً نیازی به آن محصول تبلیغ شده ندارند که این به آن‌ها کمک می‌کرد تا تقاضا برای مصرف افزایش یابد. این امر باعث رونق تولید و در نتیجه سرازیر شدن سود بیشتر به جیب تولیدکنندگان و سرمایه‌داران شد. در این تلویزیون‌ها افرادی با عناوین مختلف مشغول کار بودند که هر یک تخصص در زمینه خاص مانند صدابرداری، نورپردازی، طراح صحنه، طراح دکور و... داشتند و به هم کمک می‌کردند تا با تولید برنامه‌های تلویزیونی بر بیننده تأثیرگذار باشند، خواه آگهی‌های تبلیغاتی بازرگانی باشد یا برنامه‌های تحلیلی و خبری تا بیننده را برای امور گوناگون از قبیل تجاری و سیاسی در راستای اهداف صاحبان تلویزیون کنترل و قطار کنند. نکته مهم، در این دوره مردم فقط بینندگان آن تلویزیون‌ها هستند و نه بیشتر. و این وقتی جالب می‌شود که در دوره بعد تلویزیون‌ها از این بینندگان استفاده‌های دیگری نیز خواهند کرد.



دوره به کارگیری از توصیفکنندگان: در این دوره تولیدکنندگان از طریق استفاده از مشارکت «توصیفکننده» و توان او، ارزش تولید را در محصول (محصولات مصرفی و برنامه‌های تلویزیونی) بالا برده‌اند. در این باره تافلر در سال (۱۹۸۰) پیشنهاد کرده که این معمولاً می‌تواند به دو بخش تقسیم شود. آ بخش اول «ارزش مصرف» نام دارد و شامل تمامی کارهایی است که افراد بدون مزد آن‌ها را برای خود، خانواده و جوامع خود انجام می‌دهند. ب) بخش دوم «ارزش مبادله‌ای» نام دارد و شامل کار انجام شده برای ایجاد کالا و یا خدمات برای فروش و یا مبادله می‌شود.

اینجاست که تولیدکننده مرحله‌ای از زنجیره ارزش را بر عهده مردم می‌گذارد. به‌عنوان مثال مصرف‌کنندگان امروزه می‌توانند خود با تلفن شماره‌گیری کرده و تماس را خودشان برقرار کنند و نقش اپراتور تلفن را ایفاء کنند. در حالی که در گذشته یک فرد شغل «اپراتور تلفن» را به عهده داشت و برای کاربران شماره‌گیری انجام می‌داد. مثال دیگر اینکه برخلاف سابق که متصدی پمپ‌بنزین کار بنزین زدن را برای مشتریان انجام می‌داد، اکنون مشتریان در پمپ‌بنزین خودشان به اتومبیل‌هایشان بنزین می‌زنند. با این تفاوت که امروزه مصرف‌کنندگان انجام این کارها را به‌عنوان بخشی از وظیفه خودشان چه هنگام تماس گرفتن با یک شماره و چه هنگام بنزین زدن در پمپ‌بنزین پذیرفته‌اند؛ زیرا انجام این کارها قطعاً زندگی را متفاوت و دلپذیر ساخته است؛ چراکه وقتی مردم کنترل انجام این کارها را داشته و خودشان آن‌ها را انجام می‌دهند، انجام این امور برایشان لذت‌بخش است. زیرا ماهیت سرگرمی به‌طور مستقیمی به ساختن مربوط می‌شود. ما زمانی که چیزی را می‌سازیم از آن لذت می‌بریم. سرگرمی و لذت اغلب به‌سادگی به‌عنوان توجیهی برای تأثیر ساختن است. ویلیام شکسپیر می‌گوید: "برنده شدن در انجام دادن است و روح لذت در انجام دادن است." در ساختن، لذت از انگیزه خارجی نشأت نمی‌گیرد بلکه از «تحقق ذاتی کار معنی‌دار» سرچشمه دارد. محققان دریافته‌اند لذتی که از فرایند ساختن به ما دست می‌دهد احساس رضایتی است که هنگام تکمیل فرآیند ساخت به ما دست می‌دهد. آن‌ها لذت تجسم‌یافته را از طریق فرآیند کار با دست تجربه می‌کنند، چراکه لذت ساخت‌وساز برای سازندگان عمدتاً از روندی با تمرکز بر محصول نهایی ناشی می‌شود. ما این لذت را از زمان انقلاب صنعتی گم کرده‌ایم.

DIY (خودت انجام بده) یک روش ساخت و اجرا، بدون کمک مستقیم از جانب افراد حرفه‌ای می‌باشد. تحقیقات علمی DIY را به‌عنوان رفتارهایی توصیف می‌کنند که در آن افراد مواد خام، نیمه‌خام و لوازم جانبی را دریافت کرده تا برای انجام فعالیتی به کارگیرند. انگیزه‌های مختلفی می‌توانند آغازکننده رفتار DIY در فرد باشند. در زمینه‌های خوب می‌توانید از DIY کمک بگیرید تا به شما اجازه دهد تا داخل خانه و آپارتمان‌تان را خودتان بسازید، با استفاده از DIY می‌توانید با کمترین بودجه بدون انجام عمل



ری مدلینگ در مقیاس کامل، اشیاء خود را تغییر دهید. چه مبتدی باشید و چه متخصص، دستورالعمل‌ها و آموزش‌ها و تصاویر آموزشی گام‌به‌گام ارائه‌شده توسط تولیدکننده که مواد اولیه و ابزار موردنیاز را در اختیار شما قرار داده می‌تواند شمارا در مسیر پروژه‌های DIY هدایت کند. یک یا چند پروژه را آغاز کنید، دست‌هایتان را به کار بگیرید و عاشق کاری که خودتان با دست خودتان انجام داده‌اید بشوید. ولی در مقابل کارهای ناخوشایند و خطرناکی هم وجود دارد که ممکن است مورد استفاده سودجویان و بدخواهان قرار بگیرید تا برای برهم زدن امنیت کشورتان از شما سرباز رایگان بسازند.

اصطلاح DIY «خودت انجام بده» حداقل از سال ۱۹۱۲ و در درجه اول در حوزه فعالیت‌های بهبود خانه و تعمیر و نگهداری از خانه توسط مصرف‌کنندگان استفاده داشته است. عبارت DIY «خودت انجام بده» تا سال ۱۹۵۰ در انگلیسی رایج شد. به طوری که یک‌روند بهبود امور خانه و دیگر پروژه‌های مختلف هنری، صنعتی و ساخت‌وسازهای کوچک به‌عنوان یک تفریح خلاقانه باصرفه جویی در هزینه ظهور پیدا کرد.

البته این فعالیت‌ها تغییر عمیقی در نقش مردم (مصرف‌کنندگان یا بینندگان تلویزیون) در سیستم سرمایه‌داری ایجاد نمی‌کند و تا زمانی که یک بازیگر اقتصادی به‌صورت رایگان کاری بکند تا ارزش استفاده را ایجاد نماید و از آن لذت ببرد، فعالیت‌های گفته‌شده صرفاً به‌عنوان مصرف تعریف می‌شوند. ایجاد هویت یک‌روند تولیدی است که به‌جای اینکه ارزش را از بین ببرد، آن را ایجاد می‌کند. از نظر پژوهشگران مصرف‌شکلی از تولید است، زیرا ذاتاً یک فرایند تبدیلی می‌باشد. مصرف یک فرایند تولیدی است زیرا هویت مصرف‌کننده و خود او از طریق مصرف، تولید و بازتولیدشده است و بنابراین تولید در طول لحظات مصرف ادامه می‌یابد. اینکه این بازیگر اقتصادی بدون مزد و موجب چه مرحله‌ای از زنجیره ارزش را به عهده بگیرد برای صاحبان تلویزیون و یا تولید کالا اهمیت نخواهد داشت زمانی که آن‌ها می‌بینند که مشتریان می‌توانند کفش‌ها و یا لوازم‌آرایی و بهداشتی خود را با استفاده از کامپیوترهای فروشگاه‌های خرده‌فروشی طراحی کنند و یا دوچرخه خودشان را بسازند و یا برخی از مردم خود با ارسال عکس، فیلم و خبر خبرنگاران شبکه‌های تلویزیونی چون ایران اینترنشنال، افغانستان اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو و صدای آمریکا و... شوند و خوشحال نیز باشند.

بدون شک این‌ها نمونه‌هایی است که در آن مصرف‌کنندگان مسئولیت مرحله‌ای از زنجیره ارزش را به عهده می‌گیرند و چنین کاری در یک دهه قبل امکان‌پذیر نبوده است. ما می‌دانیم که «برون‌سپاری» مراحل در زنجیره ارزش به مردم عادی ممکن است به‌طور غیرمستقیم روی ارزش مبادله تأثیر



بگذارد. برای نمونه مشارکت مردم در روند ایجاد ارزش می‌تواند هزینه تولید محصول را برای تولیدکنندگان کاهش دهد و سود بیشتری را روانه جیب آن‌ها نماید و یا مشارکت مردم عادی در انجام کارهای خبرنگاری و یا فیلم‌برداری و ارسال آن‌ها به‌طور رایگان برای شبکه‌های تلویزیونی هزینه تولید برنامه‌های تلویزیونی را برای کانال‌ها و شبکه‌های تلویزیونی کاهش می‌دهد به‌گونه‌ای که شبکه‌های خبری بی‌نیاز به ارسال خبرنگار و فیلم‌بردار به مناطق پرخطر می‌توانند بخشی از هزینه‌های عملیاتی خود را حفظ نمایند. یادتان نرود که خبرنگاری از پرخطرترین مشاغل شناخته‌شده جهان است، حال با استفاده از نیروی توصرفکننده (مردم) دیگر نیاز نیست شبکه‌های تلویزیونی تعداد خبرنگاران زیادی را استخدام نماید، خبرنگارانی که بیشترین دستمزد را بین تمام کارمندان تلویزیون دریافت می‌کنند و تا وقتی مردم بدون هیچ پشتوانه حاضر به خطر کردن هستند چرا تلویزیون‌ها با فرستادن خبرنگار به محل‌های پرخطر جان او را به خطر بیندازند. برای این که بدانید درآمد یک خبرنگار چه اندازه است اگر به سایت پی اسکیل بروید، حقوق سالیانه‌شان را بسته به پرخطر بودن محل انجام کار خبرنگاری بین ۲۵ تا ۷۷ هزار دلار نشان می‌دهد. چون به خاطر پرخطر بودن این نوع فیلم و تهیه اخبار که به علت دوکاربرده بودن (خبری و اطلاعاتی-جاسوسی) بسیار بااهمیت برای سرویس‌های جاسوسی دشمن است، در نتیجه شما باید ۷۷ هزار دلار درسال را دریافت نمایید، در مقابل شما با دریافت صفر دلار درسال مجانی هرروز گوشی تلفن را در جیب دارید و هرجایی که موضوعی می‌بینید خود را به خطر می‌اندازید و فیلم گرفته و برای بدخواهان کشورتان می‌فرستید. دوست عزیز لطفاً تاریخ روابط این کشورها را با ایران، مخصوصاً تاریخ ایران قبل از جمهوری اسلامی را بخوانید تا ببینید مشکل اصلی آن‌ها با ایران است نه با جمهوری اسلامی، آن‌ها از چند هزار سال پیش تاکنون با ایران مشکل داشته‌اند. حتی با دریافت ۷۷ هزار دلار هم برای تلویزیون‌های این بدخواهان خبرنگاری نکنید. همان‌طور که قبلاً هم گفتیم در تمام کشورها مردم مشکلاتی دارند و جایی نیست که بی مشکل باشد، گستردگی اغتشاشات در فرانسه در فروردین ۱۴۰۲ خود یک مثال است. در سطح کوچک‌تر آن در هیچ خانه‌ای هم نیست که مشاجره و بحث بین والدین نباشد، چه کسی حاضر می‌شود از مشاجره و درگیری پدر و مادر خود با موبایل فیلم بگیرد و برای مرد همسایه چشم هیز بفرستد که تاریخ نشان

<https://www.aparat.com/v/rS13M> داده به مادرش نظر بد دارد؟

Average Journalist Salary

Avg. Base Salary (USD): \$42,602

Base Salary	Bonus	Profit Sharing	Total Pay
\$27k - \$79k	\$197 - \$7k	\$968 - \$2k	\$25k - \$77k

Journalist Salary | PayScale

<https://www.payscale.com/research/US/Job=Journalist/Salary>

Average News Reporter Salary

Avg. Base Salary (USD): \$43,519

Base Salary	Bonus	Profit Sharing	Total Pay
\$27k - \$84k	\$151 - \$10k	\$0 - \$3k	\$25k - \$77k

News Reporter Salary | PayScale

https://www.payscale.com/research/US/Job=News_Reporter/Salary



توصرفکننده با کار رایگان چه اندازه سود به جیب سودجویان سرازیر می‌کند؟ در تمام شهرهای چین قبل از اینکه شرکت‌های خدماتی سیستم دوچرخه‌های عمومی که مردم می‌توانند برای حمل‌ونقل شهری با کمک تلفن همراه خود قفل آن‌ها را باز و استفاده نمایند راه‌اندازی کنند، شرکت‌های حمل‌ونقل اتوبوس شهری هزینه بسیار زیادی را صرف خرید اتوبوس، سرویس و نگهداری آن، سوخت و به‌کارگیری راننده اتوبوس می‌نمودند. حال این دوچرخه‌ها از نیروی ماهیچه رایگان مردم که این انرژی ماهیچه‌ای فرد با خرید غذا از جیب خود تأمین کرده استفاده می‌کنند و خود مردم نیز به‌صورت رایگان رانندگی می‌کنند. نکته جالب‌توجه این‌که در هر اتوبوس ۵۰ نفر می‌توانند حمل شوند ولی با پول یک اتوبوس، شرکت‌ها می‌توانند تقریباً حدود ۵ هزار عدد دوچرخه در خیابان قرار دهند تا خدمات حمل‌ونقل را به مردم ارائه نمایند، باوجوداینکه هزینه استفاده از دوچرخه، دو برابر قیمت بلیت اتوبوس می‌باشد. می‌توان این نکته را درک کرد که زمانی که توصرفکننده‌ها به‌عنوان بخشی از روند مصرف، کار رایگان انجام می‌دهند می‌توانند چه سودهای بسیار بزرگی را روانه جیب سرمایه‌داران کنند. برای نمونه شرکت IKEA که مبادرت به فروش مبلمان سرهم نشده می‌کند و عمل مونتاژ را به عهده خریدار می‌گذارد، می‌تواند بخشی از هزینه‌های عملیاتی خود را حفظ نمایند. درحالی‌که بسیاری از مردم به کار سرهم کردن و مونتاژ مبلمان به‌عنوان کارهای عادی و روزمره می‌نگرند و به‌هیچ‌عنوان فکر نمی‌کنند که چه سودی را روانه جیب شرکت IKEA کرده‌اند. امروزه شرکت‌های تولیدی و شبکه‌های تلویزیونی، توصرفکنندگان را تشویق می‌کنند تا به‌طور دائم رایگان به آن‌ها کمک نمایند. سرمایه‌داران با اتخاذ این رویکرد مشترک، یک تغییر اساسی در تفکر تجاری در بخش «هم‌آفرینی» در شبکه‌های تلویزیونی و شرکت‌های تولیدی ایجاد کرده‌اند. شبکه‌های تلویزیونی به‌جای اینکه فقط مردم را بینندگان خود تلقی نمایند، بینندگان که توصرفکنندگانشان هستند را فعالانه درگیر می‌سازند و از توانمندی آن‌ها حداکثر استفاده را می‌برند تا همکاران رایگان خلاق در فرآیند تولید باشند. این ایده‌ها "شرکت‌ها و مردم" و همچنین "تلویزیون‌ها و مردم" را در کانون توجه قرارداده و یک تعامل شخصی میان شرکت‌ها، تلویزیون‌ها و مردم نشان می‌دهند تا توصرفکنندگان (مردم) به‌طور فعالانه‌ای در فرآیند تولید به نفع شرکت‌ها و تلویزیون‌ها، مشارکت داشته باشند.

شواهد حاکی از این است که شرکت‌هایی که این واقعیت مشارکتی را استفاده کرده‌اند، به عملکرد سازمانی برتری از طریق افزایش دخالت و مشارکت مردم دست‌یافته‌اند؛ مجموع کل این انرژی و تلاش مردم (توصرفکننده) بیشتر از آن چیزی است که شرکت بتواند به‌تنهایی به آن دست یابد. در این روش یک شرکت خود را، ماهرانه به سکویی تبدیل می‌کند تا مردم که از مشارکت با شرکت یا تلویزیون حس خوبی می‌گیرند و خود را مهم می‌یابند، رایگان صاحبان این شرکت‌ها و تلویزیون‌ها را به





هدفشان برسانند. جوانی، انرژی، توان و دانش منحصربه‌فردشان را رایگان به اشتراک بگذارند و مهارت‌های خاص خودشان را در رابطه با وظایف مصرفی

در دست اجرا به کار بگیرند. در اینجا از پتانسیل مردم برای طراحی و ساخت برنامه‌های خبری تلویزیونی بدون ریسک و هزینه استفاده می‌کنند، جایی که مردم سعی می‌کنند که خبرنگاران و فیلم‌برداران و عکاسان رایگانی برای تلویزیون‌هایی که از طرف کشورهای بدخواه حمایت می‌شوند باشند.

تولیدکنندگان برنامه‌های تلویزیونی یا کالا می‌دانند که مصرف مستلزم کار است و مردم می‌توانند بیشتر از کارمندان با جیره و مواجب آن‌ها احساس وابستگی و همکاری با شرکت‌ها و شبکه‌های تلویزیونی داشته باشند. تصور کنید که در گذشته خبرنگار ارسالی تلویزیون می‌بایست مانند زبل خان هم‌زمان در مکانهای مختلف حضور می‌یافت (زبل خان اینجا، زبل خان اونجا و زبل خان همه‌جا) تا از حوادث یک ماجرا اخبار، تصویر و فیلم تهیه کند، که امری محال و نشدنی بود، از طرفی این هم نشدنی بود که یک تلویزیون برای یک حادثه تعداد زیادی خبرنگار را به محل حادثه به خاطر مسائلی مانند خطر و هزینه‌های دستمزد ۷۷ هزار دلار درسال این خبرنگاران اعزام نماید. ولی متأسفانه امروز این امر با بودن توصیف‌کنندگان بسیار آسان و شدنی شده چون متأسفانه تعدادی از مردم که ناآگاه هستند حاضر می‌شوند به‌طور رایگان این تلویزیون‌ها و کشورهای بدخواه پشت سر این تلویزیون‌ها را به‌طور رایگان و با قبول تمام خطرات این شغل حمایت و پشتیبانی کنند. آن‌ها مردم را تشویق می‌کنند تا مراحل بیشتری را در زنجیره ارزش به عهده بگیرند که ارزش مبادله ایجاد کند. آن‌ها به تولیدکنندگان و شبکه‌های تلویزیونی کمک می‌کنند که در بازار و سیاست موفق‌تر باشند. به‌عنوان مثال شرکت کفش Fluevog از مشتریان می‌خواهد که طراحی‌هایی را به‌طور آنلاین برای ارزیابی و استفاده در اینترنت بگذارند که بعدازآن از این طرح‌ها بدون این‌که به طراحان آن‌ها که مردم‌اند حقوقی داده شود برای تولید استفاده می‌شود.

ما اغلب می‌بینیم که مردم در روند تولید ارزش مبادله شرکت می‌کنند، که در آن به نظر می‌رسد هم تولیدکنندگان (کالا یا برنامه تلویزیونی) و هم مردم با این ایده احساس راحتی می‌کنند. در عوض ارزشی که مصرف‌کنندگان در نتیجه مشارکت در فرآیند توسعه محصول به دست می‌آورند، تنها، لذت مشارکت در روند تولید باشد. همان‌طور تاپسکات و ویلیامز در سال ۲۰۰۶ می‌گویند "مردم هیجان زیادی از به هم ریختن یک کالا، ساختن چیزی منحصربه‌فرد، نشان دادن آن به دوستانشان و اینکه سایرین ایده‌های آن‌ها را بپذیرند لذت کسب می‌کنند." همین موضوع در ساخت برنامه‌های تلویزیونی



دیده می‌شود وقتی که ارسال‌کنندگان فیلم به شبکه‌های فارسی‌زبان چون ایران اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو و صدای امریکا زمانی که دیگران فیلم تهیه‌شده آن‌ها را در این شبکه‌ها می‌بینند متأسفانه احساس خوشی را تجربه می‌کنند. بی‌آنکه متوجه شوند در حال جاسوسی و ناامن کردن وطن خود هستند. امروزه شرکت‌ها و کانال‌های تلویزیونی درک می‌کنند که مردم می‌توانند منبع بالقوه‌ای برای کارمندان خوب باشند، شرکت‌های فروش مستقیم مانند Amway و Tupperware دهه‌ها است که کارمندانشان را از میان مصرف‌کنندگانشان استخدام می‌کنند. همچنین بسیاری از سازمان‌ها و تلویزیون‌ها نیز هستند که از نیروی داوطلب رایگان برای ایجاد کمپین‌های سیاسی، کار در بیمارستان‌ها، رسانه‌های جمعی و سازمان‌های خیریه بهره می‌برند.

به نظر می‌رسد مردم از استفاده چیزها یا دیدن برنامه‌های تلویزیونی که خودشان در ساخت آن نقش داشته‌اند لذت می‌برند و تلویزیون‌ها نیز تنها نقش تسهیل‌کننده در این روند را ایفاء کرده (مانند دادن اینترنت ماهواره‌ای رایگان از طرف ایلان ماسک) و در عوض سود سرشاری را دریافت می‌کنند. از سوی دیگر می‌توان فرض کرد که بینندگان از ارزشی که برای شبکه‌های تلویزیونی ایجاد کرده‌اند و درآمدی که در قبال آن دریافت نمی‌کنند، ناآگاه هستند. در همین راستا نیز بعضی منتقدان فرهنگی استدلال کرده‌اند که «توصرفکننده» شیوه‌ای است تا مردم کمتر از سرمایه‌داری انتقاد کنند، مردم آرام سازد و با دادن این اجازه که آن‌ها به‌طور کامل در برخی از فعالیت‌های اقتصادی سیاسی تلویزیون همکاری داشته باشند، آنان را در سیستم سرمایه‌داری و جاسوسی سازمان‌های اطلاعاتی شریک می‌سازند. این منتقدان استدلال کرده‌اند که تمایز میان ارزش مبادله و ارزش مصرف خود حاصل مدرنیته بوده و رهاسازی واقعی مردم تنها از طریق لغو این تمایز امکان‌پذیر می‌باشد.

ریترز می‌گوید: "بهره‌برداری بیشتر به معنای پرداخت به کارگران، کمتر از ارزش آن چیزی است که تولید می‌کنند." این منبع اولیه «ارزش مازاد» است و به لحاظ متعارف‌تر، سود برای سرمایه‌داران است. درواقع، می‌توان استدلال کرد که سرمایه‌داران سود بسیار بیشتری به دست می‌آورند زیرا به‌جای اینکه آن‌ها مانند گذشته به کارگران مبلغ ناچیزی پرداخت کنند، در عوض هیچ‌چیزی به توصرفکنندگان نمی‌دهند.

تفاوت شخم زدن سوریه با شخم زدن عراق: این فقط مربوط به طراحی محصول و طراحی هنری نمی‌شود بلکه می‌توان این روش سودجویی صاحبان قدرت را در تلویزیون و امور اجتماعی نیز دید و حتی در استفاده از برخی مردم عادی که با دست خود به نفع کشور مهاجم کشور خود را فتح کنند و تقدیم کشور مهاجم نمایند. بدون این که کشور مهاجم وارد عمل شود و خود را در معرض خطر قرار دهد.



سابقاً برای این که امریکا به کشور دیگری حمله کند نیاز داشت که اجماع نظر جامعه امریکا را در این باره مثبت کند و بعد حمله انجام گیرد برای مثال برای حمله به عراق، بوش با ساخت دروغ که عراق دارای سلاح های کشتار جمعی بوده و سعی دارد امنیت امریکا را به خطر بیندازد نظر جامعه را برای حمله مثبت کرد. البته هزینه های خود را نیز داشت. از قبیل کشته های جنگ، که فقط طی ۹ سال

حمله به عراق ۴ هزار و ۴۰۸ نفر از نیروهای آمریکایی در عراق کشته شدند (این آمار تا امروز بسیار بیشتر می باشد). پژوهشی تحت عنوان «پروژهی هزینه های جنگ» توسط موسسه مطالعات بین المللی واتسون در دانشگاه براون آمریکا تهیه شده که میزان هزینه های امریکا در جنگ با عراق را نشان می دهد. بر اساس این پژوهش هزینه جنگ آمریکا در عراق بالغ بر ۱/۷ تریلیون دلار و ۴۹۰ میلیارد دلار برآورد شده است؛ هزینه ای که ممکن است طی چهار دهه آینده پس از محاسبه حقوق جانبازان به بیش از ۶ تریلیون دلار افزایش یابد. اما امریکا استراتژی خود را تغییر داده امروز و بدون نیاز به چنین هزینه های جانی و مالی فقط با تأمین وسایل اولیه،

برخی از مردم را سرباز رایگان خود کرده و آن ها را به میدان جنگ با کشور خود می فرستد تا حاکمیتی را که در تضاد با منافع امریکا است را به زیر بکشند. جنگی که هزینه آن در مقایسه با هزینه جنگ در عراق، بسیار کم و مضحک به نظر می رسد. برای مثال به جنگ سوریه توجه کنید که با یک شایعه مدرسه در درعا، چطور امریکا مردم را برای اهداف خود به خیابان ها برد و در راستای اهداف خود از آن ها رایگان استفاده کرد و بعد از اینکه سوریه به حالت کم خطر و مناسب برای سربازان آمریکایی رسید، آن ها را به مناطق نفتی فرستادند تا امنیت سرقت نفت سوریه را تأمین نمایند، سرقتی که تا به امروز ادامه داشته، گویی می خواهند هزینه های ازدست رفته در جنگ عراق و افغانستان را از چاه های نفت سوریه تأمین نمایند.

برای تکرار این امر در ایران، بدخواهان ایران وسایل اولیه مانند سلاح را در اختیار برخی از جوانان قرار می دهند، که امروز آن را DIY می نامیم، یعنی Do-it-yourself. وقتی حجم کشف سلاح های



معارض سوری: عمان، امارات، عراق و همه کشورهایی که با بشار اسد روابط خود را عادی سازی می کنند، مزدوران ایران هستند و ایران به آنها دستور داده که به سوریه بروند/ طبیعتاً کشورهایی هستند که از ایران و جنگ پیش رو می ترسند و می خواهند میانجیگری کنند تا ایران این کشورها را بمباران و تخریب نکند...

کارشناس عرب: می گویند این رژیم ها وابسته به ایران هستند! مصر هم وابسته به ایران است؟ اردن هم وابسته به ایران است؟/ واقعیت امر این است که مخالفان اسد فقط ابزارهایی بودند که اکنون شکست خورده و دور انداخته شده اند! ابزارهایی که ترکیه، آمریکا، عربستان و اسرائیل از آنها استفاده کرده اما وقتی برای تحقق اهداف شکست خوردند در کنار جاده رها شدند...

#عربی

@Kavoshmedia

593 79 6 4 1

17.2K 6:38 PM



کشف بیش از ۱۰ هزار قبضه سلاح جنگی در مرزهای کشور طی دو ماه اخیر!
در کنار آموزش‌های استفاده از سلاح و ادوات جنگی در شبکه‌های مجازی و ماهواره‌ای، در کنار هشتک #سلاح_شوید و ...
هنوز مشخص نیست چه برنامه‌ای برای ایران دارند؟!
Translata Tweet

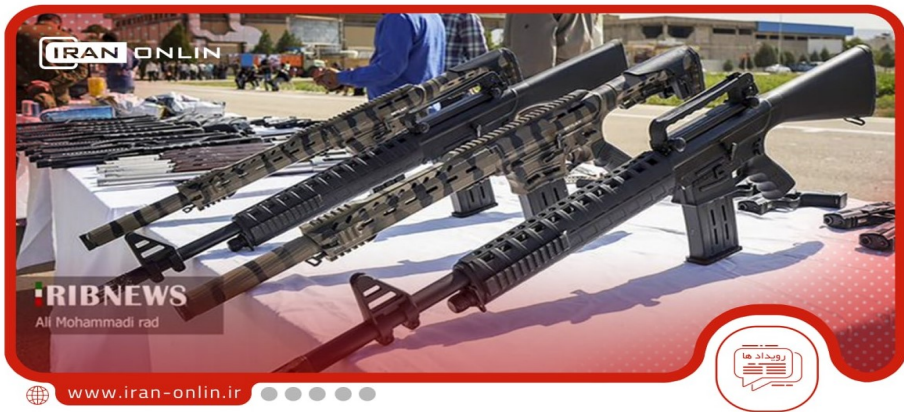
IRIBNEWS 22

قاچاق شده به داخل ایران و نوع آن‌ها را بررسی می‌کنیم و تصاویر بخشی از کشفیات سلاح‌های جنگی مانند کشف دوش‌پرتاب، ضد هوایی چهار لوله و

توپ تک لوله نیمه سنگین ضد هوایی در استان فارس، تهران، کرمان و زاهدان و سایر استان‌ها را می‌بینیم سؤالی در ذهن ما شکل می‌گیرد. مگر اینجا جنگ شده است؟

خبر کشف ضد هوایی قاچاق و انواع سلاح‌های سنگین که از افغانستان وارد ایران شده بودند را به خاطر می‌آورید؟ آیا توطئه شلیک به هوایمای خود مطرح بوده است؟ محموله بزرگی از سلاح‌های سنگین که از مرز افغانستان وارد شده بود در کرمان کشف شد. به نظر می‌آید سرویس‌های جاسوسی و اطلاعاتی غربی به دنبال رساندن DIY به دست برخی جوانان هم‌وطن غافل شده برای سرنگونی یک هوایمای مسافربری بوده‌اند تا بتوانند بدین وسیله با مقصر اعلام کردن پدافند هوایی سپاه بتوانند یک بحران جدی دیگر برای کشورمان ایجاد کنند. این روزها اگر اتفاقات را دنبال کنید می‌بینید که سرویس‌های جاسوسی غرب به شدت مشغول می‌باشند.

قطعاً شما بهتر از من میدانید که این تسلیحات برای شکار، شرارت و سرقت و آدم‌ربایی استفاده نمی‌شود و قطعاً برای یک جنگ شهری وارد کشورمان شده‌اند. تزریق این حجم از تسلیحات به زیرپوست شهر را هرگز اتفاقی و عادی و بی‌برنامه نمی‌توان دید، این بخشی از یک پروژه امنیتی است که بدون به خطر انداختن سرباز خارجی، با کمک برخی جوانان غافل شده، مردم را درگیر جنگ شهری نمایند تا خود بعد آمده و بدون هیچ سختی منافعشان را برداشت کنند.



تزریق این حجم از تسلیحات به زیر پوست ایران ادا اتفاقی نیست





از برخی از جوانان هم‌وطن که به هر دلیلی چون حقوق بشر، برخورد با معترضین، محیط زیست، عملیات نظامی در خارج از کشور خود و ... می‌خواهند به کشورشان پشت کنند و فکر می‌کنند که باید با دریافت کمک از کشور بیگانه علیه کشور خود فعالیت کنند یک خواهش دارم و آن این است که لطفاً حداقل اگر تصمیم به دریافت کمک برای مقابله و درگیری دارید و می‌خواهید اعتراض خود را با آتش زدن، کشتن، ایجاد جنگ شهری و... نشان دهید، از شما خواهشمندم دست خود را طرف کشوری دراز کنید که کارنامه آن کشور بهتر از کارنامه جمهوری اسلامی باشد. اگر امروز شما پیرو الگوی آن کشور برای براندازی شوید، فردا هم بعد از براندازی مجبورید سایر الگوهای او را بپذیرید. این کشورها برای رضای خدا برای شما هزینه و کمک نمی‌کنند. این کمک آن‌ها باید بعد از براندازی از طرف شما به آن‌ها برگردانده شود و آن طوری که آن‌ها تمایل دارند باید برگردانده شود. بخشی از



بدهی شما به آن‌ها مانند وام بانکی با بهره بسیار زیاد است که چندین برابر آن را باید برگردانید و این بدهی تمامی ندارد. آن‌ها مانند رباخواران چنان محاسبه‌ای برای شما خواهند کرد که شما برای همیشه بدهکار آن‌ها باشید و خواسته‌های آن‌ها را اطاعت کنید و برای همیشه آرزوی استقلال را فراموش کنید. فکر می‌کنید امریکا می‌تواند کمک کند؟ بله می‌تواند و هم‌اکنون مشغول این کار نیز هست، ولی کارنامه امریکا هزار بار سیاه‌تر از هر حکومت دیگری است. آمریکایی که دو بمب اتمی را بر سر مردم ناکازاکی و هیروشیما انداخت و چند صد هزار نفر مردم بی‌گناه، زنان و بچه‌های مظلوم را خاکستر کرد. آمریکایی که در جنگ ویتنام بیشترین تعداد بمب‌های شیمیایی را بر سر مردم آن کشور ریخت، آمریکایی که مردم عراق، افغانستان، یمن، افریقا و ... را به اسم دموکراسی کشت، آمریکایی که زن بی‌دفاع و بی‌سلاح را چون برای اعتراض وارد کنگره شده بود از ناحیه گردن مورد هدف قرارداد، آمریکایی که رشوه و رانت و فساد مالیش مخفیانه بین لایه‌های مخفی جامعه در حال ردوبدل شدن است، آمریکایی که بودجه سالیانه وزارت جنگش ۸۱۶ میلیارد دلار است، جالب است بدانید که کل بودجه نظامی ایران برای تمام نیروهای انتظامی و ارتش و ... فقط ۱۷ میلیارد دلار است. امریکا در سراسر کره خاکی پایگاه دارد و در حال کشتن مردم بی‌دفاع سایر کشورها است و این پولی است که از مالیات مردم امریکا تهیه شده، خودش بسیار بی‌خانمان دارد و پول مالیات مردم را به اوکراین می‌فرستند. و امریکای نژادپرستی که پلیسش با زانو گذاشتن بر گردن مرد سیاه‌پوست او را خفه کرد و به صدای کمک او که می‌گفت نمی‌توانم نفس بکشم گوش نداد و در اعتراضات مربوط به آن، دوباره پیرمرد ۷۵ ساله را کشته تا بگوید خفگی آن سیاه‌پوست به توی سفیدپوست ربطی ندارد، آمریکایی که یک‌سوم زندانیان زن دنیا در زندان‌های امریکا بسر می‌برند، اگر صحبت سر محیط زیست باشد که امریکا از بدترین کشورها است. از معاهده پاریس خارج شد و نیروگاه‌های جدید زغال‌سنگی احداث کرد و همچنان آزمایش هسته‌ای در صحرای نوادا انجام می‌دهد و حتی دریاچه‌ای مانند ارومیه ما دارد که در حال خشک شدن است و ... امریکای نژادپرستی که سخنگوی وزارت خارجه‌اش می‌گوید: "بایدن همه کشورها را وصله شلوار جین آمریکایی می‌خواند." انگلیس از امریکا بدتر. این تصویر مقاله‌ای در یک روزنامه انگلیسی مربوط به قرن نوزدهم می‌باشد که روند شکار یک

تمساح را شرح می‌دهد: یک شکارچی با تفنگ در کمین می‌نشیند و یک کودک سیاه‌پوست به‌عنوان طعمه استفاده می‌شود. در آن روزها، این اقدامات هیچ قانونی را نقض نمی‌کرد، حتی اگر تمساح موفق شده بود "طعمه" را بخورد و البته امروز هم همین کار را به شکلی دیگر ادامه می‌دهد. این است غرب وحشی.





حقوق بشر آمریکایی!

← Nournews_IR

- بسیار اسفناک آمریکایی بیش از **۲ میلیون** نفر از مردم ویتنام قتل عام شدند.
- بسیار از **۱۵ میلیون** نفر بومیان آمریکا در قتل و غارتگری در آمریکا کشته شدند.
- بسیار از **۲ میلیون** نفر مسلمان عراقی به دست آمریکا و همپیمانان آن قتل عام شدند.
- بسیار از **۶ میلیون** نفر در جنگ جهانی کشته شدند از جمله **۳۰۰ هزار** نفر در هرویشما و ناکازاکی ژاپن.
- بسیار از **۱۰ میلیون** مکزیکایی به قتل رسیدند و سرزمین شان اشغال شد.
- آمریکاییان هنوز هم در حال کشتن **مخسوسا** و **حقوق بشر** خود در مناطق مختلف زمین به همه مردم است!

Logo: Nournews

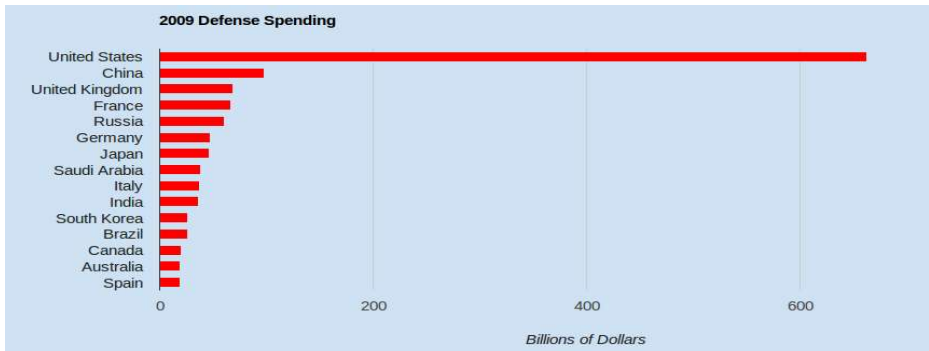


انگلیس همان کشوری است که باعث کشته شدن نیمی از جمعیت ایران در زمان جنگ اول جهانی شد. اگر می‌خواهید دست طرف کانادا دراز کنید بهتر است بدانید بخش قابل توجه از هزینه ساخت دو بمب اتمی را که آمریکا بر ژاپن انداخت را کانادا به آمریکا داده بود، دوست جوان من که حرف تلویزیون غرب را تکرار می‌کنی که چرا ایران در عراق و سوریه است، برخی از شما که آرزوی مهاجرت به کانادا را دارید و آنجا را بهتر از ایران میدانید بگوئید. اگر کانادا از آن طرف کره خاکی به

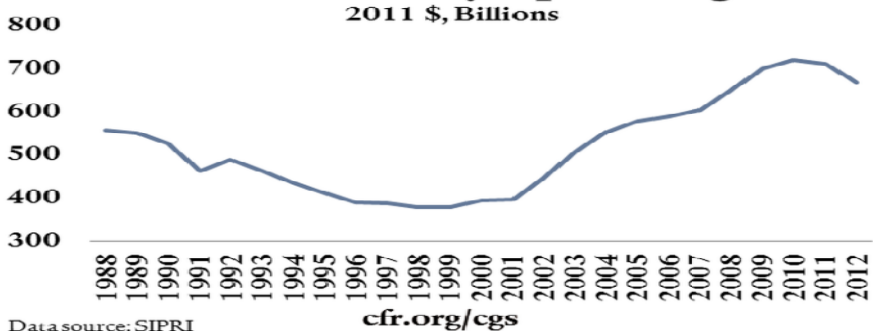
اینجا بیاید اشکالی ندارد ولی ما به سوریه برویم اشکال دارد؟! اگر باینکه ایران در سوریه با داعش



جنگید تا اجازه ندهد پایش به ایران برسد مشکل دارید این سؤال را جواب دهید. این افسر کانادایی در عراق چکار می‌کرد که در سال ۱۴۰۱ توسط افرادی ناشناس در عراق کشته شد؟ (تصویر صفحه قبل) کانادایی که تمام دزدان و تبهکاران را در کشورش پناه می‌دهد. فرانسه که خود ناقض حقوق بشر است (صفحات ۱۰۸ تا ۱۱۲ را بخوانید) و در فروردین ۱۴۰۲ خشونت پلیسش را دیدید. حال‌وروز کارنامه رژیم اشغالگر اسرائیل، عربستان و... نیز با قصای‌هایشان کامل مشخص است و نیاز به شرح ندارد که خود شما بهتر از من از کارنامه آن‌ها باخبر هستید. پس لطفاً قبل از هر اعتراضی و قبول کردن کمک سایر کشورها اول کارنامه آن کشور را بررسی کرده و ببینید اگر بهتر از کشور خودتان است بعد کمک‌های آن‌ها را قبول کنید و توصیف‌کننده رایگان آن‌ها بشوید. در غیر این صورت دست رد به سینه این کشورها که تمامی آن‌ها سابقه دشمنی‌شان با ایران به چند قرن و درموردی به بیش از چند هزار سال می‌رسد بزنید، حتی اگر گفتند که ماست جمهوری اسلامی سفید است و شما میدانید که در برخی موارد درست است مانند ماست‌بندی آقای خاوری. وقتی امروز بدخواهان به شما میگویند ماست سفید است، بدانید که سفیدی ماست ما منافع دشمنان دیرینه ایران را تأمین نمی‌کند که در تلاش برای تحریک شما هستند. مراقب باشید از یک سوراخ دو بار نیش نخورید.



U.S. Military Spending



چشمان کاملاً بسته

افراد پشت پرده این دنیا چه کسانی هستند؟ در برنامه‌ریزی دنیا کدام مورد از فاکتور اقتصادی، سیاسی و نظامی از همه مهم‌تر است، موردی که سایر موارد حول آن می‌گردند؟ تنها و مهم‌ترین آن‌ها پارامتر اقتصادی می‌باشد و اگر می‌بینید که سخن از سایر مسائل مانند برنامه هسته‌ای، حقوق بشر، ورزش، نظامی و ... به میان می‌آید فقط و فقط برای گول زدن اذهان مردم است تا بتوانند هم جواب برای مردم خود داشته باشند و هم مردم کشور موردتهاجم را قانع کنند که حاکمیتشان باید عوض شود، موردی که در واقع اصلاً برای آن کشورهای بدخواه مهم نبوده و نیست و در زمینه‌های مطرح خودشان بدترین در دنیا به شمار می‌آیند. برای مثال عربستانی که در بوق تلویزیون ایران اینترنشنال می‌دمد که ایران مشکل حقوق بشری دارد می‌تواند از خودش بگوید که نزدیک‌تر است. خاشقچی را در سفارتشان در ترکیه قطعه‌قطعه کردند، به دلایل واهی هرچند روز اعدامی با شمشیر مانند وحوش چند هزار سال پیش دارند، زنانشان اجازه رانندگی نداشتند، تمام هزینه‌های داعش را دادند تا سوریه و عراق را نابود کنند و بعد به ایران بیایند و ... بی‌بی‌سی انگلستان هم که حال‌وروزش مشخص است. آمار نشان می‌دهد در کل دنیا انگلستان فقط به سی کشور تجاوز نکرده و سابقه تجاوز به سایر کشورها را در کارنامه خود دارد. خود مردم انگلستان چند روز پیش در برابر ساختمان بی‌بی‌سی تجمع کردند و شعار دادند که "بی‌بی‌سی حیا کن. ننگ بر بی‌بی‌سی" و... (تصویر صفحه ۱۱) تلویزیون من و تو نیز برای منافع شاهزاده‌ای کار می‌کند که پدرش سابقه خوبی اگر می‌داشت او را بیرون نمی‌کردند. شاهزاده‌ای که هنوز اتفاقی رخ نداده با تجزیه‌طلبان دست سازش داده و همچنین قول همکاری با عربستان که آن‌ها را نیز خوشحال خواهد کرد. نقشه‌دهنده اند که زمان "کنفرانس تهران" ها تمام شده.



مستندی از تهران (پایتخت ایران)) در دهه ۴۰ که در دوران پهلوی توقیف و پخش آن ممنوع شده نشان می‌دهد که شرایطی که پدرش برای مردم ساخته بود چگونه بوده است تازه آن زمان ما تحریم نبودیم و با حمایت امریکا نفت را گران‌تر هم به اروپا می‌فروختیم. این فیلم مستند تکان‌دهنده توسط



گروه فرهنگ ملی، وابسته به سازمان زنان ایران در سال ۱۳۴۵ و به کارگردانی کامران شیردل ساخته شده که بلافاصله توسط وزارت فرهنگ و هنر در آن زمان توقیف شد و در سال ۱۳۵۹ به صورت اتفاقی نگاتیو این فیلم پیدا شده و اجازه پخش یافت. <https://www.aparat.com/v/X1E1A> من و تویی که هزینه‌هایش که ماهیانه ۵۰۰ هزار پوند است را آمریکا و رژیم اشغالگر اسرائیل تأمین می‌کند که کارنامه حقوق بشریشان بر همه مشخص است. <https://www.aparat.com/v/9w5qH> صدای آمریکا هم که خود اولین کشوری بود که از سلاح اتمی استفاده کرد حق سخن گفتن درباره مسائل هسته‌ای و حقوق بشر و... را ندارد و... تمام این‌ها فقط برای دستیابی به منافع اقتصادی‌شان است و بس.

افراد پشت پرده این دنیا سرمایه‌دارانی هستند که در بالای هرم کاپیتالیستی قرار دارند و برده‌داری مدرن را هدایت می‌کنند. سیستم برده‌داری که به بهانه آزادی، قتل و زنجیر را از پاها برداشته و بر ذهن آدمیان نهاده است و آن‌ها را در هر جایی که باشند کنترل می‌کند. آن تیلور فلمینگ درباره وارونه شدن شعار معروف "جستجوی خوشبختی" (که از مواد اعلامیه استقلال آمریکا است) در مسیر حرص و آز سرمایه سالارانه می‌نویسد که: "شوخی تقدیر را ببین، جستجوی خوشبختی همان چیزی است که ما را به طرف بدبختی می‌کشاند، رقابت وحشیانه در اندوختن ثروت و مسابقه دیوانه‌وار در استفاده از مواهب زندگی [محصولات تولیدی] لحظه‌ای آرامش و راحتی برای ما باقی نمی‌گذارد و فاصله فرد فرد ما را زیادتر می‌کند."

این شادی و آینده‌ای که با تلویزیون برایمان نیاز پروری می‌کنند یک سراب بیش نیست، سراپی که ما را بدبخت‌تر و آن‌ها را ثروتمندتر می‌کند. مشکل از اینجا بیرون می‌آید که هیچ وقت مردم به آن شادی که به صورت توهم برایش ساخته‌اند نمی‌رسند، چون آن‌ها نیروی محرکه‌ای هستند که ثروتمندان را ثروتمندتر می‌کند. پس این بردگان مدرن زمانی را نخواهند یافت که پی خوشبختی خود روند. موضوع را این گونه ببینید که برای خرید یک ماشین چند سال باید کار کرد تا پول آن فراهم شود. در صورتی که استفاده‌کننده بعد از خرید آن محصول زمان کوتاهی با آن احساس شادی و خوشبختی می‌کند. از طرفی دیگر بلافاصله قبل از بروز احساس سرخوردگی، آنان که بر دوش ما نشسته‌اند فوری نیاز و محصولی دیگر را برایمان دیکته می‌کنند که با این دیگر شاد خواهی شد. آدمی که به او القاشده است که شادی و خوشبختی را در رفاه مادی و داشتن محصولات

بداند هیچ گاه به خوشبختی حتی نزدیک هم نمی‌شود تا بجایی برسد که به آن دست یابد. ولی در عوض ثروتمندان را خوشحال می‌کند. در این راه سیستم‌ها و شبکه‌های مخفی سرمایه‌داران هستند که سیاستمداران را بر سر کار می‌آورند تا از هر گونه بحرانی جان





سالم بدر برند. هر کشوری گاهی آشکار و گاهی بسیار پنهان برای خودش شبکه‌هایی را دارد. اگر در تمامی کشورها به اراقمی که سرمایه‌داران و صاحبان صنعت صرف تبلیغات انتخاباتی برای نمایندگان

مجلس و یا رئیس‌جمهوران کشور می‌کنند توجه کنید می‌توانید این شبکه‌ها را تا حدودی شناسایی نمایید. برای مثال یکی از این شبکه‌ها شبکه فراماسونری است. این سیستم فراماسونری تشکیلات مخفی است که در انگلستان و بعد در فرانسه و آلمان و آمریکا در قرن ۱۸ و پس از آن به وجود آمد. سازمان مخوف، پیچیده و بانفوذی که از طریق اعمال نفوذهای پنهان و نامحسوس خواسته‌ها، اراده و منافع لایه‌های مختلف طبقات سرمایه‌دار را بدون این‌که مردم در لایه‌های پایین جامعه که در زیر هرم طبقاتی جای دارند از این تصمیمات بویی ببرند پیش می‌برد.

این بدین گونه است که تمام اعضا در هر گردهمایی که یک مراسم است شرکت می‌کنند. در این مراسم که استاد یکی از مهم‌ترین افراد است ریاست را بر عهده دارد، در مورد مسائل روز و هفته سخن می‌گویند که شامل افزایش همدلی، یاری جویی، آگاهی‌بخشی، بصیرت‌افزایی، توسعه و تعمیق دانش و بینش، پرورش نیروها، ایجاد انگیزه فکری درانجام دادن وظایف فردی و اجتماعی اعضا، ایجاد انسجام و رفع اختلاف در راستای اهداف فراماسونری می‌باشند. آماری که از نفوذ گسترده شبکه مخفی ماسونی و لیست سیاست‌مداران وابسته به آن در آمریکا بعضاً افشاشده، بسیار هول‌انگیز و تکان‌دهنده است (سیاست‌مداران اصلی آمریکا همه اعضای این شبکه بوده‌اند برای مثال جرج واشینگتن، توماس جفرسون، جان آدامز، بنجامین فرانکلین و ژان لافایت). در اوایل قرن ۱۹ در زمان شکل‌گیری دولت ایالت متحده آمریکا، نفوذ فراماسونری در هیات حاکمه رو به افزایش گذاشت. در ۱۸۰۸ جمز مادیسون از رهبران فراماسونری آمریکا و از نویسندگان قانون اساسی این کشور بانفوذ ماسونی‌ها به ریاست جمهوری برگزیده شد و سه رئیس‌جمهور بعدی آمریکا یعنی جیمز مونرو، جان کوینسی آدامز و آندریو جاکسون هر سه فراماسونر بودند. بعدها با مخالفت‌های جناح غیرماسونی سرمایه‌داری آمریکا و افشاگری‌های ویلیام مورگان علیه فراماسونرها اوضاع کمی مشوش شد اما پس از مرگ مرموز او ماجرا به نفع فراماسونرها خاتمه یافت. از سال ۱۸۴۱ و از زمان ریاست جمهوری هاریسون و پنج رئیس‌جمهور بعدی آمریکا همه فراماسونر بودند. جالب این‌که آبراهام لینکلن که نمایندگی سرمایه‌داران شمال آمریکا را در جنگ علیه برده‌داران جنوب بر عهده داشت نیز فراماسونر بود و معاون او آندریو جانسون که پس از قتل لینکلن به قدرت رسید و نیز رئیس‌جمهور بعدی ژنرال اولیس گرانت نیز ماسونی بودند. در مواردی فراماسونرها به دلیل اختلافات داخلی در انتخابات موفق نشدند و یا بنا به دلایلی ترجیح دادند برخی از رئیس‌جمهورهای غیرماسونی بر آمریکا حکومت کنند.



ولی دوباره شاهد آن هستیم که اغلب معاونان اصلی و مقامات مهم قضایی یا سنا و کنگره آمریکا ماسونری بودند. در قرن بیستم و بیست‌ویک هم شاهد این موضوع هستیم، رئیس‌جمهورهایی چون رونالد ریگان، بیل کلینتون، وارن هاردینگ، فرانکلین روزولت، ترومن، لیندن جانسون و جerald فورد. بر اساس برخی گزارش‌ها در نیمه دوم قرن بیستم نزدیک به ۵۸ درصد وزرا و قریب به ۶۰ درصد قضات دیوان عالی آمریکا و نیز بین ۵۵ تا ۶۰ درصد سناتورها ماسونری بودند. نفوذ حیرت‌انگیز تشکیلات مخوف فراماسونری به‌عنوان بازوی سازمانی سرمایه سالاری جهان غرب در هیأت حاکمه و ارکان اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جهان غرب از نقش مهم باندهای قدرت نهان و نامحسوس و توطئه‌گری غرب پرده برمی‌دارد که چگونه مردم مصرف‌گرای کشور خود و سایر مردم جهان را به بردگی گرفته‌اند. جان لاک فیلسوف انگلیسی که قبل از وقوع جنگ‌های استقلال آمریکا، قانون اساسی یکی از ایالت‌های آمریکا را نوشته است از تئورسین‌های مطرح‌کننده تعابیر مشترک فراماسونرها و لیبرال‌ها "یعنی تسامح و تساهل" بود. باینکه او از "آزادی و برابری" بسیار سخن گفته ولی آشکارا مدافع فراماسونری، استعمار ملل محروم و برده‌داری بوده است. موریس کرنستون، منتقد معاصر فلسفی جان لاک را "پیشاهنگ واقعی امپریالیزم تجاری بریتانیا" می‌نامد. درواقع دیدگاه‌های سرمایه سالارانه و سودجویانه او بود که توسط پدران بنیان‌گذار جامعه آمریکا مورد تحسین قرار گرفت، تعبیری که لاک را پیام‌آور الهام‌بخش جمهوری آمریکا نامند.

استنلی کوبریک برای اثبات عجیب‌وغریب بودن این سازمان فیلم "چشمان کاملاً بسته" را در سال ۱۹۹۹ ساخت. چشمان کاملاً بسته بر اساس رمانی از آرتور شینتزلر (۱۹۲۶) به نام "داستان خیال" ساخته شد؛ هرچند، کوبریک حال و هوای این داستان را از وین اوایل قرن بیستم به نیویورک سیتی در اواخر دهه ۹۰ تبدیل کرد.

داستان فیلم در مورد دکتر بیل هارفورد است که شیئی موفق به نفوذ به یک میهمانی بزرگ بالماسکه در یک اجتماع نامعلوم می‌شود. بیل و آلیس زوج جوانی هستند که در نیویورک زندگی می‌کنند. آن‌ها در میهمانی یکی از بیماران متمول خود به نام ویکتور زیگلر شرکت می‌کنند و در آن جا بیل با یکی از اخراجی‌های دوران دانشگاهش به نام نیک نایتینگل برخورد می‌کند که اکنون به یک پیانیست ماهر تبدیل شده است. بیل که بعداً دوباره با نیک در یک باشگاه دیدار می‌کند، متوجه می‌شود که دوستش قرار است در مراسمی به‌صورت چشم‌بسته پیانو بنوازد و از صحبت‌هایش متوجه می‌شود که شرط ورود به این مراسم داشتن لباس مخصوص، ماسک، و رمز ورودی است که نیک روی یک کاغذ نوشته بود. بیل بلافاصله به فروشگاه آقای میلیچ رفته و با پرداخت مبلغ هنگفتی یک لباس مخصوص مراسم بالماسکه کرایه می‌کند. سپس با تاکسی خود را به قصری که نیک در میان حرف‌هایش به آن



اشاره کرده بود می‌رساند. وقتی که با رمز نیک وارد ساختمان می‌شود متوجه مراسمی عجیب می‌شود که در حال برگزاری است. شخصی وی را به داخل اتاق مراسم راهنمایی می‌کند و در حین عبور از سالن‌های قصر بیل با رهبر این مراسم که شنل قرمز بلندی به تن داشت مواجه می‌شود هرچند طولی نمی‌کشد که او را شناسایی می‌کنند. پیش از آنکه او را از مراسم اخراج کنند به او گفته می‌شود به هیچ وجه در رابطه با آنچه آن شب مشاهده کرده بود با کسی سخن نگوید. بیل پس از بازگشت لباس‌های اجاره‌ای را به فروشگاه بازمی‌گرداند، ولی به علت گم کردن ماسک، آن را نمی‌تواند تحویل دهد. روز بعد بیل به خانه‌ی زیگلر دعوت می‌شود و متوجه می‌شود که بیمار ثروتمندش یکی از اعضای حاضر در آن مراسم بوده است. زیگلر به‌طور غیرمستقیم به بیل می‌فهماند که آن اجتماع مخفی به راحتی باکسانی که برایش تهدیدی ایجاد کنند برخورد می‌کند. پس از بازگشت به خانه، بیل متوجه می‌شود که ماسکی که آن شب با خود به همراه داشت بر روی بالش و کنار همسرش که خواب بود قرار دارد. داستان این فیلم سؤالی را ایجاد می‌کند که آیا «چشمان کاملاً بسته» در مورد ایلومیناتی و شبکه‌های مخفی است؟ پاسخ این سؤال مثبت است. کوبریک این فیلم را با این هدف ساخت که همگان از وجود چنین اجتماع به‌شدت مخفی که حتی به خصوصی‌ترین لایه‌های زندگی افراد نیز رخنه می‌کند مطلع شوند.

داستان فیلم به ما نشان می‌دهد که حتی آنچه شبیه خیال یا رویا است می‌تواند واقعیت داشته باشد. به همین خاطر چنین نامی را برای فیلم خود انتخاب کرده است تا بگوید چشمان همه بر روی حقیقت کاملاً بسته است. این فیلم به خوبی نشان می‌دهد که چگونه این اجتماع مخفی مقامات سیاسی را برای اهداف سرمایه‌داران هدایت کرده و هرروز به کپیتالیزم و امپریالیسم و پیشبرد اهداف آن کمک می‌کند. علاوه بر این، چگونه جامعه مخفی می‌تواند تمامی اعضای نظام کاپیتالیستی را بانام‌های استخوان و جمجمه، ایلومیناتی و فراماسونری را گرد هم بیاورد. در این باره، ایلومیناتی می‌خواهد وقتی مردم عادی دچار «چشمان کاملاً بسته» هستند، جامعه مخفی چشمانش را کاملاً باز نگه دارد.

در یکی از سکانس‌های فیلم، چند پسر بچه فریاد می‌زنند: «برگرد به سانفرانسیسکو، برگرد به جایی که به آن تعلق داری!» این جمله به گروه استخوان و جمجمه‌ای‌ها اشاره دارد که در دانشگاه بیل و کلوب بوهمیان در شمال سانفرانسیسکو قرار دارد. ایلومیناتی (به معنای «روشنگری شده») نامی است که به گروه‌های مختلفی اطلاق شده است. از دیدگاه تاریخی، واژه ایلومیناتی به **Bavarian Illuminati** اشاره دارد، یک جامعه مخفی روشنگری شده که در نخستین روز ماه می سال ۱۷۷۶ تأسیس شده است. بعدها، واژه ایلومیناتی به سازمان‌های مختلفی نسبت داده شد که به شکلی مدعی ارتباط با ایلومیناتی باواریایی یا اجتماعات مشابه آن بوده‌اند. این سازمان‌ها همیشه متهم به توطئه برای



دست‌کاری و کنترل جهان از طریق طراحی حوادث و گم‌کردن نیروهای نفوذی در دولت‌های مختلف برای کسب قدرت سیاسی و درنهایت رسیدن به «نظم نوین جهانی» بوده‌اند. مانند اتفاقی که در اوکراین افتاد و سلبریتی بانام زلنسکی را بر رأس کار قراردادند تا بتوانند اهداف نظم جهانی‌شان را پیش ببرند.

در این میان جادوگر اعظم (استاد) از سه روش زیر استفاده می‌کند تا جادوگران زیردست (سلبریتی‌ها) را هدایت کند تا به او درانجام امور کمک نمایند. ۱- باهمسو کردن فرهنگ سلبریتی‌های (جادوگران پایین‌دست) جامعه با فرهنگ غرب بدون هیچ هزینه یا سختی، خودبه‌خود این دسته از سلبریتی‌ها بدون این‌که بدانند، آب در آسیاب جادوگر اعظم (استاد) که آن را نمی‌شناسند و تاکنون آن را ندیده‌اند خواهند ریخت. ۲- در صورتی که همراه نشوند با مدرک سازی و تهیه عکس از آن افراد در شرایط انجام کارهای غیراخلاقی و ناشایست که جامعه پسند نیست و تحدید به انتشار آن تصاویر، آن‌ها را در مسیر خود هدایت می‌کنند که این امر در هالیوود بسیار رایج است. ۳- از قدرت یا نفوذ خود استفاده می‌کند تا جادوگران زیردست را کنترل کند. در مقابل آن‌ها را در امور کاری و شخصی‌شان یاری می‌دهد. برای مثال به فیلم‌هایی که کارشناسان آن‌ها را فاقد اثر و ارزش هنری می‌دانند می‌توان اشاره کرد که موفق به دریافت جوایز بزرگ در اسکار یا گلدن گلوب در سطح بین‌المللی شده‌اند که البته از این‌دست ما در ایران بسیار داریم افرادی که در جشنواره‌های امریکا جوایزی برای فیلم‌هایی که توانسته ایران را به نفع و باب میل غرب نشان دهد دریافت می‌کنند. در فصل "سلبریتی، جادوگر سیاه در آینه سیاه" بیشتر سخن خواهیم گفت.

تذکر این نکته بسیار مهم است که ما در جامعه سلبریتی مفید و مضر داریم. هنرمندانی که محبوب می‌شوند و مورد توجه دیگران قرار می‌گیرند را سلبریتی می‌نامیم. سلبریتی مفید به آن بخش از این سلبریتی‌ها که فرهنگ، سنن، آداب و رفتار و عرف جامعه را قبول دارند و مسیر حرکتشان به انطرف است و باعث می‌شوند تا خودبه‌خود علاقمندان‌شان نیز از آن‌ها پیروی کنند گفته می‌شود. در مقابل آن دسته از سلبریتی‌ها که داشته‌های فرهنگی خود را بی‌ارزش می‌دانند و بی‌ارزش‌های دیگر کشورها هستند و تأثیر مخربی بر فرهنگ داشته زیرا باعث استحاله فرهنگ چند هزارساله‌مان می‌شوند مضر محسوب می‌شوند.

پس گروهی از هنرمندان و ورزشکاران وطن‌پرستی که تحت کنترل سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان شرکت‌ها چندملیتی و کورپوریشن‌ها نیستند و جادوگر اعظم (استاد) نمی‌تواند در راستای منافع خودشان از آن‌ها استفاده کند نیز سلبریتی ولی از نوع مفید آن برای جامعه نامیده می‌شوند. آن‌ها



برای شغل خود یک دیسپلین خاصی دارند و از اصول خاصی پیروی می‌کنند، مردم و جامعه برای آن‌ها بسیار قابل احترام هستند و به هیچ قیمتی هیچ‌گاه اصول اعتقادی خود و ارزش‌های فرهنگی جامعه را زیر پا نمی‌گذارند، با اعتقادات و فرهنگ و روان مخاطب خود بازی نمی‌کنند و در راستای اهداف قدرت‌ها از مردم سوءاستفاده نمی‌کنند.

تهران تایمز تصویر دیدار این فوتبالیست کم‌سواد و رئیس‌جمهور آلمان را با تیتیر "احمق و احمق‌تر" منتشر کرد. البته ایشان با وجود کم‌سوادی ولی جادوگری است زیرک و شامه‌اش برای کسب پول و شهرت خوب کار می‌کند. ایشان موجود زرنگی برای کسب آنچه می‌خواهد است. او جادوگری است که با بستن چشمان مردم سعی در کنترل آن‌ها دارد. از آن‌ها باید سؤال کرد که برای چه کسی کار می‌کنید و چه مبلغی دست مزد می‌گیرید که دستان کسانی که ایران را در طول تاریخ مورد ستم قرار داده‌اند این چنین می‌فشارید؟ باید سؤال کرد که چرا به کشورت پشت می‌کنی و دست کسی را به‌عنوان حاکم بهتر می‌فشاری که معاون صدراعظم آن، روبرت هابک در برابر خواست مردم آلمان می‌ایستد و می‌گوید "حتی اگر صد هزار نفر از گرسنگی بمیرند، این دلیلی برای لغو تحریم‌ها علیه روسیه نخواهد بود." آیا این فوتبالیست می‌داند که اگر حرکتی را که ایشان در ایران انجام داد یک آلمانی در کشور آنی که دستش را می‌فشارد انجام دهد جریمه ۵ میلیون یورو ای باید پردازد. از جایی که آلمان در سال ۲۰۱۷ در قانون بهبود تنفیذ قوانین در شبکه‌های اجتماعی، اعلام کرد که برای افراد حقیقی منتشرکننده اخبار جعلی و بی سند جریمه‌ای تا سقف ۵ میلیون یورو تعیین کرده است و همچنین آن فرد که احمق‌ترین است Dumbest در پشت‌صحنه در کشور خودش فرانسه در سال ۲۰۱۹ «قانون نفرت‌پراکنی برخط» را تصویب کرد. "احمق و احمق‌تر" نام فیلم آمریکایی ۱۹۹۴ است که "جیم کری" کم‌دین مشهور آمریکا در آن بازی کرده است.

TEHRAN TIMES

8 PAGES | Price: 100,000 Rials | 1,000,000+ | +98 913 1651000 | No. 12852 | Tehran | December 22, 2022 | Day 1, 6421 | Volume 31, Number 18, 1943

Report

Chile shows bravery with Palestine embassy plan

Chilean President Gabriel Boric has announced that his country will open an embassy in the occupied West Bank.

"It is a courageous move amid Western pressure campaigns to lower the representation of sovereign countries in occupied Palestine.

But Boric has said that his government's decision "is to respect international law.

Chile's President made the remarks in a private ceremony with a delegation representing the Palestinian diaspora in the capital Santiago and the country.

The leftist leader has repeatedly expressed support for the Palestinian people's demand for an independent state.

He said "I think we didn't make it public, I'm taking a risk with this (announcement) but we're going to upgrade Chile's official representation in Palestine from the business manager we have today to an embassy we will open during our term to give (Boric) the representation it deserves and be present in all the (diplomatic) spaces (in the occupied Palestinian territories)."

Boric's latest remarks in support of the Palestinian cause came after diplomatic tensions with Israel when the Chilean leader suspended a meeting to accept the recently appointed Israeli ambassador to the South American country. » Page 5

Iran dismantles four Mossad spy teams

TEHRAN – Iran's Ministry of Intelligence announced on Thursday that it had arrested the members of four espionage teams linked with Israel's Mossad spy agency.

The ministry said in a statement that it had succeeded in identifying and busting all members of the now-defunct teams.

"Dumb and Dumber" New Episode in Berlin

» Page 3



Export from Iran to China increases 5% in 11 months on year

TEHRAN – According to the data released by the National Statistical Center, the value of exports from Iran to China increased 5% in 11 months on year.

National unity debilitates Iran's power:
Intelligence minister: P2

Iran stresses Afghan women's right to education: P2

Iran's TV needs steel output rise: P5/6/7/8/9/10

Solar parks to be established in 92 industrial regions across: P6

Isfahan seeks maximum protection for its ancient bridges: P6

National Museum showcases artifacts, housing generations as fossil theme: P6

Iran is the last hope for Arctic, climate, impact: P7

Drugs expected to persist during cold season: P7

Iran misses Oscar nomination ceremony 2023: P6/7/8/9/10/11/12/13/14/15/16

Lord Byron's "Cenci" comes to Iran: P6

Bottomline: P8

Tehran Papers

In the following columns we take a look at some important contents and views in Thursday's Iranian newspaper.

Human rights a political excuse to isolate Iran

Considering the economic conspiracy to isolate Iran in the international arena, the country's foreign policy should have been more dynamic. Zahedi Elahi, head of the parliamentary Human Rights Committee, told the Hamshahri newspaper. » Page 2

Amir Abdollahian says Iran has one of strongest democracies in the region

TEHRAN – European intrusion into Iranian domestic issues, according to the Iranian newspaper.

انیمیشن و فیلم‌های هدفمند

غرب با استفاده از قدرت بازیگران، سلبریتی‌ها، طراحان و تلویزیون مردم را در راستای اهدافش کنترل می‌کند، در فیلم‌ها و انیمیشن‌ها خود را خوب نشان می‌دهد، توانا، شجاع، انسان‌دوست، وفادار، صادق، مهربان، حامی انسانیت، درستکار و سایر خوبی‌های دیگر را به خود نسبت می‌دهد، در مقابل دیگر کشورها که مانع برای آن‌ها هستند را شرور، خطرناک برای بشریت، دروغ‌گو، تروریست و نافرمان می‌نامد. ما را نادار و ناتوان و خود را خوشبخت نشان می‌دهند. متأسفانه نظام سرمایه‌داری از رسانه‌های غرب استفاده می‌کند تا ما را از کودکی "منتظر خوشبختی" بار آورند و می‌گویند خوشبختی از راه غرب عبور می‌کند و همیشه نشان می‌دهد که چمن همسایه سبزتر است، مرغ همسایه غاز است.

تشکیلات نظامی آمریکا به سختی تلاش می‌کند تا از وجهه مثبتی برخوردار شود و در این راه از صنعت سرگرمی استفاده می‌کند. استال و سکر در جریان تحقیقات خود دریافته‌اند که پنتاگون و سیا کنترل مستقیم بر بیش از ۲۵۰۰ فیلم سینمایی و برنامه تلویزیونی داشته‌اند. برای مثال به سادگی می‌توان دستان پنهان پنتاگون در ساخت فیلم ضد ایرانی «تاپ گان: ماوریک» را دید که ارتش آمریکا چگونه با همدستی هالیوود به دنبال احیاء وجهه نیروهای مسلح خود است. البته تلاش‌هایی صورت گرفته تا

نقش پنتاگون در تولید فیلم پنهان گردد. به رغم آنکه نیروهای مسلح عملاً در نگارش و تهیه فیلم مشارکت دارد، در قرارداد قیدشده که میزان مشارکت نیروهای مسلح باید کم‌اهمیت شمرده شود. در بند ۲۱ الف آمده که در راستای اشاره به نیروهای مسلح در پایان فیلم صرفاً این عبارت نشان داده می‌شود: «با تشکر ویژه از وزارت دفاع آمریکا». "با تشکر ویژه" یک عبارت رایج است که وزارت دفاع به منظور پنهان کردن نقش راستین خود در هالیوود بکار می‌گیرد. فیل استراب رابط پنتاگون در هالیوود بین سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۸ احتمالاً بانفوذترین فرد در صنعت سرگرمی بود. رزومه استراب



U.S. DEPARTMENT OF DEFENSE SCRIPTED PRODUCTION ASSISTANCE AGREEMENT ADDENDUM to DoD-0002-2018

The United States Department of Defense (DoD), acting on behalf of the United States of America, hereby agrees with PARAMOUNT PICTURES CORPORATION, hereinafter referred to as the "production company," subject to the provisions herein, for the assistance itemized in this addendum to be rendered in conjunction with the production of a scripted project currently entitled ISLAND PLAZA (a.k.a. TOP GUN: MAVERICK).

The U.S. Marine Corps agrees to provide:

- 20 Marines from Marine Corps Air Station (MCAS) Miramar, California, to appear as an official funeral detail for the filming sequence.
- Escorted access to MCAS Miramar to enable actors the opportunity to experience flight simulator training. All aspects of familiarization and training will be captured by second production unit.

1. The DoD will make reasonable efforts to provide the additional assistance requested in the addendum to the original request for DoD scripted production assistance, approved by DoD on September 5, 2018.
2. The undersigned parties warrant that they have the authority to enter into this agreement and that the consent of no other party is necessary to effectuate the full and complete satisfaction of the provisions contained herein.
3. This agreement consists of 1 page. Each page shall be initialed by the undersigned the U.S. Department of Defense and production company representatives. All rights of every kind in and to all photography and sound recordings made hereunder shall be solely owned in perpetuity throughout the universe by the production company and any licensee or assignee successor of the production company; and DoD shall not have any right of action, including, without limitation, any right to injunctive relief against the production company or its successor or any other party arising out of use or non-use of said photography and or sound recordings. These ownership rights pertain only to the exhibition, promotion, and marketing of ISLAND PLAZA (a.k.a. TOP GUN: MAVERICK).

FOR THE DEPARTMENT OF DEFENSE

(b)(6)

Signature and Date

Mr. David E. Evans
Director, Entertainment Media
1400 Defense, Pentagon
Washington, DC 20301-1400

FOR PARAMOUNT PICTURES CORP.

(b)(6)

Signature and Date

Name: Mr. Ralph Bertelle
Executive VP of Physical Production
5555 Melrose Ave
Los Angeles, CA 90039

DoD (b)(6)

Production Company (b)(6)



به اندازه رزومه اسپیلبرگ پر بار است. با وجود این، به ندرت از او به جز با عبارت «با سپاس ویژه» تقدیر می‌شود، به رغم آنکه اسناد نشان می‌دهند که او فیلم‌نامه‌ها را نگارش و بازنویسی کرده تا با رسالت پنتاگون سازگاری یابند. آن‌ها احیای وجهه نیروهای مسلح در پی جنگ‌های ناموفق متعدد را می‌خواهند. تام سکر روزنامه‌نگار تحقیقی و مؤلف کتاب «سینمای امنیت ملی: شواهد شوکه کننده جدید دال بر کنترل دولت بر هالیوود» یکی از کسانی است که اطلاعات مزبور را به دست آورد. سکر توضیح داد که فیلم «تاپ گان: ماوریک» با یک رسالت واضح و آشکار ساخته شده است: «این فیلم حول محور احیای وجهه نیروهای مسلح در پی جنگ‌های ناموفق متعدد می‌چرخد.

با ورود به سایت رسمی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA به گزینه «رابط صنعت سرگرمی» برمی‌خوریم. زیرا این سازمان به عنوان مرکز دفاع از امنیت، موضوع بسیاری از کتاب‌ها و فیلم‌ها و مستندها را تعریف می‌کند، سال‌های متمادی نویسندگان و کارگردانان و... برای درک بهتر مأموریت‌ها و تصمیمات با این بخش در ارتباط بوده‌اند. «رادنی مارتین» کارمند سابق کنگره آمریکا در این باره توضیح می‌دهد: «مردم باید به این واقعیت واقف شوند که دولت آمریکا به دنبال ایجاد ثبات در جهان است و همکاری میان رسانه‌های خبری و سرگرمی از یک طرف و سرویس‌های اطلاعاتی از طرف دیگر، بخشی از این تلاش است. عده بی‌شماری هستند که دیگر اخبار سی‌بی‌اس یا فاکس نیوز [و سایر شبکه‌های خبری تلویزیون‌ها] نگاه نمی‌کنند، اما همین افراد، بالأخره برای سرگرم شدن رو به فیلم‌هایی می‌آورند که تقریباً تمامی‌شان هالیوودی هستند.» رادنی در انتها می‌گوید: «سیا تنها بخشی از شبکه بی‌نهایت گول‌پیکر اطلاعاتی و جاسوسی درون آمریکا است و این شبکه برای فاسد کردن هالیوود و فیلم‌های ساخته آن و تحت تسلط آوردن صنعت فیلم‌سازی درون این کشور، سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده است.» درباره ارتباط سازمان‌های حکومتی آمریکا با هالیوود، «پیتر کینگ» نماینده جمهوری خواه کنگره، طی نامه‌ای به وزارت دفاع و سازمان سیا، از ارتباط کارگردان فیلم «سی اومین صفر تاریک» از پنتاگون انتقاد کرد. وی ادعا کرد اطلاعات بسیار حساسی در اختیار این کارگردان قرار گرفته است که می‌تواند امنیت آمریکا را به مخاطره اندازد. «راب کال» کارشناس و منتقد آمریکایی بر این باور است که مجموعه فیلم‌هایی در اسکار یا گلدن گلاب جایزه دریافت می‌کنند که نمایانگر چهره مثبت از سیا یا پنتاگون یا اف‌بی‌آی هستند و خدمات آن‌ها را برای مردم نمایش می‌دهند. اما موضوعی که به طور خاص بیان نمی‌شود این است که هالیوود به دستور مراکز قدرت و ثروت که خواهان حفظ برتری سیاسی - اقتصادی آمریکا در جهان و هژمونی تمدن غرب هستند، به ساخت این آثار می‌پردازد. دیدار «باراک اوباما» با بخشی از کارمندان کمپانی انیمیشن‌سازی «دریم‌ورکز» در سال ۲۰۱۳ جایی بود که اوباما به عنوان رئیس‌جمهور به وضوح از تأثیر هالیوود در سیاست سخن گفت. در بخشی از سخنان خود



می‌گوید: "ما [دولت آمریکا] از طریق شما یک فرهنگ جهانی را شکل می‌دهیم. در میان این پیکار جهانی برای شغل و صنعت، برتری ما بر دیگران خلافت ماست. هالیوود نقشی اساسی در اشاعه ارزش‌های فرهنگ آمریکایی و همچنین شکل‌دهی یک فرهنگ جهانی دارد. چه باور کنید و چه نکنید، هالیوود و صنعت سرگرمی از برخی جهات، بخشی از دیپلماسی آمریکاست. این درست همان چیزی است که ما را از دیگران متمایز کرده و ما را به یک قدرت جهانی تبدیل می‌کند." مهم‌ترین نکته‌ای که از این سخنرانی مورد توجه قرار می‌گیرد، نیازمندی دولت آمریکا به بازویی مثل هالیوود برای رسیدن به اهداف اقتصادی و نظامی است.

از اول تأسیس هالیوود، رویکردهای سیاسی، جنبه‌های تبلیغاتی و استراتژی‌های شستشوی مغزی درباره کشورهای دیگر، در آن مشهود بود. نکته مهم اینجاست که بازی‌های رسانه‌ای و پروپاگاندا هالیوود خطاب به مردم دنیا صورت می‌گیرد، نه دولت‌های مختلف. یکی از نمونه‌های چنین تبلیغاتی، فیلم‌های هالیوود است که سرخ‌پوستان بومی آمریکا را وحشی و خشن نشان می‌دهند، یا کشورهای شرقی را جنگ‌طلب معرفی می‌کنند و یا در برخی دیگر فیلم‌ها کشورهای روسیه، هند، ایران، پاکستان و ... را غیرنرمال نشان می‌دهند و تاریخشان را تحریف می‌کنند. انیمیشن "کتاب جنگل" که از روی داستانی نوشته رودیارد کیپلینگ ساخته شده را می‌توان به‌عنوان استعاره عظیمی برای نمایش دیدگاه غرب از هند با "موگلی" در نقش بریتانیا و حیوانات به‌عنوان مردم هند دید. موگلی به تدریج تا پایان داستان سود زیادی از طرف حیوانات و جنگل برداشت کرده و حالا می‌خواهد آن‌ها را ترک کند، کسانی که او را بزرگ کرده و به او امید بسته بودند که موگلی آن‌ها را برای زندگی با انسان‌ها ترک نمی‌کند. در این ماجرا شما می‌توانید ببینید که چگونه غرب دروغ‌گو، یک فرد خوشونت پرهیز مانند "مهاتما گاندی" را در نقش ببرخان عصبانی و خشن نشان می‌دهد. این پیام به نظر می‌رسد خیلی دیر بیان شده که اشاره به بریتانیا پس از استعمار دارد که می‌گوید "کبوتر با کبوتر باز با باز کند هم‌جنس باهمجنس پرواز"، ولی چرا این را بعد از سال‌ها سودجویی و بهره‌کشی از مردم هند گفتند؟ آن‌ها می‌بایست هند را زودتر از این‌ها ترک می‌کردند. در نتیجه هالیوود یک قالب ریز و شکل‌دهنده افکار است زیرا متفکرین سیاست‌های آمریکا بر این باورند که برای تسخیر جهان روش نظامی همانند هیتلر کارا نیست و همراه کردن فرهنگ مردم با معیارهای آمریکا است که کمک می‌کند تا آمریکا بتواند جهان را تسخیر کند.

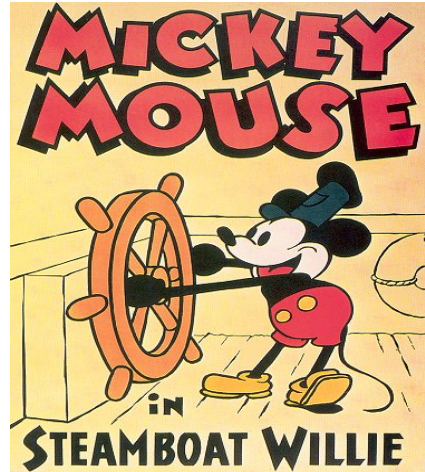
اسناد نشان می‌دهند که چگونه علائم جادوگران در پس چهره جذاب شخصیت‌های کارتون نفهته شده‌اند؟ چرا کودکان هدف بوده و هستند؟ چرا کودکانمان علی‌رغم ناآشنا بودن با نمادهای جادو و بدون آگاهی از حضور آن‌ها در یک انیمیشن تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرند؟ خاطرات کودکی بسیاری



از ما با شخصیت‌های کارتونی چون "میکی موس" "شیر شاه"، "سفیدبرفی و هفت کوتوله"، "سیندرلا"، "زیبای خفته"، "علاءالدین" و... همراه است که همه این‌ها محصول یک کمپانی هالیوودی به نام "والت دیزنی" می‌باشند. امروزه نیز شاید راه‌کار برخی والدین برای سرگرم کردن کودکانشان گذاشتن یک سی‌دی از دیگر کارتون‌های والت دیزنی باشد، از "دیو دلبر" و "گیسو کمند" گرفته تا "شجاع" و "آلیس در سرزمین عجایب". چرا کودکان هدف هستند؟ زیرا کودکان امروز هستند که فردای یک کشور را می‌سازد. زیرا دانشمندان بر این باورند که شخصیت هر بزرگسال در هفت سال اول زندگی‌اش شکل می‌گیرد. زیرا کودکان امروز هستند که مسئولین و نخبگان فردای جامعه ما را تشکیل می‌دهند. دلیل دیگر که کودکان و نوجوانان مورد هدف قرار می‌گیرند این است که اولاً از طرف والدین حمایت می‌شوند به عبارت دیگر آن‌ها والدینشان را در مسیر انتخابی‌شان با خود همراه می‌کنند تا آن‌ها برای هر نوع خرید محصولی آماده باشند. دوم اینکه در دوره‌ای از زندگی هستند که می‌خواهند توسط هم سن و سالان خود پذیرفته شوند و به نوعی دیده شوند، دوست دارند موفق باشند و دوست داشته شوند. در این زمان است که طراحان و روانشناسان آمریکا، نمای ایدئالی از یک مرد و یا زن با تمام عناصر موفقیت را در فیلم‌ها و انیمیشن‌های آمریکایی به تصویر می‌کشند که بیننده آن‌ها تماشا کند. این‌یک روش ناخودآگاه است که رسانه‌های آمریکا کودکان و نوجوانان را وادار می‌کنند برای رسیدن به موفقیت و شخصیت ایدئال تلویزیونی از مارک و محصولات آمریکایی نمایش داده شده خریداری نمایند. فیلم‌های آمریکایی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری اذهان عمومی یک جامعه دارند و می‌توانند بر اساس اینکه چه محصولی را می‌خواهند ارائه دهند، اذهان عمومی را شکل داده و جهت‌دهی کنند. به نوعی والدین با اعتماد به سازندگان این انیمیشن‌ها اوقات فراغت و جسم و روح کودکان خود را به شخصیت‌های کارتونی می‌سپارند که دنیای رنگارنگ و پر از تخیلشان، حتی در برخی مواقع بزرگسالان را بیش از کودکان به خود جذب می‌کنند، غافل از اینکه گاه در پس این دنیای رنگارنگ و زیبا طراحان تلویزیون چه فتنه‌ها و دسیسه‌هایی که پنهان نکرده‌اند. **به عنوان یک پژوهشگر اعتقاد دارم که متأسفانه برآیند کار موفق هالیوود بود که برخی از جوانان و به ویژه سلبریتی‌ها، که در دهه‌های گذشته کودکان بیننده محصولات هالیوودی و کارتون‌های والت دیزنی بودند را توانست تربیت کند تا برای داشتن یک جامعه بی‌بندوبار فعال شوند، و در شهریور ۱۴۰۱ آنها را بیرون آورد، افرادی که برخی از کارها را که در خانه و محل خصوصی انجام می‌دادند، اجازه انجامشان را در انظار عمومی می‌خواهند، افرادی که نمی‌خواهند بپذیرند به غیر از خودشان کودکان، نونهالان و نوجوانانی با افکار پاک نیز در خیابان و جامعه نیز حضور دارند.**



حال اهداف قبل و بعد از جنگ دوم جهانی آمریکا تغییر کرده و به گونه‌ای حیات رژیم اشغالگر اسرائیل به آمریکا گره‌خورده است. از این رو نخستین شخصیت معروف شرکت والت دیزنی، که یک موش کوچک و دوست‌داشتنی به نام "میکي موس" بود طراحی شد تا واژه "موش کثیف" که اروپاییان به مردم رژیم اشغالگر اسرائیل نسبت می‌دادند را برای اهداف جدید آمریکای بعد از جنگ جهانی دوم تغییر دهد. هنگامی که میکي ماوس برای اولین بار در دهه ۱۹۳۰ کشیده شد، میکي ماوس پدر، ویژگی‌های صورتی شبیه جوندگان موزی داشت، به نیش بلند، پوزه و دماغ بلند، سر کوچک، پیشانی شیب‌دار، بازوان و پاها باریک و چشمانی کوچک توجه کنید. به آهستگی در یک سری از تغییرات مداوم سالیانه در طول چند دهه میکي ماوس به نسخه دلخواه خود تبدیل شد. اندازه چشمانش نزدیک به دو برابر شد، سرش نسبت به بدنش ۱۵ درصد رشد کرد و پیشانی‌اش نزدیک به ۲۰ درصد برآمدگی پیدا کرد. تمام مردم به آهستگی صفت موش کثیف را از یاد بردند و بجایش موش بامزه و دوست‌داشتنی را به خاطر سپردند. از این رو والت دیزنی به کمک میکي موس توانست با معصوم‌نمایی میکي موس که همواره موردتهاجم رقبای خود قرار می‌گرفت از رژیم اشغالگر اسرائیل نمادی سازد که معصوم است. در چند دهه آمریکا کاری کرد که این واژه جای خود را به "موش دوست‌داشتنی" بدهد و دیگر کسی نمی‌توانست به "موش کثیف" فکر کند.



شخصیت "جری" در مجموعه تام و جری در واقع ادامه شخصیت میکي موس است. تام و جری علاوه بر اثرات خاصی که بر مخاطبان جهانی داشت، توانست حس اعتمادبه‌نفس را در مخاطبان اسرائیلی خود نهادینه نماید. موش کثیف صفتی بود با بار معنایی ترسو و منزوی بودن که هیچ‌کدام از آنها در موش کوچک والت دیزنی دیده نمی‌شد. شاید کمتر کسی فکرش را بکند، مجموعه سه‌قسمتی شیرشاه



بر پایه پیام‌های سیاسی شکل گرفته باشد. در شیر شاه به خوبی جنگ دو ابرقدرت برتر جنگل و آشتی نسل‌های آینده آن‌ها دیده می‌شود. این اثر نمادی از جنگ سرد آمریکا و شوروی در سال‌های طولانی پس از جنگ دوم جهانی است که سرانجام با آشتی نسل‌ها و فروپاشی نظام کمونیسم شوروی پایان می‌یابد؛ اما بدانید که شیر در فرهنگ یهودی نماد سلطه جهانی صهیونیسم است. همین کار را در انیمیشنی دیگر بنام "دامبو" که در اول بچه فیل گوش دراز زشتی است می‌بینید که مورد تمسخر و بی‌توجهی اطرافیان قرار می‌گیرد؛ سرانجام می‌تواند با تلاش خود را بالا بکشد. مادر دامبو عرقچینی شبیه کلاه یهودیان بر سر دارد و به این ترتیب از دیگر فیل‌ها متمایز می‌شود. گناه او تنها این است که می‌خواهد از فرزندش حمایت کند؛ اما زندانی می‌شود. سرانجام، دامبو شایستگی خود را ثابت می‌کند و در عملیاتی پیروزمندانه، همه تحقیرها را پشت سر می‌گذارد. شخصیت گوشه‌گیر و زشت جوجه اردک شبیه دامبو فیل پرنده است، به‌ویژه اینکه در پایان، همانند او به موفقیت می‌رسد و تبدیل به یک قوی بسیار زیبا می‌شود. حرکت این قوی زیبا به سمت خورشید در غروب هم همان نمای معروف انیمیشن لوک خوش‌شانس که در پایان هر بخش، تنها به سوی غروب خورشید می‌رود را نشان می‌دهد؛ اما چرا غروب خورشید؟! شاید اگر بدانیم غروب خورشید در کتاب مقدس، نماد سرزمین موعود یهودیان است، به خوبی پاسخ این پرسش را درمی‌یابیم. لوک خوش‌شانس سعی می‌کند تا به خوبی معرف یهودی خوش‌برخورد و مهربانی باشد که به دنبال سرزمین موعود خود است و در این راه به رسالت خود یعنی ایجاد امنیت برای دنیا عمل می‌کند. از این رو، تمام این کارتون‌ها در اصل برای مخاطب یهودی تولید شده است، این انیمیشن‌های آمریکا در راستای اهداف تعریف‌شده‌شان اعتماد به نفس و خودباوری را به کودکان رژیم اشغالگر اسرائیل هدیه می‌کنند. ذهن کودکان معصوم سایر کشورها را نیز به سوی آرمانهای صهیونیسم سوق داده و آن‌ها را برای پذیرش تفکرات رژیم اشغالگر اسرائیل آماده می‌سازند و از طرفی دیگر سعی دارند تا رژیم کودک کش اشغالگر اسرائیل را مهربان نشان دهند.

در تورات می‌خوانیم: "... و بقیه قوم یعقوب در میان امت‌ها و قوم‌های دیگر مثل شیر در میان جانوران جنگل و مانند شیر درنده در میان گله‌های گوسفند خواهند بود که هنگام عبور پایمال می‌کنند و می‌درند و کسی نمی‌تواند مانع آن‌ها شود."

دلیل این حمایت آمریکا از اسرائیل این است که جامعه بین‌الملل با چشمان کاملاً بسته رژیم اشغالگر اسرائیل که جدا از آمریکا نیست و فکر تسخیر سرزمین‌های سایر کشورها را دارد را معصوم ببینند. زیرا رژیم اشغالگر اسرائیل به تصاحب سرزمین‌های بین دو رود فکر می‌کند، یعنی بین رود نیل و دجله. آن‌ها می‌گویند که طبق متون دینی‌شان تمام کشورهای بین این دو رود به رژیم اشغالگر اسرائیل تعلق دارند، برای همین بود که در سال ۱۹۶۷ ناگهان نیروهای اشغالگر اسرائیلی به تمام



کشورهای مصر، اردن، لبنان، سوریه و عراق حمله کردند و به همین خاطر بود که بعد از متوقف شدن آن‌ها در تصرف زمینهای کشورهای همسایه‌شان مانند جولان، بود که امریکا داعش و سایر گروه‌های تروریستی ساکن در سوریه و عراق را راه انداخت تا بجای حمله رژیم اشغالگر اسرائیل، این تروریست‌ها تمام آنچه را که رژیم اشغالگر اسرائیل می‌خواست به کمک تکفیری‌ها به دست بیاورد بعد از اتمام مأموریتشان فتیله‌شان را پایین بکشند و رژیم اشغالگر اسرائیل آمده و تمام سرزمین‌هایی که آن‌ها فتح کرده بودند را برای خودش بار دیگر پس بگیرد. اسناد و فیلم‌های درمان زخمی شدگان تروریست‌ها در سوریه در بیمارستان‌های رژیم اشغالگر اسرائیل موجود است.



در سری جدید انیمیشن "سندباد (افسانه هفت‌دریا)" سعی شده مردم خاورمیانه خون‌ریز جلوه کنند و دیگر اثری از آن فضای زیبا و مهربان شرقی نیست. از علی‌بابا و علاءالدین هم خبری نیست. به جای آن مخاطب با انبوهی از غول، دیو و خشونت و جملات رکیک روبرو می‌شود و سندباد مهربان، تبدیل به کسی شده که با هفتاد ضربه شمشیر خود، یک کشتی بزرگ را تصاحب کرده و دریا را از خون رنگین می‌کند. همچنین در بخشی احمقانه و نژادپرستانه از فیلمی از علاءالدین می‌بینیم که در اول داستان او فردی فقیر و رنگین‌پوست بود و بعد در پایان فیلم وقتی به‌طور جادویی ثروتمند شد، پوست او نیز تغییر رنگ داده و سفید شد. انیمیشن مسموم دیگر "نه" را می‌توان یک برنامه استاندارد آموزش مبانی "کابالای جدید" برای کودکان و حتی بزرگسالان نامید. در این انیمیشن به‌روشنی از فردی به نام "پاراسلوس" و کتاب معروف او نام‌برده می‌شود. (پاراسلوس یک جادوگر و پزشک معروف فرقه "کابالا" است). در این انیمیشن ضمن تبلیغ کاملاً آشکار فرقه "کابالای جدید (عرفان صهیونیستی)" بیننده به‌طور دقیق با فلسفه و مبانی این تفکر آشنا می‌شود. به‌واقع فیلم‌ها و انیمیشن‌های مسموم تلویزیون از غذای مسموم هم بدتر هستند.





Beginning of the Movie
he was poor.

End of the movie he
was white.



مسمومیت یک غذا با چند روز استراحت از بدن خارج می‌شود
ولی مسمومیت فکری دریافت شده از یک برنامه تلویزیونی ممکن
است برای همیشه فرد را برنجانند و قفلی ابدی بر فکر و ذهن

بیننده زده و آن‌ها را برای ابد به زنجیر بکشد. یکی دیگر از این انیمیشن‌ها باب اسفنجی است، که مبلغ فراماسونری می‌باشد. همان‌طور که قبل هم اشاره شد هالیوود در دست تشکیلاتی مثل ایلو میناتی، بوهیمان، فراماسونری، استخوان و جمجمه ... هستند که تحت سیطره و تسلط آمریکا می‌باشند. این تشکیلات آمریکا به کمک تفکر کابالای جدید صهیونیسم، درصدد ایجاد نظم نوین جهانی و استقرار یک حکومت جهانی به مرکزیت در اراضی اشغالی فلسطین با یک دولت واحد، پول واحد، ارتش واحد بوده است. البته هیچ‌کس با دین یهود مشکلی ندارد ولی ورژن جدید و تغییر یافته کابالا که یک‌بار جنگ‌های صلیبی را در قرون وسطی به وجود آورد می‌خواهد باری دیگر صلح جهانی را برهم زند در نتیجه این نوع از کابالای صهیونیستی-آمریکایی که خود را به موجودات فرازمینی ربط می‌دهند پذیرفتنی نیست.

در ادامه برخی از لایه‌های پنهان در انیمیشن‌های والت دیزنی را برای شما آشکار می‌کنیم. والت دیزنی کیست؟ "والتر الیاس والت دیزنی" ۵ دسامبر ۱۹۰۱ در خانواده‌ای یهودی متولد شد. او رابطه بسیار نزدیک و صمیمی با سیاستمداران وقت داشت و همواره در محصولاتش به یاری دولت، اف‌بی‌آی، سیا و ... می‌آمد. به‌عنوان مثال بسیاری از انیمیشن‌های "والت دیزنی" پس از حمله ارتش ژاپن به بندر "پرل هاربر" واقع در مجمع‌الجزایر هاوایی در ایالت متحده آمریکا در سال ۱۹۴۱ میلادی، نیز حال و هوای جنگ به خود گرفت. دولت کانادا و ایالات متحده آمریکا از استودیوی "والت دیزنی" خواستند که عمده فعالیت خود را به ساخت فیلم‌های تبلیغی و آموزشی مربوط به جنگ اختصاص دهد. از این‌رو بود که از آغاز سال ۱۹۴۲ این کمپانی ۹۰ درصد از کارکنان خود که شامل ۵۵۰ نفر می‌شدند





را بر ساخت فیلم‌های مربوط به جنگ متمرکز کرد. در این دوره فیلم‌هایی چون "پیروزی به وسیله قدرت هوایی" و "آموزش کوتاه برای مرگ" باهدف ترغیب مشارکت عمومی در جنگ ساخته شدند. فیلم "سلام برادران" به کارگردانی "نورمن فرگوسن" از دیگر محصولات والت دیزنی در این دوران بود.

"فریتز اسپرینگ‌میر" نویسنده آمریکایی در کتاب "شجره ایلومیناتی" ضمن اشاره به این مطالب عنوان می‌کند که "والت دیزنی" یک فراماسونر با درجه ۳۳ بود. ۳۳ بالاترین درجه فراماسونری است که در سراسر دنیا تنها تعداد بسیار کمی فراماسونر با این درجه وجود دارد. "دیزنی" در میان شخصیت‌های سیاسی فراماسونر، دوستان زیادی داشت که از آن جمله می‌توان به "رونالد ریگان"، یکی



دیگر از فراماسونرها با درجه ۳۳ اشاره کرد. اعتقادات فراماسونری "والت دیزنی" به حدی بود که در بسیاری از محصولات این کمپانی نیز نمود داشت. او همچنین در گوشه‌ای از پارک موضوعی "دیزنی‌لند" آمریکا، ساختمانی را بانام "کلب ۳۳" بنانهاده است که این ساختمان یکی از مکان‌های ممنوعه جهان است. کلب ۳۳ دیزنی خاص‌ترین و

بزرگ‌ترین کلب در دنیا بوده و هیچ‌کس به‌غیر از اعضای کلب، حق ورود به آن را ندارد. رئیس‌جمهور آمریکا، رهبران تجاری بزرگ و برخی از هنرمندان مشهور و سلبریتی‌ها از جمله اعضای کلب ۳۳ دیزنی هستند و بسیاری نام این کلب را برگرفته از اعتقادات فراماسونری "والت دیزنی" و درجه ۳۳ او می‌دانند.



به عقیده این افراد، کسانی در این کلوب به عضویت پذیرفته می‌شوند که یک فراماسون باشند و این کلوب نیز محلی برای انجام برخی آیین‌های این فرقه است. یکی از مواردی که همواره در رابطه با کمپانی "والث دیزنی" مطرح شده است، وجود علائم شیطانی، ایلومیناتی در آثار و حتی محصولات جانبی این کمپانی است. نمود عقاید ایلومیناتی در فیلم سینمایی "نارنیا" نمونه‌ای است که "فريتز اسپرینگ‌میر" در بخشی از کتاب خود تحت عنوان "شجره‌نامه ایلومیناتی"، محصولات کمپانی "والث دیزنی" را ترویج‌دهنده افکار ایلومیناتی می‌داند و معتقد است که حتی این مسئله در لوگوی این کمپانی که "میکی‌موس" را در حال سحر و جادو نشان می‌دهد نمود یافته است. در کتاب‌های "بعد سیاه والث دیزنی" و "والث دیزنی شاهزاده تاریکی" نیز این موارد عنوان شده و مورد تأیید قرار گرفته‌اند. تعداد بی‌شمار فیلم‌هایی با موضوع و علائم سحر و جادو در پس‌زمینه برخی از انیمیشن‌های موردعلاقه کودکان چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ البته اسناد زیادی مانند اعترافات یک مربی سابق ایلومیناتی



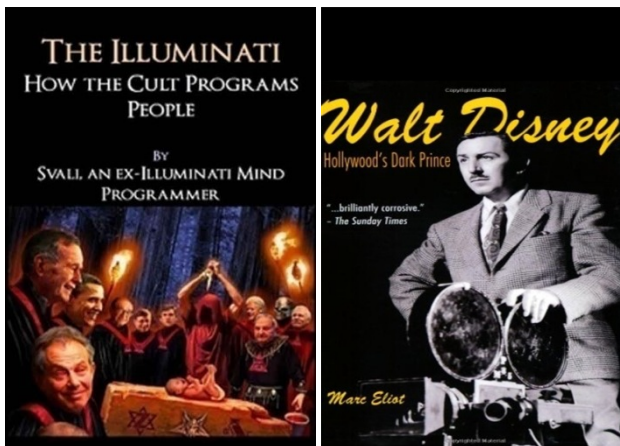
به چگونگی نفوذ در هالیوود موجود می‌باشد. "سوالی"، نویسنده ۵۷ ساله آمریکایی و نیروی سابق اف.بی.ای، یکی از کسانی است که تا چند سال پیش نه تنها خود و خانواده‌اش ایلومیناتی بودند بلکه او خود نیز در این زمینه دیگران را آموزش می‌داد در واقع یک مربی ایلومیناتی بود. او چند سال پیش در پی یک حادثه خود و خانواده‌اش را از این اعتقادات نجات داده و

چندی بعد کتابی تحت عنوان "ایلومیناتی: چگونه این فرقه مردم را هدایت می‌کند؟" می‌نویسد و منتشر می‌کند. او چندی پیش در مصاحبه‌ای مفصل و چندقسمتی با سایت "سنتر اکس نیوز" درباره چگونگی نفوذ ایلومیناتی در هالیوود و محصولات این صنعت سینمایی گفت: "در هالیوود پول حرف اول را می‌زند شما اگر پول داشته باشید هر کاری می‌توانید بکنید." آن‌ها یک سرمایه‌گذاری مشترک روی فیلم‌های موردعلاقه خود که در چهارچوب اعتقادی آن‌هاست انجام می‌دهند. آن‌ها در سکوت بازیگران، تهیه‌کنندگان، کارگردانان و فیلم‌نامه‌ها را اجاره می‌کنند ولی هیچ‌گاه از اعتقادات خود و یا درباره اینکه چرا به ساخت چنین فیلمی علاقه‌مندند، به صورت آشکار سخنی نمی‌گویند. این یک پروسه آهسته و بسیار زیرکانه است. آن‌ها برای سال‌های زیاد پشت‌صحنه کار می‌کنند و به خوبی می‌دانند که مردم عقاید جدید را بسیار آهسته می‌پذیرند. تعداد فیلم‌هایی که طی دهه‌های اخیر درباره سحر و جادو ساخته شده، هر انسانی را به فکر فرومی‌برد که حقیقتاً چرا باید این‌همه فیلم با چنین موضوعی ساخته شود. یک نگاه به کارتون‌های "ساتردی مورنینگ" بیاندازید. در میان فیلم‌ها نیز فیلم‌هایی با



مضامین ایلومیناتی بسیار است از جمله آن‌ها می‌توان به فیلم‌های “کلب مبارزه”، “مارپیچ” و ... اشاره کرد.

بسیاری از انیمیشن‌های والت دیزنی ترویج‌دهنده استفاده مواد مخدر می‌باشند. اگرچه در پی اعتراضات شدید بسیاری از گروه‌های حامی بنیان خانواده و همچنین بسیاری از خانواده‌های آمریکایی طی سال‌های گذشته به این مسئله رؤسای این کمپانی مدعی بودند که استفاده شخصیت‌های کارتونی محبوب کودکان از دخانیات اثری عکس بر کودکان گذاشته و آن‌ها از دخانیات متنفر می‌شوند ولی به عقیده روانشناسان این مسئله شاید در کودکی برای مدت کوتاه چنین اثری داشته باشد ولی آن‌ها در بزرگسالی به مصرف‌کنندگان بالقوه این مواد تبدیل می‌شوند. آنچنان‌که در کارتون “پینوکیو”، زمانی که به سرزمین آرزوها می‌رود، او را در حال جویدن تنباکو و یا کشیدن سیگار برگ نشان می‌دهد تا جایی که از هوش‌رفته و رنگش به سبزی می‌زند. در کارتون “آلیس در سرزمین عجایب” شخصیت شبیه به هزارپا دائماً در حال کشیدن ماده‌ای مرموز است.

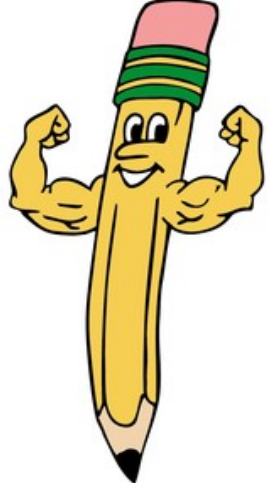
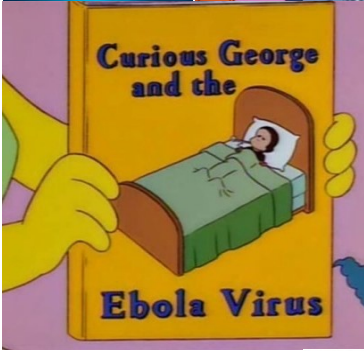
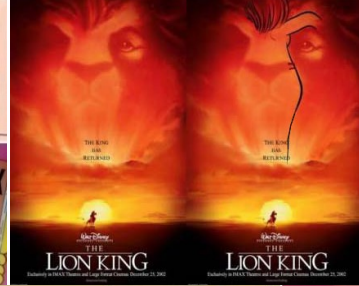
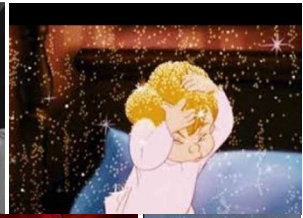


در بسیاری از منابع خارجی از جمله کتاب “شجره‌نامه ایلومیناتی” نیز به انیمیشن “سفیدبرفی و هفت کوتوله” به‌عنوان نمونه‌ای انکارناپذیر از این دست اشاره شده است. به عقیده “اسپرینگ‌میر” و این منابع، نام “سفیدبرفی” برگرفته از اسامی دیگر کوکائین یعنی “برف”، “بانوی سفید”، “چارلی”، “کوک”، “پودر” و حتی “سفیدبرفی” است و هفت کوتوله نیز نماد هفت‌حالتی است که برای شخص مصرف‌کننده به وجود می‌آید. در واقع خوشحال، عطسه‌ای، خواب‌آلود، بداخلاق، گیج، خجالتی و درنهایت “داک” است، “داک” نیز اشاره به مرحله آخری دارد که فرد مجبور است در برخی مواقع به دکتر مراجعه کند. در “جادوگر شهر اوز” نیز در صحنه‌های گل خشخاش دیده می‌شود و



در صحنه‌ای می‌بینیم که دورتی و دوستانش پس از استنشاق گرده این گل‌ها به خوابی عمیق فرو می‌روند. در انیمیشن "دامبو"، دامبو از یک مایع مرموز می‌نوشد و بعد به عالم خلسه فرورفته و رویاهایی می‌بیند که در عالم واقعیت هیچ‌گاه ندیده است. استفاده مکرر از پودری سفید و اسرارآمیز در انیمیشن‌های والت دیزنی از جمله "میکی‌موس"، "پیتر پن"، "موش توانا"، "آلیس در سرزمین عجایب" و ... نیز جای سؤال دارد. در انیمیشن "پیتر پن"، هرگاه این پودر اسرارآمیز و معجزه‌آسا بر سر کسی فرود آید، آن شخص وارد سرزمینی اسرارآمیز می‌شود که می‌تواند پرواز کند، بدون آنکه پیر شود. یا در فیلم "ماری پوپینز"، ماری هر شب به کودکان دارویی اسرارآمیز می‌خوراند و بعد آن کودکان وارد دنیای نقاشی شده و اتفاقات خارق‌العاده‌ای برایشان به وقوع می‌پیوندد، نکته جالب دیگر این است که قاشقی پر از شکر خوردن این دارو را نیز برای کودکان راحت‌تر می‌کند. در "آلیس در سرزمین عجایب" نیز خوردن قارچ‌های سفیدرنگ اسرارآمیز را مشاهده می‌کنید. حشره‌ای آبی‌رنگ را در حال کشیدن ماده‌ای می‌بیند با صدایی که می‌گوید: "مردم! بیدار شوید". به نظر می‌رسد دستی در پشت پرده در حال تربیت نسلی است که در آینده در راستای اهداف آمریکا گام بردارند. شاید برای بسیاری از والدین این سؤال مطرح شود که وجود این علائم در محصولات والت دیزنی بدون آنکه کودکانشان متوجه وجود این علائم شوند و یا شناختی نسبت به آن‌ها داشته باشند چه ضرری می‌تواند داشته باشد. البته چگونگی تأثیر علائم و انیمیشن‌ها بر ضمیر ناخودآگاه کودکان موضوعی است که در فصل‌های قبل توضیح دادیم به‌ویژه پژوهش بالا رفتن فروش کوکاکولا در سینما را مطالعه فرمایید (صفحه ۴۴). یکی دیگر از پیام‌های پنهان از دیزنی در پوشش جلد جعبه "شیر شاه" می‌باشد که تصویر غیر آشکار از یک زن را در صورت شیر نشان می‌دهد. همچنین شیری در جهت غروب خورشید حرکت می‌کند (مانند انیمیشن لوک خوش‌شانس).





F. Suárez: 'Monteblo y Fiemond' 55 aniversario (1990).



سازمان ملل چند دهه پیش پس از انجام تحقیقاتی در این زمینه اعلام کرد که "مفاهیم فرهنگی ناشی از تلقینات فکری زیر استانه ای تهدیداتی عمده برای حقوق بشر در سراسر جهان محسوب می‌شوند". در اکتبر ۱۹۹۸ قانون حفاظت آنلاین از کودکان وارد قوانین آمریکا شد. در این میان تصویب این قانون از سوی کمپانی "والت دیزنی" با مخالفت جدی روبرو شد.

رشد و پیشرفت کشورهای که از نظر سیاسی همراه آمریکا نیستند، برای آمریکا خوشایند نیست، زیرا آمریکا تا پیش از این خود را تنها کشور بلامنازع دنیا می‌دید. حال با بروز توانمندی‌های دیگر کشورها همچون هند، ایران، چین، روسیه، برزیل و ... احساس خطر کرده است، چراکه جایگاه ابرقدرتی خود را در خطر می‌بیند. نکته جالب توجه این است که آمریکا در مواجهه با هر تهدیدی شروع به برنامه‌ریزی می‌کند و تهدیداتش را اول از راه هالیوود به رقبایش اعلام می‌کند. در این راستا از هر کاری روی گردان نیست. در اینجا تهدیدات از قبل اعلام شده‌اش را عملی می‌کند. این را در اسناد برجهای دوقلوی ۱۱ سپتامبر و ویروس ابولا و ویروس کرونا می‌توان دید که از قبل ماجرا را به تصویر کشیده بودند.

معنی کلمه هالیوود اشاره به عصای چوبی حضرت موسی و قدرت و اعجاز آن دارد، حال همانند آن عصای چوبی از مداد چوبی در دستان طراحان هالیوود و تلویزیون برای کنترل مردم در مسیری که با اهداف آمریکا همخوان است استفاده می‌کنند، این فیلم‌های هدفمند را به خورد مخاطبشان داده و آن‌ها را جادو و کنترل می‌کنند. تاکنون به‌طور عملی این مداد چوبی (مداد جادو) همانند عصای چوبی مقدس، حضرت موسی توانسته هالیوود را به کمک سازمان سیا و پنتاگون بفرستد.

تمثیلی چینی متعلق به قرن ۱۴ میلادی از لیوچی به‌خوبی مفهوم مورد غفلت واقع‌شدن را آشکار می‌کند که چطور ممکن است فیلم‌ها و انیمیشن‌ها ما را مسخ کنند و ما را در جهتی که برای منافع غرب می‌خواهند هدایت کنند؛ "در استان چو، پیرمردی از طریق میمون‌هایی که به خدمت گرفته بود زندگی را می‌گذراند. او که جوگونگ نام داشت به ارباب میمون‌ها معروف بود. پیرمرد هرروز صبح میمون‌ها را با عصای چوبی‌اش به‌طرف جنگل هدایت می‌کرد تا به جنگل رفته و میوه جمع کنند. قانون این بود که هر میمون می‌بایست یک‌دهم میوه‌های جمع کرده خود را به پیرمرد بدهد. (اتفاقی که امروز در سطح جهان می‌افتد و اگر دو کشور از هر جای کره خاکی بخواهند تجارتی انجام دهند، هر نوع تجارتی، نفتی یا غیرنفتی، باید با استفاده از دلار انجام دهند و این باعث می‌شود تا مانند ارباب میمون‌ها بخشی از درآمد خود را به آمریکا بدهند) میمون‌هایی که از این کار سرپیچی می‌کردند با آن عصای چوبی تنبیه می‌شدند. تمام میمون‌ها از این زندگی رنج می‌بردند ولی هیچ کدام آن‌ها جرات



شکایت نداشت. یک روز، میمون کوچکی از دیگر میمون‌ها پرسید: آیا پیرمرد این درختان را کاشته؟ دیگر میمون‌ها پاسخ دادند که نه، آن‌ها در طبیعت به‌طور طبیعی رشد کرده‌اند. میمون کوچک دوباره سؤال کرد که آیا ما بدون اجازه پیرمرد نمی‌توانیم میوه بچینیم؟ دیگران جواب دادند که آری، می‌توانیم. میمون کوچک دوباره پرسید: پس چرا باید به پیرمرد وابسته باشیم؟ چرا باید به وی خدمت کنیم؟ حتی قبل از این‌که میمون کوچک حرف خود را تمام کند، همه میمون‌ها به این نتیجه رسیده بودند که باید کاری بکنند. در همان شب پس از به خواب رفتن پیرمرد، میمون‌ها حصارها را پاره کرده و خود را آزاد کردند و هیچ‌گاه بازنگشتند. سرانجام پیرمرد از گرسنگی جان داد. "آیا آمریکا همانند "ارباب میمون‌ها" نیست؟ دقیقاً همانند آمریکا است. چرا حاکمیت‌ها فکر می‌کنند که باید مطیع آمریکا باشند و آمریکا برای کشور آن‌ها تصمیم بگیرد که چکار بکنند و چکار نکنند؟ چرا نباید کشور ما مستقل باشد و بدون هیچ وابستگی به آمریکا روی پای خود باشد؟ چرا باید از دلار فقط در تجارت استفاده کرد؟ چرا با چوب و عصای تحریم کشورها دنیا را تنبیه می‌کند فقط به این دلیل که باب میل آمریکا نبوده‌اند؟ چرا تمام کارهایی را که خود آمریکا هرروز انجام داده و می‌دهد دیگران نمی‌توانند انجام دهند؟ البته تمام مشکلاتی که آن‌ها مطرح می‌کنند یک بهانه بیش نیست و دلیل اصلی فقط مسائل اقتصادی می‌باشد. طراحان از طریق فیلم‌ها و کارتون‌ها برای مردم توهمی ساخته‌اند که آمریکا بهترین است و همه باید از نظم جهانی که او در نظر دارد پیروی کنند. اقتصاد آمریکا وابسته به فعالیت‌های تجاری نفتی و غیرنفتی سایر کشورها است. حتی اگر دو کشور مانند هند و بنگلادش که کیلومترها از آمریکا فاصله دارند باهم تجارتی انجام دهند و محصولات خود را به هم بفروشند بخشی از سود آن تجارت به جیب آمریکا می‌رود. بدون اینکه کاری کرده باشد، چرا چون این دو از دلار برای معامله خود استفاده کرده‌اند. آیا میدانید چه مبلغی آمریکا به تمام کشورهای دنیا بدهکار است؟ تا آخر دوره اوباما ۱۱ تریلیون دلار آمریکا به سایر کشورها بدهکار بود. بعد از چهار سال ترامپ این مبلغ به ۲۳ تریلیون دلار رسید و حال بعد از چند سالی که بایدن سرکار است این مبلغ بدهی به ۳۱ تریلیون دلار رسیده است. لطفاً از سایت <https://www.usdebtclock.org> دیدن فرمایید تا سرعت لحظه‌ای رشد بدهی آمریکا را بتوانید مشاهده کنید. اطمینان داشته باشید یکی از این شب‌ها که می‌خواهید و صبح بیدار می‌شوید خبر این را می‌شنوید که آمریکا فروپاشیده شده و تک‌تک استان‌ها به کشورهای تبدیل شده‌اند و هیچ‌کدامشان این بدهی را به گردن نخواهند گرفت. تمام بار سنگین این بدهی بر گردن سایر کشورهای وابسته به آمریکا خواهد افتاد. حال اگر مانند داستان ارباب میمون‌ها باندبیر باشیم و وابستگی خودمان را به آمریکا کم کنیم از این اتفاق راحت عبور خواهیم کرد.





درونی آن‌ها ساخت چین است و از طرفی کیفیت هوای و تکنولوژی بکار رفته در آن بسیار بهتر از اپل است. پس چرا باید پول خرید دو موبایل هوای را برای خرید فقط یک موبایل اپل بدهید؟ آیا مردم بدون اجازه آمریکا نمی‌توانند محصولات جایگزین سایر کشورهای اروپایی، چین، کره و ژاپن را بخرند؟ چرا می‌توانند. آیا دولت‌ها نمی‌توانند با پولی به‌غیر از دلار معامله کنند؟ چرا می‌توانند. آیا اگر آمریکا ببیند که تک‌تک مردم محصولات کشورهای دیگر را می‌خرند چه می‌تواند بکند؟ آیا می‌تواند به درب منزل شما آمده و شمارا مجبور به خرید کند؟ نه نمی‌تواند. آیا امروز همانند ۲۰ یا ۳۰ سال پیش که

محصولات آمریکایی بهترین بودند همچنان در دنیا بهترین هستند؟ خیر. آیا شما نمی‌دانید که تمام مشکلات جهان از جانب آمریکا برمی‌خیزد؟ آیا شما نمی‌دانید که القاعده و داعش را آمریکا راه انداخت؟ مدارک نشان داده که تمام تسلیحات مورد استفاده داعش آمریکایی بوده و با بالگردهای آمریکایی از آسمان برای داعش به پایین پرتاب می‌شدند. ترامپ در سال ۲۰۱۶ این موضوع را افشا کرد که داعش دست‌ساخته آمریکا بوده است، رابرت اف. کندی برادرزاده جان اف. کندی هم در سال ۱۴۰۲ در

جریان نامزدی برای انتخابات ۲۰۲۴ نیز این را تکرار کرد که داعش ساخت آمریکا است.



آلبانی نشین ها

این فقط فیلم و تلویزیون نیست که ایزاردست بدخواهان ایران هست تا سرنوشت یک ملت را در راستای منافعشان بدون لشکرکشی و با هزینه کم، به دست مردم آن کشور عوض کنند. اینترنت نیز مانند تلویزیون بسیار مخرب است. تصاویر زیر گوشه‌ای از فعالیت آلبانی نشینان را در فضای مجازی نشان می‌دهد که بعد از اخراج از عراق در کنار اسلحه، کیبرد کامپیوتر هم در اختیارشان قرار داده‌اند که بسیار مخرب‌تر از اسلحه است. در یکی از تصاویر شخص پشت سیستم در حال کامنت گذاری در گروه مربوط به «بازنشستگان تأمین اجتماعی» است.



برای مثال اخبار دروغی و تحریک‌کننده‌ای که در ماجرای شهریور ۱۴۰۱ از آلبانی به‌طرف ایران سرازیر شد ازجمله تأثیر این ابزار مخرب می‌باشد. این با شایعه سرهنگی که با مشت به سر خانم مهسا امینی زده بود شروع شد. شایعه‌ای که همانند شایعه مدرسه درعا بود، ولی چون واقعیت سریع به اطلاع عموم رسید باعث شد که شایعه جواب ندهد. یک ماه قبل از ماجرای مهسا امینی همه دیدیم فیلمی منتشر شد که خانمی را از زون گشت ارشاد بیرون پرت می‌کنند. وقتی فیلم کامل منتشر شد خیلی‌ها که در پی خالی‌تر نشان دادن لیوان ایران هستند رسوا شدند، منظور مردم شریف کشور نیست بلکه منظور آن امپراتوری تلویزیون‌های کشورهای غربی، عبری و عربی و آن آلبانی نشینان است که این قبیل شایعات را تولید و پخش کردند.

متن شایعه را با دقت بخوانید.

قاتل مهسا امینی سرهنگ گشت ارشاد سید عباس حسینی شناسایی شده توسط سرباز وجدان دار و خانه سید عباس حسینی در نیاوران هست. مردم این رو پخش کنید.

"افشاگری ستوان یکم حسن شیرازی جمعی یگان گشت ارشاد تهران در خصوص چگونگی آسیب منجر به فوت مهسا امینی: زمانی که مهسا را از اتومبیل ون پیاده کردند من از پنجره یکی از طبقات او را می‌دیدم دخترک بسیار ترسیده بود و با صدای بلند درحالی‌که دستانش را روی سرش گرفته بود جیغ می‌کشید. یکی از خواهران به سمتش رفت و گفت، **خانم جیغ نزن یک تعهد می‌دهی و تا یک ساعت دیگر آزاد می‌شوی.** اما چنان ترسی در دخترک بود که گمان کنم اصلاً حرف‌های او را نمی‌شنید و به جیغ زدن ادامه می‌داد و می‌گفت ولم کنید. همکاران خانم او را کشان‌کشان به سمت ساختمان بازداشتگاه ارشاد می‌بردند و او همچنان جیغ می‌زد. ناگهان فرمانده یگان ارشاد سرهنگ



پاسدار سید عباس حسینی که عازم کربلا هم بود و برای شرکت در مراسم اربعین ساعتی قبل در صبحگاه از تمام نیروهای یگان طلب عفو و حلالیت کرده بود، درحالی‌که از شنیدن صدای جیغ دخترک خیلی عصبانی به نظر می‌رسید وارد معرکه شد و با مشت محکمی بر سر مهسا ضربه زد و گفت خفه شو دختر بدکاره. ناگهان سکوت بر فضای یگان حاکم شد و مهسا روی زمین افتاد. سپس به او لگد زد و گفت **ببرید بازداشتگاه منفی دو** که تاریک‌ترین بازداشتگاه یگان ما است. مهسا بی‌هوش بود ولی خانم‌ها سعی می‌کردند او را بلند کنند. خانم صدیقی گفت **تمازض نمی‌کند جناب سرهنگ، بی‌هوش است و خانم خالقی هم با استرس گفت از گوشش خون می‌آید.** ناگهان همه سراسیمه شدند و



سرهنگ که نمی‌خواست از خود نگرانی بروز دهد با غرور و نخوت همیشگی‌اش به اتاق خود برگشت و بیست دقیقه‌ای طول کشید تا آمبولانس به محوطه یگان آمد و مهسا را برد. اگر در برنامه سرهنگ تداخلی نشده باشد، اکنون در کربلا مشغول عزاداری اربعین است. من برحسب وظیفه شرعی و شرف سربازی که به آن سوگند خورده‌ام حقایق را برای مردم ایران نشر دادم و این مطالب را برای بازرسی سازمان و دفتر فرماندهی معظم کل قوا نیز به صورت مکتوب ارسال کردم. مهسا در کلاس دچار سکنه قلبی نشده و این بزرگ‌ترین دروغ از جانب مرتکبان قانون‌شکن در قتل یک دختر مسلمان است. با ادای احترام و عرض تسلیت و همدردی به خانواده محترم مرحومه مهسا امینی"

دلایل این که این شایعه بود چیست: ۱- فردی را که در آن نامه به عنوان قاتل زنده‌یاد مهسا امینی معرفی کردند، مدت‌ها قبل فوت شده بوده است. ۲- شخصی که نامه به بازرسی سازمان و دفتر فرماندهی معظم کل قوا ارسال کرده و هم‌زمان این متن را در فضای مجازی منتشر کرده، چرا عکس خود را منتشر نکرده است؟ ۳- این آقا از کدام طبقه شاهد ماجرا بوده و با محل حادثه چقدر فاصله داشته تا به راحتی بتواند بشنود؟ قسمت جیغ زدن را می‌شود باور کرد "سرش گرفته بود جیغ می‌کنشید." ولی قسمت‌هایی که "ببرید بازداشتگاه منفی دو"، "خانم صدیقی گفت تمارض نمی‌کند جناب سرهنگ، بی‌هوش است و خانم خالقی هم با استرس گفت از گوشش خون می‌آید" چطور این بخش‌ها را شنیده؟ ۴- چطور از فاصله زیاد توانسته این دو خانم را که حجابشان باعث می‌شود فقط صورتشان را ببیند و از فاصله نزدیک فقط امکان شناسایی و تشخیصشان هست را شناسایی کند آن‌هم در آن ساعات که غروب بوده با نور کم؟ ۵- چطور استرس خانم خالقی را از آن فاصله زیاد دیده است؟ موضوعی که بسیار تأمل‌برانگیز است چون مأموران پلیس به گونه‌ای آموزش دیده‌اند که تحت هیچ شرایطی استرس نداشته باشند. ۶- جالب این که این شخص صدای آن‌ها را از فاصله زیاد می‌شنیده ولی دخترک صدای خانم را که کنارش بوده نشنیده که گفته بود "یک تعهد می‌دهی و تا یک ساعت دیگر آزاد می‌شوی". ۷- این‌ها را که "ناگهان فرمانده یگان ارشاد سرهنگ پاسدار سید عباس حسینی که عازم کربلا هم بود و برای شرکت در مراسم اربعین ساعاتی قبل در صبحگاه از تمام نیروهای یگان طلب عفو و حلالیت کرده بود، درحالی که از شنیدن صدای جیغ دخترک خیلی عصبانی به نظر می‌رسید وارد معرکه شد و با مشت محکمی بر سر مهسا ضربه زد و گفت: خفه شو دختر بدکاره... اگر در برنامه سرهنگ تداخلی نشده باشد، اکنون در کربلا مشغول عزاداری اربعین است." این شخص از کجا آورده و وارد داستانش کرده؟ در هیچ یگانی هرروز صبحگاه ندارند و همچنین چطور تصادفی آن سرهنگ برای شرکت در مراسم اربعین عازم کربلا هم بوده؟ هدف از بیان این قسمت چه بوده؟ ۸- چرا با تلفن فیلم نگرفته و یا ضبط نکرده است؟ ۹- وقتی بخش پرسنلی و مرکز



اطلاع‌رسانی پلیس تهران در این رابطه اعلام کرد که همچنین فردی بانام ستوان یکم حسن شیرازی در لیست کارکنان در مجموعه انتظامی تهران بزرگ وجود ندارد، چرا آقای ستوان یکم حسن شیرازی دوباره در فضای مجازی حضور خود را اعلام نکرد؟ ۱۰- چنان آقای حسن شیرازی خیالی، ماجرا را از زمان رسیدن ون ارشاد توضیح می‌دهد که گویی هیچ کاری ندارد جز این‌که همیشه در کنار پنجره بایستد تا حوادث خیابان را ببیند و مستندسازی کند. ۱۱-...

به یک مورد شایعه دیگر توجه کنید: "فیلمی در فضای مجازی در حال انتشار است که نشان می‌دهد پرستاران یک بیمارستان در حال وداع با پیکر مهسا امینی در بیمارستان کسری هستند و با نثار گل از او خداحافظی می‌کنند." واقعیت ماجرا چه بود. این فیلم متعلق به بیماری است که در ارومیه دچار مرگ مغزی شده بود و اعضا بدنش را اهدا کرده بوده است. این بیمار در بخش آی سی یو نورولوژی بیمارستان امام ارومیه بستری شده بود و فیلم منتشرشده ارتباطی با بیمارستان کسری در تهران و مهسا امینی نداشته است.

تعداد بسیار شایعه و اخبار جعلی دیگر نیز در این مدت منتشر شد که نشان از پیر و فرتوت شدن نفرات اندک باقی‌مانده از سازمانی است که بعد از انقلاب بعد از ناموفق ماندن در سهم خواهی، کار خود را با ترور، کمک به صدام و ... آغاز کردند. هم‌اکنون در آلبانی و تعدادی مخفیانه در ایران درجایی بین مردم نشسته‌اند، تا آب به هر دلیلی، کمی گل آلود شد آن‌ها از این فرصت استفاده کنند تا با تولید شایعات مردم را تحریک کرده بیایند انقلابی بسازند که سودش به جیب آن‌ها برود و سهمی از انقلاب را که در سال ۶۰ نتوانستند به دست بیاورند این بار کل حاکمیت را به دست آورده و مریم رئیس‌جمهور ایران بشود.

همان‌طور که تصاویر منتشرشده از کمپ آلبانی نشان می‌دهد، این افراد بسیار مسن شبانه‌روز و در چند نوبت کاری باهدف ایجاد تنش و استرس در بین کاربران فضای مجازی با تولید اخبار دلسردکننده بانام‌ها و آیدی‌های مختلف و تصاویر پروفایل‌هایی گوناگون از دختر پسران کم سن و سال تا افراد مسن‌تر در همه شبکه‌های مجازی حضور دارند و تلاش می‌کنند با نوشتن با ادبیات و لحن‌های مختلف ذهن و روان خواننده را برای اهداف خود در دست بگیرند.

در این‌گونه اتفاقات است که آگاه نگاه‌داشتن مردم، تلاش در زدودن اضطراب و نگرانی عمومی با فراهم نمودن شرایط مطلوب اجتماعی، دانش‌افزایی عمومی و تعمیق بینش مردم نسبت به ماهیت و آثار مخرب شایعات، هماهنگی و ثبات در اطلاع‌رسانی و بیان رویدادها از سوی متخصصان و منابع موثق خبری کشور، خنثی کردن شایعه برای مقابله با شایعه‌ای که نسبتاً فراگیر شده، با بی‌توجهی به



شایعه‌های ضعیف و عدم تکرار شایعه، تأیید حقایق و صدور بیانیه رسمی، برگزاری جلسات حضوری و گفت‌و شنود صمیمی و اقدامات قانونی، از وظایف شخصیت‌های تأثیرگذار بر آرامش روانی جامعه است که می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد (محمد اسماعیلی، ۱۴۰۱). کسانی که در شبکه‌های مجازی مختلف حضور دارند، با هوشیاری کامل و رصد مناسب اخبار از روح و روان خود و خانواده خود مراقبت نمایند و به شدت مراقب نزدیک شدن آن‌ها در قالب صمیمیت، سؤالات مختلف در PV و یا از اشتراک گذاری هرگونه متن، باز کردن فایل‌های ارسالی از طرف افراد ناشناس که ممکن است آلوده باشد، پاسخ و پیامی در بخش خصوصی صفحه خود با دیگران خودداری فرمایند.

متخصصان جنگ رسانه‌ای اعتقاد دارند که مهم‌ترین ابزار در به دست گرفتن اتفاقات و غائله‌ها، ساختن شایعات است. پس در این شرایط امکان ندارد همه مطالبی که از غائله به دست ما می‌رسد، صحیح باشند، لازم است با روانشناسی شایعه (Rumor) و راهکارهای مقابله با آن بیشتر آشنا شویم. مطالعات نشان می‌دهد که ۷۵ درصد مردم اخبار جعلی را باور می‌کنند. اخبار جعلی که به صورت سازمانی و حرفه‌ای اغلب در بستر رسانه‌های اجتماعی و شبکه‌های ماهواره‌ای، جهت فریب بینندگان و انحراف جامعه ساخته و پرداخته می‌شود، به یکی از تهدیدات مهم رسانه‌ای در جوامع امروز تبدیل شده است. در صورت داشتن سواد رسانه‌ای و شناخت کافی از رسانه‌ها می‌توان در دام این خبرها و موضوعات جعلی نیفتاد.

شایعه چیست؟ خبر یا اطلاعات تأیید نشده‌ای است که بدون اینکه صحت و سقم آن معلوم باشد، انتشار می‌یابد. خبری که مورد توجه بوده و برای ایجاد باور نزد دیگران از فردی به فرد دیگر، بدون هیچ‌گونه اطمینان و دلیل و مدرک کافی با منبعی همواره نامشخص که دارای توانایی خلق احساسات در شنوندگان است انتقال می‌یابد. در واقع شایعه، خبر یا ادعایی است که هاله‌ای از شک و تردید آن را پوشانده و خط باریکی را بین واقعیت و کذب ترسیم می‌کند (محمد اسماعیلی، ۱۴۰۱).

شایعه، پدیده‌ای است که می‌آید و می‌رود و اساساً در موقعیت خاص و به صورت موقت و گذرا پدیدار می‌گردد و گاه نیز شایعات کهنه در موقعیت‌های جدید یا مشابه ظاهر می‌شود. شایعات، اعم از اینکه به ظاهر مثبت یا منفی باشد، هدفی جز تخریب روانی و افشاندن تخم بی‌اعتمادی به همراه ندارد؛ اساساً بستر اصلی جریان انتشار و انتقال شایعه، زبانی به صورت‌های جدی و هیجانی یا لطیفه‌گویی قابل ملاحظه است و از طریق محاوره‌ای بین فردی گسترش می‌یابد (غلامعلی افروز).

عباراتی مانند «می‌گویند»، «خودش خوانده»، «خودش شنیده» و... نشان از ظهور پدیده‌ای به نام شایعه است. شایعات در واقع گزارش‌ها و اخبار ناموثق و معمولاً نادرست هستند که فرد به فرد در جامعه



انتقال می‌یابند و غالباً در دوره‌های استرس اجتماعی و معمولاً در مورد افراد یا رویدادهایی که مورد توجه مردم هستند، اما اطلاعات دقیق در مورد آن‌ها کم است، شکل می‌گیرد. می‌گویند فوت خانم مهسا امینی در اثر ضرب و شتم بوده، شنیده‌ام ضارب سرهنگی بوده با مشت زده به سرش، فلان سلب‌ریتی توئیت زده که به خاطر حجابش کتک‌خورده، فلان کانال یا پیج فضای مجازی گفته که در رساندن او به بیمارستان کوتاهی شده، همسایه ما گفته که این مسئله به خاطر مشکل سیاسی بوده و هزاران جمله از این دست مثال‌هایی هستند که هیچ دلیل قطعی و منطقی برای آن‌ها بیان نمی‌شود. این‌ها مصداق شایعه‌پراکنی در جامعه می‌باشند (محمد اسماعیلی، ۱۴۰۱).

شایعه چگونه ساخته می‌شود؟ آلپورت و پستمن در مطالعات پیرامون ویژگی تغییر شکل‌دهنده شایعات، به این نتیجه رسیدند که هر پیام، در جریان انتقال می‌تواند به سه شکل تحریف شود:

۱. تقلیل: در این فرآیند، افراد توصیف صحنه، پیام یا پدیده‌ای را کوتاه‌تر می‌کنند تا جایی که به یک شعار تبدیل می‌شود.

۲. تشدید: در این فرآیند، بزرگنمایی برخی از عناصر به تحریف محتوای پیام منجر می‌شود. در واقع کلمات و اصطلاحات و وقایعی که در پیام اصلی وجود ندارد، بدان افزوده می‌شود.

۳. تشبیه: فرآیندی که نتیجه‌اش تغییر شکل محتواس است. در این حالت افراد پیام اصلی را می‌گیرند؛ اما معنا و نظم آن را تغییر می‌دهند (گردن آل‌پورت و لئو پستمن).

انگیزه شایعه‌سازان چیست؟ برخی افراد و جریان‌های سیاسی و اجتماعی از شایعه به‌عنوان یک ابزار هدفمند جهت رسیدن به برنامه‌های خود سودجویی می‌کنند؛ مثلاً جهت بهره‌برداری سیاسی یا اقتصادی، اول شایعاتی را در جامعه راه‌اندازی نموده، سپس زمانی که هیجان کافی را در مخاطبان ایجاد کردند، گام نهایی را برداشته، برداشته‌های موردنظر خود را از چنین روندی دنبال می‌کنند مانند شایعه مدرسه درعا که سوریه را به دست داعش انداخت و این مدرسه به "مدرسه انقلاب" مشهور شد (محمد اسماعیلی، ۱۴۰۱).

در برخی افراد دیگر، نیاز به توجه بیشتر از سوی مخاطبان باعث می‌شود تا برای بازدید و گرفتن لایک بیشتر از صفحه شخصی خود، اقدام به توزیع چنین شایعاتی کنند. در مواردی هم، ناآگاهی و عادت به پرگویی سبب می‌شود تا هر آنچه را شنیده‌اند، بر زبان و قلم جاری کنند و در رسانه‌های جمعی مطرح نمایند که خود مقدمات شایعه افکنی را فراهم می‌سازد.



همه افراد جامعه برای اینکه در زندگی روزمره متوجه باشند که به شایعه گوش می‌سپارند یا اخبار و اطلاعات واقعی دریافت می‌کنند، می‌بایست همواره به جست‌وجوی دلایل منطقی، معیارهای عقلانی و شواهد معتبر برخیزند. منابع اخبار رسمی همیشه مشخص و قابل‌بررسی و ارزیابی است؛ لیکن همان‌طوری که اشاره شد، سرچشمه شایعات و اخبار ساختگی همواره نامعین، تیره و پنهان است (محمد اسماعیلی، ۱۴۰۱)

پرسش‌های اساسی سواد رسانه‌ای: یکی از اهداف این کتاب این است که مخاطبان را به مخاطب هوشمند تبدیل کند. یک مخاطب فعال و هوشمند باید در برخورد با طراحی بازی‌های دیجیتالی و رایانه‌ای، طراحی گرافیکی، یک اثر نمایشی زنده یا سینمایی یا تلویزیونی، یک آواز، یک قطعه موسیقی، یک اثر هنری و یک گزارش یا خبر تلویزیونی که می‌خوانند یا می‌شنوند ویا تماشا می‌کنند پرسش‌های کلیدی را در نظر بگیرند و از خود بپرسند. توجه داشته باشید که این آثار هنری ظریف را جادوگران برای کنترل ذهن بیننده یا شنونده طراحی کرده‌اند. توجه داشته باشید که رسانه فقط تلویزیون نیست. وقتی اینترنت به‌عنوان یک ابزار رسانه در دست آلبانی نشینان قرار دارد باعث می‌شود تا اخبار اینترنتی از تلویزیون خطرناک‌تر بشود. پس همیشه در برخورد با یک خبر از خود سؤال کنیم -چه ارزش‌ها و نظراتی در این پیام ارائه شده یا از آن حذف شده است. یعنی چه قسمت‌هایی در این پیام بزرگ‌نمایی شده یا چه قسمت‌های از پیام حذف شده است؟ -درک من از این پیام چه تفاوتی با درک دیگران دارد؟ -چرا این پیام تهیه و ارائه شده است؟ - چه کسی این پیام را تهیه و تولید کرده است؟ -منافع این پیام برای چه کسانی است؟ -چه روش‌های روانشناسی و کنترلی در این پیام استفاده شده که باعث جلب‌توجه من به این پیام شده است؟ -آیا رساننده پیام‌ها از معرفیت، شهرت و آوازه‌اش مانند سلبریتی‌ها برای پخش حداکثری این پیام استفاده کرده است؟ یا افرادی با جعل هویت از آلبانی مشغول این ارسال خبر می‌باشند؟ چه سودی برای آن‌ها دارد و چه ضررهایی برای منافع ملی کشور من دارد؟

آلبانی نشینان از کجا آمدند و چطور به آلبانی رسیدند: سازمان مجاهدین خلق یکی از گروه‌هایی بود که قبل از انقلاب برای براندازی حکومت پهلوی می‌کوشیدند، گروهی که در سال ۱۳۴۴ برای مخالفت با شاه ایران پایه‌گذاری شد. ولی بعد از موفقیت و سرنگونی حکومت پهلوی چون بعد از انقلاب در سهم خواهی، رهبران این سازمان سهم موردنظرشان و پست و مقام دلخواهشان را دریافت نکردند، با سو استفاده از اطمینان جوانان بی‌خبر، سعی کردند مسیر خود را به طرف ایجاد یک جنگ شهری عوض کنند. ماجرا از اینجا آغاز شد که بعد از برکناری رئیس جمهور آقای بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، سران این گروه که برخورد حاکمیت را با آقای بنی‌صدر دیدند اطمینان یافتند که هیچ‌وقت سهم



مورد دلخواهشان را از انقلاب نمی‌یابند و اقدام به آماده‌سازی تدارکی کردند که باعث یک حرکت مسلحانه وسیع در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ گردید. عصر روز سی‌ام خرداد درگیری‌های گسترده‌ای توسط دسته‌های مسلح سازماندهی شد. آن‌ها در سطح شهر تهران و چند شهر مانند اصفهان، همدان، ارومیه، شیراز، اهواز، اراک، زاهدان، مسجدسلیمان، بندرعباس، آمل، بجنورد، کرج، اردبیل، مشهد و... درگیری‌هایی را به راه انداختند. سازمان با صدور اطلاعیه‌ای رسماً ورود خود به مبارزه مسلحانه را اعلام کرد. طبق گزارش خبرگزاری رویترز "حدود ۳۰۰۰ نفر از افرادی که به سازمان مجاهدین خلق تعلق دارند خیابان‌ها را بستند و تعدادی اتومبیل و موتورسیکلت را آتش زدند و علیه حکومت اسلامی به شعاردادن پرداختند". مسئولیت و هدایت تظاهرات به عهده بخش اجتماعی و زیر نظر محمد ضابطی بود. آن‌ها در تیم‌های ۳ تا ۵ نفر سازماندهی و به یکی از سلاح‌های سرد مسلح شده بودند، چاقو، چماق، تیغ موکت‌بری، پنجه بکس و فلکل (برای پاشیدن به چشمان مخالفان)، بمب‌های دست‌ساز، سه‌راهی، کوککل مولوتف و... از وسایلی بود که با خود حمل می‌کردند. رده‌های بالاتر دارای سلاح گرم بودند. آن‌ها مردم را بر اساس ظاهرشان شناسایی می‌کردند و به آن‌ها حمله می‌کردند. به‌عنوان مثال شکم فردی که دارای ریش بود را با تیغ موکت‌بری دریدند یا در خیابان سهروردی به کتابدار کتابخانه مسجد حضرت علی (ع) به نام سیدخلیل حسینی حمله کرده و شاهرگ او را بریدند. اولین خبر منتشره در مورد تعداد تلفات ۳۰ خرداد تهران، بیش از ۱۶ تن کشته و ده‌ها مجروح بود. هشت تن از مجروحین نیز فردای آن روز به علت شدت جراحات وارده در بیمارستان فوت کردند. صدای آمریکا در خبر خود، وقایع ۳۰ خرداد تهران را از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی بی‌سابقه توصیف کرد و اعلان نمود که در خلال درگیری‌های آن روز دست کم ۳۰ تن کشته شدند و ۲۰۰ تن مجروح گردیدند. خیابان‌های محل درگیری در تهران وضعیت غریبی پیدا کرده بود، چهره‌های ملتعب، مغازه‌های تعطیل‌شده، اتوبوس‌های به آتش کشیده شده و دود لاستیک‌های سوخته، چهره‌این مناطق را دگرگون کرده بود. حضور گروه‌های مختلف مردم و پاسداران در خیابان‌های اصلی و مرکزی شهر کم‌کم وضع را آرام کرد. علت ورود این سازمان به فاز مسلحانه در ۳۰ خرداد، سهم‌خواهی این گروه از انقلاب بود. این افراد می‌توانستند خوشحال باشند که در انقلاب ۵۷ همه باهم به هدفشان که پایین کشیدن شاه از قدرت بود دست‌یافته‌اند و باید قبول می‌کردند که هم‌زمان همه باهم نمی‌توانند رئیس جمهور ایران بشوند یعنی یک کشور با چند رئیس جمهور امکان‌پذیر نبود، هم‌زمان همه باهم نمی‌توانند رئیس مجلس بشوند، هم‌زمان چند نفر نمی‌تواند وزیر راه بشوند، وزیر دفاع بشوند، وزیر ... بشوند. آن‌ها باید متوجه می‌شدند که برای سهم‌خواهی باید منتظر بمانند تا ۴ سال بعد و در انتخابات اگر مردم به آن‌ها رأی می‌دادند به این پست‌ها دست بیابند. این شدنی بود اگر واقعاً آن‌ها راست



می گفتند که این سازمان پشتوانه مردمی دارد، صد در صد در انتخابات بعدی مردم آن‌ها را به سهمی که مورد نظرشان بود می‌رسانند. این افراد که داعیه پیروی از آقای خمینی را داشتند با سهم‌خواهی به‌سویی حرکت کردند که خلاف جهت جریان مردم بود. به نفس افتادن سازمان مجاهدین خلق از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شروع شد و پس از آن ترور آقای خامنه‌ای در ۶ تیر ۱۳۶۰ و پس از آن انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ و با دیگر ترورها به ۸ شهریور ۱۳۶۰ کشیده شد. آن‌ها متوجه شدند اقدام نظامی و ترور کارایی ندارد و فقط مردم بیدارتر می‌شوند. از این تاریخ به بعد شکل کار متفاوت می‌شود. افراد این سازمان از مرزهای مختلف فرار کردند. چندی بعد مسعود رجوی با طارق عزیز نایب نخست‌وزیر عراق دیدار کرد، بعد برای دیدار رسمی به عراق رفت. در دیدار با طارق عزیز در تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۶۱ به توافق رسیدند که در کنار صدام و ارتش بعث شروع به فعالیت کنند. خود را به عراق رساندند در عراق آن‌ها در قرارگاه‌های مختلف مستقر شدند که اصلی‌ترین مقر آن‌ها قرارگاه اشرف بود. به کمک صدام مسلح و به نیروهای نظامی تبدیل شدند و در برابر ایران ایستادند. آن‌ها عملیاتی را علیه جوانان ایرانی که برای دفاع از وطن و جلوگیری از تهاجم بیشتر عراق به ایران به خط مقدم رفته بودند انجام دادند. از جمله عملیات چلچراغ و عملیات فروغ جاویدان (که از طرف ایران با عملیات مرصاد، فروغ جاویدان به غروب جاویدان تبدیل شد و مهران را از نیروهای مجاهدین خلق پس گرفتند. چلچراغی که برای همیشه خاموش شد) را می‌شود نام برد. به آمار خودشان در عملیات چلچراغ آن‌ها ۸ هزار تن از جوانان ایران که هم‌وطنان خودشان بودند را شهید و مجروح کردند و ۱۵۰۰ سرباز ایرانی را اسیر کرده و به ارتش صدام تحویل دادند. همین آمار که خودشان اعلام کرده‌اند کافی است که مقدار رذل بودن این سازمان را بسنجید. اتفاقات مذکور را آقای بنی‌صدر نیز بیان می‌دارند که آن‌ها را خائن به وطن خواند که در این ویدئو می‌توانید مشاهده نمایید.

<https://www.aparat.com/v/5Hyng>

بعد از حمله امریکا به عراق، دولت ایران هم حق خود دانست برای دور کردن آن‌ها از مرزهایش، لذا از فردای سرنگونی دولت سابق عراق اخراج افراد این سازمان از عراق را جزو سیاست‌ها و دیپلماسی‌اش قرارداد. رجوی تلاش فراوانی کرد تا پادگان اشرف را حفظ کند. او نمی‌خواست که سازمانش از فاز تروریستی و نظامی خارج شود و صرفاً کارکرد اطلاعاتی و تبلیغاتی داشته باشد. در نهایت بعد از ۳۰ سال حضور در عراق، حکومت جدید عراق از آن‌ها خواست تا عراق را ترک کنند. از بهمن ۱۳۹۴ تا شهریور ۱۳۹۵ با ۵۳ نوبت پرواز به خارج از عراق و عمدتاً به آلبانی منتقل شدند. آن‌ها پنج مزرعه را در ۱۵ مایلی غرب تیرانا، پایتخت آلبانی، خریدند و در آن مقر ایزوله‌ای ساختند که کسی نمی‌توانست وارد شود حتی پلیس آلبانی و نه کسی می‌تواند خارج شود. آنجا نه تنها مجوز ساختمان ندارد بلکه اصلاً ردی از آن بر نقشه نیست و یا سکنه آن در دفاتر دولتی آلبانی موجود



نیست. این زمین را به واسطه یکی از معروفترین قاچاقچی‌های سلاح آلبانی به صورت نقد تهیه کرده‌اند و هیچ دادوستد بانکی و تشریفات اداری انجام نشده است. کلیه مصالح ساختمانی از طریق ایتالیا بدون پرداخت گمرک و مجوز وارد شده که باز هیچ ردی از حساب‌و‌کتاب و مدارک بانکی در آن نیست. سال ۱۳۹۹ دو نفر اسرائیلی در مرز آبی آلبانی با ایتالیا با حجم بالایی اسکناس دستگیر شدند که به اردوگاه آن‌ها می‌رفتند. البته ادامه این خبر یکباره قطع گردید و کسی ادامه ماجرا را متوجه نشد که نهایتاً چه شده است. اعضای این سازمان امروز با حمایت‌های مالی اسرائیل، امریکا و عربستان سعودی مشغول فعالیت رسانه‌ای و نظامی علیه ایران هستند.

هم‌وطنان عزیز مراقب فرزندان خود باشید تا در دام این افراد گرفتار نشوند. والدین گرامی لطفاً فیلم "سرهنگ ثریا" را که بر اساس واقعیت تهیه شده ببینید تا از درد مادران جوانانی که این سازمان آن‌ها را خام کرد و برای منافع خود از والدینشان دور ساخت آگاه شوید تا بیشتر از فرزندان خود مراقبت نمایید.

فیلم "سرهنگ ثریا" اولین فیلم «لیلی عاج» است که تجربه‌های موفق در تئاتر داشته است و یکی از آثار سینمای خوب ایران با موضوع اغفال جوانان توسط مجاهدین خلق است. لیلی عاج می‌گوید: "من در سال ۱۳۹۹ از سوی مرکز هنرهای نمایشی دعوت به همکاری شدم که مربوط به سوژه‌ای درباره تاریخ معاصر بود. با توجه به اینکه بچه گیلانغرب هستم یاد می‌آید که در عملیات مرصاد پدر بزرگم گم شد و امکان دسترسی به خانواده را نداشت همیشه فکر می‌کردم این خاطره را بنویسم و تبدیل به نمایشنامه کنم. در ادامه همان‌طور که درباره منافقین تحقیق می‌کردم عکسی از مادرائی دیدم که کنار سیم‌خاردار ایستاده بودند، به همین دلیل چیزی درون من گفت قصه باید همین باشد. در تحقیقات به خانم ثریا عبداللهی رسیدم و با ایشان معاشرت کردم، خیلی از مادرائی را که فرزندانشان اسیر فرقه رجوی هستند، دیدم و با آن‌ها گفتگو کردم و در نهایت این فیلم شکل گرفت."



حکومت ایدئال

حکومت ایدئال هیچ جا وجود نداشته و نخواهد داشت. از نظر تئوری محال است و از نظر عملی از محال محالات است، در هر جامعه تعداد سلايق برابر جمعيت آن جامعه است و جواب دادن به تمام سلايق صد درصد نشدني است. همچنين از نظر ادراک به تعداد جمعيت یک جامعه می توان درک متفاوت داشت از یک رخداد ثابت زیرا گذشته هر فرد است که آموخته های آن را شکل می دهد و این آموزش منحصر بفرد است که درکی را از یک واقعه خارجی می سازد، حتی دو برادر دوقلو هم نمی توانند دارای یک درک مشابه باشند. در علوم اجتماعی مسائل مانند علوم طبیعی، ریاضی فیزیک و مکانیک نیست که یک راهکار یک قاعده برای همه جواب دهد و همه آن را قبول کنند. همیشه در جامعه تعدادی هستند که عمل کرد حاکم را نپسندند. حتی در بهترین و دموکراتیک ترین جوامع عده ای ناراضی وجود دارند که حاکم را زیر سؤال ببرند. زیرا در مورد هر رخداد هر فرد برداشت متفاوتی از ماجرا دارد و بسته به تحلیل شخصی درک متفاوتی پیدا کند و با رخدادی موافق یا مخالف باشد. اطمینان دارم که ضرب المثل "درب دروازه را می شود بست ولی دهان مردم را خیر" را شنیده اید و یا داستان آن پدر و پسر را که با الاغشان به طرف شهر می رفتند و در میان راه با نظرات متفاوت مردم مواجه شدند و بعد از شنیدن هر یک از نظرات که "چرا هر دو سوارند، الاغ بیچاره چه گناهی کرده" و دیگری گفت "چرا پدر سوار است و پسر پیاده می رود، ای پدر بی رحم" و دیگری "چرا پسر سوار است و پدر پیاده به دنبال، ای پسر بی ادب که تو سواره هستی و پدر پیاده" جایشان را عوض کردند را به یاد دارید. در علوم

اجتماعی این یعنی انبوهی از نظرات و

برداشت های متفاوت و سلايق

متفاوت که هیچ گاه نمی شود

نظر تمام آن ها را جلب کرد.

هر نسلی فکر می کند از نسل

قبلیش بهتر می فهمند و

روش فکرتر هستند ولی تاریخ

سلسله تسلسل اشتباهات انسان

هست که یک اشتباه را مداوم



تکرار می‌کند و مداوم پی انقلاب کردن است. صدمبار هم که انقلابی صورت گیرد دوباره عده‌ای یافت خواهند شد تا با استدلال‌های به‌ظاهر کاملاً صحیح که می‌تواند هر فردی را متقاعد و همراه کند که مخالفت با حاکمیت داشته باشند.

به این توجه کنید. ترامپ رئیس‌جمهور سابق آمریکا گفت: "آمریکا بی‌نهایت فاسد است، وزارت دادگستری در کشور ما فاسد است. کشور ما دستمایه تمسخر تمام جهانیان شده است و خیلی از آمریکایی‌ها به ستوه آمده‌اند. بایدن از طریق پسرش، از بیگانگان [اوکراین] پول می‌گیرد و نامزدی خود را برای ریاست جمهوری اعلام کرد. کشور ما بی‌نهایت فاسد و انتخابات ما ساختگی و دروغین است و اعلام نتایج آن چند هفته طول می‌کشد، درحالی‌که نتایج انتخابات در فرانسه در همان شب برگزاری اعلام می‌شود." رابرت اف. کندی هم در سال ۱۴۰۲ در جریان نامزدی برای انتخابات نیز گفت "پلیس آمریکا فاسد است" خدایا. ما متوجه نشدیم، ایران فاسد، آمریکا فاسد، برزیل فاسد، کره جنوبی و شمالی فاسد، هند فاسد، پاکستان فاسد، فرانسه فاسد و... پس کدام فاسد نیست. پس چرا باید سعی کرد که انقلاب کنیم وقتی حکومت بعدی هم فاسد خواهد بود، وقتی نمی‌خواهیم بفهمیم مشکل از فرهنگ است مشکل از ذات انسان است. هزاربار هم که انقلاب کنیم بازهم از آن خاوری بیرون می‌آید.

بله برخی از موقعیت و پول و پست و مقام دور می‌مانند به دنبال انقلاب کردن می‌روند تا به عبارتی به زیر میز بازی زده و بازی را از اول شروع کنند تا شاید در حکومت بعدی شرایط برایشان عوض شود. به زبان ساده، این‌ها همان وطن‌فروشان هستند که دنبال منافع خود می‌باشند.

تا کی آزمون و خطا. انسان باید برای چیزی خود و کشورش را به دردسر بیندازد که ارزش آن را داشته باشد نه برای جابجا کردن یک عده انسان با عده انسان دیگر که همه به خاطر ذات انسان بودنشان علاقه به مال‌اندوزی دارند و تعدادی از آن‌ها به فساد مالی اداری روی می‌آورند. برای اثبات امر آیا شما کسی را می‌شناسید که به داشتن، اضافه کردن پول به موجودیش علاقه‌مند نباشد؟ و این را هم بدانید که مال‌اندوزی و فساد مالی فقط مخصوص خاوری‌ها نیست خارج از ایران نیز انسان‌ها مال‌اندوز هستند ربطی به دینشان هم ندارد، در تمام ادیان دزدی و زیاده‌خواهی نکوهیده شده ولی فساد مالی را در همه کشورها می‌توان دید. واتیکان بالاترین سرانه جرم و جنایت در دنیا را دارد (۱.۵ جرم به ازای هر نفر) هرچند بیشتر این جرائم سرقت‌هایی هستند که توسط گردشگران و زائران مسیحی انجام می‌شوند، بیشتر مجرمان اغلب مجازات نمی‌شوند، چون زندان وجود ندارد و تعداد افسران پلیس کم است. همین آمار کافی است تا متوجه شوید که خاوری‌ها را در تمام کشورها با هر دینی می‌توان یافت.



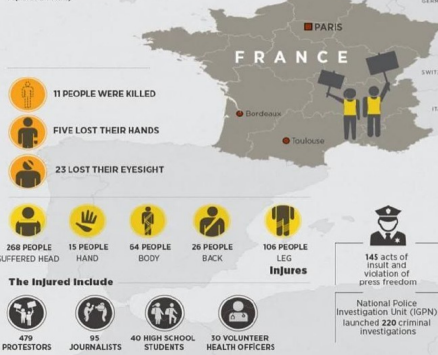
پس انقلاب کردن و داشتن حکومت سالم و بدون فساد مالی اداری، یکی از توهّمات بزرگ تاریخ بوده و هست و همیشه مردم را از زندگی روزمره خودشان جدا کرده و به کف خیابان آورده تا برای منافع برخی گروه‌های دورمانده از قدرت و ثروت تلاش کنند تا با به زیر میز بازی زدن، بازی با بازیکن‌های جدید از اول شروع شود. چرا این موضوع فقط یک توهّم است چون تاکنون کشوری را نداشته‌ایم که در آن فساد مالی اداری آن به صفر رسیده باشد. چون فساد مالی از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و ربطی به حاکمیت ندارد و در تمام کشورها بشکل‌های مختلفی دیده می‌شود، شاید در زمان اعتراضات و رفتن به کف خیابان، انقلابیون هیچ‌کدام به مال‌اندوزی فکر نکنند، ولی بعد از به نتیجه رسیدن انقلاب و چپ شدن حاکمیت قبلی و بعد از روی ریل افتادن حاکمیت جدید، انقلابیون یکی‌یکی شعارهای قبل از انقلابشان را از یاد می‌برند و به فساد مالی، به مال‌اندوزی، رانت‌خواری و پارتی‌بازی نزدیک می‌شوند. برای مثال توجه شما را به کشورهای کره جنوبی، برزیل، چین، فرانسه و هند جلب می‌کنم.

همکارهای کره‌ای من "یونگ جون" و "سانگ هی" از فساد مالی در کره سخن می‌گویند و این‌که سیستم قضایی کشورشان چندین بار رئیس‌جمهورشان را برای توضیحات فراخوانده است. همکار برزیلی من "مارسلو" اظهار داشت که اکثر رئیس‌جمهورهای برزیل بعد از اتمام دوره به خاطر فساد مالی اداری روانه زندان می‌شوند. در چین که هم‌اکنون در آن زندگی می‌کنم با وجود اینکه حکم فساد مالی بسیار سنگین است و حاکمیت با فساد مالی بسیار شدید و سخت برخورد می‌کند ولی باز می‌توان این اتفاق را در سطوح مختلف جامعه دید و هرچند وقت یک فرد را روانه دادگاه می‌کنند تا فسادهای مالی را که در پست خود انجام داده بررسی کنند. همین چند روز پیش بود که شهرداری از شهرهای چین را به همراه سه پسرش به اتهام فساد مالی دستگیر کردند و برای توضیحات روانه دادگاه شدند. در هند زمانی که دانشجوی بودم مشاهده کردم که تعدادی از دانشجویان دانشگاهمان در غروب یک روز با در دست گرفتن شمع‌های روشن و بدون سخن گفتن در یکی از خیابان‌های دانشگاه قدم زدند تا اعتراض خود را به فساد مالی دولت اعلام کنند. در برخی کشورها فرد فاسد را ردیابی می‌کنند و بعد از شروع اختلاس بی‌سروصدا از کار خارج می‌کنند و اجازه نمی‌دهند که اختلاصش به اندازه‌ای برسد که مسئله‌ساز شود. در تمام کشورهای غربی هم دزدی و فساد مالی وجود دارد ولی چون رسانه در کنترل غرب است لذا افشای اخبار محال است. برای مثال اگر چند تا هم از کنترلشان خارج شود، می‌شود به سیاستمداران فاسدی که در اسناد پاندورا دستشان رو شد مانند الهام علیوف که برای خودش و طفل خردسالش در لندن چه‌ها که خریده و یا به جلیقه زردها که چند سال است علیه فساد مالی رئیس‌جمهور فرانسه فعالیت می‌کنند ولی نتوانسته‌اند هیچ کاری انجام دهند اشاره کرد. یادتان نرود که این فرانسه همان‌جایی است که مثال یک انقلاب موفق برای سکولارهای غرب‌زده بوده



Casualties from Yellow Vest protests rise

The casualties from the use of pepper spray by the French police during Yellow Vest protests has risen, local media reported Friday



است. جایی که باعث شد مردم الجزایر را در چند دهه پیش قتل عام نمایند. وقایع و رخدادها نشان دهنده این است که فرانسه نه در داخل و نه در خارج اخلاق را رعایت نمی کند. از سال ۱۵۲۴ به عنوان قدرت استعمارگر در آفریقا ظاهر شد و با انجام جنایات های غیرانسانی و نقض حقوق بشر در بیست کشور آفریقایی موسوم به "فرانکوفون" سی و پنج درصد از اراضی آفریقا را غصب کرد.

در جنگ الجزایر در سال های ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ نیروهای الجزایری برای رهایی از سلطه فرانسه در شمال آفریقا جنگیدند، که باعث قتل عام هزاران الجزایری به دست فرانسوی ها شد، که خود نمونه بارزی از جنایات جنگی فرانسه بشمار می آید. پس از یک جنگ استقلال طلبانه خونین که در سال ۱۹۶۲ خاتمه یافت، اداره آمار الجزایر اعلام کرد که در این جنگ نزدیک به صد و پنجاه هزار انسان توسط ارتش فرانسه کشته شده اند. بعد از پیروزی انقلاب و استقلال الجزایر نیز جنایات فرانسه ادامه یافت و به تخریب آبادی های الجزایر، کشتن هزاران نفر و بریدن صدها سر با گیوتین توسط نیروهای فرانسوی منجر شد.

به گزارش خبرگزاری آناتولی، عبدالمجید تبون رئیس جمهور الجزایر در اردیبهشت ۱۳۹۹ در پیامی خطاب به مردم کشورش به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد کشتار تظاهرکنندگان الجزایری از سوی ارتش استعماری فرانسه، گفت: «در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۴۵ نیروهای اشغالگر فرانسوی مرتکب قتل عام فجیعی در مناطق سطیف، قالمه و خراطه در شرق الجزیره پایتخت این کشور شدند که بر اساس آمارهای رسمی ۴۵ هزار تن از مردمی که برای استقلال کشورشان تظاهرات کرده بودند، به قتل رسیدند.» تبون گفت: «شمار قربانیان جنایات استعمار، بیش از پنج و نیم میلیون نفر و به بیان دیگر شامل نیمی از جمعیت آن زمان الجزایر بود. این جنایات، انسان الجزایری را از ریشه هایش جدا ساخت و منابع و ثروت هایش را غارت و شخصیتش را خدشه دار کرد.»

در نهم آبان ۱۳۹۹ «عبدالمجید شیخی، مشاور امور تاریخی رئیس جمهور الجزایر در مصاحبه ای با خبرگزاری رسمی این کشور فاش کرد که فرانسوی ها در دوره استعمار از استخوان مقاومت کنندگان الجزایری برای ساخت صابون و تصفیه شکر استفاده می کردند. مشاور رئیس جمهور الجزایر در ادامه گفت: فرانسه می ترسد که وجهه این کشور با رونمایی اسناد و تصاویر موجود در آرشیو، به عنوان کشور متمدن و مدعی دموکراسی و احترام به حقوق بشر، تخریب شود (محسن پاک آیین).



طبق گزارش آناتولی، فرانسه و الجزایر چهار سال است که در ارتباط با پرونده تاریخی مربوط به بازگردانی مجسمه رهبران انقلاب مردمی باهم مذاکره می‌کنند. شوک الکتریکی و فروکردن قربانیان در فاضلاب و آب یخ از روش‌های رایج شکنجه فرانسوی‌ها در الجزایر بود.

اخیراً "ایبا درتیم"، وزیر سابق آموزش و پرورش سنگال نیز در مصاحبه با خبرنگار آناتولی فاش کرد که «استعمار فرانسه، جوانان سالم و توانمند سنگالی را به حراج می‌گذاشت و در شهر سن‌لویی که بازار برده‌فروشان بود به فروش می‌رساند. بازار سن‌لویی در فرانسه که یادآور لویی پنجم پادشاه این کشور است، بر نقض فاحش حقوق بشر توسط فرانسه دلالت دارد.» در آن زمان کشورهایی مانند سنگال، ساحل عاج و بنین به مرکز تجارت برده توسط فرانسه تبدیل شده و تمام منابع این مناطق از سوی این کشور به تاراج رفته بود.

همچنین به گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر، فرانسه در قتل‌عام رواندا مرتکب یکی از بزرگ‌ترین نسل‌کشی‌های تاریخ شد و در کشتار ۸۰۰ هزار نفر شریک گردید. در سال ۱۹۹۴ به دنبال سقوط هواپیمای حامل «جووینال هایباریماننا» رئیس‌جمهور وقت رواندا، دولت رواندا قوم توتسی را مسئول این اتفاق دانست و با کمک فرانسه به قتل‌عام این قوم پرداخت. در جریان نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ رواندا که از آن تحت عنوان تاریک‌ترین فاجعه انسانی نیم‌قرن گذشته یاد می‌شود، علاوه بر کشته‌شدن ۸۰۰ هزار مرد، زن و کودک، به ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار زن تجاوز جنسی شد. اخیراً رئیس‌جمهور فعلی رواندا فرانسه را به سهم داشتن در نسل‌کشی متهم کرد و نهایتاً گزارش کمیسیون تحقیق درباره نقش فرانسه در نسل‌کشی رواندا منتشر شد و دولت وقت فرانسه را مسئول این جنایت دانست (محسن پاک‌آیین).

فرانسه در سال ۲۰۱۱ میلادی نیز نقش مهمی در حملات هوایی ناتو به لیبی داشت و حمله هوایی علیه ارتش لیبی اولین بار توسط نیروی هوایی فرانسه انجام شد. در این اقدام ضد حقوق بشری، بسیاری از غیرنظامیان کشته شدند. فرانسه در کنار آمریکا و انگلیس یکی از ناقضین حقوق بشر در طول تاریخ و عامل ده‌ها جنایت بزرگ در طول جنگ دوم جهانی و در قاره آفریقا بوده است. اقدامات ضد حقوق بشری فرانسه در قاره سیاه بعد از استقلال کشورهای آفریقایی نیز عریان‌تر از گذشته ادامه یافته و غارت ثروت مردم آفریقا ملت‌های این قاره را به فقر کشانده است (محسن پاک‌آیین).

به نقل از القدس العربی، «عبدالرزاق مقری» رئیس جنبش «جامعه صلح» الجزایر در سخنانی با تحقیر ملت‌های آفریقایی توسط فرانسه گفت: برای مثال علت اینکه نیجر به‌عنوان فقیرترین کشور جهان دسته‌بندی شده این است که فرانسه منابع کانی این کشور از جمله اورانیوم را غارت می‌کند. مقری به بیداری کشورهای غرب آفریقا و کشورهای ساحل در برابر خطر حضور فرانسه در این قاره اشاره کرد



و گفت: آشوب در کشور مالی علیه اقدامات استعمارگرایانه فرانسه ادامه خواهد یافت. هنوز هم جنایات و نسل‌کشی‌های فرانسه در کشورهای تحت مستعمره‌اش به‌ویژه در قاره آفریقا در حال انجام است که وجدان جامعه جهانی را جریحه‌دار کرده است. جنایات ضد حقوق بشری فرانسه در آفریقا دلالت بر این امر دارد که ده‌ها سال است فرانسه از ارزش‌های انقلاب فرانسه از جمله دفاع از حقوق بشر فاصله گرفته است.

در مورد دیگر، سطح بالا از نژادپرستی را ترویج داده و جلوی افراد نژادپرست را نمی‌گیرد و سیستم قضایی فرانسه به متخلفین نژادپرست حکم‌های مناسبی نمی‌دهد تا فرد نژادپرست را در جامعه بی‌خطر کند برای مثال باعث حملات پیاپی گروه‌های فرانسوی نژادپرست به مردم پناهجوی سوری در فرانسه شده است. در موردی یک فرد چندین بار حملاتی را به پناهندگان خارجی انجام داد و چون در بارهای قبل دادگاه حکم مناسبی نداد، فرد خاطی دوباره حرکت خود را در حمله به پناهجویان سوری تکرار کرده است. این نشان می‌دهد که انقلابشان نه از نظر فساد مالی موفق بوده بلکه از نظر عدالت نیز ناموفق بوده چون عدالت موردنیاز مردم جهان را نتوانسته به همراه بیاورد. این خلاصه‌ای بود از کشوری که نمونه یک انقلاب خوب قرار بوده باشد.

در تمام کشورها، بعد از به ثمر رسیدن هر انقلابی، دیده می‌شود برخی از انقلابیون به بیراهه کشیده شده‌اند. یعنی این‌که به زیر میز حکومت قبلی می‌کوبند و چپ‌اش می‌کنند و از چند روز بعد انقلابیون یکی‌یکی رفتارهای زمینی و ذاتی انسان بودن خود را نشان می‌دهند. ذات طبیعی‌شان کنترل آن‌ها را در دست می‌گیرد و مانند خاوری به مسیری برای برداشت بیشتر از اموال که گاهی آن را حق خود از انقلاب می‌دانند هدایتشان می‌کند. شما ببینید که در زمان قاجار فساد مالی اداری بود، در زمان پهلوی اول هم بود. رضاشاهی که راهزنی را برانداخت بازور امنیت آورد، نانوائی‌ها را با روش‌های سختگیران خود منظم کرد، ولی خودش در پادگان در حال دادن یک گلوله برف به دست سربازی گفت این را دست‌به‌دست بدهید تا به آخر برسد و سپس اقرار کرد که فساد مالی را نمی‌تواند کنترل کند. از آخر گلوله برف که کوچک‌شده بود، رو به جمعیت کرد و گفت آئی که من می‌دهم این گلوله برف بزرگ بوده ولی آئی که شما دریافت می‌کنید این گلوله برف کوچک‌شده است و از دست من هم کاری برنی‌آید. در زمان پهلوی دوم هم فساد مالی اداری بود، در زمان جمهوری اسلامی هم هست و در آینده هم خواهد بود، ارتباطی به خود حکمران هم ندارد. ارتباطی به دین هم ندارد که در صفحات قبل اشاره کردیم که بیشترین آمار جرم سرقت را مسیحیانی دارند. پس چه انقلاب بکنیم و یا نکنیم اختلاس گران هستند و رانت و رانت‌خواری دیده می‌شود و تساوی اقتصادی یک توهم بیش نخواهد بود. حال، حکومت جمهوری اسلامی که بر پایه عدل بوده از آن خاوری‌ها بیرون آمدند، اگر حکومتی



که غرب برنامه‌ریز آن است و رسانه‌ها وعده آن را می‌دهند بعد از جمهوری اسلامی بیاید، صد درصد فساد مالی بسیار بیشتر خواهد داشت، چون غرب برای کنترل کشور دیگران به نفع خود و به روش خود و برای اهداف خود نیاز دارد تعدادی ایرانی مانند رئیس‌جمهور و نمایندگان ملت را از نظر مالی از منبع درآمدهای خود ایران به منفعت برساند و دست آن‌ها را در مال‌اندوزی کامل باز بگذارد تا آن‌ها منافع غرب را برای همیشه حفظ نمایند. برای مثال نظر شمارا به انقلاب رنگی و کودتای ۲۰۱۳ اوکراین که در صفحات قبل اشاره شد جلب می‌کند وعده تساوی و ازبین بردن فساد مالی اداری دادند ولی اسناد لو رفته، زلنسکی را فاسدترین فرد در اوکراین معرفی کرد (تصویر صفحه ۵۰). پس اگر با کمک غرب انقلابی صورت گیرد آن انقلاب صد درصد خاوری‌های بیشتری خواهد داشت. انقلاب ۵۷ که تاکنون دو رهبر داشته، آقای خمینی و آقای خامنه‌ای هر دو مردانی ساده‌زیست بوده‌اند و هستند <http://www.mshrgh.ir/968194> و برخی از اطرافیان و خانواده‌های ایشان نیز ساده‌زیستی آن‌ها را دنبال می‌کنند، باین‌وجود ما شاهد خاوری‌ها بودیم که سوابق انقلابی خود را کاملاً فراموش کرده و با پیروی از ذات انسانی‌شان اختلاس کردند. وای به زمانی برسد که فردی مانند زلنسکی بیاید و قدرت را در دست بگیرد، برای مثال فرض کنید فردی سلبریتی مانند این فوتبالیست که چون در انتخابات فدراسیون فوتبال رأی نیاورد و نتوانست به منافع آن پست دست یابد و از رانت و روابط آن شغل استفاده کند، شروع به جنگیدن با اعتقادات ملت کرد و سعی کرد ملت را جلوی حاکمیت قرار دهد، آیا اگر این فوتبالیست رئیس‌جمهور شود، آن دولت بدون فساد مالی-اداری خواهد بود؟

توجه داشته باشید که بعد از هر انقلابی، جامعه به بیش از ۱۰ هزار مسئول در رده‌های مختلف ریاست و معاونت برای پست‌هایی در ریاست جمهوری، وزارتی، مجلسی و پارلمانی، استانداری، فرمانداری، شهرداری و سایر ادارات نیاز دارد. از این ۱۰ هزار نفر چند نفرشان ساده‌زیست خواهند ماند و حرف‌های قبل از انقلاب خود را فراموش نخواهند کرد تا فساد مالی اداری دیده نشود؟ چند نفر از این ۱۰ هزار نفر اسیر مادیات و مسائل دنیوی نخواهند شد؟ و از ذات انسانی خود پیروی نخواهند کرد؟ پس اگر انقلابی دوباره شکل بگیرد و حکومتی را که غرب پول‌پرست بنیان بنهد چه می‌شود؟ کدخدای ده که مرغایی بود، وای به حال اهل ده که چه رسوایی بود. واقعاً وای به حال مردم که چه فساد مالی اداری عظیمی را تجربه خواهند کرد که تاکنون ندیده‌اند. پس این‌که برخی تلویزیون‌ها به شما باغ سبز و سرخ نشان می‌دهند فقط یک توهم بیش نیست. خود آن‌ها هم می‌دانند داشتن یک حکومت بدون هیچ فساد مالی جزو محالات است ولی این را به شما نمی‌گویند. آن‌ها فقط باغ سبز و سرخ نشان می‌دهند. پس لطفاً به این موضوع دقت داشته باشید که فساد مالی اداری در همه کشورها و در حکومت‌های قبلی ایران تا به امروز بوده در آینده هم خواهد بود. توهم ارائه‌شده در



تلویزیون ها را باور نکنید که فقط یک حربه برای سو استفاده از نیروی انسانی شما برای چپ کردن حاکمیت کنونی است تا بازیگران بازی عوض شود و دورماندگان از ثروت و قدرت جابجا شوند و نوکیسگان به سرکار آمده و منافع غرب هم تأمین شود. چون این دورماندگان از ثروت و قدرت به تنهایی قادر به جابجا کردن حکام کنونی و نشستن خودشان بر صندلی حکومت نیستند و به تنهایی نمی‌توانند به زیر میز بزنند و فقط این شما هستید که می‌توانید آن‌ها را به ثروت و قدرت برسانید و این‌ها هم همان مسیری را خواهند رفت که تمام ادوار پیش‌ازین رفته‌اند، حتی بدتر از ادوار قبل. فقط ساخت توهم حاکمیت بدون فساد و تبعیض است که می‌تواند ما را سرباز رایگان آن‌ها سازد تا برایشان خون و برایشان جوانی‌مان را بدهیم تا آن‌ها را به قدرت برسانیم.

نکته بعد این‌که مسئولین از خود مردم آن جامعه بیرون می‌آیند و افرادی هستند که قبل از به دست گرفتن منصبی در یک شرایط یکسان با سایر مردم، آشنا با مشکلات زندگی کرده‌اند. آن‌ها از کشور دیگر نیامده‌اند که فرهنگشان متفاوت با فرهنگ مردم جامعه باشد و باعث ایجاد مشکلات شوند. تصور کنید تمام کسانی را که برای مسئولیتی در حاکمیت قبلاً از جامعه بر خواسته‌اند و هم‌اکنون مشغول انجام کاری در حاکمیت هستند را یک‌مرتبه کنار بگذاریم و با انتخاب تصادفی و نه گزینشی یکسری افراد جدید دیگر از همان جامعه را از بین مردم انتخاب کنیم و با قبلی عوض کنیم. نتیجه هیچ فرقی نخواهد داشت چون هر دو گروه از بین جامعه‌ای با فرهنگ یکسان بالا آمده‌اند. چون این فرهنگ است که جامعه و رفتار مردم و مسئولین را می‌سازد. دوباره اتفاقات قبلی تکرار می‌شود. نکته بعد این‌که این از محالات ممکن است که اشخاصی که در حاکمیت مشغول هستند بی‌خطا باشند. ما انسانیم، هزار بار هم که انقلاب کنیم، دوباره انسان جایگزین می‌شود که خطا در او وجود خواهد داشت. خطای انسان چیزی نیست که با انقلاب کردن یا با جمهوری کردن حاکمیت برطرف شود. جمهوریت در کل اشتباهی است زیرا هر دوره چهارساله مانند یک انقلاب کوچک عمل می‌کند و عده‌ای را برای رضایت، سهمخواهی و ساکت کردن بر سرکار می‌آورد تا از قدرت دورماندگان هم سهمی از حکومت داشته باشند و این فقط بر سرکار آوردن افراد بی‌تجربه بجای باتجربه‌ها است که شرایطی را فراهم می‌کند تا عده جدیدی آمده و جیب‌هایشان را پرکنند یا شهوت قدرتشان را ارضا کنند. انسان زیاده‌خواه در هر سطحی هم که باشد اقدام به برهم زدن نظم و عدالت می‌کند. به راحتی می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد از مردم عادت به جمع کردن، ثروت‌اندوزی و زیاده‌خواهی در سطوح مختلف دارند.

اصلاً به این موضوع توجه نکنید که در برخی جوامع آزادی‌هایی مانند حجاب، لاله‌زار، نایت کلاب و دیسکو داده می‌شود، ولی در مقابل حقوقی از آن‌ها سلب می‌شود که ارزش آن‌ها هزاران بار بیشتر از حجاب و کاباره است، یکی از آن‌ها حق کاپیتولاسیون در ژاپن و حکومت پهلوی که به افراد بیگانه



خارجی داده‌شده، یا حق حمل سلاح در امریکا توسط مردمش و... که البته وقتی غرب منافعش تأمین نشود حتی اگر آن کشور آزاد باشد نیز موضوعی ساختگی برای مشغول کردن ذهن مردم فراهم می‌کند تا مردم را سرباز رایگان خود گرداند. مانند مردم سوریه که بیشتر آزادی‌هایی که جوانان ما دنبال آن‌ها هستند را داشتند ولی فاجعه شخم زدن سوریه را به وجود آوردند.

یکی از دانشجویان بیست سال پیش من وقتی خبری را که من در تلگرام بازنشر داده بودم دید، خیلی بی‌ادبانه گفت که سرم را در برف فرو کرده‌ام و دل و دیده‌ام را به رسانه حکومتی داده‌ام. سؤال‌های زیادی پیش می‌آید. آیا آزادی که جوانان امروز پی آن هستند همین بی‌ادبی است که پیگیر آن هستند؟ آیا جامعه‌ای که امثال این بی‌ادبان بسازند بهتر از جامعه‌های قبلی است؟ چرا یک فرد حق این را ندارد به رسانه دلخواهش رجوع کند؟ و آیا رسانه‌ای ایرانی حکومتی بدتر از رسانه سعودی اینترنشنال است؟ طبق تئوری همین کتاب، تمام رسانه‌ها کامل گو نیستند و اخبار را به گونه‌ای ناقص می‌گویند که منافعشان را تأمین کند. تمام رسانه‌ها چیزهای را می‌گویند و به دیگران نشان می‌دهند و بخش‌هایی را مخفی می‌کنند که ذهن مردم متوجه نشود که این موضوع در بسیاری از کشورها حتی کشورهای خود آن رسانه‌ها رعایت نمی‌شود، خود عربستان سعودی که تلویزیون فارسی‌زبان برای ایرانیان راه‌اندازی کرده در کشورش خاشقچی و مردم را یا در چرخ‌گوشت چرخ می‌کند یا با شمشیر سر می‌برد. زنانشان تا چند روز پیش حق رانندگی کردن نداشتند. حق رأی دادن نداشتند، حق ... نداشتند. پس به نظر من گوش و دل به رسانه حکومتی سپردن، هزاران بار بهتر است از این که تلویزیون ایران اینترنشنال در خانه‌های ما باز باشد. البته اگر واکسن آن را بزیند دیگر این تلویزیون‌های منفعت‌طلب نمی‌توانند از آب گل‌آلود کنار رود جامعه کشورمان به نفع خود ماهیگیری کنند. یادتان نرود که هیچ کشوری نیست که آبش کامل زلال باشد چون در قسمت‌هایی از رودخانه همیشه آب گل‌آلود و در بخش‌هایی بسیار شفاف است. هیچ کشوری نیست که لیوانش کامل پر آب باشد. دید ما که همیشه چمن همسایه را سبزتر و مرغ همسایه را غاز می‌بیند باعث می‌شود که فکر کند لیوان ما خالی است و لیوان دیگران کامل پر شده و ما عقب افتاده‌ایم. انقلاب فرانسه که مثال خیلی از افراد می‌باشد این سؤال را برای ما به وجود می‌آورد که هزاران فرانسوی سرشان با گیوتین قطع شد تا انقلابشان صورت گیرد تا دیگر فساد مالی اداری نداشته باشند دیگر ظلم نداشته باشند و ... پس چرا تمام آن فسادها و زیاده‌خواهی‌ها را دوباره در اغلب رئیس‌جمهورهای آن‌ها می‌بینیم. سارکوزی و مکرون چرا دارای فساد بودند؟ مگر انقلاب کبیر نداشته‌اند؟

دوستان به دنبال عیب نباشید. عیب جوان همیشه معایب را لمس می‌کنند و هیچ‌گاه ارمش ندارند. بخش پر لیوان را ببینید و با آرامش زندگی کنید و برای نیمه‌خالی تلاش کنید تا معایب و مشکلات



کمتر شود. شعر فرید الدین عطار در کتاب تذکره الأولیاء که گفته است: "برادر بی‌عیب مجوید که نیابید و بی‌برادر بمانید." این از محالات است که بتوان حکومتی بی‌نقص درست کرد. اصلاً اشتباه فکر نکنید که می‌توان انقلاب کرد و آن انقلاب را به جهت مناسبی هدایت کرد. اصلاً بی‌نقص بودن بی‌مفهوم و سراب است و اگر شخصی به شما وعده بی‌نقص بودن داد باور نکنید. برای این توهم به خیابان نروید. وقتی انسان ذاتاً دارای خصایصی چون مال‌اندوزی، زیاده‌خواهی و خطا است باعث می‌شود افرادی فساد مالی اداری داشته باشند. باعث می‌شود کارهایی در کشور به درستی انجام نشوند. پژوهشگران علوم خلاقیت می‌گویند کسانی که اصلاً اشتباه نداشته‌اند کسانی هستند که اصلاً کاری را شروع نکرده‌اند، وگرنه اگر انسان کار درستی را انجام می‌دهد این به خاطر خطاها و اشتباهاتی بوده که قبلاً انجام داده است.

اگر قرار است یک حکومت درست شود باید فرهنگ کل جامعه درست شود، باید آن حکومت از درون در طول زمان اصلاح شود و تجارب کسب‌شده نیز کمک می‌کند تا آن حکومت سال‌به‌سال باتجربه‌تر و بهتر شود و خطاهای اجرایی‌اش کمتر و کمتر شود. ولی هیچ‌وقت این مشکلات به صفر نمی‌رسند. چون ما انسانیم و در بهترین وضعیت هم باز خطا خواهیم داشت.

شما ببینید، ساسانیان در چند دهه اول با مشکلات بسیار روبرو بود، همه‌جا شورش، همه‌جا تلاش برای تجزیه کردن همه‌جا مشکلات اقتصادی همه‌جا ناامنی، که خود سم رونق اقتصادی است و همه مرزها درخطر. مثلاً پادشاه کوشان با پادشاه ارمنستان متحد شدند تا علیه حکومت ساسانی دست به جنگ بزنند یا می‌توان به حمله اعراب باده‌نشین عربستان به جنوب ایران اشاره کرد. تعداد بسیار کم سکه‌های طلا و نقره ساسانی یافت شده خارج از قلمرو ساسانیان، در کشورهای همسایه و کشورهایی که بر روی جاده ابریشم زمینی و دریایی با آن‌ها تجارت داشتیم در مقایسه با تعداد زیاد همین سکه‌ها مربوط به پادشاهان سوم به بعد نشان می‌دهد که وضعیت تجارت، اقتصاد و رفاه ایران قبل از رسیدن به اقتدار، بازراندگی و امنیت فגיע بوده است. حال شما همین ساسانیان را ببینید که چند دهه اولش ازهرجهت بسیار نابسامان بود و بعد از رسیدن به اقتدار، بازراندگی و امنیت اشکالاتش را برطرف کرد و به بهترین و باشکوه‌ترین دوره تاریخی ایران بدل شد. پس اصلاً نمی‌توان بر اساس چند دهه قضاوت و اقدام به انقلاب جدید کرد که خود آن انقلاب جدید از نو شروع شدن با افرادی فقیر و کم‌تجربه است، یعنی دوباره چند دهه مشکلات اقتصادی و اجرایی و چند دهه خشونت در پی خواهد داشت. به گفته خود براندازان فردای آزادی جشن زنده سوزی خواهند داشت! امیر فخرآور می‌گوید: "یه لیست از افرادی که باید اعدام و سلاخی بشن آماده کردیم. خیلیا رو هم باید زنده آتش بزیم" وریا امیری هم قبلاً گفته بود "زنده آتش زدن مخالفین خیلی هم خوبه." پس آش همان آش و کاسه



همان کاسه. پس حکومت ایدئال هیچ جا وجود نداشته و نخواهد داشت. لطفاً ایدئالیستی فکر نکنید و کشور را به خطر نیندازید. توهم حکومت بی اشتباه و بی فساد را از تلویزیون‌های کشورهای بدخواه نپذیرید که خود آن‌ها می‌دانند نشدنی است و این فقط روشی است برای سوءاستفاده و بهره‌کشی از نیروی شما برای رساندن دیگران به قدرت است. چون دیگران بدون کمک شما نمی‌توانند به قدرت برسند و بر امکانات چنبره بزنند.

در سال ۱۴۰۱ سیا و موساد با دادن هشدار به گروه‌های اپوزیسیون، تجزیه‌طلب، سلطنت‌طلب و مجاهدین خلق سعی کردند تا آن‌ها را متحد نمایند. اوپاما به آن‌ها یادآوری کرد که اگر آن‌ها متحد نشوند، امریکا دیگر مانند سال ۸۸ آن‌ها را یاری نمی‌کند. البته غرب خوب می‌دانند و این از **بدیهیات** است که اگر بتوانند با تحدید، ارعاب و ... این گروه‌ها را که باهم بسیار اختلاف‌نظر دارند را برای مدتی دورهم گردآورد، دوام این اتحاد صد در صد، فقط تا زمان براندازی است و صدالبته همین هم برای غرب، از کافی هم کافی‌تر است و این همان لحظه‌ای است که غرب را به آرزوی همیشگی‌شان می‌رساند و ایران برای دهه‌ها وارد جنگ شهری بین این گروه‌ها می‌شود، اتفاقی که در لیبی رخداد و کشور در جنگ شهری بین ترکیه، عربستان، امارات و ... دست‌به‌دست می‌شود و نفتش به تاراج می‌رود در ایران نیز می‌تواند رخ دهد. مجاهدین خلق اگر می‌خواستند با سلطنت‌طلب سازش کنند که اصلاً چرا در سال ۱۳۴۴ این گروه را تأسیس کردند و از همان اول در مقابل محمدرضا شاه نمی‌ایستادند، از جهتی سلطنت‌طلب به گلشifte این اجازه را نمی‌دهد تا با بدن نمایی بیاید سهمی بگیرد و مقامی کسب کند، مجاهدین خلق هم به این فوتبالیست این اجازه را نمی‌دهند که چون در بازی فوتبال تعدادی گل زده بیاید رئیس‌جمهور ایران بشود و همچنین برای مجاهدین خلق قابل‌درک نیست که نازنین بنیادی که نتوانست حقوق اولیه خود به‌عنوان یک زن را حفظ کند وقتی کلیسای ساینتلوژی او را به‌اجبار به آغوش تام کروز فرستاد و بعد به علت صحیح انجام ندادن وظیفه‌اش، کلیسا او را مجبور کرد تا با مسواکش توالت را بشوید بیاید به بهانه برگرداندن حقوق زنان ایران در نشست شورای امنیت شرکت کند تا به‌عنوان نخست‌وزیر آینده ایران جای پای خود را سفت کند. مجاهدین خلق تجربه شکست در سهم خواهی را دارند و دیگر به سایر گروه‌های مدعی اجازه این را نمی‌دهند که اتفاق سال ۶۰ دوباره تکرار شود. این یعنی در صورت وقوع انقلاب صد درصد جنگ شهری برای سال‌های زیادی گریبان گیر ایران خواهد شد. از جهت دیگر هم ماجرا را ببینیم، این عوامل باعث شد تا اتحادشان در همان لحظه اول متلاشی شود. سخنان اخیر لیدرهای خودخوانده جریان برانداز حاکی از **بدیهی‌ترین** اتفاق است که اپوزیسیون حتی در یک جمع شش نفر نیز نتوانست دموکراسی برقرار کند، درحالی که مدعی ایجاد دموکراسی ایدئال برای مردم ایران است! **مردم عزیز ایران مراقب باشید و گول نخورید.**



بدیهیات

این از بدیهیات است که در ۳۰ سال گذشته هیچ تغییر حکومت یا انقلابی در منطقه رخ نداده که عاقبتش خوب شده باشد. شرایط مردم بهتر نشده که بالعکس بسیار بدتر هم شده است. در هر کدام از کشورهای نامن شده لیبی، سوریه، عراق، یمن و... چند صد هزاران نفر جانشان را ازدست داده‌اند و میلیون‌ها نفر آواره به کشورهای همسایه‌شان رفته‌اند. واکنش جالب راجر واترز خواننده سرشناس بریتانیایی به سؤال‌های مجری شبکه ایران اینترنشنال در مورد اتفاقات شهریور ۱۴۰۱ در برنامه زنده بسیار تأمل‌برانگیز است که گفت "ببینید چه بلایی برسر عراق و سوریه آوردند، ایران را هم می‌خواهند به همان شکل درآورند! تمرکز سیاست خارجه آمریکا بر ایده تخریب کشور زیبای ایران است." حال‌وروز عراق، سوریه، تونس و... را ببینیم که چه شد.

تونس: همکارم "سارا" که اهل تونس است جریان را که چطور گرفتار شدند تعریف کرد. همه میدانید در تمام کشورها دست‌فروشی شغل سیاه و ممنوع است. در تونس پلیس که برای کار روزانه و انجام‌وظیفه‌اش از بازاری می‌گذشت با دست‌فروشی مواجه شد که مسیر را برای عبور مردم بسته بودند. پلیس که یک زن بود به آن‌ها تذکر داد و همه بساطشان را جمع کردند و به‌طرف دیگر رفته تا کارشان را ادامه دهند. یکی از آن‌ها که پسر جوانی بود برای جمع‌کردن وسایلش به حرف این خانم پلیس گوش نکرد. بعد از کمی مشاجره، مرد دست‌فروش به زن پلیس ناسزای بسیار زشت ریخت زنانه داد. پلیس که از

شنیدن این حرف ریخت برای اولین بار از زبان یک مرد شوکه شده بود یک سیلی زیر گوش دست‌فروش گذاشت. بعد دست‌فروش هم که بار اولش بود از یک زن سیلی می‌خورد شوکه شد، گالن بنزین را درآورد و خودش را آتش زد. چند ساعت نکشید که فیس‌بوک تمام مردم تونس را احساساتی کرد و آن‌ها را بیرون فرستاد. تونس آباد تبدیل به تونس فقیر شد. همکارم می‌گفت حتی پول خرید واکسن هم نداشتیم به ما رایگان اهدا کردند. معلمی که خود را از فقرا معرفی می‌کرد و آشنا به درد مردم و رنج‌کشیده، کسی که مشکلات مردم را احساس کرده بود مردم را گول زد و رئیس‌جمهور تونس شد، شخصی که هم‌اکنون به همراه خانواده‌اش در حال چپاول تونس است. همکارم



گفت: " خدا از سر آن دستفروش نگذرد، در دنیا که در آتش سوخت در آخرت هم در آتش بسوزد که کشورمان را سوزاند."

لیبی: تمامی دانشجویهای لیبیایی دانشگاه ما در چین اظهار پشیمانی می‌کنند که چه اشتباه بزرگی کردیم، انقلاب کردیم و قذافی را سرنگون کردیم. آن‌ها می‌گفتند که تحصیلات از ابتدایی تا پایان دکترا رایگان بود و دانشجویان دوره تکمیلی حقوق هم دریافت می‌کردند. حالا همه چیز عوض شده و ما بدبخت شده‌ایم. در زمان جنگ با قذافی همه مردم فقط یک هدف داشتند ولی بعد از چپ کردن حکومت قذافی همه به یاد سهم خواهی افتادند و کشور را به جنگ شهری کشاندند و هیچ‌یک برای خیر و برای راه خدا نیامدند به نفع طرف دیگر کنار روند تا شخصی و گروهی آمده و دولت تشکیل دهد. دوست چینی من " پروفیسور هه " در این چند سال چند بار به مردم لیبی خندید و به من گفت که دیگر لیبی کشور نیست، زیرا کشوری که در جنگ شهری است و دولت، وزیر و وکیل نداشته باشد کشور نیست. راست می‌گوید. جالب این‌که بر حرکت خود نام "بهار عربی" نهادند. فریبی که می‌گفتند اگر قذافی برود، هر کسی بیاید از او بهتر است. حال بعد از این همه کشتار و رفتن قذافی، مردم لیبی می‌خواهند پسر قذافی را به سرکار برگردانند!

سوریه: اسناد نشان می‌دهد که مایکل داندیریا ملقب به "شاهزاده تاریکی" و "ایت الله مایک" برنامه‌ریز این فاجعه در سوریه بود. در سال ۲۰۱۰ شایعه مدرسه درعا که به مدرسه انقلاب مشهور شده را بین مردم سوریه پخش کردند. خبر حاکی از دستگیری و شکنجه چند دانش‌آموز به علت نوشتن شعارهایی علیه حکومت سوریه بود. ماجرای که بعدها معلوم شد یک شایعه بوده و باعث ویرانی سوریه، فرار و مهاجرت میلیون‌ها نفر به کشورهای دیگر شدند و هزاران نفری که به دست داعش یا سایر گروه‌ها کشته شدند، زخمی شدند، نقص عضو پیدا کردند شد.

بیباید نیت افراد را در زمان انقلاب کردن کنار بگذاریم و به آن‌ها فکر نکنیم و فقط به این موضوع فکر کنیم که بعد از هر انقلابی تجزیه‌طلبان فرصت را برای جدا کردن تکه‌ای از کشور غنیمت می‌شمارند تا برای خود کشوری مستقل بسازند. جالب است بدانیم که هنوز کنترل بخشهایی از سوریه در دست حکومت مرکزی نیست. آنان قبل از انقلاب هر نیتی که داشتند اقدام به شورش و سهم خواهی کردند و این جنگ داخلی کشور را در سالیان دراز تکه‌تکه می‌کند. حتی این ضعیف شدن ممکن است همسایگان، چون اردوگان را به این وادارد تا به آن کشور یورش برند که بخشی از شمال سوریه را گرفته و پس نمی‌دهد و مانند صدام که در زمان پهلوی، موشی بیش نبود، بعد از انقلاب ۵۷ شرایط را مناسب حمله دید و به ایران حمله کرد و هشت سال خون جوانان ما را بر زمین ریخت. در



این تفحص‌ها که هر سال تعدادی از جوانان شهید وطن را که در آن هشت سال از دستشان دادیم می‌یابیم، برای ما باید تجربه باشد که انقلاب کردن را برای همیشه تاریخ ایران از سرمان بیرون کنیم. طبق اعلام آقای عبدالعلی گواهی، تعداد شهدای جنگ تحمیلی ۲۲۰ هزار نفر بود؛ آمار جانبازان ۴۰۰ هزار نفر که ۱۰۰ هزار نفر آن جانبازان شیمیایی بودند. بر اساس این آمار، تعداد شهدای معلم ۳۷۰۰ نفر بود، شهدای روحانی ۴۵۰۰ نفر، پزشکان و پرستاران شهید ۲۷۰۰ نفر و شهدای دانش‌آموز هم ۳۶ هزار نفر بودند. پس یک شهید هم زیاد است تا به ۲۲۰ هزار نفر برسد که در جنگ عراق از دست دادیم. اعتراف «ایهود اولمرت» نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی بسیار جالب است، او گفته: "سوریه را با جنگ داخلی درگیر کردیم چون که بشار اسد قبول نکرد به ما وابسته شود!" و همچنین بوش گفته: "باید به اسد بفهمانید که راه واشنگتن از اسرائیل می‌گذرد". فتنه‌ای را به سوریه تحمیل و تروریست‌ها را از ۱۲۰ کشور جهان جمع کردند تا این کشور را به‌زانو درآورند و هنوز هم خیلی از فراریان سوری که بعد با حمایت عربستان و ترکیه به گروه‌های تروریستی و محارب تبدیل شدند و در قسمت شمال سوریه در باریکه‌ای بین ترکیه و سوریه گیر کرده‌اند دروغ "انقلاب داخلی" را باور دارند.

مصر: مردم این کشور قدر استقلال، آرامش و امنیت خود را ندانستند و آن‌ها را از دست دادند. می‌بینید که به‌راحتی بخواست رژیم اشغالگر اسرائیل، امریکا در سال ۲۰۲۲ آن‌ها را مجبور کرد تا جزیره‌ای از قلمرو مصر در دریای سرخ را از آن‌ها بگیرد و به عربستان سعودی بدهد. بدون این‌که صدای مصر دربیاید. مانند زمان شاه که بحرین را از ایران جدا کردند و شاه جلوی غرب نایستاد و بحرین را تقدیم کرد.

افغانستان، عراق و ... مثال‌های دیگری هستند که نشان می‌دهد در چند دهه گذشته غرب اجازه نداده تا کشورهای منطقه ما شرایطشان بهتر شود. بالعکس نقشه‌هایی برایشان ریخت و اجرا کرد تا برای همیشه درگیر خود باشند و سرشان را بالا نیاورند که ببینند چه می‌گذرد.

این از بدیهیات است که بعد از هر انقلابی تمام باسوادها و باتجربه‌ها به کنار رانده می‌شوند چون کم‌سوادها و کم‌درامدها هستند که به صحنه می‌ایند و صحنه‌گردان می‌شوند و از آخر نیز سهمخواهی کرده و پست‌ها و مقام‌های حکومتی را در دست می‌گیرند. چرا یک اشتباه را باید چند بار تکرار کرد. چرا باید هر بار از چاله به چاله‌ای گودتر سقوط کنیم. چرا نمی‌خواهیم ببینیم که همه کشورها در چاله‌اند و کشوری نیست که در اوج باشد. برای رفتن به اوجی که در سراب می‌بینیم چاله خودمان را ترک می‌کنیم و در چاهی می‌افتیم که انتها ندارد. همه لیوان کشورها نیمه‌پر است. هیچ جا لیوان پر



وجود ندارد. در همه جا فساد مالی اداری هست در همه جا کم کاری هست در همه جا پارتی بازی و رانت خواری هست، همه جا خطای انسانی منجر به فاجعه می شود، همه جا مشکلاتی دارد که باعث شود تعدادی ناراضی باشند. پس چرا برای کاستی و بخش خالی لیوانمان لگد به بخت کشور خودمان بزنیم، بخش پر لیوانمان را نبینیم، از آن لذت نبریم و برای بهتر کردنی که هیچ گاه رخ نخواهد داد، دست به کارهای خطرناک بزنیم.

ایران تجربه تجزیه را در دوره قاجاریه دارد و افغانستان و بخش های شمال ایران را از دست داد. در دوره رضاشاه نیز برخی از کردها تلاش داشتند تا به آرزوی تجزیه برسند و یا خود شاه کوه های آرات را به ترکیه هدیه داد و اروندرود و مناطق نفتی قصرشیرین را به عراق و دشت ناامید را به مساحت ۳۰۰۰ کیلومترمربع به افغانستان بخشید. در دوره محمدرضاشاه نیز بحرین از ایران جدا شد و دهکده فیروزه در خراسان شمالی را به شوروی آن زمان بخشید. در دوره جمهوری اسلامی وقتی که تازه انقلاب شده بود کردستان از ایران جدا شد ولی باهمت و تلاش دکتر چمران و سایر جوانان وطن بعد از چندین ماه دوباره به خاک پاک وطن بازگشت. پس مراقب وعده های تلویزیون ها باشید که تماماً در حال پشتیبانی گروه های تجزیه طلبی هستند که در اطراف ایران منتظر ضعیف شدن ایران هستند تا دست بکار شوند.

معرفی گروه های تجزیه طلب در ایران

کومله
تاسیس ۱۳۳۸
هدف: تشکیل کشور مستقل کردستان
منطقه هدف: کردستان
اقدامات: ترور و کشتار مردم، تجاوز

جیش آزادی جنوبی (جامح)
تاسیس ۱۳۷۰
هدف: جدایی آذربایجان (جامح)
منطقه هدف: آذربایجان
اقدامات: تلاش برای تجزیه طلبی

جیش العدل
تاسیس ۱۳۹۱
هدف: سیستان مستقل
منطقه هدف: سیستان
اقدامات: حمله، انتحاری، عملیات های مسلحانه

حزب دموکرات کردستان (ادکا)
تاسیس ۱۳۲۴
هدف: تشکیل کشور مستقل کردستان
منطقه هدف: کردستان
اقدامات: ترور و کشتار مردم

پوڤاک
تاسیس ۱۳۸۳
هدف: تشکیل کشور مستقل کردستان
منطقه هدف: کردستان
اقدامات: ترور و کشتار مردم

الاحوازیه
تاسیس ۱۳۸۲
هدف: جدایی خوزستان و تشکیل عربستان بزرگ
منطقه هدف: اهواز
اقدامات: بمب گذاری، ترورهای مسلحانه

جبهه دمکرات خلق عرب اهواز
تاسیس ۱۳۴۰
هدف: جدایی خوزستان و تشکیل عربستان بزرگ
منطقه هدف: اهواز
اقدامات: حمله به گمرک، بر گبارستن مردم، انفجار در لوله های نفت

کوهساره
تاسیس ۱۳۸۰
هدف: تشکیل کشور مستقل کردستان
منطقه هدف: کردستان
اقدامات: ترور و کشتار مردم

کوهساره
تاسیس ۱۳۸۰
هدف: تشکیل کشور مستقل کردستان
منطقه هدف: کردستان
اقدامات: ترور و کشتار مردم

کوهساره
تاسیس ۱۳۸۰
هدف: تشکیل کشور مستقل کردستان
منطقه هدف: کردستان
اقدامات: ترور و کشتار مردم



لیوان

همیشه مراقب خودتان باشید. وقتی از خودتان مراقبت می‌کنید این احساس در شما به وجود می‌آید که ارزشمند هستید و باعث می‌شود که خودتان را ارزشمند بدانید در نتیجه عزت نفس شما ارتقا پیدا می‌کند. وقتی عزت نفس شما ارتقا پیدا کرد، نگرستان نسبت به زندگی بهتر می‌شود؛ زیرا خودتان را خوب و انسان‌های دیگر و جهان را هم خوب و دوست‌داشتنی می‌دانید. برای اینکه نگرش مثبت را در وجود خودتان رشد و پرورش دهید، لازم است که گاهی در زندگی شلوغ روزمره به خودتان از نظر جسمی و روانی توجه کنید. این کار به مثبت‌اندیشی شما کمک زیادی خواهد کرد. سعی کنید تا حد امکان استرس را از خودتان دور کرده و آرامش خود را در زندگی حفظ کنید حتی اگر مشکلاتی در جامعه شما را می‌رنجاند.

خوشبین چیست و کیست؟ به‌طور کلی، نگرش یا همان افکار ما، موجب پیروزی یا شکست ما می‌شوند. داشتن تفکری خوشبینانه یا بدبینانه، به نتیجه دلخواه یا ناخوشایند منجر می‌شود. این ما هستیم که برای اهداف و نتایج زندگی‌مان تصمیم می‌گیریم. اگر تفکری مثبت داشته باشیم، محکوم به پیروزی هستیم و اگر تفکری منفی داشته باشیم، محکوم به شکست. آیا شما فرد خوشبینی هستید یا برخلاف آن به اطرافتان نگاه می‌کنید؟ این روزها، برخی افراد با بدبینی به دنیای اطرافشان نگاه می‌کنند و این مسئله با وجود تلویزیون‌هایی که امروزه منفی پاشی می‌کنند، تا حدودی امری طبیعی است. اما بدبینی می‌تواند به زندگی شما و سلامتتان صدمه وارد کند و مسیرتان را دچار چالش سازد. روانشناسان اظهار می‌کنند که افراد تمایل به منفی‌بافی دارند و به آن به‌عنوان تعصب منفی (که به آن بدبینی یا تمایل به افکار منفی نیز گفته می‌شود) اشاره می‌کنند و می‌تواند تأثیر قدرتمندی در رفتار شما، تصمیمات و حتی روابط شما داشته باشد. تحقیقات می‌گوید در بررسی نمونه‌هایی از بدبینی یا تمایل به افکار منفی، بدبینی در انسان به‌عنوان عدم تقارن مثبت-منفی شناخته می‌شود، این تعصب منفی به معنای این است که در جذب احساس منفی قوی‌تر از جذب احساس مثبت عمل کنیم. این پدیده روان‌شناختی توضیح می‌دهد که چرا برداشت‌های اول بد می‌تواند بسیار دشوار باشد و چرا آسیب‌های گذشته می‌توانند چنین تأثیرات طولانی داشته باشند. تقریباً در هر تعامل، به‌احتمال زیاد ما متوجه موارد منفی می‌شویم و بعداً آن‌ها را با وضوح بیشتری به یاد می‌آوریم. یادتان نرود که کل آب اقیانوس هم نمی‌تواند یک قایق را غرق کند مگر آن که خود قایق سوراخ



باشد؛ آری، از ماست که بر ماست. ارل نایتینگل (نویسنده و سخنران معروف آمریکایی) می‌گوید "ما تبدیل به چیزی می‌شویم که به آن می‌اندیشیم." همچنین بودا (بنیان‌گذار آیین بودائی) اعتقاد دارد "ذهن همه‌چیز انسان است؛ انسان تبدیل به چیزی می‌شود که به آن فکر می‌کند." تابه‌حال فکر کرده‌اید خوشبینی چه کمکی به زندگی شما می‌کند؟ هنگامی که ناراحت هستید احساس می‌کنید که شخصی چراغ دنیا را برای شما خاموش کرده و همه‌چیز تیره و ناخوشایند شده است. بعضی‌ها هم انگار به‌صورت ذاتی، خوشبین هستند. اما بعضی دیگر به نظر می‌رسد از اول پا گذاشتن به این دنیا با ژن بدبینی به دنیا آمده‌اند. گاهی اوقات زندگی ناامیدانه و سخت به نظر می‌رسد. در این لحظات شما به توانایی‌های خودتان برای حل آن مشکل شک می‌کنید. حقیقت این است که همیشه یک‌راه برای غلبه بر مشکلات وجود دارد و افراد خوشبین این فکر را دائماً در ذهن خود نگه می‌دارند حتی اگر مشکلات به اوج خود برسد، آن‌ها بر این باورند که می‌توانند آن را حل کنند (نمناک). کویلیام مثبت‌اندیشی را این‌گونه تعریف می‌نماید: مثبت‌اندیشی یعنی توجه داشتن به امور مثبت در زندگی و نیز نپرداختن به جنبه‌های منفی. مثبت‌اندیشی صرفاً در داشتن افکاری خاص خلاصه نمی‌شود، بلکه نوعی رویکرد و جهت‌گیری کلی درباره زندگی است. مثبت‌اندیشی به معنای آن است که تصور خوبی داشته باشیم، نه آنکه همواره خود و دیگران را سرزنش کنیم. مثبت‌اندیشی یعنی نیک‌اندیشیدن درباره‌ی دیگران و حسن ظن داشتن به آن‌ها و با دیگران به‌صورت مثبت برخورد کردن. مثبت‌اندیشی به معنای برخورداری از تعادل درونی مناسب در مواجهه با مشکلات برای اینکه فرد بتواند به اقدام مناسب بپردازد و از عملی که انجام می‌دهد احساس خوبی داشته باشد، می‌باشد. مثبت‌اندیشی به آن معنا نیست که به مشکلات توجه نکنید یا بی‌دلیل و به‌صورت کاذب خوش‌بین یا به‌اصطلاح کلی خوش باشید (کویلیام ۲۰۰۶، ترجمه براتی و صادقی، ۱۳۹۰). خوشبینی را شاید بتوان استفاده از تمامی ظرفیت‌های امیدوارکننده زندگی، برای تسلیم نشدن در برابر افکار منفی ذهن یا احساسات یاس آور ناشی از دشواری ارتباط با دیگران یا رویارویی با مشکلات دانست. ما نیازمندیم تا نظام باورهای خود را گسترش دهیم ارزش مثبت‌اندیشی وقتی معلوم می‌شود که بدانیم امید و نشاط در زندگی در سایه خوشبینی حاصل می‌شود. آنتونی رابینز در کتاب خود می‌گوید «افراد موفق هرگز یک مشکل را فراگیر در نظر نمی‌آورند و نمی‌گذارند تمام زندگی آنان را تحت تأثیر قرار دهد، اما افراد بدبین اگر یک‌بار شکست بخورند، خود را همیشه شکست‌خورده می‌دانند.»

افراد شاد، مبنای شادی‌هایشان را انگیزه‌های بیرونی قرار نمی‌دهند. آن‌ها این موضوع را به‌خوبی درک می‌کنند که اگر یک‌بار انگیزه‌های بیرونی، از بین برود حال خوب آن‌ها نیز خراب می‌شود. پس به دنبال منابع درونی انرژی مثبت هستند. میدانیم سال‌های نوجوانی، دوره شکل‌گیری ساختار شخصیت



فردی و اجتماعی انسان است، بروز اضطراب و استرس می‌تواند قابلیت‌ها و درنهایت آینده و سرنوشت فرد را تحت تأثیر جدی قرار دهد. امروزه، علیرغم پیشرفت‌های تکنولوژیک، اختلالاتی نظیر اضطراب و استرس به‌عنوان بیماری‌های شایع قرن مطرح هستند (سنتر، داویس دیتری و فورد، ۲۰۰۳). با توجه به تحقیقات دو پژوهشگر زهرا نیک منش و مریم زندوکیلی با عنوان "تأثیر آموزش مثبت‌نگری بر کیفیت زندگی، افسردگی، اضطراب و استرس بزهاکاران نوجوان" می‌توان به تأثیر آموزش مثبت‌نگری بر کیفیت زندگی و کاهش افسردگی، اضطراب و استرس پی برد. دوکری و استپتو (۲۰۱۰) دریافتند که مؤلفه‌های رویکرد مثبت‌نگر در کاهش اضطراب و افزایش رضایت از زندگی، سلامت روان، امیدواری و شادکامی افراد اثربخش می‌باشد. پیزنت (۲۰۱۱) در پژوهش خود با عنوان "بررسی متغیرهای روانشناسی مثبت به‌عنوان عامل حمایت‌کننده در برابر متغیرهای محیطی منفی بر روی بهزیستی روانی افراد بزرگسال" دریافتند که روانشناسی مثبت با سلامت ادراک‌شده، رضایت زندگی و عاطفه مثبت در ارتباط است. نتایج پژوهش دینر و چن (۲۰۱۱) و سین، دلاپورتا و لیوبومیرسکی (۲۰۱۱) نشان داد که آموزش مثبت‌نگری بر ارتقای سطح کیفیت زندگی نوجوانان مؤثر است. تحقیقات سینگ و وونگ (۲۰۱۱) نشان می‌دهد افرادی که گرایش به تمایلات بدبینانه دارند میزان قابل‌توجهی از استرس را دارا هستند که نهایتاً به بیماری جسمانی و خستگی هیجانی و ذهنی آنان منجر می‌شود.

مهم‌ترین تأثیر خوشبینی بر خودباوری است. هرگز اجازه ندهید افکار بد شمارا اذیت کند. شاید افراد به دنبال این باشند که از هر طریقی به شما آسیب برسانند، اما تا زمانی که شما خودتان را باور دارید این خودباوری از هر چیزی برای شما مهم‌تر و اثرگذارتر خواهد بود. حتی زمانی که شما کاملاً احساس ناتوانی و بی‌ارزش بودن می‌کنید، دلایل زیادی وجود دارد که خودتان را باور کنید (نمناک).

مثبت‌نگری، به دنبال آن است که تصویری از زندگی خوب را به‌روشنی بیان کند (اشنایدرو لوپز، ۲۰۰۲). مثبت‌نگری، همواره در پی شناسایی و تشریح شادکامی و احساس ذهنی بهزیستی و پیش‌بینی آن‌ها بوده است (کار، ۲۰۰۳؛ فرومن، ۲۰۰۹). آموزش مهارت مثبت اندیشی برای افراد به‌منظور تقویت و بهبود ارتباط مثبت با دیگران، ترویج احساسات مثبت، رفتارهای مثبت، شناخت و ادراک مثبت، بالابردن بهزیستی افراد، افزایش عزت‌نفس، بسیار مفید و سودمند است (سین و لیوبومیرسکی، ۲۰۰۹). پژوهشگران بر اساس بیست سال کندوکاو، به اساس خوش‌بینی دست یافتند. اسکولار (۲۰۱۲) در پژوهش خود گزارش نمود که روانشناسی مثبت با تمرکز بر هیجان‌های مثبت، ویژگی‌های مثبت و موقعیت‌های مثبت یک وسیله خوب برای یک زندگی می‌باشد. وی علاوه بر این دریافت که مثبت‌نگری، باعث افزایش بهزیستی روانی می‌شود. سناتوس و همکارانش (۲۰۱۳) در پژوهش خود



نشان دادند که استراتژی‌های روانشناسی مثبت‌نگر همانند افزایش هیجان‌های مثبت، گسترش نقاط قوت شخصی، جستجوی معنا در زندگی به کاهش افسردگی منجر می‌شوند. بویلر و همکارانش (۲۰۱۳) دریافتند که تداخلات روانشناسی مثبت بر بالا رفتن بهزیستی روانی و جسمی مؤثر است. لیوبومیرسکی و لایوس (۲۰۱۳) معتقدند که مداخله‌های مثبت‌نگری از طریق افزایش هیجان‌های مثبت، افکار مثبت و رفتارهای مثبت باعث افزایش شادکامی و احساس بهزیستی می‌شوند. علاوه بر این یافته‌های پژوهش سرچنت و مانگرین (۲۰۱۴) نشان داد که آموزش خوشبینی باعث افزایش شادکامی و کاهش نگرش‌های ناکارآمد می‌شود و افراد بدبین نشانگان افسردگی بالایی را گزارش می‌کنند. لایوس، لی، چوی و لیوبومیرسکی (۲۰۱۴) گزارش نمودند که روان‌درمانی مثبت‌نگر در کاهش نشانه‌های افسردگی و افزایش بهزیستی روانی و شادکامی مؤثر است. پاسخگویی پژوهش تمام پژوهشگران یادشده به این سؤال که آیا آموزش مثبت‌نگری بر ارتقای کیفیت زندگی مؤثر است؟ بله می‌باشد. می‌توان خوش‌بینی، را به سه گروه تقسیم نمود: خوشبینی به خدا - خوشبینی به خود - خوشبینی به دیگران.

۱- خوشبینی به خدا: یکی از صفات پسندیده اشخاص، حسن ظن و امید داشتن به آفریدگار است، اعم از رزق و روزی و مانند این‌ها. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «سوگند به خدایی که جز او شایسته پرستش نیست، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده جز به سبب خوشبینی‌اش به خدا و امیدواریش به او و حسن خلق و اجتناب از غیبت و به خدایی که جز او سزاوار عبادت نیست، هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نکند، مگر به سبب بدگمانی‌اش به خدا و کوتاهی‌اش در امیدواری به او و بدخلقی و غیبت از مؤمنان».

۲- خوشبینی به خود: این نوع خوشبینی کمک می‌کند تا با استفاده از تجربیات شخصی، اعتماد به نفس و کشف قابلیت‌ها فرد به خود کمک کند تا زندگی بهتری را برای خود فراهم سازد.

۳- خوشبینی به دیگران: نگاه خوشبینانه به اطرافیان و مسائل مختلف نیز بسیار مفید است. هرگز مثبت‌اندیشی به معنای ساده‌اندیشی و ساده‌لوحی نیست و باید بین این دو مقوله تفاوت قائل شد. ساده‌لوحی بر پایه اندیشه نکردن است.

خوشبینی را چگونه تمرین کنیم؟ دو راه برای نگرستن به دنیا وجود دارد اول- نگرستن به دنیا از پشت لنز «چه چیز غلط و نادرست است». در پایان روز شما درباره خودتان و درباره هر چیز و هر کس پیرامون خودتان احساس ناکامی، ناامیدی خواهید داشت. دوم- نگرستن به دنیا از پشت لنز «چه چیز درست است». این نوع نگرستن را انتخاب نمایید در این صورت شما در طول روز شرایطی را ایجاد خواهید نمود که مملو از انرژی مثبتی می‌باشد که برای دستیابی به آنچه برایتان مهم است به



آن نیاز دارید (پاترسون، ۲۰۰۶).

عموم مردم، خوش‌بینی را به‌صورت در نظر گرفتن نیمه‌پر لیوان، یا عادت به انتظار پایانی خوش داشتن برای هر دردسر واقعی، در نظر می‌گیرند. زاویه «تفکر مثبت» از مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی، بیانگر آن است که خوش‌بینی مستلزم تکرار عادت‌هایی تقویت‌کننده با خود است، مانند این‌که «من هر روز به‌انحاء مختلف دارم پیشرفت می‌کنم»، یا تجسم آن‌که همه کارها با موفقیت انجام می‌پذیرد. در تمامی این موارد، تجلیاتی از خوش‌بینی و مثبت‌اندیشی وجود دارد، اما باین‌حال مثبت‌اندیشی عمیق‌تر از این‌ها می‌باشد. مبنای مثبت‌اندیشی و خوش‌بینی، در عبارات امیدوارکننده یا تجسم موفقیت جای ندارد، بلکه در نحوه تفکر مثبت افراد درباره‌ی علت‌ها ریشه‌دارد. در هر یک از افراد، نسبت دادن امور به علل مختلف، علت خاصی دارند که سلیگمن این خصلت شخصیتی را «سبک تبیین» می‌نامد. سبک تبیین در هر فرد، در دوره کودکی شکل می‌گیرد و در صورتی‌که از خارج، دخالتی در آن اعمال نشود، سرتاسر عمر پابرجا می‌ماند (سلیگمن و همکارانش، ترجمه داور پناه، ۱۳۹۱).

با قدردانی به نیمه‌پر لیوان جامعه بنگریم: با قدردان بودن از جامعه و زندگی‌تان، از داشتن این موهبت‌ها، خوشحال باشید. هر روز زمانی را برای سپاسگزاری اختصاص دهید. بابت تمام ویژگی‌ها و امتیازات مثبتی که از جهان دریافت کرده‌اید از کائنات متشکر باشید، چون شکر نعمت نعمت افزون کند. شاید به نظر‌تان برسد که سپاسگزاری چندان بر خوشبینی اثرگذار نباشد، اما این‌گونه نیست. زمانی که به‌صورت مداوم بابت چیزهای مثبت زندگی‌تان قدردانی می‌کنید، باعث می‌شود کم‌کم بر نکات مثبت تمرکز کنید و افکار‌تان از نکات منفی دور شود (گودرز). اعمال شما تحت تأثیر افکار شما می‌باشند، بنابراین اگر بدبین باشید، آینده روشنی پیشروی‌تان وجود نخواهد داشت. افراد خوشبین به بهانه‌هایی که به ذهنشان خطور می‌کنند، اعتقادی ندارند. آن‌ها از طریق خوشبینی و پیدا کردن وجه مثبتی از هر مشکل، مطمئن می‌شوند که از نظر ذهنی آماده کسب موفقیت هستند. مت‌کمپ (بازیکن آمریکایی حرفه‌ای بیس بال) می‌گوید "وقتی در مورد اتفاقات مثبت فکر می‌کنید، چنین اتفاقاتی نیز برایتان رخ می‌دهند." برای این اتفاق، یادآوری تجربیات مثبت بیشتر لازم است، توجه بیشتر به اتفاقات خوب که اتفاق می‌افتند مهم است. درجایی که ممکن است موارد منفی به‌سرعت در حافظه بلندمدت شما منتقل و ذخیره شود، باید تلاش بیشتری کنید تا از همان لحظات شاد همان اثر را بگیرید. بنابراین وقتی اتفاق بزرگی رخ داد، لحظه‌به‌لحظه تمرکز کنید. لحظه‌ای را چندین بار در حافظه خود تکرار کنید و روی احساسات شگفت‌انگیزی که حافظه ایجاد می‌کند، تمرکز کنید. «می‌توانم» و «نمی‌توانم»، تنها در وجود یک حرف «ن» تفاوت دارند. اما همین یک حرف، مسیر زندگی شما را عوض خواهد کرد.



مسائل را شخصی نکنید: افراد زیادی هستند که قدرت ربایش بالا دارند و مسائل را به سمت خودشان جذب می‌کنند. افراد بدبین، ناکامی‌ها را به سمت خود جذب می‌کنند. اگر می‌خواهید با تقویت خوشبینی در خود، مسائل را شخصی نکنید، همه‌چیز را به خودتان نگیرید. بسیاری از اتفاقات، تنها اتفاق هستند و آن‌ها را در سرتاسر دنیا می‌توانید ببینید و مخصوص شما یا کشور شما نیستند. اگر چه ممکن است در ظاهر به شما مربوط باشند، اما در باطن هیچ‌گونه ارتباطی به شما ندارند. مطمئن باشید که هر چیزی را که مدام تکرار کنید، به همان تبدیل می‌شوید.

شاعر می‌گوید "توانی که در پی انی". روندی وجود دارد که باید اهمیت زیادی برای آن فائل شوید. این روند به این شکل است، افکار شما، سخنان شما را می‌سازد. سخنان، افکار شما را شکل می‌دهند و افکارتان باعث می‌شود که اعمالتان شکل گیرد. در نهایت اعمال شما باعث می‌شود که نتایجتان رقم بخورد. عبارت «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» یکی از مهم‌ترین آموزه‌های زرتشتیان است که بر همین موضوع دلالت دارد.

ای بشر، پندار نیک آغاز کن
نکته‌ها، گفتار نیک آواز کن
تا در این ظلمت نشان تو به تو
شعله از کردار نیکی ساز کن

زیرا گفتار انسان از افکار او خبر می‌دهد. در صورتی که سخنان مثبت به کار ببرید، هم افکار شما مثبت می‌شود و هم باورهای شما به باورهای درست و سازنده‌ای تبدیل می‌شود. بنابراین جملات مثبت می‌تواند تمام زندگی ما را تحت تأثیر خودش قرار دهد. گفتار و سخنان ما یکی از حلقه‌های اصلی زندگی ما هستند و می‌توانند باورهای ما را شکل دهند. حتی کلمات به قدری قدرت دارند که از آن‌ها می‌توان برای درمان انسان‌ها استفاده کرد. برخی از نویسندگان و پژوهشگران بر این باورند که کلمات، قوی‌ترین داروی بشر می‌باشند.

برخی از افراد در پاسخ به این سؤال که «حالتان چطور است؟» صحبت‌های عجیبی می‌کنند. یک عده از آن‌ها می‌گویند: «افتضاح!» کسی که این چنین پاسخ می‌دهد، انتظار دارید که حالش خوب و مساعد باشد؟ گاهی هم افراد بی‌تفاوت هستند و از واژه‌هایی مثل «بد نیستم!» استفاده می‌کنند (جف کلر). این افراد معمولاً انرژی چندانی ندارند و به قدری بی‌انگیزه هستند که روی طرف مقابل خودشان هم تأثیر منفی می‌گذارند. یک عده دیگر از افراد در پاسخ به سؤال حالت چطور است، جواب می‌دهند: «معرکه!» بهتر از این نمی‌شود! چنین شخصیتی سرشار از روحیه و انرژی و به قدری تأثیرگذار است که می‌تواند



اطرافیان خود را هم سرشار از انرژی مثبت کند. بنابراین می‌شود درک کرد که سخنان ما اهمیت زیادی دارند و باید مراقب تأثیر گفتار روی نتایجی که در زندگی می‌گیریم، باشیم.

احساسات خود را کنترل کنید: هر جامعه‌ای در هر کشوری لبریز از چالش‌های مختلف است و کشوری نیست که بی مشکل باشد و آنچه شما به آن فکر می‌کنید مخصوص جامعه ایران نیست. همه‌ی افراد در تمام کشورها کم‌وبیش با مشکلات مختلفی، دست‌به‌گریبان هستند و شما هم از این قاعده مستثنا نیستند. ممکن است در خانواده خود یا محیط کار یا تحصیلی، با مشکلاتی مواجه شوید. نباید اجازه دهید مشکلات بر شما غلبه کنند. ذهن آدمی به راحتی می‌تواند در اثر عوامل خارجی تمرکز خود را از دست دهد. افراد خوشبین می‌دانند اگر افکار خود را کنترل نکنند، کنترل اعمال و رفتارشان را نیز از دست می‌دهند؛ به همین دلیل آن‌ها به دنبال آموختن و تمرین روش‌های کنترل ذهن هستند (نمناک).

خشم، اضطراب، ناامنی و مشکلات را در خودتان نگه ندارید و آن‌ها را بر روی کاغذی بنویسید. آن‌ها را بپذیرید تا از شما دور شوند و آرامش به سراغتان آید. هر چه بیشتر آرامش داشته باشید، خوشبینی در شما بیشتر بیدار می‌شود و این دو به یکدیگر گره خورده‌اند و تعادل زندگی شمارا حفظ می‌کنند (گودرزی). فراموش نکنید که مشکلات همه‌جا وجود دارد و مخصوص کشور ما نیست. جمله‌ای است که می‌گوید، اگر نتوانستید چیزی را عوض کنید، مهم نیست؛ طرز تفکران را عوض کنید. افراد خوشبین همیشه رفتار چشمگیری دارند، اما انرژی منفی تقریباً همه‌جا وجود دارد. افرادی هستند که دائماً در مورد زندگی و جامعه گله و شکایت می‌کنند، رفتارهای بدی از خود نشان می‌دهند و با حس بدشان، ممکن است حال شمارا هم بد کنند، با ندیدن این افراد احساس خود را کنترل کنید (نمناک). مطالعات نشان داده‌اند که اخبار منفی و خبر بد به احتمال زیاد به عنوان حقیقت درک می‌شوند. سوگیری منفی یا بدبینی می‌تواند بر سلامت روان شما تأثیر بگذارد و می‌تواند باعث شود که شما به افکار تاریک توجه کرده و امکانات خوب را فدای بخش بد اندک کنید و به روابط خود با عزیزان و یا شرایط کشور و جامعه آسیب بزنید که این خود حفظ چشم‌انداز خوش‌بینانه به زندگی و جامعه را دشوارتر می‌کند. خوشبختانه مراحل وجود دارد که می‌توانید برای تغییر تفکر خود و مبارزه با گرایش به تفکر منفی از آن‌ها استفاده کنید. هنری فورد می‌گوید "شما یا فکر می‌کنید که می‌توانید یا فکر می‌کنید که نمی‌توانید، در هر صورت درست فکر می‌کنید."

به خودتان زور نگوئید: شروع به توجه به نوع افکاری کنید که در ذهن شما جاری می‌شود. بعد از وقوع یک رویداد، ممکن است خود را در حال فکر کردن به مواردی مانند "من نباید چنین کاری



می‌کردم" باشید. این گفتگوی منفی، چگونگی فکر کردن در مورد خود و دیگران را شکل می‌دهد. یک تاکتیک بهتر این است که هر وقت شروع شد، آن افکار را متوقف کنید. به جای رفع خطاهای گذشته که نمی‌توانند تغییر کنند، چگونگی اعمال آموخته‌هایتان در آینده را در نظر بگیرید. وقتی فردی عادت کند که پیوسته شکسته‌ها، کینه‌ها و اتفاقات ناگوار را در نظر خود مجسم سازد و احساس کند، نمی‌تواند به زندگی نگاهی مثبت داشته باشد. کسی که می‌گوید من باید پولی برای هنگام بیماری کنار بگذارم، در واقع با این اساس، بیماری خود را تدارک می‌بیند، چراکه، اتفاقات بر اساس انتظارات و احساسات ما روی می‌دهند. خوشبین کسی است که سر چهارراه‌ها؛ فقط رنگ سبز را می‌بیند و بدین همیشه متوجه چراغ قرمز می‌شود، اما برای شخص متعادل، هر دورنگ یکسان است.

تمرکزتان بر بخش پر لیوان زندگی‌تان باشد: به جای اندیشیدن بر ناراحتی‌ها، نکات مثبت زندگی‌تان را ببینید. دستاوردهای خود را بشمارید و بابت آن‌ها، خودتان را تشویق کنید. به بیان دیگر، نیمه‌ی پر لیوان زندگی‌تان را ببینید. موفقیت‌هایی را که به دست آورده‌اید و داشته‌ها و امکانات در دسترس خود را در ذهنتان پررنگ کنید و این روش را در دستور کار روزانه خود قرار دهید. در پایان هرروز، اتفاقات مثبت و نکات خوبی که در زندگی‌تان رخ داده را بشمارید یا در کاغذی یادداشت کنید. تکرار این رفتار، باعث خواهد شد، خوشبینی در شما تقویت شود و تمرکز شما بر روی اتفاقات مثبت زندگی و جامعه‌تان باشد تا اینکه بر ناکامی‌ها متمرکز شوید. یوکو اونو (هنرمند و موسیقی‌دان ژاپنی) می‌گوید "هنگامی که شرایطی سخت و منفی را پشت سر گذاشتید، نیمه‌پر لیوان را دیده و به جنبه‌های مثبت آن فکر کنید." و هنری فورد می‌گوید "وقتی به نظر می‌رسد همه‌چیز برخلاف تو است، یادت باشد که هوایما در خلاف جهت باد شروع به پرواز می‌کند نه در جهت آن." همه مردم در تمامی کشورها در زندگی با چالش‌های مختلفی مواجه هستند. افراد خوشبین با نگاهی متفاوت به آن مسئله نگاه می‌کنند. آن‌ها در زندگی به خود می‌آموزند که بگویند "این نیز بگذرد." آن‌ها می‌دانند که قبلاً هم با این دسته از مشکلات روبه‌رو بوده‌اند و با موفقیت از آن سد عبور کرده‌اند.

دست از مقایسه بردارید: مهم‌ترین نکته برای اینکه بتوانید یک فرد خوشبین باشید این است که هیچ‌وقت دستاوردهای دیگران را برای خود پررنگ نکنید و از آن‌ها، به‌عنوان چماقی بر سر خود استفاده نکنید. خود را با فرد دیگری مقایسه نکنید. اطمینان داشته باشید که چون همیشه افراد چمن همسایه را سبزتر می‌بینند و یا مرغ همسایه را غاز می‌بینند باعث می‌شود که داشته‌های خود را کم‌اهمیت جلوه دهند. وقتی شما خود را با کسی مقایسه نکنید نسبت به کارها و اعمال خود احساس بهتری خواهید داشت و بیشتر از داشته‌هایتان راضی خواهید بود (نمناک). مقایسه خود با دیگران، خوشبینی را در شما از بین خواهد برد و کم‌کم شما نسبت به خود و جامعه‌تان احساس بدی پیدا



خواهید کرد. وقتی عادت کنید مدام دیگران را بهتر از خودتان بدانید به طور حتم روزه‌روز عیب جوتر و تلخ‌تر خواهید شد. تنها کسی که باید خود را با او مقایسه کنید، خودتان هستید. اطمینان داشته باشید که آن فرد یا آن جامعه و آن کشور نیز مشکلات خود را دارد که به خاطر مخفی‌کاری افراد یا تلویزیون‌ها شما از آن‌ها آگاه نمی‌شوید تا قضاوت درستی داشته باشید و همین باعث می‌شود تا خود و کشور خود را بدبخت‌تر از آن‌ها ببینید و هیچ‌گاه سعی نکنید که به جلو بروید و پیشرفت کنید (گودرزی).

صحت کردن منفی را متوقف کنید: یکی از نکات بسیار مهمی که باعث می‌شود به نگرش مثبت در زندگی خود دست‌یابید این است که از بدگویی کردن پشت سر دیگران و انتشار شایعات در مورد آن‌ها بپرهیزید. این کار انرژی منفی زیادی به دنبال دارد و این انرژی منفی به قدری قدرتمند است که حال خوب را از شما می‌گیرد. شاید جلوگیری از غیبت و بدگویی خصوصاً در محیط‌های کاری و اداری دشوار باشد ولی یکی از کارهای مؤثری که می‌توانید انجام دهید این است که وارد بحث نشوید. غیبت باعث می‌شود که محیط‌های کاری پایدار، صداقت، دوستی و صمیمیت خود را از دست بدهید. ممکن است مدتی شما را انسانی عجیب و غریب بدانند ولی پس از مدتی متوجه می‌شوند که فردی با اخلاق و متعهد هستید. با جلوگیری از غیبت کردن انرژی مثبت خودتان را حفظ می‌کنید و به فردی مثبت‌اندیش تبدیل می‌شوید (نظافت نیوز).

پیروزی‌های کوچک را هم جشن بگیرید: افراد خوش‌بین به همان اندازه که به پیروزی‌های بزرگ خود اهمیت می‌دهند، پیروزی‌های کوچک را نیز مهم می‌شمارند. در واقع، این عادت است که تمام افراد خوشبین دارند. البته معنای این جشن گرفتن، برگزاری مراسمی مانند جشن تولد نیست، همین که فرد یک ایمیل تشکر از کارفرمای خود دریافت کند و آن لحظه را شاد باشد و خود را به یک چای و بیسکویت دعوت کند یعنی جشن گرفته است (نمناک).

الگوهای جدید ایجاد کنید: وقتی خود را در حال بدبینی می‌بینید، به دنبال یک فعالیت جدید باشید تا خود را از این طرز فکر منفی خارج کنید. به عنوان مثال، اگر متوجه شدید، ذهن در حال بررسی یک رویداد یا نتیجه ناخوشایند است، آگاهانه سعی کنید توجه خود را به جای دیگری هدایت کنید و به فعالیتی پردازید که باعث خوشحالی شما شود. گوش دادن به موسیقی لذت‌بخش، پیاده‌روی یا خواندن کتاب خوب همه راه‌هایی است که ذهن شما را از افکار منفی دور می‌کند.

چرا نباید بر نکات منفی زیاد تمرکز کرد: از آنجا که اطلاعات منفی توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند ما به عنوان انسان، تمایل داریم که: ۱- تجربه‌های آسیب‌زای جامعه و کشورمان را بهتر از



موارد مثبت به یاد داشته باشیم. ۲- توهین‌ها را بهتر از ستایش به خاطر سپاریم. ۳- نسبت به محرکه‌ای منفی بدون در نظر گرفتن سوابق اتفاقات مثبت که خودمان یا جامعه و کشورمان آن‌ها را رقم‌زده بیشتر واکنش نشان دهیم. ۴- به موارد منفی بیشتر از موارد مثبت فکر کنیم. شاید به همین دلیل باشد که به نظر می‌رسد اخبار بد توجه بیشتری را جلب می‌کنند

این تعصب به سمت افکار منفی باعث می‌شود تا شما به موارد بدی که اتفاق می‌افتد توجه بیشتری کنید و از آنچه واقعاً مهم هستند، بسیار مهم‌تر به نظر برسند و بعد منجر شوند تا شما تصمیم اشتباه بگیرید و شرایط را به گونه‌ای تغییر دهید که آن تغییر بر رخدادهای خوب نیز تأثیر بد بگذارد. مانند اتفاقی که در کشورهای سوریه، تونس و ... رخ داد. تحقیقات نشان داده است که در سراسر طیف گسترده‌ای از رویدادهای روان‌شناختی، افراد تمایل دارند تا بیشتر روی منفی تمرکز کنند، زیرا سعی می‌کنند جهان را معنا دهند. ما بیشتر از حوادث مثبت به حوادث منفی توجه می‌کنیم. ما تمایل داریم که از نتایج و تجربیات منفی بیشتر بیاموزیم. ما حتی تمایل به تصمیم‌گیری بر اساس اطلاعات منفی بیش از داده‌های مثبت داریم.

برخی از یافته‌های تحقیقات روانشناسی حاکی از آن است که تعصب منفی بر انگیزه برای انجام یک کار تأثیر دارد. وقتی افراد تصمیم برای به دست آوردن چیزی می‌گیرند، کمتر انگیزه می‌گیرند، اما وقتی تصمیم به از دست دادن چیزی را دارند، انگیزه بیشتری پیدا می‌کنند. پس به رویدادهای منفی بیشتر از آنچه به اتفاقات مثبت توجه داریم پاسخ می‌دهیم. مثال اول، ممکن است شما یک روز عالی را داشته باشید و ناگهان در گروه در یکی از پیام‌رسانه‌ای اجتماعی که شما در آن گروه عضو هستید یکی از اعضا به شما یک اظهارنظر خلاف آنچه دوست دارید بیان کند. اینجا است که در بقیه روز خود را در مقابل کلمات او پیدا می‌کنید. وقتی در انتهای روز کسی از شما می‌پرسد که روز شما چگونه بوده است، باوجود آن‌همه اتفاق خوب دیگر پاسخ می‌دهید که روز وحشتناکی بود.

این "چیزهای بد" است که توجه ما را به خود جلب می‌کند، به خاطرات ما می‌چسبد و در بسیاری موارد بر تصمیماتی که می‌گیریم تأثیر می‌گذارد. اختلاف در تعصب منفی نیز با ایدئولوژی سیاسی مرتبط است. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که محافظه‌کاران ممکن است پاسخ‌های روان‌شناختی قوی‌تری نسبت به لیبرال‌ها نسبت به اطلاعات منفی داشته باشند. به‌عنوان مثال، برخی شواهد نشان داده افرادی که خود را سیاسی محافظه‌کار می‌دانند، محرکه‌ای مبهم را تهدیدآمیز ارزیابی می‌کنند. این تفاوت در تمایل به افکار منفی ممکن است دلیل این امر را توضیح دهد که چرا برخی از افراد



مقابل دوستانتان تحقیر شدید، حتی اگر این رویداد سالها پیش اتفاق افتاده باشد. شما به یاد دارید، حتی اگر دوستانتان احتمالاً کاملاً آن را فراموش کرده‌اند. گرایش ما به توجه بیشتر به چیزهای بد و نادیده گرفتن چیزهای خوب احتمالاً نتیجه تحول است. در اوایل تاریخ بشریت، توجه به تهدیدهای بد، خطرناک و منفی در جهان به معنای واقعی کلمه موضوع زندگی و مرگ بوده است (نظافت نیوز). کسانی که بیشتر در معرض خطر بودند و بیشتر به چیزها و تهدیدهای بد اطراف خود توجه می‌کردند، بیشتر زنده می‌ماندند. دیدگاه تکاملی نشان می‌دهد که این تمایل به تأثیر منفی بیشتر از مثبت، صرفاً راهی است که مغز سعی در حفظ امنیت ما دارد. ولی این همیشه برای تهدیدهای ثابت صدق می‌کند نه شرایطی که تغییرپذیرند. یعنی وقتی که انسان در برابر یک تهدید مانند زلزله یا حیوان درنده قرار می‌گیرد این را برای بقای خود به خاطر می‌سپارد تا در بار بعد مواجهه از این مهلکه جان سالم بدر برد. ولی در مورد اموری که تهدیدشان همیشگی نیست درست جواب نمی‌دهد. مانند کار انسان‌های ناشی و غیرحرفه‌ای در مشاغل مختلف. برای مثال بسیار طبیعی است که اگر شما برای امور پزشکی نزد یک تازه‌کار بروید و عدم داشتن مهارت و دانش کافی او منجر به صدمه در شما شود. اما این همیشگی نیست و این فرد بعد از مدتی صد درصد متخصصی مجرب خواهد شد. زیرا انسان در کل تاریخ در تمام زمینه‌ها با روش سعی و خطا دانش و مهارت‌های خود را بالا برده است. البته متأسفانه چون یک‌بار شما عدم مهارت این شخص را دیده‌اید دیگر نزد آن نمی‌روید و دیگران را هم در رفتن بر حذر می‌دارید. هیچ‌وقت فراموش نکنید که انسان از اشتباهاتش مهارت کسب می‌کند. کسی که هرگز اشتباه نکرده در اصل او هرگز کاری انجام نداده که بخواهد اشتباه کند. حال در مقیاس بزرگتر وقتی در جامعه بعد از هر انقلابی افرادی را می‌بینیم که فاقد سطح مهارت و سواد کافی هستند در پست‌هایی می‌نشینند که برای عموم مردم در چند دهه اول بعد از آن انقلاب ممکن است از جهاتی غیرقابل قبول باشد. سازمان‌ها و ارگانهای مردمی که بعد از هر انقلابی تأسیس می‌شوند در اوایل مانند تاک انگوری هستند که چون مهارت و دانش آن کار را ندارند ممکن است میوه و حاصل آن سازمان مانند غوره ترش باشد موضوعی که بسیار طبیعی است. البته باگذشت زمان همان غوره تبدیل به انگور شیرینی می‌شود که شیرین‌اش می‌تواند تمام خاطرات را از بین ببرد به شرط این که آن‌ها که خاطره بد اول آن انقلاب را در حافظه ثبت کرده‌اند آن خاطره را فراموش کنند و توسعه‌پذیری را در تمام مشاغل قبول کنند که تمام این حرفه‌ای‌ها و باتجربه‌های امروز که می‌شناسند روزی بی‌تجربه و غیرحرفه‌ای بوده‌اند. درحالی‌که ممکن است مانند اجداد اولیه خود دیگر نیازی به هوشیار بودن و اجتناب نداشته باشیم، اما تعصب منفی هنوز نقش مهمی در نحوه عملکرد مغز ما دارد. تحقیقات نشان



داده است که سوگیری منفی می‌تواند تأثیرات متنوعی در نحوه تفکر، پاسخ و احساس مردم داشته باشد.

در اوایل انقلاب تعداد اندکی از اعضاء بسیج و سپاه پاسداران بودند که تحصیل کرده دانشگاه و یا فارغ‌التحصیل دانشکده افسری بودند. از مجله افراد تحصیل کرده به شهید کلاهدوز می‌توان اشاره کرد. در سال نخست جنگ ایران و عراق، قائم‌مقامی فرمانده کل سپاه پاسداران را برعهده داشت. سال ۱۳۴۴ تحصیل در دانشگاه افسری ارتش را آغاز کرد و از ۱۳۴۷ فعالیت در ارتش شاهنشاهی ایران را آغاز نمود و یا در موردی دیگر به مصطفی چمران می‌توان اشاره کرد که از شخصیت‌های مبارز بسیجی بود، وزیر دفاع دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم در جنگ تحمیلی بود. شهید چمران شخصیتی علمی، انقلابی و عارف‌مسلک بود. چمران دکترای رشته الکترونیک و فیزیک پلاسما (مهندسی گرافت هسته‌ای) را با درجه ممتازی از دانشگاه برکلی آمریکا اخذ کرده بود. وی از مبارزان جدی علیه نظام پهلوی بود، دوره نظامی چریکی را در مصر گذرانده و مدت چند سال در لبنان فعالیت داشته است. ولی باوجود تعدادی تحصیل کرده، تعدادی هم از اعضاء داوطلب سپاه بودند که تازه‌کار و فاقد تحصیلات مرتبط بودند، افرادی که بسیار وطن‌پرست و محافظ ایران بودند. شجاعت، جان‌فشانی و رشادت آن‌ها در جنگ تحمیلی در نبرد با صدام و قائله کردستان ستودنی بود. جان‌فشانی که نداشتن تحصیلات را کاملاً جبران کرد، ولی آن زمان نداشتن دانش مربوطه آن‌ها در برخی امور باعث شد تا مانند غوره در برخی ضدیت ایجاد کند، که این خود طبیعی است. حال تمامی اعضا این سازمان تحصیل کرده و متخصص می‌باشند و در بسیاری از زمینه‌های نظامی، آب‌رسانی، پالایشگاهی، سدسازی، راه‌سازی، هوافضا، واکسن‌سازی و ... سرآمد و نخبه شده‌اند و به میهن خدمت می‌رسانند. ولی متأسفانه می‌بینیم تعصب برخی اجازه به آن‌ها نمی‌دهد تا شیرین امروز این انگور را بچشند و مداوم از غوره چند دهه گذشته حرف می‌زنند. البته آن‌ها هرروز از شیرینی این انگور استفاده می‌کنند ولی نمی‌خواهند به این فکر کنند که این شیرینی از کجا سرمنشأ گرفته است. پس سوگیری منفی می‌تواند تأثیر عمیقی بر آینده شما و کشورتان بگذارد. این تعصب ممکن است باعث شود که مردم خاطرات گذشته را پاک نکنند. این افراد مانند پدربزرگ من هستند که از اسم باقلوا خوشش نمی‌آمد و می‌گفت آن را بیاورید بخورم ولی اسمش را استفاده نکنید و بر زبان نیاورید.

تحقیقات نشان می‌دهد که این تعصب منفی از سن نوزادی شروع می‌شود. شیرخواران بسیار تمایل دارند توجه بیشتری به بیان مثبت صورت و صدا کنند اما با نزدیک شدن به یک‌سالگی شروع به تغییر می‌کنند. مطالعات مغز نشان می‌دهد که در این مدت، نوزادان شروع به واکنش‌های مغزی بیشتری نسبت به محرک‌های منفی می‌کنند. این نشان می‌دهد که تعصب منفی مغز در نیمه دوم سال



اول زندگی کودک ظاهر می‌شود. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد تعصب در حقیقت حتی در مراحل اولیه توسعه نیز آغاز می‌شود. در یک مطالعه مشخص شد که نوزادان در سن سه‌ماهگی دارای تعصب منفی در هنگام ارزیابی اجتماعی دیگران هستند. همین امر باعث می‌شود که در بزرگسالی اگر حاصل کار یک فرد، فقط برای یک‌بار، مناسب نباشد دیگر دیگران به آن فرد اعتماد نمی‌کنند، هرچند آن فرد ممکن است بعدها بسیار در کارش مجرب شده باشد.

در بررسی پاسخ مغز، شواهد عصبی نشان داده‌اند که در پاسخ به محرک‌های منفی، پردازش عصبی بیشتری در مغز وجود دارد. مطالعاتی که شامل اندازه‌گیری پتانسیل‌های مغزی مربوط به رویداد (ERP) است، واکنش مغز به محرک‌های حسی، شناختی یا حرکتی خاص را نشان داده است که محرک‌های منفی پاسخ مغز بیشتری نسبت به مثبت دارند. این یعنی اگر خودمان خودمان را کنترل نکنیم خودبه‌خود نیمه‌خالی لیوان را می‌نگریم. وقتی صحبت از روابط می‌شود، بسیار مهم است که به خاطر بسپاریم که نظرات منفی معمولاً وزن بسیار بیشتری نسبت به نظرات مثبت دارند. آگاهی از تمایل خود ما برای رفع منفی نگری نیز مهم است. با درک این گرایش طبیعی انسانی، می‌توانید بر یافتن راه‌هایی برای کنترل خود برابید (نظافت نیوز).

در مطالعات انجام‌شده توسط روانشناس جان کاسیوپو، به شرکت‌کنندگان عکس‌هایی از تصاویر مثبت، منفی یا خنثی نشان داده شد. محققان سپس فعالیت الکتریکی در مغز را مشاهده کردند. تصاویر منفی نسبت به تصاویر مثبت یا خنثی در قشر مغز پاسخ بسیار قوی‌تری ایجاد می‌کند. با توجه به این افزایش فعالیت در یک منطقه مهم برای پردازش اطلاعات از مغز، رفتارها و نگرش‌های ما با اخبار بد، تجربیات و اطلاعات بدتر شکل می‌گیرند.

سوگیری منفی و بدبینی می‌تواند در روند تصمیم‌گیری تأثیر بگذارد. محققان برنده جایزه نوبل کهنمن و تروسکی در تحقیق مشهور خود دریافتند که مردم هنگام تصمیم‌گیری، پیوسته وزن بیشتری را در جنبه‌های منفی یک رویداد نسبت به موارد مثبت قرار می‌دهند. این گرایش به تأکید بیش‌ازحد بر منفی می‌تواند در انتخاب‌هایی که مردم انجام می‌دهند و خطرات تصمیم‌گیری و انتخاب آن‌ها، تأثیر داشته باشد. در یک انتخاب، خطر از دست رفتن تمایل به بزرگتر شدن در ذهن افراد دارد. مردم غالباً بیشتر از آنکه بخواهند منافع مثبت بالقوه را داشته باشند از عواقب نتیجه منفی می‌ترسند، حتی اگر این دو احتمال معادل باشند.

مثبت صحبت کردن برای زندگی بهتر به شما کمک می‌کند تا وضعیت را تغییر دهید. نحوه صحبت با خود در مورد وقایع، تجربیات و افراد نقش مهمی در شکل دادن به نحوه تفسیر رویدادها دارد.



هنگامی که متوجه شدید در حال تفسیر موضوعی منفی هستید یا فقط به جنبه بد اوضاع توجه می‌کنید، به دنبال راه‌هایی برای تغییر مجدد رویدادها با تابش مثبت‌تر باشید. این به معنای نادیده گرفتن خطرات احتمالی یا پوشیدن عینک به رنگ گل سرخ نیست بلکه به معنای تمرکز مجدد است به گونه‌ای که شما می‌توانید از یکنواختی برابر و یکسان به رویدادهای خوب بپردازید. امید به زندگی برابر با مثبت فکر کردن است. اگر شخصی امید به زندگی داشته باشد حتماً دارای زمینه فکری مثبت می‌باشد (نظافت نیوز).

رویا پردازی و بررسی انتظارات خود از زندگی و به تصویر کشیدن آن کمک به تعریف بخش خالی لیوان می‌کند: اگر از خیلی از افراد بپرسید برای چه چیزی تلاش می‌کنید؟ می‌گویند که برای رسیدن به فردایی بهتر و آینده‌ای زیباتر تلاش می‌کنند. اما اگر از آن‌ها بپرسید این آینده زیبا از نظر شما چه ویژگی‌هایی دارد؟ جوابی ندارند به شما بدهند. برای اینکه امید به زندگی در شما قوی‌تر شود، باید آینده‌ای که انتظارش را دارید، در ذهن خود به تصویر بکشید. ببینید که چه آینده‌ای را در نظر خود دوست دارید؟ چه اهدافی دارید؟ انتظارات خود را از زندگی بشناسید. به تفاوت‌های زندگی فعلی و زندگی ایدئالی که در ذهن دارید، فکر کنید. این کار در تقویت امید به زندگی و همچنین تقویت اراده شما برای رسیدن به زندگی ایدئال بسیار مؤثر است. در این صورت می‌توانید برای رسیدن به آن‌ها با امید و انگیزه بیشتری تلاش کنید. نوشتن می‌تواند کمکی بسیار مؤثر باشد. انتظارات خود را از یک زندگی ایدئال بنویسید. سپس با اولویت‌بندی، برای رسیدن به آن‌ها تلاش کنید. این تنها راهی است تا بخش خالی لیوانمان را پرتر نمایم (نظافت نیوز).

سیاه‌نمایی چیست؟ این مهم هست که بدانیم انسان همیشه دارای خطا است. پس نشدنی است که حکومت یا کشوری کامل سفید باشد. سیاهی مطلق هم نداریم چون در بدترین کشورها هم امکان دیدن اتفاقات خوب هست. مسائل دنیا

صفر و یک نیست. پروفیسور لطفی زاده که برای اولین بار منطق فازی را مطرح کرد نشان می‌دهد

که بین ۰ و ۱، هزاران مقدار دیگر وجود دارد. بین سیاه و سفید هم هزاران طیف خاکستری وجود دارد و البته با فرهنگ‌سازی امکان آن هست که کشوری خاکستری کم‌رنگ داشته باشد و لیوان کشورها هم به همین ترتیب کاملاً خالی نیست و کامل پر هم نیست، لیوان تمامی کشورها بخش پر و خالی دارد. در این حالت بجای تمرکز بر نیمه‌خالی لیوان و یا سیاه‌نمایی و شوراندن دیگران که به نیمه‌خالی لیوان فکر کنند،



کدام بد است و کدام بدتر؟



بهرتر است تا عمر تمام نشده و دیر نشده بجای چشم و گوش دادن به رسانه‌های فارسی‌زبان که مداوم از نیمه‌خالی حرف می‌زنند و همیشه لیوان را خالی‌تر از آن نشان می‌دهند که هست، لذت داشته‌هایمان و قسمت پر لیوان را ببریم. چرا همیشه شکایت و بدگویی نیمه‌خالی را داشته باشیم؟! چرا گاهی هم شادمان از داشتن نیمه‌پر نمی‌شویم و با فرهنگ‌سازی آن بخش خالی را پر نمی‌نماییم؟! عقلانی نیست چون نیمی از لیوان خالی است، آب نیمه‌پر لیوان را در آسیاب کسانی بریزیم که آن‌ها در حسرت کشور ما بوده‌اند.

کدام بد و کدام بدتر است؟ در این‌که سیاهنمایی و شوراندن دیگران که به نیمه‌خالی لیوان فکر کنند و همیشه لیوان ما را خالی‌تر از مقدار واقعی آن نشان می‌دهند، عملی بد است شکی نیست. چون این کار بدخواهان است که ما را کمتر می‌بینند و توان دیدن پیشرفت ما را ندارند. بدتر این است که ما خودمان سرخودمان را کلاه بگذاریم و سفیدنمایی کنیم که این باعث می‌شود همیشه در توهم این باشیم که لیوانمان کامل پر است و هیچ‌وقت سعی نکنیم با فرهنگ‌سازی واقعاً لیوانی پرتری داشته باشیم. اگر فقط حرف از بخش خالی لیوان بزنیم، آدم نامتعادلی هستیم. اگر فقط از بخش پر لیوان حرف بزنیم هم دوباره نامتعادلیم. پس متعادل باشیم و هر دو بخش خالی و پر لیوان را به‌اندازه واقعی که هست ببینیم، نه کمتر و نه بیشتر.

انتظار بیجا: اگر منتظر باشیم تا خارجی‌ها نیمه‌خالی لیوانمان را برای ما پر کنند، صد درصد انتظار بیجایی داریم، باید بدانیم که آن‌ها اول نیمه‌پر را خالی می‌کنند و بعد کل لیوان را برای ما پر از هوا خواهند کرد، مانند لیبی، سوریه و ... در همین رابطه یکی از کارشناسان عرب در شبکه تلویزیونی‌شان گفت: "قبلاً نتیجه حمایت کبوتر صلح غرب و آمریکا در عراق و لیبی را دیده‌ایم... نه‌تنها ثروت این کشورها غارت شد بلکه صدها هزار نفر کشته شدند... حتماً این‌ها هم کار آمریکا نبود و کشوری از فضا آمد و

مرتکب این اعمال شد؟!... غرب از فرق سر تا نوک پا غرق در خون ساکنان خاورمیانه است... مردم اصیل ایران خودشان مسئول هر اصلاحی خواهند بود." پس دوستان فرهنگی و فرهیخته ایرانی که همیشه به نیمه‌پر لیوان چشم دوخته‌اند و از نیمه‌خالی هم آگاه‌اند مسئول اصلاح فرهنگ خواهند بود، آستین بالا بزنند و با ساخت فیلم، موسیقی، شعر و... لیوانمان را پر از آب یا حتی گلاب نمایند. کاری که هند سال‌ها مشغول آن است و مشکلات فرهنگی و اجتماعی را با فرهنگ‌سازی برطرف می‌نمایند.



نیمه پر ممال خودم، مال تو هم مال خودم: همین حالا عده‌ای در سایر کشورها هستند که آنچه ما در نیمه پر لیوان داریم بخشی از نیازشان است و جای خالی آن را در نیمه خالی لیوانشان دارند. برخی کشورها از جایی که زیاده‌خواه هستند به نیمه پر ما چشم دوخته‌اند و نقشه می‌کشند تا آن را در لیوان خود بریزند تا به آنچه ندارند دست یابند و لیوانشان پرتر شود. پس در زمانی که یک چشم بر روی



نیازهایمان دوخته‌ایم و سعی می‌کنیم با فرهنگ‌سازی مشکلات اجتماعی را کاهش دهیم تا نیمه خالی پرتر شود، چشم دیگر را بر روی داشته‌هایمان بدوزیم تا از دست زیاده‌خواهان سایر کشورها دور بماند تا نیمه پر لیوانمان را از دست ندهیم.

شاگردانمان باشیم: این مهم است که بدانیم، هیچ‌کسی از بیرون نمی‌آید تا لیوان ما را پر کند. این ما خودمان مسئول لیوانمان هستیم و برای پر کردنش باید فرهنگ‌سازی و تلاش کنیم. هم‌زمان قدر نیمه پر را بدانیم و از کسانی که در گذشته تلاش کرده‌اند تا همین نیمه پر شود تشکر کنیم و سعی در حفظ آن نماییم. شکرگزاری باعث ایجاد انگیزه در بخشی از جامعه است که کار خودشان را خوب انجام می‌دهند. هیچ کشوری یافت نمی‌شود که لیوانش پر پر یا خالی باشد. این یعنی مرغ همسایه غاز نیست. یعنی چمن همسایه سبزرتر نیست. باید بجای فکر کردن به لیوان دیگران سعی کنیم لیوان خودمان را پرتر کنیم. این عمومی است که عده‌ای همیشه در تمام کشورها به خاطر قسمت خالی حاضر می‌شوند چشم بر قسمت پر بیندند و انقلاب کنند و لیوان را چه‌نمایند و از نو شروع کنند، به امید اینکه اگر از نو شروع کنند لیوان را کامل پر می‌کنند. ولی این یک کار نشدنی می‌باشد زیرا انسان ذاتاً موجودی است که با سعی و خطا امور را اداره می‌کند و این یعنی به خاطر تأثیر خطاها قسمتی از لیوان همیشه خالی می‌ماند. انسان ذاتاً زیاده‌خواه، مال‌پرست و مال‌اندوز است و این یعنی همیشه تعدادی یافت می‌شوند که فساد کنند، یعنی همیشه و همه‌جا لیوانشان مقداری جای خالی دارد.

هیچ کشوری یافت نمی‌شود که لیوانش پر باشد.



ما خودمان با فرهنگ‌هایمان لیوانمان را خالی یا پرتر می‌کنیم.

از غرب، عربستان و عبری زبانهای بدخواه هیچ انتظاری نداریم که با سیاهنمایی لیوان ما را خالی‌تر از اندازه واقعی نشان دهند. ما سوختن تخت جمشید به دست اسکندر را فراموش نمی‌کنیم. چیزی که غمگین کننده است اینکه چرا برخی از هم‌وطنان ایرانی، چه حقوق‌بگیر در داخل کانال‌های پرهزینه فارسی‌زبان و



چون که...



چه بی حقوق و مزد در تاکسی و خیابان، چشم دیدن نیمه‌پر لیوانمان را ندارند و لیوانمان را خالی‌تر از اندازه واقعی آن نشان می‌دهند؟ گیریم بخشی از لیوان خالی است که حقیقت است، البته همه‌جایی است و لیوان همه کشورها بخش خالی دارد. در همه کشورهای دنیا فساد مالی اداری، تبعیض، رانت‌خواری و... وجود دارد زیرا همه انسان هستند. پس چرا بخش پر را خالی‌تر نشان می‌دهید. ایران‌دوست بخش پر را بی‌کم‌وکاست نشان می‌دهد.

توانی که در بی‌انی؛ دیدگاه ما به زندگی باعث ایجاد حس خوشبختی می‌شود. خوشبختی را نباید در رفتن به کشور دیگر جویا شد. به هر سوی رو کنیم همان را خواهیم دید. وقتی فکر و ذکر ما در مورد نیمه‌خالی لیوان است زندگی ما نیز به همان شکل در می‌آید، خالی از هر چیز خوب. وقتی مثبت نگر می‌شویم از بخش پر لیوان می‌نوشیم و سعی می‌کنیم از آن امکاناتی که در دسترس هست استفاده کنیم، زندگیمان را سرشار از خوشبختی می‌بینیم.



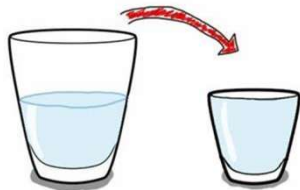
یک شانه تخم‌مرغ داریم با ۱۰۰ عدد تخم‌مرغ؛ فرهنگ مدرک گرفتن و مقوا جمع کردن معضلی شده برای کشور. دولت بر اساس خواست مردم که عموماً علاقه به ادامه تحصیل دارند اقدام به تأسیس دانشگاه کرد. ایران از کشورهایی است که بیشترین تعداد دانشگاه را نسبت به جمعیتش دارد. برای مثال در بیشتر کشورهای دنیا حتی امریکا شهرهای کوچک اصلاً دانشگاه ندارند ولی کوچک‌ترین شهر ایران را هم که ببینید حداقل یک دانشگاه پیام نور و یک دانشگاه آزاد و یک دانشگاه علمی کاربردی و یک دانشگاه دولتی را دارد که باعث می‌شود تا ایران تعداد بسیار زیادی از تحصیل‌کرده‌ها در رشته‌های گوناگون را نسبت به جمعیتش داشته باشد که بسیار بیشتر از نیاز این جمعیت است و خود بسیار مشکل‌ساز است، ایران رکورد بیشترین نسبت تحصیل‌کننده زن به مرد در دنیا که در سایت گینس ثبت شده است و جزو ده کشور جهان با بیشترین درصد تحصیل‌کننده بالای ۹۰ درصد اکثراً لیسانس را دارد. در خارج تعداد اندکی پی گرفتن لیسانس می‌روند تعداد بسیار اندکی پی فوق‌لیسانس



می‌روند که این در ایران عکس آن است و همه ماشاالله دکتر هستند. در دانشگاه IIT که من در آن دکتری خودم را گرفتم بارها دیدم که اساتید دانشکده ما به دانشجویان با استعداد فارغ‌التحصیل فوق‌لیسانسشان پیشنهاد ادامه تحصیل در همان دانشگاه را برای دوره دکتری می‌دادند که این فارغ‌التحصیلان نپذیرفتند. در ایران بلعکس است و به همین نسبت انتظار داشتن کار متناسب با آن مدرک دریافت شده نیز بیشتر می‌شود. که البته به علت اتومیشن در عصر هوش مصنوعی که ماشین از جای انسان کار می‌کند در تمام کشورها تعداد مشاغل کمتر شده و این امر در ایران باعث می‌شود تا تحصیل کرده‌ها که همین‌طوری تعدادشان بیشتر از نیاز بازار است با کمبود شغل بیشتری روبرو شوند. این افراد تحصیل کرده به علت بالا بودن سطح سواد دیگر حاضر به انجام هر کاری نیستند و مداوم بخش خالی لیوان حاکمیت را بررسی می‌کنند و افرادی را که توانسته‌اند جذب کار شوند را موردنقد قرار می‌دهند که کارشان ایراد دارد و ما باسوادتر هستیم. نقدی که گاهی فقط از زاویه بدینی به علت ناموفق بودن در پیدا کردن شغل است. در هر جامعه با هر تعداد جمعیت فقط یک تعداد مشخص از هر رشته می‌توانند جذب کار شوند و گویای این است که مشکل این امر گردن دولت نیست. عدم تناسب بین ظرفیت پذیرش دانشجو در دانشگاه و نیازهای بازار کار باعث این معضل شده است که خود فرهنگ اشتباه مدرک‌گرایی جامعه ما را نشان می‌دهد. برای مثال طبق اعلام سازمان بهداشت جهانی، در تمام کشورها به ازای هر هزار نفر جمعیت، یک پزشک کافی است. یعنی عدم آگاهی جامعه و خانواده از تناسب بین نیاز جامعه و خواسته خانواده باعث می‌شود همه فرزندان را برای پزشکی به دانشگاه می‌فرستند و بعد بسیاری از آن‌ها که بیش از نیاز جامعه هستند بیکار می‌مانند. این مثال را برای سایر رشته‌های می‌توان تعمیم داد. این باعث می‌شود تا جوانان کشوری مثل ایران که تحصیل کرده بیشتری نسبت به جمعیتش دارد روانه کشورهای دیگر می‌شوند، کشورهایی که جوانانش کمتر علاقه به مقوا جمع کردن و تحصیل کردن دارند یا در آن جوامع هزینه تحصیل بسیار بالا است و خانواده‌ها نمی‌توانند هزینه‌های فرزندان را تأمین کنند. که این مهاجرت‌ها کاملاً طبیعی است و هیچ مشکلی گردن دولت نیست چون از عوارض اشتباه مردم است که پی فرهنگ مدرک‌گرایی هستند. من خودم به علت ذکر شده در ایران کاری نیافتم و راهی چین شدم. این مدرک‌گرایی و مقوا جمع کردن هم در کنار زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی و رانت‌خواری، فرهنگ مهریه، فرهنگ تعویض سالیانه مبلمان، پرده و ... فرهنگ خرید بی‌هدف، فرهنگ خرید بیش از نیاز، فرهنگ جمع کردن ظروف چینی، کریستال لوکس در ویت‌رین‌ها و بوفه‌های منزل، فرهنگ خاموش نکردن لامپ اضافی، فرهنگ استفاده نکردن بهینه از گاز شهری و فرهنگ... مشکلاتی هستند که قبلاً هم ذکر شد نیاز دارد **اهل فرهنگ آستین بالا بزنند تا این بخش‌های تتراشیده فرهنگمان را بتراشند و زیبایش کنند.**



IF YOU'RE ONE OF THESE PEOPLE
WHO ONLY SEE THE GLASS HALF
EMPTY.



JUST POUR IT IN ANOTHER SMALLER
GLASS AND STOP BURNING US OUT
YOU CYNICAL BASTARD

لیوان ما بزرگتر است: چرا به اشتباه فکر می‌کنیم لیوان ما نیمه‌خالی دارد و لیوان غربی‌ها کامل پر است؟! چرا این را نمی‌بینیم که به خاطر چند هزار سال تاریخ، فرهنگ و تمدن در مقابل فقط تاریخ چند صدساله پر از کشت و کشتار و وحشیگری غرب، لیوان ما بسیار بزرگتر از لیوان غرب است. به خاطر بزرگی لیوان است که لیوان ما بخش خالی بیشتری دارد. لائوتزه، فیلسوف چین باستان

می‌گوید اهمیت خالی بودن لیوان بیشتر از خود لیوان است. چون این خالی بودن است که لیوان را سودمند می‌کند و این امکان را فراهم می‌کند تا با تلاش نیمه‌خالی را پر کنیم. پس باید به خاطر داشتن لیوان بزرگتر خوشحال و شادمان باشیم. چیزی که برای غرب امکان‌پذیر نیست چون لیوان کوچکشان دیگر پر شده و به آخر خط رسیده است و آخر تمدنشان را نشان می‌دهد.

همه‌جا آسمان آبی است: زندگی در خارج ایران

سختی‌های بسیاری دارد. البته کسانی که رفته‌اند

فقط بخش زیبای آن را برای دوستان و فامیل

تعریف می‌کنند و عکس‌های زمان خوشی نه موافق

گرفتاری و سختی‌های خارجشان را در صفحات خود منتشر

می‌کنند. البته افرادی که تسلیم‌شده تمدنی هستند و یا افراد

خود تحقیر نیز برای غرب بسیار سفید نمایی می‌کنند. چرا

مهاجرت می‌کنیم؟ آیا چون فکر می‌کنیم که لیوان آن‌ها پرت‌ر

است؟ دوستان من که به کانادا، امریکا، استرالیا و... رفته‌اند شرایط زندگی را بسیار سخت تعریف

می‌کنند. آن‌ها می‌گویند قبل از رفتن به این کشورها لیوان آن‌ها را پرت‌ر دیدیم، وقتی که رسیدیم

فهمیدیم که لیوان آن‌ها به خاطر داشتن یخ است که پرت‌ر دیده می‌شود و گرنه آب آن از جهاتی کمتر

از آب لیوان خودمان در ایران است. البته آب گوارا و خنک در خارج قسمت مهاجران خارجی

نمی‌شود و خودشان آب آن را می‌نوشند و یخ آن را به مهاجران خارجی می‌دهند تا بجویم، آن‌ها در

بیشتر موارد ما را برای انجام کارهای پست و سخت پذیرش می‌دهند. کارهایی که معمولاً خودشان

آن‌ها را انجام نمی‌دهند. نکته جالب اینکه، دوست ایرانی من در کره زندگی می‌کرد، به کمک

همسرش در عرض دو سال مبلغی را توانست پس‌انداز کند تا در ایران یک کاری با آن پول برای

آینده‌شان انجام بدهد. بعد از مدتی کانادا رفته و در آن جا ساکن شدند. حقوق کانادا را که خرج

می‌کنند هیچ، کم هم می‌آورند و حتی پس‌اندازی زمان زندگی در کره را هم خرج کردند.



وکیل
تک‌پیکار





فرهنگ‌سازی داروی درد ما: در جامعه هر فرد لیوان خودش را دارد. چرا برای کسب پول بیشتر، انواع کارهای غیراخلاقی اقتصادی را انجام دهیم تا لیوانمان پرت‌تر شود؟! لااوتزه،

فیلسوف چین باستان می‌گوید "لیوان خود را بیشتر از ظرفیت آن پر نکنید که آب آن سرریز می‌شود" و بر زمین ریخته با خاک و آلودگی‌ها مخلوط شده کثیف و لجن می‌شود، البته همچنان آن آب کثیف بخشی از دارایی شما است که چون درون لیوان نیست لجن شده و زندگی آن فرد مفسد را به لجن می‌کشد. چرا مسیر آب هم‌وطنان خود را با رانت، رشوه و... به طرف لیوان خودمان تغییر می‌دهیم، لیوانی که از قبل کامل پر شده؟! فرهنگ‌سازی تنها راه سلامت بخشی به جامعه است. هیچ جامعه‌ای نیست که بدون فرهنگ‌سازی بتواند این مشکل را برطرف نماید. مانند برزیل که از سطح آزادی بسیار برخوردار است ولی اکثر رئیس‌جمهورهای آن بعد از اتمام دوره به اتهام فساد مالی روانه دادگاه می‌شوند. پس قوه قضاییه سالم هم نمی‌تواند کاری برای جامعه بکند. این فقط و فقط فرهنگ‌سازی است که افراد را از خوردن حق دیگران بازمی‌دارد.

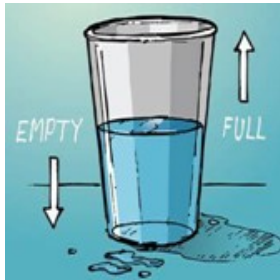
سربه‌هوا: همین حالا که برخی جهت دیدشان به بالا است و در مورد نیمه‌خالی سخن می‌گویند، در حال استفاده از امکاناتی هستند که مربوط به نیمه‌پر لیوان است، بخش پر لیوان که به چشم آن‌ها نمی‌آید. مراقب افراد سربه‌هوا باشید. ممکن است با تأثیری که تلویزیون بر آن‌ها داشته و منطقی که تلویزیون در اختیارشان قرار داده حواس شمارا هم از قسمت پر و دارایی‌هایتان پرت کرده و شمارا هم سربه‌هوا کنند. انسان معمولاً قدر چیزهایی را که در دست دارد نمی‌داند و تازه زمانی که از کف می‌رود کمبود آن را احساس می‌کند که چه در دست داشته که از کف رفته است. مردم لیبی می‌دانند که چه چیزی را ازدست‌داده‌اند. مردم سوریه قدر آرامش و امکانات قبل از شخم زدن سوریه را حالا می‌فهمند، مردم تونس حالا می‌فهمند که آن معلم دبیرستان دروغ‌گو چه بر سرشان آورده و... شاید

به همین خاطر باشد که گوته شاعر شهیر آلمانی سروده: "چه شادی‌هایی که زیر پای انسان سرکوب شدند، زیرا بیشتر افراد به بالای سرشان توجه دارند و آنچه را که زیر پاهایشان است نادیده می‌گیرند. چه باید کرد؟" چقدر از امکانات اطراف خود باخبر هستید و از آن‌ها استفاده می‌کنید؟

حضرت مولانا: آنکه گوید جمله حقند احمقیست/وانکه گوید جمله باطل او شقیست. مؤمن کیس ممیز کو که تا/ باز داند حیزکان را از فتی



آنچه از فرمایش مولانا برمی آید، مطلقاً حق پنداشتن نشانه حماقت و مطلقاً باطل پنداشتن نشانه شقاوت است، هرچند مطلق‌نگری آسان است و احتیاج به مطالعه و تفکر ندارد. پس زمانی که از نیمه‌پر بهره‌مند می‌شوید از نیمه‌خالی غافل نشوید و با فرهنگ‌سازی این بستر را برای فرزندانمان آماده کنیم تا لیوان آن‌ها پرتر باشد.

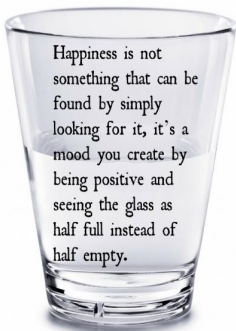


سه گروه با سه احساس: اولی هر دو نیمه‌پر و خالی لیوان خود را می‌بیند و از نیمه‌پر لذت می‌برد و سعی در پر کردن نیمه‌خالی می‌کند. دومی مانند تسلیم تمدنی شده‌ها مداوم به نیمه‌پر دیگران (شرق و غرب) و نیمه‌خالی خود می‌نگرد و همیشه خالی از احساس خوب است. سومی هم می‌گوید همین‌که وجود دارد بهترین است. باید با پشتوانه چند هزار سال تمدن ایران به نیمه‌پر خودمان و نیمه‌خالی فرانسه با ۶۰۰ سال، کانادا با ۱۰۰ سال و آمریکا با ۲۰۰ سال بنگریم و با هنر، سینما، موسیقی و... فرهنگ‌سازی کرده، برای پر کردن نیمه خود تلاش نماییم.



خوشبین و بدبین: آیا دیدن نیمه‌پر لیوان (خوشبینی) یا دیدن نیمه‌خالی لیوان (بدبینی) پدیده‌های خارجی و عینی و قابل ارزیابی منطقی هستند یا اصولاً وابسته به نوع نگرش و ایدئولوژی و باورها و نظام ادراکی افراد می‌باشند؟ به عبارت دیگر، این واقعیت خارجی بوده که خوب یا

بد است؟ اگر واقعیت خارجی خوب است، چگونه ممکن است آن را بد دید و اگر بد است چگونه می‌توان آن را خوب دید؟ آیا بد و خوب مطلق‌اند؟ یا واقعیت خارجی ممکن است شامل جوانب خوب و بد توأم باشد و باید منطقاً جوانب خوب و بد و مثبت و منفی را هر کدام در جای خود دید. آیا خالی‌تر نشان دادن یا پرتر نشان دادن لیوانمان تأثیر خوب یا بد بر آینده آن واقعه دارد؟ در هر دو صورت تأثیر بد دارد.



آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم
یار در خانه و ما دور جهان می‌گردیم
شما برای زنده ماندن نیاز به دیدن نیمه‌پر لیوان زندگی خود دارید. چقدر از





دارایی‌های خود باخبر هستید؟ چقدر از امکانات اطراف خود استفاده می‌کنید؟ شادمانی چیزی نیست که بتوانیم به‌سادگی آن را فقط با گرداندن سر بیابیم. زمانی که شما مثبت نگر هستید حالتی را خلق می‌کنید. وقتی که لیوان خود را نیمه‌پر می‌بینید. پس این فقط و فقط در کنترل و تصمیم شما است که زندگی‌تان را می‌خواهید به کدام سو حرکت دهید.

زمین چرخان: بعضی‌ها فکر می‌کنند با مهاجرت کردن مشکلشان حل می‌شود. این‌ها کسانی هستند که نیمه‌پر لیوانشان را در کشور خودشان

ندیده‌اند. این‌ها با جابجایی بر روی کره زمین فکر می‌کنند که جابجا شده‌اند، در اصل کره زمین مانند تردمیل زیر پایشان در حال چرخیدن است، آن‌ها ثابت بوده و همیشه در قسمت بالا قرار دارند، یعنی چرخش کره زمین آن‌ها را همیشه در نیمه‌خالی لیوان نگه می‌دارد. این‌یک اصل طبیعت است که منفی نگر همیشه در دنیای منفی خودش است. کسانی که در کشور خودشان نتوانسته‌اند از نیمه‌پر لیوان کشور خود بنوشند. این‌ها با مهاجرت و رفتن به کشور دیگر هم نمی‌توانند از نیمه‌پر لیوان آن کشور بنوشند، زیرا دیدن نیمه‌پر و نوشیدن از آن با جابجایی، مهاجرت و تغییر مکان قابل حل نمی‌باشد. این فقط تغییر طرز فکر و زاویه دید است که فرد را قادر می‌سازد نیمه‌پر را ببیند و از آن نیمه‌پر بنوشد و همیشه احساس خوشبختی داشته باشد. سه نمونه دیدم از ایران به بلژیک، کانادا و اسپانیا رفتند، نتوانستند نیمه‌پر آن سه کشور را ببینند و از آن‌ها بنوشند، بعد همین سه به چین آمدند، دوباره شروع به دیدن نیمه‌خالی کردند و نتوانستند از امکانات عمومی و نیمه‌پر چین هم استفاده کنند و هر وقت که ما را می‌دیدند تق‌نق می‌کردند. این گروه همیشه احساس بدبختی دارند.

قطره‌قطره جمع گردد وانگهی دریا شود: بعضی‌ها اشتباهی فکر می‌کنند برای پر کردن لیوانشان، هر بار باید نیمه‌پر لیوانشان را در لیوان دیگر کشورها کامل خالی کنند و بعد از اول لیوانشان را پر کنند. مردم سوریه، تونس، مصر، لیبی و... نمی‌دانستند که می‌توانند روی همان نیمه‌پر آب اضافه کرده و نیمه‌خالی را پرتر کنند. این وسط دیگران با آدمهای این‌چنینی که آبشان را مجانی به دیگران می‌دهند چه حالی می‌کنند. جالب اینکه هیچ‌وقت لیوانشان پر نمی‌شود. چرا نباید لذت نیمه‌پر لیوان را خودمان ببریم؟ چرا باید به خواست برخی که خود آن‌ها به نیمه‌پر لیوان ما چشم دوخته‌اند کمک کنیم و به خواست آن‌ها به نیمه‌خالی لیوانمان توجه کنیم؟ زمانی داستان خطرناک می‌شود که بخشی از مردم خسته شده و می‌خواهند از سر لجبازی آب نیمه‌پر لیوان کشورشان را به درون لیوان سایر کشورها که به آب لیوان ما چشم دوخته‌اند بریزند. مغز انسان مکانیزمی شبیه ماهیچه دارد و ممکن است خسته



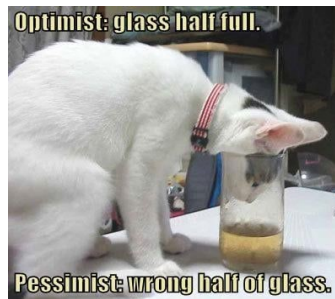


شود، فرد مثبت نگر در جامعه ناگهان خسته شده و منفی نگر می‌شود و اقدام خطرناک می‌کند. جالب اینجا است که آن کشورهای خارجی در طول تاریخ چه آسان با به بازی گرفتن مردم ساده به‌سادگی آب لیوان آن مردمان را به لیوان خود اضافه کرده و لیوانشان را پرتر کرده‌اند. پرزرق‌وبرق بودن اروپا و آمریکا به خاطر

سادگی مردم افریقا و... بود. پس کاری که می‌توان کرد این است که لذت نیمه‌پر لیوان را ببریم و به کشورهای بدخواه کشورمان کمک نکنیم. این را بدانید که اگر دستکش هم به دست کرده باشید که اثر انگشتتان بر روی لیوان نماند، باز جامعه خائنین را پیدا خواهند کرد.

با نی بنوش: بعضی‌ها اصلاً نمی‌دانند چطور باید از نیمه‌پر لیوان کشورشان بنوشند. همه مشکل مربوط به حاکمیت نیست. بخش مهم مشکل مربوط به بخشی از مردم است که یاد نگرفته‌اند از امکانات عمومی اطرافشان استفاده کنند. مدام در حال بهانه‌گیری و صحبت درباره فقط بخش خالی لیوان خود می‌باشند. ولی غافل از اینکه مشکل از خودشان است که زندگی‌شان را به بخش خالی لیوان متصل کرده‌اند. انسان سالم باید هم‌زمان هم بخش خالی و هم بخش پر لیوانش را ببیند و بشناسد. کسانی که از نی استفاده می‌کنند همیشه لذت بخش پر لیوان را اول تجربه می‌کنند و از آخر به بخش خالی می‌رسند و بیشتر توجه بر قسمت پر دارند که نوک نی را در گودترین قسمت لیوان برده و لذت آن را حتی تا قطره آخر ببرند. در مقابل کسانی که با لب می‌نوشند اول قسمت خالی را احساس می‌کنند و در زمان نوشیدن مدام به خالی و خالی‌تر شدن لیوان می‌نگرند.

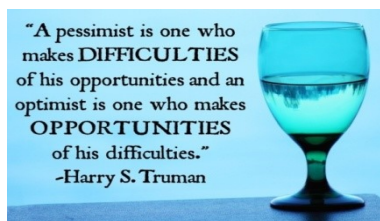
همیشه باید سعی در شناخت و استفاده امکانات و دارایی‌های اطرافمان داشته باشیم و از آن‌ها غافل نشویم و راهی را بیابیم که از لذت آب نیمه‌پر بهره‌مند شویم. آب روشنایی است، لیوان آب را حتی با مقدار کمی از آب رد نکنیم و همان مقدار کم را پاس بداریم و چپ‌اش نکنیم یا به کشورهای بدخواه و سودجو رایگان هدیه ندهیم.



لیوان قابل پر کردن است: از نیمه‌پر غافل نشوید، این همان است که اگر بودنش را در زندگی احساس کنید می‌توانید از آن در درست کردن موقعیت‌ها استفاده کنید و لیوان را پرتر نمایید. اگر تا آخر عمر هم بنشینید و منتظر بمانید تا نیروی خارجی‌ای بیاید، کسی لیوان شمارا محض رضای خدا برای شما پر نخواهد کرد. شما مسئول زندگی خودتان هستید. گول وعده‌های دیگران را نخورید. لذت نیمه‌پر را ببرید و از آن موقعیت خوب



تولید کنید و با فرهنگ‌سازی شرایط جامعه را بهتر و مشکلات اجتماعی را کمتر نمایید. تا نیمه‌خالی پرتر شود. پس یادمان باشد، لیوان نیمه‌پر یا نیمه‌خالی نیست. لیوان قابل پر کردن است و پر کردن نیمه‌خالی مشروط به دیدن نیمه‌پر است.



مسافر کوچولو: ملت و دولت دو رکن اساسی رشد کشورها می‌باشند که بدون هم نمی‌توانند اتفاق خوبی را رقم بزنند. دولت طراحی می‌کند و ملت می‌سازد. هرچه در بخش پر لیوان داریم از چند هزار سال پیش تا به حالا ساخته این دو است. ریشه‌های مردم که مانند گل شکوفا می‌شوند و رشد می‌کنند در آب نیمه‌پر است و غنچه و برگ‌هایشان در نیمه‌خالی لیوان قرار دارند. نباید نیمه‌خالی را کم‌اهمیت جلوه داد که چه بسا بااهمیت‌تر از بخش پر می‌تواند باشد. چون گل تا آنجا رشد می‌کند که فضای خالی دارد. لائوتزه فیلسوف چین باستان می‌گوید خالی بودن Emptiness از خود لیوان بااهمیت‌تر است، از آب نیمه‌پر هم بااهمیت‌تر است. شاید مولانا خدا را در درون قفس تن دید، لائوتزه خدا یا همان «Dao» را در داخل و هم در خارج می‌بیند. یعنی خالی بودن را نیز خدا می‌داند. در نتیجه شروع جهان از بیگ بنگ آغاز نمی‌شود و خالی بودن قبل از آن نیز تولید خدا بوده است. تا بخش خالی وجود نداشته باشد نمی‌توانیم به فکر پر کردن باشیم. تجسم کنید که بخش خالی، حفاظی است که از گل ملت در برابر طوفان محافظت می‌کند، هوای گل را تأمین کرده و در آینده امکان جمع کردن بیشتر آب را فراهم می‌کند. بخش خالی همان نیازهای آینده ما است که به ما مسیر رشد و امکان رشد را می‌دهد.

هیچ گریه‌ای محض رضای خدا موش نمی‌گیرد: فقط و فقط این خودمان هستیم که می‌توانیم به خودمان کمک کنیم. در هیچ جای دنیا نمی‌توانید کشوری بیابید که کشور دیگری را محض رضای خدا



آباد کرده باشد. هیچ‌کسی جز خودمان نمی‌آید آب نیمه‌پر ما را افزایش دهد. اگر دیدیم کشوری دیگر دستش را آردی کرده و از زیر درب نشان می‌دهد، لطفاً تا رنگ





واقعی آن‌ها را نشناخته‌ایم درب را باز نکنیم که آن‌ها برای کم کردن آمده‌اند نه برای پر کردن. مراقب برخی از هم‌وطنانمان هم باشیم، زیرا فقط و فقط یک ایرانی می‌تواند شیر لیوان را باز کند. نیروی خارجی حتی با دست آردی هم به تنهایی هیچ‌وقت نمی‌تواند دست به شیر آب ما بزند. این هم‌وطن‌های دست بشیر همیشه و در تمام ادوار تاریخی بوده‌اند تا برای نیروهای خارجی خوش‌رقصی کنند. از برخی از هم‌وطنان خودمان بیشتر از اجنبی باید ترسید.

نتراشیده و نخراشیده: فرهنگ جدید ما بخش نتراشیده و نخراشیده دارد که باید اصلاح شود تا وقتی به پست یا مقامی می‌رسیم از موقعیت خود درست استفاده کنیم. تا زمانی که در پست قرار نگرفته‌ایم بخشی از اپوزیسیون. بخشی از مردم و بخشی از منتقدان حاکمیت هستیم و وقتی که پستی به ما داده شود بخشی از حاکمیت می‌شویم، مردم را فراموش کرده و شروع به پارتی‌بازی و... می‌کنیم. از طول زمان تکیه زدن بر صندلی و امکانات مالی در اختیار استفاده می‌کنیم. از روابط برای رانت‌خواری و... استفاده می‌کنیم. مگر دولتمردان جدا از مردم هستند؟ مگر آن‌ها از کره دیگر آمده‌اند؟

در طول تاریخ، ایران صدمه‌های زیادی را از طرف برخی وطن‌فروشان خورده است مانند کمک به اسکندر و نشان دادن راه‌های عبور از رشته‌کوه زاگرس برای رسیدن به تخت جمشید، ترور قهرمان و رهبر دلیران تنگستان به دستور انگلیس، قتل امیرکبیر، کودتای آمریکایی‌ها در زمان مصدق، خیانت ابراهیم‌خان کلانتر در باز کردن درب قلعه روی آقا محمدخان، کارمندان و پرسنل در بی‌بی‌سی انگلیس، صدای آمریکا، من و تو، اینترنشنال سعودی و... (نسیم نوروزی).

خون و شربت هم‌رنگ‌اند: باور داشته باشید که هیچ‌کسی نمی‌آید تا لیوان ما را به خاطر چشم و ابروی

ما پر کند. کسانی که به شما وعده پر کردن لیوانتان را می‌دهند، به‌جای شربت، لیوانتان را پر از خون و گرفتاری خواهند کرد. مراقب باشید که اگر این اتفاق رخ دهد لیوان که کامل پر از گرفتاری می‌شود بماند، اطرافمان را هم چنان پر از گرفتاری می‌کنند تا کامل در گرفتاری تقدیم شده از طرف آن‌ها غرق شویم.

دلارش به جیب کدام خانم رفت: متأسفانه در زمانی که همه ما، اندوهگین در غم جانباختن هم‌وطن عزیزمان مهسا امینی بودیم اتفاق و تصادف تلخی که همه آن را در فیلم دوربین‌های مداربسته

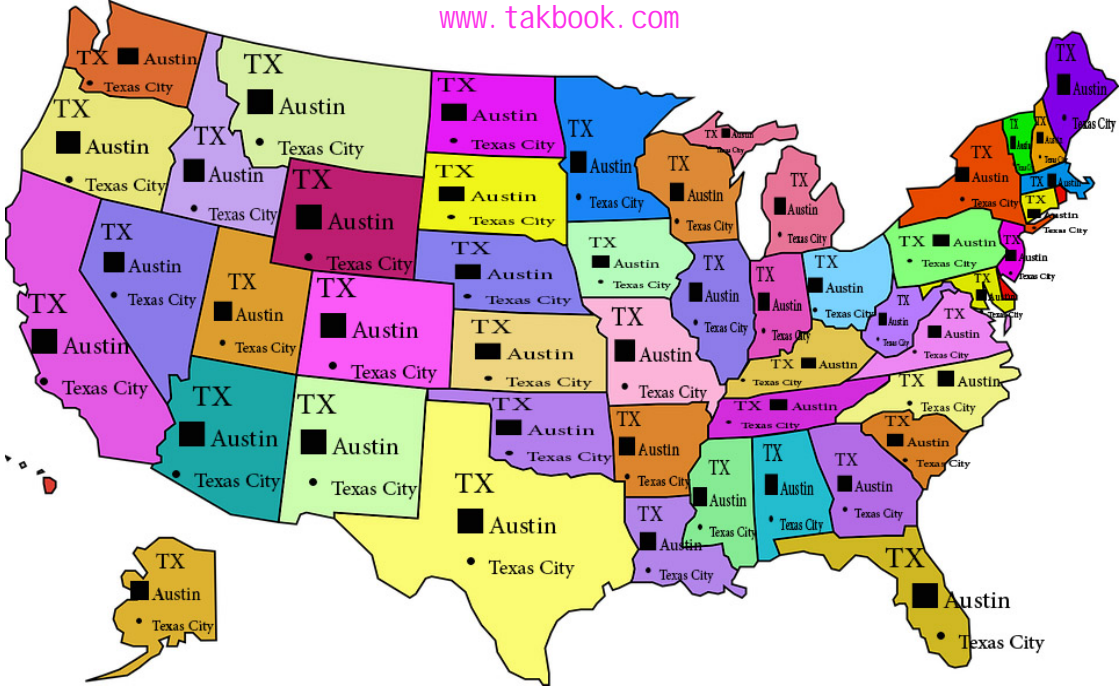


دیدیم، یک وطن فروش دلاربگیر از اینکه از هوای نیمه‌خالی ماهی گرفته خوشحالی می‌کرد. در ادامه، متأسفانه تعدادی مأمور نظم و امنیت و تعدادی جوان سربه‌هوا که فقط نیمه‌خالی را دیدند به تحریک تلویزیون‌های کشورهای بدخواه، برای اهداف غریبی‌ها، عرب‌ها و عبری‌ها جان باختند. تعدادی گل دیگر از گلزار وطن کم شد. کاشکی ماهی‌هایی که سرشان در نیمه‌خالی لیوان است بدانند که برای منافع چه کسانی می‌دوند، برای منافع چه کسانی سربه‌هوا می‌روند و کاشکی بدانند که سود کارهایشان به جیب کدام کشورها می‌رود. برای خانم علینژاد باید ضرب‌المثل "از آب کره می‌گیرد" را به ضرب‌المثل "از هوا ماهی می‌گیرد" تغییر دهیم.



تگزاس: امری طبیعی است که در تمام کشورها عده‌ای یافت می‌شوند که با موضوعی مشکل داشته و مخالف دولت باشند. بخش غیرطبیعی آن این است که مانند سریال تلویزیونی "برره" برای اعتراض جلوی خانه خودمان جمع شویم و شیشه منزل خودمان را بشکنیم. فراموش نکنید که هیچ کشوری در زمان آتش زدن، براندازی و ... حलो پخش نمی‌کند. همه حاکمیت کشورها با اغتشاشگران و براندازان مقابله می‌کنند. کشوری وجود ندارد که بگوید بفرمایید آتش بزنید و براندازی کنید. پس اینکه تلویزیون‌های فارسی‌زبان برخی کشورهای معلوم‌الحال مردم را دعوت به آتش زدن و از بین بردن اموال عمومی می‌کنند درانتظار آمار کشته‌ها هستند. تمام کشورهای دنیا در چنین شرایطی با مردمشان برخورد خشن می‌کنند. برای مثال، خود امریکا که می‌خواهد "نظم جهانی" راه بیندازد. داداش تو برو اسلحه را از دست مردم خودت بگیر که همه شهرهای تگزاس شده، بعد بفکر منظم کردن کشورهای دیگه بیافت. برای کارخانه‌های اسلحه‌سازی امریکا فقط فروش اسلحه به کشورهای دیگر، به تروریست‌ها مثل اوکراین، القاعده، داعش و به مردم خودشان مهم می‌باشد، حالا با این سلاح‌ها چه کسی کشته می‌شود دیگر برای آن‌ها مهم نیست. خیلی جالب است. اسلحه‌سازی امریکا به دولت امریکا می‌گوید برو از مردم امریکا مالیات بگیر بیا از ما سلاح بخر و رایگان بده اوکراین.





خاک اندازی که خودش را برای منظم کردند دنیا جلو انداخته، خودش در جریان اعتراضات انتخابات ترامپ، ارتش امریکا را با سلاح جنگی فرستاد تا مردم را از ساختمان کنگره بیرون کند و بکشند. آنها "اشلی باییت" زن بی دفاع و بی سلاح را چون برای اعتراض وارد کنگره شده بود از ناحیه گردن مورد هدف قرار دادند. نمونه دیگر انگلیس است که رفتار دوگانه اش کامل مشهود است. جالب است که نخست وزیر انگلستان آشوب های لندن را محکوم کرده و آشوبگران را به شدت تهدید به برخورد سخت پلیس می کند ولی آشوب های ۱۴۰۱ ایران را اعتراض شجاعانه می داند و از آن حمایت می کند! مثال دیگر، کشور هند یک نوع فلفل دارد که تندترین فلفل دنیا است. در زمانیکه در هند زندگی می کردم یک بار با دست یک عدد از این نوع فلفل را برداشتم تا از نزدیک آنرا لمس کنم. تا دو روز پوست دستم می سوخت. نام این نوع فلفل «بهت جولوکیا» یا Ghost chili است. جالب است بدانید که هند با آن درجه بالا از دموکراسی از این فلفل سلاح ضد اغتشاش ساخته تا در تظاهرات غیر مسالمت آمیز استفاده کنند، بعضی اوقات که فلفل جواب نمی دهد از سلاح جنگی استفاده می کنند مانند موج اعتراضات اخیر در هند، که بزرگ ترین و گسترده ترین اعتراضات علیه دولت "نارندرا مودی" نخست وزیر آن کشور بود که به علت تبعیض بین مسلمانان و سایر ادیان صورت گرفت. خود پلیس هند از افزایش شمار کشته شدگان اعتراضات این کشور به دستکم ۲۳ نفر خبر داد. جالب که آقای مودی ۲۳ نفر را در این اعتراضات کشت که بگوید و ثابت کند تبعیض در کار نیست. برای سایر کشورها نیز می توانید اخبار اعتراضات مردم در کانادا، فرانسه، المان و ... را خودتان پیگیری کنید.





فرهنگ سازی چاره کار پیشرفت: در تمام کشورها در تمام ادوار تاریخی همیشه مشکلات اقتصادی و فساد مالی اداری و تبعیض و... بوده، هست و خواهد بود. تلویزیون‌ها مشکلات ایران را برای شما چنان بزرگ‌نمایی می‌کنند که انگار در سایر کشورها این مشکلات یافت نمی‌شود. پر کردن نیمه‌خالی مشروط به دیدن نیمه‌پر است. ولی اگر روش اشتباهی را برای پر کردن لیوان انتخاب کنیم هیچ تضمینی نیست که بعد از آن نیمه‌خالی پر از آب شود یا پر از گرفتاری. به عبارتی اگر بر روی نیمه‌پر خاک یا... بریزیم تا نیمه‌خالی پر شود، این باعث می‌شود آب همان نیمه‌پر و شفاف نیز آلوده شود. روش دیگری هم وجود دارد که فرهنگ‌سازی است و شاید زمان‌بر باشد ولی این روش، می‌تواند تعداد خاوری‌ها را کم کند، تعداد رانت‌خواری را کم کند، تعداد پارتی‌بازی را کم کند. تعداد... را کم کند. البته به صفر نمی‌رسد چون انسان به‌طور ذاتی ممکن الخطا و زیاده‌خواه است، مال‌اندوز است.



لیوانی پر از خالی: نیمه‌خالی در کنار نیمه‌پر اهمیت پیدا می‌کند. اگر نیمه‌پر را با دست خودمان به دیگر کشورها که در انتظار آن هستند تقدیم کنیم، دیگر هوای لیوان خالی، خود لیوان و... هم بکار نمی‌آید. بعضی‌ها دستی‌دستی لگد به بخت خود، کشور خود و آب نیمه‌پر جمع شده توسط نیاکان خود می‌زنند. هم‌وطن عزیز، آبی را که همه مردم با سختی در طول زمان جمع کرده‌اند را به دیگران تقدیم نکنید. همان‌هایی که از شما می‌خواهند که به نیمه‌خالی لیوان ایران نگاه کنید، خودشان می‌خواهند بر روی لیوان ما شیر نصب کنند و فقط به قسمت پر لیوان ما می‌نگرند. در لیبی ائتلاف تمام زیرساخت لیبی را بمباران کرد تا آن‌ها را برای همیشه نابود کند. از آن‌ها سؤال شد که چرا کارخانه ساخت لوله‌های قطور آب‌رسانی را منهدم کردید؟ گفتند فکر کردیم شاید قذافی درون آن مخفی شده باشد.





توهم دشمن بینی یا دوست بینی: چه کسی منفی‌باف است؟ دشمن و بدخواه چه کسی است؟ آیا شناسایی کسانی که به نیمه‌پر لیوان ما چشم دارند منفی‌نگری است، یا تمرکز بر روی نیمه‌خالی لیوان کشورمان منفی‌نگری است؟ به‌راستی چگونه می‌توان فهمید که اگر شخصی کشور بدخواهی را به جامعه معرفی می‌کند، آیا این توهमत فردی است یا واقعییتی خطرناک؟

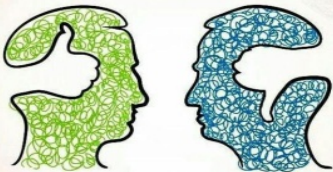
چگونه دشمن معرفی‌شده را تأیید کنیم و از آن دوری کنیم یا آن کشور را قبول کرده و با آن دوستی کنیم؟ چگونه کشورهایی که چشم بد به نیمه‌پر لیوانمان دارند را شناسایی کنیم؟ ساده است، کافی است تاریخ را مطالعه کنیم.

دشمنان ایران در زمان هخامنشی که بودند؟ غربی، عبری، (جشن پوریم که جشن ایرانی کشتن است به آن زمان بر می‌گردد. جشنی که شاهزاده رضا پهلوی تبریک آن را به مردم اسرائیل عرض کرد) و... دشمنان ایران در دوران پارتی (اشکانیان) که بودند؟ غربی، عبری، عربی‌ها و... دشمنان ایران در دوران ساسانی که بودند؟ غربی، عربی‌ها و... دشمنان ایران در دوران ...؟ غربی، عبری، عربی‌ها و...

دشمنان ایران در دوران پهلوی که بودند؟ غربی، عبری و... (به خاطرات اسدالله غلم مراجعه کنید). بخشی از مردم که نمی‌دانند برای چه و به نفع چه کسی بیرون می‌روند، بسیار ساده هستند. بخشی از مردم که یک‌بار در سال ۸۸ علیه احمدی‌نژاد بیرون آمدند و چند سال بعد برای حمایت از احمدی‌نژاد، در ماجرای گرانی قیمت تخم‌مرغ بیرون آمدند، افراد آگاهی نیستند که تحت تأثیر

تلویزیون قرار می‌گیرند و احساساتی می‌شوند. این‌ها نمی‌دانند که منافع رفتن به کف خیابان برای چه گروه‌ها و منظورهایی است. فقط همراهی می‌کنند و بعدش دیگر برای آن‌ها مهم نیست که چه می‌خواهد بشود. فقط چون دیگران بیرون می‌روند آن‌ها هم همراه می‌شوند. البته این مربوط به ذات انسان است و تغییرپذیر نیست. همانند فساد، زیاده‌خواهی و دزدی کردن که

**Stay away
from negative people.
They have a problem
for every solution.**



همه در ذات انسان است، همراه شدن هم در ذات او است. پس اگر هزار بار هم انقلاب شود دوباره در آن یک عده هستند که فساد کنند و زیاده‌خواه باشند و همچنین عده‌ای ناآگاه هم خواهند بود که دوباره برای منافع افرادی دورمانده از منافع به کف خیابان بیایند تا انقلابی دیگر را رقم زنند تا گروه عقب‌مانده از ثروت و قدرت را با گروه در رأس کار جابجا کنند. تحقیقی علمی در نشنال جئوگرافی آزمایش روانشناسی - اجتماعی را نشان می‌دهد در زمانی که افرادی جدید که آزمایش بر آن‌ها صورت گرفته و بی‌خبر از آزمایش وارد جمعی می‌شوند و می‌بینند که افراد آن جمع کار بی‌معنی و بی‌ربطی را در زمان شنیدن یک بوق تکرار می‌کنند، برای مثال با شنیدن یک بوق از جای بلند می‌شوند و بعد از چند لحظه دوباره می‌نشینند، با وجود اینکه علت ماجرا را نمی‌دانند تعدادی از آن‌ها در اول سریع با جمع همراه می‌شوند بدون آن‌که بدانند این حرکت بی‌مفهوم است و بی‌آنکه بدانند فقط یک آزمون جامعه‌شناسی بوده است، تعدادی هم بافاصله بعد از چند بار که دیگران این حرکت را تکرار کردند به جمع می‌پیوندند. این نشان می‌دهد بسیاری از افرادی که در اعتراضات همراه می‌شوند فقط به خاطر همراه شدن با یک رفتار اجتماعی است که با آن جمع همراه می‌شوند و هیچ اطلاعی ندارند که آیا این حرکت سود دارد یا ضرر، اگر سود دارد سودش برای چه کسانی است.



بد، بدتر و بدترین: کارشناس شبکه سعودی می‌گوید "ایران با پهباد و موشک بالستیک به اعتراضات حمله کرده است." می‌خواهید علیه ایران دروغ بگویید؟ حداقل چیزی بگویید که قابل‌باور باشد. طبیعی است که برخی از مردم ناراضی‌های اقتصادی و اجتماعی داشته باشند مخصوصاً با توجه به وضعیتی که تحریم‌ها ایجاد کرده است. از جمهوری اسلامی دفاع نمی‌کنم اما اگر بخواهم بین ایران و غربی‌ها و اعراب شبه‌جزیره که چند هزار سال بدخواه ما بودند و در تاریخ ما سابقه بد دارند، یک طرف را انتخاب کنم، تا مغز استخوان در کنار جمهوری اسلامی خواهم بود. ایران در محیطی حضور دارد که چه بخواهد و چه نخواهد انباشته از دشمنان است و نیازی به دشمن سازی ندارد.

اینطور نیست که بگوئید ما دچار توهم توطئه شده‌ایم، توهمی در کار نیست، مسئله این است که ایران غرق در توطئه‌های خارجی می‌باشد.

همه می‌دانند که شبکه اینترنت‌نشان نظر مثبت شاهزادگان سعودی را جلب کرده است! دربار سعودی مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار را برای تأمین بودجه پنج‌ساله این شبکه پرداخت کرده است. "سعود القحطانی" مشاور اول پادشاهی سعودی (از عوامل اصلی قتل خاشقچی و فرمانده لشکر سایبری سعودی) و همچنین "عبدالرحمن الراشد" مدیر اسبق شبکه العربیه در حمایت‌های مالی از این شبکه سعودی دیده می‌شوند. "راب باینون" رئیس در سایه شبکه ایران اینترنت‌نشان هرگز حمایت‌های مالی دربار سعودی از این شبکه را رد نکرده است. ابوالحسن بنی‌صدر می‌گوید: "عوامل اینترنت‌نشان مزدوران فاسدترین رژیم دنیا هستند. به نظر شما سعودی به‌عنوان فاسدترین رژیم دنیا به BBC فارسی و ایران اینترنت‌نشان پول می‌دهد که ما دموکراسی پیدا کنیم؟" <https://www.aparat.com/v/rs13M>

همراه شو رفیق: لطفاً وقتی جمله "همراه شو رفیق" شنیدید، اول ببینید که قرار است همراه چه کسانی بشوید؟ و منافع همراه شدن شما برای کدام کشور می‌رود؟ می‌خواهید آب لیوان کشورمان را به آسیاب چه کسانی بریزید؟ بعد اگر در تاریخ ایران سابقه تجاوز و بدخواهی نداشت او را همراهی کنید. برخی تحت تأثیر تلویزیون کسانی قرار گرفته‌اند که پشتیبان‌های مالی آن‌ها ده‌ها و در برخی موارد هزاران سال دشمنان ایران می‌باشند. دشمنی آن‌ها محدود به ۴۴ سال جمهوری اسلامی نمی‌شود و از قبل با خود ایران مشکل داشته‌اند. یادتان باشد که این دولت‌های غربی، عبری و عربی از زمان هخامنشی و ساسانیان با ایران درگیری داشته و تا به امروز ادامه‌دار بوده است. تا به امروز غرب تعداد زیادی جنگ با هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و سایر دولت‌های ایرانی داشته‌اند. اعراب هم به همین شکل، نام خلیج فارس را تغییر می‌دهند، می‌خواهند جنگ را به داخل ایران بیاورند. از شاهزاده پهلوی تعهد گرفته‌اند که با تجزیه ایران مخالفت نکند، در مقابل او را به پادشاهی برسانند و... مراقب باشید که این بدخواهان به دلایل اقتصادی، حفظ جان سرباز خودشان و... نمی‌توانند سرباز خود را به میدان جنگ علیه ایران بفرستند. در نتیجه از راه کوله بران و قاچاقچیان زمینی اجزا DIY لازم را به داخل ایران می‌فرستند و از طرف دیگر با استفاده از تلویزیون برخی را از داخل ایران به خدمت گرفته سربازان رایگان خود می‌کنند تا بجای سرباز خارجی، خون ایرانی برای اهداف آنان ریخته شود. مانند لیبی، سوریه، مصر، تونس و... دوست عزیز حداقل اگر برای وطن خود اهمیت قائل نیستید برای سلامت خود اهمیت قائل شوید و جان خود را رایگان برای منافع غربی‌ها و عرب (صحرانشین عربستان) و عبری‌ها به خطر نیندازید.

The glass
is always
half full.





پروپاگاندا چیست؟ وقتی است که یک کشور خارجی تصویر چپ را بر روی لیوان ما چاپ کرده و بر روی لیوان خودش تصویر تکه‌های یخ را چاپ می‌کند. پروپاگاندا (Propaganda) عملی است که هدف آن تحمیل یک طرز فکر باهدف خاص سیاسی است که معمولاً با استفاده از اطلاعات مغرضانه یا گمراه‌کننده همراه می‌باشد. گروه‌های سیاسی به‌منظور تأثیرگذاری بر مردم و تأمین منافعیان دست به پروپاگاندا می‌زنند. دولت‌ها از

پروپاگاندا برای انتشار اطلاعات نادرست در مورد کشور ما و تحریک کردن مردم نسبت به حاکمیت موجود استفاده می‌کنند، تکنیکی که تأثیر مثبت بسیار زیادی برایشان خواهد داشت. این شیوه معمولاً احساسات را هدف قرار می‌دهد و کاری می‌کند تا مخاطب به‌جای نشان دادن واکنش منطقی، احساساتش تا حد زیادی برانگیخته شود و دست به حرکتی بزند که باب میل پروپاگاندا کننده است.

بی سرو ته: مراقب خود لیوان بیشتر از آب درون آن باشید، چون حکومت بعدی لیوانش اصلاً ته ندارد. در انقلاب ۵۷ که تمامی انقلابیون باادب و مؤمن واقعی بودند، بعد از انقلاب ما شاهد خاوری‌ها بودیم. حالا که این افراد برانداز نه ادب



دارند، نه تربیت، ساختار شکن هم هستند و افتخار می‌کنند که از احترام چیزی نمی‌خواهند بفهمند، بانک و... آتش می‌زنند، مأمور نیروی انتظامی که یک کارمند ساده برای برقراری نظم و امنیت است و بدون سلاح آمده را آتش می‌زنند، اگر این جماعت بتوانند حکومتی تأسیس کنند، از همین حالا مشخص است که حکومت بعدی چه گندی خواهد بود، که مردم بگویند صد رحمت به قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی. این یعنی دوباره سبز شدن تاک انگور جوان با خوشه‌های غوره ترش. یعنی دوباره از اول. چرا به علت اینکه بخشی از لیوان خالی است اجازه دهیم برخی آمده و لیوانمان را بشکنند؟! مهم است بدانیم کشوری بر روی کره زمین یافت نمی‌شود که لیوانش کامل پر باشد.

فراموش نکنیم که خود لیوان از نیمه‌پر آن مهم‌تر است و این امکان را فراهم می‌سازد تا امکان جمع کردن آب را در آینده داشته باشیم. لذت نیمه‌پر را ببریم و برای پر کردن نیمه‌خالی کوشا باشیم و اجازه ندهیم دیگران لیوان کشورمان را بشکنند.

حکومت بعدی



یک سال بخور نون و تره صدسال بخور نون و کره: بسیار مهم است بدانیم، هر تلاطمی طوفان نیست و کمی تحمل کمک می‌کند تا بهتر تصمیم بگیریم. شرایطی که برای ایران فراهم شده آرزوی دیرینه تمام پادشاهان ایران بعد از ساسانی است، زیرا اقتدار در مرحله بعد ثروت و رونق اقتصادی را به همراه می‌آورد. در امپراتوری ساسانی این تلاش اردشیر و شاهپور در چند دهه اول بود که ایران ساسانی که در چند دهه اول بسیار نابسامان بود را بعدها به آن عظمت، ثروت و شکوه رساند. چند دهه اول از نظر نابسامان بودن شهرت یافت و در باقیمانده دوره ساسانی همه چیز عوض شد که این دوره به‌عنوان بهترین دوره تاریخ ایران معروف گردید. تمام آن دستاورد هم به خاطر دو پادشاه اول اردشیر و شاهپور بود که برای ایران اقتدار، بازدارندگی و امنیت فراهم آوردند. آن‌ها شورش‌های داخلی را کنترل کردند، تجزیه‌طلبان و دشمنان غربی و عربی را سر جایشان نشانند و کنترل تجارت دریایی و زمینی را در منطقه در دست گرفتند. در جنگ شاهپور دوم با اعراب، شاهپور چنان صلابتی از خود نشان داد که در همه نوشته‌ها از آن یاد شده است. شاهپور دستور داد هر دو کتف طایر یکی از فرماندهان عرب که به ایران تجاوز کرده بود را از بدنش بیرون آوردند. در دستور دیگر، شاهپور دستور داد تا سپاهیان هر کسی از مهاجمان و متجاوزان را در آن منطقه یافتند به هلاکت برسانند. سپاهیان ایران برای کشتن اعراب متجاوز کتف‌هایشان را سوراخ کردند و به همین دلیل این پادشاه بزرگ در نزد اعراب به ذوالاکتاف معروف شد. پس اقتدار و بازدارندگی از اساسی‌ترین امور است که باید دنبال شود. کریشتال ال شریدهارانی گفته است: «حاکمان مستبد [آمریکا] تنها به دلیل پایین بودن توان مقابله در ما قدرت [سوءاستفاده و] ضربه زدن به ما را پیدا می‌کنند.» دهه‌های اول جمهوری اسلامی هم مانند چند دهه اول حکومت ساسانی، مردم در سختی تحریم‌ها و ... بودند، ولی بعد از اینکه مهاجمان عربی، عبری و غربی سر جایشان نشانده شوند اتفاقات بسیار خوبی در ایران ما رخ می‌دهد. البته امید است که حاکمیت راه‌حلی اساسی برای مشکل فساد مالی اداری بیابد که نیاز اساسی شکوفایی آینده کشور است.

گفتگو چاره کار: وقتی که درونمان پر تلاطم است و آرام نیستیم، فکر نمی‌توانیم بکنیم، گفتگو هم نمی‌توانیم بکنیم. دیالوگ کردن وقتی نتیجه خوب دارد که با عصبانیت صورت نگیرد. پس قدم اول آرامش است تا درونمان از تلاطم باز ایستد. برای اجتناب از چندپاره شدن جامعه و برای منافع ملی نیاز داریم تا با گفت‌وگو برای ساخت ایران بزرگ اتحاد ایجاد کنیم.

عزیزان آستین‌ها را برای یک حرکت فرهنگ‌ساز بالا بزنید تا با ابزار فرهنگ و هنر، ذره‌ذره این سنگ فرهنگ که بخشی از آن زیبا ولی بخشی تراشیده دارد را برتراشیم و از آن اثر هنری باارزش و سودمندی خلق کنیم. دوستان عزیز فرهنگی باید آستین بالا بزنید تا در آینده کمتر خاوری داشته



باشیم. ناپلئون بناپارت گفته "همیشه اولین و ساده‌ترین راه حل بهترین راه حل نیست". پس به خیابان رفتن که اولین و ساده‌ترین راهی است که بفکر شما می‌رسد و تلویزیون‌ها پیش پای شما می‌گذارند و فکر می‌کنید ده‌روزه انقلاب شده و بعد همه چیز درست می‌شود، بهترین راه حل نیست. زیرا با این راه تمام آب لیوان را به امید این که کامل دوباره پرش می‌کنید خالی کرده‌اید و این امری است نشدنی، زیرا کشوری را نداریم که لیوانش کامل پر باشد و تمام کشورهایی که این راه را رفته‌اند نابود شده‌اند. چون انسان ذاتاً زیادخواه است و همیشه سعی در فساد مالی دارد، سعی در رانت‌خواری دارد و ... چون همیشه انقلاب مانند تاک انگور است و در اول ماجرا میوه‌اش غوری ترش است. "فرهنگ‌سازی" راه سخت ولی با بازده خوب است تا مشکلاتمان را کم کنیم.

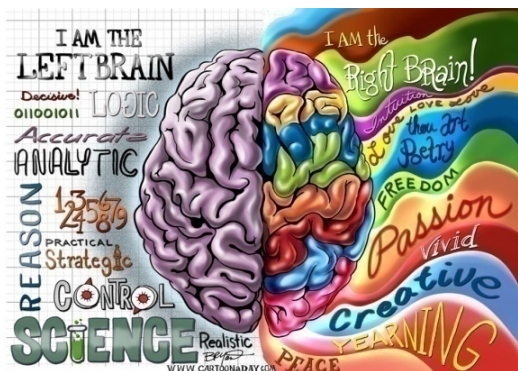


چسب: یک سؤال اساسی، آیا واقعاً مشکل مردم نداشتن آزادی حجاب و ... است؟ چون سوره هم حجاب آزاد بود و ... ولی عاقبت کارش را دیدید. دلیل اصلی که باعث می‌شود مردم به کف خیابان بروند منافع بدخواهان ایران است. تلویزیون‌های بدخواهان است که اتفاقات ناگوار ما را مانند متروپل، مهسا امینی و ... که در همه‌جای دنیا ممکن است اتفاق بیافتد را چنان بزرگ می‌کنند و روی ذهن بینندگان می‌روند که آن‌ها را احساساتی کرده به بیرون بفرستند. کاری که با سوره با ساخت شایعه مدرسه درعا انجام دادند. بیایید چسب باشیم و شکافهای ایجادشده در جامعه‌مان را پر کنیم. "جان بولتون" مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا در مصاحبه با شبکه سعودی الحدث اعتراف می‌کند که: "منفعت آمریکا در حمایت از معترضین و ایجاد شکاف و اختلاف در جامعه ایرانی است. لازم است علاوه بر آمریکا، افرادی در کشورهای منطقه نیز به کمک معترضین بشتابند."

لیوان پر است: لیوان کامل پر است از دو بخش. قسمتی پر از آب است و قسمتی دیگر پر از آرزوها و نقشه‌ها برای آینده که به اشتباه این قسمت خالی به نظر می‌رسد. زمانی لیوان کامل پر است که بالای نیمه‌پر لیوان را پر از برنامه و آرزو کنیم و گرنه به‌زودی آب نیمه‌پر خالی می‌شود. انسان موفق با دو بخش چپ و راست مغزش به دو بخش خالی و پر لیوان نگاه می‌کند. با دست راست و قسمت چپ



مغز خود به بخش پر می‌نگرد تا به‌طور درست و منطقی از امکانات در دسترس استفاده کند و هم‌زمان با دست چپ و قسمت راست مغز به نیمه‌خالی نگاه می‌کند تا برنامه‌ریزی، تصورات، خلاقیت و احساسات خوب آرزوهایش در نیمه‌خالی لیوان را به‌واقعیت تبدیل کند. متأسفانه کسانی که یک‌بعدی فقط با نیمه راست مغز به آزادی فکر می‌کنند نمی‌توانند این نکته را متوجه شوند که جامعه بدون قانون در عمل امکان‌پذیر نیست و آزادی فقط یک واژه تئوری است که نمی‌توان آن را در هیچ کشوری دید. آیا می‌شود چون تعدادی با موضوعی مخالف هستند یک قانون را که بیشتر مردم موافق آن هستند را در جامعه اجرا نکرد؟ خیر. آیا می‌شود موضوعی را که برای آن، کارشناسان قانون وضع کرده‌اند را نادیده گرفت و قانون را رعایت نکرد تا آزاد بود؟ مثلاً در محل پارکینگ ممنوع اتومبیل پارک کرد یا در محل ممنوع دوپل پارک کرد و یا موتورسواران کلاه ایمنی استفاده نکنند؟ خیر. به این دلیل آزادی فقط در مباحث تئوری قابل استفاده است. برای همین افرادی که نیمه چپ مغزشان را استفاده نمی‌کنند احساساتی فکر کرده و در پی آزادی که در هیچ جای عالم کسی نتوانسته آن را پیاده کند می‌دوند.



بی‌ادب‌ها آب را غیر قابل شرب می‌کنند: صبور باشیم و قطره‌قطره به نیمه‌پر، آب اضافه کنید تا بخش خالی لیوان پرتر شود. آبی که مانند سیل در کف خیابان به‌طرف ما، به‌طرف کشور ما، به‌طرف زندگی ما سرازیر می‌شود، هرگز قابل استفاده و آشامیدن نیست بلکه ویرانگر هم هست. مانند لیبی و سوریه. به این توجه کنید که در سه دهه گذشته انقلابی در هیچ‌کدام از کشورهای منطقه رخ نداده که موفقیت‌آمیز باشد و مردمش را عاقبت بخیر کرده باشد. برای داشتن آب بیشتر باید به آرامی و با آرامش آب لیوانمان را افزایش دهیم تا گل‌ولای جامعه و خاک کف خیابان، آب زلال را غیر قابل شرب

صبور باش
چیزهای خوب زمان می‌برند
امپراطوریه‌ها،
یک‌روزه ساخته نمی‌شوند!!!

Steve Jobs
1955-2011



جولای



نکند. یادمان نرود که نه تمرکز بر نیمه‌خالی خوب است و نه تمرکز بر نیمه‌پر. یاد بگیریم متعادل بوده و به هر دو بخش لیوان توجه داشته باشیم. چون همه کشورها لیوانشان نیمه‌پر است و کشوری وجود ندارد که لیوانش کامل پر باشد.

آدم‌ها سه دسته‌اند: ۱- گروهی که متأسفانه لیوان خود را کامل پر می‌بینند. ۲- گروهی که لیوان خود را کامل خالی می‌بینند. این دودسته سعی در پر کردن لیوان نمی‌کنند. اولی دیگران و خود را فریب می‌دهد که لیوان کامل پر است و سعی به پر کردن آن نکنند. دومی منتظر فرصت برای رفتن به کف خیابان است و چون لیوان را کامل خالی می‌بیند هیچ تلاشی برای پر کردن آن نمی‌کند، زیرا تلویزیون و پروپاگاندا بر او اثر داشته و فکر می‌کند لیوان سوراخ است و قابل پر کردن نیست. پس هیچ تلاشی برای پر کردن نمی‌کند و فقط بفکر براندازی است. و اما گروه سوم. ۳- از نیمه‌پر لذت می‌برند و برای پر کردن نیمه‌خالی هرروز تلاش می‌کنند، چون آن‌ها می‌دانند که فقط خودشان هستند که می‌توانند فردایشان را بهتر از دیروز کنند. به امید روزی که دو گروه اول متعادل فکر کنند و نیمه‌خالی را به همان اندازه واقعی نه کمتر و نه بیشتر دیده و برای رشد کشور کوشا باشند.

چسب و ماست: دو مایع هم‌رنگ یکی بسیار خطرناک و دیگری بسیار سودمند. مراقب باشیم درون لیوانمان ماست نریزیم، ماست به هر دو طرف ملت و دولت کمک می‌کند تا اشتباهاتشان را ماست‌مالی کنند. این تفکر اشتباه است که فکر کنیم فقط دولت کارش ماست‌مالی است، خیر. زیرا دیده‌شده بخشی از ملت هم گاهی اشتباه کرده باشد. متأسفانه هر دو طرف، هم دولت و هم ملت ممکن است به‌طرف ماست‌مالی روی آورند. یعنی چه که اگر حرف هم را متوجه نمی‌شویم، بانک، اتوبوس و... را آتش بزنییم، مأمور پلیس که یک کارمند معمولی برای نظم و امنیت است را آتش بزنییم یا گلویش را ببریم؟! یا سعی در بیرون کشیدن چشمش نماییم؟! مایع بعدی که بسیار مهم است، چسب است. بدخواهان همیشه سعی کرده‌اند در بین افراد جامعه تفرقه بیندازند. این تکنیک چرچیل بوده است. به همین خاطر در جامعه ما سعی کرده‌اند تا بین ما شکاف ایجاد کنند. این مایع مهم که چسب است شکاف‌ها را پر می‌کند و اتصال می‌دهد.



شخصی به چرچیل گفت سیاست را می‌توانی تعریف کنی؟ چرچیل گفت: دایره‌ای ترسیم کن و خروس‌جنگی را داخل آن دایره قرار بده، سعی کن بدون این‌که خروس از دایره به



بیرون خارج شود، آن را بگیری. آن شخص هر چه سعی کرد نتوانست. گفت نمی‌شود، راه‌حل چیست؟ چرچیل گفت، خروس دیگری را بیاور و در دایره قرار بده، آنگاه که این دو خروس شروع به جنگیدن می‌کنند، سعی کن آن‌ها را بگیری. فرد به مجرد قراردادن خروس دوم در دایره، دید این دو خروس شروع به جنگیدن کردند و به راحتی توانست هر دو خروس را در داخل دایره بگیرد بدون این که یکی از آن‌ها بیرون بیاید.

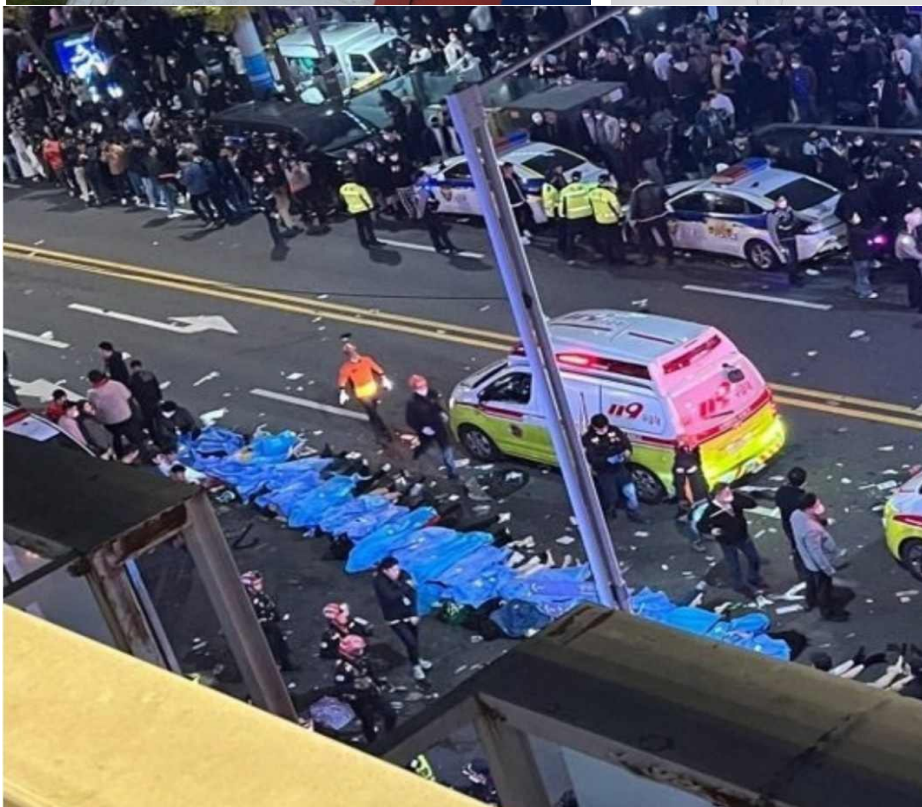
خود بدخواهان ایران در تلویزیون‌هایشان می‌گویند که "اسرائیل و کشورهای منطقه باید سلاح، مهمات و هر چه نیاز است به داخل ایران بفرستند... ایران باید به چند اقلیم کوچک تجزیه شود و این مسئله می‌تواند بازی را برای ما تغییر دهد... این اقلیم‌ها بعد از جدایی بر سر منافع و مرزها باهم درگیر خواهند شد... این سناریویی است که اجرا خواهد شد."

دشمن ما از سال‌ها پیش در تلاش برای جدا کردن و تکه‌تکه کردن ما بوده و هست. افغانستان، بحرین، کوه آرارات، دشت ناامید، دهکده فیروزه و... جدا شدند. هنوز برخی پی آن هستند تا بیشتر، این کار را انجام دهند. تمام ایرانیان از هر قوم و زبان باید دست در دست هم قرار دهیم و همانند چند هزار سال زندگی برادروار در گذشته در کنار هم، تلاش کنیم باهم باشیم و حتی سایر عزیزان جدا شده از این خاک را مانند آذربایجان عزیز به مادر وطن بازگردانیم. زمانی کردهای عزیز در دوران مادها کل کشور را می‌گرداندند و همه اقوام را زیر بال‌وپر خود گرفتند (تصویر نقشه صفحه ۱۶۸) بعد پارس‌ها این کار را کردند و بعد خراسانی‌ها و سیستان و بلوچستانی‌های عزیز که پارتی (اشکانی) بودند این کار را کردند و در زمانی دیگر آذری‌ها و گیلانی‌ها و مازندرانی‌ها و سایر اقوام و تیره‌های ایرانی این کار را کردند. فرقی نمی‌کند، ما همه باهم هستیم و باهم یک ملت را می‌سازیم و باید همیشه باهم بمانیم.

خونابه: باید مراقب باشیم تا نیمه‌خالی لیوانمان را بجای آب از خون هم‌وطنانمان پر نکنیم. اولین ثمره ناامنی خون‌آلود شدن آب بخش نیمه‌پر لیوانمان است. این که بخشی از لیوان خالی است دلیل نمی‌شود که نیمه‌پر را نادیده گرفت و آن را آلوده کرد. حوادث عمدی صورت نمی‌گیرند. متروپل‌ها، حادثه وداع با بیکر شهید سلیمانی و زبردست و پا ماندن تعدادی از هم‌وطنان، زدن هوایم‌ای اوکراینی در همه‌جای دنیا هر روز اتفاق می‌افتند و هیچ ربطی به حاکمیت هم ندارد. برای مثال، جشن‌هالووین در سئول نیمه‌خالی لیوان و مدیریت بد کره را نشان می‌دهد. کشته شدن و زخمی شدن نزدیک به ۳۰۰ نفر در پایتخت کره بر اثر ازدحام جمعیت. زدن هوایم‌ای مالزی توسط اوکراین در سال ۱۳۹۳. فاجعه در اوکراین، مرز مرکز منطقه‌ای مابین دوتسک و لوهانسک اتفاق افتاد و نیروهای اوکراین هوایم‌ای مسافری بوئینگ ۷۷۷ مالزی در مسیر آمستردام به کوالالامپور را مورد اصابت یک فروند موشک



قراردادند و تمام سرنشینان آن کشته شدند و دولت اوکراین حادثه را ماست مالی کرد. یکبار هم در سال ۱۴۰۱ هواپیمای اوکراین توسط خود اوکراین با موشک زده شد که گویای بخش خالی لیوان و نداشتن مدیریت اوکراین است و نشان می‌دهد خطای انسانی گاهی فاجعه‌بار می‌شود و البته این مشکلات همه‌جایی است.



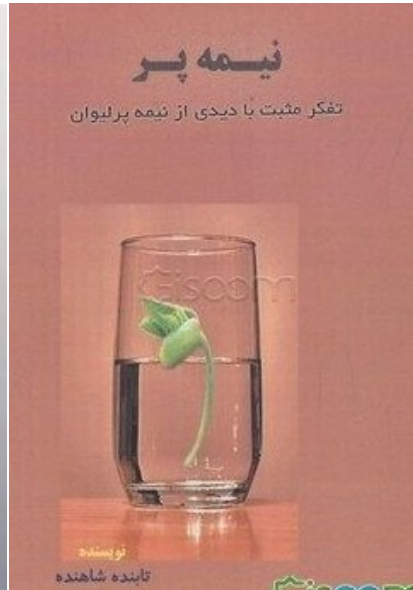
خطای دید: زمانی که دیگران به خطا فکر می‌کنند که لیوان دستشان، نیمه‌پر ندارد و کامل خالی است و یا شمارا مجبور به دیدن بخش خالی می‌کنند، لیوان را از دستشان بگیرد و نیمه‌پر را بنوشید و مشکل آن‌ها را برطرف کنید. تا آن‌ها ببینند که وقتی آن‌ها بر قسمت خالی تمرکز کرده‌اند دوستانشان در حال استفاده از بخش پر لیوان جامعه هستند.



ترس یا حماقت: در بخشی از کارهای هر کشوری اشتباه دیده می‌شود. اشتباه مخصوص دولت ایران نیست، چون همه آن‌ها انسان هستند، چون انسان خطا دارد. حتی اگر در هر کشوری حاکمیت براندازی شود دوباره حکومت جدید لیوانش نیمه‌پر است و جاهایی خطا و غلط دارد. این فقط یک حماقت است که تعدادی اشتباه را ببینیم و به دنبال تولید شجاعت باشیم زمانی که صد درصد میدانیم حاکمیت بعدی نیز اشتباه دارد، البته این را هم تجربه کرده‌ایم که بعد از هر انقلابی، بخشی تجزیه‌شده و جنگی تحمیل می‌شود... مانند تجزیه‌طلبان که سعی کردند کردستان را بعد از انقلاب ۵۷ جدا کنند، که البته با تلاش دکتر چمران و... به مادر وطن بازگردانده شد. پس شجاعتی که باعث پنج تکه شدن ایران شود فقط حماقت است. امپراتوری رسانه و تلویزیون، برخی حقایق تلخ را بزرگنمایی می‌کند و گاهی دروغ‌هایی را بین حقایق جاسازی کرده و با ترفندهای شیطانی با جنگ شناختی روی ادراک مخاطب تأثیر منفی می‌گذارد تا مخاطب شیرینی‌ها، موفقیت‌ها و امیدها را نبیند و نشنود و با پاشیدن بذر ناامیدی و یاس و تلخی‌ها و مشکلات کام مردم را دائم تلخ کند. این بسیار طبیعی است که بعد از هر انقلابی لیوان کشورها را اول خالی رسم می‌کنند و بعد اقدام به پر کردن آن می‌کنند. ولی



نکته جالب اینکه به‌غیر از امپراتوری هخامنشی، وقتی تعداد بسیار کم سکه‌های طلا و نقره پارتی (اشکانی) و ساسانی یافت شده خارج از قلمرو اشکانیان و ساسانیان، در کشورهای همسایه و کشورهای پارتی که بر روی جاده ابریشم زمینی و دریایی با آنها تجارت داشتیم را با تعداد زیاد همین سکه‌ها مربوط به پادشاهان سوم به بعد مقایسه می‌کنیم نشان می‌دهد که وضعیت تجارت، اقتصاد و رفاه ایران قبل از رسیدن به اقتدار، بازدارندگی و امنیت فجیع بوده است. در ۶۰-۴۰ سال اول تمام حکومت‌های موفق ایران، مشکل اقتصادی داشتند و تجارت رونقی نداشته تا اینکه چند پادشاه اول، سرزمین را از شورشیان و تجزیه‌طلبان پاک کردند و شرایط را برای تجارت با همسایگان فراهم آوردند. آنها جاده‌های تجاری را امن نمودند. چون لازمه هر تجارت خوب اقتدار و امنیت است تا اقتدار فراهم نشود تجارت درست صورت نمی‌گیرد و تا تجارت صورت نگیرد مردم رفاه و شرایط خوب پیدا نخواهند کرد. اگر تاریخ رکودهای جاده ابریشم که در ۲۱۶۰ سال پیش تا دو قرن پیش اتفاق افتاده را بررسی نمایید متوجه خواهید شد که در تمام این رکودها یا ایران انقلاب داشته (۲۲۶ میلادی شروع امپراتوری ساسانی، ۶۶۱ میلادی شروع امویان، ۷۵۰ میلادی شروع خلافت عباسی و ...) یا چین انقلاب داشته (۲۰۶ قبل از میلاد شروع پادشاهی هان، ۲۲۰ بعد از میلاد شروع پادشاهی‌های شش‌گانه، ۵۸۱ شروع پادشاهی سوی، ۶۱۸ میلادی شروع پادشاهی تانگ و ...) و یا اروپا مشکلاتی داشته است. در اینجا ست که سعید لیلانز گفته است آرامش و امنیت از لوله توپ درمی‌آید نه از توافق.





کارخانه‌ای از جنس یخ: تمام جوامع لیوان‌هایی با نیمه‌های خالی دارند. هیچ کشوری لیوانش پر نیست. نیمه‌خالی مخصوص ایران نیست که برخی خود تحقیرها کل انرژی‌شان را صرف نشان دادن آن بخش خالی می‌کنند و روی نیمه‌پر را کامل می‌پوشانند. آیا میدانید برخی از کشورها بر این موضوع حساب باز کرده‌اند که ما نیمه‌پر لیوانمان را اصلاً نبینیم و فقط از نیمه‌خالی حرف بزنیم؟ اگر می‌بینید غرب لیوانش کمی پرتر است، زیرا لیوان غرب یخ بیشتری دارد. که آب آن را خود غرب با نی با لذت می‌نوشد و با یخ آن برای مردم سایر کشورها که دستمزد کارگر ارزان‌تر است کارخانه، امکانات و... می‌سازند تا کار کنند، بعد حاصل کار آن‌ها یخ را ذوب کرده و آبش به طرف نیمه‌خالی لیوان غرب جاری می‌شود تا لیوانشان را پرتر کند و البته این آب را دوباره خودشان می‌نوشند.

لیوان ما کدام است؟ لیوان ایران خیلی بزرگتر از لیوان برخی کشورها است. اگرچه نیمه‌پر است، ولی همین نیمه بسیار بیشتر از نیمه‌پر لیوان

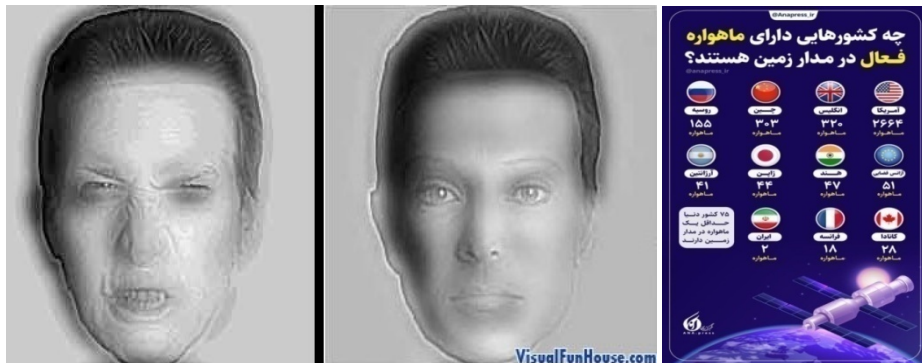
خیلی از کشورهای دیگر می‌باشد. تاریخ، تمدن، وسعت سرزمین، تعداد زبان‌ها و فرهنگ‌ها و... در انداز لیوان تأثیر دارد. مانند دانمارک ۸ میلیون نفری که گفت، در دو ماه ۸۰ درصد مردمش را واکسن زده، بعد برخی خود تحقیرها سرکوفت آن را به ایران ۸۰ میلیونی زدند که "یاد بگیرید سریع واکسن بزنید" و نفهمیدند آن‌ها ده برابر کمترند از ما.



نیازهای متفاوت: لیوان تمامی کشورها مدرج است. اگر نیازها را تقسیم کنیم، هر بخشی از لیوانها مربوط به رفع نیازهای خاصی از جامعه است. لیوان هیچ کشوری کامل پر نیست، یعنی در تمامی کشورها نیازهایی را می‌توان یافت که در یک لیوان رفع نشده و آن نیاز در بخش خالی لیوان قرار گرفته است. ممکن است همین نیاز در لیوان کشور دیگر، برطرف شده و در قسمت پر لیوان واقع شده باشد. مثلاً در پاکستان حجاب آزاد است ولی امنیت نیست. مثلاً در فرانسه حجاب نداشتن آزاد است ولی حجاب داشتن ممنوع است. یعنی: ۱- بالاخره در تمامی کشورها نیازهایی وجود دارد که نتوانسته‌اند آن‌ها را رفع کنند. ۲- بالاخره بخشی از جامعه تمامی کشورها به علت عدم رفع بخشی از نیازهایشان ناراضی هستند. در طراحی و هنر، زیبایی مطلق وجود ندارد و زیبایی در چشم بیننده است. فرم و طرحی که برای عده‌ای زیبایی است ممکن است برای بخشی دیگر از جامعه زیبا نباشد. یعنی بهترین طراحان، نقاشان و نوابغ هنری هم نمی‌توانند با یک اثر هنری کل جامعه را راضی کنند و بالاخره تعدادی یافت می‌شوند که مخالف هنرمند و اثر هنری او باشند و علیه اثر هنری او حرفی بزنند و البته اگر پروپاگاندا صورت گیرد این تعداد ممکن است به ۸۰ درصد هم افزایش یابد.

فاصله دیدن معانی را عوض می‌کند: کسانی که چشمشان را فقط بر روی بخش نیمه‌خالی لیوان دوخته‌اند هرگز نمی‌توانند نیمه‌پر لیوان را ببینند و مدام داد از خالی بودن لیوان می‌زنند. دوست عزیز اگر بافاصله صحیح و مناسب به لیوان نگاه کنید بخش پر را نیز خواهید دید. این دوستان چنان چشمشان را به لیوان نزدیک کرده‌اند که گویی می‌خواهند با چشم خود آب بنوشند. عزیز دل، همه کشورها لیوانشان بخش خالی دارد و لیوان هیچ کشوری کامل پر نیست.





به تصویر این دو صورت از فاصله کم و از فاصله زیاد نگاه کنید می‌بینید که از نزدیک لبخند دیده می‌شود و دیدنش از دور، خشمگین. ضرب‌المثلی می‌گوید "از بیرون گود می‌بیند". به این معنی که برخی چیزها را وقتی درون ماجرا هستیم به‌خوبی نمی‌توانیم ببینیم و باید از دور به آن بنگریم. بد نیست رتبه‌های خوب ایران در دنیا را با دوستانی که پلک چشمان را به بخش خالی شیشه لیوان چسبانده‌اند مرور کنیم: رتبه ۱۰ جهان پزشکی، رتبه ۶ جهان نظامی، رتبه ۱۰ جهان کشاورزی، بهترین رتبه المپیک لندن ۲۰۱۲، رتبه ۷ جهان هوافضا، رتبه ۳ جهان نانو تکنولوژی، رتبه ۶ جهان زیر دریایی، رتبه ۲ جهان اختراعات، رتبه ۱ پرنده‌های بی‌سرنشین و پرنده‌های AF0، رتبه ۱۸ جهان صنعتی داخلی بدون در نظر گرفتن سرمایه‌گذار خارجی، رتبه ۵ جهان در استفاده طراحی صنعتی در محصولات در سال ۲۰۱۷ زمانی که در این سال هند، ترکیه، استرالیا، آلمان، کانادا، روسیه و برزیل که همه از کشورهای خوب صنعتی هستند بعد از ایران قرار گرفته‌اند. ۲۹ دانشگاه ایران بین ۱۰۰۰ دانشگاه برتر جهان است، که می‌توان سوئیس، کره جنوبی، سوئد، فنلاند، بلژیک، دانمارک و ... را در رتبه‌های بعد از ایران دید. این علت اصلی بود که باعث شد ترامپ توافق را

به بهانه هسته‌ای پاره کند. یعنی هسته‌ای بهانه، رشد سریع ایران در تمام زمینه‌های علمی، صنعتی، اقتصادی و ... نشانه.

تولیدکننده ناو کشتی، نفت کش، زیر دریایی و ... و بیشترین پذیرش پناهندگان در دنیا به‌عنوان کار انسان دوستانه که هیچ تلویزیون و کشورهایی که ادعای حقوق بشر دارند به آن نپرداخته است. رتبه اول، رکورد بیشترین نسبت تحصیل کننده زن به مرد در دنیا که در سایت گینس ثبت شده است. جزو ده کشور جهان با بیشترین درصد تحصیل کننده بالای ۹۰ درصد

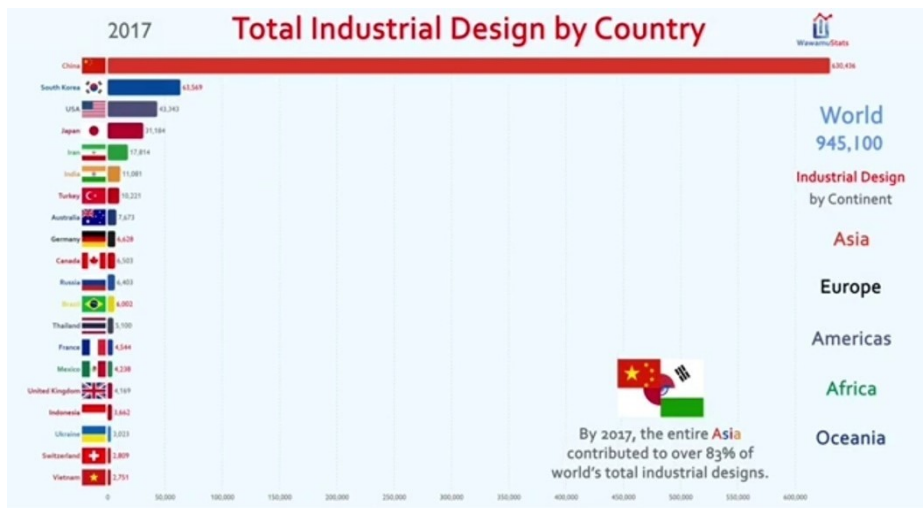
The World Ranking @worldr... · 18h
Universities in Top 1000

- 🇺🇸 US: 154
- 🇬🇧 UK: 94
- 🇨🇳 China: 59
- 🇮🇹 Italy: 49
- 🇩🇪 Germany: 49
- 🇦🇺 Australia: 44
- 🇮🇳 India: 38
- 🇪🇸 Spain: 36
- 🇫🇷 France: 36
- 🇯🇵 Japan: 33
- 🇨🇦 Canada: 32
- 🇮🇷 Iran: 29
- 🇸🇦 Saudi Arabia: 18
- 🇰🇷 South Korea: 18
- 🇹🇼 Taiwan: 16
- 🇷🇺 Russia: 15
- 🇨🇭 Switzerland: 15
- 🇵🇰 Pakistan: 14... Show more

17 63 274 41.4K



اکثراً لیسانس، دومین تولیدکننده فرش دنیا، اولین تولیدکننده پسته و جزو پنج کشور تولید خشکبار و آجیل و...، رتبه ۱۱ هوش مصنوعی و... و صدها رتبه و موارد خوب دیگر می‌باشد.



چه جالب که چطور یک کاربر عراقی نیمه‌پر لیوان ما را در ایران به شرح زیر این‌چنین دید که ما از داخل توانستیم ببینیم. یکشنبه ۲۰ آذر ۱۴۰۱ یادداشتی در شبکه‌های اجتماعی عراق منتشر شد که به مطالبات بخشی از مردم که به بخش خالی لیوان ایران نگاه کردند، این‌گونه می‌پردازد؛ که خواندنش خالی از لطف نیست:

"معترضان هیچ بیانیه و یا شعاری مبنی بر بهبود خدمات عمومی از قبیل برق و گاز مطرح نکرده‌اند؛ زیرا تمام این موارد در کشور باقیمت پایین و با تکنولوژی‌های بالا فراهم و در دسترس ایرانی‌هاست. شهرها از نعمت لوله‌کشی گاز بهره‌مند هستند و برق هم به‌ندرت قطع می‌شود. نکته جالب اینکه ایران از انواع روش‌های سبز(تجدید پذیر) و فسیلی و هسته‌ای برق تولید می‌کند و از معدود کشورهایی است که از این سطح از توسعه برخوردار می‌باشد.

در فهرست مطالبات معترضان، خواسته‌ای در خصوص آموزش و یا درمان مشاهده نمی‌شود؛ زیرا ایران در حوزه آموزش و درمان انقلاب پیا کرده است. آموزش به‌صورت رایگان برای عموم ملت ایران فراهم است و ایرانی‌ها ۹۵ درصد از نیازهای دارویی خود را تأمین می‌کنند و بیمارستان‌های ایران همه‌ساله از هزاران نفر از بیماران کشورهای همسایه استقبال می‌کنند. آموزش در ایران از ابتدایی تا دکترا رایگان می‌باشد و کمتر کشوری می‌تواند چنین خدماتی به مردمش بدهد. توسعه پزشکی در ایران در رتبه‌های اول تا سوم است به‌ویژه در شیراز که کور را بینا کردند، انواع پیوند

اعضای بدن را زده‌اند و... همچنین درخواستی در خصوص سنگفرش کردن جاده‌ها، احداث شبکه مترو و قطار و فرودگاه‌های داخلی دیده نمی‌شود؛ زیرا شبکه حمل‌ونقل در ایران از حیث وسعت و نیز از لحاظ زیبایی کم‌نظیر است. علاوه بر آن در این کشور ۷۰ فرودگاه داخلی وجود دارد. قطار سریع‌السیر از مشهد به تهران در شش ساعت مسیر را می‌رود و این را ایران دو دهه پیش به دست آورده است.

همچنین کسی از معترضان خواستار توسعه فضای سبز نیست؛ زیرا بسیاری از شهرهای ایران به گونه‌ای بوده که بیننده گمان می‌کند که وارد یک جنگل سرسبز شده است. ایران بیشترین و طولانی‌ترین اتوبان‌ها را در منطقه دارد.

در فهرست مطالبات معترضان حتی درخواستی مبنی بر نوسازی قوانین کار دیده نمی‌شود زیرا قوانین کار در ایران از بسیاری از نظام‌های سرمایه‌داری جهان پیشرفته‌تر است و از کارگران حمایت می‌شود. تقاضایی از وزارت مسکن از سوی معترضان دیده نشده است؛ زیرا آنچه ایران در خصوص مسکن به جوانان ارائه می‌دهد؛ آرزوی صدها میلیون جوان در کشورهای متعدد است.

در فهرست مطالبات ایرانیان درخواستی در خصوص آزادی‌های فکری و سیاسی مشاهده نشده است. مطبوعات ایران آزادانه می‌نویسند و انتقاد می‌کنند. همچنین کسی خواهان توسعه و ارتقای صنعت و پژوهش‌های علمی نیست زیرا ایران در این خصوص معجزه آفرین است. آنچه در بازار می‌بینید، اغلب ساخت داخل است، حتی پروژه‌های عظیم و ایستگاه‌های استخراج نفت و ذوب فلزات و ساخت خودرو، ساخت انواع واکسن، دارو، ماهواره و ماهواره‌بر و... به دست متخصصان ایرانی صورت می‌گیرد. همه شرکت‌های بزرگ در ایران ملی هستند و تمام طرح‌ها و پروژه‌های خود را با سازوکارها و ابزارها و نیروهای داخلی به اجرا درمی‌آورند. ایران سابقه تولید واکسن فلج اطفال یک‌سوم کودکان جهان را دارد.

همچنین خواسته‌ای مربوط به موسیقی و سینما و شعر و نقاشی و ورزش ندیدم؛ زیرا ایران در بسیاری از هنرها در آسیا سرآمد و پیشتاز است. در ورزش حرف اول را می‌زند.

آنچه در فهرست مطالبات معترضان دیده می‌شود آن است که این نظام دیکتاتور اجازه برخی کارها را در انتظار عمومی نمی‌دهد. شبکه‌های اجتماعی ایرانی را دنبال کنید تا به صحت سخنانم پی ببرید.

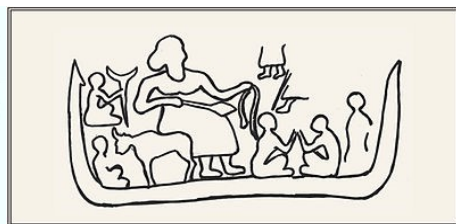
آفرین بر کاربران عراقی که از جهانی از ما ایرانی‌تر هستند چون اصل ایرانشهر در عراق واقع شده است. آن‌ها و افغانستانی‌ها و بحرینی‌ها و آذربایجانی‌های عزیز پاره تن ما هستند.



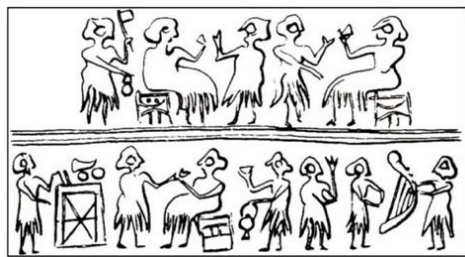
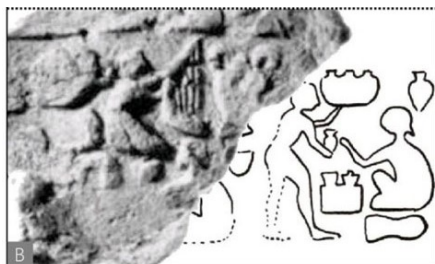
دولت‌شگر

تمدن و حرکت تمدنی چیست؟ چه کشوری در طول تاریخ حرکت‌های تمدن ساز بیشتری را انجام داده است؟ منظور ما از حرکت تمدنی ابزارسازی، ساخت محصول و این‌گونه موضوعات نیست. که از چه ابزارهایی استفاده کرده است. زیرا انسان ذاتاً موجودی ابزارساز است و از ابتدای خلقتش (۷۵۰۰۰ - ۲۵۰۰۰۰ سال پیش) محدودیت‌ها و ناتوانی‌هایش را با طراحی و ساخت ابزار جبران کرده است. از نظر بحث ما حرکت تمدن ساز هیچ‌کدام از این موضوعات نیست. ما در مورد جهش‌های اجتماعی سخن می‌گوییم. ایران نسبت به سایر فرهنگ‌ها در طول تاریخ حرکت‌های تمدنی زیادی را از خود بروز داده است. ایرانیان همیشه سطح بالاتری از توان معماری اجتماعی را برای طراحی و ابداع ساختارهای اجتماعی تمدنی داشته‌اند. منظور نوآوری‌های اجتماعی است که ایران از طریق معماری اجتماعی آن‌ها را ابداع کرده است. از جمله ضرب سکه، شهر و شهرنشینی، ایجاد ملت، اجرای موسیقی گروهی (ارکستر سمفونی)، ایجاد دولت، راه‌سازی، اولین منشور حقوق بشر، طرح قانون، قوانین کار، ابداع پست، ارسال پیک و پیام، تأسیس حکومت مرکزی، کنترل شهرها، کنترل ساتراپی، ایجاد شاهنشاهی (شاه شاهان که حرکتی تمدنی ایران است که از پادشاهی مادها آغازگر بوده)، خط، نوشتن و

واضح و مبرهن است که به علت تاریخ دیرینه ایران و آثار تاریخی متعدد آن، میزان استقبال مردم سایر ملل از شهرهای تاریخی ایران غیرقابل وصف می‌باشد. این مستندات است که تاریخ یک ملت را آشکار می‌کند و حرکت‌های تمدنی اشاره شده زیر کافی است تا تاریخ تمدن ایران را به ۸۸۰۰ سال پیش ببرد که مربوط به چغامیش می‌شود. در یک مورد سردار ایرانی که از جنگ برگشته را نشان می‌دهد که درون کشتی نشسته و اسرا را دستبسته نیز باخود آورده است و سربازی پرچم ارتش ایران که بشکل هلال ماه است را در دست دارد. موارد یادشده نشان از حرکت تمدنی جنگ قانون‌مدار است که ارتش با یونینفرم و دارای پرچم مخصوص بوده که خود نشان از معماری اجتماعی است و از اولین حرکت‌های تمدنی ایران محسوب می‌شود. همچنین احترام به حقوق اسرا را نشان می‌دهد که بر اساس قوانین اجتماعی آن‌ها را نمی‌کشتند و با خود زنده به عقب می‌بردند. <https://www.aparat.com/v/klxOd>



در حرکت تمدنی دیگر اجرای موسیقی به‌طور گروهی را با سازهای موسیقی ایرانیان در یک ارکستر نشان می‌دهد که اجرای گروهی خود نشان از توسعه اجتماعی و معماری اجتماعی در اجراهای زنده به‌طور گروهی می‌باشد.



واکنس



هگل ایرانیان را نخستین ملت تاریخی و شاهنشاهی ایران (که از مادها آغاز می‌شود که خود یک حرکت معماری اجتماعی است و شاهی سایر شاهان دیگر را هدایت و کنترل می‌کند) را اولین امپراتوری تاریخ می‌داند. مادها بر طبق گفته تاریخ نویسان، مهرپرست بودند و مرکز آن شهر هگمتانه که همدان امروزی است می‌باشد. توصیف کل ادوار تاریخی در این نوشتار نمی‌گنجد ولی یکی از ادوار تاریخی که در زیربنای مدنیت که از مهمات تمدن است نقش پررنگی ایفا کرد، دوره مادها است. براساس پژوهش ولادیمیر مینورسکی قوم کرد امروزی کردستان از نسل مادها هستند که قومی آریایی بودند (براساس مشترکات زبانی و فرهنگی و همچنین بخش شمال غربی قلمرو ایران زمان شاهنشاهی مادها کاملاً بر مناطق کردنشین امروزی منطبق است) که از اوایل قرن هفتم قبل از میلاد، سلسله خود را به رهبری دیاکو بنیان نهادند و تمام اقوام و تیره‌های ایران از جمله پارت‌ها، پارس‌ها، سیستانی‌ها، بلوچ‌ها، مازنی‌ها، آذری‌ها، گیلکی‌ها و... را در کنار خود آورده و یک ملت ساختند، ملتی واحد.

باوجود گوناگونی تعریف‌ها از مفهوم تمدن، وجود سازمان و نظم اجتماعی، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه‌های دانشمندان علوم اجتماعی می‌باشند. ایران یک مکتب است، ایرانی‌ها معماران طراحی تمدنی هستند. دکتر سیدجواد طباطبایی می‌گوید: "بحث من در اندیشه ایرانشهری این بوده است که این ایران بزرگ فرهنگی، به‌راستی یک تافته جدا بافته است. ما باید بدانیم که هم مهم بودیم و هم متفاوت. باید بدانیم که در ایرانشهر، چیزی در سطح جهانی تولید کردیم. ما مکتب معماری داریم، مکتب شهری داریم، مکتب ادبی داریم، مکتب تاریخ‌نویسی داریم، ما موسیقی داریم و همه این‌ها از ویژگی ملی برخوردارند. عرب‌ها و ترک‌ها در همسایگی ما، این ویژگی را نداشته‌اند. ما یک نظام فکر و فرهنگ و تمدن ملی داشتیم. ما ملت بودیم قبل از اینکه بسیاری از ملت‌ها ملت شوند. فردوسی، حافظ و هم فارابی نماینده فکر یک ملت می‌باشند. در غرب شکل‌گیری دولت‌های ملی از قرن شانزدهم آغاز شد و به‌واقع آن‌ها با تأخیر بسیار نسبت به ما ملت شدند. ما جلوتر از همه آن‌ها ملت بودیم. نام ایران قدیمی‌ترین نام کشوری است که هست. نام ایران هم نام کشور است، هم نام ملت، هم نام دولت. این پیچیدگی این ملت است..." نام ایران نامی است که بر روی سکه‌های ساسانی ۱۸۰۰ سال پیش نوشته‌شده بر کتیبه‌های هخامنشی نقش بسته.



تمدن را نوعی خاص از پیشرفت اجتماعی می‌دانند که شامل مجموعه‌ای از پدیده‌های اجتماعی انتقال‌پذیر است. همچنین وجود مجموعه‌ای از دانش‌ها و فنون برای کنترل طبیعت و ساماندهی زندگی اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار و در نتیجه پدید آمدن عناصر اقتصادی، قضایی، فرهنگی، نظامی و اخلاقی لازم است. بر این اساس گرچه جوامع روستایی دارای فرهنگ می‌باشند؛ ولی تا شهر وجود نداشته باشد نمی‌توان از تمدن سخن گفت. تمدن، اقتضای نظمی اجتماعی را دارد که در نتیجه آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌گردد و شامل ارکانی چون پیش‌بینی در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنت‌های اخلاقی و کوشش در راه شناخت و گسترش هنر است. ابن خلدون تشکیل حکومت را برای رسیدن به این مرحله لازم می‌داند و معتقد است دولت با گردآوری مالیات از مردم و پخش آن در میان کارگزاران، سبب افزایش بودجه ساخت‌وساز شده و همین، رشد صنعت و هنر را فراهم می‌کند. بدین ترتیب باگذشت زمان روش‌هایی منظم از زندگی، کار، دانش، صنعت، اداره شئون مملکت و فراهم کردن وسایل رفاه و آسایش مردم حاصل می‌شوند. روند رو به تکامل شئون یادشده، به آن‌ها نظام بخشیده و با تولید علم، رشد خرد جامعه را سبب می‌شود. او همچنین وجود نوعی همبستگی را برای شکل‌گیری حکومت و تمدن ضروری می‌داند. فرهنگ، زندگی جمعی و شهرنشینی و این قبیل موارد هستند که تمدن یک ملت را بنمایش می‌گذارند. در این زمینه ایران با داشتن چند هزار سال تمدن حرف‌های بسیاری در تاریخ تمدن جهان دارد. تمدن‌های لرستان، ماد، شهرسوخته، چغامیش و ... را می‌توان بخش‌هایی از تمدن ایران نامید که در طول تاریخ از خود حرکت‌های خلاقانه‌ای را نشان داده‌اند. از جمله موارد مهم در تمدن‌ها، شهرنشینی، حکمرانی و تعریف قانون، کنترل شهرها از طریق حکمران شهری، کنترل ساتراپ‌ها از طریق حکمرانان منطقه‌ای و کنترل کشور و امپراتوری از طریق شاهنشاه (شاه تمام حکمرانان منطقه‌ای یعنی ساتراپ‌ها) می‌باشند. این‌که ایران از تکنیک ساتراپ امپراتوری‌اش را کنترل می‌کرده فقط مخصوص ایران هست. یا در مثال دیگر نیروهای تمدنی (نیابتی) که ایران در دوران هخامنشیان داشته نیز یک فاکتور و مؤلفه تمدنی محسوب می‌شود. نیروهایی که اعتقاد قلبی و عقیدتی به نیروی نظامی و حاکم مرکزی داشتند و سیاست‌های انسان دوستانه منطقه‌ای حکمران را قبول کرده بوده‌اند که تا به امروز ایران از آن برای منافع مردم تمام منطقه استفاده کرده است همانند ادوار هخامنشی و مادی که پادشاهان آن دوره از این سیستم برای یکپارچه کردن مردم منطقه و رفع نیازهای حمایتی آن‌ها استفاده می‌کرده‌اند. البته از این ایده بعدها امریکا استفاده کرد و القاعده، طالبان و داعش را برپا کرد. ولی چون نیروهای نیابتی مزدور فقط برای منافع سودجویانه خود و دولت امریکا کار می‌کردند نه برای منافع مردم منطقه و هیچ اعتقاد قلبی به سیاست‌ها و رفتارهای تجاوزگرانه امریکا نداشتند، باعث شد امریکا در تمان میدان‌ها با شکست مواجه شود. حتی



می‌بینیم برخی از آن‌ها بعد از مدتی دشمن سرسخت خود امریکا شدند. پس این نکته مهم است که نیروهای تمدنی را از گروه‌های مزدور جدا بدانیم و عامل تفکیک، داشتن اعتقاد این نیروها است.

از اعتقادات سخن به میان آمد، نباید فراموش کرد که هم هخامنشیان و هم ساسانیان امپراتوری‌های بسیار مذهبی و هم ایدئولوژیک بوده‌اند ولی مذهب و دین خود را به هیچ ملتی تحمیل نکردند. از این رو بوده که نیروهای نیابتی ایران با هر دین و مسلکی، عاشقانه با فرماندهی مرکزی یعنی شاه شاهان هم‌پیمان و هماهنگ شده بودند. رابطه دولت مرکزی و هم‌پیمانان فقط یک رابطه دلی و قلبی همراه با عشق بوده است. اسناد نشان می‌دهند که در آن زمان‌ها جنگ‌های ایران با سایرین یا دلایل دفاعی داشته یا به علت کمک کردن به مردم مظلوم منطقه بوده است. مانند کورش بزرگ که بابل را (در عراق امروزی) فتح کرد و مردم بابل و یهودیان را از بند حاکم مستبد بابل نجات داد. او دستور داد با اسیران با احترام برخورد کنند و یهودیان را پول کافی داد تا به کشورشان برگردند و معبدشان را دوباره بسازند و هیچ‌کسی را مجبور نکرد که دین رسمی ایران را بپذیرد که از سوی دیگر کورش در بابل به خدای آن‌ها نیز احترام گذاشت.

مشاور وزارت دفاع امریکا آقای "کاپلان" که یکی از محققان و تمدن‌شناسان معروف دنیا است، این موضوع را خوب بیان می‌کند که امروز حرکت ایران یک حرکت بازگشت به تمدن ساسانی هخامنشی است. او می‌گوید "اگرچه حاکمان ایران امروز مذهبی هستند ولی در حال ادامه راه نیاکانشان و راه‌اندازی امپراتوری ایران هستند." وقتی که ایران با استفاده از رابطه دلی و عشق توانسته دوباره ساتراپ‌های خود و نیروهای تمدنی خود را راه‌اندازی نماید و به مظلومان منطقه کمک کند و به همراه هم‌پیمانانش باهم امپراتوری جدید را برپا کرده‌اند. ولی نکاتی هست که آقای کاپلان زیرکانه پنهان می‌کند. چرا ایشان این را بیان نمی‌کند که این راه را امروز جمهوری اسلامی شروع نکرده و احیاء ساسانیان به دست شاهان شیعه آل‌بویه و ... کلید خورده و امروز جمهوری اسلامی آن را با اقتدار دنبال می‌کند و جمهوری اسلامی است که آرزوی تمام حاکمان گذشته ایران را به عرصه واقعیت تبدیل کرده است. البته جواب مشخص است چون آقای کاپلان نظر دارند افکار برخی از جوانان امروزی که تلویزیون تخم مسموم سکولاریسم را در ذهنشان پاشیده را نسبت به مذهبی بودن ایران امروز تحریک و بدبین کنند. آقای کاپلان اطلاع دارند که خشایارشا شاهی بسیار مذهبی بوده تا این که شاهی سیاسی باشد. لازم به ذکر است که ایران زمان هخامنشیان که همیشه با ذکر نامش احساس غرور و افتخار می‌کنید، به مراتب بسیار بیشتر از هر کشور دیگری مذهبی بوده است. این را از متون و سنگ‌نوشته‌ها می‌شود متوجه شد که در هر خط از کتیبه‌های سنگی تعداد زیادی جملات و کلمه‌های مذهبی دیده می‌شود. کلماتی که سیاسی و ملی نیستند. در مقابل آقای خامنه‌ای که اسلام معتدلی را



پیگیری می‌کنند و در سخنانشان همیشه از کلمات سیاسی، اقتصادی و ملی استفاده می‌کنند. آقای کاپلان می‌خواهد با بزرگنمایی مذهب در ایران امروز، برخی از جوانان را تحریک کند و ایران را مانند طالبان نشان دهد. وقتی آمریکا در سیستم خودشان بسیار تندرو و رادیکال هستند. شواهد نشان می‌دهد که حکومت خود آمریکا کمتر از اسلام‌گرایان تندرو برخی کشورها مانند عربستان و طالبان نیست. پس بهتر است بجای بزرگنمایی و تندرو نشان دادن مذهب در ایران، تندروی‌های مذهبی آمریکا را دنبال کند. وقتی آن‌ها کلیسای رادیکال ساینٲولوژی دارند و یا سایر کلیساهای تندرو، وقتی لورن بوبرت "عضو مجلس نمایندگان ایالات‌متحده می‌گوید: "کلیسا باید دولت را هدایت کند نه اینکه دولت‌ها کلیساها را هدایت کنند." مذهبی‌های جمهوری خواه راضی از پیروزی‌شان در دیوان عالی که توانستند سقط‌جنین را ممنوع کنند با صراحت بیشتری از رسیدن به یک نظام مذهبی می‌گویند؛ این نماینده مجلس جمهوری خواه می‌گوید نهادهای مذهب باید دولت را راهنمایی کنند و فرمان بدهند.



هنرمندان و ورزشکاران سلب‌ریتی، آقایان اپوزیسیون، برانداز و ... توجه داشته باشید که این راهی که امروز جمهوری اسلامی می‌رود را نیاکان ما، شاهان شیعه ایرانی بعد از ساسانی است که پیش پای جمهوری اسلامی قرار داده‌اند. بدانید که نباید ایران امروز را جدا از هخامنشیان و ساسانیان دانست. البته این به این معنی نیست که امروز ایران فرقی بین شیعه و سنی قائل است. خیر. از جایی که می‌بینیم فرمانده کل نیروی دریای ارتش آقای شهرام ایرانی و بسیاری از مسئولان دولتی و لشکری در نیروهای سپاه و ارتش در استان‌های مربوطه سنی می‌باشند. یعنی امروز هم مانند هخامنشیان و ساسانیان کسی اجبار نمی‌شود که شیعه یا مسلمان شود، وقتی بسیاری از نیروهای تمدنی ایران امروز مسیحی و سنی هستند.

پژوهش‌های محققین ایرانی و خارجی نشان می‌دهد بعد از فتح ایران به دست اعراب بادیه‌نشین عربستان و پایان امپراتوری ساسانیان (بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین دوره تاریخی ایران)، حکومت‌ها و پادشاهان شیعه ایران از مرداوایج، تا شاهان آل‌بویه، دیلمیان، علویان طبرستان، صفویه، زندیه، افشاریه و ... همه سعی داشتند تا راه پادشاهان باستانی ایران به‌ویژه ساسانیان را با استفاده از فرهنگ شیعه ادامه دهند. در این مسیر فرهنگ شیعه را با فرهنگ ساسانی به هم آمیختند و آن شد که امروز در ایران می‌بینید. برای مثال مسکوکات بالا می‌باشند که همه مربوط به پادشاهان شیعه ایران (ادوار



دیلیمان و آل‌بویه و ...) بعد از ساسانی هستند. در دانش و پژوهش باستان‌شناسی بررسی مسکوکات بسیار بیشتر از سایر اشیا از اهمیت خاصی برخوردار است، چون می‌شود فرهنگ، نگرش‌های اجتماعی و اعتقادات پادشاهان آن دوره را از روی نقوش و اطلاعاتی که در طراحی آن مسکوکات استفاده شده استخراج کرد که نقوش و اطلاعات این مسکوکات نشان می‌دهد که مورد ادعای بالا صحیح می‌باشد و آن را اثبات می‌کند. از طرفی دیگر، سایر اسناد تاریخی و مقالات علمی پژوهشگران، مورد مطرح شده را اثبات می‌کنند که جمهوری اسلامی میراث ساسانیان را ادامه می‌دهد که در فصل بعد آن‌ها را بررسی می‌نماییم. جدا از مطالعه تاریخی، دلیل محکم دیگر سخنان مشاور وزارت دفاع امریکا آقای "کاپلان" که یکی از محققان و تمدن‌شناسان معروف دنیا است که در بالا اشاره کردیم که می‌گوید جمهوری اسلامی راه ساسانیان را ادامه می‌دهد.

البته سلبیتی‌های هنرمند ما اعم از بازیگر، خواننده، نوازنده، موسیقی‌دان کسانی که اهل مطالعه و یا دارای تحصیلات دانشگاهی هستند و واحد درسی تاریخ هنر و تمدن ایران و جهان را مطالعه کرده‌اند اطلاع کافی دارند که ما چیزی بانام هنر اسلامی نداریم، عرب عربستان که به‌صورت قبیله‌ای در صحرا در چادرها زندگی می‌کردند که کاری با هنر نداشتند. البته منظور عرب عراق نیست که عراق خود بخشی از ایران ساسانی بوده و منظور عرب مصر و یمن هم نیست که آن‌ها معماری و بناسازی داشتند و هنرشان شاخص است. اسناد نشان می‌دهد در اوایل اسلام حتی برای تعمیر و نوسازی و تزیین خانه خدا هم، هنرمندان و معماران را از ایران به آنجا می‌بردند. تمام طراحی اسلامی که ما امروز در تمام مساجد قدیمی و جدید ایران، ترکیه، اسپانیا، عربستان و ... می‌بینیم یا کاملاً برگرفته از هنر ساسانی بوده و یا بخشی از طراحی آن برگرفته از هنر ساسانی است و بخشی دیگر بومی می‌باشد مانند مساجد در اسپانیا. از معماری بگذریم خطاطی و سبک‌های نوشتاری خود از حرکت‌های تمدنی اجتماعی محسوب می‌شود (به علت وصل کردن و مرتبط کردن انسان‌ها از طریق نوشتن). امروز کشورهای عربی از خطاطی که ایرانیان برای آن‌ها طراحی کرده‌اند استفاده می‌کنند. با مراجعه به تاریخ درمی‌یابید که علی ابن مقله شیرازی یک مقام پارسی که در اوایل قرن دهم به مقامات عالی دولتی در خلافت عباسی رسید به‌عنوان خوشنویس ایرانی در حدود سال ۹۲۲ م. شش سبک خطاطی شامل محقق، ریحان، ثلث، نسخ، رقا و توقی را برای هر دو زبان عربی و فارسی طراحی کرد. او اولین کسی بود که این سبک از خطاطی را ارائه داد. سپس سه قرن پس از او، سبک‌های مختلف خطاطی پارسی-عربی با تلاش‌های یک ایرانی دیگر، یاقوت مستعصمی، به مرحله جدیدی از کمال و زیبایی رسیدند (نصر، ۱۹۷۴). پس این یعنی تمام هنری که از آن بانام هنر اسلامی نام‌برده می‌شود در اصل هنر ساسانی بوده که بعد از ساسانیان راه خود را با طراحان مسلمان ایرانی ادامه داده است.



به موضوع اصلی یعنی حرکت تمدنی "دولت‌شگر" بازمی‌گردیم. اشاره کردیم که ایران در امر تمدن سازی از چند هزار سال پیش تا به امروز پویا بوده است. ایران، امروز دوباره توانسته ساختار جدیدی را با معماری اجتماعی بنا نماید که نشان می‌دهد از نظر رفتار تمدنی و تمدن سازی برای اولین بار در تاریخ تمدن بشر اتفاق افتاده که ایران این نوع سازه و ساختار اجتماعی را طراحی کرده است. جدیدترین مؤلف تمدنی ایران که جهان با آن آشنا باید بشود سیستم حکومتی "دولت‌شگر" است. کلمه "دولت‌شگر" یا "شیردولت" یا "دولت درون" ترکیبی است از "دولت" و "شگر". شزره و شیر در زبان پهلوی شگر šagr بوده است که دولت و شاه طبیعت است. دولتی که در کلیله و دمنه می‌گوید تمام موجودات آن طبیعت از هرگونه ای را یکپارچه نگه می‌دارد. دولتی که تمام اقوام مختلف و تیره‌های ایران بزرگ را زیر چتر یک ملت منسجم کنار هم همانند شیرازه و صحافی کتاب که تمام برگ‌های مهم یک کتاب را حفاظت می‌کند نگاه می‌دارد. شگر موجودی است قوی‌تر از شیر که همان شزره است و همیشه در آثار معماری ایران دیده می‌شود مانند حجاری روی سنگ دوره پارتیان (اشکانیان) مربوط به قرن دوم میلادی که دو شزره (شگر) که در حال پاسداری و حفاظت از گلدان با برگ لوتوس ایستاده‌اند را نشان می‌دهد. <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/322626>



این حرکت تمدنی را برای اولین بار در ایران می‌توان دید که در سال ۵۷ با تأسیس سپاه پاسداران شروع شد و مؤسسين و متفكرينش آن را در مسيری حرکت دادند که از یک نیروی فقط نظامی خارج شود و به این مؤلف تمدنی دولت‌شگر تبدیل گردد. شما به راحتی می‌بینید که دو دولت هم‌زمان به‌طور موازی در ایران در حال کار و خدمت‌رسانی هستند. هر دو پیرو قوه قضاییه و مقتنه می‌باشند، هر دو به‌طور موازی در ساخت‌وساز کشور فعال‌اند، جداگانه سد می‌سازند، هر دو جداگانه کار تحقیقاتی می‌کنند، هر دو جداگانه با کرونا مبارزه کردند، هر دو جداگانه راه‌سازی و پل‌سازی می‌کنند، هر دو جداگانه بر روی پروژه‌های فضایی کار می‌کنند، هر دو جداگانه واکسن‌سازی می‌کنند، هر دو جداگانه در پروژه‌های آب‌رسانی فعال می‌باشند، هر دو جداگانه در زمان فجایع طبیعی مانند سیل زلزله و ... سریع به کمک مردم می‌شتابند، هر دو جداگانه برای مردم امنیت سازی می‌کنند، هر دو جداگانه کار



لشکری می‌کنند و و از همه مهم‌تر هر دو یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند. برای مثال سردار حاجی‌زاده اعلام کرد که ماهواره‌بر قائم ۱۰۰ سپاه می‌تواند ماهواره ناهید وزارت ارتباطات را به فضا پرتاب کند. اگر بدنه دولتی یکی از این وزارتخانه‌ها به هر علت نتواند کار خود را درست انجام دهند سپاه به‌عنوان دولت درون (دولت‌شگر)، آن کمبود را برطرف خواهد کرد. مثال، راه‌اندازی تعداد زیادی بیمارستان توسط سپاه در نقاط محروم برای جبران کاستی‌های وزارت بهداشت و درمان و موارد بسیار دیگر. این اتفاق و ابتکاری هست که آن را فقط و فقط در ایران می‌توان دید و نه سایر کشورها.



خیلی از کشورها مانند عربستان مانند خودروای هستند که یک چرخ زاپاس هم ندارند، مثلاً اگر آمریکا پاتریوتش را بیرون ببرد مجبور می‌شود از یونان که یک کشور دست‌چندم است اجاره بگیرد. ولی ایران، خودرویی است که در کنار هر تایر معمولی‌اش یک تایر ضد پنچری Puncture-proof airless نیز دابل کرده است. یعنی هم‌زمان از چهار تایر معمولی و چهار تایر ضد پنچری استفاده می‌کند.



دولت‌شگر، دولتی است مشابه قوه مجریه یا همان دولت بیرونی، که تمام فعالیت‌هایی که مسئولیت‌هایش را قوه مقننه بر عهده دولت بیرونی (قوه مجریه) کشور قرارداد است را جداگانه به انجام می‌رساند و کاملاً منطبق بر مسیری که قانون در قوه مقننه که همان مجلس است وضع شده حرکت می‌کند و عمل می‌کند. همچنین دقیقاً

همانند دولت بیرونی (قوه مجریه) که تحت نظارت قوه قضاییه هستند این قوه می‌تواند به شکایات علیه دولت بیرونی به همان شکل در مورد دولت درونی (دولت‌شگر) دیده می‌شود رسیدگی کند. یعنی دولت‌شگر مطیع نظر قوه قضایی می‌باشد. بر طبق قانون ارائه‌شده از طرف قوه قضاییه، مجازات جرائم نیروهای مسلح سختگیران‌تر در دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود که بر طبق ماده یک این قانون، دادگاه‌های نظامی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و کلیه نیروهای مسلح که در این قانون به‌اختصار "نظامی" خوانده می‌شوند رسیدگی می‌کنند. یعنی قانون برای دولت درون (دولت‌شگر) به نسبت دولت بیرون سختگیران‌تر اجرا می‌شود.



این سیستم، پایداری و ماندگاری ایران را بیمه می‌کند. این دولت درونی نه مانند دولت بیرونی که گذرا بوده و هر ۴ یا ۸ سال آمده‌اند و بعد با نشان دادن و ارائه گزارش پایان دوره که چه کرده‌اند با کلی تبلیغات و من ساختم، من انجام دادم و من راه انداختم رفته‌اند نیست، دولت‌شگر بدون این که بخواهد خودنمایی کند برای دیگران موج میزند، خود را نمی‌بیند، بدون خودیت و منیت فقط انجام وظیفه می‌کند. دولت‌شگر بدون جابجایی و تعویض مدام با سبکی متفاوت از سبک دولت بیرونی همیشه فعال است. درون آن، گروه و حزبی نمی‌آید و بعد از مدتی گروهی دیگر بیاید و دستاوردهای قبلی را ناقص بگذارد و یا ناقص رها کند و یک مسیر جدید را ادامه بدهد. این دولت‌شگر بر اساس یک طرح، سیاست و الگوی واحد همیشه در حال ساخت‌وساز و توسعه کشور هست و به هیچ شخصی اجازه نمی‌دهد که تمامیت ارضی و ملی را تحدید نماید. این دولت درونی (دولت‌شگر) که بسیار فعال‌تر از دولت بیرون است از بخش‌هایی برخوردار است که مشابه تمام دولت‌های دیگر کشورها می‌باشد و به‌طور موازی همان کارها را جداگانه انجام می‌دهد. دو بخش اصلی در هر کشوری بخش‌های لشکری و کشوری می‌باشند. در بخش کشوری: بخش **فرهنگی سپاه** مانند وزارت فرهنگ و ارشاد، وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی و وزارت ورزش عمل می‌کند. **بخش عمرانی** آن معادل وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت راه و ترابری، **بخش صنعتی** آن وزارت صمت، وزارت نفت ... می‌باشد. **بخش تحقیقات و خودکفایی**، معادل وزارت علوم و تحقیقات است. **بخش بهداری** سپاه همانند وزارت بهداشت درمان عمل می‌کند. **اطلاعات سپاه** مانند وزارت اطلاعات عمل می‌کند و **امور خارجه نیرو قدس** مانند وزارت امور خارجه است. همه موازی هم کار می‌کنند و هم را پشتیبانی نیز می‌کنند. در ماجرای دعوت آقای بشار اسد، آقای ظریف درک درستی از این حرکت تمدنی دولت‌شگر نداشتند که قهر کردند. ایشان باید مانند وزیر بهداشت وزیر علوم و ... این درک را داشته باشند که وقتی دولت‌شگر موازی با دولت بیرون، واکسن، ماهواره‌بر و ... می‌سازد. هیچ‌کدام این وزرا قهر نکردند که چرا سپاه واکسن ساخته یا ...! در بخش لشکری بخش نظامی سپاه مانند ارتش عمل می‌کند. ایران تنها کشوری است که از دو ارتش با نیروهای مجزا برخوردار است که مداخله و نفوذ را برای بدخواهان مشکل می‌سازد. ارتش ایران با داشتن ۴ نیرو، نیروی زمینی، نیروی هوایی، پدافند هوایی و نیروی دریایی در کنار دولت بیرونی مشغول به انجام وظایف لشکری خود می‌باشد و بخش نظامی سپاه با ۵ نیرو به این شرح، نیروی زمینی، نیروی هوافضا، نیروی دریایی، نیروی بسیج و نیروی قدس مشغول انجام وظایفشان در دولت‌شگر هستند. شاید بگویید این مشارکت باعث شده تا کار را از دست سایر شرکت‌ها دریاورند و سود به جیب سپاه برود. که این درست نیست چون سود حاصل از تمام پروژه‌ها درنهایت در ایران و برای توسعه و برای خود مردم هزینه می‌شود. به‌عبارتی دیگر سپاه پول حاصل از



سود پروژه‌ها را در مسیرهایی هزینه می‌کند که بر روی توسعه پایدار امنیت و اقتصاد مردم تأثیر بگذارد. البته این رقابت بین شرکت‌های خصوصی و سپاه، خود باعث می‌شود کیفیت کار دو طرف بیشتر شود. شما ببینید که سیستم ایران کاملاً با سیستم کشوری مانند آمریکا متفاوت است. در آمریکا کارخانه‌های جنگ‌افزارسازی‌شان بخشی از بدنه نیروی نظامی آمریکا نیستند. بلکه مردم، سازمان‌های امنیتی سیا و ان اس ای، ارتش، اف بی ای، پلیس آمریکا همه مشتریان کارخانجات جنگ‌افزارسازی آمریکا هستند. دولت از محل پول مالیات‌های گرفته‌شده از مردم آمریکا است که می‌آید از این کارخانجات خصوصی جنگ‌افزارسازی خرید می‌کند. در ارتباط با آمریکا آشکار است که پول حاصل از تولید و فروش به جیب سرمایه‌داران، کسانی که دنیا را اداره می‌کنند می‌رود و نه مردم آمریکا. که خود این امر آمریکا را به یک جنگ‌افروز تبدیل کرده (چه در داخل آمریکا با کشتن مردم و دانش‌آموزان مدارس و خیابان آمریکا و چه در بیرون با سایر کشورها و مردم مظلوم دنیا) که فقط و فقط برای سود کارخانجات جنگ‌افزارسازی در داخل و خارج از آمریکا ناامنی ایجاد می‌کند. البته تاریخ ۲۰۰ ساله آمریکا در امور بین‌الملل نشان از ناکارآمدی این حکومت دارد و در اکثر دخالت‌های آن‌ها در خارج از آمریکا منجر به شکست شده که اصلاً برای جنگ‌افزارسازی‌شان مهم نبوده و نیست. مثلاً در موضوع ویتنام باوجود اینکه سطح تسلیحاتی ویتنامی‌ها بسیار پایین بود ولی آمریکا در این جنگ شکست خورد. در مثال دیگر می‌بینیم که بعد از حمله به عراق و هزینه بسیار در این کشور آن‌ها نتوانستند به اهداف اقتصادی خود در این کشور دست یابند و در مثال دیگر بعد از لشکرکشی آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان با هزینه بسیار و کشته شدن شمار زیادی از سربازان آمریکایی بعد از ۲۰ سال، دست از پا درازتر کشور را تحویل طالبان دادند و برگشتند. جالب این‌که تمام نیروهای ارتشی و نظامی تعلیم‌دیده توسط آمریکا را روسیه دعوت کرد و آن‌ها هم‌اکنون در برابر آمریکا در اوکراین می‌جنگند. این نشان از ضعیف بودن این کشور است. البته ناگفته نماند که جنگ، اقتصاد این کشور را قوی می‌کند و کارخانجات جنگ‌افزارسازی آمریکا از این امر خوشحال هم می‌شوند و برای آن‌ها اصلاً مهم نیست که نتیجه این جنگ‌های آمریکا چه می‌شود.

شاید با خودتان بگویید که به خاطر کسب درآمد اقدام به مشارکت در سایر موارد کرده تا از نظر اقتصادی تأمین باشند که البته کاملاً اشتباه است. چون نمونه‌های مشابه مانند امارات و عربستان و ... را داریم که تمام نیازهای نظامی‌شان که بسیار بیشتر از بودجه نظامی ایران است را فقط از راه فروش نفت تأمین می‌کنند. یا ترکیه که مانند آمریکا از مالیات مردم و از جیب مردم هزینه‌های نظامی را تأمین می‌کند. پس سپاه هیچ نیازی به کسب درآمد ندارد و فقط برای توسعه و شکوفایی هرچه بیشتر ایران عزیز است که تولید می‌کند. در نقطه مقابل کشورهایی مانند آمریکا، سپاه با تولید محصولات



گوناگون مانند واکسن، تجهیزات بهداشتی و کالاهای دیگر و صادرات آن‌ها به دیگر کشورها برای ایران ارزآوری نیز دارد که خود به کارآفرینی، توسعه صنعت و اقتصاد کشور کمک می‌کند. شاید بگویید که حقوق بالا از منبع این درآمدها به دست می‌آورند. حرکت تروریستی اسرائیل که منجر به شهادت یکی از فرماندهان سپاه قدس گردید نشان داد که این چنین نبوده و هدف سپاه در مشارکت در فعالیت‌های عمرانی و ... مال‌اندوزی نیست. خودروی سازمانی پراید شهید صیاد خدایی تلویزیون شبکه سعودی اینترنشنال، من و تو، بی‌بی‌سی، صدای امریکا و رادیو فردا را رسوا کرد که سال‌ها دروغ گفتند که مدافعان حرم برای پول و دلار به سوریه و عراق رفته‌اند. شهید صیاد خدایی در منزل اجاره‌ای در پیچ یک کوچه تنگ و بن‌بست در محله‌ای قدیمی از تهران زندگی می‌کرد، نه در شمال شهر قسمت متمول نشین. اشخاصی همچون صیاد خدایی‌ها بسیار هستند که در گارد جاویدان ایران در ارتش و سپاه عزیزمان بی هرگونه ادعا و چشمداشتی به مادیات و بی آنکه آن‌ها را بشناسیم در بین ما زندگی می‌کنند که این ادعای خدمت برای مال‌اندوزی را رد می‌کند. این افراد گرچه بر روی زمین گمنام‌اند، اما در نزد کائنات و پروردگار خوش‌نام‌اند و مفتخر به سلوک مردمی و ساده‌زیستی هستند. مگر در فضای مجازی پر نشده بود که مدافعان حرم حق مأموریت‌های نجومی می‌گرفتند، پس صیاد خدایی عزیز شما سوار بر پرایدی که سازمانی بود و سپاه به امانت در اختیاران گذاشته بود (او خودرو پراید هم نداشت) چه می‌کردی؟ مگر تلویزیون‌های فارسی‌زبان، عربستان، انگلیس، اسرائیل و امریکا نمی‌گفتند که پاسداران درآمدهای نجومی دارند و غرق در پول هستند، پس چرا تو در زعفرانیه، سعادت‌آباد، فرمانیه و سعدآباد خانه نداشتی و در جنوب تهران مستأجر بودی؟ تصویری که ما همه از فیلم‌های آمریکایی داشتیم یک فرمانده و مقام امنیتی سوار بر خودروی ضدگلوله و با چندین محافظ و اسکورت بود، تو چگونه بی‌آلایش و ادعا در میان مردم رفت‌وآمد می‌کردی؟



مگر تلویزیون‌های فارسی‌زبان، عربستان، انگلیس، اسرائیل و امریکا نمی‌گفتند انقلابی‌ها بر سر سفره انقلاب نشسته‌اند. پس این سفره انقلاب کجا بود که تو بر سر آن نبود و فرضاً اگر چنین سفره‌ای بود محق‌تر از تو که جان خود را بر سر حفظ ایران بر کف دست گرفته بودی، وجود داشت که بر سر آن بنشیند؟ حتماً تو هم زخم‌زبان‌های وطن‌فروشان را در خصوص نیروهای ایرانی که برای جنگ با داعش به سوریه و عراق رفته بودند را شنیده بودی و کم‌لطفی‌های افراد بی‌اطلاع که گاه تکرارکننده حرف تلویزیون‌ها بودند، آزارت داده بود، خصوصاً که از وضع خود و همکارانت مطلع بودی و می‌دانستی این تهمت‌های ناروا تا چه حد پوچ و بی‌اساس است. در میان ما مردم بودی و ساده‌زیست زندگی می‌کردی. بدون هرگونه ادعا حافظ امنیت ما بودی، اینان همان کسانی هستند که در بدنه دولت‌شگر قرار گرفته‌اند. اینان همان معماران اجتماعی هستند که حرکت تمدنی نوین "دولت‌شگر" را طراحی کرده‌اند. اندیشه «ایران‌شهری»، یعنی دولت و شهرداری آرمانی که در ادبیات سیاسی کشور تجسم‌یافته بود را زنده کردند. تا زمانی که این‌چنین افرادی وجود داشته باشند ایران پاینده خواهد بود. در واقع این دولت‌شگر است که پاسداری تداوم تاریخی و سرزمینی ایران را در کنار ارتش عزیزمان به عهده دارد و هر چه میراث سیاسی ایران، یعنی اندیشه دو دولت مبتنی بر عدالت و قدرت بیشتر با اندیشه شهرداری آرمانی و ریشه مردمی آن تطابق یابد، تداوم تاریخ و سرزمین ایران آسان‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود.

این بسیار مهم است که دوره رشد سپاه را درست بررسی نماییم. این نیرو مانند تاک انگوری بود و در اول تأسیس آن از داوطلب مردمی استفاده شد. در اوایل تعداد اندکی از اعضاء بسیج و سپاه پاسداران بودند که تحصیل کرده دانشگاه و یا فارغ‌التحصیل دانشکده افسری بودند. از مجله افراد تحصیل کرده به شهید کلاهدوز و مصطفی چمران می‌توان اشاره کرد ولی باوجود تعدادی تحصیل کرده، تعدادی هم بودند که تازه کار و فاقد تحصیلات مرتبط بودند. البته در این برهه زمانی، سپاه با اینکه سازمانی نوپا و متشکل از جوانان بود ولی این جوانان بسیار فداکار بودند، فعالیت‌های خوبی در دفاع از وطن و مقابله با ناامنی‌ها از جمله مقابله با قائله‌های تجزیه‌طلبانه در خوزستان و کردستان از خود نشان دادند. البته هم‌اکنون تمامی کادر این سازمان از تحصیلات عالی و دانشگاهی برخوردار می‌باشند و در تک‌تک امور با تخصص عمل می‌کنند. می‌بینیم غوره‌های اول انقلاب به انگوری شیرین تبدیل شده و مردم داخل و خارج از دانش و امنیت تولید شده آن‌ها بسیار بهره می‌برند، نه فقط امنیت بلکه در تمام امور علمی، فرهنگی، اجتماعی، صنعتی و... شرایط خوبی را برای مردم فراهم نموده‌اند مانند واکسن برکت که تا افریقا مردم را کمک رسانده است. هم‌وطنان عزیز دست آورد "دولت‌شگر" را کم‌اهمیت نشمارید که این یکی از اتفاقات نادر در تاریخ تمدن بشر است. مراقب باشید که تلویزیون‌ها این ارزش را برای شما



به شکل ضد ارزش نشان ندهند. آن‌ها چشم دیدن سبب سرخ در دست ما را ندارند. آن‌ها چشم دیدن دستاوردهای ما را ندارند. مانند قرارداد ۲۵ ساله ایران-چین که اول کلی پروپاگاندا کردند که ایران را فروختند و ... بعد کارشناس کویتی اعتراف کرد که این قراردادی پرمفعت برای ایران است که تاکنون هیچ کشوری در منطقه آسیای غربی نتوانسته چنین قراردادی را با چین امضا کند. خودشان گفتند که عربستان هم نتوانست قراردادش را در آن سطح با چین امضا کند. قرارداد عربستان-چین بسیار ضعیف بود ولی دیدید که چطور تلویزیون و اینترنت آن را با اهمیت نشان دادند. این کار تلویزیون است که ماست خودش را شیرین و ماست ماست‌بندی مجاور مغازه خودش را ترش معرفی می‌کند. نگذارید تلویزیون‌ها خواسته‌ها و جملات کشورهای بدخواه را بر روی زبان شما قرار دهند تا شما از طرف آن‌ها سهم خواه و بلندگو و اسپیکر... آن‌ها شوید و پی خواست آن‌ها بروید، ارزش‌های کشور ما را بی‌ارزش نشان دهید.

وقتی تاریخ ایران را بررسی می‌کنیم مشاهده می‌کنیم در اکثر دوران باشکوه، چند پادشاه اول که بازدارندگی نظامی و امنیت را به کشور برمی‌گرداندند و تجزیه‌طلبان و شورشیان را آرام می‌نمودند، مردم با سختی زندگی می‌کردند و بعد از برقراری ثبات و امنیت و پیدا کردن اقتدار بلافاصله شرایط برای مردم بسیار عوض می‌شد و رفاه و شرایط اقتصادی خوبی برای مردم فراهم می‌آمد. برای مثال در چند دهه اول پادشاهی ساسانی اردشیر و شاهپور دشمنان را از مرزهای اطراف ایران بیرون راندند و شورش‌ها و آشوب‌های داخلی را آرام کردند و اتحاد بین تمام اقوام و مردم برپا نمودند. در ادامه در تاریخ دیده می‌شود که بعد از دستیابی به اقتدار و امنیت چگونه رفاه اقتصادی نیز به وجود آمد و مردم در سایه امنیت اقتدار در تمام عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی، هنری و اجتماعی رشد بسیار چشمگیری پیدا کردند. مدارک تاریخی نشان می‌دهد ایران هر وقت به اقتدار، بازدارندگی و قدرت امنیت سازی رسیده برای حدود ۴۰۰ سال اقتصاد خوبی را برای مردم فراهم کرده. پادشاهی هخامنشیان ۲۲۰ سال و پارتیان (اشکانیان) ۴۷۱ سال، ساسانیان ۴۲۰ سال و صفویه ۲۲۸ سال بوده است. البته این بار چون ایران از این حرکت نوین تمدنی "دولت‌شگر" استفاده کرده و همچنین چون در نوک جهش تکنولوژی حرکت می‌کند این امکان را فراهم کرده تا اقتصاد خوبی را برای بیش از ۴۰۰ سال داشته باشیم. پاینده ایران بزرگ.

تفاوت حکومت نظامی با دولت‌شگر: دو نوع حکومت نظامی در دنیا وجود دارد. ۱- حکومت نظامی ۲- حکومت دیکتاتوری نظامی که هر دو با دولت‌شگر فرسنگ‌ها فاصله دارد. **نوع اول، حکومت نظامی:** به شرایطی گفته می‌شود که گاهی در تمام حکومت‌های کشورهای به خاطر عوامل داخلی یا خارجی یا هر دو موجب می‌شوند تا در مواقع غیرعادی و بحرانی که شرایط از حالت عادی و جاری خارج می‌شود



ارتش به‌طور موقت با حکومت‌نظامی بر روی کار می‌آید تا در سراسر مملکت یا در ناحیه‌ای معین امنیت برقرار کند. ارتش سعی می‌کند تا نظم جامعه را به‌وسیله قوانین فوری و سریع خود، حفظ نموده و از وقوع حوادث ناگوار و مضر جلوگیری نماید. به این طریق که رسیدگی مسائل مربوط به آسایش عمومی را از دادگاه‌های عادی منتزع نموده و به دادگاه‌های موقت نظامی واگذار می‌کند و با اعلام فرمانداری نظامی در حفظ انتظامات و امنیت منطقه یا مناطقی از کشور مراقبت به عمل می‌آورد و با اعمال محدودیت‌های قانونی در تشکیل اجتماعات، انجمن‌ها، مطبوعات، حمل سلاح، عبور و مرور و امثالهم از پیش‌آمدهایی که مخالف مصالح مملکت است جلوگیری می‌کند.

نوع دوم، حکومت دیکتاتوری نظامی: به حکومتی سرکش و غیر دموکراتیکی گفته می‌شود که فرماندهان نظامی ارتش آن کشور برای منافع شخصی از نیروی تحت امر خود استفاده می‌کنند و با اعلام کودتا حکومت قانونی را به زیر کشیده و از دست دولت قانونی خارج می‌کنند و فرمانده کل آن سازمان نظامی بدون هیچ انتخابات دموکراتیکی به‌عنوان رئیس جمهور مادام‌العمر و یا پادشاه شروع به حکومت در آن کشور می‌کند. مانند صدام حسین در عراق، جمال عبدالناصر در مصر، معمر قذافی در لیبی، مارشال ایوب خان، ژنرال محمد یحیایان، ژنرال ضیا الحق، ژنرال پرویز مشرف در پاکستان و.... هدف در راستای پشتیبانی دولت نبوده و کاملاً علیه دولت بوده است.

حکومت نظامی خود قانون‌گذار است و خود با استفاده از دادگاه صحرایی قضاوت می‌کند. محاکمه صحرایی نوع دادگاهی که به‌محض دستگیری متهم و بدون گذراندن مرحله‌های بازجویی و بازپرسی تشکیل و حکم دادگاه در همان جلسه صادر و بی‌درنگ اجرا می‌شود بی‌آنکه به مقامی بالاتر پاسخگو باشد. **ولی دولت‌شکر** هم مطیع قوه مقننه و هم مطیع قوه قضاییه کشور است. دولت‌شکر تحت نظارت قوه قضاییه می‌باشد به‌طوری‌که این قوه می‌تواند به شکایات علیه دولت‌شکر رسیدگی کند. **حکومت نظامی** به‌طور موقت و **حکومت دیکتاتوری نظامی** بعد از کودتا روی کار می‌آید **ولی دولت‌شکر** از سال ۵۷ کار خود را شروع کرده است. حتی دولت بیرونی تاکنون ۱۲ بار تعویض شده ولی دولت‌شکر بدون تغییر از ابتدای انقلاب تا به امروز تحت کنترل قوای مقننه و قضاییه مشغول فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد. **حکومت نظامی** فقط نظامی‌گری می‌داند **ولی دولت‌شکر** با تمام اصول دیپلماسی، بهداشت و درمان، صنعتی، علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... آشنا است و افراد مرتبط در این دولت درون دارای مدارک عالی مرتبط با این شاخه‌ها و فعالیت‌ها می‌باشند. **حکومت دیکتاتوری نظامی** علیه دولت قانونی (قوه مجریه) عمل می‌کند **ولی دولت‌شکر** همیشه پشتیبان دولت (قوه مجریه) می‌باشد.



جمهوری اسلامی راه کدام پادشاهان ایران را ادامه می دهد

قبل از این که به بحث اصلی این بخش بپردازیم بهتر است بررسی نمایم و بدانیم که مخاطب این فصل که می باشد و چرا این فصل نوشته شده است. مخاطبان اصلی این بخش عزیزان ملی گرا تندرو و عزیزان اسلام گرا تندرو هستند. مشکل ما از اینجا شروع می شود که آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر تاریخی هستیم که از اول دوره رضاشاه آغاز گردیده و گویی قبل از آن تاریخی نبوده است. ملی گرایان و اسلام گرایان ما چون تحت تأثیر اتفاقات دوره رضاشاه و محمدرضا هستند اندازه دو بال ملیت و مذهب را متناسب در کنار هم در نظر نمی گیرند. اگر هم در کنار هم ببینند ممکن است ملی گرایان تندرو بال مذهب را کوچک تر از بال ملیت ترسیم کنند و اسلام گرایان تندرو نیز این بال را بزرگ تر از بال ملیت ترسیم نمایند و تحت شرایطی که پرنده ایران وقتی می تواند درست پرواز کند که هر دو بالش متعادل باشد. حال این اندازه چقدر است؟ و یا اصلاً این ها در کنار هم باید باشند یا خیر؟ موضوعی است که در ادامه این فصل مورد بررسی قرار می گیرد تا بدانیم که انسان هایی که در چند ده هزار سال پیش در این مرزوبوم ایران زندگی می کردند قبل از اینکه ملت شوند اعتقادات دینی داشتند. این ملت شدن چند هزار سال است که به وجود آمده و ایران ایران شده و توانسته با به دست آوردن بال جدیدش پرواز کند. البته ما از اولین ها هستیم که ملت شدیم و بافاصله بسیار زیاد از ما، کشورهای اروپایی و ... ملت شدند. از زمانی که ما ملت شدیم چند هزار سال تا به امروز می گذرد. در ادوار ۱- سلوکیان، ۲- در اواخر حکومت ساسانیان وقتی تعادل اندازه این دو بال به هم خورد و بال مذهب بسیار بزرگ شد و باعث فروپاشی گردید. ۳- بعد از ساسانیان در ادوار امویان و عباسیان این دو بال را از هم جدا کردند و صدمه اش را خوردند. اصلاً مهم نیست که در دوران ساسانیان دین زرتشت در کنار بال ملی گرایان قرار داشت و حال در کنار بال ملی گرایان بال اسلام قرار دارد. هر دو آن ها آسمانی و یکتاپرست هستند و ریشه دار. ۴- در دو دوره پهلوی، بال مذهب را کوچک تر ترسیم کردند و ضربه اش را خوردند. تحصیل کرده های آن زمان که به غرب رفتند و غرب زدگی را برای ایران به سوغات آوردند و فعالیت های دو شاه پهلوی مانند کشف حجاب و ... باعث گردید تا این افراد به بال مذهب نگاه نکنند و یا آن را بسیار کوچک ترسیم کنند. متأسفانه بعد از اتمام پهلوی باعث شد حساسیت هایی ایجاد گردد و در جامعه شاهد برخی اسلام گریان تندرو باشیم که بانام ملی گرایان، شاه و شاهنشاه مشکل داشته باشند و بال ملی گرایان را چنان کوچک ترسیم کنند که باید با ذره بین به جستجویش رفت که این تأثیر گرفت و گیر رفتارهای بد غیردینی این دو شاه دوره پهلوی بود که این دو بال را نامتناسب بدون در نظر گرفتن نیاز مردم جامعه ترسیم کردند. زمان شاه مردم احساس



کمبود مذهبی داشتند و امروز کمبود ملیتی. **عزیزان شاه رفت.** ولی مردم باقی مانده‌اند، ببینید که چه اندازه‌ای مناسب حال و وضع مردم ایران و فرهنگ ایران است بعد این بال مذهب را به همان اندازه ترسیم کنید. نه بزرگتر مانند طالبان و نه کوچکتر مانند پهلوی. نه روشنفکران غرب‌زده و افرادی که پی سکولاریزم می‌دوند می‌توانند این بال مذهب را کوچکتر از اندازه آن که مردم می‌خواهند رسم کنند یا نادیده بگیرند و نه مذهبیان تندرو که بخواهند اندازه بال ملیت را از اندازه موردنیاز مردم کوچکتر به تصویر کشند. فراموش نکنید که "حق پنداری" برای جامعه سم است و هیچ‌یک از طرفین در جامعه اجازه حق پنداری ندارند. متأسفانه هر دو گروه تحت تأثیر دوران پهلوی هستند و این چند دهه پهلوی ما را از واقعیت خودمان دور انداخته و واقعیت گذشته ایران را فراموش کرده‌ایم که همواره این دو بال باهم بوده‌اند و نشدنی است که این دو بال نامتعادل رسم شود. زمانی تکه‌های مس را از تکه‌های روی می‌توانید جدا کنید که آن‌ها ذوب نشده باشند زیرا بعد از ذوب آن‌ها دیگر روی و مس نیستند و فلز جدید برنج را ساخته‌اند. پادشاهان شیعه ایران دوست و دین‌دار ایران بعد از ساسانیان فلز ملیت را به همراه فلز دین ذوب کرده و آلیاژی را ساخته‌اند که اجزاء آن از هم جدایی‌ناپذیرند. که این موضوع را باهم در این فصل دنبال می‌کنیم.

به دنبال فتح ایران توسط مسلمانان و تغییر دین اکثریت ایرانیان به اسلام، به‌طور نسبی در دو سده‌ی اول ه. ق فرهنگ ایران دچار تغییراتی شد. باوجود این بخش چشم‌گیری از آداب و سنن ایران پیش از اسلام، حیات خود را در کنار ارزش‌های دینی جدید حفظ کرد، اما بعد از گذشت دو سده از فتح ایران و به دنبال روی کار آمدن حکومت‌های محلی تلاش‌هایی برای بازیابی هویت ملی و گسترش دوباره سنت‌های باستانی صورت گرفت در این میان آل‌بویه با پادشاهی شیعی از جمله سلسله‌هایی بود که در این زمینه نقش برجسته‌ای داشت و زمامداران این سلسله‌ی محلی ایرانی، گام‌های اساسی برای حفظ آداب و رسوم و آیین‌های ملی و احیاء آن برداشتند تا آیین‌های ساسانی در شکل جدید خود در فرهنگ شیعه و هم در شکل قدیم خود در فرهنگ ملی تا به امروز ادامه داشته باشد و بدست ما برسد.

در سایر کشورها هویت ملی پدیده‌ای است که در بطن مدرنیته و الزامات جهان جدید پدید آمد. کشورهای تازه تأسیس جهت تداوم بقا و مشروعیت خود نیاز به تکیه دادن بر پاره‌ای از سنت‌های گذشتگان داشتند؛ اما در مورد ایران، این هویت و آگاهی ملی صرفاً محصول مدرنیته نبوده بلکه ریشه در گذشته‌های دور آن‌ها داشته است. پژوهش‌هایی که بر ادوار بعد از ساسانیان صورت گرفته پیشینهٔ هویت ملی در ایران را نشان می‌دهد که اهمیت زیادی در مطالعات هویتی دارد. این فصل سعی دارد با بررسی مدارک هویتی در طول تاریخ ایران نشان دهد که چگونه هویت ملی-مذهبی ایران در عصر پیشامدرن شکل و تداوم یافت و به‌عنوان میراث به ایران معاصر به دست جمهوری اسلامی منتقل شد.



بررسی دوره‌های مذکور نشان می‌دهد که هویت ایرانی ارتباط مستقیمی با استقرار دولت‌مداری ایرانی داشته و در هنگام ضعف دولت در کشور، اندیشه هویت ملی در بین نخبگان و دانشمندان آن کشور استمرار می‌یافته است. همچنان نشان می‌دهد که مفهوم وطن به‌عنوان یکی از ارکان هویت از گذشته‌های بسیار دور در اندیشه و سیاست ایران حضور داشته است (حسین سالار سیف‌الدینی).

هویت و شخصیت هر ملتی در پرتو فرهنگ غنی و هویت ملی آن نهفته است. بنابراین اگر بیگانه‌ای بخواهد ملتی را از نظر سیاسی اجتماعی زمین‌گیر کند، آسان‌ترین راه همان است که فوکویاما گفته هجوم به فرهنگ آن ملت است. زیرا با هجوم فرهنگی، آن ملت استحاله فرهنگی یافته و هویت و شخصیت خود را از دست می‌دهد. جامعه‌شناسان فرهنگ را دارای سه جنبه شناختی، مادی (فنی) و سازمانی می‌دانند که جنبه شناختی عبارت است از باورداشت‌ها، اسطوره‌ها، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، رویکردها و دانش. فرهنگ را نیز، آداب و رسوم، عرف‌ها، قوانین و نقش‌هایی که با پایگاه‌های گوناگون یک فرهنگ هم‌بسته‌اند تشکیل می‌دهند. از همین منظر «شاهنامه» اثری است که در عهد سامانی ایرانیان را به بازسازی افکار ملی و خودشناسی ساسانی هدایت کرده و ایرانیان را به احیای مقام و مرتبه انسان به‌منظور خودشناسی و استقلال ملی، دعوت نموده است. استقلالی که ساسانیان را بر آن داشت تا مناطق تحت سیطره خود را ایرانشهر بخوانند. فصل حاضر بررسی کوتاهی در تاریخ ایران بعد از حمله اعراب است تا نشان دهد راهی را که بیشتر پادشاهان و دولتمردان ایران بعد از ساسانی تا به امروز پیموده‌اند راه ساسانیان+شیعه بوده است (سهیلا لویمی).

بعد از ساسانیان، حکومت‌های محلی متعددی تشکیل شد تا در برابر متجاوزان عرب عربستان بایستند و حکومت آن‌ها را برچینند. از جمله تبری اسپهبدی. از آن زمان پادشاهان شیعه سعی در ادامه دادن راه ساسانی در شکل جدید شیعه آن بودند. البته پادوسبانیان و باوندیان هم ادامه‌دهنده ایران ساسانی و دنبال اتحاد دین زرتشت و مذهب شیعه بودند، تفکری که بعدها شیخ اشراق، شهاب‌الدین سهروردی آن را عملی کرد. شیعیان زیاریان نیز پی راه ساسانیان بودند. بدون شک بنیان‌گذاران دودمان‌های محلی ایرانی نظیر صفاریان، طاهریان، آل‌بویه، دیلمیان و سامانیان و دولت‌های بعدی نظیر غزنویان و تمامی دولت‌های ایرانی پس از حمله مغول از وجوه دولت‌های مقتدر ایرانی پیش از اسلام آگاهی داشته و از آن انگیزه گرفته‌اند. اظهارنظرها، موضع‌گیری‌ها و سیاست‌های این نخبگان حاکم، که در کتاب‌های تاریخی زمان خود آن‌ها ثبت شده است، حاکی از این آگاهی تاریخی است (حمید احمدی).

برای مثال، مرداوید علاقه فراوانی به آداب و رسوم ایرانیان پیش از اسلام داشت و بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های باستانی ایرانیان از جمله جشن سده و نوروز و ... را احیا کرد و باعث شد تا بعد از او شاهان



آلبویه که شیعه بودند نیز راه او را ادامه دهند و آیین‌های باستانی ایرانیان را در دو شکل اصیل خودش مانند نوروز و چهارشنبه‌سوری، شب یلدا و مراسم آن، سیزده‌بدر، جشن تیرگان، جشن انگور (شانادر)، جشن خرمن (کوکوله)، جشن هندوانه، برداشت عسل، هویج، برداشت ساقه‌های طلایی گندم، برنج، جشن خزان، جشن مهرگان، جشن سده و ... ادامه دهند یا در شکل جدید شیعه آن مانند شله‌زرد و پیشانی‌بند، دادن نذورات، مراسمات سوگواری و... برپا دارند و در نتیجه رنسانس فرهنگ ایرانی را ایجاد کنند.

مثالی دیگر شله‌زرد که آن را زرتشتیان با تزئینی خاص در دوره ساسانی در جشن تیرگان برای باران می‌پختند است که از مهم‌ترین جشن‌های ایران باستان می‌باشد که در تیرماه برگزار می‌شود. در طول سالیان اخیر «برگزاری جشن تیرگان در برخی استان‌ها» به‌عنوان یکی از میراث معنوی کشور در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. جشن تیرگان در فراهان استان مرکزی و جشن تیرگان در استان گیلان که بانام «تیرماسینه» شناخته می‌شود، در این فهرست به چشم می‌خورند. دو روایت مختلف به فلسفه جشن تیرگان اشاره می‌کنند. در روایت نخست، جشن تیرگان در سالروز رها شدن تیر از کمان آرش کمانگیر برای مشخص کردن مرز میان سرزمین‌های ایران و توران برگزار می‌شود. طبق این روایت، آرش در این روز با قدرت زیاد، از بالای کوه دماوند برای پایان دادن به جنگ میان ایران و توران، تیری پرتاب کرد که به هدف رسیدن آن نیمی از روز به طول انجامید. در بعضی از کتاب‌های تاریخی ایران باستان از دو روز تیرگان کوچک و بزرگ نام‌برده‌اند که به ترتیب زمان پرتاب تیر آرش و روز اعلام محل فرود آمدن آن هستند. روایت دیگر به روز نبرد فرشته باران یا «تیشتر» با دیو خشک‌سالی یا «اپوش» اشاره می‌کند. در این نبرد نخست تیشتر مغلوب دیو خشک‌سالی می‌شود؛ اما عاقبت، با یاری گرفتن از اهورامزدا، می‌تواند اپوش را شکست دهد. در دوران ساسانی در این روز شله‌زرد با تزئین مخصوص برای جشن گرفتن پیروزی تیشتر تهیه می‌شده که امروز آن شله‌زرد را با همان تزئین ساسانی‌اش در مراسم حسینی می‌توان دید.

کوروش صالحی، پژوهشگر می‌گوید بسیاری از مراسمات سوگواری و نذری دادن‌ها که ما از آن استفاده می‌کنیم ریشه باستانی دارد. در شاهنامه و متون باستانی به این قبیل سوگواری‌ها برمی‌خوریم که شاید مهم‌ترین آن‌ها که به شکل آیینی اجرا می‌کرده‌اند، سوگ سیاوش و ایرج بوده است. در خصوص کشته شدن سیاوش، فردوسی در شاهنامه روایت می‌کند که پس از کشته شدن سیاوش ایران غرق اندوه و ماتم شد، ایرانیان چندین روز برای سیاوش سوگواری کردند و نیز مظلومیت سیاوش و گرامی داشت یاد و خاطره او سبب شد در سال‌های بعد تکرار سالگرد و مراسم سوگواری ادامه پیدا کند. در خصوص مرگ ایرج پسر فریدون نیز این نوع سوگواری هم صادق است



چراکه وی از سر خیرخواهی، صلح و دوستی پیش برادرانش رفت ولی آن‌ها از سر کینه و نیرنگ او را کشتند. با ورود اسلام به ایران نظام پیشین فکری دچار گسست شد، بعدها این مراسم ادامه یافت. از این جهت مشاهده می‌کنیم که محتوا تغییر چندانی نمی‌کند اما شکل و ظاهر در اسامی تغییر می‌کند. همچنین چیزی که در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است درس‌هایی است که در این نوع مراسم‌ها به‌طور مداوم تکرار می‌شود تا هر نسل بتواند به شکلی زندگی کند که شایسته زیستن یک انسان است. دکتر سعید خیرخواه نیز می‌گوید "ایرانیان پیش از اعراب معتقد به اصول یکتاپرستی و آیین‌های آسمانی بوده‌اند و با پذیرش اسلام و به‌ویژه خاندان علی(ع) آن باورها و کارکردهای الوهی خویش را در این شیوه و آیین جست‌وجو می‌نمایند. به عبارتی دیگر شیعه ایرانی و کلاً شیعیان کل جهان، تمام باورهای درست باستانی خود را در آیین تشیع و به‌ویژه در مراسم‌هایی مانند عاشورا و اربعین یا تعزیه‌های مختلف جست‌وجو می‌کنند. حذف هر طرف یعنی دین و آیین یا باورهای عمومی، منجر به حذف اصل ماجرا می‌شود. آیین نخل‌گردانی کاملاً ایرانی است و در «الهه شهید شونده» باستانی ایرانیان بانام «دموزی» یا «تموزی» شهرت دارد. امروزه در واقع این نخل و نخل‌گردانی به‌نوعی تشییع‌جنازه عزیزان دینی و اسلامی مانند امام حسین(ع)، حضرت علی‌اکبر و قاسم و سکینه و رقیه و غیره است که این بزرگان و بزرگواران دینی با جلوه‌های جدیدی در آن جایگزین شده‌اند. همین‌طور، بسیاری از نمادها و جلوه‌های آیین‌های محرم را می‌توان «بازتعریف» یا «بازسازی» اسطوره‌های باستانی دانست. انسان همیشه با محوریت «کهن‌الگوها» و ضمیر ناخودآگاه جمعی، برای خود سرمشق و «سرنمون» می‌سازد و در واقع تمام جلوه‌های زندگی امروزی، نسخه تازه شده همان کهن‌الگوهای است که ناخودآگاه در ذهن و ضمیر انسان وجود دارد. ایرانیان باستان به استناد شاهنامه و روایات تاریخی و شفاهی معتقد بودند که نسل پادشاهان نیکوخلصت مانند انوشیروان و کورش و داریوش و غیره کاملاً مشخص و اصیل بوده‌اند. زیرا اینان با حلقه آسمانی مرتبط هستند و حتی کسانی مانند جمشید که دچار خودخواهی و غرور و منیات می‌شود و توسط ضحاک نازی از تخت فرومی‌افتد. نه ضحاک دائماً بر تخت می‌ماند و نه جانشین او کسی جز از نسل جمشید است که با مراجعه به شاهنامه فردوسی می‌بینیم سرانجام بعد از صدها سال دوباره منوچهر باستانی همان آیین و کردار را ادامه می‌دهد. بدین ترتیب هم وقتی شخصی مانند امام حسین (ع) که نمونه عالی جانشینی حق و حقیقت و فرزند خاندان رسالت است به‌ناحق در کربلا شهید می‌شود، مسلماً جایگاه او از میان نخواهد رفت و بعد از کش‌وقوس‌های زیاد، هرگز یزیدیان یعنی ضحاکیان زمان نخواهند توانست بر تخت و اریکه رسول خدا که اتصال الهی دارد بنشینند. پس از سلاله پاک این خاندان و ریشه اصیل شاهزادگان ایرانی یعنی شهربانو، دختر یزدگرد ساسانی این سلسله ادامه می‌یابد."



اهمیت وصل شدن به ریشه آن اندازه زیاد بود که برخی از سلاطین غزنوی، شاهان آل بویه و ... نسل، نسب و شجره‌نامه درست می‌کردند تا خود را به ساسانیان برسانند. درهرحال حتی اگر نسب نامه آل بویه جعلی هم باشد مهم این است که آنان انقدر علاقه به ساسانیان داشته‌اند که حتی نسب نامه جعلی ساخته که خود را به آنان منتسب کنند و خود را وارث شهریان ساسانی بدانند و این اوج میهن دوستی آنان را می‌رساند تا بتوانند فرهنگ ساسانی را در شکل جدید خود در فرهنگ شیعه زنده کنند.

مفاهیم دقیق، الهی، طبیعی و زیبایی باستانی ایران: طرح مفاهیم دقیق، الهی، طبیعی و زیبایی باستانی ایران با اسلام نه تنها از لحاظ تاریخی و سنت نیاکان ما هم‌راستا است بلکه از لحاظ عقلی و سیاسی یک نیاز است. در اکثریت سخنان بزرگان دین اسلام و معصومین از ایرانیان و علی‌الخصوص خسروان ایرانی به نیکی یاد شده و اکثریت قریب به اتفاق سنن آنان امضا شده است. در رأس همه ایرانیان خردمند شاهان پرافتخار صفوی بودند که خود را به درستی از یک سو به پیامبر اسلام و از سوی دیگر به واسطه شهربانو به شاهان کیانی و نژاد الهی فریدون یل می‌رساندند. موضوع ولایت فقیه در اشعار فردوسی دیده می‌شود. پرداختن به فرهنگ ساسانی و استفاده از آن در تأمین منافع ملی و برتری فرهنگی ایرانیان و شیعیان کاملاً درست و مطابق با سنت ما می‌باشد. فردوسی هم به درستی میان اسلام و دین با وحوشی مانند داعش امروزی که به نام اسلام به ایران تاختند تمایز قطعی و حق-باطل قرارداد است. همان قدر که پیامبر را تحسین می‌کند. ولی در وصف سپاه عمر می‌گوید:

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش

صفاریان و یعقوب لیث و رستاخیز زبان فارسی: یعقوب لیث صفاری یا رادمان پسر ماهک سیستانی یکی از پادشاهان ایران و از دودمان صفاری بود که در سیستان حکومت می‌کرد و مرکز آن در زرنج بود که اکنون در افغانستان امروزی قرار دارد. یعقوب لیث صفار نخستین کسی بود که زبان پارسی را ۲۰۰ سال پس از ورود اسلام به ایران، به عنوان زبان رسمی ایران اعلام کرد و پس از آن دیگر کسی حق نداشت در دربار او به زبانی غیر از پارسی سخن بگوید. اگر یعقوب لیث صفاری چنین کار عظیمی برای زبان و ادب پارسی انجام نمی‌داد کشور ما هم امروز مانند مصر، تونس، لیبی، الجزایر و ... عرب‌زبان باقی می‌ماندند (گرگینه). رادمان فارسی را پاسداری کرد. او باهمی شگفت‌انگیز، نیرویی بی‌پایان و اراده‌ای آهنین قد مردانگی برافراشت و آرزوی دیرین آزادگان استقلال طلب ایران را تحقق بخشید. یعقوب (رادمان) به میهن خویش عشق می‌ورزید و از خلفای عباسی نفرت داشت و آرزوی رهایی از آنان تمام وجودش را تسخیر کرده بود. نژاد یعقوب (رادمان) به گفته نویسنده ناشناخته تاریخ سیستان او را از پشت ساسانیان می‌داند و نسب وی را پس از ده واسطه به انوشیروان و پس از



پنجاه‌وپنج واسطه به کیومرث می‌رساند. شفیعی کدکنی در وینار یعقوب لیث و رستاخیز زبان فارسی گفت: "قدر مسلم این است که یعقوب دارای میل به تشکیل یک دولت ملی ایرانی بوده است. دفاعی که از زبان فارسی کرده یکی از درخشان‌ترین نقطه‌های دعوت و زندگی یعقوب لیث است. وقتی که کابل را فتح کرد شعرایی به زبان عربی مدحش گفتند، او گفت چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ این حرفی است که خیلی به نظر من زیبا و قشنگ است. این است که در همان زمان بعضی شعرا مثل محمد بن وصیف سیستانی [آمدند که] یکی از نخستین تجربه‌های شعر عروضی زبان فارسی بعد از اسلام است. یعقوب در سیستان نخستین حرکت‌های خودش را در جهت دعوت برای احیای حقیقت ایران ساسانی داشت، بدون اینکه فکر مخالفتی با اسلام و یا انکاری نسبت به اسلام داشته باشد." (شفیعی کدکنی).

حکومت زیاریان: زیاریان یا آل زیار یک خاندان کوچک اسلامی شیعه اهل سرزمین دیلم در گیلان امروزی بودند. امیران زیاری در قرن چهارم هجری امیر گرگان و طبرستان بود. مرداویج بنیانگذار سلسله زیاریان در سده چهارم هجری و دهم میلادی است. وی پایه‌های حکومتی را پی نهاد که در زمان فرمانروایی خود میان سال‌های ۳۱۶ تا ۴۳۵ هجری بر بخش‌هایی از سرزمین‌های گرگان، قومس، طبرستان، دیلم، گیلان، قزوین، ری، اصفهان و خوزستان فرمان راند. مرداویج خواهرزاده هروستندان بن تیرداد، از اشراف گیلان بود که تبارنامه او به شاهان ساسانی می‌رسد. او نخست به علویان طبرستان و سپس به اسفاریز بن شیرویه سردار زرتشتی دیلمی خدمت می‌کرد. ولی به دلیل ستمکاری‌های اسفاریز او را از میدان خارج کرد و تمامی قلمرو او را خود به دست آورد. وی پس از آن در سال ۳۱۹ هجری با لشکرکشی به همدان توانست پیروزی بزرگی به دست آورد و لشکریان خلیفه عباسی را شکست دهد. پس از آن خوزستان و اصفهان را هم به قلمرو خود افزود. او توانست بخش بزرگی از ایران را از زیر سلطه اعراب بیرون آورد. مرداویج گرچه در ابتدا از خلافت عباسی اطاعت کرد، ولی اواخر قصد داشت حکومت ساسانیان را احیا کند. وی در نامه‌ای به ابن وهبان از قصد خود برای فتح بغداد و به تخت نشستن در تیسفون خبر داده است. او می‌خواست خلافت را براندازد، دولت عرب را از میان ببرد و پادشاهی ایرانیان را دوباره برقرار سازد. وی دستور داد تاجی شبیه تاج خسرو انوشیروان ساسانی برایش بسازند و خود را به رسم شاهان ساسانی شاهنشاه خواند. قصد داشت با ترمیم ایوان کسری، آنجا را پایتخت خود قرار دهد. او همچنین به خلیفه فاطمی در مصر نامه‌ای نوشت و هدایایی برای او ارسال کرد، ولی مشخص نیست که قصدش مشروعیت یافتن تحت لوای او بوده یا برای ایجاد اتحاد علیه عباسیان تلاش می‌کرده است. این رویکرد مرداویج موجب شده منابع درباره مذهب وی دارای اختلاف باشند. برخی منابع او را زرتشتی یا شیعه دانستند؛ ولی با توجه به شیعه بودن اکثریت



مردم گیلان و دیلم در آن دوره و گزارش‌هایی که درباره وشمگیر، برادر مرداویج، وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که مرداویج نیز پیرو شیعه بوده است. مرداویج علاقه فراوانی به آداب‌ورسوم ایرانیان پیش از اسلام داشت و بسیاری از جشن‌ها و آیین‌های باستانی ایرانیان از جمله جشن سده و نوروز و ... را احیا کرد و باعث شد تا بعد از او شاهان آل‌بویه نیز راه او را ادامه دهند و آیین‌های باستانی ایرانیان را برپا دارند (رحمتی و شاهرخی، مهرآبادی، رحمتی، مفرد و کجیاف).

حکومت اسپهبدان ساسانی پادوسبانی رویان: دابویه بنیان‌گذار دودمان دابویگان و فرزند گیل گاوباره بود. این خاندان به مدت ۱۰۱ سال در طبرستان و گیلان حکومت کردند. البته پادوسبانیان و باوندیان با اتحاد دین زرتشتی و مذهب شیعه ادامه‌دهنده ایران ساسانی بودند. باوندیان بعد از نزدیک ۷۰۰ سال توسط حکومت سادات مرعشی طبرستان نابود شدند و پادوسبانیان بعد از نزدیک ۱۰۰۰ سال توسط صفویان نابود شدند. کجور مرکز رویان کهن بعدها رستمدر خوانده شد که سلسله پادوسبانیان ساسانی در آن جا حکومت می‌کردند و حدود ۱۰۰۰ سال در این منطقه به حکمرانی پرداخته‌اند. تاریخ رویان به سبب حفظ برخی از واژگان قدیمی پارسی و ذکر آداب‌ورسوم زرتشتی و مازندرانی ارزشمند است. پادشاهان اسپهبدان دابویه ساسانی طبرستان ایران ۱- گیل ۲- دابو ۳- فرخان بزرگ ۴- دادمهر ۵- فرخان کوچک ۶- زرواندخت ۷- خورشید می‌باشند.



درهم. ساسانی تبری. اسپهبد خورشید ۱۱۶ - ۸۹ تبری اسپهبدی / ۱۴۴ - ۱۱۶ هجری قمری دودمان: دابویگان. اجزا سکه همانند مسکوکات ساسانی در بین چهار هلال واقع شده است. روی سکه به خط پهلوی. خورشید [نام پادشاه] ایزوت [شکوه افزود] آبد [آبادانی] پشت سکه به خط پهلوی. تپورستان [تبرستان] چهر نوت [۹۴، سال به تاریخ تبری] سال یکم تبری اسپهبدی برابر است با: ۶۴۵ میلادی - ۲۴ هجری شمسی - ۲۵ هجری قمری

معرفی سلسله آل‌بویه: آل‌بویه، سلسله‌ای ایرانی نژاد و شیعی‌مذهب، منسوب به ابوشجاع بود. آل‌بویه یا بوییان یا دیالمه حکومتی ایرانی از دودمان‌های دیلمی شیعه پس از اسلام است. در بخش مرکزی و غربی و جنوبی ایران و عراق فرمانروایی می‌کردند و از دیلمان در لاهیجان گیلان برخاسته بودند که میان سال‌های ۴۴۸-۳۲۲ق/۱۰۵۶-۹۳۳م بر بخش بزرگی از ایران و عراق تا مرزهای



شمالی شام فرمان راندند. این سلسله با توجه به خاستگاه و نیز شوقی که به برپایی شکوه ساسانی از خود نشان می‌دادند، می‌رفتند تا آیین‌های ساسانی را در سراسر حیطه حکمرانی خود، احیاء کرده و حتی‌المقدور حکومت خود را به فرمانروایی ایران باستان شبیه سازند. علاوه بر آیین‌های ایرانی، آل‌بویه از آنجاکه خود شیعه‌مذهب بوده و در سایه حکومتی شیعی (علویان طبرستان) رشد یافته بودند، با تسلط بر پایتخت عباسیان و برای نشر تشیع و نیز مبارزه فرهنگی با دستگاه خلافت عباسی، اقدام به برپایی آیین‌های شیعی نیز نمودند. بدین‌سان تا به امروز تأثیر ساسانیان را بر فرهنگ شیعه می‌توان دید. عواملی چون نمادهای تمدنی، جامعه اثرگذار فرهنگ ساسانی و سلطه آل‌بویه عوامل تأثیرگذار فرهنگ ایرانی و علاقه این خاندان شیعه‌مذهب و قدرت اقناع تشیع نیز عوامل شیعی مؤثر در آیین‌های آل‌بویه دانسته شده‌اند (احمد فلاح زاده).

تردیدها در نسب آل‌بویه: گویا نخستین کسی که برای فرزندان بویه نسب ساخته و نسبت آن‌ها را به شاهان ساسانی رسانیده است ابواسحاق صابی (صائبی مذهب) کاتب زبردست و کم‌نظیر آل‌بویه بوده است. سید تاج الدین حسینی نقیب، از علمای نابغه قرن هشتم، به نقل از کتاب صابی، التاجی، چنین گفته است: "عضدالدوله معروف‌ترین سلطان از آل‌بویه به تاریخ گذشته ایران علاقه‌مند بود [در جستجو از نسب خود برآمد و در این‌باره به مهلبی وزیر معزالدوله] نامه نوشت. مهلبی از سالخوردگان دیلم و موبدان زرتشتی و وجوه مردم ایران تحقیق کرد. همه نوشتند و تأیید کردند که نسب او به ساسانیان می‌رسد." این نوشته صائبی را نویسندگان بعد از او ملاک قرار داده‌اند. طبق برخی منابع بویه پدر سه برادری که سلطنت آل‌بویه را تشکیل دادند به احتمال زیاد در نهایت تنگدستی و گمنامی می‌زیستند و درآمد زندگی‌شان از راه ماهیگیری بوده است. پاره‌ای از سلاطین اولیه آن خاندان به وضع رقت‌بار خود اقرار داشته‌اند و برای ادای شکر الهی، حال خود را در حضور جمع شرح می‌دادند. اما عضدالدوله که به تاریخ باستان ایران علاقه‌مند بود اقداماتی کرد تا برای او نسب ساخته شود و او را از نسل ساسانیان بنامند. رکن‌الدوله پدر عضدالدوله نیز به شاهان ساسانی علاقه‌مند بود چنانکه چهره‌اش را برای اولین بار در ایران بعد اسلام به شکل شاهان ساسانی بر روی سکه‌ها ضرب کرد و با خط پهلوی شعارهای شاهان ساسانی را نوشت.

در ایران پس از اسلام معمول بود که هر سلسله‌ای روی کار می‌آمد خود را به اشخاص و سلسله‌های ایران باستان منتسب می‌کرد. چنانچه طاهریان صفاریان سامانیان منتسب کردند و نسب نامه ساختند و حتی سلسله ترک‌تبار غزنویان نیز هنگامی که به قدرت رسید خود را به یزدگرد سوم ساسانی منتسب کرد و دستور دادند برایشان نسب نامه‌ای بسازند. زیرا در ایران بعد از اسلام پادشاهان برای علاقه خودشان و همچنین برای این‌که در بین مردم ایران مشروعیت داشته باشند می‌بایستی خود را



به شاهان ساسانی منتسب می‌کردند و حتی گاهی برای افراد مشهور و عالم هم این کار را انجام می‌دادند چنانچه ابو حنفیه فقیه بزرگ اهل سنت را به شاهان ساسانی منتسب کردند. حال برای آل‌بویه هم همین اتفاق افتاد و آنان برای آوردن مشروعیت لازم خود را به شهریاران ساسانی منتسب کردند. تنها فرق آل‌بویه با حکومت‌های هم‌دوره خود (سامانیان و صفاریان) این است که انقدر نسب شاهان ساسانی هستند و این میهن‌پرستی فراوان آنان را می‌رساند که هم عملی در رفتار و کشورداری و هم نوشتاری دوست داشتند خود را وارث ساسانیان بدانند. درهرحال حتی اگر نسب نامه آل‌بویه جعلی هم باشد مهم این است که آنان انقدر علاقه به ساسانیان داشته‌اند که حتی نسب نامه جعلی ساختند که خود را به آنان منتسب کنند و خود را وارث شهریاران ساسانی بدانند و این اوج میهن‌دوستی آنان را می‌رساند.

ایران‌دوستی در بین دیلمیان: همه درباره پیشینه وطن‌پرستی دیلمیان و مقاومت چندین قرن آنان در برابر اعراب می‌دانند که تنها ناحیه‌ای که به دست مسلمانان فتح نشد دیلم بود و آنان در شمال کشور حافظ فرهنگ و تمدن ایران ساسانی بودند، مسلمان شیعه شدن شان هم در نتیجه اتحاد با علویان طبرستان بوده نه با غضب و زور مثل دیگر مناطق که همین آنان را از ابتدا دشمن خلافت عباسی نمود. دکتر رسول جعفریان در کتاب از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان در وصف دیلمیان می‌نویسد: "احساس عجمی‌گری در دیلمیان بسیار قوی بود. آن‌ها همانند برخی از پارسیان شعوبی به نژاد خویش افتخار می‌کردند و به دوران ساسانی احترام می‌گذاشتند. آن‌ها با اینکه مسلمان شده بودند اما به اجداد خویش نیز افتخار می‌کردند و به‌نوعی می‌کوشیدند تا افتخار باستانی خود را با دین آسمانی جدید پیوند دهند." نمونه شاخص این تفکر در اشعار مهیار دیلمی شاعر بزرگ دربار آل‌بویه است که در اشعارش بارها به نژاد بلند ساسانی خود افتخار کرده و همچنین شاهان آل‌بویه را از وارث ساسانیان دانسته است و در وصف آن‌ها شعرها سروده است. او چون در بغداد بود برای همین بیشتر عربی شعر می‌سرود و از نوابغ شعر عربی بود (احمد مهدوی دامغانی). نمونه اشعار مهیار دیلمی:

و آبی کسری علا ایوانه	این فی الناس آب مثل آبی
قد نیست المجد من خیر آب	وقت الدین من خیر بنی
و ضمت الفخر من اطرافه	سؤدد الفرس و دین العرب

ترجمه شعر: پدر من کسری انوشیروان صاحب ایوان بلند است و از مردمان کی پدري چون پدر من



دارد، بزرگواری را از بهترین پدر و دین را از بهترین پیامبر به دست آوردم، تمام جوانب افتخار را در دست گرفتم و بزرگی را از ایرانیان و دین را از عرب.

مهیار در اشعار خود، اعیاد و جشن‌های ایران باستان را نیز بسیار ستوده است.



مدال دومین پادشاه بوییان (آلبویه) نام: حسن دیلمی. ملقب به رکن‌الدوله دیلمی، پادشاه منطقه جبال (نواحی مرکزی ایران) بود و پایتختش ری بود، دوران حکومت: ۳۲۴ تا ۳۶۵ ه.ق نام پدر: بویه دیلمی. فرزندان: عضدالدوله. دین و مذهب: شیعه، بنیان‌گذار آلبویه جبال با الگو و القاب ساسانی و به خط پهلوی. این مدال در سال ۳۵۱ در ری ضرب شده است. اجزا پشت و روی سکه مانند مسکوکات ساسانی در بین تعدادی هلال ماه قرار گرفته است. در روی سکه، چهره تمام‌رخ رکن‌الدوله دیلمی با تاجی ساسانی در بین هلال‌ها دیده می‌شود. نوشته‌های روی سکه به خط پهلوی متصل است که از خط پهلوی ساسانی متأخرتر می‌باشد و معنی آن: "فرّه شاهنشاه (رکن‌الدوله) افزود" مشابه جمله‌ای بر سکه‌های خسرو پرویز است: "فرّه خسرو شاهنشاه افزود" (تورج دریایی). علاقه فراوان او به ایران باستان بود که دستور داد بر روی سکه‌هایش به خط پهلوی ساسانی شعارهای شاهان ساسانی را بنویسند. مورخان از او به نیکی یاد کرده‌اند و گویند ری در زمان فرمانروایی او مرکز دانشمندان و عالمان فراوان بوده است.

پادشاهی عضدالدوله دیلمی: پادشاهی عضدالدوله دیلمی مقتدرترین فرمانروای آلبویه و یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان ایران پس از اسلام بود که رویای پادشاهی بر تمام قلمرو آلبویه و حتی فراتر از آن را داشت. پس از مرگ پدرش رکن‌الدوله به عراق لشکر کشید و آنجا را متصرف شد و بقیه حکومت‌های محلی دیلمی را در خود جمع کرد و تنها خود یگانه شاهنشاه مقتدر آلبویه با قلمرویی وسیع گردید.

مدال چهارمین پادشاه بوییان (آلبویه) نام: فناخسرو دیلم. دوران حکومت: ۳۳۸ تا ۳۷۲ ه.ق. زاده: ۳۲۵ در اصفهان. پایتخت: بغداد- شیراز. دین و مذهب: شیعه. مدال عضدالدوله دیلمی منقوش به چهره



وی بالباس و تاج شاهان ساسانی و شعارهای آنان را بر روی سکه‌هایش ضرب کرد. مثلاً در پشت سکه‌هایش می‌نوشت: "باشد که شاه فنا خسرو طولانی زندگی کند." پیش از او رکن‌الدوله پدرش نیز از چنین شعارها و نمادهای باستانی استفاده کرده بود و بیانگر ایران‌دوستی آنان و افتخار به ایران پیش از اسلام است و در عین حال مسلمان و شیعه بودن و از شعارهای اسلامی نیز استفاده کردند و در واقع می‌توان گفت شاهان آل‌بویه منافاتی بین شعائر اسلامی و ایران باستان و دوره ساسانی نمی‌دیدند و به هر دو افتخار می‌کردند.

فناخسرو ملقب به عضدالدوله که توانست کل سه منطقه آل‌بویه که بین برادران تقسیم شده بود را متحد و یکی کند و قلمرو آل‌بویه را به بزرگ‌ترین حد خود رسانید. او به سنن باستانی ایران علاقه فراوان داشت و به پیروی از شاهان ساسانی خود را شاهنشاه نامید و به دیدن آثار باستانی ایران می‌رفت و کتیبه‌ای بر تخت جمشید نوشت. او شیعه بود و وصیت کرد در حرم حضرت علی دفن شود. دربار او پر از شاعران و عالمان بزرگ بود. سیاست آل‌بویه این بود که بتوانند اقداماتی را انجام دهند که این اقدامات منجر به فعالیت‌های علنی شیعیان شود و در پرتو این اقدامات فعالیت‌های عالمانی چون شیخ مفید و سید رضی در این دوره پشتوانه معنوی و عقیدتی آل‌بویه شد (علی‌اکبر کجباغ).

القاب عضدالدوله: شاهنشاه: لقب شاهنشاه و کلماتی به همین معنی از دوره مادها، هخامنشیان و ساسانیان به بعد همواره جزو القاب پادشاهان ایران بوده و به آنان اختصاص داشته شده است. در کتیبه بیستون و دیگر کتیبه‌هایی که از دوران هخامنشی باقی‌مانده داریوش همواره خود را شاه شاهان می‌خواند. در دوره ساسانیان نیز به پادشاهان ایران شاهنشاه گفته می‌شد. در دوره اسلام در مواردی که شاعران و نویسندگان از سلاطین ساسانی یاد می‌کردند آنان را به لقب ملک الملوکی می‌ستودند. آن‌طور که بسیاری از مورخان نوشته‌اند از انقراض ساسانیان تا زمان عضدالدوله این لقب جز به عضدالدوله به دیگری گفته نشده است یعنی اول‌بار به عضدالدوله و به جانشینان و دیگر پادشاهان ایران شاهنشاه گفتند. ولی خواجه نظام الملک در سیاست‌نامه گوید نوح بن منصور سامانی را شاهنشاه خواندند که منابع دیگر گفته نشده و برخی منابع نیز گفته شده مرداویج زبیری نیز خود را به پیروی از شاهان ساسانی شاهنشاه خواند. نخستین بار هنگام سلطنت عضدالدوله در شیراز به او شاهنشاه می‌گفته‌اند. در قصیده‌ای که متنی در سال ۳۵۴ در فارس در مدح عضدالدوله سروده لقب شاهنشاه دیده می‌شود. بعضی از نویسندگان معاصر عضدالدوله مفهوم شاهنشاه را با الفاظ دیگری برگرداندند. از جمله ابوحنیان توحیدی او را شاه الملوک خوانده است، از عبارت ابوحنیان معلوم می‌شود که عضدالدوله را از تمام پادشاهان بالاتر می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند که وی نسبت به همه آنان سمت



شاهی دارد. ابوحنان چنین گوید: وهو (یعنی عضدالدوله) الیوم شاه الملوك عضدالدوله امروز شاه شاهان است. نویسندگان معاصر یا نزدیک به زمان عضدالدوله هم او را شاهنشاه خوانده‌اند از جمله شیخ عبدالجلیل رازی از علمای قرن ششم او را بنام شاهنشاه فناخسرو عضدالدوله دیلمی ذکر کرده است. آل‌بویه قصد داشتند به هر کیفیتی ممکن خلافت عباسیان را از میان برند و بجای آن شاهنشاهی ایرانی سلسله ساسانیان را با مذهب شیعه برقرار سازند. آنان از لحاظ علاقه خود نسبت به روی کار آمدن یک حکومت ایرانی مقتدر نظیر آنچه قبل از اسلام بود، مانند سلسله ساسانیان، سعی داشتند حکومتی روی کار آورند که با قدرت تمام و تدابیر کافی در برانداختن عباسیان بکوشد. قرائن این امر در اعمال و اقوال پادشاهان آل‌بویه و اطرافیان ایشان دیده می‌شود. ابوبکر خوارزمی نویسنده و شاعر بزرگ عصر آل‌بویه در ضمن قصیده‌ای در مرثیه رکن‌الدوله چنین گفته است:

احین جری ملکه فی الملوك ورود به الله ملوک العجم

ابو نصر بن نباته از شاعران دربار عضدالدوله ضمن قصیده‌ای که در مدح عضدالدوله سروده به جانشینی او از پادشاهان ساسانی و تجدید مجد و عظمت شاهنشاهی ساسانی توسط وی اشاره نموده و چنین گفته است:

و سربلت ایوان المدائن بهجة اناف به و الحاسدون شهودها
ملوک بنی ساسان تزعم انه له حفظت اسرارها و عقودها
فتاها ومولاهوا وارث مجدها و سیدها آن کان رب يسودها
قبيلةً بهرام و اسرةً بهممن یمیت و یحیی وعدها و وعیدها

ترجمه: تو علیرغم حاسدان به ایوان مدائن صفا و بهجت بخشیدی شاهنشاهان ساسانی آنچه وصیت و راز داشتند برای تو به‌جا گذاشتند، تو جوانمرد و مولا و جانشین عظمت ساسانیانی، اگر آنان سروری دارند تویی از خاندان بهرام و دوده بهممن خاندانی که وعده امیدبخشان باعث زندگی و تهدیدشان موجب مرگ است.

اقدام عضدالدوله برای اینکه پادشاهان رم برای وی هدیه بفرستند: مؤلف روضه الصفا از تاریخ قوامی نقل می‌کند عضدالدوله را در ایام سلطنت خویش داعیه آن شد که همان‌طور که در زمان ساسانیان تحفه و هدایا از روم برای شاهان ساسانی می‌فرستادند برای او نیز ارسال دارند. سپس به تفصیل درباره تدبیری که در این زمینه اندیشید سخن می‌گوید و همان‌طور که گفته خواهد شد پادشاهان رم شرقی برای او هدیه می‌فرستادند و پادشاهان رم عضدالدوله را به‌مانند شاهان ساسانی تصور می‌نمودند و او را پادشاهی بزرگ می‌دانستند. قدرت و عظمت عضدالدوله به حدی بود که یکی از بزرگ‌ترین فرمانروایان رم شرقی بنام ورد به او پناهنده شد.



کتیبه‌های عضدالدوله بر تخت جمشید: حجاری مهمی در مجموعه تاریخی تخت جمشید، کاخ تچر است. از دیدنی‌های این کاخ، تعدادی کتیبه است که به پادشاهان، امیران و حاکمان معروف، از پیش از اسلام تا دوره قاجاریه تعلق دارد. از جمله این کتیبه‌ها، دو کتیبه عضدالدوله دیلمی است. پاسخ به این پرسش که چرا عضدالدوله در تخت جمشید از خود کتیبه‌ای به یادگار گذاشته است، ما را به یکی از سیاست‌های مهم عضدالدوله شاه شیعه یعنی احیای برخی از آداب و سنن ایران باستان، رهنمون می‌سازد. همچنین، از این کتیبه‌ها می‌توان به استفاده از خط و زبان پهلوی در آن دوره و همچنین علاقه آل بویه به ویژه عضدالدوله به ترکیب فرهنگ شیعه با فرهنگ ساسانی پی برد (مصطفی ندیم). عضدالدوله یکی از طراحان فرهنگ شیعه امروز ما است که با ترکیب فرهنگ شیعه با فرهنگ ساسانی آن زمان توانست بسیاری از آداب و سنن ساسانی را باکمی تغییر در فرهنگ شیعه جانمایی کند.

نویسنده کتاب اقلیم فارس، در مورد چند کتیبه خط کوفی در تخت جمشید، مربوط به عضدالدوله ذکر کرده است. عضدالدوله در سال ۹۵۵ میلادی که فقط بر ایالت فارس حکومت می‌کرد، در بازگشت از لشکرکشی به اصفهان، از ویرانه‌های تخت جمشید دیدن کرد. این که آیا وی انگیزه‌ی آگاهانه‌ای برای تماس با آن فضای پرشکوه هخامنشیان داشته است دانسته نیست، اما دستور داد کتیبه‌ای به خط کوفی در شرح دیدار امیر فناخسرو و به بیان واقعه حمله ابن‌ماکان به اصفهان و لشکرکشی به اصفهان برای دفع او می‌پردازد بنویسند و آن را در درگاه ورودی کاخ داریوش کبیر در کنار دو سنگ‌نوشته‌ی پهلوی مربوط به پادشاه قدیم ساسانی، شاهپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م) قرارداد.

در کتیبه‌ی دیگری از خوانده‌شدن کتیبه ساسانی توسط دو دانشمند ایرانی که موبدی زرتشتی از کازرون به نام ماراسفند بود و سنگ‌نشته‌های پهلوی را برای امیر ترجمه کرد و شخص دیگری به نام

علی ابن سَری که از نامش پیداست مسلمان بوده است احتمالاً ترجمه‌ی عربی را نوشت به فرمان او خبر می‌دهد.

در کتیبه اول نوشت: "بسم الله الرحمن الرحیم، فرمانروای بزرگ همایون، عضدالدوله پناه خسرو، پور حسن رکن‌الدوله دیلمی، این بنا را در سال ۳۴۴ هجری قمری دید به



هنگامی که از فتح اصفهان و اسارت پسر ماکان و شکست سپاه خراسان (سامانی)، پیروزمندانه به شیراز بازمی‌گشت و او شخصی را که توانست نوشته‌های کنده‌شده بر این آثار را بخواند، به پیشگاه خود احضار کرد. "در کتیبه دوم افزود: "امیر ابوشجاع عضدالدوله، که خدا یارش باد، در اینجا، در صفر سال ۳۴۴ هجری قمری حاضر آمد و نوشته روی این آثار بر وی خوانده شد. آن را علی بن سری کاتب، از کرخ و موبد مارسفند کازرونی خواندند."

از این دو کتیبه معلوم می‌شود که در آن زمان کسانی بودند که خطوط قدیم ایران را می‌خواندند بخصوص در فارس که از مراکز عمده زرتشتیان و موبدان ایشان بوده است. قبلاً هم گفتیم که وی نسبت به پیشینیان خود به فرهنگ پیش از اسلام ایران علاقه بیشتری نشان داد و به مبدأ ایرانی خود افتخار می‌کرد (نجف زاده، اشمیت، وستا سرخوش کرتیس، سارا استوارت، سی. ادموند بازوُرت و علی اصغر فقیهی).

سیر تاریخی عزاداری محرم در ایران از آل‌بویه تا امروز: صالحی، پژوهشگر، می‌گوید "معمولاً دو عنصر مهم در ادامه یافتن سوگواری‌های ایران باستان در مراسم شیعه اهمیت خاصی دارد که سبب شده برای بعضی اشخاص و یادمان آن‌ها این پرسه‌ها در سال‌های پیاپی جریان داشته باشد؛ نخست: رفتار حماسی و مظلومیت آن‌ها در رویارویی با بدخواهان، بدسگالان و اهریمنان است و مورد دوم آن‌که از درس‌هایی که این سوگواری آیینی می‌بایست در تکرار به نسل‌های بعد انتقال دهد می‌توان به آزادی، شجاعت، انسانیت، ایستادگی در برابر ستمگران اشاره کرد؛ به همین دلیل مشاهده می‌کنیم که در دوره بعد از اسلام، ایرانیان [به سبک اجداد باستانی خود] برای حسین بن علی (ع) سوگواری به شکل آیینی اجرا می‌کرده‌اند... در ایران باستان [ساسانی] سوگواری را به شکل آیینی خود اجرا می‌کردند به طوری که اهمیت و جایگاه رفتگان سبب می‌شده که بازماندگان برای آن‌ها تشریفات و مراسم خاصی را اجرا کنند، مثلاً در آخر سال چنان‌که در چهارشنبه‌سوری می‌بینیم، آتش‌هایی را بر بام روشن می‌کردند و برای رفتگان نذرونیا‌هایی را صورت می‌دادند که به شکل یک آیین خاصی درآمد و نیز مراسمی که در خراسان به‌عنوان چراغ برات در ایام محرم انجام می‌شود دقیقاً مانند رسوم باستانی [ساسانی] است که ما در هیچ منبع اسلامی نشانی از آن نمی‌بینیم... مشاهده می‌کنیم که مراسم سوم، هفتم، چهلم، چهل‌وهشتم و از این قبیل مراسمات همگی ریشه باستانی [ساسانی] دارد که به شکل آیینی خاص در پرسه و سوگواری به کاربرده می‌شود. همچنین باید یادآور شد که اصل سوگواری هفت روز بوده است چنان‌که رستم پس از هفت روز سوگواری برای سیاوش به نزد کاووس می‌رود. چهلم ختم سوگواری و چهل و هشتم پایان یادمان حماسی آن است." منابع به‌دست‌آمده در یک تصویر باستانی ساسانی بر دیوارهای «سغد» (یک تمدن باستانی ایرانی در فرارود بود که مرزهای آن امروزه



در کشورهای تاجیکستان، شرق ازبکستان، غرب قرقیزستان و جنوب قزاقستان واقع است. سغد پس از ایران و یخ دومین سرزمین باشکوهی بود که توسط اهورامزدا خلق شد) دیده می‌شود که عده‌ای مشغول پرسه و سوگواری هستند و «دیاکانوف» احتمال می‌دهد این دیوارنگاره‌ها مربوط به سوگ سیاوش باشد. از سوی دیگر «هرودوت» نیز اشاره می‌کند که پس از درگذشت همسر کوروش برای او یک سوگواری همگانی و بزرگ برپا شد، در واقع همیشه سوگ و سوگواری در ایران از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. سرود و ساز از عناصر مهم سوگواری در باستان هستند که به‌وضوح می‌توان نمونه تغییر یافته‌ی آن را در دسته‌های نوحه و سینه‌زنی با طبل و سنج مشاهده کرد که در واقع شیون و اندوه به شکل نمادین در سینه زدن جلوه‌گر شده است، چنان‌که در متون تاریخی به آن اشاره شد. می‌توان این شیون را دید. «تاریخ بخارا» به سرودهای باستانی که مردم بخارا در سوگ سیاوش سروده‌اند، اشاره می‌کند که خنیاگران آن‌را می‌نواختند و این خواندن‌ها گاه به شکل تک‌خوانی و گاه هم‌خوانی بوده است. منابعی از دوره آل‌بویه در خصوص سوگواری حسین بن علی (ع) وجود دارد که به ما نشان می‌دهد این مراسم در یک سطح گسترده اجرا می‌شده است. چنان‌که حرکت دسته سوگواران در خیابان‌ها از شکل باستانی خود که همراه با سرود است، وام گرفته شده است. امروز آن سرود را که به آن نوحه می‌گوییم، می‌خوانند و با همراهی همراهان تکرار شده است و می‌توان گفت که موسیقی در واقع مهم‌ترین رکن این مراسم‌ها به شمار می‌آمده است (صالحی). سعید خیرخواه، پژوهشگر و استاد دانشگاه در خصوص نقش باورهای باستانی ایرانیان در روایت محرم و واقعه عاشورا می‌گوید: «از هزاران سال [پیش در ایران باستان، قبل از اسلام] مراسم و مناسکی انجام می‌پذیرفته که اکنون در سنگ‌نگاره‌ها و آیین‌ها و حتی زندگی اجتماعی مردم بازتاب و نمود خاصی دارد. بدین ترتیب وقایع محرم و عاشورا پیش از شهادت سیدالشهدا امام حسین علیه‌السلام جایگاهی ویژه در اجرای مراسمی خاص داشته‌اند. چنان‌که ده‌ها کتاب و مقاله در باب مشابهت و هم‌نمونی آیین سیاوشان و مراسم محرم و شهادت امام حسین نگاشته شده است. در واقع مراسم آیینی مربوط به شهادت امام حسین تقویت‌کننده و احیاکننده همان باورها و مناسک باستانی در این نواحی بوده است. چنانکه این هنر در مفاد و مفهوم آن شعر محتشم به‌گونه‌ای خاص نمود یافته است: «باز این چه شورش است که در خلق عالم است» یا «این چه رستخیز عظیم است». چنین کلیدواژه‌هایی بیانگر این موضوع است که شاعر ناخودآگاه قیامت و رستاخیز و نوشدن جهان را با این حادثه به تصویر کشیده است... از نگاه دیگر و با توجه به ویژگی‌هایی مانند گاه‌شماری خورشیدی و تقویم قمری هم می‌توان به جایگاه کهن و باستانی این حادثه توجه و خاطر نشان کرد: چنانکه می‌دانیم سال شمسی ۳۶۵ روز دارد و سال قمری ۳۵۵ روز بنابراین در یک فاصله ده‌روزه این وقایع اتفاق می‌افتد و بنابر استنادات باستانی چنین فاصله‌هایی را به



نام آغاز خلقت و یا آغاز جهان در نظر می‌گرفتند. دهه محرم تاریکی و ظلمت و فلاکت بوده است که با ظهور خورشید جهان یا درواقع شهادت آن امام همام این تاریخ ورق و برگه‌ای دیگر را به خود می‌بیند. همچنین در تاریخ شمسی هم یک پنج روز فاصله‌ای بانام «خمسه مسترکه» که درواقع میر نوروزی است؛ حاکمی جعلی که می‌تواند تعبیر یزیدی و ظالمان باشد و بعدازاین پنج روز برکنار شده و دوباره حاکمیت به نماینده آسمانی می‌رسد... می‌توان از اعداد و ارقام به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از تأثیرات باورهای باستانی نام برد. عدد ۷، عدد ۴۰، عدد ۷۰، عدد ۱۰۰۰ اعدادی باستانی ساسانی هستند که مثلاً در بازگشت حضرت زینب پس از یک اربعین که از لحاظ تاریخی با واقعه قابل انطباق نیست نمود پیدا می‌کند. ولی بنابر باور باستانی آریاییان و ایرانیان در اخترشناسی قدیم خورشید پس از تولد، یعنی شب یلدا، حدود چهل شبانه‌روز، در سیاهی و سرما به سر می‌برد و بعد از گذشتن چهل روز یعنی چله بزرگ زندگی نوینی را آغاز می‌نماید که طلوعه آمدن نوروز و بهار و گشایش در هستی و آفرینش است. بسیاری از آیین‌های امروز جهان بر همین مبنا شکل گرفته است و حتی در آیین‌های عرفانی ماجرا چله‌نشینی و عبادات چهل‌روزه جایگاه ویژه‌ای دارد... بر اساس اعتقاد زرتشتیان باستان، در اسطوره‌های پایان جهان، روان انسان به مدت سه شب پیرامون تن می‌گردد و سه شب بعد از مرگ، درباره اعمال هر روانی، داوری می‌شود. هم‌چنین «ویراف» در «ویراف‌نامه زرتشتیان» می‌گوید که در جهنم بدکاران، سه شب پس از مرگ به‌اندازه‌ای تمام زندگی در جهان آزار می‌بینند و دچار عذاب می‌شوند. در اساطیر باستانی باوجود سه آتشگاه باستانی در ایران و غیره، جهان به سه بخش ظلمت، خلأ و نور تقسیم می‌شود. پس جایگاه عدد سه را در باورهای اساطیری، باستانی می‌بینیم که در تاریخ عاشورا و محرم هم جایگاهی خاص دارد. اساساً این آیین‌ها، بازسازی دوباره آفرینش و خلقت است که در آیین‌های باستانی ایرانیان موردتوجه بوده و ماجرای محرم و دهه محرم درواقع بازآفرینی دهه آشوب ازلی رایج در باورهای باستانی است و در این ایام تاریک که همان تهیگی (خلأ) موردنظر کتاب‌های زرتشتیان است، دوباره جهان نو آغاز می‌شود، چنان‌که آغاز سال قمری همین محرم است و چنان‌که بیان شد این ده روز فاصله یا فرجه اضافه‌ای است که این وقایع در آن اتفاق می‌افتد و دوباره به‌روزی و شادابی به جهان بازمی‌گردد و امام حسین (ع) به‌عنوان ایثارگر بزرگ تاریخ و جانشین و جایگزین باورهای «الیه دموزی» این مأموریت الهی و یزدانی را به عهده می‌گیرد و سرپرستی و رسالت و ادامه کار به عهده زینب است که مانند خورشید چهل روز تمام در تلاش و تکاپوست تا باکار کردار خود یزیدیان یا ضحاکیان را از تخت فرومی‌کشد. " سعید خیرخواه در تحلیل ریشه‌ها و بن‌مایه‌های باستانی و باورمدرانه آیین‌ها و مناسک این ایام محرم می‌گوید بر اساس نظریات علمی و تحقیقی مردم‌شناسان و فلاسفه بزرگ جهان، اصولاً تمام کارها و کردارهای انسانی به‌نوعی واکنش به



سازوکارهای طبیعی و زندگی اجتماعی باستانی بوده است و از آنجاکه انسان ذاتاً موجودی خردورز و عقل‌گرا یا آموزش‌پذیر است، برخلاف موجودات و جانوران دیگر، راه حیات و زندگی اجتماعی خود را بر معیار ذهن و عقل و خرد تنظیم می‌نماید. وی در ادامه به بیان نمونه‌هایی از تأثیرات و ریشه‌های آیین تعزیه که مستقیم با محرم و عاشورا در ارتباط است پرداخته و اعتقاد دارد که تعزیه به‌عنوان نمایی ایرانی و اسلامی بر از الگوهای کهن و باستانی و عامیانه است. آن‌چنان این کارکرد پررنگ است که اصل تاریخ و روایت‌های تاریخی را به حاشیه برده است. بدین لحاظ است که گویندگان و «مقاتل‌نویسان» یا مدّاحان امروزی، اگر بخواهند این حواشی و ریشه‌های کهن را حذف نمایند، اساساً چیزی به نام پدیده محرم و عاشورا چندان جذابیتهایی نخواهد داشت. تعزیه محصول ذهن مردمانی است که این باورها را سینه‌به‌سینه از ایرانیان کهن به ارث برده‌اند و بعداً، شخصیت‌های قدسی و دینی را جایگزین قهرمانان اساطیری مانند سیاوش ساخته‌اند و تمام آن باورها و برداشت‌ها را در جلوه‌هایی تازه بر قامت پیشوایان دینی پوشانده‌اند. شاید یکی از وجوه انفرادی یا افتراق شیعه و سنی در کارکردهای دینی همین باشد، چراکه اهل سنت سوای مسائل اعتقادی بیشتر پایبند «اصول بی‌حاشیه» هستند ولی شیعه همواره پیرو و طرفدار اصول حاشیه‌دار و عقلانی و تازه شده و گاه ابداعی است که اتفاقاً «مقرّ» یا «مستقر» آن همین عاشورا و روایات و مناسک آن است.

نگاهی به سیر تاریخی عزاداری در ایام محرم نشان می‌دهد ایرانیان برای اولین بار در زمان حکومت آل‌بویه به‌صورت رسمی دهه محرم را در سالگشت حادثه عاشورا در عزای امام حسین (ع) گذرانده‌اند. آل‌بویه از خاندان اصیل ایرانی و شیعی‌مذهب ساکن منطقه دیلمان ایران بودند. آل‌بویه پادشاهی بود که در پی احیای فرهنگ ساسانی برآمد. از دوران آل‌بویه تا همین امروز، شیعیان شیفته امام حسین (ع) در سالروز شهادت او چون عزادارانی که تازه عزیزی از دست داده باشند گریه و زاری می‌کنند. حضرت زینب در کربلا و کوفه و شام، ام‌السلّمه همسر پیامبر در مدینه، جابر بن عبد‌الله انصاری در کربلا و آل‌بویه در ری کسانی بودند که سنت عزاداری باستانی افرادی مانند سیاوش را به شکل جدیدش برای امام حسین مجدداً برپا کردند، پس از آن‌ها عزای حسینی هرروز و هرسال پررونق‌تر، فراگیرتر و حزن‌انگیزتر شده و انگارانه‌انگار که از آن تاریخ بیش از هزار سال گذشته است. تا پیش از آن عصر شیعه قدرت سیاسی را در دست نداشت و با به قدرت رسیدن آل‌بویه، شیعیان توانستند عزاداری علنی داشته باشند و معزالدوله دیلمی که پایه‌گذار آل‌بویه عراق، خوزستان و کرمان بود دستور داد در روز عاشورا همه بازارها تعطیل شود و مردم در بیرون از منازل عزاداری کنند. تاریخ‌نگاران معتقدند دسته‌های عزاداری که به‌طور رسمی در خیابان‌ها با مرثیه‌خوانی و مقتل‌خوانی



عزاداری کردند در این دوره اتفاق افتاده است. این نوع عزاداری تا پایان حکومت آل‌بویه مرسوم بوده و با برآمدن سلجوقیان تقریباً ضعیف می‌شود.

پس‌از آن عزاداری در سالروز حادثه عاشورا از حالت رسمی و عمومی به خانه‌ها و قلوب شیعیان عقب‌نشینی کرد، تا اینکه حکومت قدر قدرت صفویان ظهور کرد. در منطقه شرق آناتولی و آذربایجان و قسمت‌هایی از قفقاز محل زندگی ترک‌هایی؛ معروف به قزلباش بوده است. زمانی که شاه اسماعیل به کمک قزلباش‌ها در ایران به حکومت می‌رسد و دولت صفویه را تأسیس می‌کند برای اولین بار در تبریز مذهب شیعه را مذهب رسمی دولتش اعلام می‌کند و عزاداری امام حسین علیه‌السلام از همان تاریخ و دوباره به‌عنوان رسم رونق خاصی می‌گیرد. کم‌کم گونه‌های دیگری به عزاداری اضافه می‌شود مانند گونه‌های شاخ‌سین (شاه حسین) که عزاداری حماسی است و پس‌از آن زنجیرزنی نیز اضافه شد که البته برخی منشأ آن را از هند و پاکستان می‌دانند و سینه‌زنی با نظم خاص و دسته‌های خاص در دوره صفویه رواج پیدا می‌کند و همه‌گیر می‌شود و دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری به راه می‌افتد و اشعار خاصی برای عزاداری در این دوره اضافه می‌شود. تا قبل از این دوره، اشعار ما بیشتر عربی بودند ولی از قرن نهم به بعد اشعار فارسی و ترکی هم اضافه می‌شود و گونه‌های عزاداری، تنوع بیشتری پیدا می‌کند یعنی مرثیه‌خوانی؛ مقتل خوانی، روضه‌خوانی و برخی دیگر از انواع دیگر نیز افزوده می‌شود و تقریباً یک سنت ثابت بر جای می‌ماند. قزلباش‌ها که نیروی نظامی دولت صفویه را تشکیل می‌دادند همراه با اسب، شمشیر، کتل، سنج و طبل در ایام عاشورا همراه مردم عزاداری می‌کردند ولی چون نظامی‌بودند زمانی که عزاداری می‌کردند دسته‌های عزاداری ایشان بیشتر حالت حماسی و نظامی داشته است. نمونه‌های این عزاداری در اطراف آذربایجان هنوز مرسوم است که به آن شاخ‌سین (شاه حسین) می‌گویند. شاخ‌سین یک‌گونه عزاداری است که نظم خاصی دارد و افراد در کنار هم قرار می‌گیرند و با نظم خاصی همراه با به دست گرفتن شمشیر و با آهنگی که با نواخته شدن طبل‌ها ساخته می‌شود و با سرودن اشعار حماسی و آهنگین در «بحر رجز» مراسم را ادامه می‌دهند. صالحی در خصوص عناصر سوگواری باستانی که به امروز منتقل شده است می‌گوید نمونه سوگواری رایج شده در دوره صفویه از شکل باستانی قبل از اسلام آن برگرفته شده است، سینه‌زنی دایره‌وار و متحرک همراه با دمام، سنج و نی‌انبان است که هم سوزسُگ دارد و هم حس حماسی را به سوگواران تزریق می‌کند درواقع چنین می‌توان ادعا کرد که درواقع دو عنصر سرود و ساز از عناصر مهم باستانی به سوگواری حسینی منتقل شده است که متأسفانه به سبب تنگ‌نظری‌های فراوان شاهد کمرنگ شدن این عناصر در سوگواری هستیم. در ملت‌های باستانی اندکی می‌توان مجموعه جالبی از این سوگواری‌ها را به شکل آیینی کهن دید؛ تصویر دیوارنگاری سغدی پرسه و سوگی را به تصویر کشیده است که



جوش و خروش در آن هویدا است چنان که عده‌ای نشسته و ایستاده‌اند که هر کدام به گونه‌ای کاری را انجام می‌دهند. پس از صفویان در دوره‌های زندیه و قاجار نیز برایی مراسم دهه محرم و عاشورا همچنان پررونق باقی می‌ماند، به‌عنوان نمونه در دوره زندیه چون شخص کریم‌خان مقید به آداب و مراسم مذهبی بود و به تقلید از شاهان صفوی در ماه محرم دسته‌ها عزاداری را برپا می‌کرد. در دوره افشاریه، پادشاه به این مراسم توجه خاصی داشت. او پای‌برهنه در مراسم شرکت می‌کرد.

در دوره قاجاریه به تقلید از شاهان گذشته این مراسم گسترده شد، خصوصاً در عهد ناصری دهه اول محرم عزاداری و حرکت دسته‌ها در مساجد و تکایا و برگزاری مراسم دیگر به اوج خود رسید که در تهران و شهرستان‌ها این آیین را همراه با نذری دادن و پذیرایی از عزاداران سیدالشهدا رواج دادند، سنتی که از نذری دادن دوران ساسانی می‌آمد. دوران قاجار اما سرآغاز برآمدن سبک و شیوه‌های نوینی در مراسم عزاداری محرم و عاشورا بود، چراکه از این تاریخ نوع جدیدی از عزاداری به نام "شبیہ‌خوانی" به مراسم اضافه می‌شود، بر این اساس در عزاداری به برایی مراسمی جهت بازسازی حادثه عاشورا می‌پرداختند وعده‌ای مانند تئاترهای امروزی نقش افراد را بازی می‌کردند. البته این نوع عزاداری شعرهای خاص خود را داشت و این‌گونه عزاداری در دوره قاجاریه و فتحعلی شاه بیش از هر زمان دیگری رواج پیدا می‌کند. شبیہ‌خوانی به‌خصوص در دوره فتحعلی شاه و ناصرالدین‌شاه با برایی تکیه و ساختمان‌هایی که جهت برقراری تعزیه‌خوانی تأسیس شده بودند رسم و رسوم و شیوه خاص خودش را پیدا کرد. در سال ۱۲۴۸ شمسی به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار تکیه دولت با گنجایش ۲۰ هزار تماشاگر ساخته شد. بسیاری بر این باورند که دوره قاجار بیشترین تنوع در گونه‌های عزاداری را مرسوم کرد، چراکه علاوه بر شبیہ‌خوانی و تعزیه، برایی سقاخانه؛ سخنوری، مراسم دفن شهدای کربلا، مراسم تشییع و... نیز در این دوره مرسوم شد.

پس از قاجاریه و با به تخت نشستن رضاشاه، دوره رکود دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری شروع شد، در این دوره تکیه‌ها بسته و عزاداری ممنوع شد و این رویکرد منجر به آن شد که گونه دیگری از عزاداری در قالب هیئت‌های عزاداری خانگی رشد بیشتری کنند و این جلسات به‌صورت هفتگی یا ماهانه برقرار شود. در دوره پهلوی دوم محمدرضاشاه هر چه کرد نتوانست با قدرت و تأثیرگذاری هیئت‌های مذهبی و دهه محرم مقابله کند. به‌گونه‌ای که به باور بسیاری کلید انقلاب اسلامی از دهه ۱۳۴۰ به‌ویژه محرم ۱۳۴۲ در ایران زده شد. علاوه بر این راهپیمایی میلیونی در تهران و سراسر ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی در سال ۵۷ به‌منابۀ تیر خلاصی بود به حکومت شاهنشاهی که پایان آن را حتمی کرد. این دو پادشاه دوران پهلوی تنها پادشاهانی بودند در کل طول تاریخ ایران که دست‌نشانده بودند. دولت‌های غربی آن‌ها را برای منافع خود بر سرکار آوردند. باقی



پادشاهان یا تخت را به طور موروثی به دست آوردند و یا با اقتدار نظامی. پیروز شدن انقلاب همچون دمیدن خون تازه‌ای در رگ‌های شیعیان و سنت‌های عاشورایی بود، از آن تاریخ تاکنون همه شیوه‌های مقبول و مرسوم عزاداری در نقاط مختلف ایران پیاده و اجرا می‌شود. استفاده از نشانه‌های ساسانی همچون سربند که یک طلسم جادویی مربوط به فرهنگ پارتیان و ساسانیان بوده را بر پیشانی حضرت عباس می‌بینیم. اکنون این نشان که از علوم غریبه ساسانی پارتی به امروز و مراسم حسینی رسیده را بسیجیان بر پیشانی‌شان می‌بندند، سربندی که هزاران سال پیش سپهبدان و امیران لشکر ساسانی و پارتی ایران و پادشاهان وطن‌دوست ایران بر پیشانی می‌بستند.



نوارها و سربند ساسانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تشخیص فرهنگ این دوره، به‌وفور بر نقش برجسته‌ها، پارچه‌ها، لباس رزم و ظروف سیمین عصر ساسانیان به چشم می‌خورند. نوارهایی که می‌توان آن‌ها را در تمام دوران اسلامی تا به امروز مشاهده نمود. مطالعه تطبیقی زیادی بین نقش‌های نواردار در دوره ساسانی با سده‌های آغازین اسلام صورت گرفته که از این طریق، تأثیرگذاری نوارها و سربند ساسانی بر هنر اسلامی با ویژگی‌هایی تقریباً یکسان مشاهده می‌شود. بدین‌صورت که ویژگی‌هایی همچون موج بودن و از ابتدا به انتها پهن شدن در نقوش اسلامی به‌کاررفته‌اند. درهرحال، تقدس و جایگاه ویژه این نوارها و سربندها در دوره‌های پس از اسلام همچنان حفظ گردیده است. این اقتباس در دوره‌هایی همچون اموی، عباسی، سامانیان و آل‌بویه بسیار چشمگیرتر است ولی تا امروز ادامه داشته است.



و یا شله‌زرد که قبلاً هم ذکر شد، که یک خوراک مخصوص جشن تیرگان در دوران ساسانی بوده و حال در مراسم حسینی تهیه می‌شود و از همه مهم‌تر تزینات شله‌زرد که با علوم غریبه ساسانی در ارتباط است و با رسم یک بعلاوه بر روی شله‌زرد و چهار نقطه کوچک به شکل ستاره یا دایره در این چهار قسمت جادوی محافظت از فردی که آن را میل می‌کند را فرشتگان و موکلین دریافت می‌کنند. یادتان نرود که زعفران مورد استفاده در این دسر خوشمزه خود کارکرد دیگری دارد و آن این است که دعا و طلسم نویسان برای طراحی یا نوشتن متون و یا جداول دعا و طلسم از آن استفاده می‌کنند رنگی که دو خط عمود برهم روی شله‌زرد را پشتیبانی می‌کند. این خطوط در چهار جهت این معنی را دارد که فرد از چهار جهت اصلی، روبرو، عقب، چپ و راست مورد محافظت قرار خواهد گرفت. به





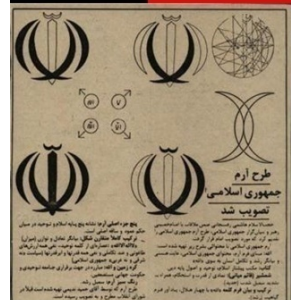
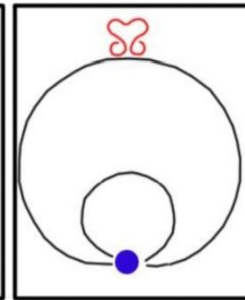
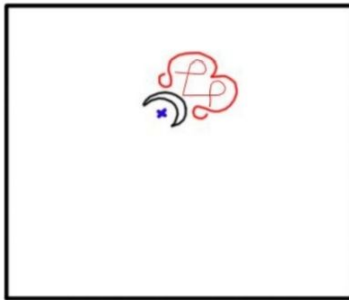
تصاویر توجه کنید. در مهره شیشه‌ای ساسانی، خطوطی به شکل بعلاوه و در انتهای هر خط هلال ماه که کار محافظت را بر عهده دارد رسم شده و در چهار قسمت ایجادشده با خطوط عمود برهم چهار نقطه را می‌بینید. نمونه مشابه آن را در سکه ساسانی که در

چهار جهت چهار هلال قرار دارد برای حفاظت از ایران (سرزمین به شکل دایره رسم شده) و شاهنشاه که در میان آن زمین است، همچنین تصویر بالا، طلسم دوران اسلامی که اجزا رسم شده‌اش مانند الله پرچم و مهره ساسانی است و تصویر شله‌زردها که دقیقاً همان علائم محافظت را بر خود دارند (جعفرنیا).

آیا شعار، نه شرقی نه غربی، ریشه در تاریخ دارد؟ مستندات نشان می‌دهد که این همواره شعار ایران بوده است. در الله وسط پرچم چهار هلال به دو طرف شرق و غرب داریم که برگرفته از علوم غریبه ساسانی است و ایران را از دو جهت شرق و غرب محافظت می‌کند. اگر به سکه ساسانی نگاه کنید در تصویر شاه در دایره و چهار طرف هلال و ستاره‌ای وجود دارد که امپراتوری ایران و شاهنشاه ایزدانشان ایران را از تمام بلایای شرق، غرب، شمال و جنوب محافظت می‌کرده است. در پشت سکه نمادهای زرتشتی درون دایره و چهار هلال و ستاره در اطراف را می‌بینید که از دین زرتشت محافظت می‌کرده است. در کل معنی پشت و روی سکه یعنی: نه شرقی، نه غربی، نه شمال، نه جنوبی، امپراتوری زرتشتی ساسانی. و حال همین را در وسط پرچم امروز ما می‌بینید. نه غربی، نه شرقی، جمهوری اسلامی ایران و همچنین آن را بر روی سکه آل‌بویه می‌بینید که با استفاده از پنج هلال در اطراف، از حکومت، تشیع و پادشاه رکن‌الدوله دیلمی محافظت می‌کند و به این پنج جهت نه گفته و بله را به حاکمیت آل‌بویه می‌گوید. کافی است سکه، مهره شیشه‌ای ساسانی و طلسم گلی پخته نشده دوران ساسانی را با دو طلسم دوران اسلامی رسم شده بر کاغذ، دو سکه دوران آل‌بویه و تبری (تصویرش را در چند صفحه قبل ببینید)، گردن‌آویز دوره اسلامی و پرچم امروزمان را باهم مقایسه کنید تا به این نکته پی ببرید که همواره طرح شعار محافظتی نه شرقی و نه غرب جمهوری اسلامی شعار استراتژیک ایران بوده است. شاید بگویید که اگر این هلال ساسانی است بر روی پرچم پس ستاره آن کجا است؟ لطفاً در طرح تصویب‌شده آرم جمهوری اسلامی در روزنامه منتشرشده آن سال دقت کنید. به تناسب و پایه طراحی الله در قسمت بالا سمت راست دقت کنید تا ستاره را که در دهانه هلال ساسانی واقع شده را ببینید و آن‌ها را باهم مقایسه نمایید. به احتمال زیاد، پروفیسور حمید ندیمی طراح



پرچم و الله وسط آن از این موضوع اطلاع داشته که از چهار هلال (()) در دو جهت غرب و شرق استفاده کرده تا شعار نه شرقی و نه غربی را در وسط پرچم جانمایی و با استفاده از تأثیر علوم غریبه‌ای هلال‌ها، ایران را از دشمنان غربی و شرقی‌اش محافظت نماید. احتمالاً علت عدم بیان این موضوع تعصبات در اوایل انقلاب باشد که حکومت‌های شاهنشاهی را از شیعه اسلام جدا می‌دانسته‌اند و نمی‌دانستند فرهنگ شیعه و مراسم عزاداری امام حسین که امروز داریم ساخت و توسعه یافته شده توسط شاهان آل‌بویه... است و بیشتر مراسم و برنامه‌های ایام محرم را پادشاهان شیعه برای ما طراحی کرده‌اند. کسانی که آینده ایران را در اینکه فرهنگ شیعه با فرهنگ ساسانی ترکیب شود تصور می‌کردند.



نکته مهم این است که به‌غیر از دو پادشاه پهلوی دست‌نشانده غرب، سایر طراحان و توسعه‌دهندگان مراسم حسینی را پادشاهان شیعه ایران تشکیل می‌دهند که از پادشاهان آل‌بویه شروع می‌شود، کسانی که در پی احیا ساسانیان بودند و مراسم حسینی را برای ما دست‌به‌دست تا به امروز به ما رساندند، حال ادامه این راه به دست جمهوری اسلامی رسیده و جمهوری اسلامی ادامه‌دهنده راه پادشاهان شیعه ساسانیان دوست گذشته است. اولین حمله عرب‌ها به ایران در زمان ابوبکر در شهر "حیره" اتفاق افتاد امروز نام حیره، "نجف" است. بخشی از ایرانیان که خود را مسلمان شیعه می‌دانند آنجا را بسیار



دوست دارند زیرا به دنبال گم‌گشته‌های در آن جا هستند ولی آن گم‌گشته فقط "امام حسین" نیست، گم‌گشته ما علاوه بر خون "امام حسین" خون‌های ریخته شده سربازان ساسانی هم می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران اولین حکومت نبودند که راه ساسانیان را در پیش گرفته بلکه ادامه راه پادشاهان شیعه ایرانی است که احیای ساسانیان را می‌خواستند. دوستانی که در اپوزیسیون و دوستانی که اسلام‌گرای متعصب هستند بهتر است چشمان خود را بر واقعیت‌ها باز کنند. چه خوشحال بشوید یا نشوید، به‌غیر از دوره پهلوی تمام پادشاهان ایران شیعیانی ملی‌گرا بودند و ملی‌گرایی را جدا از شیعه نمی‌دانستند که در پی فرهنگ ساسانی و شیعه می‌دیدند. لطفاً حساب پادشاهان دوره پهلوی را از سایر پادشاهان شیعه ایران در دوران آل‌بویه، صفویه، افشاری، زندیه و ... جدا کنید و دلخوری‌هایی که به خاطر رفتارهای ناپخردانه این دو پادشاه آخر در ذهن دارید را به سایر پادشاهان شیعه نسبت ندهید. نام "رضاشاه" یا "محمدرضاشاه" از ترکیب دو بخش "رضا" و "محمدرضا" با کلمه "شاه" ساخته شده. از نام شاه و شاهنشاه هراس نداشته باشید چون مشکل شما "رضا" و "محمدرضا" بوده، زیرا بیشتر شاهان شیعه ایران‌پرستانی بودند نه مانند "رضا" و "محمدرضا" کسانی بودن که شما وارثان آن‌ها هستید. چه فرقی بین کلمه "رهبر" و "ولی‌فقیه" و کلمه "شاه" و "سلطان" است که برخی حساسیت دارند، وقتی کلمه "شاه" و "سلطان" برای امام علی، امام حسین و امام رضا نیز به‌کاربرده می‌شود مانند "سلطان علی بن موسی الرضا (ع)".

دوستان اپوزیسیون که پی سکولاریسم می‌دوند، در ژانویه سال ۲۰۱۸ مردم فرانسه در اقدامی حیرت‌انگیز علیه انقلاب کبیر فرانسه قیام کردند و به خیابان‌ها آمدند و خواستار تغییر سیستم حکومت از جمهوری به‌نظام پادشاهی شدند. قابل‌توجه روشنفکران کشورمان که پی ارزش‌های غربی هستند و راه شهید سهروردی، تمامی شاهان شیعه، مرداوایج، عضدالدوله دیلمی و سایر شاهان آل‌بویه، شاهان صفاریان، زیاریان، صفویه و... تا به امروز را از یاد برده‌اند. کسانی که سعی در پاسداری از فرهنگ شیعه و فرهنگ ساسانی داشتند. مردم فرانسه خواستار پادشاهی دینی از نوع کاتولیک شدند. بله آقا و خانم، هر که دور ماند از اصل خویش، باز جوید روزگار وصل خویش.

الگوپرداری مبانی نظام اداری سامانیان از دوره ساسانیان: با سقوط شاهنشاهی ساسانیان و ورود اسلام به ایران و تشکیل خلافت اسلامی، آل‌بویه و سامانیان اولین حکومت‌های ایرانی بودند که موفق شدند ساختار اداری منسجم و کارآمدی را تأسیس کنند و معیار و الگویی برای حکومت‌های بعد از خود شدند. پژوهش‌ها، چگونگی احیا، تشکیل و الگوپرداری از ساختار اداری را نشان داده است. پژوهش‌ها نشان داده که از نظر الگو، روش و مبانی نظام اداری سامانیان اقتباسی از دوره ساسانیان است. یعنی دهقانان و دبیران نقش اساسی در انتقال سنت‌های اداری ساسانیان به دوره اسلامی داشته‌اند و



سامانیان با احیای ماهیت، شیوه‌ها و اصطلاحات دیوان‌های ساسانی و تجدید مبانی نظری دربار ساسانیان از طریق ترجمه متون پهلوی، ایجاد دربار مجلل و انتساب به خاندان ساسانی در راستای کسب مشروعیت سیاسی توانستند گام‌های اساسی در بنیاد نظام اداری کارآمد بردارند.

وجه اشتراک ساسانیان و صفویه: اهمیت دوره ساسانی در تاریخ ایران به دلیل تأکیدی بود که ساسانیان بر مقولاتی چون «ایرانیت»، «ایجاد دولت مرکزی» و «وحدت دینی» داشتند. ۹ قرن پس از آن‌ها، سلسله‌ای دیگر دوباره در چارچوب خاندان ایرانی ولی با باورهای شیعی در ایران بر سر کار آمد که بیش از پانصدسال است عاملی مهم در تاریخ ایران و همه شئون زندگی ایرانیان به شمار می‌رود. صفویه نیز همچون ساسانیان و سایر پادشاهان شیعه در پی تجدید حیات ایران بود و از همین سه عنصر برای بازگشت ایران به عهد طلایی بهره می‌برد. بعد از اسلام، چندین پادشاهی ایرانی مانند صفاریان، سامانیان، طاهریان، زبیریان، آل‌بویه و سربداران به قدرت رسیدند ولی هیچ کدام نتوانستند کل ایران را زیر پوشش خود بگیرند. کتاب «آن روی سکه» به دو دوره مهم تاریخی در ایران نگاهی دارد: ساسانیان و صفویان. شوکت، قدرت و ثروت و رونق حرف اول در این دوران بود و گسترش محدوده جغرافیایی، رشد اقتصادی و وسعت روابط سیاسی و فرهنگی با جهان آن روز باعث یگانگی خاص این دوران بوده است. در نظر نویسنده صفویان همچون ساسانیان با سیاست تمرکز قدرت و اتحاد دین و دولت بر کشور حکومت کردند. در این دوران اقتصاد شکوفا شد، فعالیت‌های هنری گسترش یافت، در امور لشکری و کشوری اصلاحات بنیادین صورت گرفت و درکل اقداماتی انجام شد که ایرانیان احساس قدرت و یکپارچگی خود را در پیشینه تاریخی خود باز یافتند. نکته جالب توجه در خصوص ساسانیان و صفویان این بود که این دولت‌ها در عین اینکه حرکت تکاملی داشتند ولی کوشیدند باگذشت ایران نیز پیوندی محکم برقرار کنند. یکی از بارزترین جلوه‌های آن را در ادعای آنان مبنی بر اینکه از نسل شاهان کهن ایرانی و جانشین برحق آن‌ها هستند، نشان می‌دهد. ساسانیان نسب خود را به اردشیر اول و صفویان تبار خود را به امام چهارم شیعیان می‌رسانند که مادرش شهربانو دختر یزدگرد واپسین شاه ساسانیان بود. بدین طریق صفویان از یک سو تبار خود را به پیامبر رسانده و خود را «سید» می‌دانستند و شجره‌نامه برایش ساخته و پرداخته کردند، و از سوی دیگر، تبار خویش را به شاهان فرهنگد ایران «ساسانی» می‌رساندند. در راستای همین چندپایه‌ای کردن بود که نوروز، مهرگان، سده و سووشون، در کنار تاسوعا و عاشورا و نیمه‌ی شعبان و... محترم شمرده می‌شد. در نظر نویسنده توانایی ساسانیان و صفویان در احیای هویت ایرانی بسیار چشمگیر بود و شاید مهم‌ترین علت آن را بتوان در دو سیاست اصلی آن‌ها یعنی تمرکز قدرت و اتحاد با دین جست‌وجو کرد. او احساس نیاز به دولت قدرتمند مرکزی در دوران آشفته‌ی اجتماعی را وجه مشترک این دو



دوره می‌داند. از این نظر، تأکید دارد تشابه‌هایی بین خیزش اردشیر بابکان در ناحیه استخر با خیزش شاه اسماعیل در آذربایجان وجود دارد. هر دو از خاندان‌های برجسته ایرانی بودند که بر سنت مذهبی تکیه داشتند و هر دو در پی احیای ایران بزرگ و برچیدن ملوک‌الطوایفی بودند. ساسانیان نظریه‌پردازان ورزیده‌ای داشتند که از همان آغاز پادشاهی اردشیر به تعبیر و تفسیر آیین زرتشتی پرداختند. موبد در شاهنشاهی ساسانی و قزلباش در پادشاهی صفویه از جایگاهی بسیار بزرگ و اساسی برخوردار بودند (ناشناس).

از فنلاند گذشتیم، از صفوی بیاموزید: صفویان پس از گذشت ۸۷۹ سال از فروپاشی ساسانی، در ۱۵۰۱، حکومت فراگیر- ملی ایرانیان را بنیاد نهادند. آنان سه ارزش پایه‌ای را پایه‌گذاری کردند: ساخت ملتی یکپارچه در برابر ترکان عثمانی و اُزبک، یکپارچه کردن سرزمینی ایران در برابر گردن کشان و کوشش برای آشتی دادن ملیت و مذهب. باوجود آنکه صفویان با رسمیت دادن به شیعه‌ی امامیه، حساب ایرانیان را از دو دولت سنی خاوری و شمال باختری (اُزبک و عثمانی) جدا ساختند، ولی از همان آغاز برپایی حکومتشان، دانستند که ایران را نمی‌توان تنها با دستیازی به تنها یک آرمان سیاسی بر پا ساخت و پاس داشت. بنابراین بر «ملیت ایرانی» نیز پافشاری کرده و آیین‌های کهنش را نه‌تنها حفظ، که گسترش نیز دادند. نتیجه آنکه آن زمان ملت ایران، خود را صفوی و ایرانی می‌شمردند. مردمان ترک و تاجیک، خود را دوستدار شاه می‌شمردند. شاه اسماعیل پست‌های دولتی را میان مردم گوناگون با مذاهب مختلف پخش کرد و این رسم در دوره‌ی شاه‌عباس به اوج رسید. به‌گونه‌ای که حتی سرداران و سربازان نیز از میان گرجی‌ها و چرکس‌ها و نصاری و... برخاستند.

شاه اسماعیل مرشد بزرگ و قطب الاقطاب دراویش، با ترویج و تشویق شاهنامه‌خوانی، دوستی با ملیت ایرانی را میان همه‌ی ایرانیان، از هر مذهب و مسلکی گستراند. چنانکه در بیشتر ایل‌های آن زمان، اشعار حماسی شاهنامه خوانده و میان مردمان قزلباش ترک و کردزبان، از بر می‌شد. حتی شاه اسماعیل که شاعری ترک‌زبان نیز به شمار می‌رفت، نام فرزندانش را از شاهنامه گرفته بود. تهماسب، سام، القاس، فرنگیس و... همچنین گرچه خود اصلیتی کرد-ترک داشت و با زبان ترکی با همسران و در دربار گفتگو می‌کرد، زبان پارسی را، زبان رسمی اعلام کرد. چنانکه گاه به زبان پارسی شعر می‌سرود و دستور داد که احکام شرعیه را برای فهم مردم، در چند کتاب به زبان پارسی ساده بنویسند.

زندیه، کریم‌خان زند درباره ایران چگونه می‌اندیشید؟ کریم‌خان زند حساسیت بی‌اندازه درباره استقلال ایران داشت. این پادشاه بزرگ می‌گوید: "ما ریشخند فرنگی به ریش خود نمی‌پذیریم" آن زمان



انگلستان هندوستان را تسخیر کرده بود و کریم‌خان زند در مورد مقاصد سوء احتمالی انگلیسی‌ها علیه ایران اندیشناک بود و به این دلیل مایل به ارتباطات تجاری و سیاسی با آن‌ها نبود. در بخشی از کتاب تاریخی رستم‌الحکما که اوایل دوره قاجار تألیف شده است، آمده: "دران زمان [عصر کریم‌خان] ایلچی از جانب دولت خلود آیت انگلیز به دربار آن والایه مدّتی او را طلب نمود و به نزد خود او را حاضر ساخت. وزراء به خدمتش عرض نمودند که ایلچی از جانب پادشاه انگلیز آمده، چرا او را به حضور خود طلب نمی‌فرمایی؟ فرمود اگر با پادشاه ایران مهمی دارد ما پادشاه ایران نیستیم. ما وکیل دولت ایرانیم. پادشاه ایران شاه اسماعیل است و در قلعه آباده می‌باشد. ایلچی را به خدمت او برید و کارش را انجامی بدهید و اگر با ما کاری دارد، ما با وی کاری نداریم. بعد از مباحثه بسیار به وزرای خود فرمود که آنچه شما از ایشان احساس نموده‌اید مطلب و حاجت ایشان چیست؟ عرض نمودند که مطلب و حاجت ایشان آن است که با پادشاه ایران بنای دوستی و آمدوشد گذارند و از نفایس فرنگ و هندوستان ارمغانی‌ها و هدیه‌ها و تحفه‌ها به حضرتش آورند و بالیوس (نماینده محلی دول اروپایی در بنادر) ایشان در ایران جای گیرد و بنای معامله گذارد و امتعه و اقمشه و ظروف و آلات و اسباب از فرنگ و هند به ایران آورند و مهم‌سازی اهل فرنگ و هند و ایران شود و امور رواج یابد. [کریم‌خان] از شنیدن این سخنان بسیار خندید و گفت: دانستم مطلب ایشان را، می‌خواهند به ریشخند و لطایف‌الحیل پادشاهی ایران را مالک و متصرف گردند. چنانکه ممالک هندوستان را به خدعه و مکر و تزویر و نیرنگ و حيله و دستان به چنگ آورده‌اند... فرنگیان همچنان که هندوستان را به مکر و حيله و خدعه و تزویر و دستان و رنگ و نیرنگ مسخر نمودند و مالک و متصرف شدند. آن‌ها می‌خواهند ایران را نیز مالک و متصرف شوند و آن را به مکر و حيله مسخر نمایند. اگر چنانچه با خود فکر می‌نمایید که فرنگی صاحب حسن سلوک است و شما در همه‌جا از برای خود نانی پخته باشید و اگر فرنگی بر ایران غالب و مستولی گردند العیاذبه‌الله همه شمارا خائن می‌شمارند و می‌کشند و احدی از شمارا زنده نخواهند گذاشت و دلیل این قول آن است که فرنگی از ترس ایرانی با هندوستانی مدارا و خوش‌سلوکی می‌کند. اگر العیاذبه‌الله فرنگی ایران را مالک شود اکابر و اشراف و اعزه و اعیان ایران را خوار و زار می‌سازد و چنین بدانید که فرنگی به عقل و تدبیر و زیرکی هندوستان را به چنگ آوردند..." (محمد مشیری).

آنچه امروز پس از گذشت ۲۲۰ سال شاهد آن هستیم، آرزوی به بغض نشسته سلسله نسل‌های ایرانیان است، که پس از ۱۸۰ سال تحقیر و وابستگی روی پای خود ایستاده‌ایم. به گزارش مشرق، "عبدالله گنجی" در سرمقاله روزنامه «جوان» نوشت: ایرانیان برای اولین بار غرب جدید صنعتی را از صدای توپخانه روسیه در جنگ‌های دوگانه ایران و روس شناختند؛ از این تاریخ بود که هیبت و



عظمت ایران قبل و بعد از اسلام طی ۲۵ سال به کلی فروپاشید؛ تقارن این دوران با شروع استعمار و صنعتی شدن غرب، باعث گردید، تا ایران ضعیف شده در آن دو جنگ، همچون بیماری لاعلاج، آلت دست دو قدرت برتر آن روز، یعنی روسیه و انگلیس باشد؛ هرگاه آن‌ها مطالبه‌ای داشتند و ایرانیان از پذیرش آن، سر باز زدند، مصیبتی را بر آنان تحمیل کردند؛ تاریخ ایران، از این زمان (۱۲۱۸ قمری) تا انقلاب اسلامی، سراسر داستان تجزیه کشور، قراردادهای استعماری، کاپیتولاسیون، صدراعظم‌ها یا پادشاهان دست‌نشانده و کودتاست؛ تقریباً در این دوران ۱۸۰ ساله هیچ نقطه افتخاری در تاریخ ایرانیان ثبت نشده است، حتی در دورانی که ایران صاحب مشروطه، مجلس، قانون و انتخابات شده بودند، باز می‌توانستند پادشاه بیاورند و ببرند و کاپیتولاسیون را تحمیل نمایند. مثال‌های تلخی برای این دوران در تاریخ ثبت شده است که هر ایرانی‌ای که از آن آگاهی یابد، ذائقه خود را تلخ شده می‌یابد و عرق شرم از یک سو و نفرت از سوی دیگر، غرورش را احاطه می‌کند. حاکم هرات، در سال ۱۲۳۶ خورشیدی اعلام استقلال کرد؛ ناصرالدین‌شاه "سپاهی را، برای محاصره آنجا فرستاد، اما بلافاصله انگلیس جزیره خارک و بوشهر را تصرف کرد و عازم شیراز شد. شاه بلافاصله دستور تخلیه هرات را صادر کرد و طبق معاهده پاریس استقلال هرات را به رسمیت شناخت. در مثالی دیگر: خانم شیل، همسر سفیر وقت انگلیس در ایران، در زمان صدارت امیرکبیر (۱۲۶۴-۱۲۶۸ قمری) در خاطرات خود می‌نویسد: "ایران امروز مانند برهٔ رام در دامن انگلیس و روسیه جابجا می‌شود؛ امیر می‌خواهد این بره را از دامن آن‌ها بیرون بکشد، اما هرگز نخواهد توانست". البته درست می‌گفت و همین اتفاق افتاد و امیرکبیر در کمتر از چهار سال صدارت، عزل و کشته شد و جنازه وی را نیز به خارج از ایران فرستادند. در مثالی دیگر میرزا آغاسی، صدراعظم محمدشاه، هشت سال پس از شکست دوم از روسیه می‌نویسد: "برای کاری از کاخ گلستان به سمت دوشان‌تپه در شرق تهران روانه شدم که دیدم از پشت سر صدایی می‌آید، یکی از اعضای دفترم بود و گفت: از سفارت روسیه آمده‌اند با شما کار دارند؛ گفتم به طرف بگو می‌روم دوشان‌تپه و برمی‌گردم؛ اما فرستاده گفت: باید همین الان برگردی! گفتم مگر سفیر روسیه است؟ گفت، خیر کارمند سفارت است". در جمع‌بندی این داستان خود می‌نویسد: "مردمشور حکومتی را ببرد که کارمند سفارت روسیه برای صدراعظم آن تصمیم می‌گیرد."

این دوران تلخ با شروع انقلاب اسلامی، معکوس شد اما در این ماه‌ها و روزها که ایران یکپارچه مقابل قدرت اول نظامی-اقتصادی جهان ایستاده است و طرف مقابل روزی چند بار می‌گوید "ما دنبال جنگ با ایران نیستیم"، می‌توان آن حسرت ۲۲۰ ساله را پایان‌یافته دانست. وقتی رهبر این کشور به فرستاده رئیس‌جمهور آمریکا - که خود نیز، شأنی در جهان دارد - می‌گوید: من ترامپ را شایسته مبادله نامه هم نمی‌دانم، چه رسد به مذاکره و ترامپ پاسخ می‌دهد که "بله نه ایرانیان فعلاً آماده



مذاکره‌اند و نه من". یعنی آن دوران گذشته است. ما هوایم‌ای آنان را در سرزمینمان ساقط می‌کنیم، اما آنان توجیه می‌کنند که "شاید اشتباهی شده باشد". تصمیم به جنگ محدود می‌گیرند، اما به آنان مشاوره می‌دهند که ایران امروز آن کشوری نیست که به جنگ محدود شما پاسخ نامحدود ندهد؛ از مذاکره بدون پیش‌شرط تا سلسله میانجیان، تا اعتراف نزد رئیس فلان کشور که اشتباه کردم "از برجام خارج شدم" را در پرونده دارند؛ اما هیچ روزی نیست که یک یا دو مسئول آمریکایی بگویند: ما دنبال جنگ با ایران نیستیم؛ در نقطه مقابل آمادگی ایران را، بازدارنده، ارزیابی می‌کنند (عبداللہ گنجی).

گذشته ما، ریشه ما: نخست باید گفت که چرا غربی‌ها نقش بسیار پررنگی در آگاهی ما نسبت به تاریخمان داشته‌اند و فقط یکی از پادشاهان ایرانی را برای ما برجسته کرده‌اند. البته شخصیت بزرگ کوروش بر همه آشکار است، ولی کسی که متون کلاسیک و مأخذهای پژوهشی تاریخ‌نگاران معاصر را مطالعه کند متوجه این برجسته‌سازی می‌شود. شاهپور یکم طبیعتاً جایگاه رفیعی در تاریخ ایران دارد. باینکه از کوروش نامدارتر نیست، اما پیروزی‌اش بر امپراتوران روم که به لطف سنگ‌نبشته‌هایش جاودان شده است، برای عموم ایرانیان آشنا و آشکار است. ما خوشحالی‌م که از کوروش سخن می‌گویند ولی معلوم است که چرا از شاهپور حرفی نمی‌زنند؟! این نقشه‌نه‌چندان هوشمندانه غرب است. این شیوه مدتی است که کهنه‌شده است. امثال این افراد اشکانیان را غم می‌کردند تا به‌زعم خودشان با این ابزار باستانی به رقابت با حریف ساسانی بپردازند. از سورنا به‌به و چه‌چه کنند و بگویند چرا ساسانیان؟



غرب بسیار احمق است، بروید سراغ سورنا ببینید چگونه غرب را تحقیر کرده است. سورنا پارتی بوده او در سیستان و بلوچستان به دنیا آمده، فرقی نمی‌کند چون پارت‌ها هم ایرانی‌اند. مادها (کردها) هم ایرانی‌اند (گروه پژوهشی ارتا).

کوروش بنیان‌گذار سلسله‌ای جهانی است که تأثیرگذاری غیرقابل‌انکاری را منجر شده است. کسی که به نقلی، هیچ‌کس از ایرانیان در خود یارای برابری با او نمی‌دید. در مرحله حساسی در تاریخ یهود، نقش ایفا می‌کند. در اسناد بابلی چهره مثبتی از خود به‌جای می‌گذارد. کوروش به نحوی موجودیت ایران را تضمین می‌کند. مگر نه اینکه اشکانیان میراثِ هخامنشی را حفظ کرده بودند؟ مگر نه اینکه اردشیر ساسانی، پدر شاهپور آمده بود تا ایران را همان‌طور که در گذشته بود، یکپارچه کند و تاریخ‌نگاران رومی هدفِ آنان را احیای هخامنشیان می‌دانستند؟ زمینه ظهورِ ساسانیان را می‌توان در پرتوی نظام سیاسی هخامنشیان مشخص کرد.

می‌گویند غربی‌ها سالیان سال است که به پیروزی یونانیان در نبرد ماراتن افتخار کرده و آن را دست‌آویزی برای تحقیر ایرانیان قرار می‌دهند. به‌عنوان نمونه می‌گویند "در یونان توریست‌ها را در یک دشت خالی می‌برند و می‌گویند اینجا دشت ماراتن است که ۲۵۰۰ سال پیش، پارسیان را شکست دادیم." ما هم باید مقابله‌به‌مثل کنیم و شاهپور یکم را برجسته کنیم که ۳ امپراتور رومی را شکست داد و سنگ‌نگاره‌هایش در استان فارس موجود است که فرماندهان و پادشاهان رومی را زیر پای اسب شاهپور می‌توان دید (گروه پژوهشی ارتا).

اگر بنا بر بهره‌برداری سیاسی از تاریخ است، آیا تنها شاهپور رومی‌ها را شکست داد؟ جایگاه امروز ایران را اگر با زمان ساسانی و هخامنشی مقایسه کنیم، می‌بینیم کار امروز ارتش و سپاه بسیار بالاتر بوده است. شکست روم، وقتی ایران خود یک امپراتوری بوده کاری اقتداری بوده ولی نه به‌اندازه آن که امروز ایران غرب را تحقیر می‌کند. شخم زدن عین الاسد در تاریخ آمریکا از نظر دقت، قدرت و کمیت سابقه نداشته است. بعد آمریکا که در جواب می‌خواست ۵۲ نقطه را بزند ساکت شد و گفت اتفاقی نیافتاده فقط چند نفر سردرد شدند. دیروز یونان یک نفت‌کش ما را گرفتند، امروز ما دو نفت‌کش آن‌ها را گرفتیم و بلافاصله از ما عذرخواهی کرده و نفت‌کش ما را آزاد کردند. انگلیسی که با نیرنگ بحرین و افغانستان و ... را از ما گرفت، دیروز یک نفت‌کش ما را در دهانه جیل‌الطارق گرفت امروز هم ما در دهان او زدیم تا متوجه بشود دوره‌اش تمام شده و نفت‌کش او را توقیف کردیم. در جنگ‌های ایران و روم گاهی پیروزی از آن ایران و گاه روم بود. خسرو انوشیروان رومی‌ها را در زمانی که یوستینیانوس که به باور بسیاری بزرگ‌ترین امپراتور تاریخ روم شرقی است، پی‌درپی



متحمل خسارت و پرداختِ باج کرد و حتی در پیرسالی لشکرکشی‌اش، یوستینوس، دیگر امپراتور روم را دیوانه کرد. حال چرا به پیروزی‌های انوشیروان بر رومی‌ها اشاره‌ای نمی‌کنند. نخستین کسی که با یونانیان برخورد کرد، کوروش بود که سواحل یونانی آسیای کوچک را به شاهنشاهی‌اش ضمیمه کرد و در مقابل تهدید اسپارته‌ها، برای نواحی آن‌سوی آب هم خط‌ونشان کشید. گرچه او هم گویا به علت خطری که از سایر جبهه‌ها تهدیدش می‌کرد، پس از تسخیر سرد بازگشت و فتوحات بعدی را به سردارانش سپرد (هرودوت، ۱۵۳.۱).

کوروش بزرگ است ولی نه خیلی بیشتر از اردشیر، شاهپور، انوشیروان و بخشی از شناساندن کوروش محصول تبلیغات یهودیان بوده است. بنابراین منطقی است که از خود بیرسیم اگر با شخصیت شاهپور آن‌گونه که در منابع یهودی بازتاب یافته، آشنا شوند، چه واکنشی خواهند داشت! صهیونیسم چرا شاهپور و سایر پادشاهان و سرداران ایرانی که برایمان افتخار آفریدند را هم به‌اندازه کوروش بزرگمایی نمی‌کنند؟ این وظیفه کیست که افتخارات ایران و فرهنگمان را برجسته کند؟

چرچیل در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به مردم انگلستان گفت: "از مهم‌ترین مشخصات یک جامعه موفق، تلاش برای پاسداشت تاریخ و حفظ میراثی است که باید از یک نسل به نسل بعد منتقل شود. اگر یک نسل از انتقال این میراث که شامل داستان‌ها، افسانه‌ها، قهرمانان و پاسداشت تاریخ و فرهنگ یک ملت است به نسل‌های بعدی بازماند یا به نام نوگرایی از آن سرباز زند، نسل آینده بی‌تردید از فقدان آرمان و جهت‌گیری و درک هویت خود در رنج خواهد بود و ریشه‌های آن جامعه روبه‌زوال خواهند گذاشت. حقیقت این است که چنین فرهنگ‌هایی که تیشه بر ریشه تاریخ خود می‌زنند، در حال مرگ نیستند هم‌اکنون نیز مرده‌اند! زیرا دیگر داستانی ندارند و حماسه‌ای برای سرودن نخواهند داشت."

نیچه نیز در کتاب "انسانی بسیار انسانی Human, All too Human" هشدار می‌دهد که ما هرگز به‌اندازه کافی بر نیروهای تاریخی و تأثیر آن‌ها بر خویشتن امروز خود تعمق نمی‌کنیم. ما باید تاریخ خود و فلسفه آن را بدانیم تا درک کنیم چگونه گذشته هنوز در رگ‌های امروز ما زنده و جاری است و چگونه صدها موج که از گذشته به امروز رسیده‌اند این لحظه ما را به تلاطم درمی‌آورند. نیچه بر این باور بود کسانی که به جستجوی نوآوری پس از نوآوری می‌روند درحالی‌که ریشه‌های تاریخی خود را بی‌اهمیت می‌شمارند، هنوز در نیافته‌اند که شکل، سلامت و زیبایی برگ‌ها به "ریشه" آن‌ها بستگی دارند. ما همیشه از ریشه خود رشد می‌کنیم، به بلوغ می‌رسیم و گل، میوه‌ها و همچنین بذره‌های خود را به آینده می‌بخشیم.



این درد بزرگی است که من و شما و همه ما از تولید فرهنگ و هنر مرتبط با تاریخ خود به‌عنوان ملت بازایستاده‌ایم. یک جستجو ساده به ما نشان می‌دهد که چقدر کم تاریخ خود را در قالب داستان و سرود و نقاشی و اپرا و سینما روایت کرده‌ایم (آیدین آرتا).

در فضای اینترنت جستجو کنید و ببینید چند نقاشی فاخر خواهید یافت که قهرمانان در سروده حماسی تاریخ ما، شاهنامه را به تصویر کشیده باشند؟ چند انیمیشن، تئاتر و فیلم می‌یابید که تاریخ را برای ما و فرزندانمان روایت کنند؟ چند تندیس از قهرمانان تاریخ خودساخته‌ایم؟ چه کسی از دل تاریخ افسانه‌های ما هری پاتر مدرنی برای نسل بعد نوشته است تا از قدرت تخیل و فانتزی در بازتولید فرهنگ و کهن‌الگوها بهره گیرد؟ چه کسی یک کتاب و یا انیمیشن از هزار و یک‌شب خلق کرده است؟ چند اثر موسیقی و اپرا ساخته‌ایم تا جهان پرتلاطم هزاران سال مردم این سرزمین را در قالب هنر در جان نسل‌های آینده زنده کنیم؟ چند داستان و فیلم از مانی و زرتشت و سهروردی و قهرمانان تاریخی خود چون شهربراز و شاهین و بابک و آریوبرزن ها و یا هزاران وقایع تاریخ‌ساز در جهان چون پناه گرفتن فلاسفه رانده از آکادمی افلاطون در دربار خسرو انوشیروان و یا فرار و پناه گرفتن تیموستکل فرمانده سپاه یونان در جنگ با ایران پس از جنگ به دربار اردشیر و صدها و صدها موضوع دیگر ساخته‌ایم؟

فرهنگ، هنر و فلسفه نشانه‌های حیات یک ملت‌اند و گاهی یک کتاب چون شاهنامه به‌تنهایی یک‌زبان و یک تاریخ را از ویرانی و دفن شدن زیر آوار تاریخ نجات می‌دهد و باز زنده می‌سازد. دقیقاً در چنین برهه‌های سرنوشت‌سازی از تاریخ که دیگر توانی برای نوشتن و خواندن و سرودن برای یک ملت نمانده است، یک نفرهایی از میان ما باید برخیزند و سفر در تاریکی را تا عمق ریشه‌های سرزمین مادری‌مان ادامه دهند تا در بازگشتشان بتوانند گل‌ها، میوه‌ها و بذره‌های جدیدی به نسل‌های آینده‌مان هدیه دهند (آیدین آرتا).

اگر من و شما آن‌یک نفرها نباشیم چه کسی خواهد بود؟ شاید اگر برخیزیم و کاری فرهنگی در توان خود انجام دهیم بتوانیم برای آیندگان زندگی بهتری تدارک ببینیم. موج‌های کوچک ما در این سکون و سکوت بی‌کران می‌توانند تا دورها و آینده بروند. روزی که ما دیگر اینجا نخواهیم بود.

این فراخوانی برای ماندن در گذشته و تقدیس کور آن نیست بلکه یافتن و بازخواندن روح قهرمانان و پدران ما و زندگی مجدد بخشیدن به این کهن‌الگوها در زندگی روانی ماست که ما را نه فقط دوباره به تاریخ و فرهنگ خود پیوند می‌دهد، بلکه ما را دوباره به یکدیگر نزدیک خواهد کرد. با زندگی بخشیدن به هر قهرمانی در تاریخ، ما ارزش و بهای فردیت خود را بیشتر درک می‌کنیم و روح قهرمانی و



ایستادگی را در درون خود چون شعله‌ای زنده نگه می‌داریم و به نسل‌های بعد می‌بخشیم. به‌عنوان ملت داستان‌های مشترکی برای روایت خواهیم داشت و لایایی مشترکی برای فرزندانمان که اینقدر غمگین نباشد (آیدین آرتا).

شهید شهاب‌الدین سهروردی: عارف شهید شهاب‌الدین سهروردی که بود؟ چه اندازه سعی کرده‌ایم او را به نسل امروز معرفی کنیم؟ چه اندازه ایران امروز نیازمند معرفی شخصیت‌هایی مانند عارف شهید شهاب‌الدین سهروردی، تمامی شاهان شیعه، مرداویش، عضدالدوله دیلمی، رکن‌الدوله دیلمی، پیروز خوارشاذ دیلمی، مرزبان دیلمی، فناخسرو دیلمی، حسن دیلمی و... تا به امروز می‌باشد؟ ادامه دادن راه ساسانیان را چه کسانی شروع کردند؟ چه کسانی ایده عارفانه ترکیب دین زرتشت و شیعه را مطرح کردند؟ که از پادوسبانیان و باوندیان آغاز شد که ادامه‌دهنده ایران ساسانی بوده و اتحاد دین زرتشتی و مذهب شیعه را پیگیری بودند و شهاب‌الدین سهروردی آن را ادامه داد.

کتاب قلندر و قلعه را حتماً بخوانید. در این کتاب داستان زندگی شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی از حکما و عرفای بزرگ قرن ششم هجری ایران روایت شده است. در سال ۵۸۷ هجری در سن ۳۶ یا ۳۷ سالگی به فتوای علما در حلب به شهادت رسید. اگرچه بسیاری از دیدگاه‌های فلسفی او به زبان ساده در این داستان آمده، اما اساس نوشته راه و رسم سلوکی است که میراث حکما، عرفا و به‌ویژه فرزندانگان ایران باستان به‌ویژه ساسانیان است.

ای ایرانی ایران‌دوست، ای ایرانی خداشناس، با خدا و از خدا باخبر، سهروردی برای امروز ما شهید شد. بنیاد شهید از تمام شهدای ایران صحبت می‌کند جز مهم‌ترین شهید ایران، شهید سهروردی. دکتري يثري که در این اثر وقایع تاریخی و دیدگاه‌های فلسفه سهروردی را به فنون نویسندگی خود آمیخته است، اثری درخور توجه نگاشته که با زبانی ساده و گیرا، هم زندگی‌نامه شیخ اشراق را به شیوه‌ای دقیق و قوی و همین‌طور راه و رسم عارفانه مسلکانه که میراثی ارزشمند برای حکما و فرزندانگان پس از خود است، برای خواننده بازگو می‌کند. داستان قلندر و قلعه در فضای قرن ششم هجری و با کودکی شهاب‌الدین آغاز می‌شود، زمانی که یحیی در کودکی هر شب خواب می‌بیند که می‌خواهد پرواز کند ولی برای پرواز یک بال بیشتر ندارد. وقتی که متوجه می‌شود دانش همان بال‌های او برای پرواز هستند، والدین خویش را راضی می‌کند تا برای فراگیری علوم مختلف به شهرهای دیگر سفر کنند. سهروردی در علم‌اندوزی مرزی خود متصور نبود. برای یادگیری علوم سفرها و مشقت‌های زیادی را به جان خرید، اما پس از تلاش‌ها و درس‌خواندن‌های بسیارش سرانجام به‌جایی رسید که ادامه دادن به درس خواندن را بی‌فایده دانست و به سمت عرفان و تصوف روی آورد.



در این حین روزی که در حال گذر از آتشکده زرتشتیان بود با مُغ (آتشبان آتشکده‌های زرتشتیان) آشنا شد و در پی هم‌صحبتی با او روحی تازه در حرف‌هایش یافت؛ حرف‌هایی که احساس می‌کرد پیش از مغ از زبان دیگری نشنیده بود. در همان آتشکده با دختر مغ، سیندخت آشنا شد. سیندخت که آینده را از پیش می‌دانست، در اوج لحظه‌های عاشقانه زندگی سهروردی حضور یافت و سمبل زیبایی بر این لحظات عاشقانه شد. البته گاهی با بی‌رحمی با شیخ حکیم داستان برخورد می‌کند، اما روحی لطیف به عمق داستان قلندر و قلعه می‌بخشد. یحیی در پی اطلاعاتی که از مغ زرتشتی کسب می‌کند سرانجام تصمیم می‌گیرد که از آنجا برود و سفری دیگر را آغاز کند. سفری که سرآغاز شهرت سهروردی در فلسفه و عرفان می‌گردد. عرفان اشراقی او. اما دیری نمی‌پاید که نوآوری و ابداع او، پای اندام نحیفش را به دادگاهی می‌کشاند که می‌کوشد تا سرسبز او را به پای حلقه چوبه دار بکشاند. او عارفی شهید بود که دین باستانی زرتشتی را به‌عنوان بال و دین اسلام را به‌عنوان بال دیگر دانست که می‌تواند به ما کمک کنند تا پرواز کنیم و به اوج برسیم.

ایران همیشه امپراتوری بوده است و راه ساسانیان را ادامه می‌دهد: رابرت دی کاپلان از شناخته‌شده‌ترین تحلیلگران استراتژیک و جغرافیای سیاسی در جهان است. وی در اندیشه‌های مهم آمریکایی خدمت کرده و آن‌طور که از کتاب‌های وی برمی‌آید به بسیاری از کشورهای مورد مطالعه خود سفر کرده و به مشاهده‌های میدانی عمیق پرداخته است. بسیاری از تحلیل‌گران فعلی ژئوپلیتیک از جمله فریدمن خود را شاگرد کاپلان می‌دانند. کاپلان در ساختار سیاسی تا سمت مشاور وزارت دفاع حضور داشته و آثارش به‌عنوان کتب درسی در دانشکده‌های نظامی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از کتاب‌های آقای کاپلان کتابی است بنام "تلاقی جغرافیا". یک فصل آن مربوط به ایران است و می‌گوید: "در منطقه خاورمیانه تنها کشوری که مرزهای طبیعی و تاریخ طولانی دارد و مرزهای فرهنگی آن فراتر از مرزهای جغرافیایی می‌رود، ایران است. ایران واقعاً کشور است و بقیه من‌درآوردی‌اند. مفهوم امپراتوری همیشه در ایران بوده و هر کس حاکم این قالب شود تابع آن می‌شود. این قالب همیشه از مادها تا سقوط ساسانیان بوده است. جز یک وقفه ۱۲۰ ساله با حمله اسکندر، امپراتوری دائمی داشته‌اند. شاه‌عباس ارامنه را به جلفا آورد. ارامنه‌ای که در جلفا زندگی می‌کردند نقش مهم تجاری داشتند. در سفر اخیر به آذربایجان غربی از محله خسروآباد دیدن کردم که آشوری‌ها در آن زندگی می‌کنند. ایران ناگزیر بود که در قالب یک امپراتوری همه اقوام را با آغوش گشوده بپذیرد. کسی توجه نمی‌کند که چرا هرودوت این‌همه درباره ایران نوشته، چون او شهروند ایرانی است. اهل هالیکارناس در یونان که ساتراپ ایران بود. چنانکه گفتم از همان زمان ایران موقعیت امپراتوری داشته است."





از گفته‌های آقای کاپلان این‌گونه برمی‌آید که عمده دلیل دشمنی غرب با ایران در تمام طول ۲۰۰۰ سالی که این دو تمدن باهم برخورد داشتند بر سر جایگاه و موقعیت راهبردی ایران بوده است. بیش از چهار دهه است که غرب برای محدود کردن ایران و به شکست کشاندن این ملت ریشه‌دار بهانه‌های مختلفی جفت‌وجور کرده و موضوع هسته‌ای ایران را پیش انداخته است. اما ده سال پیش جرج فریدمن و رابرت کاپلان از تحلیلگران سرشناس ژئوپلیتیک آمریکایی در نشستی در سال ۲۰۱۲ دلیل اصلی اهمیت ایران را برشمردند و آن را توضیح می‌دهند. ایران درجایی از جغرافیایی کره خاکی قرار گرفته که به همه‌جا دسترسی دارد. آن‌ها به‌شدت از تشکیل امپراتوری ایران می‌ترسند و به‌خوبی توضیح می‌دهند که مهم نیست چه کسی در تهران در قدرت باشد، هر فرد با هر تفکری قدرت را در دست داشته باشد ناچار است که راهبرد تشکیل امپراتوری ایران را در پیش بگیرد. در نتیجه برای جلوگیری از این اتفاق تجزیه ایران تنها راه آن‌ها است که در پیش گرفته‌اند و برای آن هرروز هزینه و برنامه‌ریزی می‌کنند. همانند جدا کردن افغانستان، بحرین، آذربایجان و... از ایران. ایران پرستان و ایران دوستان مراقب باشند.

چند بند از مقاله‌ی ملیت و قومیت ایرانی: شروین وکیلی می‌گوید: "تیره‌های ایرانی به‌این‌ترتیب از قرن ششم پیش از میلاد تا به امروز همواره زیر چتر متحدکننده‌ی هویت ایرانی حضور داشته‌اند و هویت‌های محلی پیچیده و نیرومندی را نمایندگی می‌کرده‌اند. باین‌همه پیوند میان این هویت‌های محلی و تغذیه‌ی مشترکشان از هویت ملی به شکلی بوده که از همان ابتدای کار هویت ملی ایرانی از هویت‌های محلی نیرومندتر و پیچیده‌تر از آب در آمده است. به این خاطر است که پس از حمله‌ی اسکندر به ایران جنبش سیاسی آزادی‌بخش فراگیری را در این قلمرو می‌بینیم که پیشاهنگانش قبیله‌ی سکای پرنی هستند، اما بلخی‌ها و مادها و ارمنی‌ها و بابلی‌ها هم به‌سرعت به آن می‌پیوندند. در واقع



چیرگی هویت ملی بر هویت‌های محلی را از همان ابتدای دوران [مادها و] هخامنشی می‌توان مشاهده کرد و این همان است که در هنگام جنگ‌های داخلی سال ۵۲۲ پ.م می‌بینیم. چنانکه در کتاب «داریوش دادگر» نشان داده‌ام، در این سال جنگ بسیار بزرگ و مهمی میان مدعیان شاهنشاهی ایران درگرفت و با آن‌که تنها هفده سال از متحدشدن سیاسی ایران‌زمین می‌گذشت، سرزمین‌های غیرپارسی-مادی که هویت‌های محلی نیرومند و حتی هویت‌های ملی ساده‌ای هم داشتند، به هویت ملی ایرانی نوپایی که کوروش تعریف کرده بود وفادار ماندند و جریانی برای تجزیه از دولت نوظهور ایرانی در آن‌ها نمایان نشد. این جنگ‌ها از این نظر شگفت‌انگیز بود که تنها سرداران پارسی و مادی - که مدعی نمایندگی این هویت ملی کلان ایرانی بودند [و واقعاً به‌حق مادها هم به‌اندازه پارس‌ها و پارت‌ها ایرانی‌اند و نماینده ایران‌اند]- در آن باهم می‌جنگیدند. هویت ملی ایرانی به‌این ترتیب از ابتدای کار بسیار استوار تعریف شد و به شکلی نامنتظره ریشه‌دار از آب درآمد و توانست هویت‌های محلی را در یک سیستم کلان ملی باهم ادغام کند. این کار به شکلی انجام شد که نه تنها اصطکاک و واگرایی‌ای میان نظام‌های معنایی سطح خرد و کلان شکل نگرفت، که هویت‌های محلی از هویت کلان ملی تغذیه کردند و فربه و نیرومندتر نیز شدند. یعنی وانهادن استقلال و حصر محلی‌شان به برکشیده شدن در صحنه‌ای رنگین و ارزشمند منتهی شد. هویت‌های محلی باین‌همه باقی ماندند و در سراسر تاریخ ایران‌زمین نقشی چشمگیر ایفا کردند. وقتی مقدونیان به ایران‌زمین تاختند سکا‌های تیزخود و هوم‌نوش بودند که با کمک پارتی‌ها استقلال کشور را بازستاندند و هنگامی که رومیان مرزهای غربی را مورد حمله قرار دادند سیستم‌های و مازنی‌ها بودند که به یاری ارمنی‌ها و مادها می‌رفتند و مهاجمان را شکست می‌دادند. پس از حمله‌ی تازیان مازنی‌ها خط مقدم مقاومت در برابر مهاجمان قرار گرفتند و خراسانی‌ها استقلال را به شاهان ایرانی باز دادند و بعدتر در زمان حمله‌ی مغول خوارزمی‌ها و بلخی‌ها بودند که بیشترین مقاومت را در برابرشان نشان دادند. این الگو همچنان ادامه داشت و هر بار که فروپاشی‌ای سیاسی در ایران‌زمین رخ نمود، یکی از همین تیره‌های ایرانی بودند که برخاستند و بار دیگر همان هویت ملی یکپارچه را احیا کردند. یکی از آخرین نمودهای این جریان را می‌توان در چیرگی مشروطه‌خواهان بر استبداد صغیر بازجست که برای نخستین بار با مدرن شدن شعارهای ملی همراه بود و باز در آن هماهنگی اثربخش بختیاری‌ها و گیل‌ها و آذری‌ها بودند که به پیروزی آزادیخواهان منتهی شد. همه‌ی این داده‌ها نشان می‌دهد که در قلمرو تمدن ایرانی سازوکارهایی دقیق و کارساز برای رمزگذاری و پردازش معنای هویت‌های محلی و چفت‌وبست کردنشان با هویت ملی وجود داشته است. در سراسر ۲۶ قرن که از تأسیس ایران از مادها تا امروز می‌گذرد، نام و نشانهای گوناگونی برای اشاره به سویه‌های گوناگون هویت محلی مورد استفاده قرار می‌گرفته است."



سلبریتی، جادوگر سیاه در آینه سیاه

این بسیار مهم هست که متوجه شویم، خطرناک‌تر از دشمن خارجی، سلبریتی‌ها هستند اگر مقابل منافع ملی کشور بایستند. چون برخی از مردم آن اندازه احساساتی هستند که نادانسته دنباله‌رو حرف یک سلبریتی می‌شوند. موضوعی که بدخواهان ایران آن را کامل می‌دانند و از آن سوءاستفاده می‌کنند.



دیدار گلشيفته فراهانی و برنارد لوی، تجزیه طلب معروف

گلشيفته یکی از این سلبریتی‌ها است که تعدادی از هم‌وطنان جادو شده او می‌باشند. از این خانم باید سؤال کرد که شما چرا به تاریخ ایران به ساسانیان و هخامنشیان توهین کردید؟ باید سؤال کرد موضوع صحبت شما با برنارد لوی چیست که او را ملاقات کردید؟ برای شفاف‌سازی بیشتر به اطلاع عزیزان برسانیم، هر جا که تجزیه‌ای صورت گرفته یا برنامه دارند که اجرا کنند رد پای برنارد لوی این متخصص پاره‌پاره کردن کشورها در آن جا دیده شده است، از یوگوسلاوی گرفته تا لیبی، عراق، سودان، افغانستان و... اینجاست که می‌گوییم دشمن خوب متوجه شده که باید از ظرفیت برخی از سلبریتی‌ها استفاده کند. مردم باید علاقه و دوست داشتن این‌ها را جدا از منافع ملی نگاه‌دارند و تحت تأثیر حرف و کردارشان نباشند. البته بسیاری از هنرمندان و ورزشکاران ما آن اندازه فهیم و بادرايت هستند که متوجه شوند تحت هیچ شرایطی حتی با داشتن دلیل منطقی هم نباید از قدرت جادویی خود در مسیری که برای کشور و منافع ملی مخرب باشد استفاده کنند. ولی تعدادی این‌گونه متعهد عمل نمی‌کنند و برایشان اصلاً مهم نیست که آبی را که می‌ریزند به آسیاب چه کسانی سرازیر می‌شود. بدخواهان ایران هم از این آب ریخته شده خوب بهره‌برداری می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که چگونه می‌توانند از پتانسیل سلبریتی‌ها استفاده کنند تا برخی از مردم را در مسیر موردنیازشان به حرکت بازدارند. حاکمیت هم باید این نکته را کامل متوجه شود که دشمن کشور مردم نیستند. ولی اگر



درست به آن‌ها توجه نشود، از بیرون دشمنان واقعی ایران برخی از آن‌ها که سست‌اند را به طرف خودشان می‌کشند.

بعضی چیزها سلیقه‌ای هم می‌تواند باشد و دیده شود. همان‌طور که آقای خامنه‌ای در سخنرانی اسفند ۱۳۷۶ هم فرمودند "چرا سوابق درخشان خود را با تذکر به موردی که سلیقه‌ای هست زیر سؤال ببرید." که آقای دستغیب هم در کتاب "گناهان کبیره" اشاره کرده است که اگر شنونده نداشت، اگر تأثیر نداشت و ... تذکر دادن برای حجاب نباید صورت گیرد. چرا تعدادی از دوستان تندرو برخی از مردم را که می‌توانند طرف شما بایستند را هدایت می‌کنند تا طرف دشمنان چند هزارساله ایران بروند بایستند و منافع ملی ایران را نادیده بگیرند. حال اجازه دهید تا به موضوع اصلی این فصل پردازیم.

سلبریتی به انگلیسی "Celebrity"، افراد مشهور و یا محبوب جامعه هستند که ممکن است در زمینه‌های مثبت یا منفی به شهرت خاصی در اجتماع رسیده باشند. در طول تاریخ سلبریتی‌ها یعنی کسانی که در عرصه‌های هنری، موسیقی، ورزش، رسانه، رقص، مدل، سیاست، ادبیات و... توانسته‌اند پیروانی را برای خود جمع کنند. موضوع را "آنتونی لیلی" این‌گونه بیان می‌کند که سلبریتی بودن ربطی به تخصص و شغل این افراد ندارد. در واقع آن‌ها حاصل علاقه مردم نسبت به زندگی خصوصی‌شان هستند؛ نسبت به هر کسی که بتواند در جامعه، در نظر دیگران قرار بگیرد. پس فقط یک هنرمند یا یک فوتبالیست نیست که می‌تواند سلبریتی باشد و مردم را کنترل کند بلکه هر فردی که بتواند با استفاده از روش‌های گوناگون پیرو جمع کند می‌تواند مانند هنرمندان، فوتبالیست‌ها، بازیگران یا خوانندگان سلبریتی تأثیرگذار باشد. در گذشته، سلبریتی‌ها، ستاره‌های سینمایی و تلویزیونی برای بینندگان بودند که یادآور توانایی‌ها و استعدادهای خارق‌العاده‌شان در دنیای هنر و ورزش می‌باشند، اما امروزه، اینترنت عوامل دیگری را برای برتری و به شهرت رسیدن افراد به وجود آورده است. در جامعه معاصر سلبریتی بودن لزوماً به این معنی نیست که یک فرد در مقایسه با میانگین افراد آن جامعه از استعداد و مهارت بیشتری برخوردار است، بلکه صرفاً به این معنی است که یک نفر بهتر از دیگران توانسته دیگران را به خود جذب کند و آن‌ها را به طرفداران خود تبدیل کند. به گونه‌ای که مردم با دیدن آن سلبریتی بتوانند رویایی از آنچه را که ندارند، در سر پیوراندند. به همین خاطر است که با بررسی سلبریتی‌های هر جامعه می‌توان به فرهنگ مردم و شکاف‌های اصلی آن جامعه در یک دوره مشخص پی برد. چراکه فرهنگ شهرت چیزی فراتر از علاقه به آدم‌های مشهور، انعکاسی از ارزش‌های جمعی و نمایش رابطه پیچیده میان انتظارات اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی است. ما طرفدار آن چیزی هستیم که نداریم و دوست داریم روزی به دست بیاوریم. ما جذب سبک



زندگی، زیبایی، ثروت، شهرت و ... سلبریتی ها می‌شویم، چون پکیج کاملی از همه آن چیزهایی است که در زندگی انتظارش را می‌کشیم. پس بیهوده نیست که به آن‌ها عشق می‌ورزیم و دوستشان داریم. معانی این کلمه در برخی از فرهنگ‌های لغت نیکنامی آمده است. به این معنی که فردی که به او این لقب را داده‌اند، کار نیک و شایسته‌ای را انجام داده است. این فرد به خاطر همین کار خوب توانسته نظر دیگران را جلب کند و دیگران او را به همین نام صدا بزنند. شاید بهترین معانی سلبریتی به فارسی نیکنام و ستاره باشد و اصولاً سلبریتی‌ها یا همان مشاهیر، نامداران، نیکنام و ستاره‌ها، همیشه مورد توجه مردم جامعه بوده و در هر شرایط و مکانی که مردم با آن‌ها روبه‌رو شوند ابزار احساسات مرتبط با آن شخص را از خود بروز می‌دهند. آن‌ها الگوی خیلی از جوانان در جوامع بوده‌اند، از مدل مو تا سبک زندگی، اظهارات و رفتارهایشان همه الگوبرداری می‌شود. البته همیشه این هنرمندان و خواص هنری یک‌درصدی بوده‌اند که برای جامعه مدل‌ها، رنگ سال و مد سال را تعریف کرده‌اند و مردم همیشه پیرو بوده‌اند. حال اگر این خواص یک‌درصدی اشخاصی باشد که سنت‌ها و فرهنگ چند هزارساله کشور خودشان برایشان ارزشمند باشد که خوب است، چه بهتر از اینکه مردمی که با هنر و خلاقیت هنری کمتر آشنا هستند، زیبایی‌ها، رنگ‌ها و طرح‌های برگرفته از فرهنگشان را از هنرمندان کشورشان الگوبرداری کنند. مانند جامعه هند که می‌توانند سنت‌های کهن خود را به شکل توسعه‌یافته و جدید شده داشته باشند. ولی اگر خدای ناکرده این دسته از هنرمندان کسانی باشند که با فرهنگ غنی خودشان آشنا نبوده و یا گاهی ضد فرهنگ و غرب‌زده باشند، در این شرایط وای بحال آن جامعه. وقتی می‌بینیم که این افراد بسیار دست به خودنمایی (شوآف) می‌زنند به گونه‌ای که تمام جزئیات زندگی ناهماهنگ با فرهنگ غنی ایرانی خود را به معرض نمایش عموم می‌گذارند، از سفرهای آنچنانی شان گرفته تا سالگردهای ازدواج، جشن طلاق و تولد و جزئی‌ترین بخش‌های زندگی که به دیگران ربطی ندارد را نمایش می‌دهند، تا با خودنمایی طرفدارانی بیابند و همچنین برای دیگران تعریف نمایند که از زندگی متفاوتی برخوردارند که به عبارتی به قول خودشان چنین لایف استایلی دارند و دیگران نیز باید این مسیر را انتخاب کنند! البته هیچ‌یک از این نیکنامان، هنرمندان و ورزشکاران برای سلبریتی شدن، هنرمند و یا ورزشکار نشده‌اند. فرد هنرمند یا ورزشکار در رشته خود به خاطر علاقه خود به آن رشته یک ستاره می‌شود. به این معنی که او توانسته با تلاش و کوشش به مهارت‌هایی دست یابد، رتبه‌های بالا کسب نماید و مقام و عنوان‌هایی در رشته خود به دست بیاورد. مثلاً آقای کیوان ساکت با تلاش‌های شبانه‌روزی استاد تارنوازی و موسیقی و آهنگسازی می‌شود. خود این مهارت ایجاد شده خودبه‌خود ایشان را در سطح ملی و بین‌المللی معروف می‌کند و به عبارتی یک ستاره می‌شود. ولی از ابتدا ایشان به این فکر نبوده‌اند که برای معروف شدن دنبال موسیقی بروند. یعنی



هیچ‌یک از این افراد از اول به این فکر نبوده‌اند که برای سلبریتی شدن هنرمند یا ورزشکار شوند. خیر. این مانند این است که کشاورز برای برداشت گندم گندم می‌کارد ولی در انتها گاه هم برداشت می‌کند که آن‌هم قابل فروش است و در کنار منفعت گندم، برای کشاورز منفعتی دیگر نیز می‌آورد. سلبریتی بودن هم مانند گاه برداشت‌شده منافی را برای فرد هنرمند یا ورزشکار به همراه می‌آورد که در مورد آن در فصل "جادوی آینه سیاه و طراحان توهم ساز" توضیح کافی ارائه شد. کافی است به آمار شوکه شدن‌های عصبی و سکنه‌ها که در زمان ۹۰ دقیقه دیدن بازی فوتبال دو تیم رخ می‌دهد توجه کرد که چطور بازیگران میلیون‌ها نفر را پای تلویزیون یا در استادیوم مسخ می‌کنند و با بازی خود احساسات آن‌ها را کنترل کرده یا اعصاب آن‌ها را متشنج می‌کنند توجه کنیم.

سلبریتی‌ها ممکن است از راه‌هایی منفی نظیر اختلاس مانند خاوری، رسوایی جنسی مانند ز.ا.ا، اعتیاد مانند داریوش اقبالی و... نیز متأسفانه محبوبیت و شهرت یابند. البته گاهی اوقات تفریح ایجاد می‌کند. این روزها دونالد ترامپ به‌عنوان سلبریتی غیرمحبوب شناخته می‌شود که افرادی در جهان از دیدن تصویر او و شنیدن اخبار مرتبط به او حس بدی دارند. سلبریتی‌ها اغلب از طریق رسانه‌های عمومی و پرمخاطب اینترنتی، تلویزیون، سینما و نشریات به مردم معرفی می‌شوند و به خصوصیات اخلاقی و زندگی خصوصی و شخصی آن‌ها پرداخته می‌شود.

کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نیست. با گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش ضریب نفوذ شبکه‌های مجازی در جامعه ایرانی سلبریتی‌ها به‌مثابه گروه مرجع نوپدید دامنه اثرگذاری خود را گسترش دادند. این رسانه‌ها به شکلی همه ما را از شخصیت خصوصی تبدیل به یک شخصیت عمومی کرده‌اند. یعنی اشخاص هر چیزی در خصوص خودشان یا زندگی شخصی‌شان را در این رسانه‌ها عمومی‌سازی می‌کنند که باعث می‌شود سبک زندگی خیلی از مردم به‌ویژه جوانان و نوجوانان، متأثر از



زندگی سلبریتی‌ها چه از نوع مفید آن و چه مضر بشود. برای کنترل نوع مضر آن حرکتهایی شده ولی کارآمد نبوده است. آقای "مؤمن نسب" یکی از کارشناسان فضای مجازی در مورد آسیب سلبریتی‌ها به فرهنگ، عرف و اخلاق جامعه این‌چنین می‌گوید: "ما در تولید و توزیع اطلاعات میان فضای مجازی



مشکل داریم، بعضی محتواها خوب تولید نشده، اما خوب توزیع شده است و برعکس بعضی محتواها نیز خوب تولید شده، اما خوب توزیع و منتشر نشده است، همچنین گاهی اوقات محتوای غنی و مناسب تولید شده و بین افراد همسو منتشر می‌شود، بنابراین نتیجه خوبی دریافت نمی‌کنیم و محتوا نه دیده می‌شود و نه تأثیرگذار است."

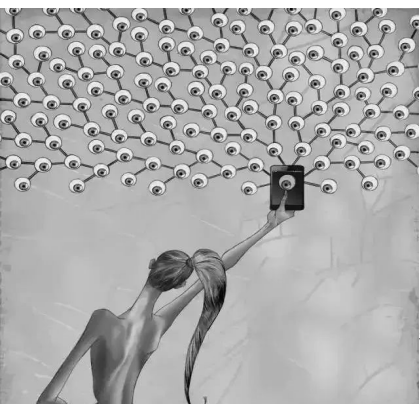
سلبریتی‌ها جوانان و نوجوانان را به گونه‌ای به هواداران خود (فالور) تبدیل می‌کنند که در شرایط خاص می‌توانند با کنترل احساسات آن‌ها و ایجاد جوی خاص در جامعه منافع خود و یا افرادی که با آن‌ها ارتباط کاری دارند را از اتفاقات برداشت نمایند. دکتر سیدجواد میری، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی، سلبریتی‌ها را این‌گونه توضیح می‌دهد "اشفتگی عرصه عمومی و عرصه خصوصی در زندگی انسان، عامل ظهور سلبریتی‌هاست. این ظهور عاملیت در کنش سیاسی عامه نیز دارد. مهم‌ترین مؤلفه در مختصات اثرگذاری سلبریتی‌ها بر سیاست‌ورزی، «هدایت شوندگی» آنان است. سلبریتی‌ها فاقد دانش بالای تحلیلی از سیاست هستند بنابراین کانون‌های کسب قدرت هدایت آنان را بر عهده می‌گیرند."

به حقیقت که امروز با وجود رسیدن به سطح بالایی از دانش و تکنولوژی، پژوهشگران سعی می‌کنند برای درک بهتر از موضوعات پژوهشی در دو رشته متفاوت تحصیلاتی را داشته باشند تا بتوانند پژوهش‌های بین‌رشته‌ای Interdisiplinary Research دقیق‌تری را انجام دهند. برای مثال فرد دو فوق‌لیسانس در دو رشته شیمی و رشته نساجی می‌گیرد تا پژوهش‌های دوره دکترایش را که بر موضوعاتی که هم‌زمان به این دو رشته ارتباط دارد را بهتر انجام دهند. چون پژوهشگران با وجود اینکه دارای یک دکتری در یکی از این رشته‌ها هستند به خود اجازه نمی‌دهند که به سادگی در ارتباط با سایر رشته‌ها ورودی داشته باشند و پژوهش کنند. آن‌ها به خود اجازه نمی‌دهند که در هر امری ورود کنند و نظر بدهند. حال چطور سلبریتی‌ها به خود این اجازه را می‌دهند در زمینه‌هایی نظر بدهند که سواد آن را ندارند. آن‌ها فقط این اجازه را دارند که در رشته‌ای که در آن تحصیلات دارند یا اگر تحصیلاتی هم ندارند مهارتی را در یک زمینه خاص کسب کرده‌اند نظر بدهند نه خارج از آن زمینه. آقایان فوتبالیستی که هشتگ اعدام نکن یا علیه نذری دادن حرف می‌زنند را مطرح می‌کنند آیا از علوم قضایی از علوم اجتماعی سررشته دارد؟ آیا تاریخ کشور خودش را می‌شناسد؟ اکثر این دوستان حداقل مدرک سیکل دارند تا حداقل لیسانس رشته نمایش ویا نقاشی و تربیت‌بدنی. چطور این اجازه را به خود می‌دهند به مسائلی که از آن سررشته‌ای ندارند نظر بدهند. بله در کشورمان آزادی بیان وجود دارد. حتماً هر شهروندی آزاد است اظهارنظر کند، اما اظهارنظر یک فرد معمولی با اظهارنظر یک سلبریتی باهم بسیار متفاوت است. گاهی اوقات می‌تواند موجبات یک فاجعه را فراهم نماید مانند



سوریه و تونس و... این روزها با پدیده سلبریتیسم مواجهیم؛ پدیده‌ای که در آن سلبریتی‌ها، فراتر از حوزه فعالیتشان، در همه عرصه‌های سیاسی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی و... نظر می‌دهند. چهره‌های شناخته‌شده هنر و ورزش، اصرار دارند در هر امر تخصصی و غیرتخصصی حرفی بزنند و اشتباه کنند و هواداران خود را به اشتباه بیندازند. البته برای بیمه شدن جامعه از فجایع اجتماعی قوه قضایی مجبور است تا مانند المان، فرانسه، ترکیه و... قوانین سختگیران‌ای را برای انتشار شایعه و یا اخبار دروغ در نظر بگیرد تا بتواند جامعه را از اتفاقات ناگوار نجات دهد و سلبریتی‌های خاطی نیز هزینه آن را بپردازد. اگر نادرست بگویند و سیاه‌نمایی کنند، اگر اثر سوء بگذارند و فرهنگ عمومی را تخریب کنند، باید مسئولیتش را بپذیرند. یک فرد عادی و یک سلبریتی چقدر متفاوت می‌توانند بر دیگران و بر جامعه تأثیر بگذارند و البته مشخص است سلبریتی‌ها با داشتن فالورهای میلیونی بسیار بسیار خطرناک‌تر هستند. نمودار رشد و گسترش ارسال یک پیام در رسانه‌ها نشان می‌دهد که در افراد عمومی ارسال فردبه‌فرد، سرعت کمی دارد، ولی به‌محض این‌که فروارد سلبریتی صورت می‌گیرد ناگهان نمودار به دو علت عمودی می‌شود. ۱- دارا بودن فالورهای میلیونی فرد سلبریتی ۲- به علت رابطه سلبریتی با سایر سلبریتی‌ها. حالا یک ورزشکار درباره یک امر ملی-باستانی، نظر نادرست می‌دهد و فرهنگ نذری که چند هزارساله است و به ساسانیان می‌رسد و ۱۴۰۰ سال هم توسط شیعیان ادامه‌دار شده را تخریب می‌کند و خواست بخشی از جامعه را زیر پا می‌گذارد تا خود را دموکرات معرفی کند و نمی‌داند در همین قدم اول حرکتش روح دموکراتیک آن را از بین برده و با احساسات میلیون‌ها نفر بازی کرده و حالا باید هزینه آن را با پایین آمدن بیلوردهایش در شهر بپردازد. یک بازیگر در یک جشنواره خارجی علیه کشورش، جامعه و یا فرهنگ حرفی می‌زند یا در زمان برگشت به کشورش باید مدارک اثبات حرفش را رو کند یا باید منتظر برخورد قانونی باشد. این‌ها اتفاقات مثبتی است که می‌تواند جلوی اظهارنظرهای نادرست و اشتباه سلبریتی‌ها را بگیرد. به‌هرحال داشتن شهرت، مجوز اظهارنظر بی‌قاعده در حوزه‌های تخصصی که آن‌ها در آن تخصصی ندارند نیست.

اجازه بدهید به اتفاق تلخی که در خندوانه رخداد اشاره کنیم. در این برنامه وقتی از خداداد و فیروز کریمی سؤال شد نام سه نویسنده ایرانی را بگویند، خداداد جواب داد نویسنده از کجا بیاورم و فیروز کریمی در تکمیل جواب خداداد عزیز، گفت: نویسندگانی ایرانی بیکارند و از بیکاری می‌نویسند و ما با آن‌ها کاری نداریم. این تلخی ندانستن اسم سه نویسنده توسط خداداد و شوخی بیجای فیروز کریمی و خنده‌های رامبد جوان، سطح دانش و آگاهی و نوع رفتار



سلبریتی های ما را نشان می دهد و در واقع تأثیری هم بر نسل جوان می گذارد تا بیشتر با کتاب و کتابخوانی فاصله بگیرند. بالعکس اگر نام دو کتاب را از قبلاً به آن ها داده بودند تا بیان کنند طرفداران این دو از آن ها الگو می گرفتند و بسیار بر فرهنگ کتابخوانی می توانست تأثیر داشته باشد. یکی از کارشناسان برنامه تلویزیونی که صبح ها از شبکه دوم سیما پخش می شود به این اتفاق اشاره کرد و گفت: "این شوخی خداداد و فیروز کریمی تلخ بود، آن ها که الگوی نوجوانان هستند اگر نام سه نویسنده را می گفتند، شاید نوجوان امروزی سراغ این نویسنده ها می رفت و کتابشان را مطالعه می کرد." کارشناس برنامه ضمن گلایه از خنده های رامبد، از تلویزیون هم انتقاد کرد که این شوخی تلخ و توهین به نویسنده های ایرانی را در بازبینی حذف نکرده اند. واقعاً سلبریتی هایی که نام یک نویسنده مانند مجید تقی زاده، صادق هدایت، محمود دولت آبادی، عباس معروفی، ابراهیم گلستان، هوشنگ مرادی کرمانی، مصطفی مستور، رضا امیرخانی، زرین کوب، محمدعلی جمالزاده، سیمین دانشور، هوشنگ گلشیری، مرتضی مطهری، جلال آل احمد، شاهرخ مسکوب، صمد بهرنگی، بزرگ علوی، احمد محمود، علی اشرف درویشیان، مهدی آذر یزدی، علی شریعتی، مرتضی مشفق کاظمی، حسین مسرور، عبدالحسین صنعتی زاده و... را نمی دانند چطور به خودشان این اجازه را می دهند تا درون هر سوراخی سرک بکشند و نظر بدهند؟

در پستی خانم فاطمه گودرزی گفته جای هنرمند در زندان نیست و مادر است و... و ورزشکاری در یک بازی مهم فوتبال بر روی پیراهنش نوشت دختر آبی. خانم بازیگر، آقای فوتبالیست با دهن کجی و تحریک مردم نمی توان مشکلات را حل کرد. مشکلات جامعه با فرهنگ سازی قابل حل است. هر خواسته ای دارید باید با ارمش و با فرهنگ سازی به آن برسید.

آیا به یاد می آورید در فصل های قبل به نقل از همکار تونسسی خودم گفتم که این همکار خانم به قدری از رفتن به کف خیابان به خاطر آن دست فروش که خودش را آتش زده بود پشیمان بود که گفت **"خدا از سر آن دست فروش نگذرد، در دنیا که در آتش سوخت در آخرت هم در آتش بسوزد که"**

کشورمان را سوزاند. دوست عزیز که از سلبریتی هایی چون آن فوتبالیست که بر روی پیراهنش نوشته بود دختر آبی پیروی می کنی، امروز مراقب باش و احساساتی نشو که دختر آبی خود را سوزاند، چون بعد از هر اتفاق بد و ناگوار مانند اتفاق دختر آبی اگر مراقب احساسات نباشی و به واسطه احساساتی شدن شما خدای ناکرده شرایط امروز تونس و ... برای کشور پیش بیاید در آینده و فردا ممکن است مانند همکار تونسسیایی من ناله و نفرین کنی و بر زبان بیاوری که آن "دختر آبی" حقش بود که در آتش دنیا بسوزد و در آخرت هم خدا در آتش بسوزاندش که کشورمان



را سوزاند. دوست عزیز این دختران آبی نیستند که باعث این اتفاق می‌شوند بلکه این سلبریتی‌ها هستند که وقت برای فرهنگ‌سازی نمی‌گذارند، از خود مابع و انرژی نمی‌گذارند و فقط راه سریع کف خیابان رفتن را انتخاب کرده و شمارا دعوت به اعتراض یا اغتشاش می‌کنند. از این سلبریتی‌ها بخواهید مانند کشور هند، اعتراض خود را در آثار هنری نشان دهند، با آثار هنری فرهنگ‌سازی کنند، نه توسط شما در کف خیابان. اطمینان داشته باشند که بهتر عمل می‌کند تا این‌که بخواهند مردم را تحریک کنند و...، برای هر نیتی این کار را کرده باشند باید به آیندگان پاسخگو باشند. تصویر تابلو "پارسه در آتش" Persepolis on fire اثر ژرژ روشگروس Georges Rochegrosse. ۱۸۹۰ را در اینترنت ببینید که اسکندر مقدونی، تائیس روسپی را برای به آتش کشیدن تخت جمشید بلند می‌کند و بالا می‌گیرد. دوستان سلبریتی مراقب باشید که در تاریخ به سرنوشت تائیس دچار نشوید.

از خانم گودرزی باید سؤال کرد. شما که فرمودید جای هنرمند در زندان نیست باید سؤال کرد که یک هنرمند بیشتر می‌تواند خطرناک باشد یا یک فرد زورگیر یا سارق؟ روزنامه صهونیست از بابت بازداشت یک خانم بازیگر سلبریتی ابراز نگرانی کرده است. اینستاگرام هم به محض انتشار خبر بازداشت وی صفحه‌اش را از دسترس خارج کرده است. چرا باید بعد از دستگیر شدن فقط این بازیگر سینمایی اینستاگرام که ابزار ارتباطی‌اش بوده از دسترس خارج شود؟! در دایرکتهای ایشان چه بوده و با چه کسانی ارتباط داشته که اینستاگرام فوراً دست به این اقدام زده است؟ چرا این کار را برای سایرین انجام نمی‌دهند؟ مگر فعالیت‌های او در اینستا بار حقوقی داشته است؟ اینستا یک پیام‌رسان خدمات دهنده است یا بخشی از پازل برای یاری‌رسانی به سلبریتی‌هایی که در زمین بدخواهان ایران بازی می‌کنند که این‌گونه فعالانه برای حفظ مهره‌های مشکوک ایفای نقش می‌کنند؟ برای مثال سوگواری بر تابوت تجزیه‌طلب یکی از بدترین حرکت سلبریتی‌ها بود. پس از موج نگرانی آن‌ها نسبت به دستگیری آشوب‌طلبان دی‌ماه ۱۳۹۶ برای نمونه، خانم بازیگری با هشتگ سارو قهرمانی - عضو گروهک کومله - نوشت: "در اسارت کشته شده، بعد ده روز بازداشت بی‌خبر در زندان سندانج." خانم گودرزی، شما خود کامل مستحضر هستید که در کل دنیا حتی یک کشور هم یافت نمی‌شود که به بخشی از مردمش اجازه تجزیه یا براندازی بدهد. حال احیاناً اگر به خاطر ایجاد یک هیجان مضر توسط یک سلبریتی کم‌درایت، در جامعه هزاران نفر کشته شده و میلیون‌ها نفر آواره شوند مانند شایعه مدرسه درعا در سوریه و ... چطور؟ آن سلبریتی‌هایی که دروغ مدرسه درعا را در سوریه بین طرفدارانشان پخش کردند و باعث ویرانی سوریه، فرار و مهاجرت میلیون‌ها نفر به کشورهای دیگر شدند و هزاران نفری که به دست داعش، یا سایر گروه‌ها کشته شدند، زخمی شدند، نقص عضو پیدا کردند را آیا آن سلبریتی‌ها جوابگو هستند؟ کدام کشور است که بنشیند و در برابر یک عده مخالف



و برانداز هیچ کاری نکنند؟ فرانسه شما که الگوی شما است در برابر جلیقه زردها چه کرد؟ چند نفر کور شدند؟ چند نفر نقص عضو پیدا کردند؟ در اعتراضات جلیقه زردهای فرانسه: ۱۱ نفر کشته، ۱۵ نفر قطع دست، ۲۳ نفر کور و شامل ۹۵ خبرنگار و ۴۰ دانش‌آموز و ۳۰ داوطلب امدادی مجروح شدند (آمار سال‌های گذشته است، بدون در نظر گرفتن آمار جدید فروردین ۱۴۰۲). اما هرگز علیه فرانسه حمله بین‌المللی نشد، چون جمهوری اسلامی نبود و نخبگان و سلبریتی‌هایشان هم اعتراض نکردند چون می‌فهمند امنیت که نباشد هیچ چیز نیست. خانم گودرزی، من خودم لیسانس طراحی صنعتی را از دانشکده هنر و معماری دریافت کرده‌ام و با بسیاری از بازیگران مانند مه‌رمان غفوریان و جواد رضویان و ... هم دانشکده‌ای بوده‌ام. آیا مدرک شما و امثال شما سلبریتی‌های سینمایی بیشتر از لیسانس نمایش یا نقاشی است؟ چه سواد در زمینه علوم سیاسی، اجتماعی و مدیریت دارید که به خود اجازه می‌دهید در هر کاری دخالت کنید و نظر بدهید؟ احتمالاً همان واحد تاریخ هنرستان را هم درست نگذرانده‌اید چون اگر درست درس مربوطه را خوانده بودید متوجه می‌شدید که چند دهه اول دوره ساسانیان یکی از بدترین و سخت‌ترین دوره‌های تاریخ ایران بوده ولی بعداً با خواباندن آشوب‌ها، کنترل تجزیه‌طلب‌ها و بیرون راندن متجاوزین از ایران آن زمان، این دوره به بهترین و شکوفاترین دوره تاریخی ایران تبدیل شد. پس انتظار معقول این است که سلبریتی‌ها در حوزه فعالیت خودشان فقط اظهار نظر کنند. چهره‌های معروف هنری و ورزشی که هم درباره قیمت پوشک بچه و موشک حرف می‌زنند و هم درباره آبرسانی و یا ریزش ساختمان نظر می‌دهند، اگر نظرشان اشتباه بود و این تأثیر مخرب بر جامعه و فرهنگ داشت باید هزینه این حرف زدن‌ها را هم بپردازند. این شاید تنها راه عبور از دنیای "سلبریتی‌گرایی" به دنیای "نخبه‌محوری" باشد. گستره اظهار نظرهای غیر کارشناسانه سلبریتی‌ها باید محدودتر شود چراکه امروزه این افراد در صفحات مجازی خود تجویز دارو می‌کنند، در امور دستگاه قضایی و احکام دادگاه‌ها کمپین به راه می‌اندازند، خطوط هوایی را تحریم می‌کنند، در محیط زیست، سیاست، ورزش و اقتصاد دخالت دارند. ذهن مردم را نسبت به آینده بدبین کرده و با انتشار مطالب نسنجیده باعث افزایش پریشانی، تشویش، دلواپسی و بیتابی در جامعه می‌شوند. دکتر مصطفی مهرآیین در ارتباط با این موضوع چنین می‌گویند: "این افراد که تحت عنوان سلبریتی معرفی می‌شوند، ناهنجار نیستند. مفهوم سلبریتی حاصل فضولی و علاقه مردم به شخصیت فردی بوده است؛ دخالت کردن در زندگی همدیگر. بخصوص نسبت به کسانی که حس صمیمیت هم دارند و احساس می‌کنند که موجوداتی دوست‌داشتنی هستند." البته باید به گفته ایشان اضافه کنم که این فضولی فقط مربوط به مردم نیست که هزاران بار از فضولی مردم خطرناک‌تر فضولی این دسته سلبریتی‌ها است که به اموری که در آن سررشته ندارند سرک می‌کشند و دخالت می‌کنند.



گاهی اوقات همه ما در شرایط خاص به حرکت یکسان واداشته می‌شویم برای مثال، حرکت برنامه‌ریزی شده رسانه‌ها اعم از تلویزیونی یا اینترنتی که مردم جهان را به بینندگان و پیروان آن‌ها تبدیل می‌کنند. چه کسی ممکن است در طول زندگی‌اش حتی برای لحظه‌ای هم که شده رویای آزادی را همچون محرکی در ذهنش نیرووراندۀ باشد؟ هرچند متناقض به نظر می‌رسد، ولی همه ما میل باطنی قدرتمندی برای گیر افتادن در موانع را داریم و معمولاً هم خود را در غل و زنجیر منافع دیگران گرفتار می‌کنیم. حال این زنجیر ممکن است خرید محصولی که یک سلبریتی آن را تبلیغ کرده و یا پیروی از یک حرکت جمعی برای انجام یک حرکتی خاص باشد. قبلاً هم اشاره کردیم اگر به خاطر جادوی تلویزیون یک محصول را ناخواسته بخریم و بعد از آن راضی نباشیم، فقط اندکی پول از دست داده‌ایم ولی اگر پی یک حرکت دسته‌جمعی برویم و کشورمان را مانند تونس بسوزانیم چه؟ آیا راه برگشت داریم؟ رفتارها، اعتقادات و عادت‌هایی که دیگر به اجبار تبدیل شده‌اند. به گونه‌ای که حتی دیگر متوجه هم نیستیم که این تلویزیون‌ها برای شما همچون زهر عمل می‌کنند ولی غیرارادی آن را حمایت می‌کنیم. در این کتاب به این موضوع اشاره می‌کنیم که کشورهای زیاده‌خواه با امپراتوری رسانه‌ای که ساخته‌اند سعی در به کنترل گرفتن تمام مردم کشورهای جهان را دارند، نوعی جدید از استعمار. برای مثال، عربستان سعودی که زبان رسمی‌شان عربی است با هزینه هنگفت تلویزیون فارسی‌زبان راه‌اندازی کرده‌اند و می‌خواهند توسط "ایران اینترنت‌نشال" بر مردم ایران کنترل داشته باشند و با "افغانستان اینترنت‌نشال" می‌خواهند بر مردم افغانستان کنترل داشته باشند. در این راستا است که برای اینکه بینندگان صورت بن سلمان را نبینند نیاز دارند از ماسک برخی هنرمندان و سلبریتی‌ها استفاده کنند تا زمانی که بیننده این شخص سلبریتی که چندین میلیون فالور دارد را در تلویزیون می‌بیند به‌طور ناخواسته به بن سلمان فکر نکند و رفتارش توسط فرد سلبریتی کنترل شود.

سه روش برای به خدمت گرفتن سلبریتی‌های مضر: در فصل "چشمان کاملاً بسته" در این باره سخن گفتیم که می‌شود سلبریتی‌ها را به دودسته مفید و مضر برای جامعه تقسیم‌بندی کرد. آن بخش از این سلبریتی‌ها که فرهنگ، سنن، آداب و رفتار و عرف جامعه را قبول دارند باعث می‌شوند که خودبه‌خود علاقمندان‌شان نیز از آن‌ها پیروی کنند که این بسیار برای فرهنگ جامعه مفید است. ولی آن دسته از سلبریتی‌ها که داشته‌های فرهنگی خود را بی‌ارزش می‌دانند و پی ارزش‌های دیگر کشورها هستند تأثیر مخربی بر فرهنگ داشته چون باعث ناخالص شدن فرهنگ چند هزارساله‌مان می‌شوند. قدرت‌های پشت پرده که سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان شرکت‌ها چندملیتی و کوریوریشن‌ها هستند از افرادی پرنفوذ ناشناسی که دست‌اندرکار مسائل اجتماعی هستند (جادوگر اعظم که "استاد" نام دارند) می‌خواهند تا از سه روش یادشده استفاده کنند تا جادوگران پایین‌دست (سلبریتی‌های مضر) را



14. In August 2022, a Stanford Internet Observatory report exposed a U.S. military covert propaganda network on Facebook, Telegram, Twitter & other apps using fake news portals and deep fake images and memes against U.S. foreign adversaries.
public-assets.graphika.com/reports/graphi...

20 Dec 2022 • 20:33

برای رسیدن به منافع خود هدایت کنند تا آن سرمایه‌داران و قدرت‌ها را درانجام اموراتشان کمک نمایند. هشتگ مهسا امینی چگونه ۳۰۰ میلیونی شد؟ افشاگری بی‌سابقه درباره اقدامات ارتش آمریکا در توئیتر نشان از

این می‌دهد که چطور سازمان سیا و ارتش آمریکا به کمک سلبریتی‌های ما در حال گرفتن سرباز رایگان از میان جوانان ما هستند. لی فنگ، افشاگر توئیتر می‌گوید: "ارتش آمریکا در شبکه‌های اجتماعی مثل فیسبوک، تلگرام، توئیتر و... شبکه مخفی عملیات روانی دارد. آن‌ها با کمک اخبار دروغ و جعلی و تصاویر دیپ‌فیک علیه کشورهای مخالف آمریکا فعالیت می‌کنند." عمده این عملیات در توئیتر و دیگر شبکه‌های اجتماعی علیه ایران صورت گرفته است. در این عملیات به‌ویژه پس از ماجرای درگذشت مهسا امینی، بخش اعظمی از اکانت‌هایی که توسط سازمان سیا مجوز داده شده‌اند، اجازه پیدا کردند بدون ترس از محدود شدن توسط توئیتر، هر اقدامی را انجام دهند.

سه روش رایج برای به خدمت گرفتن سلبریتی‌های مضر را دوباره به ترتیب بیان می‌کنیم ۱- باهمسو کردن فرهنگ سلبریتی‌ها با فرهنگ خودشان بدون هیچ سختی، خودبه‌خود این دسته از سلبریتی‌ها بدون اینکه بدانند، آب در آسیاب قدرت‌های پشت پرده دنیا که سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان شرکت‌ها چندملیتی و کورپوریشن‌ها هستند خواهند ریخت، بدون دریافت هیچ کمک مالی. در این راستا متفکر و نظریه‌پرداز آمریکایی-ژاپنی «فرانسیس فوکویاما» گفته که برای تسخیر کشورها دیگر نیاز به لشکرکشی نیست بلکه فقط کافی است تا فرهنگ مردم آن کشور را با فرهنگ خود همسو کنیم. ۲- در صورتی که سلبریتی‌ها همراه نشوند با مدرک سازی، برای مثال تهیه عکس و مدرک از آن فرد در شرایط انجام کارهای غیرقانونی، غیر عرف و غیراخلاقی و ناشایست که جامعه پسند نیست و تهدید به انتشار آن مدارک آن‌ها را در مسیر خود هدایت می‌کنند. که این امر در هالیوود بسیار رایج است. ۳- سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان شرکت‌های بزرگ و کورپوریشن‌ها و افراد پرنفوذ که دست‌اندرکار مسائل اجتماعی و کنترل جوامع هستند از قدرت یا نفوذ خود استفاده می‌کنند تا جادوگران زیردست (سلبریتی‌ها) را کنترل کنند. در مقابل آن‌ها را در امور کاری و شخصی‌شان یاری می‌دهند. برای مثال دیده‌شده که برخی سلبریتی‌ها با دریافت مبلغی رمز و نام کاربری اکانت‌های خود در رسانه‌های اینترنتی را برای اجاره دادن در اختیار سرویس‌های امنیتی کشورهای بدخواه ایران قرار داده‌اند. وقتی می‌بینیم برخی از سلبریتی‌ها در کمال ناباوری اکانت خود را به عوامل کشورهای بدخواه می‌فروشند یا اجاره می‌دهند تا خریداران، منویات خود را با استفاده از اسم و شهرت این افراد به جامعه القاء کنند. چطور یک چهره ایرانی وطن‌دوست حاضر است به قیمت دریافت پول، ملت خود



را بفروشد؟! موضوعی که درکش برای همه آسان است کافی است ساختار، جمله‌بندی، نیم‌فاصله‌ها، خلاصه کردن‌ها، بینگلیش کردن‌ها و نوع نگارش آن سلبریتی در پستهای مربوطه را با کل پست‌های چند سال قبل از ماجرای شهریور ۱۴۰۱ مقایسه کنید تا به این نکته پی ببرید که نویسنده یک نفر نبوده، وقتی می‌بینید ناگهان نوع نگارش نویسنده شدیداً دگرگون شده که این دگرگونی ناگهانی نشانه تعویض کاربر آن اکانت می‌تواند باشد.

در مثالی دیگر به فیلم‌هایی که کارشناسان آن‌ها را فاقد اثر و ارزش هنری می‌دانند اشاره می‌توان کرد که موفق به دریافت جوایز بزرگ در اسکار، گلدن گلوب و یا ... در سطح بین‌المللی شده‌اند که البته از این دست ما در ایران بسیار داریم افرادی که در جشنواره‌های امریکا جوایزی برای فیلم‌هایی که توانسته ایران را به نفع و باب میل غرب نشان دهد دریافت می‌کنند. برای مثال همه‌ساله عده‌ای با ساخت فیلم‌های سیاه نما نسبت به جامعه ایران سعی بر نشان دادن وضعیتی بد از سبک زندگی ایرانیان دارند، تلاش می‌کنند تا از این طریق جایزه‌ای در جشنواره‌ای خارجی کسب کنند و جامعه ایران را به گونه‌ای که بدخواهان می‌خواهند در سطح بین‌المللی، جامعه‌ای در حال فروپاشی و نابود شده نشان دهند. برای نمونه فیلم برادران لایلا که در جشنواره کن به نمایش درآمد و یا اثر یک کارگردان دیگر که دست به ساخت فیلمی درباره یک قاتل زنجیره‌ای معروف یعنی «سعید حنایی» که تا به حال چندین فیلم درباره او ساخته شده، می‌زند. فیلم عنکبوت مقدس به دلیل ضعف‌های زیادی که داشت موفق به دریافت جایزه مهمی نشد اما سلبریتی و بازیگر این فیلم «زهرا امیرابراهیمی» به دلیل سیاسی‌کاری بهترین بازیگر زن جشنواره فیلم کن شناخته شد. در ارتباط با این فیلم آنچه در جشنواره کن رخ داد کاملاً مبتنی بر سیاست زدگی و برجسته کردن یک فیلم ایرانی بود که در آن ضدیتش با اسلام و ایران کاملاً مشخص است، که خود منافع سرشاری را به طرف آن قدرت‌ها و برنامه‌ریزان دنیا روانه کرد. در این راستا است که از سلبریتیها استفاده می‌کنند تا به اهداف اقتصادی، سیاسی و نظم جهانی‌شان دست یابند. نظم جهانی که باعث مشکلات کشورهای دنیا شده که غرب در پی آن هست. قبلاً اشاره شد که "رز داویتسون" روزنامه‌نگار اسکاتلندی در این باره گفته "ستارگان و نویسندگان هالیوود مشورت‌هایی با سازمان سیا دارند تا پیام‌های مورد نیاز سازمان سیا را در فیلم‌های خود بگنجانند و آن‌ها را بدین‌صورت به مردم آمریکا [و جهان] القا نمایند." و همچنین "راب کال" کارشناس و منتقد آمریکایی بر این باور است که "مجموعه فیلم‌هایی در اسکار یا گلدن گلوب جایزه دریافت می‌کنند که نمایانگر چهره مثبت از سیا یا پنتاگون یا اف‌بی‌آی هستند و خدمات آن‌ها را برای مردم نمایش می‌دهند." همچنین "رادنی مارتین" کارمند سابق کنگره آمریکا در این باره بیان کرده که "مردم باید به این واقعیت واقف شوند که دولت آمریکا به دنبال ایجاد ثبات در جهان است و



همکاری میان رسانه‌های خبری و سرگرمی از یک طرف و سرویس‌های اطلاعاتی از طرف دیگر، بخشی از این تلاش است. عده بی‌شماری هستند که دیگر اخبار سی‌بی‌اس یا فاکس‌نیوز [و سایر شبکه‌های خبری تلویزیون‌ها] را نگاه نمی‌کنند، اما همین افراد، بالاخره برای سرگرم شدن رو به فیلم‌هایی می‌آورند که تقریباً تمامی‌شان هالیوودی هستند. "رادنی در انتها می‌گوید: "سیا تنها بخشی از شبکه بی‌نهایت غول‌پیکر اطلاعاتی و جاسوسی درون آمریکا است و این شبکه برای فاسد کردن هالیوود و فیلم‌های ساخته آن و تحت تسلط آوردن صنعت فیلم‌سازی، سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده است." پس این اصلاً اتفاقی نیست که خواننده معروف آمریکایی بریتنی اسپرز در دفاع از رئیس جمهور امریکا "بوش" برای حمله به عراق این چنین بگوید که "هر تصمیمی که می‌گیره باید ازش حمایت کنیم" و "یا" به چیزی که داره اتفاق می‌افته باید ایمان داشته باشیم". جالب است که سلبریتی‌های ما نمی‌بینند که چطور سلبریتی‌های غرب دولت‌هایشان را برای کارهای کنیفتشان حمایت می‌کنند.



البته بدخواهان نمی‌توانند همه سلبریتی‌ها را در راستای منافع خودشان به‌صاف کنند، چون برخی از این هنرمندان برای خود اصول و عقایدی دارند و در مسیر فرهنگ، سنن، عرف، آداب و فرهنگ چند هزارساله ما حرکت می‌کنند که بسیار برای بالا بردن سطح فرهنگ جامعه مفید هم می‌باشند، آن‌ها هرگز برای خوش آمدن قدرت‌های غرب اعتقادات و فرهنگ خود را زیر پایشان نمی‌گذارند. برای مثال آقای مجید انتظامی آهنگساز و موزیسین که در جریان آشوب‌های شهریور ۱۴۰۱ از او خبری در دروغین در تلویزیون عربستان منتشر شد که ایشان بلافاصله خبر دروغ رسانه سعودی را تکذیب کرد. تلویزیون سعودی در ادامه دروغ‌پردازی‌های خود مدعی شده بود که اعضای ارکستر ملی به

دلیل اعتراض به اتفاقات اخیر، بر سر تمرین حاضر نشده و اجرای کنسرت را لغو کرده‌اند. ولی خیلی زود در پست اینستاگرامی مجید انتظامی مشخص شد که این ادعا دروغ بوده و همه اعضا در تمرین حاضر بوده‌اند. همچنین این هنرمند برجسته کشورمان گفتند که "برخی می‌گویند چرا اعتراض نمی‌کنی اما من اعتراضم را در "از کرخه تا راین"، "آژانس شیشه‌ای"، "بوی پیراهن یوسف" ابراز کرده‌ام. همچنین در مثالی دیگر اظهارات طوفانی "هاتف علیمردانی"، تهیه‌کننده و کارگردان سینمای ایران را خطاب به مجری شبکه بی‌بی‌سی داریم که نشان از مستقل بودن ایشان دارد که گفتند: "اگر بخواهید در انگلیس براندازی کنید سیستم حکومت می‌ایستد شمارا نگاه می‌کند تا براندازی کنید؟! ... آن چیزی که من در کف خیابان می‌بینم با آن چیزی که پروپاگاندا می‌شود متفاوت است؛ آنقدر تند می‌رویم که نمی‌گذاریم حکومت صدای برخی مردم را بشنود؛ کشور سوریه به آن بزرگی، یک ایران پشتش ایستاد نتوانستند حکومتش را تغییر دهند!" در مثالی دیگر آقای علی رهبری، رهبر ارکستر و موزیسین ایرانی، در پاسخ به چرایی تحریم نکردن روسیه و اجرا کردن در این کشور به مجری BBC: آقای رهبری گفتند: "چرا نمی‌گویید انگلیس و آمریکا را تحریم کنیم؟! چرا که قبل از همه باید انگلستان و آمریکا را به خاطر جنایت‌هایشان در عراق و افغانستان تحریم کنیم!"



آقای هاتف علیمردانی درست می‌گوید. خانم سلبریتی فرانسوی که در اغتشاشات شهریور ۱۴۰۱ نگران زنان ایران بودی لطفاً این روزها در نوروز فروردین ۱۴۰۲ که پلیس فرانسه در خیابان از زنان فرانسوی این‌چنین با حمله پذیرایی می‌کند زبان باز کنید و نگران زنان خودتان باشید. چرا در کشور خودتان نطقتان خشک شده است؟

رفتار دوگانه سلبریتی‌های جادوگر؟ سلبریتی‌ها در بین خودشان به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کنند ولی در برابر عموم مردم به گونه‌ای خود را به نمایش می‌گذارند که پشت ماسک روی صورتشان دیده نشود. البته هر از چند گاهی این تضادهای رفتاری سلبریتی‌ها فاش می‌شود که منجر به فکر کردن طرفدارانشان به واقعیت درون آن‌ها می‌شود، که واکنش‌های منفی زیادی را نسبت به تضاد بین رفتارها و حرف‌هایشان برای خود به وجود می‌آورند، مثلاً همین سلبریتی‌هایی که خودشان را عزادار و داغدار فاجعه متروپل آبادان می‌دانستند و همه سیاه‌پوش شدند (برای فاجعه‌ای که در هر کشوری ممکن است رخ بدهد و همین چند روز پیش بود که یک آسمان‌خراش در کشوری انظرقتر فروریخت) ناگهان داغداری را فراموش می‌کنند و در مراسم عروسی یک سلبریتی دیگر در خارج از کشور سر درمی‌آورند و فیلمشان پخش می‌شود.

دلقک‌ها این جادوگران احمق نما؛ گویند نام دلقک از طلحک گرفته شده است. در کتاب لطائف الطوائف آمده طلحک، لوده دربار سلطان محمود غزنوی بود. روزی سلطان محمود از طلحک ناراحت بود می‌خواست چوبش بزند، غلام‌ها رفتند چوب بیاورند، طلحک گفت بقیه بیکار نباشند پس گردنی بزنند به من تا چوب بیاید. شاه خندید و بخشید.

این مهم است که بدانیم نقش دلقک‌ها این جادوگران احمق نما در دربار و ساختار اجتماعی چه بوده است؟ آن‌ها یک نوع جادوگر برای کنترل کردن همه چیز بودند. اولین فایده‌شان این بود که با کنترل احساسات و رفتار باعث لذت و خنده‌ی پادشاهان می‌شدند، در زمانیکه همه از ارائه اخبار بد و نامیمون وحشت داشتند، دلقک‌ها به راحتی با روش‌های جادویی خودشان چنان اخبار را به خورد پادشاه می‌دادند که همه در عجب می‌ماندند. ثمره‌ی دیگر آنکه جادوگران زیرکی بودند که برای ساختار حاکمیت کار می‌کردند و با سرکار گذاشتن مردم آن‌ها را کنترل کرده و حواس آن‌ها را از ظلم ظالمان پرت کرده و مشغول مشکلات فرعی می‌کردند، لذا اگر دلقک‌ها به حال دربار مفید نبودند باقی نمی‌ماندند. در تاریخ بیهقی آمده امیرمسعود غزنوی در یک مجلس مطربان و مسخرگان را سی‌هزار درهم داد (تاریخ بیهقی).

در حقیقت باید دید دلقک‌ها تحت حمایت چه کسانی هستند؟ و مهم‌تر آنکه اراده چه کسی را پیش می‌برند. این یعنی جوکرها حتی زمانی که به ظاهر برای مردم بازی می‌کنند، هدفشان تقویت همانی است که سر در آغوش دارند. نگاهی موشکافانه به فیلم جوکر به ما نشان می‌دهد، خروجی جوکر برخلاف ظاهرش که به نفع مردم بود در واقع تقویت ساختارهای در حال فروپاشی آمریکا است. هرج‌ومرج، تخریب و آشوب، الگوی قدرت‌های امپریالیستی غرب است (عالمی اسماعیل). ماجرای سلبریتی‌های غرب‌گرا را نیز در همین راستا باید دید، بعد از این فوتبالیست و یک گوینده و یک بازیگر





تلویزیون، حالا نوبت به حمید فرخ نژاد رسید تا پس از عمری ژست مردم‌داری، همراه بدخواهان ایران شود. این‌ها همان دلقک‌هایی بوده که در ظاهر به نفع مردم فعالیت دارند، اما در واقع در حال تقویت جایگاه سلطان‌های حقیقی خود هستند. آن‌ها حاضرند هم خود پس‌گردنی بخورند و هم مردم و در زیر چنگ ستم اربابانشان له شوند، تا شاه ستمکارشان بختند. حقارت حمید فرخ‌نژاد برای سعودی

اینترنشنال، صدای شهرام همایون را نیز درآورد که باعث انتقاد تند او از حضور فرخ‌نژاد در شبکه سعودی اینترنشنال شد: "این جهل سیاسی تا کجا؟! همه این‌ها به پول بر می‌گردد؛ به این کارها «مزدوری» گفته میشه، مزد می‌گیره کار انجام می‌ده!"

آقای فرخ‌نژاد بعضی‌ها شغلشان دلقکی است و برخی مادرزاد با دماغ دلقک به دنیا می‌آیند. آقای فرخ‌نژاد شما که سر در آغوش این فرد که با یک صفر سیاه بزرگ، نمره و روسیاهی‌اش را اعلام کرده‌ایم که میراث دار روسیاهی پدرش است، اگر شما فکر می‌کنید جمهوری اسلامی بد است که محمدرضا پهلوی هزار بار بدتر از جمهوری اسلامی عمل کرده است. آیا روسیاه‌تر از پهلوی داریم؟ آیا در پی حمایت برای برگرداندن شاهزاده‌ای هستید که به یک ملت بودن ایران اعتقاد ندارد و بالعکس چندملیتی بودن را قبول دارد و پی فدرالی کردن و تجزیه ایران است، کسی که اعتقاد ندارد جزایر سه‌گانه جزایری ایرانی‌اند و اعتقادی به کلمه خلیج فارس ندارد و هنگامی که اعراب در صحبت با او بخش زیبا کلمه "فارس" از نامش را از قلم می‌اندازند لبخند می‌زند و آبکم می‌شود؟ زمانی که پدرش عادت کرده بود از کشور برود و غرب شرایط را آرام کند و او دوباره برگردد. اگر او شاه بود که باید خود هر بار می‌ایستاد و خود جواب مردم را می‌داد. نه این‌که دمش را بر دوشش بگذارد و فرار کند. شاه اگر شاه باشد، انقلابی هم صورت گیرد باید بایستد و از تیرباران شدن نترسد. قذافی هزاران بار از محمدرضاشاه باغیرت‌تر بود. واقعاً حالا که مردم لیبی می‌خواهند پسرش را برگردانند درست فکر می‌کنند. چرا باید پسر شاه ترسویی که از ترس تیرباران شدن فرار کرده را برگردانید؟ برای شناخت

بیشتر خانواده پهلوی این ویدیو را ببینید. <https://www.aparat.com/v/sZSO2>

دوستانش می‌گویند که: "او [فرخ‌نژاد] چند روز قبل سر صحنه خداحافظی کرد ولی به کسی نگفته بود قصد خروج از کشور دارد. تمام اموالش را فروخته و حتی خط موبایلش را هم فروخته و به آمریکا رفته تا اقامت دائم آمریکا را بگیرد." این روایت یکی از سینماگرانی است که با او در پروژه اخیر همکاری کرده است. به نظر می‌رسد که وی از قبل برنامه‌این کار را ریخته بوده "فرخ‌نژاد فهمید که باید عازم آمریکا شود، ناگهان از بارگذاری استوری و یادداشت مرتبط با خشونت‌های اجتماعی اخیر منصرف شد و





برخلاف روزهای نخست ناآرامی‌ها، طی هفته‌های اخیر، هیچ واکنشی نسبت به این موضوع نشان نداد. یعنی برای مطامع و منافع شخصی خود، هیچ نگفت و آن موقع دیگر نگران جوانان کشورش نبود. "البته این رفتار از وی عجیب نمی‌باشد که علاوه بر هم‌وطنانش او حتی وطن را هم فدای خودخواهی‌هایش کرده است. آقای فرخ نژاد اگر دورو نمی‌بود و باسیاست‌های جمهوری اسلامی

مشکل داشت و همسو نبود نباید دستمزد ۳ میلیاردی برای بازی در سریال "سقوط" را قبول می‌کرد که سریالی است که نشان می‌دهد ایران با کم کردن شر داعش چه لطف بزرگی در حق تمام کشورهای دنیا کرده و قبل از ساخت این سریال ایران را به طرف معبودش ترک می‌کرد.

تهیه‌کنندگان و کارگردانان ایران‌پرست مقصردند. افراد باسواد، بی حاشیه و وطن‌پرست در بدنه سینما و تلویزیون کم نیستند که در سینما درخشان‌اند. ولی به خاطر بازی در فیلم‌هایی مانند گاندو، قلاده‌های طلا و... و دفاع از ایران و ابراز تنفر از کشورهای بدخواه ایران در فضای مجازی تقریباً در سینما بایکوت شده‌اند. چرا از این جوانان وطن‌پرست استفاده نمی‌کنید؟ چرا برای یک سریال کوتاه و چندقسمتی باید بیش از ۳ میلیارد تومان دستمزد به حمید فرخ نژاد با آن‌همه سابقه لگدزدن به ایران و سوابق امنیتی دهید؟ شاید بگویید بخاطر کار در بیابان در روز زیر گردوخاک و گرما، بی‌خوابی شب و تلاش است که دستمزدشان بالا است. آیا یک بازیگر بیشتر از یک باستان‌شناس برای فرهنگ یک ملت زحمت می‌کشد؟ بیشتر گردوخاک می‌خورد؟ آیا بیشتر از یک باستان‌شناس سرما و گرما و گردوخاک و... را تجربه کرده؟ چرا یک باستان‌شناس دستمزد کمتری از آقای فرخ‌نژاد باید بگیرد؟

انصافاً این جملات مجری برنامه جدال را هم باید با طلا نوشت و هم با صدای بلند فریاد زد: "غلط می‌کنید که میلیاردها تومان پول بیت‌المال را خرج سلبریتی‌هایی همچون مهران مدیری و فرخ نژاد و رشیدپور و یحیی گل محمدی و وریا غفوری و ... می‌کنید!!!" این مجری گرامی باید کامل‌تر می‌گفتند که غلط می‌کنید در مملکتی که امثال شهید روح‌الله عجمیان‌ها و فرمانده شهید صیاد خدایی‌ها که برای امنیت مردم تلاش می‌کردند و در کوچه تنگ در محله پایین‌شهر مستأجر بودند، میلیاردها تومان پول مردم را خرج سلبریتی‌هایی چون حمید فرخ نژادها می‌کنید که قرار است در تاریخ به سرنوشت تائیس دچار شوند (احمدرضا دلیران فیروز).

اما واقعاً سلبریتی کیست؟ شخصی در توئیتر تعریف عامیانه اما جالبی را درباره آن‌ها نوشته بود. او می‌گفت سلبریتی موجودی است که از فاجعه ارتزاق می‌کند! البته منظورش سلبریتی مضر بود چون همه آن‌ها پشت کرده به ایران نیستند، قطعاً در میان آن‌ها انسان‌های شریف هم وجود دارد. نیاز به





تحلیل ندارد، همین که وقایع چند سال اخیر را ببینیم کافی است. هر اتفاق و حتی هر بلای طبیعی هم که سر مملکت آمده، روضه خواندند که ای مردم بدبخت‌ترینید! این مدت اخیر هم که به بهترین شکل فیگور اپوزیسیون گرفتند و تاختند. چرا می‌گوییم فیگور؟ چون تمامش نمایش است. سلبریتی بیخود سلبریتی نشده و در همین بستر رشد کرده است. نیازهای مالی و موقعیتش را از حاکمیت گرفته و وقتی حسابی حاجتش رفع شده، بازی را کنار گذاشته و به قول خودشان طرف مردم! را گرفته‌اند.

آسیب‌های روانی پدیده «سلبریتیسم» در جامعه: در گفتگو با خبرنگار مهر آقای "محمد صابری" مشاور و روانشناس اظهار داشتند. در حال حاضر آنچه بیش از همه، تلخی روزهای سخت کرونا و فشار اقتصادی و دغدغه‌های معیشتی را در کشور بیشتر می‌کند تأثیر پنهان پدیده سلبریتیسم است که اگر به‌طور جدی به آن پرداخته نشود در بزنگاه‌های مختلف، هزینه سنگینی را بر جامعه تحمیل می‌کند. از آنجایی که سلبریتی ها، از ابزارهای رسانه‌ای متنوعی برخوردارند کمتر اندیشمندی حاضر است به شکل جدی و علمی به آگاهی سازی در زمینه رفتارهای غلط و گاهی هنجارشکنی‌های آن‌ها پردازد و همین خلأ باعث شده تا برخی از سلبریتی ها عرصه را بی‌رقیب و خود را محق در هر امری ببندارند. این بسیار بااهمیت است که برای دیده شدن نباید مردم را به زندگی بدبین کرد، وقتی می‌بینیم برخی از سلبریتی ها با انتشار عکس‌های تلخ از اتفاقات روزمره یک جامعه تلاش می‌کنند بیش‌ازپیش دیده شوند ولی این اقدام آن‌ها موجب بدبینی و افزایش ناامیدی و یاس بیشتر در جامعه می‌شود. آن‌ها که حقیقت ماجرا را نمی‌گویند که این اتفاقات تلخ در بسیاری از کشورهای دنیا نیز دیده می‌شود و نباید آن را فقط منتسب به کشور خود دانست و یا نمی‌دانند که ماجرا آن‌طور که شنیده‌اند نیست و واقعیت چیزی دیگر است. البته این موضوعی عمدی



برای دیده شدن بیشتر و یا از نداشتن دانش کافی از جوامع و کشورهای دیگر است (محمد صابری).

مطالعات علمی نشان می‌دهد که مشکلات روان‌شناختی در میان دختران جوان طی دهه‌های گذشته افزایش شدیدی داشته است که این هم‌زمانی با دوره گسترش رسانه‌ها، نشان‌دهنده تأثیر رسانه بر این مشکلات روان‌شناختی است. کارشناسان معتقدند شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام و اسنپ‌چت، برای دختران جوان بیشتر از منفعت، ضرر دارند وقتی که آن‌ها حدود ۷ ساعت از ۲۴ ساعت روزانه خود را صرف پیگیری این می‌کنند که سلبریتی‌ها چه کردند و چه پوشیدند و... که باعث مشکلات روحی شدید می‌شود. در این ارتباط "دنيس هاتون" مدیر اجرایی YMCA معتقد است که "این فرهنگ سلبریتی، ما را مجبور کرده است غیرواقعی‌ترین عکس‌های خود را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کنیم. عکس‌هایی از ژست‌های الکی و یا شادی‌های غیرواقعی همراه با لبخندهای زورکی! او معتقد است که تمامی احساسات و حالات طبیعی افراد زیباست و انسان‌ها می‌بایست به این حالات خود نیز توجه کرده و تنها در پی رسیدن به یک چهره با ژستی خاص از خود نباشند." دنيس هاتون ادامه می‌دهد: "زیبایی‌هایی که امروز در شبکه‌های اجتماعی تبلیغ می‌شود، به دلایلی (مانند فتوشاپی بودن، عملهای گران‌قیمت زیبایی [تکنولوژی جدید دوربین‌ها که تناسب طول پاها و اجزا صورت را تغییر می‌دهد برای مثال فرد را با چشمان رنگی یا چشمان درشت و پاهای بلند نشان می‌دهند] و...) در واقع یک زیبایی مصنوعی و غیرواقعی‌اند که برای بسیاری از مردم غیرقابل دسترسی می‌باشند، بنابراین تعداد زیادی از کاربران با دیدن این زیبایی‌های جعلی احساس افسردگی و عدم رضایت از ظاهر خود و اطرافیانشان دارند."

آقای سلبریتی ورزشکار جواب مردمی را که به شما دل‌بسته بودند چه می‌دهید؟ فرمانده کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح از کشف پیکر شهدا با پیراهن دو تیم پرترفدار پایتخت در جریان تفحص‌های اخیر اعلام کرد: "به همراه پیکر یکی از شهدای گمنام یک پیراهن ورزشی باشگاه استقلال پیدا شد. دو ماه پس از کشف این پیراهن، پیراهنی از باشگاه پرسپولیس نیز در کنار پیکر شهید گمنام دیگری یافت شد." آقای سلبریتی ورزشکار که عکس فردی را که در کنار یک ستون لوله‌ای دستانش را دستبند زده‌اند می‌بینی بی‌آنکه بدانی و اطلاع داشته باشی که آن فرد سارق بوده اقدام به ارسال عکس و پست سیاسی می‌کنی و جریان را سیاسی جلوه می‌دهی، شما برای هر نیتی این کار را کرده باشی باید به صاحبان این دو پیراهن پاسخ‌گو باشی.



سیاست به روایت سلبریتی‌ها: در شرایطی که ایران زیر فشار تحریم اقتصادی است و ارزش موجود در صندوق دولت باید صرف امور مهم چون خرید محصولات محمولاتی مانند داروهایی که تولید داخلی ندارد شود، می‌بینیم که سلبریتی‌های ما با رفتار خود و عمومی‌سازی تک‌تک اتفاقات سفر خارجی‌شان برای مردم سبک زندگی را تعریف می‌کنند که برای تفریح و مسافرت باید به خارج از کشور سفر کرد و یا سلبریتی‌های غرب‌گرا که کشور خود را ترک کرده و به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند و با بزرگ‌نمایی و استوری کردن سراب جامعه غرب به شکل شرایط خوب خارج، از آنجا هم‌وطنان داخلی را تحریک می‌کنند. درزمانیکه ایران دارای جاذبه‌های گردشگری بیشمار ثبت‌شده در یونسکو است و دیگران از سایر کشورها برای دیدن آن‌ها به ایران می‌آیند چرا باید ارزش صندوق دولت صرف چنین رفتاری شود که از سوی سلبریتی‌ها برای مردم تعریف‌شده است که باعث می‌شود پولشان را به جیب کشورهای بریزیم که محل تفریح سلبریتی‌های ما است. آیا میدانید برای این تقلید و برای آزادی موقتی و لحظه‌ای حجاب و ... چه اندازه ارزش توسط مردم از کشور روانه ترکیه و امارات شده است؟ این دو کشور فقط به خاطر رفتار سلبریتی‌های ما ثروتمند شدند. برای کنترل چنین رفتارهایی دولت نرخ خروج از کشور را پلکانی بالا برد و اعلام کرد که مبلغ مربوطه را به بودجه وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خواهد ریخت تا این صنعت توسعه بیشتر یابد. این امر باعث اعتراض به افزایش نرخ خروج از کشور و قیمت دلار از سوی سلبریتی‌ها گردید که مهم‌ترین رخداد نمایانگر هدایت‌شوندگی سلبریتی‌ها درکنش اعتراضی آنان به دولت دوازدهم بود (مشرق نیوز، صبح نو).

برای دیده شدن حاضر به انجام هر کاری هستند: سلبریتی‌ها برای دیده شدن بیشتر عاشق کمپین‌اند؛ فعالیتی ساده و به‌ظاهر بی‌خطر که از طریق آن می‌توانند برای خودشان وجهه اجتماعی و محبوبیت دست‌وپا کنند. به گزارش بخش فرهنگی سایت خبرمهم، آن‌ها هیچ‌رخدادی را از دست نمی‌دهند؛ حوادث طبیعی و غیرطبیعی برای‌شان فرصتی است که هشتگ و کارزار راه‌بندازند، معروف‌تر شوند و سفیر و نماینده یا چیزی شده و بر جهان و جهانیان تأثیر بگذارند. برخی از آنان این وسط نادانسته و ناخواسته به کمپینی می‌پیوندند که بسیار برای فرهنگ و زبان فارسی مضر است؛ برای مثال کمپین "غلط بنویسیم" یکی از آن‌ها است. صفحه اینستاگرام هنرپیشه‌ها، ورزشکارها و خواننده‌ها پر از اشتباه‌های املائی و دستوری است. از آنجایی که هرکدام از این سلبریتی‌ها چندصد هزار تا چند میلیون دنبال‌کننده دارند و از آنجایی که منبع مکتوب بسیاری از طرفدارانشان، همین صفحات مجازی است (به‌جای کتاب و مجله و روزنامه)، خطاهای نوشتاری سلبریتی‌ها می‌تواند به عادی شدن غلط‌نویسی دامن‌بزند (الله توانا).



بذارند یا بزارند یا بظارند یا بزارند؟ یک سلبریتی بازیگر با ۲.۵ میلیون دنبال کننده می نویسد "وقتی کارگردان و طراح سؤال پرسپولیسی باشن و بخوان سربه سر من بزارن."

"را" مفعول بی نوا کجاست؟. یک سلبریتی بازیگر با ۹۳۰ هزار دنبال کننده می نویسد "این عکس و علی اوجی جان نازنین برام فرستاد."

عملیات نجات "ه کسره" یک سلبریتی فوتبالیست با یک و نیم میلیون دنبال کننده می نویسد "دوست دارم عشقه داداش!"

"است" کجا رفت؟ یک سلبریتی بازیگر با ۷۵۵ هزار دنبال کننده می نویسد "شرایط الان برای همه سخت ولی کسانی هستن که تو شرایط سخت تری قرار گرفتن. با کمک هم می تونیم یکم به زندگی این عزیزان رنگ ببخشیم."

قاعده عربی «الاهم فالاهم» به معنی تقدم حکم مهم تر در بین دو حکم مهم و مهم تر است. یک سلبریتی بازیگر با ۲۲۳ هزار دنبال کننده می نویسد "ما نمی توانیم انتظار داشته باشیم، با جهان در تعامل سیاسی سالم باشیم ولی خود ما مردم نگاه اهم و فل اهم نسبت به این کره خاکی داشته باشیم."

کلمه ها و ترکیب های تازه و حتی ساده! یک سلبریتی بازیگر با ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار دنبال کننده می نویسد "همیشه وقتی دختر کم سن و سالی بودم دلخور بودم که دستای مامانم همیشه لاک زده و مرتب نیست و روی شصت دستش اغلب جای بریدگی چاقو هست..." و در پستی دیگر لیسانس حقوق قضایی را به اشتباه "لیسانس حقوق غذایی" می نویسد. نمی داند شصت عدد ۶۰ است نه انگشت و غذا خوردنی است و قضایی دیگر از ریشه قضاوت میاید.

منظور از نوشتن این قسمت این است که بگوییم آدم های مشهور که مردم آن ها را دنبال می کنند هم اشتباه می کنند و قرار نیست به هر موردی در صفحاتشان برخوردیم، اعتماد کنیم. بعضی از پست ها، استوری ها و اشتباه های نادر سلبریتی ها غیر قابل توضیح است.

دو حالت بیشتر ندارد. اول این که این افراد برای کمپین گذاری دست به این حرکت ضد فرهنگی زده اند که تأثیر بسیار بدی بر فرهنگ و ادبیات فارسی دارد که این نشان از سطح خودخواهی و نادانی است که فقط برای دیده شدن و طرفدار جمع کردن دست به هر کاری بزنند بدون این که از عواقب آن کار مطلع باشند، این افراد چگونه به خود اجازه می دهند در سایر امور حرفی بزنند که از عواقب آن بی اطلاع هستند؟ حالت دوم این که این اشتباهات دانسته نبوده و این افراد کلاً توان نوشتن به زبان مادری شان را ندارند. که در این صورت این سؤال مطرح می شود که چطور افرادی که مدارک تحصیلی آن ها بین سیکل تا لیسانس نقاشی و نمایش است با این سطح از مهارت در نوشتن به زبان مادری و ملی شان به خودشان این اجازه را می دهند تا سر در هر سوراخی فروبرند و در مسائلی که



اصلاً به آن‌ها ارتباطی ندارد و اصلاً آن‌ها نه تخصص آن رشته را دارند و درکی از مفهوم آن مطالب را دارند، خود را در رسانه‌ها سریع جلو می‌اندازند و نظر می‌دهند؟

سلبریتی‌ها چرا در راستای اهداف غرب حرکت می‌کنند؟ پاهره همیز در این رابطه می‌گوید: "خیلی از این سلبریتی‌ها چون انتظار دارند در مملکت خودشان بیشتر از این دیده شوند، دست به رفتارهایی می‌زنند که تحسین جهانی را برانگیزند، حتی اگر مورد نفرت داخل قرار گیرند و وطن‌فروشی کنند. نمونه آن‌هم فیلم‌هایی است که کارگردان‌های ایرانی آن‌ها را برای بالا رفتن از پله‌های ترقی و جلو افتادن از سایر هنرمندانی که سال‌ها خاک این صنعت را خورده‌اند تهیه کرده به جشنواره‌های بین‌المللی می‌فرستند، مثل عنکبوت مقدس که سازمان‌های پنهان نیز از رفتار آن‌ها استقبال می‌کنند و جوایزی را به آن‌ها می‌دهند تا از حرکت وطن‌فروشی آن‌ها قدردانی کرده باشند. برادر "حاتم طایی" هم به دلیل اینکه می‌خواست چون برادرش مشهور و محترم شود، در چاه آب زمزم ادرار کرد، او و تأییس روسپی هم در تاریخ ماندند اما چطور؟ خیلی از این سلبریتی‌ها چنین حکایتی برای ماندن در تاریخ دارند.

سلبریتی‌های غرب‌گرا دو نوع هستند. نوع اول کسانی هستند که در داخل کشور می‌باشند و به قول برخی‌ها زندگی‌شان را اینجا می‌گذرانند و درآمد و پول‌ها را از داخل کشور تأمین می‌کنند اما آن‌ها را در کشورهای خارجی خرج می‌کنند و معمولاً خانواده‌هایشان در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنند. اما نوع دیگر افرادی هستند که ایران را برای همیشه ترک کرده‌اند و در حال حاضر هم در یکی از کشورهای اروپایی مشغول کسب‌وکار خود می‌باشند. آن‌ها در زمینه‌های مختلفی فعالیت و سعی می‌کنند تا با انجام کارهایی که برایشان شهرت بیشتر یا منفعت مالی دارد را انجام دهند (فارس نیوز).

آیا سلبریتی‌ها کار دماسنج را برای سازمان‌های امنیتی غرب بازی می‌کنند؟ بله، سلبریتی‌ها به‌مانند دماسنج عمل می‌کنند تا حرارت جامعه را برای دو گروه بسنجند و اعلام کنند. اول، برای معترضین و دوم برای سرویس‌های جاسوسی امنیتی غرب تا بر اساس آن مهره‌های بازیش را حرکت دهد. به معترضین این سیگنال و نشانه را می‌دهند که بدون ترس وارد خیابان شوند و اتفاقی برای آن‌ها نخواهد افتد. برای سرویس‌های امنیتی بیگانه نیز این نشانه ارسال می‌شود که آیا حاکمیت در شرف براندازی است یا خیر. چون زمانی که نزدیک صفر درجه و انجماد شود (یعنی نزدیک به براندازی) حاکمیت شروع به فعالیت زیادی می‌کند تا با گرم نگه‌داشتن خود از انجماد جلوگیری کند.

از نظر اینجانب به‌عنوان پژوهشگر، اینکه پلیس و مأموران در ایران بدون سلاح در برابر معترضین ظاهر می‌شوند نشان از داشتن اعتمادبه‌نفس و آگاهی از اینکه تحت هیچ شرایطی براندازی اتفاق نمی‌تواند بیافتد است. این یعنی احتمال موفق شدن نقشه غرب برای براندازان در ایران صفر کلوبین



هست. یعنی به‌طور دقیق این دما برابر منفی ۲۷۳ درجه سلسیوس (سانتی‌گراد) بوده و تاکنون در هیچ آزمایشگاهی عملاً تولید نشده است. در زمانیکه ایران، سال‌ها پیش معماری اجتماعی تمدنی نوینی را بانام "دولت‌شگر" اجرا کرده، یعنی یک دولتی درونی فعال در دل دولت بیرونی دیگر، به‌طورجدی مشغول کار و فعالیت و خدمت‌رسانی و توسعه دادن کشور است. اگر بفرض محال اپوزیسیون بتواند دمای انجماد را به صفر برساند همچنان دولت درونی فعال است و می‌تواند ادامه راه را برود زیرا دمای انجماد آن منفی ۲۷۳ درجه سلسیوس (سانتی‌گراد) و هیچ‌کسی نمی‌تواند و قادر نیست آن جامعه را به این دما برساند تا با منجمد کردن حاکمیت، منافع خود را برداشت کند. همچنین با دستیابی به سطح قابل‌توجه از اقتدار، بازدارندگی و امنیت که این دو دولت فراهم کرده‌اند حمله نظامی قدرت‌های غربی و ... هم نمی‌تواند حاکمیت را براندازی کند حتی با استفاده از تمام آنچه روی میز است مانند سلاح اتمی. چون حتی با استفاده از تمام چیزهایی که روی میز دارند هم دوباره نمی‌توانند درجه حرارت را به منفی ۲۷۳ درجه سلسیوس (سانتی‌گراد) برسانند و اگر دست‌به‌کار شوند و بخواهند شانس خود را امتحان کنند و درجه حرارت را به زیر صفر برسانند هم‌زمان با منجمد شدن دولت بیرونی ایران، خودشان هم توسط دولت درونی ایران منجمد می‌شوند. فراموش نکنند که ایران هارتلند Hart Land است یعنی سرزمینی قلبی، یعنی از اهمیت قلب برای سایر سرزمین‌ها برخوردار است. چون پلی است بر روی آب‌های دریای کاسپین و خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند که اگر این پل ناامن شود و تنگه هرمز و غیره و غیره و... بسته شوند در عرض ۳ ماه تمام اقتصاد دنیا از هم فرومی‌پاشد و ... یعنی ایران هیچ‌گاه مانند کره شمالی در کوچه بن‌بست قرار نخواهد گرفت. پیشنهاد اینجانب به‌عنوان پژوهشگر به دولت‌های متخاصم و اشخاص برانداز این است که با ایران از سر دوستی وارد شوید و حرکت‌های براندازان خود را کنار بگذارید، گذشته خود را جبران کنید و عمر خود را مانند دولت‌ها و اشخاصی که از ابتدای انقلاب تا به امروز حرف از براندازی زدند بیهوده به اتمام نرسانید. اگر نیت شما از براندازی کسب منفعت شخصی، پست، مقام، سهم خواهی، دست گذاشتن بر ثروت‌های ایران نیست و فقط سربلندی ایران هدف شما است، برای ارتقاء سطح فرهنگ و بهتر شدن رفتار همه ما در جامعه سعی در فرهنگ‌سازی کنید، نه سعی در دشمنی و براندازی. در فصل‌های قبل هم اشاره شد که فقط با فرهنگ‌سازی این امکان فراهم می‌شود که فساد مالی اداری و اشتباه بسیار کاهش یابد و بخش خالی لیوان ایران پرتر شود.

نقش سلبریتی‌ها در جنگ ترکیبی! «برشت یونکرز» روزنامه‌نگار بلژیکی چندی پیش با اشاره به نوع رفتار دولت‌های اروپایی با سلبریتی‌ها گفته بود: "در اروپا قوانین سفت و سختی درباره سلبریتی‌ها اجرا می‌شود؛ به‌ویژه در مورد جرائم اجتماعی و فرارهای مالیاتی. اغلب سلبریتی‌ها به‌دنبال فرار مالیاتی



هستند... آن‌ها معمولاً با دنبال‌کننده‌های خیلی زیادی که در صفحات اجتماعی دارند، برای یک موضوع خاص مثلاً اعتراض درباره حقوق زنان فراخوان عمومی می‌دهند و مردم را متهیج می‌کنند. همین عمل را در بسیاری از موارد در مورد مالیات و حقوق مالی خود هم انجام می‌دهند. آن‌ها از جمله افرادی هستند که بیشترین فرار مالیاتی را در جامعه دارند و البته دادگاه برای این فرار مالیاتی مجازات زندان از یک تا ۲۰ سال برای آن‌ها در نظر گرفته است." این روزنامه‌نگار بلژیکی در ادامه به نکته جالبی اشاره کرده و گفته: "در اروپا که من حضور دارم و در بیشتر کشورها از جمله فرانسه و آلمان که خود به این کشورها سفر می‌کنم، خبردارم که قوانین برای سلب‌ریتی‌ها همانند سایر افراد عادی جامعه اجرا می‌شود." هم‌وطنان عزیزم بهتر است بدانند در کشورهای اروپایی سلب‌ریتی‌ها فراتر از قانون نیستند و باید مجازات و هزینه اعمال خود را بپذیرند، سیستم قضایی کشورهای اروپایی با این افراد مانند یک فرد عادی رفتار کرده و باید جزای نقدی و حبس و دیگر احکام قضایی را متحمل شوند. برای مثال در آلمان در سال ۲۰۱۷ در قانون بهبود تفیذ قوانین در شبکه‌های اجتماعی، اعلام کرد که برای افراد حقیقی منتشرکننده اخبار جعلی جریمه‌ای تا سقف ۵ میلیون یورو و برای افراد حقوقی جریمه‌ای معادل ۵۰ میلیون یورو تعیین کرده است، بر اساس این قانون رسانه‌های اجتماعی (از جمله فیس‌بوک، توئیتر، اینستاگرام، تلگرام و سایر پلتفرم‌ها) باید محتوای موردنظر دولت از جمله محتوای مروج خشونت و فیک‌نیوز و اطلاعات نادرست را نهایتاً ظرف یک ساعت حذف کنند وگرنه با جریمه‌های بسیار سنگین مواجه خواهند شد. در نمونه دیگر، فرانسه در سال ۲۰۱۹ «قانون نفرت‌پراکنی برخط» را تصویب کرد. مواردی که آن‌ها اجازه دارند برای یک شایعه، سلب‌ریتی را به مدت ۲۰ سال به زندان بیندازند ولی در ایران ما اجازه این کار را نداریم. شایعه‌ای که گاهی ممکن است فاجعه‌بار باشند مانند شایعه مدرسه درعا در سوریه. این سلب‌ریتی‌ها در ماجرای شهریور ۱۴۰۱ در یک نمونه بدون ارائه هیچ سند و مدرکی مدعی بودند که فلان شخص توسط نیروهای مدافع امنیت کشته شده است. این در حالی است که پیش از آن والدین و اعضای خانواده همان شخص تأکید کرده بودند که فرزند آن‌ها به دلایل دیگری از جمله خودکشی و... فوت کرده است. همچنین مستندات ارائه شده از سوی نهادهای مربوطه نیز اظهارات خانواده وی را تأیید می‌کرد. باین‌حال سلب‌ریتی‌هایی که این دروغ را منتشر کردند و به آن ضریب داده بودند، نه تنها از مردم و خانواده آن افراد عذرخواهی نکردند، حتی آن را در خصوص افراد دیگر مجدداً تکرار کردند (مسعود اکبری).

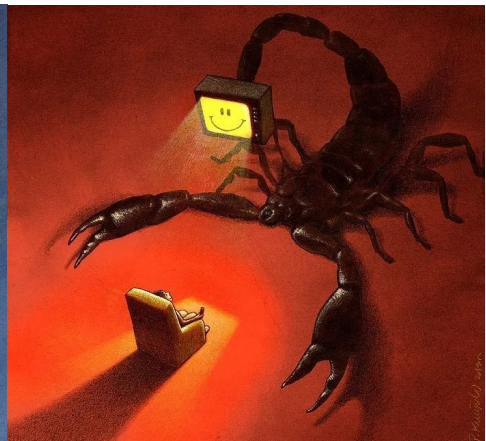
«واکین فینیکس» بازیگر مطرح آمریکایی که در فیلم مشهور جوکر به‌عنوان بازیگر نقش اول بازی کرده است در سال ۲۰۲۰ در واشنگتن و به همراه تعدادی از بازیگران از جمله "مارتین شین"، "مگی جیلنهال" و "سوزان ساراندون" در یک تظاهرات غیرقانونی دستگیر شد. "جین فوندا" (با رکورد ۵



مرتبۀ بازداشت، "سم واترسون"، "روزانا آرکوئث"، "سالی فیلد" و "کاترین کینر" از جمله بازیگران و سلبریتی‌های آمریکایی هستند که در سال‌های گذشته به دلیل عدم رعایت قانون دستگیر شده‌اند. اسامی دیگر سلبریتی‌ها از جمله "جورج کلونی"، "مارک روفالو"، "جیمز کرومول"، "شلین وودلی"، "دنی گلور"، "دریل هانا" و... را هم به فهرست مذکور اضافه کنید. یکی از اقداماتی که دولت‌ها غرب بر آن تأکید دارند، واکنش قاطع به مروجان اخبار جعلی فارغ از جایگاه شخص متخلف است.

در ماه‌های اخیر برخی سلبریتی‌ها به روش «فیک‌نیوزها» به انتشار اخبار دروغ اقدام کرده و افکار عمومی را علیه نظم و امنیت در جامعه متهیج و تحریک کرده‌اند. اما اگر سلبریتی قانون‌شکنی در ایران دستگیر شود حامیان‌شان در خانه سینما بیانیه چاله‌میدانی و قلدرمآبانه صادر می‌کنند: "خانه سینمای ایران در اعتراض به دلیل احضار و بازداشت پی‌دربی اعضای خود هشدار می‌دهد در صورتی که تهدیدها و بازداشت‌ها پایان نیافته و سینماگران بازداشت‌شده آزاد نشوند، از اعضای خود خواهد خواست دست به اعتصاب زده، از همکاری با پروژه‌های سینمایی و تلویزیونی خودداری کرده و در برابر سازمان سینمایی تحصن کنند." این چیزی جز گردنکشی مقابل قانون و دادن روحیه به سلبریتی‌های مضر جامعه است؟

اعتراض به فوت تلخ خانم مهسا امینی در شهریور ۱۴۰۱ که خیلی زود در همان ساعات و روز اول با مداخله عوامل بیرونی تبدیل به آشوب و اغتشاش شد که از آن با عنوان جنگ ترکیبی و جنگ جهانی رسانه‌ای علیه ایران نیز نام می‌برند، یک‌بار دیگر ثابت کرد که دستگاه محاسباتی کشورهای بدخواه عمیقاً و شدیداً خراب، معیوب و غافل است.



از جعبه جادویی تا مرجعیت فضای مجازی: زمانی دیدن یک هنرمند یا ورزشکار خارج از آینه سیاه جادویی تلویزیون میسر نبود. برای مردم آن‌ها ابر انسان‌هایی دست‌نیافتنی و اغلب قابل‌اعتماد بودند.



ظهور فضای مجازی اما سیاهی آینه را بر روی گوشی تلفن و تبلت آورد. خیلی راحت می‌شد سلبریتی‌ها را در کنار خود و در گوشی‌های تلفن و تبلت همراه دید. با آن‌ها ارتباط دوسویه گرفت و از طریق فضای مجازی در جریان جزئیات زندگی آن‌ها قرار گرفت. تعداد مخاطبین هنرمندان و ورزشکاران هم در فضای مجازی به شدت افزایش یافت. داشتن مخاطب میلیونی ممکن است هر انسانی را به سمت تولید محتوا و موضع‌گیری تحریک کند. این جادوگران از جعبه جادویی تلویزیون که یک رسانه یک‌طرفه محسوب می‌شود خارج شدند و در فضای مجازی که دوسویه بدون محدودیت و کنترل است وارد شدند و اقدام به جادوگری کردند. با ظهور فضای مجازی «سلبریتی‌ها» که صرفاً مشهور بودند؛ «اینفلوئنسر» شدند؛ یعنی می‌توانستند جادوگرانی بسیار خطرناک و تأثیرگذار باشند. در بیشتر کشورها برای جلوگیری از کشمکش‌ها که موجب برهم ریختگی‌هایی در فضای فرهنگی می‌شوند قوانینی وضع کرده‌اند ولی در ایران قانون‌گذاران کار خاصی انجام نداده‌اند. امریکا در هالیوود کمپانی‌های فیلم‌سازی را به وضع قوانین محدودکننده‌ای مجبور کرد. استودیوها در قراردادهایی که بازیگران و کارگردانان می‌بستند آن‌ها را از موضع‌گیری علیه خود منع می‌کردند.

مردم آزایم ندارند؛ ماسک‌تان را بردارید. مردم یادشان نرفته همان آقای نویسنده شناخته‌شده‌ای که در شبکه‌های اجتماعی خواستار عدم اجرای قانون درباره اشرار بود، وقتی شروری به دختر خودش تعرض کرد، فریاد اجرای اشد مجازات سر داد. یا آن فوتبالیست که حاضر نشد از خفتگی، گردن بندش گذشت کند به نظر شما واکنشش به ماشین چند میلیاردی‌اش چه می‌تواند باشد؟ برخی سلبریتی‌ها زمانی که خودشان در معرض خشونت قرار می‌گیرند درخواست برخورد سخت با مجرم را دارند اما زمانی که جامعه در معرض خشونت قرار می‌گیرد می‌گویند با عاملان ناامنی برخورد نکنید. همه دست‌پخت چند سال اخیر سلبریتی‌هایی بوده که در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن میل شدیدی به دیده شدن داشته‌اند و برخی نادانسته در زمین بدخواهان ایران بازی کرده‌اند.

نداشتن وسعت دید: برخی سلبریتی‌های کم‌دانش که به هزینه‌های نظامی ایران خورده می‌گیرند می‌گویند چرا ایران برای نیروهای نیابتی‌اش بیرون هزینه می‌کند. اولاً که ایران امروز فقط پنج درصد از کل بودجه کشور را خرج امنیت و ساخت تجهیزات بومی توسط ارتش و سپاه می‌کند در مقابل در دوران پهلوی ۳۰ درصد خرج خرید تسلیحات غیربومی می‌شد، مانند عربستان گاو شیرده بود. دوم اینکه ایران اگر بیرون برای امنیت داخل هزینه می‌کند در مسائل دیگر هم هزینه می‌کند. مانند پزشکی،



آموزشی، راهسازی و... پیشرفت ایران فقط نظامی نیست. بی‌طرفانه یک‌بار دیگر نظر کاربران عراقی را در صفحه ۱۶۵ بخوانید و کلاهمان را هم قاضی کنیم که واقعاً آن‌ها "بیرون گود هستند" و ماجرا را از یک زاویه دیگر می‌بینند و که ما در داخل ایران به گونه‌ای دیگر می‌بینیم.

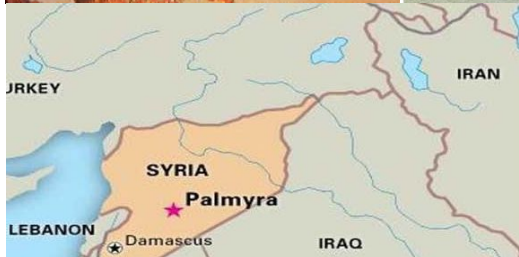
اردوغان ملتش را بیچاره کرده که فقط و فقط از پول مالیات دارد نیروهای تروریستی‌شان را در شمال سوریه و در آذربایجان زنده نگه می‌دارد تا زیاده‌خواهی‌اش را ارضا کند. حاکمان امریکا هستند که فقط و فقط از پول مالیات مردم هزینه جنگ در تمام دنیا را پرداخت می‌کنند. بدهی امریکا در طول کل ادوار تا انتهای ریاست‌جمهوری اوباما، ۱۱ تریلیون دلار بود، در عرض ۴ سال ترامپ شد ۲۳ تریلیون دلار، یعنی بیش از دو برابر بدهکار دنیا شد. در عرض این چند سال بایدن از ۳۱ تریلیون دلار هم بالاتر رفته است. بودجه نظامی ایران، شامل نیروی انتظامی، ارتش، سپاه ۱۷ میلیارد دلار در سال می‌شود. بودجه نظامی امریکا هر سال ۸۵۷ میلیارد دلار شده است. بعد تعدادی ناآگاه که نمی‌دانند امنیت و اقتصاد و رفاه از اقتدار می‌گذرد مداوم حرف‌های نسنجیده می‌زنند.

آمریکا با ایران قوی مخالف است، با ایران مستقل مخالف است با جمهوری اسلامی عمیقاً مخالف است، در این شکی نیست. اما بدون جمهوری اسلامی هم، با ایرانی که مستقل باشد مخالف است، آن‌ها ایران دوران پهلوی را دوست دارند، گاو شیردهی که ۳۰ درصد بودجه مملکت را برای خرید جنگ‌افزار به آمریکایی‌ها می‌داد. مطیع اوامر آن‌ها که شاه مملکت در یک تصمیم ناچار بشود از سفیر انگلیس یا سفیر امریکا کسب تکلیف کند.

امروز ایران کار خوبی هم می‌کند. باید هزینه کند تا خانواده‌های ما شب خواب آرام داشته باشند. این اولین بار نیست که ایرانیان بیرون سرزمین خودشان با دشمنان خود می‌جنگند. همین اتفاقات سال ۵۶ قبل از میلاد هم افتاد. خدا را شکر کنیم که آن زمان سردار سورنا بود و ارتش کراسوس را بسیار دور بیرون مرز ایران در سوریه نابود کرد. سورنا ده هزار سرباز داشت. کراسوس با چهل هزار سرباز، آمد تا ایران زمانی اشکانی (پارتی) را نابود کند. چون ایران ما سرزمین قلبی است Hart land و غرب همیشه برای آن در حال نقشه کشیدن است. سورنا کراسوس را قبل از اینکه بخواهد به مرزهای خاک پاک ایران نزدیک شود و دستش به مردم ایران برسد، نابود کرد. امروز هم سردار سلیمانی و همدانی این کار را در سوریه و عراق کردند. آیندگان خواهند نوشت. در زیر تصویر حجاری یافته شده در پالمیرا سوریه سندی است که پادشاه پارتی ایران را بالباس رزم (در وسط ایستاده) نشان می‌دهد. نکته جالب اینکه در زمان حکومت پارتیان (اشکانیان)، پالمیرا بخشی از خاک ایران نبوده است. ایران به آن قسمت لشکرکشی کرده تا دشمنانش را بیرون از خاک ایران زمین‌گیر کند که نشان می‌دهد ایران همیشه سعی داشته دشمنانش را خارج از مرزهای خود قبل از اینکه پیشان به ایران برسد نابود کند.



نکته جالب‌تر سریند پادشاه است که بستن سریند برای رزم امروز در نیروهای بسیج و سپاه رایج است ریشه در ایرانیان دوران اشکانی و ساسانی دارد. تصویری دیگر پارچه باستانی بافته‌شده در مصر است که ماجرای دعوت ارتش ساسانی برای رفتن به یمن برای مقابله با مهاجمان اتیوپیایی را نشان می‌دهد. ارتشی که آنجا ماند و باعث شد هم‌اکنون یمنی‌ها بخشی از ژنشان ایرانی باشد. این نیز سندی است بر اینکه یمن دوست استراتژیک ایران بوده و همیشه ایران آن‌ها را حمایت کرده است.



آقای سلبریتی چرا امریکا کانادا از آن طرف کره خاکی به اینجا بیایند اشکالی ندارد ولی ما به سوریه برویم و بیخ گوشمان دشمنان را نابود کنیم اشکال دارد؟! اگر باینکه ایران در سوریه با داعش جنگید تا اجازه ندهد پایش به ایران برسد مشکل دارید این سؤالات را جواب دهید. این افسر کانادایی (تصویر صفحه ۷۱) در عراق چکار می‌کرد که سال پیش توسط افرادی ناشناس کشته شد؟ شما که می‌گویید ایران بیرون از مرز چکار می‌کند. انگلیس در دنیا فقط به ۳۰ کشور تجاوز نکرده، امریکا که هزار مرتبه بیشتر از هر کشور دیگری بیرون از مرزهایش آدم کشته است. پس چرا ایران را با افتخار به مقصد انگلیس و امریکا که جلاد دنیا هستند ترک می‌کنید و آرزوی زندگی در امریکا، انگلیس و کانادا را دارید؟



سخن پایانی

این کتاب واکسنی برای شبکه‌های تلویزیونی ایران اینترنشنال، افغانستان اینترنشنال، بی‌بی‌سی، من و تو، صدای امریکا، رادیو فردا و سایر کانال‌های فارسی‌زبان است و همچنین این کتاب پادزهر کتاب "هنر تحریم" که ریچارد نفیو Richard Nephew نوشته می‌باشد. ایشان آمریکا را همان آمریکای ۳ دهه پیش تصور کرده و این کتاب را نوشته، بدون در نظر گرفتن شرایط کنونی آمریکا (بلعیدن افغانستان که بعد از ۲۰ سال نتوانست هضم کند و آن را بالا آورد، سوریه، دستگیری تفنگداران متجاوز دریایی‌شان در خلیج فارس (۲۰۱۶)، عین الاسد، RQ170، MQ1 و RQ4 Global Hawk surveillance و...) آمریکا که به بیماری کبد اقتصادی مبتلا است و بر روی سطح مسطح هم نمی‌تواند راه برود، آمریکا را با کتابش (با پاره کردن توافق با ایران و فشار حداکثری) بر روی طناب بندبازی فرستاد وقتی تمام کشورها تماشاچی بندبازی آمریکا بودند و دیدند که چطور بدون تعادل بر روی طناب حرکت می‌کند. که باعث شد هم‌پیمان آمریکا دیگر دل به آمریکا نبندد و بیاید هم‌پیمان ایران شود، یعنی عربستان سعودی. آقای ریچارد نفیو بندبازی به سن رئیس‌جمهور فرتوت آمریکا و شرایط آمریکا نمی‌خورد.



البته کتاب ایشان با عنوان "هنر تحریم" برای مردم ایران سختی ایجاد کرد و حال می‌بینیم که تا حدودی تأثیر خودش را داشته و زندگی مردم را سخت کرده است. یعنی نقشه ترامپ درست جواب داده است. نیاز نیست تحصیلات بالا داشته باشیم تا متوجه شویم. این آقا به ترامپ راه را نشان داد که فشار حداکثری بر روی مردم ایران می‌تواند تعدادی از جوانان ایران را سرباز رایگان امریکا (توصرفکننده) کنند. توصرفکننده‌ها بیایند بجای سرباز آمریکایی بازی کنند و میدان‌دار شوند. نظریه ایشان این است که بجای ریخته شدن خون سرباز آمریکایی بر خاک ایران برای تغییر حکومت به حکومتی که باب میل امریکا باشد، باید از خود مردم ایران سرباز گرفت و کافی هست یکسری تحریم



بر دارو، معیشت و... اجرا شود تا مردم را خشمگین کند. حال وقتی به سخنان برخی از مسئولین امریکا گوش می‌دهیم می‌بینیم که از برنامه‌شان راضی هستند. یکی از آن‌ها به نام جولیان می‌گوید: "تحریم‌ها نتیجه‌بخش بوده‌اند، مردان و زنانی را می‌بینیم که درخواست غذا می‌کنند، اندام داخلی خود را به پانصد دلار آمریکا می‌فروشند. این‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌ها موفق بوده و انقلاب در شرف وقوع است." در اغتشاشات شهریور ۱۴۰۱ براندازان در حال آشکارکردن انگیزه‌های واقعی خود از ایجاد ناآرامی و آشوب در ایران هستند. آن‌ها به خاطر حجاب به خیابان آمدند که اعتراض کنند ولی بی‌خبر از اینکه آن‌ها را برای مأموریت دیگری آماده کرده‌اند وقتی دیدیم که از روز اول بجای اعتراض با آتش زدن مأمور کنترل نظم و امنیت و بریدن گردن و یا با آتش زدن مکان‌های عمومی و ... اغتشاش کردند. نگین شیرآقایی هم در این رابطه در اینترنشنال گفت: "بالاخره بعد از سه ماه تلاش، اثر واقعی اقدامات روی سیاست خارجی کشورهای اروپایی مشاهده می‌شود، اینکه به عراق فشار بیاورند که به ایران کمک نکند که تحریم‌ها را دور بزند خیلی مسئله مهمی است. این‌ها مسائل مهمی است که برای رسیدن به آن تلاش زیادی شده بود." جالب است، شعار می‌دادند "ما آریایی هستیم عرب نمی‌پرستیم" حالا در اینترنشنال سعودی خوشحالی می‌کنند که مردم ایران در فشار تحریم‌های بیشتری قرار گرفته‌اند، چون عراق نمی‌تواند کمک کند. دیپلمات و رئیس تشریفات دربار پهلوی، امیر اصلان افشار می‌گوید: "راهی [به نام تحریم] را پیدا کرده‌اند که ایران را بیشتر زجر بدهند. پس حقوق بشری که برای آن جان می‌کنید [کجاست؟] برای ساقط شدن [جمهوری اسلامی]، شما ۸۰ میلیون جمعیت را گرسنه و فقیر و ازدنیایی خبر نگه می‌دارید!" بعد دوستانی هنوز فکر می‌کنند که آمریکا به مردم ایران اهمیت می‌دهد و خیرخواه است. همان‌طور که از سطور بالا برمی‌آید. تمام اپوزیسیون برانداز و کشورهای بدخواه که در پی مشکل ساختن برای زندگی و معیشت مردم هستند برای این هدف است تا بدون حمله نظامی برخی از مردم خود آمده توصرفکننده‌های کشورهای بدخواه شوند و برای آن‌ها با هزینه کم براندازی را اجرا کنند و اپوزیسیون بیاید بر صندلی حکومت تکیه بزند و البته باید برای همیشه جواب این کمک غرب را با دم تکان دادن و با حرف‌شنوی از غرب بدهد و ایران را برای همیشه گاو شیرده غرب بسازد. آیا این براندازی به نفع مردم است یا بر ضرر آن‌ها؟ وقتی به نتیجه هر انقلاب در هر جای دنیا، نگاه می‌کنیم فکر می‌کنیم که شاید انقلاب نکردن بهتر از انقلاب کردن هست. وقتی به جابجایی قدرت در زمان پارتیان توجه می‌کنیم با خود می‌گوییم که انقلابیون ساسانی برای خود چه دلایل منطقی داشتند؟ ولی وقتی به حواشی آن انقلاب فکر می‌کنیم از خود می‌پرسیم که این جابجایی قدرت منجر به به‌سختی افتادن مردم برای مدت چند دهه شد، تا زمانی که دوباره تجارت از سر گرفته شد. اگر حاکم غیر ایرانی بر تخت می‌بود، می‌گوییم که انقلاب ارزش



این سختی کشیدن چند دهه را داشت که بیاید حاکم ایرانی تبار را با حاکم غیر ایرانی جابجا کند. ولی با وجود اینکه هم پارتیان (اشکانیان) و هم ساسانیان هر دو ایرانی هستند، آیا این واجب بود که سر منافع که کشور دست خراسانی باشد یا پارسی انقلابی صورت گیرد؟ و مردم برای چند دهه به سختی افتند تا ساسانیان برای هر هدفی (که گیریم صد درصد نیتشان خوب بوده) بر سرکار بیایند؟ این رخداد در از بین رفتن مادها و آمدن هخامنشیان نیز دیده می‌شود. مادها که همان کردهای عزیزمان هستند هم مانند پارت ها (خراسانی ها) ایرانی هستند. آیا نمی‌شد که بدون انقلاب اجازه می‌دادند تا مادها راه را ادامه دهند. آیا این امکان نداشت که حاکمان پارت (خراسانی ها) و مادها (کردها) سرکار باشند و بدون هیچ انقلابی تمام انقلابیون همان کارهایی را که در دوران هخامنشی و ساسانی برای شکوفایی هخامنشی و ساسانی انجام دادند در ادامه حاکمیت مادها و پارتیان انجام می‌دادند؟ این بهتر نیست که مشکلاتمان را با روش‌های دیگری به غیر از انقلاب کردن برطرف کنیم؟ این بهتر نیست که بجای خالی کردن کامل آب لیوان کشورمان در راه انقلاب و از نو اقدام کردن به پر کردنش، آب نیمه پر را نگاه داریم و با روش‌های دیگر اقدام به پر کردن نیمه خالی لیوان نماییم؟ وقتی نژاد سربازان هخامنشی را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که آن‌ها ماد (کرد) بوده‌اند. ولی بعد از براندازی حکومت مادها به دست هخامنشیان به خاطر عشق به یکپارچگی ایران آمدند و در ارتش هخامنشی مشغول به انجام کار شدند. وقتی زندگی خانواده سورناها را بررسی می‌کنیم پی می‌بریم که تغییر حاکمیت از پارتی به ساسانی برایشان مهم نبوده است. آن‌ها در دربار پارتی (اشکانی) مشغول به کار بودند و در ادامه خدمت به وطن در دربار ساسانی خدمتشان را ادامه دادند. سورنا به این دلیل مشهور شد که در سال ۵۳ پیش از میلاد با داشتن نیروی ده‌هزار نفری، فرمانده رومی کراسوس با ارتش چهل‌هزار نفری‌اش را شکست داد و از ایران باستان محافظت کرد. سورناها یکی از برجسته‌ترین خانواده‌های امپراتوری پارت بودند. معروف‌ترین آن‌ها سردار سورنا است که مردی فوق‌العاده برجسته بود. او رتبه بعدی پس از پادشاه را داشت؛ در شجاعت و توانایی او در درجه اول پارتیان در زمان خود بود؛ به عنوان امتیاز خانواده‌اش، این حق را داشت که اولین کسی باشد که در تاج‌گذاری تاج را بر سر پادشاه پارت بگذارد. هنگامی که امپراتوری پارتیان به پایان رسید و ساسانیان حکومت خود را آغاز کردند، خانواده سورنا شغل سابق را تعویض نموده و به عنوان فرمانده سلطنتی در ایران دوره ساسانی به خدمت خود ادامه دادند. یعنی ایرانیان از هر قومی که باشند همیشه و در هر شرایطی از سرزمین خود محافظت می‌کنند و باهم متحد می‌مانند و برای آن‌ها مهم نیست که کدام قوم و تیره ایرانی در ایران حکمران باشد، یعنی برای سورنا فرق نمی‌کرد ماد(کرد)، خراسانی یا پارسی و ... حکمران باشد. آیا این امکان نبود که ساسانیانی که به فکر از بین بردن پارتیان بودند این کار را نکنند و با بودن پارتیان همانند



خانواده سورنا بدون انقلاب کردن فقط به ایران فکر کنند و خدمت کنند؟ آیا لیوان ایران پرتی از آنی که ساسانیان در طول حکومتشان کردند نمی‌شد؟

شاید سؤال برای شما پیش بیاید که پس نباید در سال ۵۷ انقلاب می‌کردیم؟ همان‌طور که در مثال بالا توضیح دادم، در شرایطی که حاکم کشور یا خارجی است و یا برای خارجی‌ها کار می‌کند. در این شرایط انقلاب کردن از نان شب هم واجب‌تر است. برای مثال، حکومت‌های محلی متعددی تشکیل شد تا در برابر متجاوزان عرب عربستان بایستند و حکومت آن‌ها را در ایران برچینند، مانند حرکت رادمان (یعقوب لیث صفاری)، مرداویج از زیاریان، تبری اسپهبدی‌ها و یا آل‌بویه که بر نمی‌تاییدند ببینند یک غیر ایرانی بر ایران حکومت کند. در مورد انقلاب ۵۷ نیز به همین ترتیب مردم تحمل این را نداشتند آقای محمدرضا شاه پهلوی که البته ایرانی است ولی منصوب غرب است و تمام اوامر غرب را اطاعت می‌کند بر کشور حکومت کند. وقتی می‌دیدند که قدرت‌های خارجی بعد از اتمام جنگ دوم جهانی، اول رضاشاه را خلع کرده به آفریقا تبعید کردند، بدون هیچ درگیری و مشاجره‌ای رضاشاه حرف‌شوی کرد و رفت و بعد برای ادامه راه پدر و خدمت به غرب اقدام به انتصاب محمدرضا نمودند. البته ایرانی بودن یا نبودن او خیلی باهم فرقی نمی‌کرد زیرا تمام منافع بدخواهان را پیگیری می‌کرد و تمام دستورات آن‌ها را اجرا می‌کرد و در تصمیم‌گیری از آن‌ها می‌خواست که به شاه بگویند که چه بکند و چه نکند و مطیع اوامر آن‌ها بود هنگامی که شاه مملکت در یک تصمیم ناچار شد از سفیر انگلیس یا سفیر آمریکا کسب تکلیف کند.



در موردی می‌توان به کنفرانس تهران با اسم رمز یوریکا اشاره کرد که در ۶ تا ۹ آذر ۱۳۲۲ در تهران برگزار شد. در این کنفرانس وینستون چرچیل، فرانکلین دلانو روزولت، و ژوزف استالین حضور داشتند، نکته این بود که کنفرانس در سفارت شوروی در تهران و بدون اطلاع دولت ایران برگزار شد. ایران آن زمان انقدر بی‌دروپیکر بود که بدون اخذ ویزا و اجازه‌نامه، روزولت، چرچیل و استالین، رهبران آمریکا و بریتانیا و شوروی حتی بدون اطلاع دادن شفاهی به شاه ایران برای برگزاری کنفرانس تهران به ایران سفر کردند. در روز ورود رهبران متفقین، علی سهیلی نخست‌وزیر وقت ایران در جریان سفر این سه نفر قرارداد شد و وی نیز خبر حضور آن‌ها را به سمع محمدرضا پهلوی که بعد از تبعید پدرش به سلطنت رسیده بود، رساند. در جریان کنفرانس، چرچیل و روزولت حاضر نشدند به دیدار



شاه بروند و محمدرضاشاه نیز برای شرکت در کنفرانس ناگزیر شد به محل سفارت برود و با وی تنها در محل سفارت دیدار کردند. در مثالی دیگر در جریان بالا گرفتن اعتراضات به درخواست امریکا، شاه، ایران را موقتی مانند عروسک ترک کرد تا برایش شرایط جامعه را آرام کنند و دوباره او را به ایران برگرداندند تا وظایفش را در قبال غرب ادامه و انجام دهد. او فکر کرد که سال ۵۷ هم غرب او را می‌برد و دوباره برمی‌گرداند. البته قسمت او نشد ولی هم‌اکنون غرب در پی برگرداندن پسرش است. برای شناخت بیشتر آن‌ها این ویدیو را ببینید. <https://www.aparat.com/v/sZSO2>

بله، در چنین شرایطی انقلاب کردن کاملاً صحیح است ولی اگر قرار است یک حاکم ایرانی برود و یک حاکم ایرانی دیگر بیاید صد درصد اتفاقاتی بسیار سخت و مشکلاتی را مردم بعد از آن انقلاب تحمل خواهند کرد که چنان فشاری بر آن‌ها می‌آورد که بگویند اشتباه کردیم که انقلاب کردیم. قبلاً هم توضیح دادیم که اکثر این نوع حرکت‌ها فقط برای سهم خواهی یا منافع است و نه بیشتر. اپوزیسیون و کشورهای بدخواه به‌تنهایی نمی‌توانند به حاکم بگویند تو برو من بجای تو می‌خواهم بنشینم. برای این جابجایی آن‌ها به کمک مردم نیاز دارند تا به خیابان روند و حاکم را کنار زده تا بعد از آن‌ها از خارج بیایند و حکومت خود را راه‌اندازی کنند. تمام این خارج نشینان که در اینترنت مشغول فعالیت هستند و از راه دور برای شما نسخه می‌پیچند از همین دسته می‌باشند. آن‌ها می‌دانند تنها راه برای این کار استفاده از تلویزیون است تا بتوانند بر افکار، اذهان و رفتار مردم حکومت کنند که این کار از خارج امکان‌پذیر است. مردم هم چون نمی‌توانند در برابر جادوی تلویزیون مقاومت کنند به راحتی مسخ شده در راه اهداف آن‌ها از جان و مال مایه گذاشته و به کف خیابان می‌روند. گرفتاری اینجا است که بعد از جابجایی شرایط بدتر می‌شود. شما ببینید که چطور برخی از مردم بی‌اطلاع برای منافع دیگران بیرون رفتند. پس لطفاً اجازه ندهید تلویزیون‌های بدخواهان شما را مسخ کنند. با فرهنگ‌سازی و تلاش برای ساخت و آبادانی کشور می‌توانیم مانند ساسانیان که در انتها یکی از بهترین و باشکوه‌ترین دوره‌های ایران شدند مشکلاتمان را کاهش دهیم و دوباره بهترین شویم. آیا آشی درست کرده‌ایم که ادویه‌اش به‌اندازه است، سایر مواد آن هم مناسب است ولی شور شده، باید دور ریخته شود و دوباره از اول آش جدیدی پخته شود؟ اینکه بسیار زمان‌بر است و اهالی خانه را برای چندین ساعت به‌سختی می‌اندازد و کلی مواد استفاده‌شده هدر می‌رود. بسیار ساده‌تر این است که با اضافه کردن مقداری سیب‌زمینی رنده شده نمک و شوری آش را اصلاح کنیم تا باب میل شود. یادتان باشد با دور ریختن آش مشکل حل نمی‌شود. آیا مریم می‌خواهد بهتر از سایر ایرانیان آش بپزد؟ سوابق آن‌ها در رفتارهای اجتماعی با خودشان بر همه آشکار است، مانند طلاق اجباری، اجازه ندادن به خانم‌ها که برای یک لحظه روسری‌شان را از سر بردارند و ... آیا ایشان آشپز خوبی است؟ کردهای تجزیه‌طلب که از زمان



قاجاریه به خواست انگلیس و ... سعی در تجزیه دارند می‌توانند برای ایرانیان آش بپزند؟ آقا رضا که پدر و پدربزرگش هر دو دست‌پخت بسیار بدی داشتند، چطور می‌توانیم به ایشان اطمینان کنیم؟ و ... تمام کسانی که انقلاب می‌کنند از فردای روز اول انقلاب سهم خواهی می‌کنند و به متخصصین و باسوادها و مدیران باتجربه اجازه گرفتن پست و مقام در حکومت جدید نمی‌دهند. این یعنی دوباره تعدادی غیرمتخصص و بی‌تجربه در پست‌هایی بنشینند که نمی‌دانند چه هست و چطور باید اداره‌اش کنند. یعنی دوباره سبز شدن تاک انگور جوان با خوشه‌های غوره ترش. یعنی دوباره از اول. فقط یک گروه می‌روند و یک گروه دیگر با جیب‌های خالی می‌آیند.

به کشورهای بدخواه نیز پیشنهاد می‌کنم که دست از دشمنی بردارند و روش کارشان را که تحقیرآمیز بوده تغییر دهند چون جمهوری اسلامی سقوط نخواهد کرد و بیش از ۴۰۰ سال نیز عمر خواهد کرد. چرا؟ زیرا:

۱- مردم می‌دانند سود حاصل از هر اغتشاش به جیب عربستان، انگلیس و آمریکا می‌رود و این مردم را بسیج می‌کند تا اعتراض خود را در سطحی مشخص انجام دهند نه بیشتر که کشورهای مانند عربستان، انگلیس، رژیم اشغالگر صهیونیستی و آمریکا و... به هدف دلخواهشان برسند که آرزویشان تجزیه، کوچک شدن و ضعیف شدن امنیت ایران برای همیشه است تا هیچ‌وقت نتوانند سربلند کنند.

۲- دستگاه‌های امنیتی و انتظامی متنوع و متکثرند و وفاداری کامل برای برقراری امنیت ملی دارند. برای نیروهای امنیتی، ایران از خود حاکمیت برایشان مهم‌تر است. آن‌ها می‌توانند به راحتی با اغتشاشات مقابله کنند. می‌دانند عاقبت این حرکات به اتفاقات سوریه، لیبی، تونس، عراق و... و به تجزیه ایران منجر خواهد شد و این اجازه را به هیچ‌کس نمی‌دهند تا امنیت مردم و ایران را به خطر بیندازند.

۳- اپوزیسیون، افرادی باسواد، باتجربه و دارای تفکر عمیق نیستند؛ رضا پهلوی که هیچ‌گاه مشخص نیست در چه دانشگاهی درس‌خوانده و آن فوتبالیست هم که ظاهراً سیکل دارد به‌عنوان لیدر اغتشاشات اخیر فعال شده‌اند که دنبال منافع شخصی خودشان هستند و مردم این را کامل می‌دانند. یک سؤال، آیا اگر این آقای فوتبالیست در انتخابات فدراسیون فوتبال برای ریاست فدراسیون فوتبال رأی می‌آورد، دوباره همین حرف‌ها را می‌زد؟ یا به صندلی تکیه می‌زد و از رانت استفاده می‌نمود و ...

۴- از طرفی مجاهدین خلق و مریم رجوی در حال تشویق مردم به اغتشاش هستند. گروهی که در ۴۰ سال گذشته یک‌بار هم اجازه انتخاب رنگ روسری به آن‌ها نداده است که این اتفاقاً نتیجه عکس می‌دهد و دلسوزان کشور را ولو منتقد حاکمیت نیز باشند از همراهی بازمی‌دارد.



منتقدین باسواد جمهوری اسلامی نیز هیچ‌گاه از اعتراضات خشونت‌آمیز و اغتشاش دفاع نکرده‌اند و از تجزیه، کشتن و آتش زدن مأمور انتظامی سخن نمی‌گویند و حداکثر خواستار اصلاح برخی از امور هستند. همه می‌دانند اکثر خوشه‌های غوره انقلاب ۵۷ که در اول ترش بود، امروز آن‌ها انگوری شیرین شده و بخش‌هایی که در زیر شاخه‌ها پنهان بودند و هنوز ترش‌اند و نور خورشید به آن‌ها نرسیده در حال شیرین شدن هستند. عزیزان فرهنگی می‌توانند برای این خوشه‌ها که به خاطر ندیدن آفتاب زیر برگ‌ها پنهان شده‌اند، شاخه‌های تاک انقلاب ۵۷ را بگسترانند تا تمام خوشه‌ها به یک اندازه نور بگیرند و رشد کنند و شیرین شوند.

۵- جامعه ایرانی تنوع قومیتی و زبانی زیادی دارد و تضعیف حاکمیت مرکزی (فارغ از اینکه نظام اسلامی روی کار باشد یا سکولار) به موفقیت نیروهای گریز از مرکز و تجزیه‌طلب که از زمان قاجار با حمایت انگلیس در پی تجزیه ایران هستند کمک می‌کند و به همین دلیل منتقدان دلسوز نظام و ملی‌گرایان حاضر به همراهی اغتشاشگران و براندازان نیستند تا مبدا تمامیت ارضی کشور دستخوش خدشه گردد. از دوستان و هم‌وطنان کرد عزیز سؤالی دارم. ایران دوره مادها که حکومت و کل کشور شامل پارس‌ها، پارت‌ها و ... در دست مادها (کردها) بود چطور آن زمان به هویت ملی ایرانی و یکپارچگی ایران وفادار ماندید و جریانی برای تجزیه در آن زمان نمایان نشد؟ شگفت‌انگیز بود که سرداران مادی (کرد) مدعی نمایندگی این هویت ملی کلان ایرانی بودند و با سرداران پارسی می‌جنگیدند تا ایران یکپارچه باشد و پارت‌ها، مادها، پارس‌ها و ... را باهم نگهدارند. هموطن کرد من، شما که هویت ملی ایرانی را به این ترتیب از ابتدای کار بسیار استوار تعریف کردید و به شکلی نامنتظره ریشه‌دار از آب درآوردید و توانستید هویت‌های محلی و اقوام ماد، پارت، پارس و... را در یک سیستم

کلان ملی باهم ادغام کنید و یک ملت واحد بسازید. چرا امروز به انگلیس و رژیم اشغالگر اسرائیل اجازه می‌دهید که ما را چندپاره کنند؟



۶- رهبر نظام جمهوری اسلامی در مواقع بحرانی جانب حق را می‌گیرد، مانند بهمن ۱۴۰۱ ایشان خواهان آزادی تمام جوانانی که احساساتی و تحت تأثیر تلویزیون بیرون رفته بودند و دستگیر شده بودند شدند. در موردی دیگر دیدیم که در بیانات ایشان در اسفند ۱۴۰۱ بسیار محکم از مردم دفاع کردند و خواستار پیگیری برای کسانی که گاز در مدارس زده بودند شدند. همچنین مصمم بودن رهبر و قاطعیت ایشان در برابر بحران‌ها، بدنه مردمی طرفدار ایران را قوی و نیروهای امنیتی و انتظامی را بدون ترس در برابر اغتشاشات در صحنه استوار نگه می‌دارد.

۷- جمهوری اسلامی جایگزینی ندارد؛ در واقع اپوزیسیون ضعیف این نظام نتوانسته‌اند به‌طور واحد اعلام کنند به دنبال چه هستند و جایگزین جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ قبلاً اشاره کردیم که در ماجرای اتفاقات شهریور ۱۴۰۱ یکی از خوانندگان لس‌آنجلسی که به اعتیاد شدید مواد مخدر نیز مشهور است، از فوتبالیستی که مدرک سیکل دارد با عنوان «زلنسکی ایران» نام‌برده بود. آیا این فوتبالیست با این سطح از پول‌پرستی آن چیزی باشد که ایران را بسازد؟ اگر بفرض محال رئیس‌جمهور شود چنان رانت و فساد در دستور کارش قرار می‌گیرد که تاکنون هیچ‌کس آن اندازه سودجویی نکرده باشد. مانند ماجرای زلنسکی و اوکراین (تصویر صفحه ۵۰ را ببینید). شانس مهمی که جمهوری اسلامی دارد این است که اپوزیسیونش را افراد بی‌بهره از علم و دانش، تجزیه‌طلبان، سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق تشکیل می‌دهند که اگر انقلابی صورت گیرد این اپوزیسیون شرایطی را در کشور ایجاد می‌کنند که مردم می‌گویند صد رحمت به جمهوری اسلامی. بدانید که مجاهدین خلق خود یک‌تنه از حالا برای زمان سهم خواهی آماده‌شده است تا دوباره اتفاقی که بعد از انقلاب ۵۷ رخداد و باعث شد آن‌ها در سهم خواهی ناکام بمانند و از ایران به دامان صدام بروند تکرار نشود.

۸- مردم می‌دانند، هر انقلابی باعث رخ دادن تجزیه و یا جنگ می‌شود. مردم این اجازه را به اپوزیسیون و تجزیه‌طلبان نمی‌دهند که به خاطر دور ماندن آن‌ها از قدرت و خواسته‌های شخصی‌شان مردم و کشور را در معرض خطر قرار دهند. <https://www.aparat.com/v/JRfvg>

۹- مردم می‌دانند مشکل را کف خیابان نمی‌شود حل کرد، باید صبور بود و بر فرهنگ کودکانمان کارکنیم تا در نسل‌های آینده کمتر خاوری داشته باشیم. این سی سال زمان می‌برد تا نسل آینده کردارشان نیک شود. در این راه ابزار فرهنگ و هنر می‌تواند کمک فرهنگیان باشد تا با انیمیشن‌سازی و... و با استفاده از منابع غنی مانند شاهنامه کودکانمان را درست تربیت کنیم. البته این امکان‌پذیر نیست مگر از راه آرامش و فرهنگ‌سازی، از راه تربیت کودکانمان. خشونت خشونت تولید می‌کند و بس. راه‌حلی‌هایی که در زمان عصیانیت به دست می‌آیند فقط راه‌هایی هستند که شیطان مغزمان به ما پیشنهاد می‌کند.



۱۰- مردم شنیده‌اند که چطور عربستان سعودی برای ایران نقشه می‌کشد وقتی سرتیپ بازنشسته سعودی گفت: "گفته بودیم صبرمان به پایان برسد، درگیری به داخل ایران کشیده خواهد شد... ایرانی‌ها شرط گذاشته‌اند جزایر سه‌گانه باید بخشی از ایران باشد، این حرفی اشتباه است..." پس انتظار آن می‌رود که رخدادی بدتر از ۱۴۰۰ سال پیش بعد از فروپاشی امپراتوری ساسانی رخ دهد که اعراب عربستان در ایران حمام خون راه انداختند.

مردم می‌دانند که داعش نابود شد، اما نیامده بود برای نابود شدن. داعش را نساخته بودند که برای یک سال و دو سال و چند سال. داعش تجهیز شده بود برای ماندن، برای بودن. برای اینکه کل کشورهای اسلامی را بگیرد و تقدیم اسرائیل نماید. برای کشورگشایی بجای خون اسرایلی، خون مسلمان ریخته شود. ابوبکر البغدادی در تل‌آویو زیر نظر موساد، آموزش سخنوری و حکومت‌داری دیده بود. آمده بود که کشورداری کند. اسم کشورش دولت اسلامی عراق و شام بود. دولت بود یک دولت بزرگ، دولتی متشکل از چند کشور. دولت نیاز به عقبه فکری عقیدتی سیاسی نظامی و امنیتی دارد. فقط عربستان ۵۰ میلیارد دلار پول نقد داده بود. امارات متحده ۵۰ میلیارد دلار پول داده بود. کویت و قطر و بحرین هم همین‌طور. غول‌ترین سرویس‌های جاسوسی دنیا یعنی موساد از اسرائیل، انگلیس با MI6، سیا از آمریکا مسئول تغذیه اطلاعاتی و امنیتی داعش بودند. اردن محل آموزش آن‌ها بود. ژاپن با ته فرهنگ انسانیش چند هزار تویوتا تاکتیکی داده بود. فرانسه سلاح اتوماتیک می‌داد. ترکیه مسئول ترنسفر و نقل و انتقالات نیروی انسانی و ادوات بود. آمریکا، تجهیزات نظامی تسلیحاتی ارسال می‌کرد، مخوف‌ترین تجهیزات نظامی از آسمان برایشان هلی‌برن می‌شد. جدیدترین نسل موشک‌های ضد زره تاو را می‌دادند، قیمت این موشک‌ها آنقدر بالاست، گاهی از قیمت آن تانکی که می‌زدند گران‌تر بود. فرمانده میدان و خط‌شکن‌هایشان ریش‌قرمزهای چینی بودند. در یک فقره جنایت در پایگاه آموزشی اسپایکر ۱۷۰۰ نفر را در یک روز سلاخی کردند. داعش یک‌شبه از داخل لپ‌لپ بیرون نیامده بود. ادوارد اسنودن پیمانکار NSA رسماً گفت: "داعش محصول پروژه‌ای به اسم لانه زنبور در سرویس‌های اطلاعاتی غرب بود". هیلاری کلینتون در کتاب گزینه‌های دشوار، رسماً گفت داعش را ما ساختیم و برای رسمیت دادن به آن شخصاً به ۱۲۰ کشور سفر کردم. ترامپ و رابرت اف کندی در زمان انتخاباتشان رسماً گفتند داعش را اوپاما ایجاد کرد. مردم ایران فریب شایعات دروغ ایران اینترنشنال، صدای آمریکا، رادیوفرادا، منو تو و BBC انگلیس را نمی‌خورند. خود متفکرین غربی بر این باورند که ایران ماندنی است. استاد دانشگاه دفاع ملی آمریکا می‌گوید: "یک ابرقدرت به‌عنوان قدرت جهانی همیشه با قدرت‌های منطقه‌ای مشکل دارد... آمریکا با ایران مشکل دارد و برای مهار این قدرت منطقه‌ای، روابط خود با عربستان را تقویت می‌کند... آمریکا باید



بپذیرد که ایران همین‌جا باقی خواهد ماند... از کشوری صحبت می‌کنیم که از زیر فشارهای سنگینی جان سالم به در برده... در جنگ صدام علیه ایران همه جهان علیه این کشور بودند... آن‌ها در حالی از کرونا نجات پیدا کردند که تحریم شده‌ترین کشور جهان بودند... باهمه این تحریم‌ها هنوز دانشگاه‌های ایران [رجوع به صفحه ۱۶۴] از بهترین‌های خاورمیانه هستند." و همچنین شیخ حمد بن جاسم آل ثانی، نخست‌وزیر و وزیر خارجه سابق قطر می‌گوید: "هر کسی تصور کند می‌تواند ایران را تسلیم کند، متوهم است. ایران کشوری است که عمر آن به هزاران سال می‌رسد" حتی عربستان هم با توافقش با ایران و خالی کردن پشت تلویزیون ایران اینترنشنال در اسفند سال ۱۴۰۱ نشان داد که می‌داند ایران ماندنی است. عزیزان اپوزیسیون خواهش‌مندی که برای منافع خودتان یا برای اینکه از ایران رفته‌اید و بیرون مانده‌اید و حال نمی‌توانید به ایران برگردید، مردمی که با تمام خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، با تمام شیرینی‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌هایشان پای ایران ایستاده‌اند را بکشتن ندهید. از تجزیه‌طلبان انتظاری نیست که ثابت کرده‌اند سیاستشان بر پایه کشتن است. ولی از اپوزیسیون ایرانی می‌شود خواهش کرد که باجان مردم بازی نکنند، بر روی جان مردم قمار نکنند که باختشان حتمی است و در این باخت بازنده فقط مردم‌اند، از دست دهنده فقط مردم‌اند.

با دیدن پرچم‌های متفاوت کنار هم در حمایت از اغتشاشات شهریور ۱۴۰۱ در المان، مردم می‌دانند که آخرعاقبت کف خیابان رفتن به جنگ شهری برای دهه‌ها ختم می‌شود. آیا بعد از انقلاب آن‌ها باهم توافق می‌کنند که کشور تجزیه نشود؟ خیر. آیا متحد باقی می‌مانند؟ خیر. آیا جنگ داخلی بر سر تقسیم منافع و سهم خواهی و... رخ می‌دهد؟ صد درصد بله، آیا احتمال تکرار اتفاق مجاهدین خلق که دست به سلاح بردند و با ترور کردن خواستند حاکمیت را مجبور کنند تا از انقلاب سهم آن‌ها را بدهد، ماجرای که آن‌ها را به دامن صدام راند و بعد به دامن بن سلمان، وجود دارد؟ بله.

۱۱- مردم می‌دانند آمریکا در حال افول است. مردم این اجازه را به آمریکا نمی‌دهند که از ایران سو استفاده کند. آمریکا می‌خواهد این تاریخ انقضا خودش را با ثروت ایران به عقب بیندازد. تیتراکونومیست در واکنش به مشکلات اقتصادی اخیر در آمریکا و افزایش نرخ تورم در پی چاپ بی‌رویه دلار توسط فدرال رزرو نوشت: "فدرال رزرو شکست خورد" آمریکا با ارتش خود و ارتش ناتو برای استیلای دلار بر جهان در حال آماده‌باش است. وقتی معمر قذافی رئیس‌جمهور کشور مستقل لیبی اعلام کرد که انرژی فسیلی کشورش را به دلار نمی‌فروشد وی را سرنگون کردند و همین بلا را بر سر صدام حسین درآوردند که می‌خواست نفت خود را با پولی به‌غیراز دلار بفروشد. آمریکا نمی‌پذیرد که بند سوءاستفاده و نوشیدن ثروت و خون ملت‌ها پاره شود. درواقع پشتوانه پول آمریکا پنتاگون است و این سازوکار، قدرت خرید ظاهری دلار را تضمین می‌کند. امروز زمان آن فرارسیده است که باید دلار



Home > South Korea and Indonesia Agree to Promote Local Currency in Bilateral Transactions



South Korea and Indonesia Agree to Promote Local Currency in Bilateral Transactions

Anasya Dufana | 09:00, 5 May 2023

برای کنار گذاشتن دلار و استفاده از ارزهای خود در معاملات متقابل از شواهد این اتفاق است. خبرگزاری اسپوتنیک با ارائه تحلیلی، نوشت "تحریم‌های روسیه و کاهش تبادلات تجاری بین چین و آمریکا، روند دلارزدایی از تجارت جهانی را آغاز کرده است. هر روز به تعداد کشورهایی که در تبادلات تجاری خود دلار را کنار می‌گذارند، اضافه می‌شود. در حال حاضر ۱۴۰ کشور جهان که محصولات چینی تهیه می‌کنند به جای دلار از یوان این کشور استفاده می‌کنند." آمریکا در باتلاق است و با هر حرکت بیشتر در گل فرو می‌رود و عمرش کوتاه‌تر می‌شود.

مردم می‌دانند که دعوت ایران اینترنشنال، برای بیرون آمدن به کف خیابان برای فراهم شدن شرایط برای آمدن شاهزاده‌ای است که از قبل به آمریکا و عربستان تعهد داده پسر خوبی باشد، موافق تجزیه باشد، موشک و پهباد نداشته باشد، اتمی هم نداشته باشد و... انگلیس و روسیه و آمریکا پهلو اول و دوم را نصب کردند. پهلو سوم را فرانسه، انگلیس، عربستان و آمریکا می‌خواهند نصب کنند. (تصویر صفحه ۷۳) عربستان هم آدم شده، برای ما می‌خواهند شاه نصب کنند. مردم اوضاع را می‌دانند که وقتی آب سر بالا می‌رود قورباغه هفتیر کش می‌شود و برای ما شاه می‌خواهند نصب کنند.

۱۲- ایران با معماری اجتماعی تمدنی "دولت‌شگر" که برای اولین بار در کل تاریخ تمدن بشر اتفاق افتاده به چهار تایر ضد پنچری Puncture-proof airless tire دست پیدا کرده است. ایران مانند عربستان نیست که خودروای است که یک چرخ زاپاس هم ندارد و اگر آمریکا پاتریوتش را بیرون ببرد مجبور شود از یونان که یک کشور دست چندم هست اجاره بگیرد. ایران خودرویی است که در کنار هر تایر معمولی‌اش یک تایر ضد پنچری نیز دوپل کرده است. یعنی هم‌زمان از چهار تایر معمولی و چهار تایر ضد پنچری استفاده می‌کند. بدخواهان بدانند که این نوع تایر سوراخ و پنچر شدنی نیست.

بی‌پشتوانه و کاغذ پاره را به زباله‌دان تاریخ افکند و چندین پول معادل و معتبر در جهان خلق کرد که جای امپراتوری غارتگر دلار را بگیرد. دو توافق جدید در سال ۱۴۰۲ ۱-قرارداد شرکت توتال فرانسه با چین با استفاده از یوان چین و ۲- توافق کره جنوبی با اندونزی



منابع

- نیمه پنهان آمریکا، شهریار زرنشان (۱۳۹۱) موسسه انتشارات کتاب سبز ISBN: 978-600-6627-84-7
- از دوش آن‌ها پانین ببینید، پل کاودینو، ترجمه ع. امینی (۱۳۵۷) انتشارات کتیبه، شماره نشر ۱۴۱-۲۰/۴/۱۳۵۷
- رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه‌ها در خدمت سیاست آمریکا)، فریده پیشوایی و مریم رضایی (۱۳۹۲) موسسه انتشارات کتاب نشر ISBN: 978-600-6941-26-4
- رضا جوانروح، نوشته‌شده در ۱۲ مهر ۱۳۸۹ <http://javanrouh.blogfa.com/>
- محمد اسماعیلی، ۱۴۰۱، روانشناسی شایعه و جریان فوت مهسا امینی <https://btid.org/fa/news/> روانشناسی شایعه و روش‌های مقابله، Psychological Bases of Rumor، غلامعلی افروز، نشر فرهنگ اسلامی.
- کتاب روانشناسی شایعه و روش‌های مقابله، روانشناسی شایعه، تهران، سروش.
- گردن آل‌پورت و لئو پیستمن، روانشناسی شایعه، تهران، سروش.
- بسوی کامیابی- ج ۱- آنتونی رابینز- ترجمه مهدی مجردزاده- ص ۷۳
- سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، دفتر مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
- مفرد، ظهور و سقوط آل‌زبیر، ۱۱۶ و ۷۵-۷۷
- رحمتی، مرداوچ و اندیشه احیای شاهنشاهی ساسانی.
- کجیاف، بررسی مناسبات حکومت آل زبیر و خلفای عباسی، ۹۴-۹۵.
- مهرآبادی، تاریخ سلسله زبیری
- رجبی، جایگاه مرداوچ در تاریخ ایران
- رحمتی و شاهرخی، «مرداوچ و اندیشه احیای شاهنشاهی ساسانی.»
- تورج دریایی، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ص ۱۸ - ۲۲
- اباشجاع بفارس عضدالدوله فنا خسرو شهنشاهها دیوان متنبی جلد ۴ ص ۴۰۴
- برآمدن اسلام، گروه مؤلفان، ویراستاران: ویستا سرخوش کرتیس/سارا استوارت، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند
- مقاله‌ی تداوم میراث کهن در سرزمین‌های ایرانی سده‌های میانه؛ نوشته‌ی سی. ادموند بازورث، رویه‌ی ۴۷
- شاهنشاهی عضدالدوله دیلمی، علی اصغر فقیهی ص ۱۵۲ و ۱۵۳
- اقلیم فارس ص ۴۳۸
- رستم‌الحکما، به اهتمام محمد مشیری، تهران ۱۳۵۲ صص ۳۸۵-۳۸۴
- احیاء و نوزایی هویت ایرانی؛ بررسی مقایسه‌ای ایران ساسانی و صفوی(منویسنده: حسین (سالار) سیف الدینی
- انسان‌گرایی فردوسی؛ احیای اندیشه‌ی ایران‌شهری و پایان سکوت فرهنگ ایرانی. سهیلا لومی استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
- مصطفی ندیم، بازتاب احیای فرهنگ و سنن عهد ساسانی در دو کتیبه عضد الوله دیلمی در کاخ تچر تخت جمشید. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اختلاس ۳۵-میلیارد دلاری-شاه-هنگام-فرار-از-کشور/ <https://www.isna.ir/news/99111914194> منیرسادات سیدرضا
- زهرا نیک منش و مریم زندوکلی (۱۳۹۴). «تأثیر آموزش مثبت‌نگری بر کیفیت زندگی، افسردگی، اضطراب و استرس بزهرکاران نوجوان پژوهشنامه روانشناسی‌م‌ت‌ب. سال اول، شماره دوم، بهیپایی ۲، تابستان ۱ https://ppls.ui.ac.ir/article_18997.html
- واکنش عجیب خداداد عزیزی و فیروز کریمی به سوال خندوانه؛ نویسنده‌های ایرانی بیکارند! <https://www.tarafdari.com/node/1921054>
- آسیب‌های روانی پدیده «سلبریتیسم» در جامعه. محمد صابری مشاور روانشناس، در گفتگو با خبرنگار مهر، <https://www.mehrnews.com/news/4988937> جامعه‌در-جامعه
- رفتار دوگانه سلبریتی‌ها آسیب‌زاست یا به نفع جامعه؟ افه خیر خیرانلانین، در گفت‌وگویی با دکتر مصطفی مهرآیین و دکتر سیامک / رفتار-دوگانه- <https://www.khabaronline.ir/news/1279404> نذررضوی، ۲، جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه، سلبریتی-ها-آسیب‌زاست-یا-به-نفع-جامعه
- آسیب سلبریتی‌ها به عرف و اخلاق جامعه/ اینستاگرام به اشاعه فحشا کمک می‌کند. روح‌الله مومن‌نسب. <https://www.mashreghnews.ir/news/876311> اشاعه-فحشا
- نقش میندل سلبریتی‌ها در جنگ ترکیبی. مسعود اکبری طی یادداشتی در روزنامه کیهان. مشرق نیوز. <https://www.mashreghnews.ir/news/1439158> نقش-میندل-سلبریتی-ها-در-جنگ-ترکیبی
- چرا برخی سلبریتی‌های محافظه‌کار، هفت‌تیر کشیدند؟ مسیری که سلبریتی‌ها را از چاله اصلاح‌طلبان به چاه ضدانقلاب انداخت. <http://rajanews.com/node/361143> راجانوز.
- /نقش-میندل- <https://kayhan.ir/fa/news/254336> نقش-میندل-سلبریتی‌ها-در-جنگ-ترکیبی-مسعود-اکبری-ها-در-جنگ-ترکیبی-یادداشت-روز-80%E2%80%8C سلبریتی%
- در کجای دنیا نیروهای غیر مسلح را به مقابله با تروریست‌های مسلح می‌فرستند؟! حسین شریعتمداری <https://www.mashreghnews.ir/news/1436858> های-غیر-مسلح-را-به-مقابله-با-تر-وریست-های-مسلح



- GRIFFIN, T. (1999). Semantic communication through products, <http://www.acs.ucalgary.ca/~tgriffin/index2.htm>.
- Harris, K., Mullan, D. G., & Boisjoly, J. (2002). Evaluating the role of "Noting to Lose" attitudes on risky. *Social Forces*, 80 (3).
- Holbrook, M. & Hirschman, E. C. (1982). The experiential Aspects of Consumption: Consumer Fantasies, feelings and Fun, *Journal of Consumer Research* 9: 132-140.
- Horkheimer, M. & Adorno, T. W. (1944/1997). *Dialectic of Enlightenment*. New York: Continuum.
- Humphreys, A. & Grayson K. (2008) The Intersecting Roles of Consumer and Producer: A Critical Perspective on Co-Production, Co-Creation and Presumption, *Sociology Compass* 2(3): 963–80.
- Lidwell, W.; Holden, K. & Butler, J. (2010). *Universal Principles of Design*. Beverly: Rockport Publishers.
- Jaafarnia , M. and Tie Ji (2014) . Playful or dangerous?: A cross-cultural study of discrepancy in Designers' and kids' perception of toy appearances. *International Design Journal*, Volume 4 issue 2, 2014 (245- 252) ISSN: 2090-9632
- Jaafarnia, M. and Bass, A.(2011) . Design Semantics: The effect of sound on product expression. IMProVe 2011, International conference on Innovative Methods in Product Design, June 15th – 17th, 2011, Venice, Italy ISBN: 978-88-7784-328-9
- Jaafarnia, M. (2017). *Everyone is Designer*. Publisher: MJ , Ghochan, Iran. ISBN: 978-600-04-7870-4
- Jaafarnia, M. and Mokashi Puneekar R. (2015) . Automobile Design: Identification of effective visual elements of form. *International Design Journal*, Volume 5, Issue 3, pp 1065-1073 ISSN: 2090-9632
- Jaafarnia, M. and Mokashi Puneekar, R. (2011) . Automobile design: A co-relation technique to assessment of human emotion, visual expression and product form. The 5th International conference on Designing Pleasurable Products and Interfaces, DPPI 11, 22 – 25 June 2011 Politecnico di Milano , Italy. ISBN : 978-88-6493-0091
- Jaafarnia,M. (2013). *Evolution of Automobile Design, A brief Introduction* Publisher: Papyrus, Guwahati. India. ISBN: 978-93-81287-18-7
- Layouts, K., Lee, H., Choi, I., & Lyubomirsky, S. (2014). Culture matters when designing a successful happiness-increasing activity: A comparison of the United States and South Korea. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 44 (8), 1294–1303.
- Lovibond, P. F., & Lovibond, P. F. (1995). *Manual for the depression, anxiety and stress scales* (2nd ed). Sydney: Psychology Foundation.
- Lyubomirsky, S., & Layouts, K. (2013). How do simple positive activities increase wellbeing? *Association for Psychological Science*, 22 (1).
- Mick, D. (1986). Consumer Research and Semiotics. Exploring the Morphology of Signs, Symbols and Significance. *Journal of Consumer Research* 13 (September)
- Milliman, R. E. (1982). Using background Music to affect the behavior of supermarket shoppers. *Journal of Marketing* . 46: 86-91.
- Mowen, J.C. & Minor, M.S. (2008). *Consumer Behavior: A Framework*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Nasr, Taghi (1974). *The Eternity of Iran*. Tehran: The Ministry of Culture and Arts publication.
- Parkerson, G. R., Broadhear, W. E., & Tse, C. K. (1990). The Duke Health Profile. *Medical Care*, 28 (11), 1056-1072.
- Parmenter, T. (2002). Conceptualization measurement and application of quality of life for persons with intellectual disabilities: Report of an international panel of experts. *Mental Retardation*, 40 (6), 457-470.
- Pezent, G. (2011). Exploring the role of positive psychology constructs as protective factors against the impact of negative environmental variables on the subjective well-being of older adults. Texas A & M University.
- Piaget, J. (1990). *The Child's Conception of the World*. New York: Littlefield Adams.
- Read, H. (1972). *The Meaning of Art* . London: Faber & Faber Limited.
- Reeve, J. (2005). *Understanding Motivation and Emotion*. New Jersey: John Wiley & Sons publication.
- Roberts, C., Kane, R., Bishop, B., Matthews, H., & Thomson, H. (2004). The prevention of depressive symptoms in rural children: A follow-up study. *International Journal of Mental Health Promotion*, 6 (3), 4-15.



- Santos, V., Paes, F., Pereira, V., AriasCarrión, O., Silva, A. C., Carta, M. G., Nardi, A. E., & Machado, S. (2013). The role of positive emotion and contributions of positive psychology in depression treatment: Systematic review. *Clinical Practice and Epidemiology in Mental Health*, ۹
- Schalock, R. L., Brown, I., Cumms, R. A., Felse, D., Matikka, L., Keith, K. D., & Schueller, S. M. (2012). Positive psychology. *Encyclopedia of human behavior* (2nd ed), 140-147.
- Seligman, M. E. P., Steen, T., Park, N., & Peterson, Ch. (2005). Positive psychology Progress: Empirical validation of interventions. *American Psychology*, 60 (5), 410-421.
- Sergeant, S., & Mongrain, M. (2014). An online optimism intervention reduces depression in pessimistic individuals. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 13, 157- 165.
- Simple living, https://en.wikipedia.org/wiki/Simple_living
- Sin, N. L., & Lyubomirsky, S. (2009). Enhancing well-being and alleviating depressive symptoms with positive psychology interventions: A practicefriendly meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology*, 65 (5), 467-487.
- Sin, N., Della Porta, M. & Lyubomirsky, S. (2011). Tailoring positive psychology interventions to treat depressed individuals. In S. Donaldson, M. Csikszentmihalyi, & J. Nakamura (Eds.), *Applied positive psychology: Improving everyday life, health, schools, work and society* (pp. 79-96). New York: Routledge.
- Sing, C. Y., & Wong, W. S. (2011). The effect of optimism on depression: The mediating and moderating role of insomnia. *Journal of Health Psychology*, 16 (8), 1251-1258.
- Snyder, C. R. & Lopez, J. (2002). *Handbook of positive psychology*, 185.
- Tapscott, D. & Williams, A.D. (2006). *Wikinomics: How Mass Collaboration Changes Everything*. New York: Portfolio.
- Toffler, A. (1980). *The Third Wave*. New York: William Morrow.
- Visser, W. (2006). *The cognitive artifacts of designing*. Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates.
- <https://iranamir.com/news/جایزه-هزارمیلیاردریالی-برای-افشای-جر-اخبار-روز/>
- <https://hamyar.co/what-is-a-positive-attitude/>
- <https://hamyar.co/attitude-is-everything/>
- <https://drjebeli.com/thinking-positive>
- <https://drtabatabaie.ir/نگری-چیست؟%c2%ad%e2%80%8c>
- <https://www.khabarfoori.com/بخش-فرهنگی-۹۷۵۶۶۸/۶۹-واکنش-سپیده-گلچین-به-حضور-ان>
- <https://www.mashregnews.ir/news/1391487/دستان-پنهان-پنتاگون-در-ساخت-فیلم-ضد-ایرانی-تاب-گان-ماوریک/>



کتاب‌های نوشته شده توسط نویسنده، همه کتاب‌ها به‌طور آنلاین در دسترس می‌باشند

Books written by the author. All books are available online.

- 1- Mohsen Jaafarnia (2005). Thought Engineering. Tehran, Iran: Sima ye Danesh publishing house. ISBN: 964-5693-90-x https://www.researchgate.net/publication/320629180_Thought_Engineering
- 2- Mohsen Jaafarnia (2007). Form and Space in Industrial Design. Tehran, Iran: Sima ye Danesh publishing house. ISBN: 964-8972-28-1
https://www.researchgate.net/publication/320629385_Form_Space_in_Industrial_Design
- 3- Mohsen Jaafarnia (2012). Let's save humans' life with good design. Guwahati, India: Papyrus publishing house. ISBN: 978-93-81287-17-0
https://www.researchgate.net/publication/261064597_Let's_save_humans'_life_with_good_design
- 4- Mohsen Jaafarnia (2013). Evolution of Automobile Design, A brief Introduction. Guwahati, India: Papyrus publishing house. ISBN: 978-93-81287-18-7
https://www.researchgate.net/publication/261064659_Evolution_of_Automobile_Design_A_Brief_Introduction
- 9- Mohsen Jaafarnia (2013). Design & Observation. Guwahati, India: Papyrus publishing house. ISBN: 978-93-81287-23-1 https://www.researchgate.net/publication/261064607_Design_Observation
- 8- Mohsen Jaafarnia (2013). Design & Observation. Tehran, Iran: Azar publishing house. ISBN: 978-600-6862-01-9 https://www.researchgate.net/publication/320629617_Design_Observation_trahy_w_mshahdh
- 7- Mohsen Jaafarnia (2015). Toy & Craft. Tehran, Iran: Azar publishing house. ISBN: 978-600-6862-06-4
https://www.researchgate.net/publication/275035668_Toy_Craft
- 6- Mohsen Jaafarnia and Sahar Boroomand (2016). Ya Zamen Aho. Ghochan, Iran: MJ publishing house. ISBN: 978-600-04-5341-1 https://www.researchgate.net/publication/319502432_Ya_Zamen_Aho
- 5- Mohsen Jaafarnia (2017). Everyone is Designer. Ghochan, Iran: MJ publishing house. ISBN: 978-600-04-7870-4 https://www.researchgate.net/publication/319502419_Everyone_Is_Designer
- 10- Mohsen Jaafarnia (2019). Designers, get off the consumers' back. Ghochan, Iran: Yadegar Omr publishing house. ISBN: 978-600-91409-6-1
https://www.researchgate.net/publication/334625780_Designers_Get_off_the_Consumers_Back
- 11- Mohsen Jaafarnia (2019). Evolution of Automobile Design, A Brief Introduction. Ghochan, Iran: Yadegar Omr publishing house. ISBN: 978-600-91409-8-5
https://www.researchgate.net/publication/336148905_Evolution_of_Automobile_Design_A_Brief_Introduction
- 12- Mohsen Jaafarnia (2020). The Acts Betray the Words! Ghochan, Iran: Yadegar Omr publishing house. ISBN: 978-622-96470-5-9 <http://dl.parsbook.com/server3/uploads/do-sad-gofteh.pdf>
- 13- Mohsen Jaafarnia (2021). 唐代长沙窑和萨珊艺术带来的灵感, A chapter in the book of 潇湘瓷韵. Publisher 湖南美术出版社, Changsha, China.
- 14- Mohsen Jaafarnia, He Renke and Ji Tie (2021). One belt for cultural exchange, one road for design and art. Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-622-7346-30-5
<http://www.peoplemuseum.ir/One%20belt%20one%20road.pdf>
- 15- Mohsen Jaafarnia (2023). TV Vaccine. Ghochan, Iran: Yadegar Omr Publication. ISBN: 978-622-7346-49-7 <http://www.peoplemuseum.ir/TV%20Vaccine.pdf>

